اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

اسرار آل محمد (علیهم السلام)

سلیم بن قیس هلالی کوفی

** اولین کتاب حدیثی و تاریخی از قرن اول هجری **

نام کتاب: اسرار آل محمد(علیهم السلام)

نویسنده: ابوصادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی

موضوع: تاریخ اولیه اسلام

فارسی

ترجمه : اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی

اسرار آل محمد علیهم‌السلام: ترجمه کتاب سلیم‌بن‌قیس‌هلالی ، اولین کتاب حدیثی و تاریخی از قرن اول هجری

[مقدمه]

[قسمت اول خلاصه‌ای از زندگانی سلیم و تاریخچه کتاب]

اشارة

ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی «۱»، از اصحاب خاصّ امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین علیهم السّلام است و محضر امام باقر علیه السّلام را هم درک کرده است «۲».

او از اقدم علمای شیعه و بزرگان اصحاب ائمه علیهم السّلام و مورد وثوق آنان بوده و نزد ایشان از محبوبیّت خاصّی برخوردار بوده است.

کتاب سلیم بعنوان اوّلین کتاب در موضوع حدیث و تاریخ است که پس از رحلت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تألیف شده، و با گذشت چهارده قرن محفوظ مانده و بدست ما رسیده است.

ولادت و نسب سلیم و اوائل زندگی او

سلیم از طایفه بنی هلال بن عامر است که از فرزندان حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل اللّه علیهما السّلام بوده و در نواحی حجاز سکنی داشته‌اند و بعدها به شام و عراق آمده‌اند «۳».

---

(۱) نام کامل سلیم با این خصوصیات در کتابهای زیر مذکور است: رجال برقی: ص ۴. فهرست شیخ طوسی:

ص ۸۱. رجال نجاشی: ص ۶. خلاصة الاقوال: ص ۸۲. عوائد الایام: ص ۲۹۰. ضوابط الاسماء: ص ۳۹.

روضات الجنات: ج ۴ ص ۶۵.

(۲) رجال برقی: ص ۴ و ۷ و ۸ و ۹. رجال شیخ طوسی: ص ۴۳ و ۶۸ و ۷۴ و ۹۱ و ۱۲۴. فهرست ابن ندیم:

ص ۲۷۵. خلاصة الاقوال: ص ۸۳.

(۳) معجم قبائل العرب: ج ۳ ص ۱۲۲۱. اللباب: ج ۳ ص ۳۹۶.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸

ولادت سلیم دو سال قبل از هجرت در منطقه کوفه بوده «۴»، و او هنگام وفات پیامبر صلی اللّه علیه و آله دوازده سال داشته است.

سلیم در زمان حیات پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و نیز بعد از آن حضرت در زمان حکومت ابو بکر در مدینه نبوده، و در جریانات سقیفه و شهادت حضرت زهرا علیها السّلام شخصا حضور نداشته است. او در سنین نوجوانی که در حدود پانزده سال داشته در اوائل حکومت عمر و قبل از سال شانزدهم هجرت وارد مدینه شده است «۵».

سلیم در جوّ حاکم بعد از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

سلیم با ورود به مدینه متوجّه جوّ حاکم و شرائط فرهنگی و علمی آن دوره خاصّ گردید. مردمی که اهل بیت پیامبرشان را رها کرده و باب مدینه علم، امیر المؤمنین علیه السّلام را خانه‌نشین نموده بودند، و راه جهل را پیش گرفته به جاهلیّت بر می‌گشتند.

از سوی دیگر حاکمین غاصب، سیاست منع شدید از نقل و جمع و تدوین سنّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله را مطرح کرده بودند تا مردم را بکلّی از دین و معارف آن بیگانه نمایند، و فقط نامی از اسلام بر جامعه مسلمین حاکم باشد.

این وضع که در زمان ابو بکر ایجاد شده بود، در حکومت عمر شدّت یافت و اقدام به حبس و تأدیب عاملین نشر معارف دینی نمود و نوشته‌های آنان سوزانده شد.

سلیم بن قیس در سنین نوجوانی، وارد چنین جوّ تاریک و رعب آوری شد.

جهاد علمی سلیم در زمان عمر

سلیم با دیدن چنین جوّ فکری ظلمانی، مخفیانه دست بکار جمع آوری و تدوین تاریخ و معارف صحیح اسلام گردید. هدف او این بود که نسلهای آینده

---

(۴) تاریخ ولادت سلیم از آنجا بدست می‌آید که سلیم در حدیث ۳۴ کتاب تصریح می‌کند که در آخرین روزهای جنگ صفین در سال ۳۸ هجری چهل سال داشته است. در نتیجه سال تولد او، دو سال قبل از هجرت می‌شود. برای دستیابی به تاریخ دقیق جنگ صفین به کتاب «صفین» نصر بن مزاحم: ص ۴۷۳ مراجعه شود.

(۵) تعیین سال شانزدهم برای آن است که در این سال، سلمان بعنوان حاکم مدائن از مدینه به آن شهر رفته است. از آنجا که سلیم احادیث بسیاری از سلمان و نیز در مجلسی که سلمان و ابو ذر و مقداد هر سه حضور داشته‌اند نقل کرده، باید ورود سلیم به مدینه چند سال قبل از حکومت سلمان در مدائن باشد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹

مسلمین از حقایق دینشان آگاه باشند، و خیانتها و ضلالتهای حاکمان غاصب مردم را به جهنّم نکشاند، چنان که امام صادق علیه السّلام می‌فرماید:

«علماء شیعتنا مرابطون فی الثّغر الّذی یلی ابلیس و عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلّط علیهم ابلیس و شیعته النّواصب» «۶»، «علمای شیعیان ما در مرزی هستند که در سوی دیگر آن ابلیس و دار و دسته‌اش هستند. اینان مانع از شیاطین می شوند که به ضعفای شیعیان ما حمله کنند، و از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی‌اش بر آنان مسلّط شوند».

سلیم برای رسیدن به این هدف، پس از شناخت حقیقت، ارتباط خود را با امیر المؤمنین علیه السّلام و اصحاب گرامش سلمان و ابو ذر و مقداد و امثال آنان محکم نمود و از چشمه پر فیض اهل بیت علیهم السّلام سیراب شد.

او به دور از چشم حاکمان، آنچه از ایشان می‌شنید ثبت می‌کرد و جزئیات وقایع تاریخی را سؤال می‌کرد. در همان حال با صحابه دیگر هم تماس می‌گرفت و از آنان هم می‌پرسید، تا بدین وسیله اسناد تاریخ را نزد دوست و دشمن محکم کرده باشد.

سلیم در زمان عثمان

در سال بیست و سوّم هجرت، عثمان به حکومت رسید. در این زمان سلیم از اصحاب خاص امیر المؤمنین علیه السّلام به شمار می‌رفت و پنهانی به برنامه خود در ثبت حدیث و تاریخ ادامه می‌داد، در حالی که ممنوعیّت‌های قبلی همچنان ادامه داشت و شدّت یافته بود.

در زمان عثمان، سلیم همچنان ارتباط قوی با ابو ذر و مقداد داشت در حالی که سالها بین او و سلمان جدایی افتاده بود، چه آنکه از سال ۱۶ هجری سلمان به مدائن رفته و در آنجا از دنیا رفته بود.

---

(۶) بحار الانوار: ج ۲ ص ۵ ح ۸.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰

در این سالها، سلیم بهمراه ابو ذر در سفر حجّ حاضر شد و خطابه او در کنار کعبه را ثبت کرد و همراه او به مدینه باز گشت. همچنین در سال ۳۴ هجری که ابو ذر به ربذه تبعید شد، سلیم در آنجا به دیدن او رفت.

سلیم در زمان امیر المؤمنین علیه السّلام

پس از ۲۵ سال فشار فکری و اجتماعی، در سال ۳۵ هجری امیر المؤمنین علیه السّلام خلافت را که حقّ الهی‌اش بود بدست گرفت، و تا حدّ امکان در محو بدعتها و زدودن جوّ سیاه جهل و ظلمت از اجتماع مسلمانان سعی فرمود.

در همان اوایل حکومت حضرت، آنان که روش امیر المؤمنین علیه السّلام را نمی‌پسندیدند و در پی ادامه و تجدید بدعتهای ابو بکر و عمر و عثمان بودند و هوسهای شیطانی در سر می‌پروراندند، در مقابل آن حضرت علم مخالفت برافراشتند.

در اینجا سلیم همچنان که با قلم به یاری حقّ مشغول بود، جهاد خود را با شمشیر تکمیل نمود و شخصا در میدانهای جنگ حضور یافت و در صف اوّل مبارزین بعنوان «شرطة الخمیس» که فدائیان امیر المؤمنین علیه السّلام بودند به جنگ و جهاد پرداخت، و در همان حال آنچه در میدانهای جنگ دید در کتابش ثبت نمود. اینک سنّ سلیم به ۳۷ سالگی رسیده بود.

سلیم در جنگ جمل

سلیم بن قیس بهمراه امیر المؤمنین علیه السّلام از مدینه به بصره آمد و از اوّل تا آخر جنگ جمل بعنوان یکی از پنج هزار فدائی امیر المؤمنین علیه السّلام در صفّ اوّل میدان جنگ شمشیر زد.

او در کتابش تعداد افراد لشکر در جنگ جمل، و خصوصیات افراد و کیفیت جنگ و آنچه بعد از آن در بصره اتفاق افتاد و حتّی خطابه امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از جنگ را ثبت کرد.

سلیم در جنگ صفین

در اواسط سال ۳۶ هجری، سلیم بهمراه امیر المؤمنین علیه السّلام از بصره به کوفه آمد و از

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱

آنجا در طلیعه لشکر آن حضرت عازم صفین شد، و تا سال ۳۸ که جنگ صفین ۱۷ ماه ادامه داشت حاضر در جنگ بود. همچنین در جنگ «یوم الهریر» که شدیدترین و آخرین روز جنگ صفین بود و در یک شبانه روز بیش از هفتاد هزار نفر بقتل رسیدند، سلیم شخصا حضور داشت و حدودا چهل سال از عمر او می‌گذشت.

او در کتابش، مکاتبات امیر المؤمنین علیه السّلام را با معاویه به دقت ثبت کرد و خطابه‌های آن حضرت در جنگ را نوشت. همچنین کیفیت جنگ هریر و داستان حکمین و بر نیزه نمودن قرآنها را در کتابش نوشت. در بازگشت از صفّین هم در قضیّه راهبی که مسلمان شد و کتابهای حضرت عیسی علیه السّلام را به امیر المؤمنین علیه السّلام تحویل داد حاضر بود و تمامی جریان را در کتابش نوشت.

او در اواخر سال ۳۸ به ملاقات امام سجّاد علیه السّلام مشرّف شد که در سنّ شیرخوارگی در محضر امیر المؤمنین علیه السّلام بود. در همین ایّام به مدائن رفت و در آنجا با حذیفه ملاقات کرد.

سلیم در جنگ نهروان تا شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام

در سال چهلم هجرت که جنگ نهروان واقع شد سلیم در آن شرکت داشت و مطالبی از آن واقعه را در کتابش ثبت کرد.

پس از آن، سلیم در کوفه بهمراه امیر المؤمنین علیه السّلام برای جنگ تازه‌ای با معاویه آماده می شد که در ماه رمضان همان سال شهادت آن حضرت پیش آمد. چنین حادثه‌ای برای شخصی همچون سلیم بس دردناک بود.

او که از اولیای امیر المؤمنین علیه السّلام بود در سه روز آخر عمر شریف آن حضرت ملتزم حضور بود، و وصیّت نامه حضرتش را بنقل از لبان مبارک آن حضرت نوشت.

سلیم در زمان امام حسن مجتبی علیه السّلام

پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام، سلیم از اصحاب وفادار امام مجتبی علیه السّلام بود.

هنگامی که معاویه بعنوان صلح وارد کوفه شد سلیم حاضر بود، و خطابه آن حضرت در مقابل معاویه را ثبت کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲

در طول حکومت معاویه، سلیم فعّالیت علمی خود را ادامه داد و بدعتها و جنایات معاویه، و نیز اقدامات او در وضع و تحریف احادیث را به دقّت در کتابش ثبت کرد.

سلیم در زمان امام حسین علیه السّلام

پس از شهادت امام مجتبی علیه السّلام، سلیم از ملتزمین و خواصّ اصحاب حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام بود، و سن او در این هنگام حدود ۵۰ سال بود.

از سال ۴۹ هجری که زیاد از طرف معاویه حاکم کوفه شد سلیم توانست با تقیّه کامل خود را از شر او حفظ کند، و حتّی با ایجاد ارتباط مخفیانه با نویسنده زیاد، نامه سرّی معاویه را استنساخ کرد و آن را بعنوان یک سند تاریخی مهم ثبت کرد که احدی غیر از سلیم بر آن دست نیافته است.

در سال ۵۰ هجری که معاویه به بهانه حج به مدینه آمده بود، سلیم هم از کوفه به مدینه آمد و گزارشی از سفر معاویه به مکه و مدینه و اقدامات او بر علیه شیعه تهیه کرد.

در سال ۵۸ هجری (دو سال قبل از مرگ معاویه)، امام حسین علیه السّلام در منی بیش از ۷۰۰ نفر از صحابه و تابعین را جمع کرد و برای آنان خطابه‌ای بر علیه معاویه ایراد کرد. سلیم در آن مجلس حضور داشت و فرمایشات حضرت را بطور کامل در کتابش نوشت. در این ایام بیش از شصت سال از عمر سلیم می‌گذشت.

در سال ۶۱ هجری که مصیبت عظمی یعنی شهادت امام حسین علیه السّلام اتّفاق افتاد، در صفحات تاریخ مطلبی از احوال سلیم دیده نمی‌شود. به احتمال قوی او هم از زندانیان ابن زیاد بوده است که نتوانستند امام علیه السّلام را یاری کنند.

سلیم در زمان امام زین العابدین و امام باقر علیهما السّلام

پس از شهادت حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام سلیم از اصحاب امام سجّاد علیه السّلام گردید و در حضور آن حضرت خدمت امام باقر علیه السّلام را هم که در سنین هفت سالگی یا بیشتر بودند درک کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳

در این سالها که در حجاز جریان ابن زبیر و در عراق جریان مختار ادامه داشت، در کتاب سلیم و تاریخچه زندگی او مطلبی نمی‌بینیم، ولی ظاهرا تا زمان حجاج سلیم در کوه بوده است.

تألیف و زندگی علمی سلیم

با نزدیک شدن به سالهای آخر عمر سلیم، بسیار بجاست فعالیّتهای علمی شصت ساله او را مورد بازنگری قرار دهیم، و از لابلای آن اخلاق و روحیات او را بررسی کنیم.

سلیم بن قیس بعنوان یک مؤلف، از آن جهت مورد توجّه خاص است که در اکثر مطالب کتابش شخصا حضور داشته و یا از کسانی که شخصا حضور داشته‌اند نقل کرده است، و در نقل خود جز موثّقین به کسی اعتماد نکرده است.

با در نظر گرفتن این مطلب، گردآوری و تألیف کتاب سلیم در چهار دوره انجام گرفته که بصورت زیر قابل توضیح است:

از آنجا که سلیم از اوّل راه حق را تشخیص داد، توانست با امیر المؤمنین علیه السّلام و اصحاب خاص آن حضرت یعنی سلمان و ابو ذر و مقداد و امثال ایشان ارتباط قوی برقرار کند. مطالبی که در طول ۳۰ سال مستقیما از ایشان نقل کرده یک چهارم کتاب او را تشکیل می‌دهد.

از اوائل حکومت عمر، سلیم شخصا در بسیاری از وقایع حضور داشت و شاهد بسیاری از بدعت‌گذاری‌های عمر و نیز احتجاجات امیر المؤمنین علیه السّلام بر علیه حاکمین بود که ربع دوّم کتابش به این دوره مربوط می‌شود.

طیّ پنج سال خلافت ظاهری امیر المؤمنین علیه السّلام سلیم شاهد جنگهای جمل و صفین و نهروان و نیز بسیاری از خطبه‌های آن حضرت بوده و آنها را ثبت کرده است.

این بخش هم ربع دیگری از کتاب او را تشکیل می‌دهد.

بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام از سال ۴۰ تا سال ۷۶ که سلیم از دنیا رفت، در اثر جوّ وحشتناکی که معاویه بر علیه شیعیان حاکم کرده بود سلیم توانست فقط گوشه‌هایی از وقایع آن دوره را در کتابش ثبت کند، و این بخش ربع چهارم کتاب اوست.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴

بنا بر این می‌توان اذعان داشت که سلیم قسمت اعظم کتابش را از سال دوازدهم هجری تا سال ۴۰ نوشته که از چهارده سالگی تا چهل و دو سالگی او می‌شود و یک چهارم بقیه را در طول ۳۴ سال اخیر عمرش نوشته است.

روحیات و اخلاقیات سلیم

اشارة

در یک جمع بندی از زندگانی سلیم می‌توان روحیات و اخلاقیات او را چنین تحلیل کرد:

بسیار کم‌اند افرادی که بتوانند مرد میدان شمشیر باشند و در همان حال در میدانهای علم و قلم گام نهند، چرا که هر یک از دو جهت اقتضای روحی خاصی دارد و جمع بین هر دو را مشکل می‌نماید.

سلیم بن قیس از کسانی است که این دو جنبه در او جمع شده است. او با قدم در میدانهای هولناک جنگهای جمل و صفین و نهروان، وظیفه خطیر خود را در جنبه‌های عقیدتی و عملی به انجام رساند. در حالی که قبل از آن و همزمان با جنگها و بعد از آن دست از فراگیری معارف و تاریخ و نیز تألیف و تدوین آنها برنداشت و در نتیجه این یادگار گرانقدر را برای ما باقی گذاشت.

از سوی دیگر، او صاحب همتی بلند و تلاشی بی‌وقفه بود و کتاب حاضر نتیجه سعی و کوشش بی‌امان او در طول ۶۰ سال است.

از همه اینها گذشته دو روحیّه بسیار مهم در سلیم بوده که در سایه آن توانسته است چنین کتابی تألیف نماید و آن را حفظ کند و به نسلهای بعد از خود برساند.

اوّل: کتمان و اجتناب از شهرت

با توجّه به اینکه سلیم فقط در پنج سال حکومت امیر المؤمنین علیه السّلام آزاد بوده و قبل و بعد از آن در شرایط اختناق بسیار شدیدی بسر می‌برده، پیداست که جز با حالت کتمان نمی‌توان چنین کتابی را تألیف کرد. در حکومت عمر و عثمان که تدوین حدیث به هر صورتی ممنوع بود، سلیم نه تنها کتابی تدوین کرد بلکه مطالب آن هم بر ضد حکومت وقت بود، که اگر از کار او مطلع می‌شدند هم خود او و هم کتابش را نابود می‌کردند!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵

بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام که بار دیگر اختناق شدید اجتماعی بر علیه شیعیان در دوران معاویه و یزید و مروانیان حاکم شد، سلیم آنقدر در کتمان کار خود با مهارت عمل کرد که توانست اضافه بر حفظ کتاب خود و ادامه تدوین آن، از اسرار معاویه هم اطلاع پیدا کند و آنها را در کتاب خود ثبت کند که نامه محرمانه معاویه به زیاد از نمونه‌های آن است.

دوّم: دقّت و جستجو در ثبت مطالب

این اخلاق که باید همراه تألیف باشد در سلیم بحد بالایی وجود داشت، آن هم در عصری که هنوز قواعد مفصلی برای تألیف کتاب مطرح نبوده است.

سلیم هنگام یادگیری مطالب، سؤالاتی را که احتمالا بذهن خطور می‌کند شخصا مطرح می‌کرد و جواب آنها را نیز می‌گرفت. از سویی زمان روایت و مکان آن و شرایطی که در آن اتّفاق افتاده همه را ثبت می‌نمود. او برای اطمینان و محکم کاری، مطالب را بر ائمه علیهم السّلام عرضه می‌کرد تا یک بار دیگر از صحت آن اطمینان حاصل کند.

سلیم برای بدست آوردن جزئیّات بیشتر قضایا، یک جریان را از چند نفر سؤال می‌کرد و به مسافرتهایی اقدام می‌نمود. او سؤالات مهمّی در جنبه‌های عقیدتی از ائمه علیهم السّلام پرسیده و جواب آنها را ثبت کرده است. حتّی گاهی از دشمنان اهل بیت علیهم السّلام در باره کارها و بدعتهایشان سؤال می‌کرد و از زبان خودشان اقرار می‌گرفت.

هر گاه سلیم متوجّه یک واقعه مهم در بلاد اسلامی می‌شد سعی می‌کرد شخصا حاضر شود تا دقیقا آنچه اتفاق می‌افتد ثبت نماید که حضور او در سفر معاویه به مدینه از نمونه‌های آن است.

پس از چنین زحمات طاقت فرسا و تلاش بی‌وقفه، و نیز در سایه کتمان شدید و دقّت کامل در ثبت و ضبط قضایا، اینک سلیم ثمره شصت سال زحمتش را در مقابل خود می‌بیند. و در این حال با آخرین ضربه از طرف دشمنان امیر المؤمنین علیه السّلام روبرو می‌شود. اینک سلیم و کتابش با چنگال خون آشامی همچون حجّاج روبرو هستند، و این سلیم است که باید آخرین تصمیم را بگیرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶

سلیم در زمان حجّاج

در سال ۷۵ هجری، حجّاج بن یوسف ثقفی از طرف عبد الملک بن مروان حاکم عراق شد و وارد کوفه گردید. از اوّلین کسانی که حجاج سراغشان را گرفت سلیم بن قیس بود، چرا که سابقه او با امیر المؤمنین علیه السّلام روشن بود.

بهمین جهت با ورود حجاج، سلیم بن قیس بهمراه کتابش از عراق فرار کرد و به سمت ایران آمد تا در سرزمین فارس در نزدیکی شیراز به شهر بزرگی بنام «نوبندجان» «۷» رسید. سلیم در این تبعید ناخواسته که علّتی جز ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام نداشت، هفتاد و هفت سالگی عمر خود را می‌گذراند.

ارتباط سلیم با ابان بن ابی عیّاش در ایران

در شهر نوبندجان، سلیم با جوانی که ۱۴ سال از عمرش می‌گذشت و نامش «ابان» بود ملاقات کرد. البته جنبه آشنایی بین سلیم و ابان برای ما معلوم نیست که آیا فامیل بوده‌اند و یا سابقه دوستی داشته‌اند یا یک اتّفاق و تصادف بوده است. ولی به هر حال سلیم در خانه پدری ابان بن ابی عیّاش اقامت کرد.

ابان در آن سنین قرائت قرآن را آموخته بود ولی از آنچه بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر اهل بیت علیهم السّلام رفته بود آگاهی نداشت، چرا که در طول پنجاه سال پس از فتح مناطق فارس و توابعش، همان دین منسوخ از طرف حاکمان به مردم تفهیم شده بود.

در چنین شرائطی، مردی همچون سلیم نعمتی عظیم برای ابان بود که حقایق دینی را از او بگیرد، و آنچه را ندیده از شاهد عینی بپرسد.

سلیم هم در فکر کسی بود که بتواند امانت بزرگ و ثمره عمرش را بخوبی حفظ کند و آن را سالم به نسلهای بعد منتقل کند. لذا بفکر تربیت عقیدتی ابان افتاد و آهسته آهسته او را با حقایق گذشته تاریخ اسلام آشنا کرد و وقایع بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله را برای او تشریح نمود و بدین وسیله او را متوجّه شرائط موجود نمود.

---

(۷) این شهر در آن زمان بسیار بزرگ و خوش آب و هوا بوده است. هم اکنون از این شهر روستایی بنام «نوبندگان» بین شیراز و فسا باقی مانده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷

ابان در باره مدّتی که با سلیم معاشرت داشته چنین می‌گوید:

«او پیرمردی اهل عبادت بود و چهره‌ای نورانی داشت. بسیار پر تلاش، صاحب نفسی بزرگوار و حزنی طولانی بود. او استتار را دوست می‌داشت و از اشتهار پرهیز می‌کرد».

سلیم هم در باره ابان گفته است:

«من با تو معاشرت داشتم و جز آن گونه که دوست می‌داشتم چیزی ندیدم».

بدین ترتیب شرائط عقیدتی و فکری بین ابان و سلیم برای تحویل کتاب آماده شده بود.

تصمیم سلیم در باره کتاب

دیری نگذشت که سلیم احساس کرد در سرزمین غربت، عمرش به پایان خود نزدیک می‌شود، و مهمترین مسأله برای او حفظ کتابش بود. کتابی که سرتاسر آن بیان مظلومیّت اهل بیت علیهم السّلام و افشای بدعتها و جنایات غاصبین خلافت بود و می توانست چراغ هدایتی برای نسلهای آینده باشد تا بتوانند دوستان را از دشمنان تشخیص دهند.

سلیم نگران کتابی بود که با تمام وجود در راه تألیف و حفظ آن فداکاری کرده بود و مطالب آن را بطور شفاهی از خود معصومین علیهم السّلام یا از اصحابشان گرفته بود.

کتابی که در بر دارنده نکات و گوشه‌های بسیار دقیقی از تاریخ اسلام بود و او در بدست آوردن آنها زحمت فراوان کشیده بود. کتابی که در یک نگاه مجموعه‌ای از معارف و تاریخ اسلام بود که می‌بایست بعنوان پایه تولّی و تبرّی تلقی شود.

در مسائل مربوط به تولّی شامل مطالبی همچون امامت دوازده امام علیهم السّلام و ذکر نام ایشان، فضائل اهل بیت علیهم السّلام، احتجاجها و اتمام حجت‌های امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام و اصحابشان در مقابل غاصبین خلافت و بیانات کاملی از ائمه علیهم السّلام در معارف اسلام بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸

از سوی دیگر در جنبه‌های تبرّی شامل پیشگوئی‌های پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره اختلافات امّت و فتنه‌های بعد از آن حضرت و نیز در باره ظلم قریش و غصب حقوق اهل بیت علیهم السّلام، رفتار منافقین در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله، اخبار مفصّلی از غصب خلافت و شهادت حضرت زهرا و حضرت محسن علیهما السّلام، ذکر مطاعن غاصبین خلافت بخصوص اصحاب صحیفه ملعونه، گوشه‌های مهمی از جنگهای جمل و صفین و نهروان، اخباری از فتنه‌های معاویه بعد از امیر المؤمنین علیه السّلام و جنایات او نسبت به شیعیان بود.

از یک سو با توجه به محتوای کتاب ممکن بود در دسترس ماندن آن، آن را بدست نااهلان برساند و مسأله‌ای ایجاد کند، و از سوی دیگر از بین بردن آن به قیمت نابود کردن زحمات پرارزش او بود.

بهمین جهت سلیم گاهی بفکر از بین بردن کتابش می‌افتاد، ولی اقدامی نمی‌کرد زیرا متوجّه بود که چنین سرمایه علمی گرانبها را نباید بدست تلف سپرد، و از سوی دیگر در پی کسی بود که بتواند امانتش را به او بسپارد.

بالاخره فردی که سلیم توانست بعنوان حافظ کتابش به او اعتماد کند کسی جز ابان بن ابی عیّاش تربیت‌شده خود سلیم نبود.

وصیّت سلیم و تحویل کتاب به ابان

سلیم پس از فرار از شرّ حجاج و ورود به شهر نوبندجان بیش از یک سال دوام نیاورد و بیمار شد. همین که آثار مرگ را در خود دید مخفیانه مسأله کتابش را با ابان در میان گذاشت و سرگذشت خود را در تألیف کتاب برای او تشریح کرد و او را متوجه این نکته نمود که مطالب این کتاب برای جامعه‌ای که با سیره ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه پرورش یافته‌اند قابل تحمل نخواهد بود و نباید در دسترس هر نااهلی قرار بگیرد.

بعد از آن، طی برنامه‌ای دقیق کتاب خود را رسما به او تحویل داد که مراحل آن چنین بود:

اولا: ابان را از نظر اعتقادی و امانتداری مورد آزمایش قرار داد و از هر دو جهت مطمئن شد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹

ثانیا: سه شرط اساسی با ابان قرار داد و در مورد آنها عهد و پیمان الهی از او گرفت، که آنها از این قرارند:

۱. تا سلیم زنده است از کتاب و مطالب آن به کسی خبر ندهد.

۲. پس از رحلت او نیز کتاب و مطالبش را جز به موثّقین از شیعه خبر ندهد.

۳. هنگام مرگ کتاب را به شخصی موثق و دیندار از شیعه بسپارد.

ثالثا: تمام کتاب را برای ابان قرائت کرد و او به دقت گوش فرا داد تا در مطالب آن جای ابهامی نماند.

رابعا: با دست مبارکش کتاب را بطور رسمی بدست ابان داد و بعبارت دیگر آن را تحویل او داد تا در ادای امانت وظیفه خویش را بطور کامل به انجام رسانده باشد.

وفات سلیم بن قیس

در اواخر سال ۷۶ هجری، سلیم در شهر نوبندجان فارس در سن ۷۸ سالگی بدرود حیات گفت و ظاهرا در همان شهر بخاک سپرده شد «۸».

او در حالی که بیش از شصت سال از عمر شریفش را در راه احیاء ولایت اهل بیت علیهم السّلام سپری کرده بود بدیدار موالیانش شتافت و این یادگار بزرگ را از خود بر جای گذاشت. رحمت خدا بر روان پاکش باد.

کتاب سلیم در نوبندجان و بصره

پس از سلیم، ابان بن ابی عیّاش در نوبندجان به مطالعه کتاب سلیم پرداخت، و آنچه در باره مطالب کتاب از او شنیده بود شخصا دریافت. بهمین جهت تصمیم گرفت به شهرهای بزرگ اسلامی سفر کند تا آگاهی بیشتری در باره دینش پیدا کند.

---

(۸) تعیین سال ۷۶ بعنوان سال رحلت سلیم از مجموعه قرائن زیر بدست آمده است:

حجاج در سال ۷۵ هجری بعنوان حاکم عراق وارد کوفه شد. طبق تصریح ابان در سر آغاز کتاب سلیم، حجاج پس از ورود به عراق فورا سراغ سلیم را گرفته و سلیم هم بی‌وقفه فرار کرده و به نوبندجان آمده است. همچنین ابان تصریح می‌کند که پس از ورود به نوبندجان دیری نپایید که سلیم از دنیا رفت. بنا بر این از سال ۷۵ زمان زیادی نگذشته که سلیم از دنیا رفته که اگر حد اکثر حساب کنیم سال ۷۶ می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰

او کتاب سلیم را بهمراه خود برداشت و عازم بصره نزدیکترین شهر به منطقه فارس شد. در بصره کتاب سلیم را به حسن بصری نشان داد، و او پس از مطالعه کتاب مطالب آن را مورد تأیید قرار داد و گفت: «تمام احادیث آن حق است که از شیعیان امیر المؤمنین علیه السّلام و غیر ایشان شنیده‌ام».

ابان، بصره را بعنوان وطن دوّم خود انتخاب نمود و طبق قوانین آن عصر خود را به طایفه «بنی عبد القیس» ملحق نمود و نام او در شمار آن قبیله ثبت شد.

کتاب سلیم در مکّه و مدینه

ابان از بصره بهمراه کتاب سلیم عازم سفر حج شد. او در مکّه با بیش از صد نفر از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله و تابعین ملاقات کرد و از آنان احادیثی فرا گرفت.

بعد از آن، مقصد او رسیدن به حضور امام زین العابدین علیه السّلام بود تا هر سؤال و مشکلی دارد از امام زمانش بپرسد و از حجّت خدا فرا گیرد، و این برای اطمینان کامل خود و نسلهای آینده بود و برای اینکه هر گونه سؤال اعتقادی برایش حل شود.

کتاب سلیم در محضر امام زین العابدین علیه السّلام

ابان در حالی که کتاب سلیم را همراه داشت خدمت امام سجّاد علیه السّلام رسید. ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمهٔ دو صحابی پیامبر صلی اللّه علیه و آله نیز در خدمت حضرت حضور داشتند.

او کتاب سلیم را خدمت آن حضرت تقدیم نمود، تا کلامی در باره کتاب و مؤلّفش از آن حضرت بشنود.

امام علیه السّلام دستور دادند تا کتاب سلیم نزد آن حضرت قرائت شود. ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمهٔ، سه روز- از صبح تا شب- در حضور امام زین العابدین علیه السّلام می‌نشستند و کتاب را می‌خواندند و آن حضرت استماع می‌فرمودند.

این برنامه، عنایتی بس عجیب را در شأن این کتاب می‌رساند که امام معصوم علیه السّلام سه روز بنشیند تا کتاب یکی از اصحابش را که از دنیا رفته در محضرش بخوانند.

قرائت‌کنندگان هم دو نفر از بزرگان اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله بودند که تا آن زمان حیات داشتند. اهمیّت دیگر مطلب اینکه امام علیه السّلام بدون قرائت هم می‌توانستند مطلبی در باره

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱

کتاب بفرمایند، ولی شکل رسمی قرائت را اجرا کردند تا هیچ شبهه‌ای در بین نماند و همه بدانند آن حضرت کلمه کلمه کتاب را مورد توجه قرار داده‌اند.

پس از قرائت کامل کتاب، همه در انتظار سخن امام علیه السّلام بودند. لبان مبارک حضرت با کلامی نورانی در شأن سلیم و کتابش گشوده شد و فرمودند:

«سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند. همه اینها احادیث ما است که نزد ما شناخته شده است».

این سخن در حقیقت امضا و مهر تأیید الهی از لسان حجهٔ اللّه بود، که اصالت و اعتبار کتاب سلیم را به ثبت رسانید و آن را جاودانی ساخت و سندی محکم برای این کتاب بنیادی اسلام گردید.

ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمه هم گفتند: «تمام احادیث آن را از امیر المؤمنین علیه السّلام و از سلمان و ابو ذر و مقداد شنیده‌ایم».

پس از آن، ابان سؤال مهمّی در رابطه با کتاب خدمت امام علیه السّلام مطرح کرد و عرضه داشت: اکنون که مطالب آن صحیح و مورد تأیید است، پس تکلیف امّت اسلامی چه می‌شود که اکثرشان از راه شما اهل بیت منحرفند؟ آیا واقعا همه آنان که دین شما اهل بیت را نپذیرفته‌اند در هلاکت‌اند؟

امام علیه السّلام در پاسخ به این سؤال، دو حدیث متواتر بین همه مسلمانان را مطرح کردند و فرمودند: آیا این حدیث را شنیده‌ای که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرموده است:

«مثل اهل بیت من چون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس بر جای ماند هلاک شد، و مثل اهل بیتم همچون باب حطه «۹» در بنی اسرائیل است»؟

---

(۹) «باب حطه» در بنی اسرائیل دری بوده که همه باید هنگام عبور از آن در مقابل خدای عز و جل سر تعظیم فرود می‌آوردند. اهل بیت علیهم السّلام از این جهت به «باب حطه» تشبیه شده‌اند که همه مردم باید در مقابل ایشان سر تعظیم فرود آورند و سخن ایشان را بپذیرند، تا بدین وسیله در مقابل خداوند اظهار تعظیم و خضوع نموده باشند. به بحار الانوار: ج ۱۳ ص ۱۸۵- ۱۸۰ مراجعه شود.

ابان اقرار کرد که این حدیث را بطور متواتر بنقل از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده است.

ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمهٔ گفتند: ما هم این حدیث را از لبهای مبارک پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ایم.

حضرت فرمود: آیا همین حدیث نگرانی و تعجب ترا حلّ نمی‌کند؟ یعنی اگر اهل بیت علیهم السّلام تنها راه نجات هستند و همه امت فقط باید در مقابل آنان سر تعظیم فرود آورند، پس این راهی که امّت اسلامی در پیش گرفته‌اند و از این کشتی نجات تخلف ورزیده و در مقابل هر کسی جز ایشان سر تعظیم فرود آورده‌اند، آیا نتیجه‌ای جز هلاکت در بر خواهد داشت؟ پس هیچ تعجبی ندارد که معتقد باشیم آن عده از امت اسلامی که مهمترین دستور پیامبر خود را که پیروی از اهل بیت علیهم السّلام است رها کرده‌اند، راه جهنم را پیش گرفته‌اند و خود را به هلاکت انداخته‌اند.

از این رهگذر معلوم می‌شود که کتاب سلیم با محتوای شیعی آن، براحتی می‌تواند تکلیف بقیه فرق اسلامی را تعیین کند، و این را قبل از کتاب سلیم احادیث متواتر منقول از پیامبر صلی اللّه علیه و آله تعیین نموده است.

بهر حال، این مجلس پس از سه روز با این نتیجه گرانبها در مورد سلیم و کتابش پایان یافت، و اینک ابان پس از چند روز بهمراه کتاب سلیم به بصره باز می‌گردد.

جهاد علمی ابان

ابان پس از بازگشت به بصره، بدون آنکه تشیّع خود را علنی کند با محدّثین بزرگ و علمای دینی آن عصر ارتباط برقرار کرد و از آنان حدیث اخذ می‌کرد، تا کم کم در شمار محدّثین و معتمدین زمان خود در آمد، بطوری که طایفه بنی عبد القیس بوجود فقیهی چون او افتخار می‌کردند.

ابان در همین حال، ارتباط خود را با امام سجاد علیه السّلام و اصحاب آن حضرت حفظ کرده بود، و بدور از چشم دشمن با آنان رفت و آمد داشت.

در آغاز قرن دوّم هجری که ممنوعیّت تدوین حدیث رسما لغو شد، محدّثین و مورّخین آزادانه به انتشار آنچه جمع کرده بودند پرداختند و بدین ترتیب دهها کتاب تألیف شد. ولی چه انتظاری می‌توان داشت از جامعه‌ای که حدود یک قرن راه

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳

انحراف را آموخته بودند و هر چه بعنوان دین فرا گرفته بودند سبّ و شتم و لعن اهل بیت علیهم السّلام بود؟! آیا این آزادی نشر حدیث، نتیجه‌ای جز انتشار میراث عمر و معاویه ثمر دیگری داشت؟! آیا کتابهای تدوین شده در آن شرائط جز مجموعه‌ای از اکاذیب بود؟

البته در چنین فرصتهایی، ائمّه علیهم السّلام و همچنین اصحابشان حد اکثر استفاده را بردند و تا حدّی معارف اصیل تشیع را در معرض دید جهانیان قرار دادند، که ابان بن ابی عیّاش نیز از این زمره بحساب می‌آمد.

درگیری ابان با علمای مخالف شیعه

در این گیر و دار، حاکمان و نیز علمای مخالفین متوجّه انتشار و مقبولیّت معارف شیعه در بین مردم شدند، ولی کمی دیر شده بود که بتوانند مانع آن شوند. لذا برای ایجاد سدّ در مقابل چشمه زلال معارف اهل بیت علیهم السّلام اقدام به دو کار اساسی نمودند:

اوّلا: از طریق علمای معروف خود، تهمتهای ناروا به علمای شیعه نسبت می‌دادند که کمترین آن نسبت نسیان و عدم دقت بود.

ثانیا: خود تشیع را بعنوان یک جرم بحساب می‌آوردند، و بمجرد تشیع راوی حدیث را ساقط می‌کردند اگر چه موثّق بودن او مورد قبول بود.

از جمله کسانی که به این تهمت‌ها مبتلا شد، ابان بن ابی عیّاش بود. او که تا دیروز مورد اعتماد بزرگان علمای مخالفین واقع شده بود و صدها حدیث بنقل از او روایت کرده بودند و از نظر تقوا و عبادت هم او را در درجه بالایی قبول داشتند و بوجود او افتخار می‌کردند، بمحض اینکه از تشیّع او- که عمری آن را مخفی کرده بود- مطلع شدند شروع به طعن و تعرّض به شخصیّت او نمودند و سخنان ناروا در حق او شایع ساختند و یکباره از او کناره گرفتند. این اهانتها پس از مرگ او نیز ادامه یافت تا آنجا که آثار این خیانت در صفحات تاریخ باقی ماند و بسیاری از آنان که به امثال شعبهٔ بن حجاج و سفیان ثوری اعتماد می‌کردند، طعن‌های آنان را هم علیه ابان می‌پذیرفتند، ولی علمای شیعه در طول تاریخ با اعتماد کامل بر او کتاب سلیم را بنقل از او روایت می‌کرده‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴

تحقیق کتاب سلیم بدست ابان

ابان بن ابی عیّاش در طول زمانهایی که در بصره یا غیر آن با ائمّه علیهم السّلام و اصحابشان تماس داشت، آنچه در رابطه با کتاب سلیم و مطالب آن بدست می‌آورد در محل مناسب آن اضافه می‌کرد. تأییدات ائمه علیهم السّلام را نسبت به احادیث کتاب ثبت می‌کرد، و در چند مورد احادیث جدیدی که ارتباطی با احادیث سلیم داشت به آن اضافه می‌نمود.

البته در همه این موارد کاملا مشخص می‌کرد که چه مقدار از حدیث از طرف او اضافه شده است. بدین ترتیب نسخه‌های کتاب سلیم که اکنون در دست ما است، شامل تحقیقات ابان، اوّلین ناقل آن از سلیم است که در حضور ائمّه علیهم السّلام انجام داده و به کتاب ملحق نموده است «۱۰».

ابان در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السّلام

در زمان امام زین العابدین علیه السّلام ابان از اصحاب آن حضرت بشمار می‌آمد، و پس از شهادت آن حضرت در زمره اصحاب امام باقر علیه السّلام بود و با اصحاب آن حضرت ارتباط قوی داشت. بعد از آن حضرت در شمار اصحاب امام صادق علیه السّلام در آمد و از علمای بزرگ شیعه بود، و تا آن لحظه بخوبی از عهده حفظ کتاب سلیم بر آمده بود.

انتقال کتاب از ابان بن ابن اذینه

در این حال که عمر ابان از ۷۰ می‌گذشت در فکر کسی بود که بتواند کتاب سلیم را به او تحویل دهد تا وصیّت سلیم را بخوبی عمل کرده باشد.

اتفاق عجیبی که در سال ۱۳۸ هجری در ۷۶ سالگی ابان اتفاق افتاد این بود که یک شب سلیم را در عالم رؤیا دید. سلیم نزدیکی مرگ او را خبر داد و گفت:

---

(۱۰) برای نمونه احادیث ۶، ۱۰، ۱۲، ۳۷ و ۵۸ ملاحظه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵

«ای ابان، تو در این روزها از دنیا می‌روی، در باره امانت من تقوی پیشه کن و آن را ضایع مکن و به وعده‌ای که به من در مورد کتمان آن داده‌ای عمل کن، و آن را جز نزد مردی از شیعیان امیر المؤمنین علیه السّلام که صاحب دین و آبرو باشد مسپار».

این خواب از رؤیاهای صادقه بود، چه آنکه یکماه از آن نگذشته ابان از دنیا رفت.

در پی این رؤیا، ابان خود را در مقابل بزرگترین مسئولیّت عمر خود دید. او برای تحویل کتاب سلیم، عمر بن اذینه بزرگ علمای شیعه در بصره را انتخاب کرد که یکی از اصحاب امام صادق علیه السّلام بود و بعد از آن حضرت در شمار اصحاب امام موسی کاظم علیه السّلام در آمد.

از آنجا که ابان و ابن اذینه هر دو از طایفه «بنی عبد القیس» بودند، احتمال می‌رود ارتباط نزدیک آن دو از این جهت هم باشد، گذشته از جنبه عقیدتی که اصل علّت ارتباط بود.

صبح آن شب که ابان سلیم را خواب دید با ابن اذینه ملاقات کرد و رؤیای شب گذشته را و نیز اجمالی از تاریخچه کتاب را با او در میان گذاشت. سپس کتاب را رسما به او تحویل داد، و او هم مانند سلیم تمام کتاب را برای ابن اذینه قرائت کرد.

بدین ترتیب، امانت سلیم را به بزرگ مردی از شیعیان امیر المؤمنین علیه السّلام که مورد اعتماد بود سپرد و دقیقا به وصیّت سلیم عمل کرد. ناگفته نماند که ابان مطالب کتاب سلیم را در طول عمرش برای افراد مورد اعتمادی نقل کرده، ولی کتاب را فقط به ابن اذینه تحویل داده است.

وفات ابان بن ابی عیّاش

بیش از یکماه از تحویل کتاب سلیم به ابن اذینه نگذشته بود که ابان در ماه رجب سال ۱۳۸ هجری در بصره از دنیا رفت، و بحقّ مسئولیّت بزرگ خود در مورد کتاب را بخوبی به انجام رساند. رحمت خدا بر روح پاکش باد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶

کتاب سلیم در دست محدّثین بزرگ

تا این مرحله کتاب سلیم، از دست مؤلّف عظیم الشأن آن به عالمی بزرگ چون ابان بن ابی عیّاش، و از دست او به بزرگ علمای شیعه در بصره یعنی ابن اذینه منتقل شد. اکنون مراحل بعدی در حفظ کتاب او را پی می‌گیریم:

کتاب سلیم پس از وفات ابان، توسط ابن اذینه به دست هفت نفر از بزرگان محدّثین رسیده است: ابن ابی عمیر، حماد بن عیسی، عثمان بن عیسی، معمر بن راشد بصری، ابراهیم بن عمر یمانی، همام بن نافع صنعانی، عبد الرزاق بن همام صنعانی.

این عدّه از نسخه اصلی کتاب نسخه‌برداری کردند، و از آنجا که با یک دیگر معاصر بودند احادیث کتاب را گاهی بنقل از یک دیگر و گاهی از خود نسخه نقل می‌کردند.

اینان ناقلین اوّلیه نسخه کتاب سلیم بودند که نسخه‌های بعد، از روی نسخه‌های آنان استنساخ شده و تا امروز بدست ما رسیده است.

با توجه به مدارک موجود، محدثینی که در مراحل بعد کتاب سلیم به دستشان رسیده معرفی می‌کنیم: اسانیدی که امروزه کتاب سلیم را برای ما نقل می‌کند به هفت سند منتهی می‌شود. چهار سند آن به شیخ طوسی، و یک سند آن به محمد بن صبیح بن رجا، و یک سند به ابن عقده، و یک سند به شیخ کشّی، و یک سند به حسن بن ابی یعقوب دینوری منتهی می‌شود.

این هفت سند به سه نفر از بزرگان محدّثین یعنی ابن ابی عمیر و حماد بن عیسی و عبد الرزاق بن همام- که قبلا نامشان ذکر شد- بر می‌گردد. یعنی نسخه‌های کتاب سلیم نزد این سه نفر بوده و بدست ایشان انتشار یافته است که توضیح آن چنین است:

اوّل: نسخه عبد الرزاق، که به چهار طریق به دست ما رسیده است: طریق ابن عقده متوفّای ۳۳۳، طریق محمد بن همام بن سهیل متوفّای ۳۳۲، طریق حسن بن ابی یعقوب دینوری متوفای قرن سوم، طریق ابو طالب محمد بن صبیح بن رجا در دمشق سال ۳۳۴.

نسخه سوّم و چهارم تا امروز متداول است و نسخه‌هایی از آن هم اکنون در کتابخانه‌های خطی موجود است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷

دوّم: نسخه حماد بن عیسی، که از طریق شیخ طوسی و شیخ نجاشی با اسناد متصل برای ما نقل شده است.

سوّم: نسخه ابن ابی عمیر، که از طریق شیخ طوسی با اسناد متصل به دست شیخ حرّ عاملی و علّامه مجلسی رسیده است. هم اکنون نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های خطی وجود دارد، و چاپهای اوّل کتاب سلیم هم از روی همین نسخه‌ها انجام شده است.

سلسله متّصل علما در نسخه برداری از کتاب سلیم

بعنوان نمونه، یکی از اسنادی که نسخه کتاب سلیم را در یک سلسله متصل از زمان سلیم تاکنون برای ما نقل کرده‌اند و همگی از بزرگان علمای شیعه محسوب می‌شوند بیان می‌شود تا ارزش کتاب و توجّه خاصّ علما به این کتاب بیشتر روشن شود. ترتیب این سند چنین است:

مؤلّف کتاب، سلیم بن قیس هلالی متوفای ۷۶ هجری که از اصحاب امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر علیهم السّلام است، کتابش را به ابان تحویل داده است.

ابان بن ابی عیّاش متوفای ۱۳۸ هجری که از اصحاب امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السّلام است، کتاب را به بزرگ علمای شیعه در بصره عمر بن اذینه تحویل داده است.

ابن اذینه متوفای حدود ۱۶۸ هجری که از اصحاب امام صادق و امام موسی کاظم علیهما السّلام است، کتاب را به یکی از بزرگترین علمای شیعه یعنی محمد بن ابی عمیر تحویل داده است.

ابن ابی عمیر متوفای ۲۱۷ هجری که از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السّلام است، کتاب را برای سه نفر از بزرگان علمای شیعه نقل کرده است که عبارتند از:

۱. عالم بزرگ قم احمد بن محمد بن عیسی از علمای قرن سوم که از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السّلام بوده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸

۲. شیخ معتمد یعقوب بن یزید سلمی از علمای قرن سوم که از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السّلام بوده است.

۳. شیخ جلیل محمد بن حسین بن ابی الخطاب متوفای ۲۶۲ هجری که از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السّلام بوده است.

این سه نفر از بزرگان اصحاب ائمّه علیهم السّلام بوده‌اند و هر یک صاحب تألیفات بسیاری هستند.

بزرگ علمای قم عبد اللّه بن جعفر حمیری که در سال ۳۰۰ هجری زنده بوده و از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السّلام است، بنقل از سه عالم مذکور کتاب سلیم را روایت کرده است.

عالم بزرگ شیعه ابو علی محمد بن همام بن سهیل متوفای ۳۳۲ هجری کتاب سلیم را بنقل از عبد الله حمیری و عبد الرزاق بن همام از علمای قرن سوم نقل کرده است.

عالم بزرگ شیعه هارون بن موسی تلعکبری متوفای ۳۸۵ هجری بنقل از شیخ ابو علی محمد بن همام کتاب سلیم را روایت کرده است.

محدّث جلیل حسین بن عبید الله غضائری متوفای ۴۱۱ هجری کتاب را بنقل از تلعکبری روایت کرده است.

شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ هجری کتاب سلیم را از ابن غضائری نقل کرده است.

شیخ طوسی که اکثر اسانید کتب شیعه به او منتهی می‌شود و صاحب کتابخانه عظیم در بغداد بوده و مؤسّس حوزه علمیّه نجف اشرف است کتاب را برای سه نفر نقل کرده است:

۱. محدّث بزرگ شهرآشوب جدّ صاحب مناقب، از علمای قرن پنجم.

۲. فقیه صالح محمد بن احمد بن شهریار خزانه دار حرم امیر المؤمنین علیه السّلام، از علمای قرن ششم.

۳. عالم جلیل شیخ ابو علی فرزند شیخ طوسی، از علمای قرن ششم.

این سه نفر هم کتاب را به این تفصیل روایت کرده‌اند:

– شیخ شهرآشوب نسخه‌اش را برای نوه‌اش ابن شهرآشوب صاحب کتاب مناقب

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹

نقل کرده است و صاحب مناقب در سال ۵۶۷ هجری در شهر حلّه کتاب سلیم را نقل کرده است.

– شیخ ابن شهریار کتاب را برای عالم بزرگ شیخ ابو الحسن عریضی نقل کرده است و شیخ عریضی در سال ۵۹۷ هجری کتاب را برای شیخ فقیه محمد بن کال نقل کرده است.

– شیخ ابو علی فرزند شیخ طوسی کتاب را برای دو نفر روایت کرده است:

۱. شیخ فقیه حسن بن هبهٔ اللّه بن رطبهٔ سوراوی، که او هم در کربلا به سال ۵۶۰ هجری کتاب را روایت کرده است.

۲. شیخ امین حسین بن احمد بن طحال مقدادی که شیخ ابو علی در سال ۴۹۰ هجری کتاب را برای او نقل کرده است. شیخ مقدادی هم در سال ۵۲۰ هجری در نجف کتاب را برای شیخ هبهٔ اللّه بن نما نقل کرده است. شیخ ابن نما هم در سال ۵۶۵ هجری در شهر حلّه کتاب سلیم را نقل کرده است.

این نسخه‌های کتاب که با این اسناد عالی از شیخ طوسی نقل شده دست به دست توسط علمای بزرگ همچنان نقل و استنساخ شده و نسخه‌های آن تکثیر گردیده تا به دست دو عالم بزرگ شیعه یعنی شیخ حرّ عاملی متوفّای ۱۱۰۴ و علّامه مجلسی متوفای ۱۱۱۱ رسیده است.

علّامه مجلسی تمام نسخه خود را در کتاب بحار الانوار در ابواب مناسب هر حدیث منعکس نموده است.

نسخه شیخ حرّ عاملی هم از روی نسخه عتیقه‌ای به سال ۱۰۸۵ در اصفهان استنساخ شده است. سپس آن نسخه به دست فرزندانش و بعد به دست افراد معینی رسیده که نامشان در اوّل نسخه مذکور است. در آخرین مرحله به دست شیخ محمد سماوی در سال ۱۳۷۰ در نجف رسیده است و بارها از روی آن نسخه‌برداری شده تا چاپ نجف کتاب سلیم از روی همان نسخه انجام شده است، و خود نسخه هم اکنون در کتابخانه آیهٔ اللّه حکیم در نجف است.

نسخه دیگری در سال ۶۰۹ هجری استنساخ شده و به دست علّامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی رسیده که هم اکنون نسخه‌ای از روی آن با مهر علامه مجلسی در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰

نسخه‌های دیگری که سابقه آنها به سال ۳۳۴ هجری بر می‌گردد، ابتدا در یمن بوده و سپس به دمشق منتقل شده است. هم اکنون بیش از ده نسخه از آن موجود است و در کتابخانه‌های ایران و عراق و هند نگهداری می‌شود.

نسخه دیگری بخطّ کوفی با قدمت هزار ساله که در ایران بوده در سالهای اخیر مفقود شده است.

امروزه بیش از ۶۰ نسخه خطی از کتاب سلیم قابل معرفی است، و در همین حال بیش از ۲۴ نسخه خطی آن در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی موجود است، و نسخ بسیاری هم در طول تاریخ در دست علما بوده است که در کتابهای خود آنها را ذکر کرده‌اند.

با نگاهی به تاریخچه کتاب سلیم در طول تاریخ هزار و چهار صد ساله آن، نسخه‌های آن را در شهرهای مختلف اسلامی می‌یابیم که عبارتند از: مکّه و مدینه از شهرهای حجاز، صنعا و بندر مخا از شهرهای یمن، نجف و کربلا و حلّه و بغداد و بصره و کوفه از شهرهای عراق، دمشق از شهرهای شام، اصفهان و قم و مشهد و تهران و یزد از شهرهای ایران، لکنهو و بمبئی و فیض‌آباد از شهرهای هند.

بدین ترتیب در می‌یابیم که این کتاب در هر دوره‌ای از تاریخ اسلام با منزلت و ارزش خاصّش مورد توجه علما بوده و بعنوان اوّلین و قدیمی‌ترین میراث عقیدتی و علمی اسلام حفظ شده است و بعنوان یک کتاب مرجع، از مطالب آن در علوم مختلف از جمله فقه و اصول و رجال و حدیث و تاریخ و تفسیر استفاده‌های وافری برده‌اند.

از نیمه دوم قرن چهاردهم به تحقیق و چاپ متن عربی کتاب سلیم تحت اشراف علمای بزرگ اقدام شده و در اواخر این قرن به زبان اردو ترجمه و چاپ شده است.

در آغاز قرن پانزدهم اقدام به ترجمه فارسی آن نیز شده و در سطح وسیعی انتشار یافته است.

خدا را شکر که این امانت ذی قیمت سلیم و محصول عمر او را که با اقتباس از انوار علوم ائمه علیهم السّلام و با کمک اصحابشان تألیف نموده، بدست محدّثین و علمای بزرگ حفظ فرموده است.

در شأن چنین عالمانی امام هادی علیه السّلام فرموده‌اند:

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱

«لو لا من یبقی بعد غیبهٔ قائمنا من العلماء الدّاعین الیه و الدّالّین علیه و الذّابّین عن دینه بحجج اللّه و المنقذین لضعفاء عباد اللّه من شباک إبلیس و مردته و من فخاخ النّواصب لما بقی احد الّا ارتدّ عن دینه» «۱۱»، «اگر نبودند علمایی که بعد از غیبت قائم ما باقی می‌مانند و به او دعوت می‌کنند و به سوی او راهنمایی می‌نمایند و با حجّتهای الهی از دین دفاع می‌کنند و بندگان ضعیف خدا را از دامهای ابلیس و یاران او و ناصبیان نجات می‌دهند، اگر اینان نبودند احدی نمی‌ماند مگر آنکه از دین خود بر می‌گشت».

در اینجا یک دوره خلاصه از زندگانی سلیم و تاریخچه کتابش پایان می‌پذیرد، که در واقع ترسیمی از یک جهاد علمی و فداکاری دینی است و آمادگی لازم را برای مطالعه دسترنج شصت ساله مؤلف و تشکر از زحمات هزار و چهار صد ساله علما برای حفظ آن، در ذهن خواننده ایجاد می‌کند.

---

(۱۱) بحار الانوار: ج ۲ ص ۶ ح ۱۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳

قسمت دوّم بررسی و تحقیق در باره کتاب سلیم

اشارهٔ

در این قسمت، مدارک و اسناد مربوطه در ذیل هر مطلب ذکر می‌گردد. از آنجا که ترجمه فارسی برای عموم مردم در نظر گرفته شده نوعی تلخیص و اختصار در مقدمه بکار رفته است.

لذا برای تفصیل بیشتر به مقدمه عربی مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴

بخشهای دوازده‌گانه این قسمت شامل مطالب زیر خواهد بود:

الف. نام کتاب و جهت نامگذاری.

ب. بحثی در باره اوّل بودن کتاب سلیم در شیعه و در تاریخ اسلام.

ج. آنچه در تأیید و تصدیق کتاب سلیم وارد شده است:

۱. کلمات ائمّه علیهم السّلام.

۲. کلمات علمای شیعه.

۳. نقل و روایت علما از کتاب سلیم.

۴. سخنان غیر شیعه در باره کتاب سلیم.

د. بررسی مناقشات در باره کتاب سلیم و جواب آنها.

ه. اسناد کتاب سلیم و تحقیقی در باره ابان.

و. نسخه‌های خطی و چاپی کتاب سلیم و منتخب و ترجمه فارسی و اردوی آن بضمیمه چند نمونه عکسی.

ز. روش تحقیق و ترجمه کتاب سلیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵

بخش اوّل نام‌گذاری کتاب سلیم

اشارة

نام مشهور کتاب سایر نامهای کتاب و جهت نامگذاری

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶

نام مشهور کتاب

از آنجا که نامگذاری مؤلّف برای ما روشن نیست، بهترین نام کتاب همان است که در اکثر زمانها بدان معروف بوده است. این کتاب از زمان امام صادق علیه السّلام تاکنون بنام «کتاب سلیم بن قیس هلالی» معروف است. در این نامگذاری کتاب را به مؤلّف نسبت داده‌اند، و با توجّه به اینکه سلیم کتاب دیگری نداشته بهترین نامی که راه هر گونه اشتباه را می‌بندد همین است. برای اوّلین بار این نام را در کلام امام صادق علیه السّلام می‌بینیم که می‌فرماید: «هر کس از شیعیان و محبّین ما کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد ...» «۱».

عمر بن اذینه که کتاب سلیم را از ابان تحویل گرفته با ذکر همین نام در آغاز کتاب می‌گوید: «این نسخه کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری است که ابان آن را بمن تحویل داده است» «۲».

در طول قرنها، در لسان علمای متقدّم و متأخر همین نام برای کتاب سلیم بکار رفته است. شیخ نعمانی، شیخ مفید، شیخ نجاشی، شیخ طوسی، شیخ ابن شهرآشوب از قدما، و علّامه حلی، شهید ثانی، میر داماد، قاضی شهید تستری، شیخ حر عاملی، علّامه مجلسی، شیخ بحرانی، میر حامد حسین، محدث نوری، شیخ آغا بزرگ تهرانی و علّامه امینی از متأخّرین، همه این بزرگان وقتی نام این کتاب را در کلماتشان آورده‌اند همین نام مشهور را ذکر کرده‌اند.

---

(۱) به ص ۵۸ همین کتاب مراجعه شود.

(۲) به ص ۲۰۱ همین کتاب مراجعه شود.

سایر نامها و جهت نامگذاری

گاهی کتاب سلیم به نامهای دیگری یاد شده، که جهت خاصّی در آنها مورد توجه بوده است و ذیلا به آنها اشاره می‌کنیم:

اصل سلیم بن قیس هلالی، صحیفه سلیم، کتاب حدیث سلیم بن قیس هلالی، کتاب سقیفه، کتاب فتن، کتاب وفاة النبی صلی اللّه علیه و آله، کتاب امامت «۳».

«اصل» به خاطر آن است که این کتاب از مهمترین کتابهای اصول چهارصدگانه شیعه به حساب می‌آید.

«صحیفه» به معنای مجموعه نوشتار است.

«کتاب حدیث» هم با توجه به جنبه حدیثی کتاب گفته شده است.

«سقیفه» ناظر به مطالب بسیاری در باره سقیفه است که در این کتاب آمده است.

«فتن» با توجه به جنبه تاریخی کتاب است که جریانات تاریخی اسلام در طول ۷۵ سال پس از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله را در بر دارد.

«وفاة النبی صلی اللّه علیه و آله» به خاطر اوّلین حدیث کتاب است که در اکثر نسخه‌های خطی با همین عنوان آمده است و عده‌ای آن را نام کتاب تصور کرده‌اند.

«امامت» از آن جهت است که هدف اصلی این کتاب اثبات امامت دوازده امام علیهم السّلام است.

اگر چه این نامها به مناسبتهای مختلف ذکر شده ولی نام معروف کتاب همان است که در اوّل این بخش گفته شد، و به اختصار «کتاب سلیم» گفته می‌شود و در طول چهارده قرن به همان معروف بوده است.

---

(۳) غیبت نعمانی: ص ۶۱. الذریعة: ج ۱ ص ۶۳ و ج ۶ ص ۳۳۶. الاعلام (زرکلی): ج ۳ ص ۱۱۹. المراجعات:

ص ۳۰۷ المراجعة ۱۰۱. مؤلفوا الشیعة فی صدر الاسلام: ص ۱۶.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹

بخش دوّم اوّل بودن کتاب سلیم

اشارة

بیان اوّل بودن کتاب سلیم کلمات علما در اوّل بودن کتاب بررسی مناقشات در اوّل بودن کتاب

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰

بیان اوّل بودن کتاب سلیم

اوّلین کسی که در تاریخ اسلام اقدام به تألیف نموده سلیم بن قیس است، و با دقّت در شرائط اجتماعی سالهای اوّل بعد از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله معلوم می‌شود که در موضوع معارف و تاریخ هیچ کتابی قبل از کتاب سلیم در آن عصر تألیف نشده است.

برای اثبات این مطلب، توجّه به آنچه در تاریخچه تألیف این کتاب در قسمت اوّل ذکر شد روشن می‌کند که زمان و مکانی که سلیم در آن اقدام به این تألیف نموده از هر جهت استثنائی بوده و اوّلین فرصتی بوده که مؤلف دست به این اقدام بزرگ زده است. گذشته از آن، دو جنبه دیگر را هم مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. گواهی اهل خبره به اوّل بودن کتاب.

۲. بررسی مناقشات در اوّل بودن کتاب.

کلمات علما در اوّل بودن کتاب

علمایی که ذیلا سخنان ایشان ذکر می‌شود همگی اهل خبره در کتابشناسی و علم رجال و تاریخ هستند.

۱. شیخ ابن ندیم می‌گوید: «اوّلین کتابی که برای شیعه ظاهر شده کتاب سلیم بن قیس هلالی است» «۱».

۲. شیخ نعمانی می‌گوید: «در بین همه اهل علم و راویان حدیث ائمّه علیهم السّلام اختلافی نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی از بزرگترین و قدیمترین کتابهای

---

(۱) فهرست ابن ندیم: ص ۲۷۵.

پایه‌ای است که اهل علم و راویان حدیث اهل بیت علیهم السّلام نقل کرده‌اند» «۲».

۳. قاضی بدر الدین سبکی می‌گوید: «اوّلین کتابی که برای شیعه تألیف شده کتاب سلیم بن قیس هلالی است» «۳».

۴. علّامه میر حامد حسین می‌گوید: «کتاب سلیم بن قیس هلالی که سزاوار است در حقّ آن گفته شود: قدیمی‌تر و افضل از همه کتابهای شیعه است همان طور که علّامه مجلسی به این مطلب معترف است» «۴».

۵. علّامه خوانساری صاحب روضات می‌گوید: «کتاب سلیم اوّلین تألیف و تدوین در اسلام است که احادیث را جمع کرده است» «۵».

۶. محدّث قمی می‌گوید: «کتاب سلیم اوّلین کتابی است که برای شیعه ظاهر شده و بین محدّثین معروف است» «۶».

۷. علّامه سیّد حسن صدر در کتابهایش، سلیم را در شمار اوّلین تألیف‌کنندگان در حدیث و تاریخ نام برده است «۷».

۸. مورّخ خبیر مدرّس خیابانی می‌گوید: «کتاب سلیم اوّلین کتابی است که برای شیعه ظاهر شده است» «۸».

۹. علّامه مرعشی نجفی می‌گوید: «کتاب سلیم از قدیمی‌ترین کتابها نزد شیعه است» «۹».

۱۰. علّامه موحّد ابطحی می‌گوید: «کتاب سلیم اوّل کتاب شیعه است که در بین عموم ظاهر و مشهور شده و همه آن را می‌شناسند» «۱۰».

---

(۲) غیبت نعمانی: ص ۶۱.

(۳) الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۳ بنقل از کتاب محاسن الوسائل فی معرفهٔ الاوائل تألیف سبکی.

(۴) عبقات الانوار: ج ۲ ص ۶۱.

(۵) روضات الجنّات: ج ۴ ص ۶۷.

(۶) الکنی و الالقاب: ج ۳ ص ۲۴۳.

(۷) تأسیس الشیعهٔ لفنون الاسلام: ص ۲۷۲ الشیعهٔ و فنون الاسلام: ص ۶۸.

(۸) ریحانهٔ الادب: ج ۶ ص ۳۶۹.

(۹) احقاق الحق: ج ۱ ص ۵۵.

(۱۰) تهذیب المقال: ج ۱ ص ۱۸۰.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲

بررسی مناقشات در اوّل بودن کتاب

در مورد اوّل بودن کتاب سلیم دو اشکال مطرح شده که با بررسی آنها مطلب کاملا روشن خواهد شد.

اشکال اوّل: بعضی گفته‌اند: اوّلین مؤلّف در اسلام امیر المؤمنین علیه السّلام است که با املای پیامبر صلی اللّه علیه و آله معارف اسلام و تفسیر قرآن را می‌نوشت و بنام «کتاب علیّ علیه السّلام» معروف است. همچنین کتاب «مصحف فاطمه علیها السّلام» که بعد از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله در تماس حضرت زهرا علیها السّلام با جبرئیل و ملائکه به تألیف رسیده است، و نیز کتاب «جفر و جامعه» که نزد امیر المؤمنین علیه السّلام بوده است. این سه کتاب بر کتاب سلیم تقدم دارند و هر سه در دست ائمه علیهم السّلام بوده‌اند تاکنون که نزد حضرت بقیهٔ الله الاعظم عجل اللّه فرجه محفوظ است.

در جواب از این سخن باید گفت: اوّل بودن کتاب سلیم در مقایسه با تألیفات مردم عادی است که در دسترس همگان است. کتابهایی که نزد امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السّلام بوده و بعد به دست ائمّه علیهم السّلام رسیده ناموس دین و لوح محفوظ است و با علم لدنّی و تعلیم الهی بدست ایشان رسیده و تدوین شده که در رأس همه آنها قرآن است، و اینها بعنوان یک کتاب عادی تلقّی نمی‌شود «۱۱» تا امثال کتاب سلیم با آنها مقایسه شود.

اشکال دوّم: در شمار اوّلین کتابهای تألیف شده در اسلام، نام کتابهای زیر دیده می‌شود: کتاب سنن تألیف ابو رافع، کتاب حدیث جاثلیق تألیف سلمان، کتاب فتن تألیف ابو ذر، کتاب فرمان امیر المؤمنین علیه السّلام به مالک اشتر تألیف اصبغ بن نباته، کتاب مقتل الحسین علیه السّلام تألیف اصبغ بن نباته، کتاب قضاوتهای امیر المؤمنین علیه السّلام تألیف ابو رافع، کتاب حارث همدانی، کتاب ربیعهٔ بن سمیع، کتاب عبید الله حلبی.

در جواب از این موارد باید گفت:

اوّلا: مؤلّفین کتابهای مذکور یا معاصر سلیم بوده‌اند و یا بعد از او می‌زیسته‌اند.

بنا بر این دلیلی بر تقدّم تألیف آنها بر سلیم نیست، و تقدّم تاریخ وفات بعضی از آنها

---

(۱۱) در این باره به الذریعه: ج ۲ ص ۳۰۶ مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳

دلیل بر تقدّم کتابهایشان نمی‌شود.

از سوی دیگر، با توجّه با تاریخچه‌ای که از تألیف کتاب سلیم ذکر شد معلوم گردید که او از اوائل سال ۱۴ هجری مشغول تألیف بوده و قضایای مورد مشاهده‌اش و آنچه از امیر المؤمنین علیه السّلام و سلمان و ابو ذر و مقداد و غیر ایشان می‌پرسیده ثبت می‌کرده است. با در نظر گرفتن این سابقه از تألیف سلیم، می توان اذعان داشت که او از اکثر افراد مذکور بلکه از همه آنها در تألیف مقدّم بوده است.

ثانیا: از اکثر کتابهای مذکور اثری باقی نمانده و حتّی نقل مستقیمی هم در دست نیست و در این میان اوّلین کتابی که عینا بدست ما رسیده است فقط کتاب سلیم است.

ثالثا: کتاب عبید الله حلبی که شیخ برقی در رجالش ذکر کرده «۱۲»، مؤلّف آن از اصحاب امام صادق علیه السّلام است و یقینا بعد از سلیم اقدام به تألیف کرده است. احتمالا منظور شیخ برقی از اوّل بودن کتاب حلبی، در بین تألیفاتی است که از فکر مؤلّف باشد نه بصورت جمع و تدوین، و بهر حال تقدّم سلیم بر او مسلّم است.

در خاتمه سخن در یک جمله می‌توان گفت: کتاب سلیم اوّلین اثر در اسلام است که بعد از مؤلّفش تا زمان ما باقی مانده و هیچ کتابی در این موضوع بر آن تقدّم ندارد، و اگر هم فرضا تقدّم داشته تنها یادگار باقیمانده از اوّل اسلام فقط کتاب سلیم است.

با توجه به اینکه منظور از مطرح کردن مسأله اوّلیّت چیزی جز قدرشناسی نسبت به آن نیست، و این مطلب فقط نسبت به کتاب موجود قابل تصوّر است، کتابهایی که اکنون مفقودند اگر مقدم هم باشند فعلا ارزش عملی ندارند، چون در دسترس نیستند تا مورد استفاده علمی قرار گیرند.

---

(۱۲) رجال برقی: ص ۲۷.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵

بخش سوّم اعتبار کتاب و احادیث آن به تأیید ائمه علیهم السّلام

اشارة

عرضه کتاب سلیم و احادیث آن بر امام معصوم علیه السّلام کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در تأیید کتاب سلیم کلام امام زین العابدین علیه السّلام در تأیید کتاب سلیم کلام امام صادق علیه السّلام در تأیید کتاب سلیم سخنان امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السّلام در تأیید احادیث سلیم سخنان امام زین العابدین و امام باقر علیهما السّلام در تأیید احادیث سلیم

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶

عرضه کتاب و احادیث آن بر امام معصوم

در مورد کتاب سلیم، امضای ائمّه معصومین علیهم السّلام و تأیید صحت محتوای کتاب از جانب ایشان و حتّی دفاع از آن به گونه‌ای صورت گرفته است که نظیر آن در کتب مربوط به زمان ائمّه علیهم السّلام دیده نمی‌شود.

سلیم بن قیس شخصا احادیث کتابش را خدمت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام عرضه می‌کرده است. بعد از او ابان بن ابی عیّاش ناقل کتاب سلیم، احادیث آن را در محضر امام زین العابدین و امام باقر علیهما السّلام مطرح کرده است. پس از آن هم حمّاد بن عیسی ناقل چهارم کتاب، احادیث آن را خدمت امام صادق علیه السّلام عرضه کرده است.

در همه این موارد، ائمّه علیهم السّلام سلیم و کتابش را در سطح بالایی تأیید فرموده و از آن دفاع نموده‌اند. پیداست که تأیید از طرف امامان معصوم علیهم السّلام که حجج الهی هستند، بیانگر امضای خداوند و تصدیق پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله است، و این از افتخارات کتاب سلیم است.

کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در تأیید کتاب سلیم

بعنوان دفاع از کل کتاب سلیم و مطالب آن، در حدیث ۱۰ همین کتاب از امیر المؤمنین علیه السّلام کلامی نقل شده که خلاصه آن چنین است: سلیم از امام علیه السّلام سؤال می کند که من از شما و از سلمان و ابو ذر و مقداد احادیثی شنیده‌ام، ولی در دست مردم احادیثی است که با گفته‌های شما مخالف است. علّت این مسأله چیست؟

حضرت در جواب سلیم مطالب مفصّلی می‌فرمایند که خلاصه‌اش چنین است:

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷

آنچه در دست مردم است مخلوطی از حق و باطل و صدق و کذب است. مردم بر پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله دروغ می‌بندند و بدین وسیله به امامان ضلالت تقرّب می‌جویند، و بدین گونه احادیثشان با احادیث خاندان رسالت منطبق نمی‌شود. در مقابل، آنچه از دست ما به تو رسیده حقایق دین است و باطلی بدان مخلوط نیست.

مجموع این حدیث تأییدی از جانب امیر المؤمنین علیه السّلام نسبت به مطالب مدوّن در کتاب سلیم است.

کلام امام زین العابدین علیه السّلام در تأیید کتاب سلیم

امام سجّاد علیه السّلام پس از سه روز که کتاب سلیم بطور کامل نزد آن حضرت قرائت شد و امام علیه السّلام به مطالب آن گوش فرا دادند، فرمودند: «سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند. اینها احادیث ماست که نزد ما شناخته شده است».

مدارک این حدیث چنین است:

۱. در سرآغاز کتاب سلیم، ابن اذینه از ابان نقل کرده است. در بحار الانوار: ج ۱ ص ۷۶، و ج ۲۳ ص ۱۲۴، و نیز در اثبات الهداة: ج ۱ ص ۶۶۳ بنقل از کتاب سلیم نقل شده است.

۲. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی): ج ۲ ص ۳۲۱. وسائل الشیعة: ج ۱۸ ص ۷۲ نیز از آن کتاب نقل کرده است.

۳. مختصر البصائر: ص ۴۰، وسائل الشیعة: ج ۲۰ ص ۱۲ و بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۶۶ نیز از آن کتاب نقل کرده‌اند.

اینک توضیحی در رابطه با اهمیّت این قرائت و استماع از جانب امام علیه السّلام عرض می‌شود:

اقدام به قرائت و گوش فرا دادن به مطالب کتاب بطور کامل در سه روز متوالی از صبح تا شب، در زمانی که این گونه روشهای تحقیقی متداول نبوده، و با در نظر گرفتن انجام این کار در زمان وحشتبار حجاج، و نیز با توجه به وقوع آن در ایام حج، همه اینها اهمیّت این برنامه و بنیادی بودن این سخن حضرت را می‌رساند.

امام زین العابدین علیه السّلام، در این کلام کوتاه سه جنبه مهم را مورد توجه قرار داده‌اند:

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸

از یک سو سلیم را بعنوان یک محدّث صادق معرفی کرده‌اند، و از سوی دیگر با رحمت فرستادن بر او اشاره به محبوبیت او در پیشگاه خداوند و ائمّه علیهم السّلام نموده‌اند، و نهایتا احادیث سلیم را تأیید تمام عیار کرده‌اند بدین صورت که این مجموعه را بطور کامل احادیث آل محمد علیهم السّلام دانسته‌اند و تصریح فرموده‌اند که از نظر معنی و محتوا نیز همه آنها نزد ائمه علیهم السّلام شناخته شده است. دنباله این تأیید کامل، دفاع امام علیه السّلام از کتاب سلیم است که در بخش اوّل مقدّمه بیان آن گذشت و متن آن در سرآغاز کتاب سلیم خواهد آمد «۱».

کلام امام صادق علیه السّلام در تأیید کتاب سلیم

امام صادق علیه السّلام فرمود:

«هر کس از شیعیان و محبّین ما کتاب سلیم بن قیس هلالی نزد او نباشد چیزی از امر ولایت ما نزد او نیست، و از مسائل مربوط به ما چیزی نمی‌داند. آن کتاب الفبای شیعه و سرّی از اسرار آل محمّد علیهم السّلام است».

این حدیث در مدارک زیر نقل شده است:

۱. علّامه مجلسی این حدیث را در نسخه‌ای از کتاب سلیم که در سال ۶۰۹ استنساخ شده دیده است. که همان نسخه خطی شماره ۳۰ در فصل دهم این کتاب است.

۲. در نسخه خطی شماره ۳۵ که از روی نسخه خطی سال ۶۰۹ نوشته شده این حدیث عینا موجود است.

۳. در نسخه خطّی شماره ۳۶ که آن نیز از روی نسخه سال ۶۰۹ استنساخ شده موجود است.

۴. در آخر نسخه خطّی شیخ حر عاملی که در سال ۱۰۸۷ نسخه برداری شده این حدیث آمده است، که همان نسخه خطی شماره ۱ در فصل دهم این کتاب است.

۵. در نسخه‌های خطی شماره ۱۵، ۱۹، ۳۲، ۳۷، ۳۸ و ۴۲ از نسخه‌های کتاب سلیم نیز این حدیث عینا موجود است.

---

(۱) به ص ۳۰ و ۱۹۶ از همین کتاب مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹

۶. تکملة الرجال: ج ۱ ص ۴۶۷، بنقل از دستخط علامه مجلسی در حاشیه مرآة العقول.

۷. مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۱۸۳.

۸. تنقیح المقال: ج ۲ ص ۵۴.

۹. الذریعة: ج ۲ ص ۱۵۲.

در اینجا توضیح مختصری در باره این حدیث لازم بنظر می‌رسد:

در طول ۲۵۰ سال حضور ائمه علیهم السّلام در اجتماع مسلمانان تا اوّل غیبت امام زمان عجل الله فرجه، مبانی اعتقادی و حقایق تاریخی شیعه در سطح وسیعی تبیین گردید، و بسیاری از غیر مسلمانان و نیز مسلمانان و حتّی عدّه زیادی از شیعیان که اعتقادات کاملی نداشتند، از اصول عقیدتی مذهب اهل بیت علیهم السّلام آگاهی پیدا کردند.

با در نظر گرفتن شرائط سر تا سر اختناق در زمان حکومت ابو بکر و عمر و بنی امیّه و بنی عبّاس و انحراف فکری اکثریّت مردم از حقایق تاریخ اسلام، تبیین مبانی تشیّع بصورت تدریجی صورت می‌گرفت. بهمین جهت بسیاری از مطالب عمیق در زمان امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام قابل بازگو نبود و جز چند نفر انگشت شمار کسی در پی آن نبود و یا نمی‌پذیرفت، در حالی که در زمان امام صادق و امام رضا و امام هادی علیهم السّلام عقاید شیعه در سطح بالاتری همچون محتوای زیارت عاشورا و زیارت جامعه بر مردم عرضه گردید.

با توجّه به تصویر بالا، باید توجّه داشت که امام صادق علیه السّلام در زمانی کلام مزبور را فرموده‌اند که شیعه در شرایط مرگبار حکومتهای غاصب، امکان نشر و بسط معارف خویش را نداشتند، و بخصوص در جنبه عقیدتی کتابی تدوین شده و آماده نداشتند تا در مقابل دشمنان و یا برای خود شیعیان عرضه کنند، و تنها نوشته درخشانی که بحق آبروی تشیّع بشمار می‌آمد و حامل حقایقی بس عمیق از عقاید و تاریخ تشیّع بود همانا کتاب سلیم بن قیس بود.

اهمیّت کتاب هنگامی روشن‌تر می‌شود که به چند کتاب تدوین شده بدست معاندین اهل بیت علیهم السّلام در آن عصر بنگریم که یک نمونه آن کتابی انباشته از فضائل جعلی و دروغین برای ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه بود که دستور تدوین آن را

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰

خود معاویه داد و امر کرد تا در منبرها و مکتب خانه‌ها به عموم مردم تعلیم گردد.

در چنان شرایطی امام صادق علیه السّلام «کتاب سلیم بن قیس» را بعنوان سرّی از اسرار آل محمّد علیهم السّلام و بعنوان شناسنامه و الفبای تشیّع معرّفی فرمودند و از کلام حضرت می‌توان چنین استفاده کرد که هر کس لا اقل محتوای این کتاب را که همانا ولایت و برائت است قبول نداشته باشد، باید در صدد کامل کردن عقاید خود باشد تا از محبّین واقعی اهل بیت علیهم السّلام بشمار آید.

سخنان امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السّلام در تأیید احادیث سلیم

در آخر حدیث ۱۰ کتاب سلیم، بعنوان تأیید حدیث سلیم مطالبی به نقل از امام حسن و امام حسین و امام سجّاد و امام باقر و امام صادق علیهم السّلام آمده است، و خلاصه آن چنین است که فرموده‌اند:

آنچه سلیم نقل کرده اوّلا صحیح است، و ثانیا ما نیز از پدرانمان شنیده‌ایم، و ثالثا سلیم آن را بطور دقیق و بدون کم و زیاد نقل کرده است.

مدارک این حدیث چنین است:

۱. حدیث ۱۰ کتاب سلیم.

۲. مختصر اثبات الرجعة، تألیف فضل بن شاذان: حدیث اوّل.

۳. اعتقادات شیخ صدوق: حدیث آخر.

۴. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی): ج ۱ ص ۳۲۱ ح ۱۶۷.

سخنان امام زین العابدین و امام باقر علیهما السّلام در تأیید کتاب سلیم

در آخر وصیتنامه امیر المؤمنین علیه السّلام که سلیم نقل کرده بنقل از امام باقر علیه السّلام آمده است که آن حضرت فرمود:

«این وصیّت امیر المؤمنین علیه السّلام است، و این نسخه کتاب سلیم بن قیس هلالی است که به ابان سپرده و برای او قرائت کرده است. ابان گفته من کتاب را خدمت امام

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۱

زین العابدین علیه السّلام قرائت کردم و آن حضرت فرمود: سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند».

مدارک این حدیث چنین است:

۱. غیبت شیخ طوسی: ص ۱۱۷ بحار: ج ۴۲ ص ۲۱۳.

۲. تهذیب شیخ طوسی: ج ۹ ص ۱۷۶ ص ۷۱۴.

۳. الدر النظیم (نسخه خطّی)، به نقل مقدمه کتاب سلیم (چاپ نجف): ص ۱۵.

خلاصه این حدیث تأیید همه کتاب سلیم است و آنچه ابان در اوّل کتاب از امام زین العابدین علیه السّلام نقل کرده در اینجا از قول امام باقر علیه السّلام از ابان نقل شده و تایید سخن ابان و سلیم از لسان امام علیه السّلام محسوب می‌شود، و با توجّه به اینکه این مطلب در پایان حدیث ۴۹ از کتاب سلیم است، از جهتی تأیید خاصّ این حدیث سلیم نیز خواهد بود.

این بود آنچه از تأیید ائمّه علیهم السّلام در باره سلیم و احادیث آن بما رسیده است. همین افتخار سلیم را بس که نزد امامانمان شناخته شده بود و او را به نیکی یاد کرده‌اند و آنچه او نقل کرده تأیید فرموده‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳

بخش چهارم سخنان علماء در اعتبار کتاب سلیم

اشارة

تأیید کتاب سلیم از سوی علما در طول ۱۴ قرن کتاب سلیم از اصول چهارصدگانه شیعه اعتراف غیر شیعه به اشتهار کتاب سلیم بین شیعه گفتار سلیم در باره کتاب خود متن سخنان علما در تأیید کتاب سلیم

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۴

تأیید کتاب سلیم از سوی علما در طول ۱۴ قرن «۱»

بزرگان علمای شیعه از قرن اوّل تا امروز، سخنان درر باری در باره کتاب سلیم فرموده‌اند و در طول چهارده قرن احادیث آن را بعنوان یک سند معتبر نقل کرده‌اند، و چه بسا علّت این عنایت مؤکّد، همان تأیید خاصّ ائمه علیهم السّلام نسبت به این کتاب بوده است.

قبل از همه، خود سلیم احادیث کتابش را بر امثال سلمان و ابو ذر و مقداد عرضه می‌کرد و آنان او را تأیید می‌نمودند. ابان بن ابی عیاش هم پس از وفات سلیم کتاب را بر ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمه عرضه کرد و آنان همه احادیث کتاب سلیم را تأیید کردند.

توجه به راویان کتاب سلیم این نکته را روشن می‌کند که اکثر آنان از محدّثین و علمای بزرگ شیعه بوده‌اند که معارف و عقاید تشیّع توسّط آنان به نسلهای بعدی منتقل گشته است. این بزرگان در طول ۱۴۰۰ سال، کتاب سلیم را بعنوان اوّلین و معتبرترین سند شیعه حفظ کرده‌اند و در تألیفاتشان احادیث آن را بعنوان سند و مدرک آورده‌اند و تأکید خاصّی در انتقال اصل کتاب به نسلهای بعد از خود داشته‌اند.

کتاب سلیم از اصول چهارصدگانه شیعه

علمای شیعه از زمان امیر المؤمنین علیه السّلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السّلام چهار صد کتاب تألیف کرده‌اند که از آنها بعنوان «اصل» یاد می‌شود.

خصوصیّت این چهار صد کتاب این بوده که همه آنها بدون واسطه از خود امام معصوم علیه السّلام و یا به یک واسطه از امام علیه السّلام روایت شده است، و بصورت نقل از کتاب

---

(۱) غیبت نعمانی: ص ۶۱. الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۲۸– ۱۲۵ و ص ۱۵۲. معالم العلماء: ص ۳. الرواشح السماویّهٔ: ص ۹۸.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵

دیگری نبوده است. پیداست که احتمال اشتباه و غلط و نسیان در چنین کتابهایی کمتر می‌شود. از سوی دیگر مؤلّفین کتابهای اصل، با توجّه به مسئولیّت خطیرشان، دقّت لازم در ثبت و ضبط احادیث آن می‌نموده‌اند.

با در نظر گرفتن این خصوصیّات، کتابهای «اصل» همیشه نزد علمای شیعه جایگاه خاصّی داشته و نسبت به حفظ آنها و نقل مطالب از آن کتب توجه خاصی مبذول می‌داشته‌اند، بطوری که کتب اربعه شیعه در واقع جمع بندی و تنظیم احادیث همان اصول چهارصدگانه است «۲».

اکنون باید بگوئیم کتاب سلیم بن قیس بعنوان اوّلین اصل و یکی از مهمترین کتابها در بین اصول چهارصدگانه بوده، و از همین جهت مورد عنایت خاص علما و محدّثین بوده است.

اعتراف غیر شیعه به اشتهار کتاب بین شیعه

یکی از خصوصیّات کتاب سلیم این است که از روز اوّل تاکنون بعنوان کتابی معروف بین شیعه مطرح بوده است، بطوری که مخالفین شیعه هم کاملا متوجّه آن بوده‌اند. به سه نمونه از گفتار علمای غیر شیعه در مورد اشتهار کتاب بین شیعه اشاره می‌کنیم چرا که سخن مخالف در این موارد برای اثبات مطلب گویاتر است:

۱. ابن ابی الحدید متوفای قرن هفتم می‌گوید: «سلیم، مذهبش معروف است ... و کتاب معروف او بین شیعه بنام کتاب سلیم خوانده می‌شود» «۳».

۲. قاضی سبکی متوفای قرن هشتم می‌گوید: «اوّلین کتابی که برای شیعه تألیف شده کتاب سلیم بن قیس هلالی است» «۴».

۳. ملّا حیدر علی فیض‌آبادی می‌گوید: «صحّت این ... کتاب نزد محقّقین شیعه مورد اتفاق است که بطور یقینی از لسان ترجمان وحی صادر شده، چرا که همه علوم ائمه علیهم السّلام به امثال این کتابها بر می‌گردد» «۵».

---

(۲) معالم العلماء: ص ۳. الرواشح السماویهٔ: ص ۹۸. الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۲۸– ۱۲۵.

(۳) شرح نهج البلاغة: ج ۱۲ ص ۲۱۶.

(۴) الذریعة: ج ۲ ص ۱۵۳.

(۵) منتهی الکلام: ج ۳ ص ۲۹. استقصاء الافحام: ج ۲ ص ۳۵۰.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۶

گفتار سلیم در باره کتاب خود

سلیم بن قیس هنگام تحویل کتابش به ابان بن ابی عیاش به او چنین گفت: «نزد من نوشته‌هایی است که از افراد مورد اطمینان شنیده‌ام و بدست خود نوشته‌ام. در آنها احادیثی است که نمی‌خواهم برای مردم (در اجتماع آن زمان) ظاهر شود، زیرا آن را انکار می‌کنند و عجیب تلقّی می‌نمایند، در حالی که حقّ است و از اهل حقّ و فقه و صدق و صلاح، از امیر المؤمنین علیه السّلام و سلمان و ابو ذر و مقداد گرفته‌ام ..» «۶».

بدین ترتیب، در درجه اوّل خود مؤلف اعلام داشته که در تألیف این کتاب دقت و اتقان لازم را بکار برده است.

متن سخنان علما در تأیید کتاب سلیم

در اینجا آنچه از علما در تأیید کتاب رسیده بترتیب تاریخ وفات ایشان ذکر می‌کنیم:

۱. عمر بن ابی سلمه از علمای قرن اوّل می‌گوید: «در این کتاب هیچ حدیثی نیست مگر آنکه آن را از علی علیه السّلام و از سلمان و ابو ذر و مقداد شنیده‌ام» «۷».

۲. ابو الطفیل از علمای قرن اوّل می‌گوید: «هر حدیثی که در این کتاب است از علی علیه السّلام و از سلمان و ابو ذر و مقداد شنیده‌ام» «۸».

۳. مسعودی از علمای قرن چهارم می‌گوید: «اصل عقیده شیعه دوازده امامی را سلیم بن قیس هلالی در کتابش ذکر کرده است» «۹».

۴. ابن ندیم از علمای قرن چهارم می‌گوید: «اوّلین کتابی که برای شیعه ظاهر شده همین کتاب سلیم بن قیس مشهور است» «۱۰».

۵. شیخ نجاشی از علمای قرن پنجم می‌گوید: «اکنون نام کسانی از سلف صالحمان را که در تألیف تقدّم داشته‌اند ذکر می‌کنیم»، و سپس در شمار طبقه اوّل سلیم و کتابش را نام می‌برد «۱۱».

---

(۶) به ص ۱۹۴ همین کتاب مراجعه شود.

(۷) به ص ۱۹۸ همین کتاب مراجعه شود.

(۸) به ص ۱۹۸ همین کتاب مراجعه شود.

(۹) التنبیه و الاشراف: ص ۱۹۸.

(۱۰) فهرست ابن ندیم: ص ۲۷۵.

(۱۱) رجال نجاشی: ص ۶

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷

۶. شیخ طوسی از علمای قرن پنجم می‌گوید: «سلیم بن قیس که کنیه‌اش ابو صادق است، کتابی دارد که به این اسناد به دست ما رسیده است ...» «۱۲».

۷. شیخ نعمانی از علمای قرن پنجم می‌گوید: «بین همه علما و محدّثین شیعه اختلافی نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی اصلی از بزرگترین کتابهای اصول و قدیمی‌ترین آنهاست ... این کتاب از اصولی است که از کتابهای مرجع شیعه است و به آن اعتماد می‌کنند» «۱۳».

۸. شیخ ابن شهرآشوب از علمای قرن ششم می‌گوید: «سلیم بن قیس هلالی صاحب احادیث است و کتابی دارد» «۱۴».

۹. سید جمال الدین ابن طاوس از علمای قرن هفتم می‌گوید: «در این کتاب مطالبی است که همانا دلالت بر موثّق بودن مؤلّف و صحّت کتابش دارد» «۱۵».

۱۰. علّامه شیخ محمّد تقی مجلسی از علمای قرن یازدهم می‌گوید: «شیخ طوسی و شیخ نجاشی حکم به صحّت کتاب او کرده‌اند، گذشته از آنکه متن کتاب دلالت بر صحت آن دارد». و نیز می‌گوید: «اعتماد شیخ کلینی و صدوق بر کتاب سلیم کفایت می‌کند. این کتاب نزد من موجود است و متن آن دلیل بر صحّت آن است» «۱۶».

۱۱. علّامه سید مصطفی تفرشی از علمای قرن یازدهم می‌گوید: «صدق و درستی از اوّل تا آخر احادیث این کتاب پیداست» «۱۷».

۱۲. علّامه شیخ حرّ عاملی از علمای قرن دوازدهم می‌گوید: «کتابهای مورد اعتمادی که احادیث وسائل را از آن نقل کرده‌ام و مؤلفین آنها و دیگران شهادت به صحّت آنها داده‌اند و قرائنی بر ثبوت آنها وارد شده و بطور متواتر از مؤلّفین آنها به ما رسیده و در نسبت آنها به مؤلّفینش جای شکّ نیست». و از جمله کتاب سلیم را ذکر می‌کند «۱۸».

---

(۱۲) فهرست شیخ طوسی: ص ۸۱ شماره ۳۳۶.

(۱۳) غیبت نعمانی: ص ۶۱.

(۱۴) معالم العلماء: ص ۵۸ شماره ۳۹۰.

(۱۵) تحریر طاوسی: ص ۱۳۶ شماره ۱۷۵. تنقیح المقال: ج ۲ ص ۵۲.

(۱۶) روضهٔ المتّقین: ج ۱۴ ص ۳۷۲. تنقیح المقال: ج ۲ ص ۵۳.

(۱۷) نقد الرجال: ص ۱۵۹.

(۱۸) وسائل الشیعهٔ: ج ۲۰ ص ۳۶ و ۴۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۸

۱۳. علّامه سید هاشم بحرانی از علمای قرن دوازدهم می‌گوید: «کتاب سلیم کتابی مشهور و مورد اعتماد است که مؤلّفین در کتابهایشان از آن نقل کرده‌اند» «۱۹».

۱۴. علّامه شیخ محمد باقر مجلسی از علمای قرن دوازدهم، همه کتاب سلیم را ضمن ۱۱۰ جلد بحار الانوار نقل کرده و در اوّل بحار گفته است: «کتاب سلیم بن قیس در نهایت اشتهار است، و حق این است که این کتاب از اصول معتبر است». و نیز می‌گوید:

«کتابی معروف بین محدّثین است که کلینی و صدوق و قدمای دیگر بر آن اعتماد کرده‌اند و اکثر اخبار آن مطابق است با آنچه با اسناد صحیح در کتب معتبر به ما رسیده است» «۲۰».

۱۵. مولی حیدر علی شیروانی از علمای قرن دوازدهم می‌گوید: «صحت کتاب سلیم معلوم است چرا که از طرق متعدّد و صحیح از موثّقین اصحاب ائمه علیهم السّلام و بزرگان ایشان نقل شده و شامل مطالب مهمّی در جوانب مختلف دین است. و چگونه ممکن است چنین کتابی از نظر مبارک ائمّه علیهم السّلام مخفی بماند و به آن توجهی نکرده باشند» «۲۱».

۱۶. علّامه میر حامد حسین هندی از علمای قرن چهاردهم می‌گوید: «کتاب سلیم که می‌توانیم در باره آن بگوییم: اقدم و افضل از همه کتابهای حدیثی شیعه است». و نیز می‌گوید: «اکثر روایات آن با احادیث صحیح و مورد قبول تأیید می‌شود» «۲۲».

۱۷. علّامه سیّد محمد باقر خوانساری از علمای قرن چهاردهم می‌گوید: «کتاب سلیم اوّلین تألیف و تدوین در اسلام است که روایات را در آن جمع آوری کرده است» «۲۳».

۱۸. علامه محدث نوری می‌گوید: «کتاب سلیم از اصول معروف است، و اصحاب ما به آن کتاب اسناد زیادی دارند». و نیز می‌گوید: «کتاب معروف و مشهوری است که بزرگان محدّثین از آن نقل کرده‌اند» «۲۴».

۱۹. حاج ملا هاشم خراسانی می‌گوید: «کتاب سلیم که به ابان سپرده معروف است» «۲۵».

---

(۱۹) غایة المرام: ص ۵۴۶.

(۲۰) بحار الانوار: ج ۱ ص ۳۲ و ج ۸ قدیم ص ۱۹۸.

(۲۱) رسالة فی کیفیة استنباط الاحکام من الآثار فی زمن الغیبة (نسخه خطی): اواخر کتاب.

(۲۲) عبقات الانوار: ج ۲ ص ۶۱. استقصاء الافحام: ج ۱ ص ۵۷۹.

(۲۳) روضات الجنات: ج ۴ ص ۶۷.

(۲۴) مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۷۳۳. نفس الرحمن: ص ۵۶.

(۲۵) منتخب التواریخ: ص ۲۱۰.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۹

۲۰. محدّث بزرگ حاج شیخ عبّاس قمی می‌گوید: «کتاب سلیم اوّلین کتابی است که بین شیعه ظاهر شده و بین محدّثین معروف است و شیخ کلینی و صدوق و دیگران بدان اعتماد کرده‌اند» «۲۶».

۲۱. علّامه مامقانی می‌گوید: «کتاب سلیم در نهایت درجه اعتبار است» «۲۷».

۲۲. سیّد حسین بن محمّد رضا بروجردی می‌گوید: «سلیم از اولیاء اهل بیت علیهم السّلام است و کتاب او از اصول است و بزرگان علما از آن روایت کرده‌اند» «۲۸».

۲۳. میرزا محمد علی مدرس خیابانی می‌گوید: «کتاب سلیم کتابی معروف و از اصول چهارصدگانه مشهور است، و اوّلین کتابی است که برای شیعه ظاهر شده .... و صدوق و کلینی و دیگر بزرگان از محدّثین بر آن اعتماد کامل نموده‌اند» «۲۹».

۲۴. علّامه حاج آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: «اصل سلیم بن قیس از آن کتابهای اصل است که قبل از زمان امام صادق علیه السّلام تألیف شده است». و نیز می‌گوید: «کتاب سلیم از کتابهای اصول است و نزد شیعه و غیر شیعه مشهور است» «۳۰».

۲۵. علّامه سیّد حسن صدر می‌گوید: «سلیم کتاب مهم و گرانقدری دارد که مطالب آن را از علی علیه السّلام و از سلمان و ابو ذر و مقداد و عمّار و عدّه‌ای از بزرگان صحابه نقل کرده است» «۳۱».

۲۶. علّامه سید احمد صفائی خوانساری می‌گوید: «کتاب سلیم از بزرگترین اصول قدیمی است که به صحّت آن حکم شده و بر ائمه علیهم السّلام نیز عرضه شده و حکم به صحت احادیث آن نموده‌اند» «۳۲».

۲۷. علّامه امینی می‌گوید: «کتاب سلیم از اصول مشهور و متداول از زمانهای قدیم است که نزد محدّثین شیعه و غیر شیعه و تاریخ نویسان مورد اعتماد است» «۳۳».

---

(۲۶) الکنی و الالقاب: ج ۳ ص ۲۴۳.

(۲۷) تنقیح المقال: ج ۲ ص ۵۴.

(۲۸) نخبهٔ المقال: ص ۵۰.

(۲۹) ریحانهٔ الادب: ج ۶ ص ۳۶۹.

(۳۰) الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۲.

(۳۱) الشیعهٔ و فنون الاسلام: ص ۶۸.

(۳۲) کشف الاستار: ج ۲ ص ۱۳۰.

(۳۳) الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۵.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۰

۲۸. علامه سید صادق بحر العلوم می‌گوید: «بزرگان علما نسبت کتاب را به سلیم ثابت کرده‌اند و اینکه در نهایت اعتبار است و روایاتش صحیح و مورد وثوق است» «۳۴».

۲۹. علّامه مرعشی نجفی از قرن پانزدهم می‌گوید: «کتاب سلیم از قدیمی‌ترین کتابهای شیعه و صحیح ترین آنهاست، بلکه بعضی از غیر شیعه هم حکم به صحّت آن کرده‌اند». و نیز می‌گوید: «کتاب سلیم کتابی است معروف و چاپ و منتشر شده، و نزد ما و اکثر غیر شیعه مورد اعتماد است و از طرف ائمه علیهم السّلام نیز مورد تأیید قرار گرفته است» «۳۵».

اینها گواهی عده‌ای از محقّقین بزرگ در باره اعتبار کتاب سلیم و صحت نسبت آن به مؤلّفش بود. آنچه در این بخش ذکر شد کلمات صریح علما بود، در حالی که بسیاری از بزرگان علما بحثهای مفصّلی در اعتبار کتاب آورده‌اند و آن را به اثبات رسانده‌اند. در این راستا بیش از ۵۰ کتاب رجالی و حدیثی و تاریخی، مطالبی در باره خود سلیم آورده‌اند که به ذکر آدرس بعضی از آنها اکتفا می‌شود:

شیخ برقی در رجال: ص ۴.

شیخ کشی در رجال: ج ۱ ص ۲۲۱ ح ۱۶۷.

ابن قتیبه در معارف: ص ۳۴۱.

علامه حلی در خلاصهٔ الاقوال: ص ۸۳ و ۱۹۲.

میر داماد در تعلیقه بر اصول کافی: ص ۱۴۵.

میر محمد اشرف در فضائل السادات: ص ۲۸۴.

علامه مجلسی در بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۲۲.

سید خوانساری در روضات الجنات: ج ۴ ص ۶۵ و ۷۳، و ج ۷ ص ۱۲۹.

علامه سید امین عاملی در اعیان الشیعهٔ: ج ۳۵ ص ۲۹۳.

محقّق خیابانی در ریحانهٔ الادب: ج ۶، ص ۳۶۹.

علامه امینی در الغدیر: ج ۱ ص ۶۶ و ۱۶۳ ج ۲ ص ۳۴.

آیهٔ اللّه خوئی در معجم رجال الحدیث: ج ۸ ص ۲۲۰.

---

(۳۴) کتاب سلیم (چاپ نجف): ص ۱۵.

(۳۵) احقاق الحق: ج ۱ ص ۵۵ و ج ۲ ص ۴۲۱.

بخش پنجم نقل علماء از کتاب سلیم به عنوان مدرکی مورد اعتماد

اشارة

شواهدی بر نقل و اعتماد قدما بر کتاب سلیم سخنان علما در نقل و اعتماد قدما بر کتاب سلیم نام محدّثین و مؤلّفین ناقل کتاب سلیم و احادیث آن

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۲

در این بخش نام کلیه کسانی که همه کتاب سلیم یا احادیث آن را نقل کرده‌اند ذکر خواهد شد. بعنوان پشتوانه سخن، گواهی عدّه‌ای از بزرگان را بر اینکه اوّلا روایات علما از سلیم بنقل از کتاب او بوده، و ثانیا بعنوان اعتماد بر کتاب سلیم از آن نقل کرده‌اند می‌آوریم و قرائنی دالّ بر این مطلب ذکر می‌کنیم.

شواهدی بر نقل و اعتماد قدما بر کتاب سلیم

قرائن بسیاری دلالت می‌کند که آنچه متقدّمین در کتابهایشان از سلیم نقل کرده‌اند بنقل از کتاب او بوده است، که شرح آن چنین است:

اوّل: اکثر قدما احادیث کتابهایشان را از اصول چهارصدگانه استخراج می‌کردند، و بسیار بعید است که در نقل احادیث سلیم به کتاب او که از بزرگترین و قدیمی‌ترین اصول است دست نیافته باشند.

دوّم: شیخ نعمانی که شاگرد شیخ کلینی بوده و در تألیف کتاب کافی او را یاری کرده است، از کتاب سلیم بعنوان یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین کتب شیعه و از کتابهای مرجع و مورد اعتماد ایشان یاد می‌کند. بنا بر این بعید است این کتاب در دست محدّثین بزرگ متداول نبوده باشد.

سوّم: عدّه‌ای از قدما همچون شیخ نعمانی و شیخ مفید و شیخ نجاشی و شیخ طوسی در کتابهایشان نام «کتاب سلیم» را صریحا آورده‌اند.

چهارم: آنچه علما از سلیم نقل کرده‌اند عینا در نسخه‌های کنونی کتاب سلیم موجود است و این دلالت بر آن دارد که آنها هم از کتاب سلیم نقل کرده‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۳

پنجم: شیخ طوسی و نجاشی و نعمانی که از کتابشناسان عصر خود بوده‌اند، سند خود را به کتاب سلیم نقل کرده‌اند، و سپس احادیث سلیم را در تألیفاتشان آورده‌اند، و بسیار بعید بنظر می‌رسد که از نسخه خود نقل نکرده باشند.

ششم: اسنادی که در کتب قدما برای احادیث سلیم دیده می‌شود با یک دیگر مطابقت دارد، و بسیاری از آنها بر سندی که در اوّل کتاب سلیم است منطبق است. از اینجا می‌توان استنباط کرد که آنان از کتاب سلیم نقل کرده‌اند و بصورت یک حدیث که با یک سند خاص از سلیم نقل شده باشد نبوده است، و گر نه چطور چنین انطباقی در اسناد بوجود می‌آید؟

هفتم: عدّه‌ای از علما سر آغاز کتاب سلیم را که شامل تاریخچه کتاب است عینا نقل کرده‌اند. این نیز دلالت بر رؤیت خود کتاب و نقل از آن دارد.

هشتم: سندهایی که برای احادیث سلیم ذکر کرده‌اند در طبقه سوّم یا چهارم یا پنجم و یا همه این مراتب، با اسناد سر آغاز کتاب منطبق است، و این دلالت می‌کند که نسخه‌های موجود نزد ایشان با نسخه‌های امروزی مطابقت داشته است.

نهم: در بعضی کتب که در همه احادیث آن اسناد ذکر شده است، وقتی از سلیم حدیث نقل کرده‌اند آن را با حذف سند از خود سلیم نقل کرده‌اند، و این می‌تواند قرینه باشد که از کتاب او نقل نموده‌اند.

قرائن دیگری نیز در اینجا هست که از مجموع آنها می‌توانیم چنین استفاده کنیم:

کتاب سلیم بصورت کامل از دست او به محدّثین منتقل شده است، و او هم از کسانی نبوده که در اجتماع برای مردم حدیث نقل کند. بنا بر این آنچه از او نقل شده بنقل از کتابش است. تطابق اسناد در احادیث منقول از سلیم در کتب مختلف، اضافه بر انطباق آن بر سند موجود در سر آغاز کتاب سلیم، و وجود اکثر احادیث منقول از سلیم در کتاب او، همه اینها کاشف از آن است که نسخه‌هایی از کتاب سلیم نزد ایشان بوده است و همان سند اوّل نسخه را بعنوان سند احادیث سلیم در کتابهایشان آورده‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۴

سخنان علما در نقل و اعتماد قدما بر کتاب سلیم

با در نظر گرفتن قرائنی که ذکر شد گواهی عدّه‌ای از بزرگان علما را در این باره که آنچه قدما از سلیم نقل کرده‌اند از کتاب او و بعنوان اعتماد بر او بوده نقل می‌کنیم.

۱. علامه مجلسی اوّل می‌گوید: «اعتماد شیخ کلینی و صدوق بر کتاب سلیم برای ما کافی است». و نیز می‌گوید: «شیخ صدوق و کلینی حکم به صحت کتاب سلیم کرده‌اند» «۱».

۲. علامه مجلسی می‌گوید: «کلینی و صدوق و غیر ایشان بر کتاب سلیم اعتماد کرده‌اند» «۲».

۳. علامه وحید بهبهانی می‌گوید: «آنچه از روایات سلیم در کتاب کافی و خصال است با اسناد متعدّد و صحیح و معتبر است. و ظاهر این دو کتاب آن است که از کتاب سلیم و با سند موجود در آن کتاب نقل کرده‌اند ... و ظاهر از روایت ایشان صحّت نسخه کتاب سلیم است. کما اینکه این مطلب از روایات کشی و نجاشی و شیخ در فهرست فهمیده می‌شود، بلکه باید گفت: از سخن ایشان- بخصوص از روایات کافی- صحّت خود کتاب سلیم فهمیده می‌شود» «۳».

۴. محقّق خوانساری از بعضی بزرگان چنین نقل کرده است: «برنامه شیخ کلینی این بوده که احادیث صحیح‌تر و واضح‌تر را در اوّل هر بابی ذکر می‌کرده، و می‌بینیم که در همه موارد احادیث سلیم را در اوّل باب آورده است. و این دلیل بر آن است که کتاب سلیم نزد او مورد اعتماد بوده است» «۴».

۵. محدّث قمی می‌گوید: «شیخ کلینی و صدوق و غیر ایشان از قدما بر کتاب سلیم اعتماد کرده‌اند» «۵».

۶. مورخ خیابانی می‌گوید: «شیخ صدوق و کلینی و دیگر بزرگان از محدّثین بر

---

(۱) تنقیح المقال: ج ۲ ص ۵۳. روضهٔ المتقین: ج ۱۴ ص ۳۷۲.

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۷۴

(۲) بحار الانوار: ج ۸ قدیم ص ۱۹۸.

(۳) تعلیقه بر منهج المقال: ص ۱۷۱. تنقیح المقال: ج ۲ ص ۵۴. روضات الجنات: ج ۴ ص ۷۰.

(۴) روضات الجنّات: ج ۴ ص ۶۸. احتمالا منظور از بعضی بزرگان شیخ بهائی یا میر داماد است.

(۵) الکنی و الالقاب: ج ۳ ص ۲۴۳.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۵

کتاب سلیم اعتماد کامل کرده‌اند» «۶».

۷. حاج آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: «عدّه زیادی از قدمای اصحاب در کتابهایشان از کتاب سلیم با اسناد متعدّد نقل کرده‌اند که اکثر آنها به ابان منتهی می‌شود» «۷».

۸. سیّد صفائی خوانساری می‌گوید: «طبرسی در کتاب احتجاج از کتاب سلیم نقل کرده است، و این در حالی است که در اوّل احتجاج می‌گوید: حذف سندها بخاطر واضح بودن روایت و مشهور بودن آن است و از ذکر سند مستغنی می‌نماید. کلینی نیز که موثّق‌ترین و دقیق‌ترین شخص در حدیث بوده، روایات سلیم را نقل کرده است» «۸».

۹. از جمله مطالبی که دلالت بر اعتماد علما بر کتاب سلیم می‌کند آن است که عدّه‌ای از اعاظم فقها در فتاوای خود در احکام شرعی به احادیث سلیم استناد کرده‌اند. با توجّه به احتیاط شدید علما در مقام فتوی، اعتماد ایشان بر کتاب سلیم معلوم می‌گردد.

نام محدّثین و مؤلّفین ناقل کتاب سلیم و احادیث آن

در این قسمت نام محدّثین و مؤلّفینی که همه کتاب سلیم یا بعضی احادیث آن را بدون واسطه یا با واسطه نقل کرده‌اند و یا تصریح به داشتن نسخه‌ای از کتاب سلیم نموده‌اند می‌آوریم. برای رعایت اختصار از ذکر نام کتاب و آدرس در این ترجمه خودداری می‌شود و طالبین می‌توانند به متن عربی مراجعه کنند. همچنین با مطالعه مدارکی که در آخر هر حدیث ذکر خواهد شد می‌توان به نام کتابها و آدرس آنها دست یافت.

در ترتیب اسامی علما تاریخ وفات ایشان در نظر گرفته شده است، و آنچه از القاب و کلمات مدح برای محدّثین و علما ذکر می‌شود از کلمات شیخ طوسی و نجاشی و دیگر بزرگان علم رجال استفاده شده است. این القاب را برای آن آورده‌ایم که معلوم شود هر یک از این محدّثین از نظر علمی و اجتماعی چه شخصیّتی داشته‌اند و

---

(۶) ریحانهٔ الادب: ج ۶ ص ۳۶۹.

(۷) الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۴.

(۸) کشف الاستار: ج ۲ ص ۱۳۰.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۶

چه اندازه نزد ائمه علیهم السّلام مقرّب بوده‌اند. اعتماد و نقل اینان بر کتاب سلیم، مقام والای آن را بعنوان یک مدرک دینی معتبر روشن می‌کند.

ذیلا اسامی بیش از ۱۳۰ نفر از شخصیتهای بزرگ شیعه و نیز غیر شیعه، که احادیث کتاب سلیم را نقل کرده‌اند تقدیم می‌شود.

۱. عالم بزرگ شیعه در بصره عمر بن اذینه متوفای ۱۶۸، که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السّلام بوده و کتابی دارد.

۲. شیخ موثّق ابراهیم بن عمر یمانی، که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السّلام بوده و چند کتاب از اصول دارد و کتابهایش مورد اعتماد است.

۳. حافظ ابو عروهٔ معمر بن راشد بصری متوفای ۱۵۲، که از عامه و مورد وثوق ایشان است.

۴. مورّخ شهیر نصر بن مزاحم منقری کوفی، که از اصحاب امام باقر علیه السّلام است و تألیفاتی دارد.

۵. شیخ موثّق ابو خالد کابلی، که از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السّلام است.

۶. شیخ موثّق عبد الله بن مسکان از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السّلام، که تألیفاتی دارد.

۷. شیخ موثّق ابو محمّد عبد الله بن مغیره بجلی از اصحاب امام کاظم علیه السّلام که سی کتاب تألیف کرده است.

۸. شیخ موثّق جلیل القدر مفضّل بن عمر جعفی، که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السّلام است.

۹. شیخ موثّق محمد بن اسماعیل زعفرانی، که از اصحاب امام صادق علیه السّلام است.

۱۰. شیخ موثّق حماد بن عیسی متوفای ۲۰۹، که از اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السّلام است و تألیفات بسیاری دارد.

۱۱. محدّث کبیر عبد الرزاق بن همام صنعانی متوفای ۲۱۱، که از اصحاب امام صادق علیه السّلام است و تألیفات زیادی دارد. او نزد عامه هم از محدّثین بزرگ است و کتاب «المصنّف» تألیف اوست.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۷

۱۲. شیخ جلیل محمد بن ابی عمیر ازدی بغدادی متوفای ۲۱۷، که از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السّلام است. او از سرشناسان شیعه بوده و نزد شیعه و غیر شیعه جلیل القدر و صاحب منزلت است و ۹۴ کتاب تألیف کرده است.

۱۳. شیخ موثق محمد بن اسماعیل بن بزیع، که از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السّلام است و تألیفاتی دارد.

۱۴. محدّث موثّق حسین بن سعید اهوازی، که از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السّلام است و ۳۰ کتاب تألیف کرده است.

۱۵. شیخ جلیل موثّق علی بن مهزیار اهوازی، که از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السّلام است و ۳۳ کتاب تألیف نموده است.

۱۶. شیخ موثّق عبّاس بن معروف که از اصحاب امام رضا و امام هادی علیهما السّلام است.

۱۷. شیخ قمیّین محدّث جلیل محمد بن عیسی، که از اصحاب امام رضا علیه السّلام است.

۱۸. شیخ موثّق معتمد عبد الرحمن بن ابی نجران تمیمی، که از اصحاب امام رضا علیه السّلام است و تألیفات بسیاری دارد.

۱۹. شیخ زاهد موثّق حسن بن علی بن فضّال تیملی کوفی، که از اصحاب امام رضا علیه السّلام است.

۲۰. شیخ موثّق یعقوب بن یزید سلمی از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السّلام که صاحب تألیفاتی است.

۲۱. شیخ و فقیه قمیّین موثّق جلیل القدر احمد بن محمد بن عیسی از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السّلام که تألیفاتی دارد. او از شدت احتیاط و دقّت در نقل احادیث، کسانی را که از راویان ضعیف نقل می‌کردند از قم اخراج می‌نمود.

۲۲. محدّث جلیل ابراهیم بن هاشم قمی، از اصحاب امام رضا علیه السّلام که تألیفاتی دارد.

۲۳. متکلّم فقیه محدّث فضل بن شاذان نیشابوری متوفای ۲۶۰، که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السّلام است و ۱۸۰ کتاب تألیف کرده است.

۲۴. شیخ موثّق علی بن حسن بن فضال از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السّلام که از غیر شیعه است و ۳۰ کتاب تألیف کرده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۸

۲۵. شیخ موجّه حسن بن موسی الخشاب از اصحاب امام عسکری علیه السّلام که از بزرگان شیعه است و تألیفاتی دارد.

۲۶. شیخ جلیل موثّق محمد بن حسین بن ابی الخطاب متوفای ۲۶۲، که از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السّلام است و تألیفاتی دارد.

۲۷. شیخ محدّث موثّق احمد بن محمد بن خالد برقی متوفای ۲۷۴، که از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السّلام بوده و حدود ۱۰۰ کتاب تألیف کرده است.

۲۸. شیخ محدّث مورّخ ابراهیم بن محمد ثقفی متوفای ۲۸۳.

۲۹. شیخ محدّث موثّق حسین بن حکم حبری متوفای ۲۸۶.

۳۰. شیخ قمیّین عبد الله بن جعفر حمیری، که در سال ۳۰۰ زنده بوده و از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السّلام است و تألیفات زیادی دارد و در جمع آوری کتب زحمات زیادی کشیده است.

۳۱. شیخ موثّق سلیمان بن سماعهٔ ضبّی کوفی.

۳۲. شیخ و فقیه شیعه سعد بن عبد الله اشعری قمی متوفای ۲۹۹، که از اصحاب امام حسن عسکری علیه السّلام بوده است. او تألیفات زیادی دارد و در جمع آوری کتب زحمات زیادی کشیده است.

۳۳. فقیه شیعه محمد بن مسعود عیّاشی سمرقندی، که بیش از ۲۰۰ کتاب تألیف کرده است.

۳۴. سیّد محدّثین محمد بن حسن صفّار متوفای ۳۰۰، که از اصحاب امام حسن عسکری علیه السّلام است و تألیفاتی دارد.

۳۵. محدّث جلیل فرات بن ابراهیم کوفی متوفای ۳۰۷.

۳۶. محدّث معتمد علی بن ابراهیم بن هاشم قمّی که در سال ۳۰۷ زنده بوده و تألیفاتی دارد.

۳۷. محدّث موثّق جلیل محمد بن عباس بن ماهیار، که در سال ۳۲۸ زنده بوده و تألیفات بسیاری دارد.

۳۸. رئیس محدّثین ثقهٔ الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی متوفای ۳۲۹ صاحب کتاب کافی، که رئیس علمای شیعه در زمان خود بوده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۷۹

۳۹. شیخ و فقیه موثّق قمیّین علی بن حسین بن بابویه متوفای ۳۲۹، که پدر شیخ صدوق است و تألیفاتی دارد.

۴۰. شیخ موثّق بصریّین عبد العزیز بن یحیی جلّودی متوفّای ۳۳۰، که تألیفاتی دارد.

۴۱. شیخ موثّق مظفّر بن جعفر علوی سمرقندی، که از مشایخ اجازه است.

۴۲. شیخ شیعه محمد بن همام بن سهیل متوفای ۳۳۲، که از محدّثین دقیق بوده و تألیفاتی دارد.

۴۳. حافظ احمد بن محمد بن سعید بن عقده متوفای ۳۳۳ که زیدی بوده و تألیفات بسیاری دارد.

۴۴. متکلّم جلیل محمد بن جریر طبری آملی شیعی از علمای قرن چهارم، که تألیفاتی دارد.

۴۵. شیخ محدّث فقیه محمد بن علی ماجیلویه قمی، که از اساتید شیخ صدوق بوده است.

۴۶. شیخ و فقیه قمیّین محمد بن حسن بن ولید که در سال ۳۴۳ زنده بوده و از اساتید شیخ صدوق است. او در فقه و رجال تخصّصی داشته و تألیفاتی دارد.

۴۷. شیخ موثّق شیعه محمد بن یحیی عطّار اشعری قمی، که از مشایخ کلینی و صدوق است و تألیفاتی دارد.

۴۸. محدّث موثّق محمد بن موسی بن متوکل، که صدوق روایات بسیاری از او نقل کرده است.

۴۹. علامه مورّخ مشهور علی بن حسین مسعودی متوفای ۳۴۶، که تألیفات بسیار زیادی دارد.

۵۰. شیخ علی بن محمد بن زبیر قریشی کوفی متوفای ۳۴۸ که از مشایخ اجازه است.

۵۱. حافظ محدّث احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی متوفای ۳۵۲، که از عامه است.

۵۲. حافظ ابو بکر محمد بن احمد جرجرائی متوفای ۳۷۸.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۰

۵۳. شیخ محدّثین محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق متوفای ۳۸۱، که تألیفات بسیاری دارد.

۵۴. شیخ محدّث جلیل حسن بن علی بن شعبه حرانی صاحب تحف العقول، که از علمای قرن چهارم است.

۵۵. فقیه موثّق علی بن محمد خزّار قمی از علمای قرن چهارم، که فاضلی جلیل و محدّثی معروف بوده است.

۵۶. محدّث موثّق جلیل هارون بن موسی تلعکبری متوفای ۳۸۵، که همه کتابهای اصول و تألیفات شیعه را نقل کرده است.

۵۷. شیخ محدّث فقیه محمد بن احمد بن شاذان قمی، که از علمای قرن چهارم است.

۵۸. شیخ حسین بن بسطام بن سابور زیّات نیشابوری متوفای ۴۰۱.

۵۹. شیخ ابو عتاب عبد الله بن بسطام نیشابوری برادر شیخ حسین، که هر دو مشترکا مؤلف کتاب «طب النبی و الائمه علیهم السّلام» هستند.

۶۰. محدّث جلیل شیخ حسین بن عبید الله غضائری متوفای ۴۱۱، که از مشایخ اجازه است و تألیفات زیادی دارد.

۶۱. لسان شیعه شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان بغدادی متوفای ۴۱۳، که بیش از ۲۰۰ کتاب تألیف کرده است.

۶۲. متکلم جلیل سیّد مرتضی علی بن حسین موسوی متوفای ۴۳۶، که تألیفات بسیاری دارد.

۶۳. شیخ محدّث علی بن احمد قمی معروف به ابن ابی جید، که از علمای قرن پنجم و از مشایخ اجازه است.

۶۴. شیخ احمد بن عبد الواحد معروف به ابن عبدون، که از مشایخ اجازه است.

۶۵. شیخ موثّق جعفر بن محمّد دوریستی، که از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی است.

۶۶. علّامه جلیل و فقیه محدّث ابو الفتح محمد بن علی کراجکی متوفای ۴۴۹، که از شاگردان سید مرتضی بوده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۱

۶۷. رجالی موثّق شیخ ابو العباس نجاشی متوفای ۴۵۰ که از ارکان علم رجال است و تألیفاتی دارد.

۶۸. محدّث جلیل شیخ ابو المفضل شیبانی، که تألیفاتی دارد.

۶۹. شیخ الطائفهٔ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی متوفای ۴۶۰، که مؤسّس حوزه علمیه نجف و صاحب کتابخانه عظیم در بغداد بوده و تألیفات بسیاری دارد.

۷۰. علّامه محدّث شیخ ابو عبد الله نعمانی متوفای ۴۲۶، که از بزرگان مؤلّفین شیعه است.

۷۱. شیخ حسین بن عبد الوهاب که صاحب کتاب عیون المعجزات است.

۷۲. عالم محقّق شیخ ابو الصلاح حلبی، که شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی بوده و تألیفاتی دارد.

۷۳. قاضی محدّث ابو القاسم نیشابوری معروف به حاکم حسکانی متوفای ۴۸۳، که تألیفاتی دارد.

۷۴. محدّث جلیل شیخ ابو علی فرزند شیخ طوسی معروف به مفید دوّم متوفای ۵۱۵، که تألیفاتی دارد.

۷۵. فقیه صالح شیخ ابو عبد اللّه ابن شهریار خزانه دار حرم امیر المؤمنین علیه السّلام که در سال ۵۱۶ زنده بوده است.

۷۶. عالم جلیل شیخ ابو الحسن عریضی، که از علمای قرن ششم است.

۷۷. فقیه جلیل شیخ ابو عبد الله ابن کمال متوفای ۵۹۷، که صاحب تألیفاتی است.

۷۸. عالم بزرگ شیخ ابو عبد الله مقدادی.

۷۹. محدّث بزرگ شیخ ابن شهرآشوب مازندرانی پدر صاحب مناقب، که از علمای قرن ششم است.

۸۰. شیخ موثّق امین الاسلام طبرسی متوفای ۵۴۸، که تألیفاتی دارد.

۸۱. خطیب خوارزمی متوفای ۵۶۸، که از عامه است و تألیفاتی دارد.

۸۲. شیخ محدّث حسین بن ابی طاهر جاوانی که از علمای قرن ششم است و تألیفاتی دارد.

۸۳. شیخ فقیه جمال الدین سوراوی از علمای قرن ششم، که تألیفاتی دارد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۲

۸۴. عالم فقیه ابو البقاء هبهٔ الله بن نما حلّی، که از بزرگان علمای قرن ششم است.

۸۵. محدّث جلیل ابو منصور طبرسی متوفای ۶۲۰، که از اساتید ابن شهرآشوب است.

۸۶. حافظ موثّق علّامه شیخ ابو عبد الله ابن شهرآشوب متوفای ۵۸۸، که در رجال و حدیث متبحّر بوده و تألیفاتی دارد.

۸۷. شیخ موثّق فقیه سدید الدین شاذان بن جبرئیل قمی متوفای ۶۶۰، که تألیفاتی دارد.

۸۸. عالم جلیل سید رضی الدین علی بن طاوس حلی متوفای ۶۶۴، که از بزرگان علمای شیعه است و تألیفات بسیاری دارد.

۸۹. عالم جلیل محمد بن حسین رازی از علمای قرن هفتم، که صاحب کتاب «نزهة الکرام» است.

۹۰. محدّث بزرگ سیّد شمس الدین فخّار بن معد موسوی حائری.

۹۱. فقیه بزرگ شیخ جمال الدین یوسف دمشقی متوفای ۶۷۶، که صاحب کتاب «الدر النظیم» است.

۹۲. فقیه بزرگ شیخ نجم الدین معروف به محقّق حلّی متوفای ۶۷۶، که تألیفات بسیاری دارد.

۹۳. علامه مورخ شیخ ابو الحسن علی بن عیسی اربلی متوفای ۶۹۲، که تألیفاتی دارد.

۹۴. عالم جلیل شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی صاحب کتاب «العدد القویّة» که برادر علامه حلّی است.

۹۵. شیخ ابو اسحاق حموئی متوفای ۷۲۲ که از محدّثین و حفّاظ عامه و صاحب کتاب «فرائد السمطین» است.

۹۶. علامه بزرگ جمال الدین ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهّر علّامه حلی متوفای ۷۲۶، که تألیفات بسیاری دارد.

۹۷. عالم محدّث ابو محمد دیلمی از علمای قرن هشتم، که صاحب کتاب «ارشاد القلوب» است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۳

۹۸. محدّث حافظ علی بن شهاب همدانی متوفای ۷۸۶ از علمای عامّه، که صاحب کتاب «مودّة القربی» است.

۹۹. حافظ فقیه شیخ رجب برسی متوفای ۷۷۳، که صاحب کتاب «مشارق انوار الیقین» است.

۱۰۰. علّامه فقیه شیخ عز الدین حسن بن سلیمان حلّی، که در سال ۸۰۳ زنده بوده و تألیفاتی دارد.

۱۰۱. علامه بزرگ شیخ نور الدین بیاضی متوفای ۸۷۷ که تألیفاتی دارد.

۱۰۲. محدّث جلیل شرف الدین استرآبادی متوفای ۹۴۰، که صاحب کتاب «تأویل الآیات الظاهرة» است.

۱۰۳. شیخ جلیل علم بن سیف نجفی که در سال ۹۳۷ زنده بوده و صاحب کتاب «کنز جامع الفوائد» است.

۱۰۴. عالم فقیه شیخ ابراهیم قطیفی بحرانی که در سال ۹۲۷ زنده بوده و صاحب کتاب «تعیین الفرقة الناجیة» است.

۱۰۵. عالم محقّق فاضل الدین حموئی خراسانی متوفای حدود ۹۵۰، که صاحب کتاب «منهاج الفاضلین» است.

۱۰۶. عالم جلیل شیخ احمد بن محمد مقدّس اردبیلی متوفای ۹۹۳، که تألیفات بسیاری دارد.

۱۰۷. محقّق جلیل شیخ جمال الدین حسن بن شهید ثانی متوفای ۱۰۱۱، که در فقه و رجال و حدیث متبحّر بوده و تألیفاتی دارد.

۱۰۸. عالم متبحّر سیّد قاضی نور الله شوشتری شهید در سال ۱۰۱۹، که صاحب تألیفات بسیاری از جمله کتاب «احقاق الحق» است.

۱۰۹. علّامه جامع شیخ بهائی متوفای ۱۰۳۰، که صاحب تألیفات بسیاری است.

۱۱۰. محدّث کامل علّامه شیخ محمّد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی، متوفای ۱۰۷۰ که صاحب تألیفاتی است.

۱۱۱. علّامه رجالی سیّد مصطفی تفرشی، که در سال ۱۰۱۵ زنده بوده و صاحب کتاب «نقد الرجال» است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۴

۱۱۲. عالم جلیل سیّد محمّد میر لوحی سبزواری متوفای بعد از سال ۱۰۳۸، که صاحب کتاب «کفایة المهتدی فی معرفة المهدی علیه السّلام» است.

۱۱۳. محقّق متبحّر شیخ محمد علی استرآبادی متوفای ۱۰۹۴، که صاحب کتاب «منهج المقال» است.

۱۱۴. علّامه محدّث شیخ حرّ عاملی متوفای ۱۱۰۴، که صاحب کتاب «وسائل الشیعه» است و تألیفات بسیاری دارد.

۱۱۵. علّامه محدّث سیّد هاشم بحرانی متوفای ۱۱۰۷، که تألیفات بسیاری دارد.

۱۱۶. رئیس المحدّثین علامه مجلسی متوفای ۱۱۱۱، که صاحب کتاب «بحار الانوار» است و تألیفات بسیاری دارد.

۱۱۷. علامه محدّث سیّد نعمهٔ الله جزائری متوفای ۱۱۱۲، که تألیفات بسیاری دارد.

۱۱۸. علامه محدث شیخ عبد علی حویزی متوفای ۱۱۱۲، که تألیفات بسیاری دارد.

۱۱۹. عالم محقّق شیخ بهاء الدین بن تاج الدین مشهور به فاضل هندی متوفای ۱۱۳۵، که صاحب کتاب «کشف اللثام» است.

۱۲۰. محدّث متبحّر شیخ یوسف بحرانی متوفای ۱۱۸۶، که صاحب کتاب «الدرر النجفیّهٔ» است.

۱۲۱. عالم متبحّر شیخ عبد الله بحرانی، که صاحب کتاب «عوالم العلوم» است.

۱۲۲. علّامه محقق میر محمد اشرف عاملی متوفای ۱۱۴۵، که صاحب کتاب «فضائل السادات» است.

۱۲۳. محقّق رجالی شیخ ابو علی حائری متوفای ۱۲۱۶، که صاحب کتاب «منتهی المقال» است.

۱۲۴. عالم محقّق شیخ عبد النبی نیشابوری متوفای ۱۲۳۲، که تألیفات بسیاری دارد.

۱۲۵. علامه محقق شیخ احمد نراقی کاشانی متوفای ۱۲۴۴، که تألیفاتی دارد.

۱۲۶. علامه محقّق شیخ مرتضی انصاری متوفای ۱۲۸۱، که صاحب کتاب رسائل و مکاسب است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۵

۱۲۷. عالم محقّق سید اسماعیل نوری طبرسی که صاحب کتاب «کفایهٔ الموحدین» است.

۱۲۸. حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی بلخی متوفای ۱۲۹۴، که صاحب کتاب «ینابیع المودّهٔ» است.

۱۲۹. علامه سید مهدی قزوینی نجفی متوفای ۱۳۰۰، که صاحب کتاب «الصوارم الماضیهٔ» است.

۱۳۰. علامه میر حامد حسین هندی متوفای ۱۳۰۶، که صاحب «عبقات الانوار» است و تألیفات بسیاری دارد.

۱۳۱. عالم محدّث سید اعجاز حسین کنتوری برادر میر حامد حسین که صاحب کتاب «کشف الحجب و الاستار» است.

۱۳۲. عالم بزرگ سید محمد باقر خوانساری متوفای ۱۳۱۳، که صاحب کتاب «روضات الجنات» است.

۱۳۳. علامه محدّث شیخ حسین نوری طبرسی، متوفای ۱۳۲۰، که صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» و تألیفات بسیاری است.

۱۳۴. علّامه محقّق شیخ عبد الله مامقانی متوفای ۱۳۵۳، که صاحب کتاب «تنقیح المقال» و تألیفات دیگری است.

۱۳۵. علّامه بزرگ شیخ عبد الحسین امینی نجفی متوفای ۱۳۹۰، که صاحب کتاب «الغدیر» و تألیفات دیگری است.

با توجّه به آنچه ذکر شد معلوم گردید که چگونه این کتاب از قرن اوّل تاکنون در طول هزار و چهار صد سال مورد توجه علمای شیعه و نیز نسلهای شیعی یکی پس از دیگری بوده، و در حفظ و انتقال آن به نسلهای بعد از خود کوشیده‌اند.

علمای عصر حاضر همچون محدث نوری و شیخ آقا بزرگ تهرانی و علّامه امینی و علّامه سید صادق بحر العلوم و علامه شیخ شیر محمد همدانی عنایت خاصّی در مورد کتاب سلیم داشته‌اند، تا آنکه در نیمه دوّم قرن چهاردهم این کتاب برای

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۶

اوّلین بار بچاپ رسید و در طول بیش از پنجاه سال به شکلهای مختلفی منتشر شده و به فارسی و اردو نیز ترجمه گردید و انتشار یافت، که توضیح آن در بخش دهم خواهد آمد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۷

بخش ششم کتاب سلیم نزد غیر شیعه

اشارة

تفکر آزادانه در بررسی تاریخ نقل راویان غیر شیعه از سلیم سخنان علما در باره اعتبار کتاب سلیم بین شیعه و غیر شیعه اعتراف حسن بصری در باره کتاب سلیم

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۸

تفکر آزادانه در بررسی تاریخ

کتاب سلیم در واقع حکایت تاریخ صحیح اسلام با سند متصل از قول کسانی است که در متن قضایا حاضر بوده‌اند و بعبارت دیگر بیانگر قسمتهای حسّاس از تاریخ مسلمین است که باعث تفرقه و اختلاف آنان گردیده، همان طور که بیانگر فرقه ناجیه است.

وظیفه مسلمان غیر متعصب آنست که همه کتب تاریخی و حدیثی اسلام را مورد مطالعه قرار دهد و فقط به آنچه اهل مذهبش نوشته‌اند اکتفا نکند، تا شاید با کنار گذاردن پیش ساخته‌های ذهنی حقایقی ناگفته برایش منکشف شود و نور هدایت از روزنه‌های تاریخ بر قلب او بتابد و ره توشه آخرت را با اطمینان خاطر آماده کند.

ضرورت این مطلب آنگاه بیشتر احساس می‌شود که بدانیم تاریخ، بمعنای حکایت امور واقعی و حقایقی است که خارج از ذهن بوقوع پیوسته و در آن فقط باید به صدق و کذب مورخ توجّه کرد و هر گونه تعصّبی را کنار گذارد.

در این راستا، باید مخالفین شیعه اثنا عشری نیز چنین باشند، و به آنچه شیعه با اسناد معتبر نقل کرده توجّه کنند و بدون تعصّب آنها را مورد مطالعه قرار دهند.

همان طور که علمای شیعه در جنبه‌های مختلف دینی، کتب مخالفین خود را نیز مورد مطالعه قرار داده و با استفاده از آنها حقیقت را عرضه نموده‌اند.

لذا کتاب سلیم بن قیس هلالی، بعنوان یک مرجع تاریخی و حدیثی با قدمت هزار و چهار صد ساله در عرصه تحقیقات اسلامی مورد توجّه علمای مسلمین بوده و اکنون نیز در بین مدارک تاریخی جای خاص خود را حفظ کرده و خواهد کرد.

نقل راویان غیر شیعه از سلیم

عده‌ای از علمای غیر شیعه، کتاب سلیم و احادیث آن را نقل کرده‌اند. حتّی یکی

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۸۹

از اسناد کتاب سلیم تماما از بزرگان محدثین نزد عامّه هستند که در اوّل نوع «ب» از نسخه‌های خطی کتاب موجود است، و هم اکنون بیش از ده نسخه خطی به همین سند موجود است. متن سند چنین است:

«محمد بن صبیح بن رجا در دمشق بسال ۳۳۴ هجری، از عصمهٔ بن ابی عصمهٔ بخاری، از احمد بن منذر صنعانی در صنعا، از عبد الرزّاق بن همام، از معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس هلالی» «۱».

در این سند عبد الرزاق بن همام متوفای سال ۲۱۱ از بزرگان محدّثین عامه بشمار می‌آید و اکثر اصحاب حدیث شاگرد او بوده‌اند و کتاب معروف او بنام «المصنف» در یازده جلد، هم اکنون بعنوان یکی از مدارک معتبر عامه در دسترس است. معمر بن راشد متوفای سال ۱۵۲ از بزرگان محدّثین عامّه است و مورد وثوق رجالیّین و تاریخ نویسان و محدّثین آنان است «۲».

همچنین امثال ابن مردویه و حاکم حسکانی و خطیب خوارزمی و حموئی خراسانی و ابن شهاب همدانی و قندوزی از محدّثین عامه، و نیز ابن عقده و ابن فضّال از فطحیّه، احادیث سلیم را نقل کرده‌اند.

از سوی دیگر، عدّه‌ای از علما که بین شیعه و عامّه مورد اتفاق در وثاقت هستند تمام کتاب سلیم یا احادیث آن را نقل کرده‌اند، همچون ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمه و ابراهیم بن عمر یمانی و نصر بن مزاحم و حسین بن حکم حبری و ابن ابی عمیر و ابن ندیم و ابراهیم بن محمد ثقفی و شیخ مفید و مورّخ مسعودی و ابن شاذان «۳».

سخنان علما در باره اعتبار کتاب سلیم بین شیعه و غیر شیعه

در اینجا گفتار پنج تن از خبرگان تاریخ و کتابشناسی، در مورد اتفاق شیعه و عامّه بر اعتبار کتاب سلیم ذکر می‌شود:

علّامه سید شرف الدین می‌گوید: «سلیم کتابی در موضوع امامت دارد که شیعه و

---

(۱) به ص ۱۴۰ همین کتاب مراجعه شود.

(۲) رجال نجاشی: ص ۲۶۸ رجال طوسی: ص ۲۶۷ و ۳۱۵. تنقیح المقال: ج ۲ ص ۱۵۰ و ج ۳ ص ۲۳۴ الغدیر: ج ۱ ص ۷۵، جامع الرواة: ج ۲ ص ۲۵۳ استقصاء الافحام: ج ۱ ص ۷۴۳ الذریعة: ج ۴ ص ۲۵۰.

(۳) نام این راویان از سلیم مفصّلا در بخش قبلی ذکر شد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۰

عامه از آن نقل می‌کنند» «۴».

حاج آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: «کتاب سلیم از کتابهای مرجع و اصول مشهور بین شیعه و عامه است» «۵».

علامه امینی می‌گوید: «سلیم کسی است که نزد شیعه و غیر شیعه به او و کتابش استناد می‌شود» «۶». و نیز می‌گوید: «کتاب سلیم از اصول مشهور و متداول از زمانهای قدیم است و نزد محدّثین شیعه و عامّه و تاریخ نویسان مورد اعتماد است ... و بهمین جهت است که بسیاری از بزرگان عامّه همچون حسکانی از آن نقل کرده و به آن استناد نموده‌اند» «۷».

علامه مرعشی نجفی می‌گوید: «کتاب سلیم معروف است و نزد ما و اکثر عامّه مورد اعتماد است» «۸».

علامه موحّد ابطحی می‌گوید: «کتاب سلیم کتابی مشهور بین شیعه و عامه است» «۹».

اعتراف حسن بصری در باره کتاب سلیم

از آنجا که حسن بصری متوفای سال ۱۱۰ از بزرگان محدثین عامه بشمار می‌آید و اسناد بسیاری از روایات آنان به او منتهی می‌شود، ذکر سخن او در باره کتاب سلیم در اینجا بسیار بجا است که تفصیل آن چنین است:

ابان کتاب سلیم را بطور کامل بر حسن بصری عرضه کرد و برای او خواند. او همه مطالب را مورد تأیید قرار داد و گفت: «در این کتاب حدیثی نیست مگر آنکه حق است و از افراد مورد اعتمادی از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام و دیگران شنیده‌ام» «۱۰».

در پایان این بخش می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که کتاب سلیم برای هر محقّقی در تاریخ و حدیث اسلامی لازم است و باید در تحقیقات اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

---

(۴) مؤلّفوا الشیعهٔ فی صدر الاسلام: ص ۱۶.

(۵) الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۳.

(۶) الغدیر: ج ۱ ص ۶۶.

(۷) الغدیر: ج ۲ ص ۳۴.

(۸) احقاق الحق: ج ۱ ص ۵۵ ج ۲ ص ۴۲۱.

(۹) تهذیب المقال: ج ۱ ص ۱۸۰.

(۱۰) به ص ۱۹۵ همین کتاب مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۱

بخش هفتم بررسی و جواب مناقشات در باره کتاب سلیم

اشارهٔ

روش بحث در جواب شبهات اسامی علمایی که به شبهات جواب داده‌اند منشأ فکری در اشکالات نسبت جعل و تحریف به کتاب و جواب آن بررسی در باره ابن غضائری اشکال ابن غضائری و جواب آن اشکال سیزده امام و جواب آن اشکال تکلم محمد بن ابی بکر با پدرش و جواب آن اشکال عرضه سلیم احادیث کتابش را بر غیر معصوم و جواب آن

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۲

روش بحث در جواب شبهات

در این فصل شبهات و اشکالاتی که در مورد کتاب سلیم مطرح شده و آنچه ممکن است بعنوان یک سؤال در ذهن خطور کند مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در جواب آنها از سخنان علمای گذشته و حاضر استفاده شده تا معلوم شود بی‌اساس بودن شبهات در طول زمانها در نظر بزرگان علما روشن بوده است. البته مطالبی هم به گفتار ایشان اضافه شده و سعی شده ریشه‌یابی عمیقی در این باره صورت گیرد.

برای فراگیری بحث نسبت به همه جوانب آن، ترتیب زیر در نظر گرفته شده است:

۱. منشأ فکری در اشکالات.

۲. جواب شبهه جعل و تحریف که به همه کتاب مربوط می‌شود.

۳. بحث در باره ابن غضائری و کتابش، که منشأ همه شبهات است.

۴. بحث در دو اشکال معروف: روایت دال بر سیزده امام، مسأله تکلّم محمد بن ابی بکر با پدرش هنگام مرگ او.

از آنجا که در این بحث، مناظره و مجادله شخصی مطرح نیست و غرض اصلی یک تحقیق علمی در باره کتاب و جواب از شبهات مربوطه است، لذا فقط متن شبهات و اشکالات بدون ذکر نام گوینده آن مطرح خواهد شد. چنان که امیر المؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: «دین خدا با اشخاص شناخته نمی‌شود، بلکه با دلیل حق شناخته می‌شود.

پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی» «۱».

---

(۱) بحار الانوار: ج ۶ ص ۱۷۸ ح ۷.

اسامی علمایی که به شبهات جواب داده‌اند

اکثر کسانی که در باره سلیم و کتابش سخن گفته‌اند، جواب اشکالات را هم بعنوان گوشه‌ای از این بحث متعرّض شده‌اند که ذیلا نام ایشان ذکر می‌شود:

۱. علامه مجلسی اوّل در روضهٔ المتقین: ج ۱۴ ص ۳۷۱.

۲. میرزای استرآبادی در منهج المقال: ص ۱۵ و ۱۷۱.

۳. فاضل تفرشی در نقد الرجال: ص ۱۵۹.

۴. شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعهٔ: ج ۲۰ ص ۲۱۰.

۵. علامه مجلسی در بحار: ج ۸ قدیم ص ۱۹۵ و ج ۲۲ ص ۱۵۰.

۶. وحید بهبهانی در تعلیقه بر منهج المقال: ص ۱۷۱.

۷. شیخ ابو علی حائری در منتهی المقال: ص ۱۵۳.

۸. علامه میر حامد حسین در استقصاء الافحام: ج ۱ ص ۴۶۴، ۴۶۶، ۵۱۴، ۵۵۴، ۵۸۱، ۸۵۵.

۹. سید اعجاز حسین در کشف الحجب و الاستار: ص ۴۴۵.

۱۰. سید خوانساری در روضات الجنات: ج ۳ ص ۳۰ و ج ۴ ص ۷۱.

۱۱. علامه مامقانی در تنقیح المقال: ج ۲ ص ۵۲.

۱۲. علامه سید محسن امین در اعیان الشیعهٔ: ج ۵ ص ۵۰، ج ۳۵ ص ۲۹۳.

۱۳. آیهٔ الله خوئی در معجم رجال الحدیث: ج ۸ ص ۲۲۰.

۱۴. علامه شیخ محمّد تقی تستری در قاموس الرجال: ج ۴ ص ۴۵۲.

۱۵. علامه موحّد ابطحی در تهذیب المقال: ج ۱ ص ۱۸۶.

۱۶. حجهٔ الاسلام سید علاء الدین موسوی در مقدمه بر کتاب سلیم.

منشأ فکری در اشکالات

با در نظر گرفتن عظمت کتاب سلیم و جایگاه علمی آن از روز اوّل تاکنون و توجّه خاص علما به آن، شکی باقی نمی‌ماند که اشکال‌تراشی در مورد چنین کتابی و برخورد نامناسب با بزرگترین اصل از اصول چهارصدگانه شیعه، مسلّما منشأ خاصّی

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۴

داشته و باید در صدد کشف آن باشیم. با دقّت در کیفیّت طرح اشکالات و شکل جواب دادن علما به آنها می‌توان یکی از پنج جهت زیر را بعنوان علّت این امر مطرح کرد:

۱. مطالعه نکردن دقیق کتاب و بی‌توجّهی به اهمیّت خاصّ آن در جنبه‌های علمی از نظر عقاید و تاریخ.

۲. اشتباه در مبانی و نظریّات علمی در معنای غلوّ و امثال آن، و نیز اشتباه در فهم اصطلاحات رجالیین.

۳. مطرح کردن هر اشکالی بمجرّد خطور در ذهن بدون تعمّق در آن و بدون در نظر گرفتن اثر فرهنگی و اجتماعی آن از نظر لطمه به شخصیّت مؤلف و درجه علمی کتاب و نیز ضررهایی که از این ناحیه متوجّه دین می‌شود.

۴. ریشه اشکال‌تراشی‌ها در دشمنان اهل بیت علیهم السّلام همان انگیزه عقیدتی است، که آنان با هر چه موجب بالا رفتن ولایت باشد مخالفت می‌کنند و به نوعی به آن ضربه وارد می‌کنند.

مقابله دشمنان با این کتاب، با توجّه به منزلت خاصّ آن در معارف اهل بیت علیهم السّلام، یک مسأله طبیعی است و تعجب ندارد. در واقع اشکال در کتاب سلیم نیست، بلکه افشاگری علیه غاصبین خلافت، آنان را وادار به اشکال‌تراشی در مورد کتاب سلیم کرده تا بتوانند لکّه‌های ننگ را از دامان آنان بزدایند.

۵. بعضی از اشکال‌کنندگان، با آنکه از نظر اعتقادی با محتوای کتاب سلیم مخالف نیستند، ولی مانند دشمنان با آن برخورد کرده‌اند و مطالبی نامناسب با شأن کتاب مطرح کرده‌اند. در مورد این گونه اشخاص چند احتمال بنظر می‌رسد:

– بی‌توجّهی به مبانی اساسی عقاید شیعه و مطالب ریشه‌ای آن.

– عادت غلط به قبول آنچه بین شیعه و غیر شیعه مورد قبول است و ردّ آنچه شیعه به تنهایی نقل کرده است. روش اشتباهی که موذیانه از طرف دشمنان القا شده و عده‌ای ناخودآگاه بدان عادت کرده‌اند. البته این کار در مناظره جای خود دارد، ولی نباید در ترسیم مبانی عقیدتی برای خود شیعه نفوذ کند.

– تقیه از مخالفین و اظهار عدم موافقت با کتاب سلیم از سوی کسانی که بر جان خود خوف داشته‌اند و با این اظهار غیر واقعی توانسته‌اند اصل کتاب یا نسخه‌هایی از

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۵

آن را از شر دشمنان حفظ کنند. دلیل بر این احتمال آن که عدّه‌ای از کسانی که در باره کتاب سلیم مناقشه کرده‌اند در کتابهای اعتقادی یا فتوایی خود به احادیث آن استناد کرده‌اند.

با توجه به ریشه‌های فکری که ذکر شد می‌بینیم اشکال‌کنندگان بصور مختلفی با کتاب برخورد کرده‌اند. بعضی اشکالاتی را مطرح کرده‌اند ولی خودشان اقرار کرده‌اند که چنین مطلبی حقیقتا اشکال نیست، و بعضی گفته‌اند کتاب در مجموع مورد اطمینان است چرا که احادیث آن در کتب معتبر موجود است، و بعضی هم با آنکه اشکالاتی مطرح کرده‌اند ولی در کتب فتوایی و اعتقادی خود به مطالب کتاب استناد کرده‌اند و عملا نشان داده‌اند که به کتاب سلیم اعتماد دارند.

نسبت جعل و تحریف به کتاب و جواب آن

یکی از شبهاتی که در رابطه با کتاب سلیم مطرح شده نسبت تحریف و کم و زیادی و حتّی جعل است.

علمای بزرگ متعرّض بطلان این ادعای بی‌اساس شده‌اند که مجموع گفته‌هایشان چنین است: «۲» «مطالعه اوّل تا آخر کتاب سلیم در حکم به صحت آن کافی است و در این کتاب مطلب خاصی که دلالت بر جعل یا تحریف کند وجود ندارد.

نمونه‌هایی هم که بعنوان اشکال مطرح شده هرگز دلالت بر جعل و تحریف در کتاب ندارد، و خلاصه هیچ دلیلی بر جعل در این کتاب نمی‌توان پیدا کرد. گذشته از اینکه نقل احادیث کتاب سلیم در طول چهارده قرن توسط علمای شیعه دلیل روشنی است بر اینکه کتاب از هر گونه جعل و تحریفی به دور است، و گر نه این طور مورد توجه واقع نمی‌شد».

آیا علمای شیعه که در طول چهارده قرن کتاب سلیم را تأیید و از آن نقل کرده‌اند در صدد تأیید کتابی جعلی بوده‌اند؟ آیا نه چنین است که می‌خواسته‌اند نمونه‌ای از میراث علمی مذهب شیعه را در معرض دید جهانیان قرار دهند؟ آیا با چنین هدفی، کتاب جعلی یا تحریف‌شده‌ای را عرضه می‌کنند؟ آیا در طول هزار و چهار صد سال

---

(۲) روضة المتقین: ج ۱۴ ص ۳۷۲. نقد الرجال: ص ۱۵۹. منهج المقال: ص ۱۷۱. وسائل الشیعة: ج ۲۰ ص ۲۱۰. معجم رجال الحدیث: ج ۸ ص ۲۲۵. تهذیب المقال: ج ۱ ص ۱۸۶.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۶

واقعا هیچ کس متوجّه این مطلب نشده است؟

برای روشن شدن کامل مطلب می‌توان چنین گفت: ادعای جعل و تحریف فقط برای ایجاد شکّ و تردید در عظمت کتاب سلیم مطرح شده است. چنین ادعایی بدون ذکر هیچ دلیلی که بتواند حتّی گوشه‌ای از آن را ثابت کند از نظر علمی توجیهی جز این ندارد.

با توجه به این همه ناقلین احادیث سلیم و اعتبار کتاب نزد علمای شیعه و نقل آن با اسناد معتبر و صحیح از ابن اذینهٔ، بسیار خنده‌آور است که گفته شود کسی کتاب سلیم را جعل کرده و آن را به ابن اذینهٔ نسبت داده است. جالبتر آنکه نسبت دهندگان جعل به کتاب سلیم، در سخن خود نیز اختلاف دارند: یکی جعل کتاب را به ابان نسبت داده و دیگری به ابن اذینه، و یکی از آنان گفته: در دنیا مردی که نامش سلیم باشد اصلا وجود نداشته است!!! و این حاکی از یک تلاش مذبوحانه در تخریب حیثیّت علمی کتاب است.

بعنوان یک ریشه‌یابی در جواب از نسبت جعل و تحریف باید پرسید: کدامیک از احادیث کتاب سلیم بوی جعل یا تحریف دارد؟ و کدام حدیث آن با عقاید شیعه منافات دارد؟ محتوای کتاب سلیم جز مسائل ریشه‌ای از اعتقادات شیعی چیز دیگری نیست. اگر کسی در مطالب کتاب سلیم شک دارد مسلما مطالب امثال کتاب کافی را هم منکر خواهد بود. بنا بر این ریشه مسأله را در عقاید نادرست اشکال‌کننده باید جستجو کرد نه در مطالب کتاب سلیم! از سوی دیگر کتاب سلیم یک مدرک تاریخی اصیل و معتبر است که وقایع سقیفه و بعد از آن را برای ما حکایت می‌کند. مخالفت برخی مطالب آن با منقولات طبری و امثال آن دلیل بر جعل و تحریف در

کتاب سلیم نیست، بلکه دلیل بر وجود جعلیّات و تحریفات در تاریخ طبری و امثال آن است، که راه تشخیص آن کتاب سلیم و نظائرش است.

عجیب‌تر از همه اینکه اشکال‌کننده نسبت «زندیق» و «کافر» به جاعل فرضی کتاب داده است!!! غافل از اینکه معنای این سخن وجود مطالب دالّ بر کفر در کتاب سلیم است، و در نتیجه گوینده این سخن به همه علمایی که در طول چهارده قرن مطالب کتاب سلیم را نقل کرده‌اند و آنها را قبول کرده‌اند نسبت کفر داده است!!؟

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۷

آیا بهتر نیست این نسبت را به کسی بدهیم که بدون مدرک و دلیل، چنین اهانت بزرگی به بزرگان علمای شیعه می‌نماید؟! آیا در عصر حاضر به کسی که در صدد تحمیل نظر خود باشد و نظر علمای چهارده قرن را نادیده بگیرد، بعنوان صاحب یک روش فرسوده و رنگ باخته نگاه نمی‌کنند؟ آری تعجب از کسی است که در دنیای علم که یک کلمه بدون دلیل متقن پذیرفته نمی‌شود این گونه گستاخانه قلم فرسایی کند و متوجّه عواقب سخن خویش نباشد.

اکنون نوبت اشاره به سخن گروه دیگری است که گفته‌اند:

«باید آنچه سلیم به تنهایی نقل کرده بر مدارک دیگر هم عرضه کرد تا صحیح آن را از غیر صحیح تشخیص داد».

اگر منظور از این گفته آن است که در اعتبار کتاب و احادیث آن شکّ داشته باشیم، بازگشت این سخن به همان مطالب بالا است و آنچه در عظمت کتاب در طول چهارده قرن نقل شد در جواب این سخن کافی است چرا که همه آنها دالّ بر اعتبار مجموع کتاب سلیم است.

اضافه بر آنکه اگر بگوئیم: «آنچه از کتاب سلیم که مؤیّدی داشته باشد قبول می‌کنیم» در واقع به غیر سلیم اعتماد کرده‌ایم، و در نتیجه کلام بی‌اعتباری کتاب سلیم خواهد بود. در قسمتهای گذشته ثابت شد که در اعتبار اصل کتاب سلیم هیچ گونه شکّی نیست تا احتیاج به تطبیق آن بر مدارک دیگر باشد.

ولی اگر منظور این است که اگر کسی در محتوای کتاب سلیم شک دارد می‌تواند مطالب آن را بر سایر مدارک معتبر تطبیق دهد تا مطمئن شود، و یا منظور این باشد که در صورت تعارض مطالب کتاب سلیم با کتب دیگر باید به مدارک دیگر هم مراجعه کرد و پس از دقّت لازم نظر نهایی را اعلام کرد، نه آنکه فورا مطلب کتاب سلیم کنار گذاشته شود، اگر منظور یکی از این دو جهت باشد درست است، و این مطلبی است که در همه مدارک حدیثی و تاریخی جاری است.

بررسی در باره ابن غضائری

ابن غضائری اوّل کسی است که در مورد کتاب سلیم اشکال مطرح کرده، و آنان که

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۸

بعد از او آمده‌اند سخن او را نقل کرده‌اند و مطلبی غیر از گفته او بچشم نمی‌خورد.

قبل از هر چیز باید خود ابن غضائری و کتاب رجال منسوب به او مورد بررسی قرار گیرد و مشخص شود که اشکال از لسان چه کسی صادر شده و از کجا نشأت گرفته است.

ابن غضائری کسی است که گفته‌هایش در کتاب رجال منسوب به او از نظر علمای رجال قابل اعتماد نیست، و این مطلب در چهار جنبه قابل بررسی است:

الف. نسبت کتاب رجال بنام «ضعفاء» به ابن غضائری ثابت نیست، چرا که نسخه کتاب مزبور را سید جمال الدین ابن طاوس در قرن هفتم برای اوّلین بار پیدا کرده است و تا آن روز نامی از آن دیده نمی‌شود. حتّی شیخ طوسی و نجاشی که در صدد معرفی کتب شیعه بوده‌اند کتابی به این نام برای ابن غضائری نقل نکرده‌اند. بلکه صریح کلام شیخ طوسی در کتاب فهرست آن است که دو کتاب ابن غضائری در رجال بدست ورثه او از بین رفته است.

جالبتر اینکه ابن طاوس فقط مطالب آن کتاب را در کتاب «حل الاشکال» خود آورده است، ولی از اصل کتاب «ضعفاء» از زمان او تا امروز نیز خبری نیست، و کسی نسخه‌ای از آن نیافته است.

از سوی دیگر ابن طاوس تصریح کرده که فقط بعنوان نقل محتوای آن اقدام به آوردن مطالب آن در کتاب خود نموده و از نظر اعتبار کتاب «ضعفاء» و مطالب آن ضمانتی نداده است. بلکه صریحا گفته که این کتاب به ابن غضائری نسبت داده می‌شود و از صحت نسخه شانه خالی کرده است «۳».

ب. کتاب «ضعفاء» منسوب به ابن غضائری سرتاسر تضعیف بزرگان علمای شیعه است که مشهور به تقوی و دقّت در نقل و صحت در عقاید بوده‌اند. و پیداست که کتاب مزبور جعلی بوده و جاعل آن به انواع مختلفی در صدد ضربه زدن به رجال شیعه و در نتیجه به روایات شیعه بوده است.

اگر ابن غضائری آن عالم مشهور شیعه باشد ساحت او مبرّا از چنین اقدامی است و او بزرگتر از آن است که نسبت به استوانه‌های علمی دین ما چنین هتک حرمتهایی

---

(۳) فهرست شیخ طوسی: ص ۱. الذریعة: ج ۴ ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۹۹

بنماید، و نسبت چنین کتابی به او در درجه اوّل اهانتی به خود او بشمار می‌آید. لذا هیچ کس نتوانسته است نسبت این کتاب را به او ثابت کند «۴».

ج. حاج آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: ظاهر این است که مؤلف حقیقی رجال ابن غضائری، یکی از معاندین نسبت علمای شیعه بوده است و می‌خواسته به هر صورت نسبتهای ناروا به آنان دهد. لذا این کتاب را تألیف کرده و برخی گفته‌های ابن غضائری را به آن وارد کرده تا از این راه سخنان ناروای خود را اعتبار دهد «۵».

بنا بر این بجای اینکه بگوئیم کتاب سلیم جعلی است، باید بگوییم کتاب ابن غضائری جعلی است و بدست مخالفین جعل شده و به ابن غضائری نسبت داده شده تا بدین وسیله به امثال کتاب سلیم و سایر مدارک و رجال شیعی ضربه زده شود «۶».

با یک دقت نظر روشن خواهد شد که سبک رجال ابن غضائری به سبک کتب رجالی عامه شباهت دارد و به همان اندازه روش تألیف آن از کتب رجالی شیعه فاصله دارد.

د. بر فرض ثبوت کتاب رجال، نظریات موجود در کتاب منسوب به ابن غضائری مورد اعتنا نیست چرا که فورا اقدام به تضعیف می‌کرده و نسبت به بزرگان شیعه شناخت درستی نداشته است، و کمتر کسی از اشکال‌تراشی او در امان مانده است. اگر بنا باشد به گفته‌های او اعتنا کنیم باید اکثر کتابهای حدیثی مشهور را کنار بگذاریم.

از سوی دیگر او بسیاری از آنچه اشکال حساب نمی‌شود را مایه نقد قرار داده، و بعبارت دیگر مبانی او از نظر رجالی مورد قبول نیست. لذا اکثر گفته‌هایش با سخن دیگران مخالف است و هر کس آن را دیده ردّ کرده است «۷».

اشکال ابن غضائری و جواب آن

اشارة

در این بخش کلام ابن غضائری را در اشکال به کتاب سلیم نقل می‌کنیم و از جوانب مختلف به جواب آن می‌پردازیم.

---

(۴) الذریعة: ج ۴ ص ۲۹۰.

(۵) الذریعة: ج ۱۰ ص ۸۹. المشیخة: ص ۳۶.

(۶) معجم رجال الحدیث: ج ۱ ص ۱۰۲.

(۷) الرواشح السماویة: ص ۱۱۱. تنقیح المقال: ج ۱ ص ۵۷ و ج ۲ ص ۵۳. فرائد الاصول: ص ۳۳۴.

اعیان الشیعة: ج ۵ ص ۵۰. تهذیب المقال: ج ۱ ص ۸۶.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۰

ابن غضائری می‌گوید:

«کتاب سلیم جعلی است، و بر این مدّعا علاماتی است که بر آن دلالت دارد. از جمله اینکه محمد بن ابی بکر هنگام مرگ پدرش او را موعظه کرده است، و از جمله اینکه امامان سیزده نفرند، و غیر این دو مطلب. سندهای این کتاب مختلف است که گاهی به روایت عمر بن اذینه از ابراهیم بن عمر صنعانی از ابان بن ابی عیاش از سلیم است، و گاهی عمر از ابان بدون واسطه نقل می‌کند» «۸».

جمله «سندهای این کتاب مختلف است ...» در کلام ابن غضائری بعنوان اشکال مطرح نیست، بلکه فقط خواسته بگوید این کتاب به طرق مختلف نقل شده و فقط یک سند ندارد. مؤیّد این مطلب کلمه «و غیر این دو مطلب» است که قبل از جمله مزبور آمده، و با این کلمه اشکالات پایان یافته است.

بنا بر این مجموع سخن ابن غضائری در دو اشکال خلاصه می‌شود:

۱. وجود جمله‌ای در کتاب سلیم که دلالت بر سیزده امام داشته باشد.

۲. تکلّم محمد بن ابی بکر با پدرش هنگام مرگ با کمی سنّ او.

جواب از هر دو اشکال ابن غضائری در دو مرحله مطرح می‌شود:

مرحله اوّل: حدّ اشکال

دو اشکالی که ابن غضائری مطرح کرده و بر فرض اینکه مورد قبول باشد دلالتی بر جعلی بودن کتاب ندارد، و نهایتا اشکالی بر یک یا دو حدیث کتاب است. در اینجا بهتر است به کلام دو نفر از اهل فن توجّه کنیم:

علّامه مجلسی می‌گوید: «چنین اشکالی باعث اشکال در اصل کتاب نمی‌شود، چرا که کمتر کتابی از این نوع اشکالات خالی است» «۹».

آیهٔ الله خوئی می‌گوید: «وجود مطلب نادرستی (بر فرض قبول) در یک یا دو مورد از کتابی، دلیل بر جعلی بودن آن نمی‌شود، چرا که بیش از آنچه در باره کتاب سلیم ذکر شده در اکثر کتب ... یافت می‌شود» «۱۰».

---

(۸) خلاصهٔ الاقوال: ص ۸۳.

(۹) بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۱۵۰.

(۱۰) معجم رجال الحدیث: ج ۸ ص ۲۲۵.

مرحله دوّم: جواب اشکال

دو اشکالی که ابن غضائری به کتاب سلیم نسبت داده درست نیست، و اصل چنین اشکالاتی ثابت نیست تا به وسیله آن بر کتاب سلیم اشکال شود. بقیه این فصل در بیان این مطلب است:

اشکال سیزده امام و جواب آن

در کتاب سلیم جمله‌ای که صریحا دلالت بر سیزده امام داشته باشد وجود ندارد.

همه کسانی که با این اشکال برخورد کرده‌اند تصریح نموده‌اند که جمله‌ای حاکی از این مطلب در اوّل تا آخر کتاب سلیم نیافته‌اند و منشأ این ادّعا را دقّت نکردن در عبارت و ملاحظه نکردن اوّل تا آخر حدیث و عدم توجه به محتوای کلّی کتاب سلیم دانسته‌اند. برای روشن شدن این مطلب، باید سه جنبه کاملا روشن شود:

اوّل: کتاب سلیم به اثبات امامت دوازده امام علیهم السّلام مشهور است.

این کتاب از قرن اوّل هجری تاکنون به وجود احادیث در باره امامت دوازده امام علیهم السّلام در آن مشهور است. چنان که مورّخ مسعودی از قرن چهارم و محدّث نعمانی از قرن پنجم و ابن شهرآشوب از قرن ششم و علامه مجلسی و دیگران به این مطلب اشاره نموده‌اند «۱۱».

با توجه به این مطلب، نسبت سیزده امام به چنین کتابی بسیار جای تعجب خواهد بود! اضافه بر اینکه مشهور بودن کتاب سلیم بعنوان یکی از مدارک معتبر شیعه دوازده امامی، و آنچه از سخنان علمای شیعه در طول چهارده قرن در تأیید کتاب سلیم و نیز نقلهای آنان از این کتاب ذکر شد، دلیل روشنی است بر اینکه اگر حدیثی در رابطه با اثبات سیزده امام در این کتاب وجود داشت عوام شیعه آن را رد می‌کردند و کتاب را کنار می‌گذاشتند تا چه رسد به علمایی که بدان استناد کرده‌اند.

دوّم: بیست و چهار مورد از کتاب سلیم از احادیث معروف شیعه در اثبات

---

(۱۱) التنبیه و الاشراف: ص ۱۹۸. غیبت نعمانی: ص ۶۱. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۱ ص ۲۹۴. بحار: ج ۵۳ ص ۱۲۲. روضات الجنات: ج ۷ ص ۱۳۱.

امامت دوازده امام علیهم السّلام بشمار می‌آید که در کتب حدیثی نیز نقل شده است. این موارد در احادیث: ۱، ۱۰، ۱۱ پنج مورد، ۱۴، ۱۶، ۲۱، ۲۵ پنج مورد، ۳۷، ۴۲ دو مورد، ۴۵، ۴۹، ۶۱ دو مورد، ۶۷ یک مورد، ۷۷ یک مورد است «۱۲».

با مطالعه این ۲۴ مورد که صراحت کامل در اثبات امامت دوازده امام و انحصار عدد ایشان بر دوازده نفر و نام بردن ایشان در چند مورد و نفی هر گونه زیادی یا کمی از عدد دوازده دارد معلوم خواهد شد که نسبت سیزده امام به کتاب سلیم خنده‌آور است، و از نظر علمی و عرفی چنین نسبتی نمی‌تواند معقول باشد. بخصوص آنکه تعیین نشده این سیزده امام منطبق بر کدام مذهب است که در هیچ زمان و مکان پیرو ندارد و کسی به آن قائل نشده است؟ این سیزده نفر بر چه کسانی منطبق است که نه در کتاب سلیم و نه در جای دیگر نام و نشانی از نفر سیزدهم نیست؟ مذهب زیدی هم که امامت را بعد از امام زین العابدین علیه السّلام برای زید قائل است، بعد از زید تا امروز بیش از ده‌ها امام داشته‌اند و هرگز بقیه دوازده امام علیهم السّلام را قبول ندارند. بنا بر این با نسبت دادن این مطلب به یک نفر زیدی مذهب مشکلی حل نمی‌شود، و ما در دنیا مذهبی نداریم که به امامت دوازده امام علیهم السّلام به اضافه زید معتقد باشد.

سوّم: موردی که دلالت بر سیزده امام داشته باشد اصلا در کتاب سلیم وجود ندارد و منشأ اشکال، تصحیف و اشتباه در ادای یک کلمه و یا ضمیر است.

با توجه به اینکه ابن غضائری، مورد کلمه «سیزده امام» را در کتاب سلیم معیّن نکرده، احتمال می‌رود منظور او یکی از سه مورد زیر باشد:

۱. در حدیث ۱۶ بنقل از کتاب راهبی که در راه صفین با امیر المؤمنین علیه السّلام ملاقات کرد چنین نقل می‌کند: «در آن کتاب نام سیزده نفر از فرزندان حضرت اسماعیل بن ابراهیم را ذکر کرده است ... احمد رسول الله که نامش محمّد است .... سپس برادرش صاحب پرچم ... و سپس یازده امام ...» «۱۳».

۲. در حدیث ۲۵ از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل کرده که فرمود: «مقصود از ایشان سیزده نفر

---

(۱۲) به صفحات ۲۰۳، ۲۷۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۱، ۳۴۶، ۳۶۸، ۴۰۰، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۵۰۶، ۵۲۳، ۵۲۶، ۵۵۰، ۵۷۶، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۳۴، ۶۵۷ از همین کتاب مراجعه شود.

(۱۳) به ص ۳۶۸ همین کتاب مراجعه شود.

است: من و برادرم و یازده نفر از فرزندانم» «۱۴».

۳. در حدیث ۴۵ از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل کرده که فرمود: «بدانید که خداوند نظری به اهل زمین کرد و از بین آنان دو نفر را انتخاب کرد: من ... و دیگری علی بن ابی طالب ... بدانید که خداوند نظر دوّمی کرد و بعد از ما دوازده جانشین از اهل بیتم انتخاب کرد و آنان را یکی پس از دیگری برگزیدگان امّتم قرار داد» «۱۵».

دو عبارت اوّل جای اشکال نیست چرا که به تصریح متن حدیث، خود پیامبر صلی اللّه علیه و آله با دوازده امام علیهم السّلام در نظر گرفته شده است، که طبعا سیزده نفر می‌شود.

بنا بر این تنها عبارتی که در کتاب سلیم بعنوان دلالت بر سیزده امام باید مورد بررسی قرار گیرد جمله سوّم است. خلاصه اشکال هم به این نکته منتهی می‌شود که ضمیر «نا» (یعنی ما) در کلمه «بعدنا» (یعنی بعد از ما) به پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام بر می‌گردد، و دوازده نفر بعد از ایشان بمعنای سیزده امام خواهد بود.

با توجه به آنچه تاکنون ذکر شد جواب از این اشکال در یکی از دو جهت خلاصه می‌شود:

جهت اوّل: ملاحظه سابقه هزار و چهار صد ساله کتاب و نسخه برداری‌های مختلف در شهرهای دور از یک دیگر، و با توجه به اینکه هیچ گونه تصریحی در این جمله بر سیزده امام وجود ندارد و تمام اشکال در تغییر عبارت از «بعدی» به «بعدنا» منحصر شده، و این کلمه هم از نظر لفظ و هم از نظر معنی قابل اشتباه است، با در نظر گرفتن همه این جهات اطمینان حاصل می‌شود که این اشتباه یا از خود سلیم و یا از راوی و یا از نویسنده نسخه‌ای هنگام شنیدن یا نوشتن سرزده است.

مؤید این مطلب، استفاده از ضمیر «ی» در دنباله جمله در کلمه «اهل بیتی» و «امّتی» است که نشان می‌دهد در «بعدنا» هم ضمیر «ی» بوده و اشتباها «نا» نوشته شده است.

از سوی دیگر این احتمال نیز بجاست که تصحیف و اشتباه در کلمه «اثنا عشر»

---

(۱۴) به ص ۴۳۲ همین کتاب مراجعه شود.

(۱۵) به ص ۵۵۱ همین کتاب مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۴

باشد. یعنی «بعدنا» به همان صورت باقی باشد و منشأ این اشتباه را در این بدانیم که بجای یازده نفر اشتباها دوازده نفر نوشته شده و مقصود راوی همان دوازده امام است که اعتقاد شیعه است.

جهت دوّم: منشأ اشکال بی‌توجّهی راویان به عبارت بوده است. به این معنی که راوی بطور واضح می‌خواسته با ذکر این حدیث امامت دوازده امام علیهم السّلام را اثبات کند، ولی هنگام ادای مطلب از شکل عبارت پردازی خود غافل شده و متوجّه نشده که ضمیر «ما» با «دوازده نفر» منافات پیدا می‌کند.

بعبارت دیگر، راوی این حدیث را فقط برای اثبات دوازده امام علیهم السّلام آورده و اگر کوچکترین احتمالی می‌داد که از کلامش غیر این معنی فهمیده می‌شود ابتدا خود او در گفتن مطالب توقّف می‌کرد. بنا بر این با هدف اثبات امامت دوازده امام علیهم السّلام فقط جمله را به شکل نامناسبی بکار برده بطوری که امکان سوء استفاده از آن ایجاد شده است.

و باز بعبارت دیگر، با توجه به اینکه مؤلف کتاب یک نفر معیّن یعنی سلیم بن قیس است، و ناقل آن هم یک نفر معیّن یعنی ابان بن ابی عیاش است، و هر دو از اوّل تا آخر کتاب را در نظر داشته‌اند و با آن همه روایات مربوط به دوازده امام علیهم السّلام امکان ندارد در یک مورد خواسته باشند سیزده امام را ثابت کنند، با توجه به این مطلب پیداست که اشکال‌کننده با حالت عنادی که بخود گرفته و از یافتن هر اشکالی در کتاب عاجز شده، در آخرین تلاش خصمانه خود یک کلمه پیدا کرده و با این تکلّفات خواسته اشکالی و ضربه‌ای بر کتاب وارد کند، و گر نه بی‌اساس بودن این اشکال بسیار روشن است.

امثال این مطلب در کتابهای معتبر دیگر نیز موجود است و هیچ کس در آن کتابها اشکال را بدین صورت مطرح نکرده و نگفته است در آن کتابها حدیثی دال بر سیزده امام موجود است زیرا چنین اشکالی به کتابهای اصیل و معروف شیعه خنده‌آور است، و اکثرا در اثر سقط کلمه‌ای اشتباه در نسخه برداری بوجود آمده است و با مراجعه به مدارک و متون دیگر بعنوان یک اصلاح کتابتی تلقّی می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۵

ذیلا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. در کافی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من و دوازده نفر از فرزندانم و تو ای علی مایه ثبات زمین هستیم ... و وقتی دوازده نفر از فرزندانم از دنیا رفتند زمین اهل خود را فرو می‌برد» «۱۶».

در این حدیث پیداست که یا کلمه «از فرزندانم» اشتباها وارد حدیث شده یا «دوازده نفر» اشتباها بجای «یازده نفر» آمده است، و منشأ آن فقط یک اشکال ناشی از عدم توجه در نقل عبارت است، نه اینکه می‌خواسته سیزده امام را ثابت کند. و لذا همین حدیث در اصل ابو سعید عصفری بدون کلمه «از فرزندانم» آمده است «۱۷».

۲. در مورد دیگری از کافی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «از فرزندانم دوازده نفر نقیب نجیب هستند که به آنان الهام می‌شود، و آخر آنان قائم علیه السّلام است» «۱۸».

در این حدیث کلمه «دوازده نفر» با کلمه «فرزندانم» مناسبت ندارد، زیرا از دوازده امام، حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام از فرزندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله نیست. ولی این اشتباه فقط در الفاظ است و منظور راوی مشخص است. لذا همین حدیث عینا در کتاب ابو سعید عصفری با لفظ «یازده نفر» آمده «۱۹» که اشکال را بر طرف می‌کند.

۳. در کافی در روایت دیگر از جابر روایت کرده که خدمت حضرت زهرا علیها السّلام وارد شدم در حالی که نزد آن حضرت لوحی بود و در آن اسامی جانشینان از فرزندان آن حضرت بود و من دوازده نفر را شمردم» «۲۰».

در این حدیث نیز کلمه «از فرزندان آن حضرت» با دوازده نفر مناسبت ندارد چرا که امیر المؤمنین علیه السّلام از فرزندان حضرت زهرا علیها السّلام نیست، ولی در اینجا نیز اشتباه فقط در عبارات است و مقصود روشن است. لذا همین حدیث عینا در اکمال الدین و عیون الأخبار و خصال بدون کلمه «از فرزندان آن حضرت» نقل شده است «۲۱».

---

(۱۶) کافی: ج ۱ ص ۵۳۴ ح ۱۷.

(۱۷) اصل ابو سعید عصفری: ص ۱.

(۱۸) کافی: ج ۱ ص ۵۳۴ ح ۱۸.

(۱۹) اصل ابو سعید عصفری: ص ۱.

(۲۰) کافی: ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۹.

(۲۱) اکمال الدین: ص ۳۱۱ ح ۳. عیون الاخبار: ج ۱ ص ۳۷ ح ۶. خصال: ب ۲ ح ۴۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۶

۴. در کافی در حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود: «دوازده امام از آل محمّد علیهم السّلام همگی با ملائکه تماس دارند و از فرزندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام هستند» «۲۲».

در این حدیث کلمه «دوازده امام» با عبارت «از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السّلام» مناسبت ندارد، ولی منشأ این اشتباه هم یک غفلت در عبارت است، چنان که همین حدیث در کتاب خصال و عیون الأخبار به این عبارت آمده است: «همه آنان بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله با ملائکه ارتباط دارند، و علی بن ابی طالب علیه السّلام هم از ایشان است» «۲۳»، و در این عبارت اشکالی پیش نمی‌آید.

با توجه به آنچه ذکر شد واضح می‌شود که وجود حدیثی در کتاب سلیم که امامت سیزده امام را ثابت کند بکلی منتفی است، و از نظر علمی نسبت چنین مطلبی به کتاب سلیم- که بعنوان یکی از ارکان علمی شیعه و مدارک معتبر در اثبات دوازده امام علیهم السّلام شناخته شده- خنده‌آور و فاقد ارزش علمی است، و روشن است که بعنوان اشکال‌تراشی و ضربه زدن به حیثیت کتاب، عمدا به میان آورده شده است.

اشکال تکلّم محمد بن ابی بکر با پدرش و جواب آن

اشارة

خلاصه اشکال این است که محمد بن ابی بکر چگونه در سنین کودکی هنگام مرگ پدرش آن سخنان مفصّل را با او گفتگو کرده و او را موعظه کرده است، و این مطلبی است که در حدیث ۳۷ کتاب سلیم آمده است.

خلاصه جواب هم این است که حدیث مزبور از اوّل تا آخرش صحیح و بدون اشکال است و هیچ گونه تصحیف یا تحریف یا خلطی در آن راه ندارد و از متقن‌ترین احادیث کتاب است، و قرائن داخلی و خارجی بسیاری بعنوان تأیید دارد، و سنّ محمّد بن ابی بکر یک مسأله اختلافی است و در مدارک مختلف سنّ او متفاوت نقل شده است.

برای روشن شدن بیشتر، ابتدا خلاصه‌ای از حدیث ۳۷ تقدیم می‌گردد تا معلوم

---

(۲۲) کافی: ج ۱ ص ۵۳۳ ح ۱۴.

(۲۳) عیون الاخبار: ج ۱ ص ۴۶ ح ۲۴. خصال: ب ۱۲ ح ۴۹.

شود سلیم در نقل این حدیث که مطالب مهمی در بر دارد، دقت بیشتری بکار برده و محکم کاری‌های لازم را نموده است. ملخّص حدیث چنین است:

سلیم بن قیس می‌خواسته بداند که پنج نفر اصحاب صحیفه ملعونه، هنگام مرگ چه حالی داشته‌اند، و در آن ساعت حساس که بسیاری از حقایق بر زبان جاری می‌شود چه گفته‌اند.

اصحاب صحیفه ابو بکر و عمر و معاذ بن جبل و ابو عبیدهٔ بن جراح و سالم مولی ابی حذیفه هستند که در حجهٔ الوداع در کعبه پیمان نامه‌ای امضا کردند که پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله تا آنجا که قدرت دارند نگذارند خلافت به اهل بیت علیهم السّلام برسد.

سلیم، بدنبال هدف مذکور با سه نفر به این ترتیب ملاقات کرد: عبد الرحمن بن غنم پدر زن معاذ بن جبل، محمد پسر ابو بکر، امیر المؤمنین علیه السّلام.

ابن غنم از احوالات سه تن از اصحاب صحیفه یعنی معاذ و ابو عبیدهٔ و سالم خبر داد که هنگام مرگ چه کرده‌اند و چه گفته‌اند. خلاصه سخن ابن غنم این است که معاذ هنگام مرگ پس از جزع و فزع گفته که پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام را می‌بیند که او و چهار نفر دیگر اصحاب صحیفه را به آتش بشارت می‌دهند! ابن غنم می‌گوید: از سخن معاذ تعجّب کردم و آشفته شدم و در سفر حجّ با کسانی که در مرگ ابو عبیده و سالم حاضر بودند ملاقات کردم و آنها هم خبر دادند که آن دو نفر هنگام مرگ نظیر سخنان معاذ را گفته‌اند.

سلیم، پس از ابن غنم سراغ محمد بن ابی بکر رفت و در باره مرگ ابو بکر از او سؤال کرد. محمد بن ابی بکر آنچه هنگام مرگ پدرش واقع شده بود با تمام جزئیّات توضیح داد و گفت که پدرش نیز هنگام مرگ نظیر سخنان آن سه نفر را گفته است.

همچنین او به سلیم گفت که با عبد الله پسر عمر نیز ملاقات کرده و او هم خبر داده که پدرش عمر هنگام مرگ نظیر سخنان چهار نفر دیگر را گفته است.

و نیز محمد بن ابی بکر به سلیم خبر داد که آنچه خودش و عبد الله بن عمر از ابو بکر و عمر شنیده بودند به امیر المؤمنین علیه السّلام خبر داده و آن حضرت فرموده است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله قبل از رحلتش و بعد از آن در عالم خواب به آن حضرت همین خبر را داده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۸

بعد از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر، سلیم با امیر المؤمنین علیه السّلام ملاقات کرد و آنچه محمد بن ابی بکر گفته بود به آن حضرت خبر داد، و حضرت فرمود: «محمد راست گفته است خدا او را رحمت کند».

این بود خلاصه واقعه‌ای که سلیم در حدیث ۳۷ نقل کرده، و بسیار مناسب است خواننده گرامی یک بار عین حدیث را در متن کتاب بدقّت مطالعه کند تا آنچه بعد از این در جواب اشکال گفته می‌شود روشن‌تر باشد.

در متن این حدیث قرائن بسیاری بر صدق وجود دارد، همان طور که مؤیّداتی در کتب حدیث و تاریخ هست که ذیلا ذکر می‌شود:

الف. قرائنی از متن حدیث که دلالت بر دقت سلیم در نقل این حدیث می‌نماید و راه هر گونه تحریف و خلط را مسدود می‌کند:

۱. آنچه محمد بن ابی بکر از قول پدرش نقل کرده با آنچه دیگران از چهار نفر دیگر نقل کرده‌اند تطابق کامل دارد.

۲. محمد بن ابی بکر تمام جزئیات قضیّه را نقل می‌کند، حتّی سخنان عمر و عایشه و برادرش عبد الرحمن را، و اینکه آنان برای وضو خارج شدند و دوباره برگشتند. و این نشان می‌دهد که در مقام نقل یک واقعه مفصل است و مسأله بر سر یک کلمه نیست که با تغییر آن بخواهیم مشکلی را حل کنیم.

۳. محمد بن ابی بکر تصریح می‌کند که عمر و عایشه و عبد الرحمن هنگامی به خانه بازگشتند که او چشمان ابو بکر را بسته بود، و آنان از او پرسیدند که بعد از خروجشان ابو بکر چه گفته است.

۴. محمد بن ابی بکر با دقّت آنچه او به تنهایی شنیده را جدا از آنچه همراه عمر و عایشه و عبد الرحمن شنیده نقل می‌کند.

۵. امیر المؤمنین علیه السّلام سخن محمد بن ابی بکر را تصدیق می‌فرماید و آن را به پیامبر صلی اللّه علیه و آله مستند می‌نماید.

۶. محمد بن ابی بکر از اینکه امیر المؤمنین علیه السّلام از آنچه در مجلس خصوصی او با پدرش گفتگو شده و اتفاق افتاده خبر می‌دهد، تعجب می‌نماید و آن را بعنوان یکی از

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۰۹

معجزات آن حضرت و علم غیب تلقی می‌کند.

۷. امیر المؤمنین علیه السّلام یک بار دیگر سخن محمد بن ابی بکر را، بعد از شهادت او در جواب سلیم مورد تأیید قرار می‌دهد.

۸. مسأله کمی سن محمد بن ابی بکر هنگام مرگ پدر بعنوان یک اشکال نه از طرف امیر المؤمنین و نه از طرف پسر عمر و نه از طرف سلیم مطرح نشده و به او اعتراض نکرده‌اند، با آنکه در متن قضیه بوده‌اند و سن محمد بن ابی بکر و پدرش و خصوصیات زندگی آن دو را می‌دانسته‌اند.

از اینجا معلوم است که سنّ او هنگام مرگ پدر در حدّی بوده که نقل آن قضایا و گفتگوها با پدر سؤال برانگیز نبوده است، اضافه بر اینکه سلیم با دقت خاصی که در نقل همه روایاتش دارد، در این حدیث بخصوص جزئیّات قضیّه را به صور مختلف از محمد بن ابی بکر سؤال می‌کند ولی در باره کمی سن او سؤالی مطرح نمی‌کند، و خود محمد بن ابی بکر نیز حتّی توضیح و اشاره‌ای در این باره ندارد.

ب. قرائن و مؤیّدات خارج از این حدیث که آن را تأیید می‌کند:

۱. نسخه‌های چهارگانه کتاب (الف، ب، ج، د) در تعداد احادیث و زیاده و نقیصه آن مختلفند، ولی این حدیث بطور کامل در همه آنها موجود است.

۲. شیخ صفّار و شیخ صدوق و شیخ مفید و ثقفی، این حدیث را با سند به سلیم از او نقل کرده‌اند «۲۴». بنا بر این معلوم می‌شود این حدیث بهر حال از سلیم نقل شده و انحصاری به کتاب او ندارد.

۳. در سایر احادیث کتاب سلیم، تصدیق این سخنان محمد بن ابی بکر دیده می‌شود که در حدیث ۴ دو مورد و در حدیث ۱۱ دو مورد و در حدیث ۱۹ نیز یک مورد است «۲۵».

۴. در کتب تاریخ و حدیث شیعه تأیید قسمتهایی از این حدیث را می‌بینیم که

---

(۲۴) بصائر الدرجات: ص ۳۷۲. علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۸۲. الاختصاص: ص ۳۲۴. الکافیه (شیخ مفید) بنقل بحار الانوار: ج ۸ قدیم ص ۱۹۹. الغارات (ثقفی): ج ۱ ص ۳۲۶.

(۲۵) به ص ۲۳۲ و ۲۴۰ و ۳۰۱ و ۳۰۴ و ۳۹۲ همین کتاب مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۰

ذیلا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

– ابو الصلاح حلبی نقل کرده که وقتی ابو لؤلؤ به عمر ضربت زد ... عمر در حالی که سرش بر سینه پسرش عبد الله بود گفت: «وای بر تو سرم را بر زمین بگذار» و از هوش رفت. پسر عمر می‌گوید: «از این حالت نگران شدم». پدرم گفت: «وای بر تو صورتم را بر زمین بگذار» و من سر او را بر زمین گذاردم. او صورت بر خاک می‌مالید و می‌گفت: «وای بر عمر، وای بر مادر عمر اگر خدا او را نیامرزد» «۲۶».

– شیخ مفید نقل می‌کند که عثمان گفت: آخرین کسی بودم که در لحظات مرگ عمر نزد او بودم. وارد شدم در حالی که سرش در دامن پسرش عبد الله بود و وای و ویل سر داده بود. گفت: «صورتم را بر زمین بگذار»، ولی عبد الله امتناع کرد. عمر گفت: «ای بی‌مادر، صورتم را بر زمین بگذار»! او هم صورتش را بر زمین گذاشت.

عمر گفت: «وای بر مادرم! وای بر مادرم! اگر بخشیده نشوم»! و این سخن را آنقدر تکرار کرد تا مرد «۲۷».

– سید بحرانی نقل می‌کند که عبد الله بن عمر گفت: وقتی مرگ پدرم نزدیک شد گاهی از هوش می‌رفت و دو باره بهوش می‌آمد. وقتی بهوش آمد گفت: «پسرم، علی بن ابی طالب را قبل از مرگ بنزد من برسان»! گفتم: با علی بن ابی طالب چکار داری در حالی که خلافت را بعد از خود بین شش نفر شوری قرار دادی و دیگران را با او شریک نمودی؟ گفت: پسرم، از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «در آتش جهنم تابوتی است که دوازده نفر از اصحابم در آن محشور می‌شوند»، و سپس رو به ابو بکر نمود و گفت:

«بپرهیز که اوّل ایشان باشی». سپس رو به معاذ کرد و گفت: «مبادا که دوّمی آنان باشی».

سپس رو به من کرد و گفت: «ای عمر، مبادا تو سوّمی باشی»! پسرم، اکنون که بیهوش شده بودم آن تابوت را دیدم که ابو بکر و معاذ در آن بودند و شکی ندارم که سوّمی من هستم «۲۸».

اکنون با ملاحظه این قرائن داخلی و مؤیّداتی که ذکر شد مطمئن می‌شویم که این

---

(۲۶) بحار الانوار: ج ۸ قدیم ص ۱۹۶.

(۲۷) بحار الانوار: ج ۸ قدیم ص ۱۹۷ و ۱۹۹.

(۲۸) مدینهٔ المعاجز: ص ۱۰۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۱

حدیث قطعا جزئی از کتاب سلیم است، اضافه بر آنکه آنچه در تأیید اصل کتاب از کلمات ائمه علیهم السّلام و سخنان علما نقل شد مطلب را محکمتر می‌کند.

بنا بر این هیچ شکی وجود نخواهد داشت که این کلام را محمد بن ابی بکر گفته و راه هر گونه تأویل و اشتباه و یا تحریف در آن بسته است تا چه رسد به اینکه دلالت بر جعلی بودن کتاب داشته باشد.

پس از اطمینان از صدق اصل حدیث، فقط مسأله کم بودن سن محمد بن ابی بکر باقی می‌ماند، و در بیان رفع شبهه چنین می‌گوئیم:

تاریخ ولادت محمد بن ابی بکر از مطالبی است که در کتب تاریخ در آن اختلاف وجود دارد: بعضی روایات سال تولد او را سال حجهٔ الوداع یعنی سال دهم، و بعضی روایات سال هشتم می‌داند، و بعضی روایات هم بر قبل از سال هشتم دلالت دارد.

ذیلا مدارک موجود ذکر می‌شود:

۱. میر حامد حسین می‌گوید: «دهلوی گفته: محمد بن ابی بکر در سال حجهٔ الوداع بدنیا آمده است. ابن اثیر گفته: او در سال هشتم بدنیا آمده است. در کتابهای العقد الثمین و تهذیب الکمال و اختصار تهذیب الکمال و الاستیعاب نیز به همین اختلاف اشاره شده است» «۲۹». البتّه همه این نقلها از عامّه است و مدارک شیعه غیر این را می‌گوید.

۲. قضیّه تکلّم محمد بن ابی بکر با پدرش هنگام مرگ، در روایات دیگر شیعه هم وارد شده است. با ذکر این روایات معلوم خواهد شد که محمد بن ابی بکر هنگام مرگ پدرش در سنی بوده که می‌توانسته با او صحبت کند. ذیلا به سه روایت اشاره می‌شود:

اوّل: روزی امیر المؤمنین علیه السّلام از محمد بن ابی بکر پرسیدند: آیا پدرت قبل از مردن این آیه را قرائت نکرد: وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ، «سکرات مرگ به حق آمد، این همان چیزی بود که از آن روگردان بودی». عمر در آن حال به

تو گفت: «بپرهیز پسرم که علی بن ابی طالب این خبر را از تو نشنود و ما را ملامت نکند»! هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام این خبر را به محمد بن ابی بکر داد و از او سؤال کرد، تبسّمی فرمود.

---

(۲۹) استقصاء الإفحام: ج ۱ ص ۵۱۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۲

محمد گفت: یا علی، درست فرمودی، و من شنیدم که پدرم عمر را لعنت کرد و گفت: «تو مرا به مهلکه‌ها انداختی». حضرت فرمود: درست است «۳۰».

دوّم: محمد بن ابی بکر در حال جان کندن پدرش نزد او آمد و گفت: پدر، تو را در حالی می‌بینم که قبل از امروز ندیده بودم. ابو بکر گفت: پسرم، من به آن مرد ظلمی روا داشته‌ام که اگر مرا حلال کند امیدوارم حالم بهتر شود! پرسیدم: پدر، چه کسی را می‌گویی؟ گفت: علی بن ابی طالب را. گفتم: من قول می‌دهم که در این باره با علی علیه السّلام صحبت کنم و برای تو حلالیّت بگیرم، چرا که او سختگیر نیست.

محمد بن ابی بکر نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و عرض کرد: پدرم در بدترین حالات است و چنین سخنانی گفته، و من به او قول داده‌ام برایش از شما حلالیّت بگیرم. آیا او را حلال می‌کنی؟ حضرت فرمود: بخاطر تو آری، ولی به پدرت بگو بالای منبر رود و این حلیّت‌طلبی خود را به مردم خبر دهد تا او را حلال کنم.

محمد بن ابی بکر برگشت و به پدرش گفت: «خدا دعایت را مستجاب کرد»، و سپس کلام امیر المؤمنین علیه السّلام را برای او بازگو کرد. ابو بکر قبول نکرد و گفت: «دوست ندارم حتّی دو نفر بر من درود نفرستند»! (یعنی اگر من از کار خود اظهار پشیمانی کنم پس از مرگم مردم به من ناسزا می‌گویند که چرا حق دیگران را غصب کرده بودی) «۳۱»! سوّم: در کتاب الصراط المستقیم نیز روایت کرده که محمد بن ابی بکر بر پدرش وارد شد در حالی که بخود می‌پیچید. به او گفت: حالت چگونه است و این چه حالی است؟ گفت: از ظلمی که نسبت به علی بن ابی طالب روا داشته‌ام چنین حالتی دارم «۳۲».

۳. قضیّه تکلم محمد بن ابی بکر هنگام مرگ پدرش در کتابهای عامّه هم آمده است و این نیز مؤیدی دیگر در باره سنّ محمد بن ابی بکر است. غزالی و ابن جوزی این روایت را نقل کرده‌اند:

محمد بن ابی بکر در مرضی که پدرش در آن از دنیا رفت نزد او آمد. ابو بکر گفت: پسرم، عمویت عمر را فرا خوان تا خلافت را به او بسپارم. گفتم: پدر، بر حق

---

(۳۰) کامل بهائی: ج ۲ ص ۱۲۹ فصل پنجم.

(۳۱) کامل بهائی: ج ۲ ص ۱۲۹ فصل پنجم.

(۳۲) اثبات الهداة: ج ۲ ص ۳۶۸ ح ۲۰۵.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۳

بوده‌ای یا باطل؟ گفت: بر حق!! گفتم: اگر بر حق بوده‌ای خلافت را برای فرزندانت وصیّت کن، و اگر بر حق نبوده‌ای آن را به غیر خود واگذار ...» «۳۳».

مقصود از ذکر روایات فوق این بود که معلوم شود قضیّه تکلم محمد بن ابی بکر با پدرش هنگام مرگ او، اختصاص به کتاب سلیم ندارد که اشکالی بر این کتاب باشد، بلکه هم در سایر کتب شیعه و هم در کتب عامه موجود است، و این روایات نشان می‌دهد سنّ او در حدّی بوده که می‌توانسته با پدر سخن بگوید.

۴. در جریان قتل مالک بن نویره و به اسارت در آمدن قوم او توسط خالد بن ولید که بخاطر مخالفت آنها با خلافت ابو بکر و طرفداریشان از امیر المؤمنین علیه السّلام صورت گرفت، سنّ محمد بن ابی بکر در حدّ بالایی گفته شده بطوری که برخاسته و در مقابل مردم در باره اسرا صحبت کرده و حق خود را به امیر المؤمنین علیه السّلام بخشیده است. طبق این نقل، سن او در زمان حیات ابو بکر بیش از ۱۰ سال بوده که چنان مطالبی را گفته است. ذیلا خلاصه‌ای از تاریخ نقل می‌شود:

در کتاب مدینهٔ المعاجز، در معجزه ۳۶۱ از معجزات امیر المؤمنین علیه السّلام چنین نقل می‌کند: (در زمره اسرا) خوله حنفیّه وارد مسجد شد و عدّه‌ای از صحابه به او تمایل نشان دادند، ولی او گفت که خود را جز در اختیار مردی که سر گذشت او را بگوید و نامش علی باشد نخواهد گذاشت.

در اینجا امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و تاریخچه زندگی او را از غیب برایش گفت، و خوله حاضر شد خود را در اختیار آن حضرت قرار دهد. ابو بکر و عمر گفتند: ارزش این دختر از سهم علی و فرزندانش در غنایم جنگی به اندازه یک سهم بیشتر است و بنا بر این حق ندارد او را در اختیار خود بگیرد. محمد بن ابی بکر برخاست و گفت: آن یک سهم هم از من حساب شود (و من سهم خود را به علی می‌بخشم). ای عمر، تا کی با این مرد عناد و کینه‌توزی می‌کنید در حالی که بین شما نظیر او نیست؟! مردم هم سخن محمد بن ابی بکر را تأیید کردند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: (اگر خوله اسیر هم حساب شود) من او را آزاد کردم، چرا که غارت و اسارتی که به این قوم روا داشته شده به اموال ما نباید داخل شود

---

(۳۳) استقصاء الافحام: ج ۱ ص ۵۱۴. تذکرة الخواص: ص ۶۲. کشف الحجب: ص ۴۴۵. سر العالمین: ص ۵.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۴

(چون خلاف اسلام بوده است). من خدا و رسول و مؤمنین شما را شاهد می‌گیرم که اگر او قبول کند با او ازدواج نمایم. خوله هم گفت: قبول کردم ... «۳۴».

با توجّه به آنچه گفته شد ذیلا جمع بندی و خلاصه‌ای از جواب شبهه محمد بن ابی بکر بیان می‌شود:

سخنان مفصل محمد بن ابی بکر با پدرش هنگام مرگ او، در کتاب سلیم و در کتب دیگر شیعه با سند به سلیم و بنقل از غیر سلیم و حتی در کتب عامّه نقل شده است. از این مجموعه یقین پیدا می‌کنیم که محمد بن ابی بکر هنگام مرگ پدرش در سنینی بوده که براحتی می‌توانسته با پدر سخن بگوید.

با در نظر گرفتن مطالب فوق و با توجه به اینکه ابو بکر در اواسط سال ۱۳ هجری از دنیا رفته، اگر تولد محمد در سال حجهٔ الوداع باشد هنگام مرگ پدر نزدیک به چهار سال داشته و اگر در سال هشتم باشد بیش از پنج سال داشته است. این دو قول هم هیچ کدام متواتر و قطعی نیست بلکه هر کدام در حدّ یک نقل تاریخی است، و روایاتی که از کتاب سلیم و غیر آن نقل شد دلالت می‌کند که او در سنینی بوده که می‌توانسته با پدر چنان سخنانی را بگوید و آنها را بخاطر بسپارد.

بنا بر این وقوع چنین گفتگویی در سن چهار یا پنج سالگی ممکن بوده و جای اشکال نیست، بخصوص با در نظر گرفتن اینکه رشد جسمی و فکری در نژادهای عرب قوی‌تر است و نباید با غیر آن قیاس شود. و اگر از نظر اشکال‌کننده کودک در این سنین نمی‌تواند چنین گفتگویی انجام دهد، همین احادیث کافی است تا سنّ او را در حدی بدانیم که بتواند چنان سخنانی را بگوید و هیچ گونه ضرورتی در بین نیست که ما سن چهار یا پنج را برای محمد ثابت کنیم، چرا که این چند حدیث که مؤیّد یک دیگرند دلیلی قوی‌تر در مقابل آن دو قول خواهد بود. اضافه بر آنکه از حدیث مدینهٔ المعاجز سنّ او بیش از نوجوانی هم استفاده می‌شود.

بر فرض هم که این سه قول را متعارض بدانیم، روایت کتاب سلیم را که از روایات شیعه و عامه مؤیّد دارد، بر آن دو که مؤیّدی ندارد و از عامه نقل شده مقدّم می‌داریم.

---

(۳۴) مدینهٔ المعاجز: ص ۱۲۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۵

ملاحظات

در حاشیه مطالبی که بعنوان جواب از شبهه محمد بن ابی بکر داده شده، تذکر چند نکته لازم بنظر می‌رسد:

۱. با توجّه به جوابی که داده شد نیازی به احتمالات ذکر شده در این باب نیست از قبیل این که محمد بن ابی بکر نابغه بوده، یا این گفتگوی او با نظر اعجاز امیر المؤمنین علیه السّلام بوده، یا مادرش اسماء به او آموخته و امثال این احتمالات که با ذکر جواب اصلی، از آوردن آنها صرف نظر می‌شود.

۲. بر فرض اینکه مسأله سنّ محمد بن ابی بکر بعنوان یک سؤال باقی باشد باید گفت: باقی ماندن یک نقطه مبهم در مجموع یک حدیث یا یک کتاب، بطوری که فقط سؤال انگیز باشد نه اینکه بصورت یک اشکال ثابت باشد، چنین شبهه‌ای نمی‌تواند به درستی اصل حدیث لطمه بزند. در مسأله محمد بن ابی بکر هم مبهم ماندن سنّ او نمی‌تواند یک روایت به این مفصّلی با آن همه قرائن صدق را باطل کند و از ارزش بیندازد. بلکه اصل مطلب ثابت است و یک قسمت آن بعنوان نکته‌ای حل نشده باقی می‌ماند.

۳. احتمال قوی می‌رود ریشه مطرح شدن این اشکال، فقط منزّه نمودن ابو بکر و عمر از سخنانی باشد که هنگام مرگ بر زبانشان جاری شده و از حقایق و اسراری پرده برداشته است، و طبیعی است که دشمن از میان همه مطالب کتاب این یک قطعه را که دارای چنین محتوایی است برای اشکال‌تراشی انتخاب کرده است.

مؤید این مطلب کلام صاحب الذریعهٔ است که می‌گوید: «ظاهرا مؤلف رجال منسوب به ابن غضائری از معاندین نسبت به بزرگان شیعه بوده و می‌خواسته به هر صورتی در مورد آنان بدگویی کند» «۳۵»، و نیز کلام آیهٔ الله خویی که می‌گوید: «بعضی بطور یقین معتقدند که رجال منسوب به ابن غضائری یک کتاب جعلی است و آن را یکی از مخالفین جعل کرده و به ابن غضائری نسبت داده است» «۳۶».

---

(۳۵) الذریعهٔ: ج ۱۰ ص ۸۹.

(۳۶) معجم رجال الحدیث: ج ۱ ص ۱۰۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۶

۴. ممکن است اشکالاتی نظیر اشکال محمد بن ابی بکر مطرح شود که منشأ آن عدم تطابق مطالب کتاب سلیم با کتب غیر شیعه باشد. مثلا در تاریخ طبری می‌گوید:

«معاذ بن جبل در جریانات سقیفه حاضر نبوده است»، در حالی که کتاب سلیم او را از مؤسّسین سقیفه می‌داند.

جواب کلّی از این نوع شبهات آن است که بر فرض وجود چنین مواردی، کتاب سلیم بعنوان یک اصل اصیل و کهن در مدارک اسلامی بر سایر مدارک ترجیح دارد، و بر فرض آنکه ترجیح هم ندهیم روایتی در مقابل روایت دیگر است و هیچ دلیلی وجود ندارد که نقل دیگری را بر کتاب سلیم ترجیح دهیم.

جای تعجّب از کسانی است که منقولات کتابهایی را که برای مذهب غیر شیعه و نجات ابی بکر و عمر و معاذ و امثال آنان تألیف شده بر نقل کتاب سلیم مقدم می‌دارند، در حالی که امام موسی بن جعفر علیه السّلام می‌فرماید:

«معارف دینت را از غیر شیعیان ما مگیر، چرا که اگر از شیعیان ما بگذری و به دیگری مراجعه کنی در واقع دین خود را از خائنینی که به خدا و رسولش و به اماناتشان خیانت کرده‌اند گرفته‌ای ...» «۳۷»!

اشکال عرضه سلیم احادیث کتابش را بر غیر معصوم، و جواب آن

بعنوان آخرین اشکال بی‌رنگ، بعضی از معاندین این سؤال را نسبت به کتاب سلیم مطرح کرده‌اند که چرا سلیم بن قیس احادیثی را که از معصومین علیهم السّلام می‌شنیده، برای اطمینان از صحت، آنها را بر غیر معصوم عرضه می‌کرده است؟!! این سؤال اگر چه نیاز به جواب ندارد، ولی با اشاره به جواب آن نکاتی روشن خواهد شد. جواب این شبهه به پنج وجه ذکر می‌شود:

۱. در سرتاسر کتاب سلیم، حتّی یک مورد وجود ندارد که سلیم احادیث معصومین علیهم السّلام را بر غیر معصوم عرضه کرده باشد، و آنچه موجود است عرضه

---

(۳۷) بحار الانوار: ج ۲ ص ۸۲ ح ۲.

احادیث غیر معصومین بر معصوم و غیر معصوم است «۳۸» و این یک امر بسیار عادی و طبیعی است.

۲. بر فرض ثبوت چنین مطلبی باز جای اشکال نیست، زیرا این کتاب بعنوان یک مدرک عمومی بین مسلمین مطرح است و باید مطالب آن در برابر کسانی که معصومین علیهم السّلام را بعنوان امام معصوم قبول ندارند نیز محکم باشد. لذا اگر چنین نسبتی را قبول هم نماییم برای اتمام حجّت بوده است «۳۹».

۳. بر فرض قبول شبهه، منظور از این کار تکثیر اسناد روایت و در نتیجه تقویت آن از نظر مدارک بوده است.

۴. مسأله عرضه حدیث بر دیگران نمی‌تواند بعنوان یک اشکال مطرح باشد، بلکه این کار حاکی از دقت راوی و ناقل است که می‌خواهد مطمئن شود که در شنیدن و نوشتن خود مرتکب اشتباهی نشده است. این کار تا آنجا پیشرفت داشته که علمای بزرگ، احادیث و منقولات خود را به اشخاصی که از نظر علمی در درجه نازلتر از خود بودند عرضه می‌کردند تا از جهت اشتباهات سمعی و بصری و کتابتی در امان بمانند.

۵. مؤیّد مطالب فوق و جواب اصلی از شبهه آن است که بر فرض وجود چنین مواردی در کتاب، وقتی سلیم احادیث خود را نزد افراد والامقامی چون سلمان و ابو ذر و مقداد عرضه می‌کرد، خود آنان چنین اشکالی را به او نمی‌کردند و کار او را مورد انتقاد قرار نمی‌دادند. از اینجا معلوم می‌شود که این شبهه بعنوان اشکال‌تراشی و تلاشهای بی‌ثمر در این راه مطرح شده است.

در پایان این بخش روشن شد که کتاب سلیم از متقن ترین و محکم‌ترین کتابهای اصول است، بطوری که شک بدان راه ندارد و نمی‌توان شبهه‌ای به آن متوجه ساخت.

کتابی است استوار بر پایه‌ای محکم که اشکالات حساب نشده و بدون فکر و تدبّر تأثیری در عظمت آن نخواهد داشت.

---

(۳۸) به اوّل بخش سوم همین مقدمه در ص ۵۶ مراجعه شود.

(۳۹) استقصاء الافحام: ج ۱ ص ۴۶۶.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۱۹

بخش هشتم اسناد کتاب سلیم

اشارة

وجود احادیث سلیم در کتب قدما شجره اسناد و راویان احادیث سلیم مناوله و قرائت در نقل کتاب سلیم تعداد سندهای منتهی به کتاب سلیم تحقیقی در باره ابان بن ابی عیاش تعریف رجال مذکور در اسناد کتاب سلیم

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۰

وجود احادیث سلیم در کتب قدما

برای جمع آوری روایاتی که از سلیم نقل شده، جستجوی کاملی در کتب قدما و متأخرین از شیعه و غیر شیعه انجام شد بطوری که می‌توان اطمینان یافت نود و پنج درصد از احادیث سلیم یافت شده و احتمال وجود احادیث دیگری از سلیم بسیار ضعیف است.

با توجّه به اسناد مذکور و تکرار نام عدّه‌ای از راویان در بعضی از آنها، معلوم می‌شود اکثر آن اسناد منتهی به کتاب سلیم است، و عده‌ای از راویان نسخه‌ای از کتاب سلیم را داشته‌اند و از روی آن روایت کرده‌اند، همچون سعد بن عبد الله اشعری و محمد بن یحیی عطّار و ابراهیم بن هاشم قمی و علی بن ابراهیم و حسین بن سعید و شیخ کلینی و شیخ نعمانی و شیخ صدوق و شیخ طوسی.

بهر حال وجود احادیث سلیم با اسناد معتبر و متّصل در کتب قدما یکی از جنبه‌های شاخص کتاب سلیم است که اسناد آن را محکمتر می‌نماید، و بسیاری از آن اسناد می‌تواند سندی برای اصل کتاب سلیم هم باشد.

شجره اسناد و راویان احادیث سلیم

اشارهٔ

در این بخش ترسیمی از سلسله اسناد منتهی به سلیم بصورت شجره بندی آورده می‌شود. این شجره‌نامه، معرّف راه هزار و چهار صد ساله‌ای است که کتاب سلیم پیموده، و در همان حال معرّف امانتدارانی است که این ودیعه آل محمد علیهم السّلام را

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۱

در این مسیر پر خطر حفظ کرده و به ما رسانده‌اند.

بر خواننده کتاب لازم است با نگاهی اجمالی، راهی را که این کتاب در چهارده قرن طی کرده و اتصال اسناد نسخه‌های امروزی را با نسخه‌ای که به دست مؤلف بزرگوار نوشته شده بداند، و بعنوان سند دائمی و پشتوانه استوار کتاب آن را بخاطر بسپارد.

تنظیم شجره‌بندی به این صورت است که اسناد از سلیم بن قیس شروع شده و در مرتبه دوم ابان بن ابی عیاش بعنوان روایت‌کننده از سلیم ذکر شده است. سپس نام افرادی که احادیث سلیم را از ابان روایت کرده‌اند- که ۱۴ نفرند- آمده است. بعد از آن راویان از هر یک از چهارده نفر و سپس طبقات بعدی راویان ذکر شده تا آنجا که به یکی از مدارک و منابع حدیثی یا تاریخی منتهی شود که احادیث سلیم با اسنادش در آنها ثبت شده و به دست ما رسیده است.

برای دست‌یابی به عین اسناد به اوّل جلد سوّم متن عربی کتاب سلیم و نیز مدارکی که در پایان هر حدیث در ترجمه فارسی آمده مراجعه شود.

لازم به تذکر است که بحثهای مربوط به تقدّم و تأخّر بعضی راویان و حذف نام بعضی راویان در سندها و نیز اشتباهاتی که در نام بعضی راویان بوجود آمده در اینجا مطرح نیست و آنچه تقدیم می‌شود نتیجه نهایی از آن مباحث است.

با توجّه در شجره‌ای که در صفحه بعد آمده کلیّه اسنادی که به سلیم بن قیس منتهی می‌شود و نام همه راویانی که احادیث او را نقل کرده‌اند، به صورت یک جا به نمایش گذاشته می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۲

شجره اسناد و راویان احادیث سلیم

سلیم بن قیس/ أبان بن ابی عیاش ابراهیم بن عمر یمانی/ حماد بن عیسی و عثمان بن عیسی ابراهیم بن هاشم/ علی بن ابراهیم/ کلینی در کافی محمد بن اسماعیل بن بزیع/ فضل بن شاذان در مختصر اثبات الرجعهٔ محمد بن علی صیرفی/ ماجیلویه/ ابن ولید/ ابن ابی جید/ نجاشی و شیخ طوسی در رجال حسین بن سعید/ احمد بن محمد بن عیسی/ صفار/ ابن ولید/ صدوق در کمال الدین محمد بن عیسی/ احمد بن زیاد/ صفار/ ابن ولید/ صدوق در کمال الدین معمر بن راشد/ عبد الرزاق بن همام/ ابو بکر احمد بن منذر صنعانی/ ابو عمرو عصمهٔ بن ابی عصمهٔ بخاری/ محمد بن صبیح بن رجاء در دمشق/ نسخه خطی «ب» عبد الله بن مبارک/ عمرو بن جامع کندی/ احمد بن عبید الله همدانی/ نعمانی/ محمد بن عبد الله بلدی/ کراجکی در استنصار رجالهم/ ابن عقدهٔ/ ابن جحّام در تاویل الایات/ هارون بن محمد/ نعمانی در غیبت عبد الواحد بن یونس و عبد العزیز بن یونس و محمد بن همام بن سهیل/ نعمانی در غیبت همام بن نافع صنعانی/ عبد الرزاق بن همام/ ابراهیم بن عمر یمانی/ حسن بن ابی یعقوب دینوری/ نسخه خطی «د» و حموئی در منهاج الفاضلین محمد بن هارون سندی/ نصر بن مزاحم و عبد الله بن مغیره و حفص بن عاصم/ قاسم بن اسماعیل انباری/ علی بن محمد بن زهری/ تفسیر فرات حسن بن محمد هاشمی/ محمد بن اسلم/ محمد بن علی صیرفی/ خواتیمی/ طب الائمهٔ علیهم السلام عبد الله بن مسکان/ حماد بن عیسی/ یعقوب بن یزید/ سعد بن عبد الله/ والد صدوق/ صدوق ابن ابی نجران و حسن بن علی بن فضّال/ فضل بن شاذان ابو الحسن ازدی/ عبد الله بن قاسم/ سلیمان بن سماعهٔ/ ابو علی طبرسی/ ابن جحام در تأویل الایات نصر بن مزاحم/ حسین بن نصر بن مزاحم/ حسین بن حکم حبری و عبید بن کثیر/ محمد بن قاسم/ ابن جحام در تأویل الایات محمد بن مروان/ علی بن محمد بن مروان/ محمد بن قاسم/ علی بن محمد جعفی/ محمد بن عباس/ اللوامع النورانیهٔ عیسی بن ایّوب همدانی/ کتاب التحفهٔ فی الکلام/ شیخ حرّ در اثبات الهداهٔ ابو الحسن علی بن یحیی/ علی بن یوسف/ بشر بن مفضّل/ احمد بن محمد بن عمیر/ عبد العزیز بن یحیی/ محمد بن احمد/ محمد بن عبد الله صوفی/ حسکانی در شواهد التنزیل ابو احمد مصری/ ابو بکر جرجرائی/ حسکانی در شواهد التنزیل عبد الله بن شریک عامری/ محمد بن خالد ضبّی/ ابی معمر سعید بن خثیم/ عبادهٔ بن زیاد/ جعفر بن محمد بن هاشم/ تفسیر فرات عمر بن اذینهٔ/

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۳

محمد بن أبی عمیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب عبد الله حمیری/ محمد بن همام/ هارون تلعکبری/ غضائری/ شیخ طوسی/ نسخه خطی «الف» یعقوب بن زید احمد بن محمد بن عیسی محمّد بن یحیی/ کلینی سعد بن عبد الله/ والد صدوق/ صدوق در کمال الدین و عیون الاخبار عبد الله بن جعفر حمیری/ ابو المفضّل شیبانی/ جماعهٔ/ شیخ طوسی در غیبت محمد بن عیسی/ حسین بن احمد مالکی/ ابن جحّام در تأویل الایات ابراهیم بن هاشم/ علی بن ابراهیم/ کلینی/ نعمانی در غیبت علی بن عیسی/ سعد بن عبد الله/ صدوق/ طبرسی در اعلام الوری احمد بن هلال/ علی بن محمد/ کلینی عثمان بن عیسی احمد بن محمد بن خالد/ عدهٔ من اصحابنا/ کلینی در کافی حسین بن سعید در کتاب زهد و کتاب بهار احمد بن محمد بن عیسی محمد بن حسین بن ابی الخطاب/ مختصر البصائر علی بن اسماعیل بن عیسی حماد بن عیسی محمد بن عیسی/ احمد بن محمد بن عیسی/ احمد بن عبد الله از جدش از پدرش/ حسن بن علی علوی/ ابن شاذان در مائهٔ منقبه و خوارزمی در مقتل محمد بن یحیی/ کلینی یعقوب بن یزید/ سعد بن عبد الله/ والد صدوق/ ابن ولید/ صدوق ابراهیم بن هاشم/ علی بن ابراهیم/ کلینی در کافی محمد بن علی صیرفی محمد بن حسن بن ولید/ ابن ابی جید/ فهرست شیخ طوسی محمد بن ابی القاسم ماجیلویه فضل بن مفضل بن قیس/ عبد الرزاق بن سلیمان/ ابو المفضل/ جماعهٔ/ امالی طوسی احمد بن ابی عبد الله/ پدرش/ علی بن حسین سعدآباد/ محمد بن موسی بن متوکل/ صدوق در علل الشرائع ابراهیم بن عمر یمانی/ محمد بن علی صیرفی/ محمد بن زید تستری/ عبد الله انباری/ ابن عیاش جوهری/ حسین بن عبد الوهاب در عیون المعجزات محمد بن اسماعیل زعفرانی/ علی بن حسن بن فضال/ شیخ طوسی در تهذیب محمد بن عبد الله بن مهران/ طبری در المسترشد حسن بن محمد هاشمی/ محمد بن اسلم/ محمد بن علی صیرفی/ احمد بن ابی عبد الله/ صفار/ صدوق در معانی الاخبار خواتیمی/ طب الائمّهٔ علیهم السلام ابو محمد مدنی/ عمران بن قرّه/ اسماعیل بن همام/ حکم بن بهلول/ حسن خشاب/ محمد بن نصیر/ جعفر بن محمد بن مسعود/ مظفری علوی/ صدوق علی بن هاشم/ حماد بن عیسی/ هیثم بن عدی طائی/ اسماعیل بن علی بن رزین واسطی/ ابن مردویه در مناقب اسماعیل بن همام/ حکم بن بهلول/ علی بن مهزیار/ عباس بن معروف/ احمد بن محمد/ محمد بن احمد/ محمد بن یحیی عطار/ ماجیلویه/ صدوق در خصال ابراهیم بن عمر یمانی/ حماد بن عیسی/ ابراهیم بن هاشم/ علی بن ابراهیم/ کلینی در کافی اسحاق بن ابراهیم بن عمر/ حسن بن علی بن کیسان/ محمد بن حسن براثی/ رجال کشی محمد بن اسلم/ محمد بن حسین/ صفار در بصائر الدرجات

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۴

مناوله و قرائت در نقل کتاب سلیم

از جمله روشهای نقل حدیث «مناوله» است، و منظور آن است که مؤلّف یا راوی با دست خود کتاب را به شخصی که می‌خواهد از او روایت کند منتقل نماید.

ارزش سند آنگاه بیشتر می‌شود که «قرائت» هم به مناوله اضافه شود به این معنی که مؤلّف یا راوی، کتاب را برای کسی که به او تحویل می‌دهد بخواند، یا تحویل‌گیرنده بخواند و مؤلّف یا راوی گوش فرا دهد و صحّت آن را تأیید کند.

در نقل کتاب سلیم مناوله و قرائت مکرّر انجام شده، که موارد زیر در مدارک مربوط به کتاب تصریح شده است «۱».

۱. مناوله کتاب از دست سلیم به ابان، و قرائت سلیم برای او، در سال ۷۶.

۲. مناوله کتاب از دست ابان به ابن اذینه، و قرائت ابان برای او، در سال ۱۳۸.

۳. قرائت کتاب بر ابو عبد الله مقدادی در سال ۵۲۰ در نجف.

۴. قرائت کتاب بر حسن بن هبهٔ الله بن رطبهٔ در سال ۵۶۰ در کربلا.

۵. قرائت کتاب بر هبهٔ الله بن نما در سال ۵۶۵ در حله.

۶. قرائت کتاب بر ابن شهرآشوب در سال ۵۶۷ در حله.

اینها موارد تصریح شده بر مناوله و قرائت کتاب سلیم بود. مسلّما موارد بسیاری نیز بوده که در تاریخ ثبت نشده است. همچنین مخفی نماند که مناوله و قرائت کتاب دلالت بر وجود نسخه‌های خطی کتاب در تاریخهای مزبور می‌نماید، اگر چه خصوصیات آن نسخه‌ها بدست ما نرسیده باشد.

تعداد سندهای منتهی به کتاب

کتاب سلیم بیست و یک سند معتبر دارد که از نظر رجال و اسناد جنبه مهمّی برای این کتاب تلقّی می‌شود و کمتر کتابی از چنین خصوصیّتی برخوردار است.

توضیح این ۲۱ سند چنین است:

اسناد اوّل نسخه‌های نوع «الف» شامل شانزده طریق است. یک سند هم در اوّل

---

(۱) به سر آغاز کتاب سلیم در ص ۱۹۲ همین کتاب مراجعه شود.

نسخه‌های نوع «ب» و سند دیگری در اوّل نسخه‌های نوع «د» است. در رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی سند دیگری موجود است. یک سند دیگر در رجال کشی، و سندی هم در الذریعه است که رویهم ۲۱ سند می‌شود.

برای ملاحظه عین اسناد به بخش دهم این مقدمه که مربوط به نسخه‌های خطی کتاب سلیم است، و نیز به سر آغاز کتاب سلیم مراجعه شود «۲». در اینجا فقط توضیحی در باره ۱۶ سند نسخه‌های نوع «الف» تقدیم می‌شود:

اسناد تا شیخ طوسی به چهار سند متصل می‌شود. از شیخ طوسی تا سلیم هم به چهار سند می‌رسد و حاصل ضرب چهار سند قبل از شیخ طوسی در چهار سند بعد از او شانزده سند می‌شود.

تحقیقی در باره ابان بن ابی عیاش

اشارهٔ

از آنجا که در قسمت اوّل این مقدمه، شرح کامل زندگی سلیم و ابان گذشت، در بحث حاضر فقط به ذکر مدارک و نیز چند جهت مهم در باره ابان می‌پردازیم.

قابل توجه اینکه مطالب مربوط به ابان به دو علّت از اهمیّت خاصّی برخوردار است:

اوّل: ابان اوّلین و تنها ناقل کتاب از مؤلف است، و اگر امانتداری و محافظت او نبود اکنون اثری از این کتاب بزرگ باقی نمانده بود.

دوّم: کسانی که احوال ابان را مورد بررسی قرار داده‌اند آن را بطور کامل بررسی نکرده‌اند و اکثرا از نسبتهای ناروای مخالفین به او غافل مانده‌اند. البته عده‌ای از متأخرین متوجه این نکته شده‌اند. بنا بر این ضرورت دارد حقایق مربوط به ابان کاملا روشن شود.

اسم و نسبت ابان «۳»

اسم و القاب کامل ابان بن ابی عیاش در کتب رجال و تاریخ چنین است: شیخ

---

(۲) به ص ۱۳۸ و ۱۹۲ از همین کتاب مراجعه شود.

(۳) معجم رجال الحدیث: ج ۱ ص ۱۸. اعیان الشیعهٔ: ج ۵ ص ۴۸. مناقب ابن مغازلی: ص ۲۱۲ ح ۲۵۶.

عیون اخبار الرضا علیه السّلام: ج ۱ ص ۴۲. میزان الاعتدال: ج ۱ ص ۱۰ و ۱۲. المجروحین (ابن حبان): ج ۱ ص ۹۶. المعارف (ابن قتیبهٔ): ص ۲۳۹. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۷۰. کتاب حاضر ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۶

تابعی، عالم فقیه، عابد زاهد، ابو اسماعیل ابان بن ابی عیاش فیروز عبدی بصری.

ذیلا به توضیح این القاب می‌پردازیم:

«تابعی»، یعنی او صحابه پیامبر صلی اللّه علیه و آله را درک کرده ولی خود آن حضرت را ندیده است. از سوی دیگر ابان از علما و فقهای زمان خود بشمار می‌رفته بطوری که طایفه بنی عبد القیس به وجود فقیهی چون او در میان قبیله خود افتخار می‌کردند. عابد و زاهد بودن او در حدّی بوده که او را از عابدان شب زنده‌دار و روزه‌داران در روزها در زمان خود معرفی کرده‌اند.

از آنجا که نام پسر او اسماعیل بوده کنیه «ابو اسماعیل» به او داده شده است. نام خود او ابان و نام پدرش فیروز با کنیه ابو عیّاش است. لذا گاهی به او ابان بن فیروز گفته می‌شود.

«عبدی» اشاره به آن است که ابان پس از خروج از شهر خود «نوبندجان»- که در نزدیکی شیراز است- وارد شهر بصره شد. طبق قوانین آن عصر، هر کس ساکن شهری می‌شد می‌بایست نام خود را در یکی از قبایل ثبت کند و در خوب و بد روزگار شریک آنان باشد. ابان هم از میان قبایل، قبیله «بنو عبد القیس» را انتخاب کرد که به تشیّع مایل‌تر بودند. با مخفّف کردن کلمه «بنی عبد القیس» به ابان «عبدی» گفته‌اند.

عنوان «بصری» نیز بخاطر اقامت رسمی و دائمی ابان در آن شهر است.

ولادت و وفات ابان «۴»

ابان بن ابی عیّاش در حدود سال ۶۲ هجری بدنیا آمده و در اوّل رجب سال ۱۳۸ از دنیا رفته، و عمر او حدود هفتاد و هفت سال بوده است.

در مقدّمه کتاب سلیم ابان می‌گوید: هنگام ملاقات با سلیم سن او ۱۴ سال بوده است. با توجّه به اینکه سلیم کمی پس از ملاقات با ابان در سال ۷۶ هجری از دنیا رفته، با کم کردن ۱۴ از ۷۶، سال ۶۲ بدست می‌آید که سال تولد ابان است.

سال رحلت ابان هم صریحا در کتب شیعه و عامه آمده که همان سال ۱۳۸ است و بعضی سال ۱۴۰ یا کمی بعد از آن را هم گفته‌اند.

هلالی، سلیم بن قیس – انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی – ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۱۲۶

---

(۴) اعیان الشیعة: ج ۵ ص ۴۸. میزان الاعتدال: ج ۱ ص ۱۴. کتاب حاضر: ص ۱۹۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۷

ابان از اصحاب ائمه علیهم السّلام «۵»

ابان از اصحاب امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السّلام بوده و در زمان آن حضرت از دنیا رفته است. این مطلب از روایاتی که ابان نقل کرده پیداست، و در رجال برقی و رجال شیخ طوسی نیز صریحا ذکر شده است.

سخنان علما در باره ابان

بخاطر شرایط سخت تقیّه که در زمان حجّاج حاکم بود، ابان مذهب حقیقی خود یعنی تشیّع را در اوایل زندگی مخفی می‌کرد تا از این رهگذر بتواند کتاب سلیم و صدها حدیثی را که از اهل بیت علیهم السّلام به او رسیده بود حفظ کند، و از عهده این مهم بخوبی بر آمد.

ولی پس از مرگ حجّاج و در حکومت عمر بن عبد العزیز که آزادی نسبی در اجتماع راه پیدا کرد، با کنار رفتن شرایط شدید تقیّه، ابان بیشتر شناخته شد و اعتقادات واقعی او هم کم کم آشکار شد. بسیاری از علمای عامّه که احادیث بسیاری از ابان نقل کرده بودند و او

را بعنوان یکی از استوانه‌های علمی جامعه بحساب می‌آوردند با اطلاع از تشیّع ابان چنان بر آشفتند و زبان به طعن او گشودند که ذکر بعضی سخنان ایشان شرم آور و دور از ادب است.

البته این عکس العملها ریشه‌ای جز بغض امیر المؤمنین علیه السّلام و حبّ ابو بکر و عمر نداشت، و ابان هم جرمی جز محبّت اهل بیت علیهم السّلام و بغض دشمنانشان نداشت.

این سخنان ناروا که از سوی امثال شعبه و سفیان ثوری و احمد بن حنبل و وکیع بن جراح و یحیی بن معین و امثالشان منتشر شد، همچنان در کتابهای رجالی و تاریخی باقی ماند و موجب اشتباه عدّه‌ای شد بطوری که همان تصویر نادرست را برای معرفی ابان در نظر گرفته‌اند.

در همین حال بسیاری از متأخّرین از علمای شیعه، متوجّه عظمت مقام ابان شده‌اند و منشأ این سخنان ناروا به او را پیدا کرده‌اند، و به موشکافی در وثاقت و مقام

---

(۵) رجال برقی: ص ۹ رجال شیخ طوسی: ص ۸۳ و ۱۰۶ و ۱۵۶. کتاب حاضر: ص ۱۹۶.

علمی ابان پرداخته و شخصیت واقعی او را معرفی کرده‌اند.

با صرف نظر از ذکر سخنان قبیح عامه که در باره ابان گفته‌اند- گر چه در موارد بسیاری مدح او را هم گفته‌اند- فقط به ذکر آدرس آنها اکتفا می‌نماییم:

میزان الاعتدال: ج ۱ ص ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵. التاریخ الکبیر (بخاری): ج ۱ ص ۴۵۴ شماره ۱۴۵۵. جامع المسانید (خوارزمی): ج ۲ ص ۳۸۹. تهذیب التهذیب: ج ۱ ص ۹۷. احوال الرجال: شماره ۱۵۷. الضعفاء و المتروکین (نسائی): ص ۳۱ شماره ۲۱. المجروحین (ابن حبّان): ج ۱ ص ۹۶. الطبقات الکبری: ج ۷ ص ۲۵۴. الضعفاء الکبیر: ج ۱ ص ۳۸. الضعفاء و المتروکین (دارقطنی): شماره ۱۰۳. المعارف (ابن قتیبهٔ): ص ۲۳۹. الضعفاء الصغیر (بخاری): ص ۳۲. الجرح و التعدیل (ابن جماعهٔ): ج ۲ ص ۱۰۸۷. الکامل (ابن عدی): ج ۱ شماره ۱۳۴. الضعفاء (عقیلی): شماره ۶. تهذیب الکمال (مزی): شماره ۲۵. تقریب التهذیب: ج ۱ ص ۳۱. الدوری: شماره ۳۶۲۵ و ۴۳۵۰. تاریخ ابن معین: ج ۴ ص ۱۴۶. العلل (ابن حنبل): ج ۱ ص ۱۳۵. الجرح و التعدیل (ابن حاتم): ج ۱ ص ۲۹۵۱.

اینک به سخنان علمای شیعه در باره ابان می‌پردازیم:

شیخ برقی و شیخ طوسی در رجالشان ابان را از اصحاب امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السّلام شمرده‌اند. شیخ طوسی در یک مورد در باره او کلمه «تابعی ضعیف» بکار برده و در دو مورد دیگر مطلبی نگفته است.

ابن غضائری معروف که قبلا مطالبی در باره کتاب رجال منسوب به او گفته شد، در باره ابان کلمه «تابعی ضعیف» را بکار برده است. علّامه حلّی نیز گفته: «بخاطر سخن ابن غضائری، در روایات ابان توقّف می‌کنیم» «۶».

در توضیح و تبیین آنچه از شیخ طوسی و ابن غضائری و علّامه حلی نقل شد، چند نکته از چند عالم بزرگ تقدیم می‌شود «۷»:

۱. علّامه سیّد محسن امین می‌گوید: منشأ تضعیف شیخ طوسی و علّامه حلی

---

(۶) رجال برقی: ص ۹. رجال شیخ طوسی: ص ۸۳ و ۱۰۶ و ۱۵۶. خلاصهٔ الاقوال: ص ۲۰۷.

(۷) اعیان الشیعهٔ: ج ۵ ص ۵۰. کشف الاستار: ج ۲ ص ۳۰. تهذیب المقال: ج ۱ ص ۱۸۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۲۹

نسبت به ابان، سخن ابن غضائری است، و ابن غضائری و رجالش معلوم الحال هستند.

۲. علّامه صفائی خوانساری می‌گوید: شیخ طوسی فقط در اصحاب امام باقر علیه السّلام ابان را تضعیف کرده و در دو مورد دیگر کلمه «ضعیف» را نیاورده است. علت این مسأله معلوم نیست، و شاید سخنان مخالفین منشأ گفته شیخ طوسی باشد، در حالی که تضعیف مخالفین باید مدح حساب شود.

۳. علامه موحد ابطحی می‌گوید: شاید کلمه «تابعی ضعیف» در کلام شیخ طوسی اشتباه از «تابعی صغیر» باشد، چنان که در کتب عامه آمده که ابان از بزرگان تابعین نیست، و حتی در میزان الاعتدال آمده که ابان «تابعی صغیر» است.

اکنون به سخنان متأخرین توجّه می‌کنیم که متوجّه ریشه مسأله شده‌اند و شخصیت واقعی ابان را تبیین کرده‌اند «۸»:

۱. شیخ استرآبادی می‌گوید: اصل تضعیف ابان از طرف مخالفین بوده و بخاطر تشیّع اوست.

۲. علامه میر حامد حسین می‌گوید: «ابان بن ابی عیاش نزد خود عامّه هم از بزرگان علمای مورد احترام و از موثّقین بشمار می‌آمده، ولی بعد او را تضعیف کرده‌اند و نسبت مفتری و کذّاب به او داده‌اند». سپس چند جمله از سخنان قبیح علمای عامه را ذکر کرده و بعد از آن مطلبی گفته که خلاصه‌اش این است: «بنا بر این علمای عامه و همین کسانی که سخنان ناروا را در باره ابان گفته‌اند در حالی که عمری احادیث او را نقل می‌کرده‌اند، مستحق همان سخنان ناروایی هستند که خودشان به روایت‌کنندگان از ابان نسبت داده‌اند».

۳. علامه سیّد محسن امین می‌گوید: دلیل بر شیعه بودن ابان سخن احمد بن حنبل است که می‌گوید: «ابان گرایش خاصی داشت» که منظور او همان تشیّع است.

شعبهٔ بن حجاج رئیس بدگویان در باره ابان، کسی است که ضدیت او با تشیّع

---

(۸) منهج المقال: ص ۱۵. استقصاء الافحام: ج ۱ ص ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۶. اعیان الشیعهٔ: ج ۵ ص ۵۰. تهذیب المقال: ج ۱ ص ۱۸۲ و ۱۸۳. الجامع فی الرجال: ج ۱ ص ۱۱. کشف الاستار: ج ۲ ص ۱۲۳. رسالهٔ فی کیفیهٔ استنباط الاحکام (نسخه خطی).

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۰

معروف است، گذشته از آنکه شعبه تصریح می‌کند که آنچه گفته از روی گمان است نه یقین!! و این ظن و گمان در مقابل تصریحهایی که خود عامه بر وثاقت ابان دارند ارزشی ندارد. اضافه بر اینکه سخنان خود شعبه نیز اشکالی به ابان وارد نمی‌کند، زیرا او احادیث ابان را منکر و ناشناخته تلقّی می‌کند و پیداست که امثال فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام و روایات شیعی در احکام شرعی باید برای شعبه و امثال او ناشناخته باشد.

جالب‌تر اینکه برای تضعیف ابان به چند خواب دیدن تمسّک کرده‌اند که از نظر رجالیین فاقد ارزش علمی است.

۴. علامه موحد ابطحی می‌گوید: اکثر تضعیفات ابان، با اعتماد بر سخن شعبه است که در مورد ابان بیش از اندازه بدگویی کرده است. آنچه هم بعنوان تضعیف نقل کرده‌اند چیزی جز عناد نیست زیرا یکی از سه جهت را مطرح کرده‌اند: خوابهایی که بر علیه ابان دیده‌اند!! روایت ابان از ضعفایی که آنان ضعیف دانسته‌اند! روایات منکر و ناشناخته او که بعنوان مثال فضائل اهل بیت علیهم السّلام را شمرده‌اند! در هر سه این اشکالات، چیزی جز جنبه عناد با تشیع منظور نیست و تضعیف او به هر حال از جهت مذهب است.

۵. مولی حیدر علی شیروانی می‌گوید: ابان در زمان امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السّلام مطالب کتاب سلیم را نقل می‌کرده و از اصحاب آن امامان علیهم السّلام بشمار می‌آمده است. بزرگان علما نیز روایات او را بعنوان اعتماد بر او نقل می‌کرده‌اند.

۶. علّامه شیخ موسی زنجانی می‌گوید: بنظر من روایات ابان مورد قبول است همان طور که عدّه‌ای از متأخرین علمای شیعه متوجّه این نکته شده‌اند. نظر آنان هم به روایات متقدّمین مانند شیخ صفّار و شیخ صدوق و ابن ولید و دیگران است که به آنچه در باره ابان گفته شده اعتنا نکرده‌اند و روایات او را نقل کرده‌اند. اضافه بر آنکه روایات ابان از نظر محتوا و مطلب نشان می‌دهد که او شیعه بوده و از اعتقاد بالایی برخوردار بوده است.

نتیجه سخن در باره ابان

یک جمع‌بندی از آنچه تاکنون در باره ابان ذکر شد نتیجه زیر را در بر خواهد داشت:

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۱

آنچه در اعتبار کتاب سلیم از ائمه علیهم السّلام و از علما نقل شد و اینکه در طول چهارده قرن علما به نقل کتاب سلیم و احادیث آن توجه خاصی داشته‌اند، همه اینها به تأیید ابان بر می‌گردد، زیرا با توجه به اینکه تنها ناقل کتاب سلیم ابان بن ابی عیاش بوده و هر گونه تأیید کتاب سلیم و احادیث آن در درجه اوّل بمعنای تأیید ابان است که کتاب بدست او رسیده و توسط او نقل شده است.

پیداست که این عده کثیر از علما، در صدد تأیید کتابی نبوده‌اند که به سند ضعیفی روایت شده باشد، چنان که علّامه خوانساری می‌گوید: «وقتی این همه اسناد کتاب سلیم، همگی به ابان منتهی می‌شود این خود کاشف از وثاقت ابان است».

توجّه خاص به روایاتی که ابان نقل کرده نیز راه مناسبی برای مطالعه احوال اوست که با چه کسانی در ارتباط بوده و اعتقاد او در چه حد بالایی بوده است.

سخنان علمای عامه در باره ابان، نیز بهترین دلیل بر تشیّع و وثاقت او نزد شیعه است که مخالفین را چنان بر آشفته است.

همچنین دقت علمای شیعه در کشف واقعیّت در باره ابان در خور تقدیر است که توانسته‌اند یکی از حقایق تاریخی و رجالی شیعه را این چنین ریشه‌یابی کنند و آن را در آئینه حقیقت جلوه‌گر سازند.

تعریف رجال مذکور در اسناد کتاب سلیم

نام اشخاصی که در اسناد کتاب سلیم قرار دارند در بخش پنجم این مقدّمه با اشاره به مقام علمی و اجتماعی ایشان ذکر شد. بحثهای رجالی در باره هر یک از اشخاص موجود در اسناد کتاب سلیم برای اهل فن براحتی قابل مراجعه به مقدمه متن عربی است و برای عموم تا حدی موجب تطویل بحساب می‌آید. بهمین جهت از مطرح کردن آن در ترجمه فارسی صرف نظر شد.

در اینجا بد نیست یادآور شویم که گذشته از وثاقت راویان موجود در اسناد کتاب سلیم، شخصیتهای مهمّی در اسناد کتاب هستند که هر یک بتنهایی برای اعتماد به کتاب کافی‌اند. علمای بزرگی همچون ابن اذینه که رئیس علمای شیعه در بصره و از اصحاب امام کاظم علیه السّلام بوده است، و نیز ابن ابی عمیر که موثّق‌ترین علمای شیعه و از

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۲

اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السّلام بوده و روایات او بدون ذکر سند مورد قبول علما است. همچنین نظیر احمد بن محمد بن عیسی که رئیس علمای قم و از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السّلام است، و یا عبد الله بن جعفر حمیری که بزرگ علمای قم در زمان امام عسکری علیه السّلام بوده، و یا ابو علی بن همام و تلعکبری که از علمای والامقام شیعه در اوائل قرن چهارم بوده‌اند.

از سوی دیگر مؤلّفین بزرگی در اسناد کتاب سلیم بچشم می‌خورند همچون ابن ولید استاد شیخ صدوق و شیخ طوسی و شیخ نجاشی و ابن شهرآشوب و شیخ ابو علی فرزند شیخ طوسی و امثال اینان که هر یک استوانه علمی زمان خود بوده‌اند، و روایات هر یک از اینان می‌تواند موجب اعتماد کامل بر کتاب سلیم و احادیث آن باشد.

اضافه بر همه اینها، وجود بیست و یک سند برای یک کتاب، آنهم با گذشت چهارده قرن از تاریخ تألیفش- که صدها کتاب در طول آن از بین رفته‌اند و اثری از آنها نمانده- دلیل روشنی بر عنایت الهی و توجّه ائمه معصومین علیهم السّلام به این کتاب است که در این زمان طولانی پایه‌هایی استوار برای این کتاب مهیّا کرده‌اند، تا برای همیشه بعنوان افتخار شیعه اثنا عشری در جهان اسلام جلوه‌گر باشد و معارف اصیل اسلام را بجهان عرضه نماید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۳

بخش نهم نسخه‌های خطی کتاب سلیم

اشارة

توجه علما به حفظ نسخه‌های کتاب سلیم شواهدی بر وجود نسخه‌های بسیار از کتاب سلیم گواهی علما به مشهور بودن کتاب سلیم در طول قرون کسانی که در هر قرنی نسخه‌های کتاب را داشته‌اند کسانی که چند نسخه از کتاب داشته‌اند یا دیده‌اند انواع ششگانه نسخه‌های خطی کتاب سلیم معرفی نسخه‌های خطی کتاب سلیم سنجش نسخه‌های کتاب سلیم و اختلاف آنها نسخه‌های خطی موجود از کتاب سلیم شهرهایی که کتاب سلیم در آنها بوده

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۴

توجه علما به حفظ نسخه‌های کتاب سلیم

علمای شیعه در طول چهارده قرن، بصور مختلف در حفظ نسخه‌های کتاب سلیم کوشیده‌اند. گاهی بصورت روایت و نقل کتاب یا قرائت و مناوله و اجازه آن، و گاهی بصورت استنساخ و نقل احادیث آن، و گاهی با حفظ نسخه‌های آن، و بالاخره با چاپ و انتشار کتاب خود را موظّف به حفظ آن دانسته‌اند.

دو جهت مهمّ در مورد نسخه‌های کتاب سلیم شرایط خاصی برای آن ایجاد کرده و در نتیجه اهمیّت نسخه‌های موجود را روشن می‌نماید: از یک سو دشمنان آن در هر عصری سعی در نابودی نسخه‌هایش داشته‌اند، و از سوی دیگر طرفداران آن از ترس دشمنان مجبور به مخفی کردن نسخه‌های آن بوده‌اند. از این رهگذر بسیاری از نسخه‌های کتاب عمدا نابود شده و بسیاری هم در مخفیگاهها مانده و اطّلاعی از آنها بدست نیامده است.

در اینجا لازم است یادی از علّامه محقّق مرحوم شیخ شیر محمد همدانی متوفای ۱۳۹۰ شود که توجه خاصی به احیای نسخه‌های کتاب سلیم داشته و چهار نسخه مختلف از کتاب را بدست خویش استنساخ نموده و آنها را با یک دیگر مقابله کرده است، و اوّلین چاپهای کتاب سلیم در نجف اشرف از روی نسخه مقابله‌شده ایشان با تحقیقاتی که بصورت مقدمه بر کتاب سلیم تنظیم کرده چاپ شده است.

شواهدی بر وجود نسخه‌های بسیار از کتاب سلیم

در سخنان راویان احادیث سلیم قرائنی وجود دارد که بر وجود نسخه‌ای از

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۵

کتاب سلیم نزد اکثر آنها، یا رؤیت نسخه‌ای دلالت می‌نماید. خلاصه آن شواهد چنین است:

۱. کلمه «کتاب سلیم» در گفتار عدّه‌ای از ایشان دیده می‌شود.

۲. تصریح عده‌ای از ایشان به روایت از کتاب سلیم.

۳. وجود آنچه از سلیم نقل کرده‌اند در نسخه‌های موجود از کتاب سلیم.

۴. ذکر سند به کتاب سلیم در کلام عدّه‌ای از راویان.

۵. تکرار سندهای مشابه در کتابهایشان.

۶. مطابقت بسیاری از اسناد مذکور در کتابهایشان با اسناد نسخه‌های موجود کتاب.

۷. ذکر سرآغاز کتاب سلیم در کلام عدّه‌ای از ایشان.

۸. بحث در باره کتاب بصورتی که حاکی از رؤیت نسخه آن است.

گواهی علما به مشهور بودن کتاب سلیم در طول قرون

یکی از نکات شاخص در مورد کتاب سلیم این است که نام آن در هر زمانی بین موافق و مخالف معروف بوده و بعنوان کتابی مشهور و شناخته شده معرفی شده است.

در این باره ابن ندیم از قرن چهارم و نعمانی و ابن غضائری از قرن پنجم و ابن ابی الحدید از قرن هفتم تصریح به شهرت کتاب سلیم در عصر خود کرده‌اند «۱». از متأخرین هم شیخ حر عاملی و سید هاشم بحرانی و علامه مجلسی و محدّث نوری و محدّث قمّی و حاج آغا بزرگ تهرانی و علّامه سیّد محسن امین و علّامه امینی و علّامه مرعشی نجفی تصریح به شهرت و معروفیّت کتاب نموده‌اند «۲».

آنچه در ذکر راویان احادیث سلیم نقل شد نیز دلیلی روشن بر اشتهار کتاب بعنوان یکی از قدیمی‌ترین مدارک اسلامی است.

---

(۱) فهرست ابن ندیم: ص ۲۷۵. غیبت نعمانی: ص ۶۱. خلاصة الاقوال: ص ۸۳. شرح نهج البلاغة: ج ۱۲ ص ۲۱۶.

(۲) وسائل الشیعة: ج ۲۰ ص ۳۶. غایة المرام: ص ۵۴۹ باب ۵۴. بحار الانوار: ج ۱ ص ۳۲ و ج ۸ قدیم ص ۱۹۸. مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۷۳۳. نفس الرحمن: ص ۵۶. الکنی و الالقاب: ج ۳ ص ۲۴۳. الذریعة:

ج ۲ ص ۱۵۳. اعیان الشیعة: ج ۳۵ ص ۲۹۳. الغدیر: ج ۱ ص ۱۹۵. احقاق الحق: ج ۲ ص ۴۲۱.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۶

کسانی که در هر قرنی نسخه‌های کتاب را داشته‌اند

دانستن این نکته که در طول چهارده قرن گذشته نسخه برداری و حفظ نسخه‌های کتاب سلیم بصورت متّصل ادامه داشته ارزش نسخه‌های امروزی را بیشتر روشن می‌کند، که تفصیل آن چنین است:

قرن اوّل: نسخه اصلی از دست سلیم به ابان منتقل شده است.

قرن دوّم: نسخه کتاب در حضور ائمه علیهم السّلام به دست سه نفر تکثیر شده است: عمر بن اذینه، معمر بن راشد و ابراهیم بن عمر یمانی.

قرن سوّم: نسخه‌های کتاب در حضور ائمه علیهم السّلام بدست این عده از علما تکثیر شده است: حمّاد بن عیسی، عثمان بن عیسی، عبد الرزّاق بن همام، ابن ابی عمیر، یعقوب بن یزید، احمد بن محمد بن عیسی، ابراهیم بن هاشم، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، عبد الله بن جعفر حمیری، سعد بن عبد الله اشعری.

قرن چهارم: که مقارن با غیبت صغری است، کتاب بدست این عده از علمای بزرگ انتشار یافته است: علی بن ابراهیم، شیخ کلینی، شیخ علی بن بابویه پدر شیخ صدوق، محمد بن همام بن سهیل، ابن عقدهٔ، ماجیلویه، ابن ولید (استاد شیخ صدوق)، محمد بن یحیی عطّار، مسعودی، شیخ صدوق، هارون تلعکبری، ابن ندیم، محمد بن صبیح بن رجا، که نسخه محمد بن صبیح تا امروز بارها نسخه‌برداری شده و بیش از ده نسخه آن هم اکنون موجود است.

قرن پنجم: در این قرن کتاب سلیم از نظر علمی به نهایت درجه اشتهار رسیده و این عده از علما آن را روایت کرده‌اند: شیخ نعمانی، ابن غضائری، ابن ابی جید، شیخ نجاشی، شیخ طوسی و شیخ مفید که تصریح به اشتهار آن نموده است.

قرن ششم: در این قرن نسخه‌های کتاب بطوری انتشار یافته که ابن ابی الحدید هم به شهرت آن اعتراف کرده است. علمایی که در این سده نسخه‌های کتاب سلیم را نقل کرده‌اند عبارتند از: شیخ ابو علی فرزند شیخ طوسی، ابن شهریار خازن، شهرآشوب جد صاحب مناقب، ابو الحسن عریضی، محمد بن هارون بن کمال، ابو عبد الله مقدادی، حسن بن هبهٔ الله سوراوی، هبهٔ الله بن نما، ابن شهرآشوب صاحب

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۷

مناقب. از روی نسخه‌های این عده نسخه‌های بسیاری استنساخ شده که با عین اسنادشان امروزه موجود است.

قرن هفتم: نسخه‌های کتاب در این قرن در حد بالایی منتشر بوده که این عدّه از علما بدان تصریح کرده‌اند: شیخ طبرسی صاحب احتجاج، سید احمد بن طاوس، شاذان بن جبرئیل صاحب فضائل، محمد بن حسین رازی صاحب نزهةُ الکرام. نسخه ذی قیمتی از آغاز قرن هفتم یعنی سال ۶۰۹ بدست علامه مجلسی رسیده و بدستور او استنساخ و تکثیر شده است.

قرن هشتم: نسخه‌هایی از کتاب نزد علامه حلی، دیلمی صاحب ارشاد القلوب و حافظ رجب برسی بوده است.

قرن نهم: نسخه‌های کتاب نزد علامه بیاضی و شیخ حسن بن سلیمان حلی بوده است.

قرن دهم: نسخه‌هایی از کتاب نزد شهید ثانی و علامه قطیفی و حموئی خراسانی بوده است.

قرن یازدهم: نسخه‌هایی از کتاب نزد علامه مجلسی و فاضل تفرشی و میرزای استرآبادی بوده است.

قرن دوازدهم: نسخه‌هایی از کتاب نزد شیخ حر عاملی و سیّد بحرانی و امیر محمد اشرف و وحید بهبهانی و فاضل هندی بوده است.

قرن سیزدهم: نسخه‌هایی از کتاب نزد شیخ ابو علی حائری و شیخ عبد الله بحرانی و سیّد مهدی قزوینی بوده است.

قرن چهاردهم: نسخه‌هایی از کتاب نزد میر حامد حسین هندی و سید خوانساری و محدّث نوری و محدّث قمّی و علّامه مامقانی و علّامه تهرانی و علّامه امینی و شیخ شیر محمد همدانی و علامه سید صادق بحر العلوم بوده است. در نیمه دوّم این قرن کتاب سلیم بچاپ رسیده و منتشر شده است. همچنین ترجمه آن به زبان اردو در اواخر این قرن چاپ شده است.

قرن پانزدهم: نسخه‌های خطی بسیاری از کتاب سلیم در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی وجود دارد. در این قرن کتاب سلیم بارها و بصور مختلف بچاپ رسیده و ترجمه فارسی آن نیز کرارا چاپ و منتشر شده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۸

کسانی که چند نسخه از کتاب داشته‌اند

عده‌ای از علما تصریح کرده‌اند که چند نسخه از کتاب سلیم را داشته‌اند یا در زمان خود دیده‌اند، که عبارتند از: شیخ حر عاملی، فاضل تفرشی، میرزای استرآبادی، علامه مجلسی، شیخ ابو علی حائری، حاج آقا بزرگ تهرانی و شیخ شیر محمد همدانی «۳».

منظور از ذکر نام این عده از علما آن است که اوّلا نسخه‌های کتاب تا چه اندازه متداول بوده، و ثانیا عده‌ای در پی جمع آوری و تطبیق نسخه‌های آن بوده‌اند، و ثالثا معرفی چند نسخه بصورت یک جا حساب می‌شود.

انواع ششگانه نسخه‌های خطی کتاب سلیم

نسخه‌های کتاب سلیم از نظر تعداد احادیث و ترتیب آنها و سایر خصوصیات قابل تقسیم به شش نوع است که هر نوع چند نسخه دارد.

این شش نوع را با نامهای «الف»، «ب»، «ج»، «د»، «ه» و «و» نامگذاری کرده‌ایم و ذیلا به بیان خصوصیّات هر یک می‌پردازیم:

نوع «الف» نسخه‌هایی است که از طریق شیخ طوسی متوفای ۴۶۵ با اسناد معتبر از ابن ابی عمیر نقل شده است. از این نوع ۶ نسخه معرفی شده که ۳ نسخه آن موجود است.

این نسخه‌ها دارای ۴۸ حدیث هستند که چاپهای قدیم کتاب سلیم به همان ترتیب است، و در چاپ سه جلدی و نیز ترجمه حاضر ترتیب ۴۸ حدیث بهمان صورت حفظ شده است.

این نسخه‌ها در قرن پنجم در نجف و کربلا و حله که حوزه‌های علمی شیعی در آن عصر بوده تکثیر شده و تا امروز باقیمانده است. اسناد اوّل این نسخه‌ها همان است

---

(۳) وسائل الشیعهٔ: ج ۲۰ ص ۲۱۰. نقد الرجال: ص ۱۵۹. منهج المقال: ص ۱۷۱. منتهی المقال: ص ۱۵۳.

الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۶. کتاب سلیم (چاپ نجف): ص ۱۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۳۹

که در اوّل همه چاپهای کتاب سلیم و نیز ترجمه حاضر آمده است، و لذا از تکرار آن خودداری می‌شود «۴».

نوع «ب» نسخه‌هایی است که از طریق محمد بن صبیح بن رجا در دمشق به سال ۳۳۴ منتشر شده و قبل از آن در یمن انتشار داشته است. از این نوع ۲۲ نسخه معرفی شده که ۱۲ نسخه آن موجود است. این نسخه‌ها دارای ۴۱ حدیث است که بر ۴۱ حدیث از نوع «الف» منطبق است، ولی در ترتیب با آن اختلاف دارد و طبق ترجمه حاضر ترتیب احادیث آن چنین است: ۱، ۴، ۶، ۴۲، ۷، ۹، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳، ۴۸، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۳۶، ۴۱. بنا بر این در نوع «ب» هفت حدیث وجود ندارد که عبارتند از: ۲، ۵، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷.

سند این نسخه‌ها چنین است:

«ابو طالب محمد بن صبیح بن رجا در دمشق بسال ۳۳۴ می‌گوید:

ابو عمرو عصمهٔ بن ابی عصمهٔ بخاری به من خبر داد که: ابو بکر احمد بن منذر صنعانی در صنعا برایم نقل کرد که: ابو بکر عبد الرزاق بن همام بن نافع صنعانی حمیری برایم نقل کرد که:

ابو عروهٔ معمر بن راشد بصری از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل کرد ...».

در ابتدای بعضی احادیث این نوع، اسناد نوع «د» که بعدا ذکر می‌شود نیز آمده که احتمالا دلیل بر مقابله نسخه اصلی بر نسخه‌ای از نوع «د» است.

نوع «ج» نسخه‌هایی است که از ابو محمد رمّانی در سال ۶۰۹ نقل شده است. از این نوع

---

(۴) به سرآغاز کتاب سلیم در ص ۱۹۱ همین کتاب مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۰

۱۵ نسخه معرفی شده که ۶ نسخه آن موجود است. این نوع نسخه‌ها با دو نوع قبل تفاوتهایی دارد و ۲۲ حدیث از احادیثش در نوعهای «الف» و «ب» و «د» وجود ندارد که در بخش دوّم متن کتاب بطور جداگانه آمده است. از سوی دیگر، اوّل و آخر این نسخه‌ها ناقص است و سند اوّل آن از بین رفته است. اگر نسخه کاملی از آن پیدا شود گذشته از سند اوّل آن احادیث دیگری نیز یافت خواهد شد.

این نوع نسخه‌ها از دو قسمت مجزّا تشکیل شده است و می‌توان هر نسخه آن را بعنوان دو نسخه از کتاب سلیم یا یک نسخه به دو روایت دانست. بخش اوّل که ابتدای ناقص آن از اواسط حدیث ۷ شروع می‌شود دارای ۳۲ حدیث است که ترتیب آن طبق شماره‌های ترجمه حاضر چنین است: ۷، ۲۷، ۴۹، ۳۸، ۱۱، ۱۶، ۵۰، ۵۱، ۶، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۳۰، ۶۴، ۳۱، ۶۵، ۳۷، ۶۶، ۳۳، ۶۷، ۶۸، ۲۴، ۴۲. در آخر بخش اوّل این نسخه‌ها چنین نوشته شده است: «کتاب سلیم بن قیس هلالی در اوّل ربیع الآخر سال ۶۰۹ پایان یافت و نسخه را ابو محمد رمانی نوشته است». بعد از این حدیث امام صادق علیه السّلام در شأن کتاب سلیم را آورده است.

بخش دوّم این نسخه‌ها دارای هفت حدیث بدین ترتیب است: ۱۲، ۲۴، ۶۹، ۲۶، ۲۵، ۱۴، ۷۰ و آخر نسخه ناتمام مانده است.

نوع «د» نسخه‌هایی است که به روایت ابراهیم بن عمر یمانی نقل شده است. از این نوع ۹ نسخه معرفی شده که فقط یک نسخه آن موجود است. این نسخه دارای ۴۰ حدیث است که همه آنها در نوع «الف» و «ب» موجود است و ترتیب آنها طبق ترجمه حاضر چنین است: ۱، ۴، ۶، ۴۲، ۱۰، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳، ۴۸، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۳۶، ۴۱ و بدین ترتیب شباهت کاملی به نوع «ب» دارد.

اسناد این نسخه چنین است:

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۱

«حسن بن ابی یعقوب دینوری نقل می‌کند که: ابراهیم بن عمر یمانی نقل کرده که: عمویم عبد الرزاق بن همام صنعانی از پدرش همام بن نافع از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل کرده است».

نوع «ه» نسخه‌هایی است که از وجود آنها اطلاع داریم ولی خصوصیات آنها در دست نیست و فقط نامی از آنها آورده شده و علی القاعدهٔ باید بر یکی از چهار نوع گذشته منطبق باشد. از این نوع ۱۰ نسخه معرفی شده است.

نوع «و» یک نسخه عتیقه بخط کوفی بر پوست آهو است که بیش از دوازده قرن قدمت آن است. متأسّفانه این نسخه در سالهای اخیر مفقود شده است.

معرفی نسخه‌های خطی کتاب سلیم

نسخه‌های خطی کتاب سلیم که در اینجا معرفی می‌شود نسخه‌هایی است که یا در کتابهای علمای گذشته به آنها اشاره شده یا صاحبان آنها از وجود آنها خبر داده‌اند و یا هم اکنون در کتابخانه‌ها موجود است و در فهرستهای آنها ذکر شده یا در نسخه‌های خطی دیگر از وجود آنها خبر داده شده است.

قابل توجه اینکه از کلام عدّه‌ای از متقدّمین و تعبیراتشان اطمینان حاصل می‌شود که نسخه‌ای از کتاب را داشته‌اند چنان که ذکر شد، کما اینکه در وجود نسخه‌ای از کتاب نزد شیخ صدوق و شیخ کلینی و بعضی دیگر از اعاظم محدّثین شکّی نیست، ولی در اینجا فقط مواردی که به صراحت نسخه‌ای از کتاب سلیم معرّفی شده ذکر خواهد شد.

نسخه‌های خطی موجود تا حدّ امکان از نزدیک مورد بازدید قرار گرفته و خصوصیات همه آنها بطور دقیق در مقدمه عربی با ذکر مدارک توضیح داده شده است، ولی در ترجمه فارسی به ذکر فهرستی از آنها اکتفا می‌شود:

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۲

نوع «الف»:

۱. نسخه اوّل شیخ حر عاملی به تاریخ ۱۰۸۷، که در کتابخانه آیهٔ الله حکیم نجف در مجموعه‌ای به شماره ۳۱۶ نگهداری می‌شود.

۲. نسخه عتیقه‌ای که نسخه شیخ حرّ به امر سیّد حیدرا، از روی آن استنساخ شده و در نسخه شماره ۱ مذکور است.

۳. نسخه‌ای که نسخه شیخ حر با آن مقابله شده و در آخر نسخه شماره ۱ مذکور است.

۴. نسخه علامه شیخ محمد تقی مجلسی که در روضهٔ المتقین: ج ۱۲ ص ۲۰۱، و ج ۱۴ ص ۳۷۱ ذکر کرده است.

۵. نسخه اول علامه مجلسی که در اوّل بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۵ و ۷۶ ذکر کرده است.

۶. نسخه اوّل شیخ شیر محمد همدانی به تاریخ ۱۳۵۳ که چاپهای نجف کتاب سلیم از روی آن انجام شده است. این نسخه در کتابخانه امام امیر المؤمنین علیه السّلام نجف، در مجموعه‌ای به شماره ۳۲۳۰ نگهداری می‌شود.

نوع «ب»:

۷. نسخه شیخ ابو علی حائری که در منتهی المقال: ص ۱۵۳ ذکر کرده و در الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۷ نیز ذکر شده است.

۸. نسخه میر حامد حسین هندی در لکنهو، که در فهرست کتابخانه ایشان به شماره ۷۷۲۸ ثبت شده و در استقصاء الافحام: ج ۱ ص ۸۶۰ و ج ۲ ص ۳۳۲ و ۳۶۱ بدان تصریح کرده و در الذریعهٔ: ج ۲، ص ۱۵۷ نیز مذکور است.

۹. نسخه خواجه کابلی که در استقصاء الافحام: ج ۱ ص ۳۶۳ ذکر شده است.

۱۰. نسخه حیدر علی فیض‌آبادی که در منتهی الکلام: ج ۳ ص ۱۲ ذکر کرده است.

۱۱. نسخه صاحب روضات الجنّات که در کتاب روضات: ج ۴ ص ۶۷ بدان

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۳

تصریح کرده، و ظاهرا این نسخه به نجف منتقل شده است.

۱۲. نسخه کتابخانه شیخ هادی کاشف الغطاء که در الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۶ ذکر شده است.

۱۳. نسخه محدّث نوری به تاریخ ۱۲۷۰ که در نفس الرحمن: ص ۶۵ ذکر کرده، و در فهرست کتابخانه شخصی ایشان در کتاب آشنایی با چند نسخه خطی: ج ۱ ص ۱۴۷ و نیز در الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۷ ذکر شده است.

۱۴. نسخه شیخ عبد الحمید کرهرودی که قبل از چاپ اصل کتاب سلیم، چند حدیث از روی نسخه خطی انتخاب کرده و چاپ نموده، و در اوّل منتخب نوع نسخه‌اش را تعیین کرده است.

۱۵. نسخه کتابخانه شخصی علامه روضاتی در اصفهان به تاریخ ۱۲۸۸.

۱۶. نسخه کتابخانه شخصی حجهٔ الاسلام شیخ علی حیدر در قم، در مجموعه‌ای به شماره ۲۹۶ به تاریخ ۱۰۵۹.

۱۷. نسخه کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، در مجموعه‌ای به شماره ۴۵۶ به تاریخ ۱۰۸۲، که در فهرست کتابخانه الهیات: ج ۱ ص ۳۶۲ ذکر شده است.

۱۸. نسخه اوّل کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد به شماره ۲۰۳۵، که در فهرست قدیم کتابخانه: ج ۵ ص ۱۵۰ ذکر شده است.

۱۹. نسخه دوّم کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، در مجموعه‌ای به شماره ۸۱۳۰ به تاریخ ۱۳۴۶، که در فهرست الفبائی کتابخانه: ص ۳۱۲ مذکور است.

۲۰. نسخه عتیقه‌ای که نسخه شماره ۸۱۳۰ آستان قدس از روی آن استنساخ شده، و در نسخه ۱۹ مذکور است.

۲۱. نسخه اوّل کتابخانه دانشگاه تهران در مجموعه‌ای به شماره ۵۷۵ به تاریخ ۱۱۶۰، که در فهرست کتابخانه دانشگاه: ج ۵ ص ۱۴۸۵ ذکر شده است.

۲۲. نسخه دوّم کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۶۶۹، که در فهرست کتابخانه دانشگاه: ج ۵ ص ۱۴۸۶ ذکر شده است.

۲۳. نسخه‌ای که نسخه شماره ۲۲ از روی آن استنساخ شده است و در همان نسخه مذکور است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۴

۲۴. نسخه اوّل دانشکده حقوق تهران در کتابخانه دانشگاه تهران، در مجموعه‌ای به شماره ۱۷۸ ج، که در فهرست کتابخانه دانشکده حقوق: ص ۴۲۰ ذکر شده است.

۲۵. نسخه سوّم کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۲۲۰۰ به تاریخ ۱۲۵۲، که در فهرست کتابخانه دانشگاه: ج ۹ ص ۸۸۳ ذکر شده است.

۲۶. نسخه چهارم کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۶۸۰۸ به تاریخ ۱۲۸۲ که در فهرست کتابخانه دانشگاه: ج ۱۶ ص ۳۶۵ ذکر شده است.

۲۷. نسخه دوّم شیخ شیر محمد همدانی به تاریخ ۱۳۴۶، که در کتابخانه امام امیر المؤمنین علیه السّلام نجف به شماره ۳۲۱۹ نگهداری می‌شود.

۲۸. نسخه کتابخانه مجلس شماره ۲ (سنای سابق) در تهران که در مجموعه‌ای به شماره ۶۵۲ با تاریخ ۱۳۰۶ است و در فهرست آن کتابخانه: ج ۲ ص ۵ ذکر شده است.

این نسخه همان نسخه کتابخانه سیّد محمد مهدی راجه در فیض‌آباد هند است که به تهران منتقل شده و در الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۹ ذکر شده است.

نوع «ج»:

۲۹. نسخه شیخ رازی صاحب کتاب نزهة الکرام. شیخ محمد بن حسین رازی از علمای قرن هفتم در کتاب مزبور: ص ۵۵۷ و ۵۵۸ احادیثی از کتاب سلیم نقل کرده که فقط در نوع «ج» وجود دارد. از اینجا معلوم می‌شود که نسخه او از نوع «ج» بوده است.

۳۰. نسخه دوّم علامه مجلسی به تاریخ ۶۰۹ که در کتاب تکملة الرجال: ج ۱ ص ۴۶۷ ذکر شده است.

۳۱. نسخه کتابخانه حاج علی محمد نجف‌آبادی در نجف به تاریخ ۱۰۴۸ در مدینه که در الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۷ ذکر شده است.

۳۲. نسخه سید ابو القاسم خوانساری در بمبئی هند که در الذریعهٔ: ج ۱۷ ص ۲۷۶ ذکر شده است.

۳۳. نسخه میر محمد اشرف صاحب کتاب فضائل السادات که در کتاب مزبور:

ص ۵۱۰ ذکر شده است.

او در صفحه ۲۹۱ کتاب مزبور حدیثی نقل کرده که فقط در

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۵

نوع «ج» موجود است و معلوم می‌کند نسخه او از این نوع بوده است.

۳۴. نسخه دوّم شیخ حر عاملی، که در کتاب اثبات الهداة: ج ۱ ص ۲۹ ذکر کرده است. در کتاب مزبور: ج ۱ ص ۶۶۱ و ج ۲ ص ۵۰۹ احادیثی نقل کرده که فقط در نوع «ج» موجود است و معلوم می‌کند این نسخه از نوع «ج» بوده است.

۳۵. نسخه دوّم دانشکده حقوق در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۲۹ د، به تاریخ ۱۱۰۷ که در فهرست کتابخانه دانشکده حقوق: ص ۴۲۰ ذکر شده است.

۳۶. نسخه کتابخانه ملک تهران به شماره ۷۲۹ به تاریخ ۱۲۸۲ که در فهرست آن کتابخانه در قسم عربی: ج ۱ ص ۵۸۷ ذکر شده است.

۳۷. نسخه برادر صاحب روضات الجنّات که در نسخه ۱۵ ذکر شده است.

۳۸. نسخه علامه جلالی به تاریخ ۱۳۸۵، که در کتاب دائرة المعارف الشیعیة: ج ۵ ص ۴۲ ذکر شده است.

۳۹. نسخه سیّد مستنبط که در نسخه ۳۸ ذکر شده است.

۴۰. نسخه سوّم شیخ شیر محمد همدانی، که در مجموعه‌ای به تاریخ ۱۳۶۲ در کتابخانه امام امیر المؤمنین علیه السّلام نجف به شماره ۳۲۲۲ نگهداری می‌شود.

۴۱. نسخه اوّل کتابخانه مجلس شورای قدیم تهران به شماره ۵۳۶۶، که در فهرست آن کتابخانه: ج ۱۶ ص ۲۷۴ ذکر شده است.

۴۲. نسخه سوّم کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد، در مجموعه‌ای به شماره ۹۷۱۹ به تاریخ ۱۰۸۰.

۴۳. نسخه صحیحی که نسخه ۴۲ از آن استنساخ شده و در آن نسخه مذکور است.

نوع «د»:

۴۴. نسخه دوّم کتابخانه مجلس شورای قدیم تهران به شماره ۷۶۹۹ به تاریخ ۱۳۱۰.

۴۵. نسخه ابو عبد الله مجتهد موسوی، که نسخه ۴۴ از روی آن استنساخ شده و در همان نسخه مذکور است.

۴۶. نسخه حموئی خراسانی صاحب کتاب منهاج الفاضلین که در قرن دهم بوده،

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۶

و در کتاب مزبور: ص ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۹ احادیثی از کتاب سلیم با سند دینوری نقل کرده است که این سند در اوّل نسخه ۴۴ است، و معلوم می‌کند نسخه او از نوع «د» بوده است.

۴۷. نسخه‌ای که در نسخه‌های نوع «ب» در شماره‌های ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶ با سند دینوری ذکر شده و پیداست که ناسخ اوّل چون نسخه‌ای از نوع «د» داشته و تطابق آن را با نسخه‌های نوع «ب» ملاحظه کرده، فقط اسناد آن را در اوّل احادیث آورده است.

۴۸. نسخه‌ای به روایت ابراهیم بن عمر یمانی که در الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۴ ذکر شده است.

۴۹. نسخه‌ای به روایت عبد الرزاق از معمر بن راشد که در الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۷ ذکر شده است.

۵۰. نسخه شیخ طوسی که در فهرست شیخ طوسی: ص ۸۱ ذکر شده است.

۵۱. نسخه شیخ نجاشی که در رجال نجاشی: ص ۶ ذکر شده است.

۵۲. نسخه شیخ کشی که در رجال کشی: ج ۱ ص ۳۲۱ ذکر شده است.

نوع «ه»:

۵۳. نسخه علامه بیاضی متوفای ۸۷۷ که در کتاب الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۴ ذکر کرده است.

۵۴. نسخه شهید ثانی (سال ۹۶۵) که در حاشیه بر خلاصه ذکر کرده و در روضات الجنات: ج ۴ ص ۶۹ نیز ذکر شده است.

۵۵. نسخه فاضل تفرشی که در نقد الرجال: ص ۱۵۹ ذکر کرده است.

۵۶. نسخه میرزای استرآبادی که در منهج المقال: ص ۱۵ ذکر کرده است.

۵۷. نسخه محدث بحرانی که در غایهٔ المرام: ص ۵۴۹ باب ۵۴ و اللوامع النورانیهٔ: ص ۲۳۷ ذکر کرده است.

۵۸. نسخه سید اعجاز حسین کنتوری که در کشف الحجب و الاستار: ص ۴۴۵ ذکر کرده و در الذریعهٔ: ج ۱۷ ص ۶۸ ذکر شده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۷

۵۹. نسخه چهارم شیخ شیر محمد همدانی به تاریخ ۱۳۶۱، که در مجموعه‌ای به شماره ۳۲۱۵ در کتابخانه امام امیر المؤمنین علیه السّلام نجف نگهداری می‌شود.

۶۰. نسخه علامه امینی که بدست خود نوشته، و در مقدمه کتاب الغدیر: ج ۱ ص ۷۹، و نیز در متن کتاب: ج ۱ ص ۶۶ ذکر شده است.

۶۱. نسخه صحیحی که چاپ اوّل کتاب سلیم با آن مقابله شده، و در ص ۱۷۹ آن چاپ مذکور است.

۶۲. نسخه کتابخانه سیّد محمد باقر طباطبائی در کربلا، در مجموعه‌ای به شماره ۲۸۸ که کتاب دوّم آن است، و در فهرست آن کتابخانه: ص ۱۷۰ ذکر شده است.

نوع «و» ۶۳. نسخه شیخ یعقوب منصوری که تاریخ آن به هزار و دویست سال قبل بر می‌گردد و بر روی پوست آهو نوشته شده است. این نسخه که در خرّمشهر بوده، در سال ۱۴۰۰ در جنگ عراق با ایران ناپدید شده و تاکنون اثری از آن در دست نیست.

یادآور می‌شود در نسخه خطی شماره ۷۶۲۴ از کتابهای خطی کتابخانه آیهٔ الله مرعشی در قم که فهرست کتابخانه‌ای بی‌نام و نشان است، از جمله کتب خطّی آن کتاب سلیم بوده است. از آنجا که خصوصیات کتابخانه معلوم نیست از ذکر این نسخه بعنوان یکی از نسخه‌های کتاب خودداری کردیم.

سنجش نسخه‌های کتاب سلیم و اختلاف آنها

نسخه‌های کتاب سلیم از چهار جهت با یک دیگر تفاوت دارند:

الف. سند مذکور در اوّل آن اسناد اوّل کتاب که در سه نوع «الف» و «ب» و «د» موجود است، در هر یک سندی جداگانه است که در معرفی انواع ششگانه نسخه‌ها بدان اشاره شد. البته این اختلاف سند باعث استحکام مطالب کتاب است، و در واقع یک کتاب به چند سند نقل شده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۸

ب. ترتیب احادیث در توصیف انواع ششگانه نسخه‌ها ذکر شد که دو نوع «ب» و «د» در ترتیب احادیث تقریبا یکسانند، ولی نوع «الف» در چند حدیث با آن دو تفاوت دارد، در حالی که نوع «ج» در ترتیب احادیث با سه نوع دیگر اختلاف دارد و کیفیت آن گذشت.

باید توجه داشت که این اختلاف ترتیب، در اثر افتادگی‌های نسخه‌ها و یا اعمال سلیقه ناسخین بوجود آمده و به اصالت کتاب ضرری نمی‌زند، چرا که منظور اصل متون احادیث است و تقدّم و تأخّر آنها در صحت اصل آن تأثیری ندارد.

ج. تعداد احادیث در بیان انواع نسخه‌ها گفته شد که نوع «الف» دارای ۴۸ حدیث و نوع «ب» ۴۱ حدیث و نوع «ج» ۳۹ حدیث و نوع «د» ۴۰ حدیث است. احادیث دو نوع «ب» و «د» تماما در نوع «الف» موجود است و سه نسخه تطابق کلّی دارند، ولی از ۳۹ حدیث نوع «ج» فقط ۱۷ حدیث در «الف» و «ب» و «د» وجود دارد، و ۲۲ حدیث آن در سه نوع دیگر وجود ندارد که در قسمت دوّم متن بطور جداگانه آورده شد.

د. کم و زیادی در عبارات کم و زیادی جملات و کلمات و یا تقدیم و تأخیر آنها و اختلاف شکل کلمات و جمله‌بندی‌ها در نسخه‌های مختلف و نیز اغلاط و اشتباهات در نوشتن کلمات- که در نسخه‌های خطی یک مسأله عادی است- در کتاب سلیم هم با توجه به قدمت ۱۴۰۰ ساله آن وجود دارد.

علل این اختلاف نسخه‌ها اشتباه در قرائت یا شنیدن حدیث یا نقل به معنی با اعتماد بر حافظه یا پاک شدن بعضی کلمات در اثر موریانه یا رطوبت، یا افتادن بعضی اوراق نسخه‌ها پیش می‌آید.

البته با توجّه به کثرت نسخه‌های خطی موجود و چهار نوع بودن آنها و مقابله‌های متعدّد، متن کتاب کاملا منقّح شده، بخصوص که متن حاضر نتیجه مقابله ۱۴ نسخه خطی است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۴۹

نسخه‌های خطی موجود از کتاب سلیم

از نسخه‌های کتاب سلیم، هم اکنون ۲۴ نسخه موجود است که طبق ترتیب مذکور در این ترجمه، شماره‌های زیر هستند:

۱، ۵، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۵۹.

شهرهایی که کتاب سلیم در آنها بوده

دارندگان نسخه‌های خطی کتاب سلیم، در نقاط مختلف سرزمینهای اسلامی از عراق و شام و حجاز و یمن گرفته تا ایران و هند می‌زیسته‌اند. در این قسمت فقط نام شهرهایی که صریحا در تاریخچه نسخه‌ها آمده ذکر می‌کنیم، چه آنها که قبلا نسخه‌ای در آنجا بوده و چه آنها که هم اکنون نسخه‌ها در آن موجود است.

الف. شهرهای عراق و شام: نجف اشرف، کربلا، حله، بصره، دمشق.

ب. شهرهای حجاز و یمن: مدینه منوره، صنعا، بندر مخا.

ج. شهرهای ایران: نوبندجان، مشهد، قم، تهران، یزد، اصفهان، زنجان، خرمشهر.

د. شهرهای هند: لکنهو، فیض‌آباد، بمبئی.

در پایان این بخش، معلوم شد که نسخه‌های کتاب سلیم در طول چهارده قرن چه مسیری را طی کرده و چه زحماتی در راه حفظ آنها کشیده شده، و در سایه عنایات ائمه علیهم السّلام به دست نسلهای شیعه رسیده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۱

بخش دهم چاپهای کتاب سلیم متن عربی، منتخب، ترجمه اردو و فارسی

اشارهٔ

چاپهای کتاب سلیم کیفیت چاپهای متن عربی کتاب سلیم آماری از چاپهای عربی کتاب سلیم چاپ منتخب کتاب سلیم چاپ ترجمه اردوی کتاب سلیم چاپهای ترجمه فارسی کتاب سلیم

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۲

چاپهای کتاب سلیم

از اوّلین چاپ متن عربی کتاب بیش از پنجاه سال گذشته، و منتخب کتاب سلیم قبل از چاپ اصل آن به طبع رسیده است. ترجمه کتاب به زبان اردو بیش از بیست سال قبل، و ترجمه فارسی آن ۱۵ سال قبل برای اوّلین بار چاپ شده است.

برای اطلاعات لازم در باره چاپهای کتاب سلیم به کتابهای زیر مراجعه شود:

الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۹، ج ۱۲ ص ۲۲۷. احقاق الحق: ج ۲ ص ۴۲۱. معجم المطبوعات النجفیّهٔ: ص ۲۱۴ شماره ۸۳۰. مجله تراثنا: شماره ۴ ص ۲۲۹، شماره ۱۴ ص ۲۲۹، و شماره ۲۲ ص ۱۴۷ و شماره ۳۸/ ۳۹ ص ۴۶۵. فهرست کتابهای چاپی عربی (خانبابا مشار): ص ۷۲۹. مؤلّفین کتب چاپی (خانبابا مشار): ج ۳ ص ۳۶۰.

کیفیت چاپهای متن عربی کتاب سلیم

متن عربی کتاب سلیم، اوّلین بار در سال ۱۳۶۱ هجری قمری در نجف چاپ شده و بعد از آن ده‌ها هزار جلد از این کتاب در طول پنجاه سال بصور مختلف انتشار یافته است، که در قسمت تصویرها، چند نمونه عکسی از آن تقدیم خواهد شد.

از سوی دیگر کتاب سلیم چهار بار مورد تحقیق و مقابله و تنظیم برای چاپ قرار گرفته است:

بار اوّل با مقدّمه‌ای از علامه سید محمد صادق بحر العلوم در ۱۱ صفحه و از روی نسخه شیخ حر و مقابله بر یک نسخه دیگر، در ۱۹۲ صفحه چاپ شده است.

بار دوّم با مقدّمه‌ای مفصل‌تر از علامه بحر العلوم با اضافه کردن تحقیقات شیخ

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۳

شیر محمد همدانی در ۶۰ صفحه و از روی نسخه تنظیم‌شده ایشان که با چند نسخه مقابله کرده، بچاپ رسیده است. این چاپ به سه صورت در ۲۱۲ صفحه و ۲۳۶ صفحه و ۲۷۰ صفحه منتشر شده است.

بار سوّم با مقدّمه‌ای در ۲۶ صفحه از حجهٔ الاسلام سید علاء الدین موسوی و با آوردن عین متن چاپ نجف به طبع رسیده است. در آخر این تحقیق چند فهرست از جمله فهرست الفبائی مطالب آورده شده است.

بار چهارم در سه جلد به تحقیق شیخ محمد باقر انصاری در ۱۴۷۲ صفحه چاپ شده، که جلد اوّل آن مقدمه‌ای در ۵۵۰ صفحه و جلد دوّم آن متن مقابله‌شده کتاب بر ۱۴ نسخه خطّی با تحقیق کامل قسمتهای تاریخی متن در ۴۰۰ صفحه و جلد سوم آن استخراج احادیث از مدارک حدیثی و فهرستهای دوازده‌گانه از جمله فهرست موضوعی در ۵۲۰ صفحه است. توضیح کاملی در باره کیفیت تحقیق در این چاپ، در آخر مقدّمه متن عربی آمده که خلاصه آن در آخر این مقدمه بیان خواهد شد.

آماری از چاپهای عربی کتاب سلیم

ذیلا آماری از چاپهای متن عربی کتاب سلیم تقدیم می‌شود:

۱. چاپ نجف، مکتبه حیدریهٔ، ۱۹۲ صفحه رقعی، بدون تاریخ.

۲. چاپ نجف، مکتبه حیدریهٔ، ۲۱۲ صفحه رقعی، ۱۳۶۶ قمری.

۳. چاپ نجف، مکتبه حیدریهٔ، ۲۳۶ صفحه رقعی، بدون تاریخ.

۴. چاپ نجف، مکتبه حیدریهٔ، ۲۷۰ صفحه رقعی، بدون تاریخ.

۵. چاپ نجف، مکتبه حیدریهٔ، ۲۷۰ صفحه وزیری، بدون تاریخ، که این چاپ بارها در نجف تجدید چاپ شده است.

۶. چاپ قم، دار الکتب الاسلامیهٔ، از روی چاپ ۲۷۰ صفحه‌ای وزیری نجف، در حدود سال ۱۳۹۵ قمری.

۷. چاپ بیروت، دار الفنون و مکتبهٔ الایمان، از روی چاپ ۲۷۰ صفحه‌ای وزیری نجف، ۱۴۰۰ قمری، که همین چاپ بارها در بیروت تجدید چاپ شده است.

۸. چاپ قم، از روی چاپ دار الفنون بیروت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۴

۹. چاپ بیروت، مؤسسه بعثت، ۲۱۵ صفحه وزیری، ۱۴۰۷ قمری.

۱۰. چاپ تهران، مؤسسه بعثت، ۳۲۸ صفحه وزیری، ۱۴۰۸ قمری.

۱۱. چاپ بیروت، مؤسسه اعلمی، از روی چاپ ۲۷۰ صفحه‌ای وزیری نجف، ۱۴۱۲ قمری.

۱۲. چاپ قم، مؤسسه نشر الهادی، ۱۴۷۲ صفحه در سه جلد وزیری، ۱۴۱۵ قمری.

چاپ منتخب کتاب سلیم

از سوی دو نفر از علما احادیثی از کتاب سلیم انتخاب شده و بعنوان «منتخب کتاب سلیم» تنظیم شده است:

۱. شیخ عبد الحمید بن عبد الله کرهرودی.

۲. علّامه سید محمد علی شاه عبد العظیمی متوفای ۱۳۳۴ قمری «۱».

منتخب کرهرودی قبل از چاپ اصل کتاب سلیم، در حدود سال ۱۳۶۰ قمری در ۷۸ صفحه بچاپ رسیده و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه آیهٔ الله مرعشی قم موجود است که نمونه‌ای از آن در تصویرها آورده می‌شود. منتخب سیّد شاه عبد العظیمی بچاپ نرسیده و اثری هم از آن در دست نیست.

چاپ ترجمه اردوی کتاب سلیم

ترجمه کتاب سلیم به زبان اردو توسط مرحوم شیخ ملک محمد شریف بن شیر محمد شاه رسولوی ملتانی در سال ۱۳۷۵ قمری انجام گرفته، و در سال ۱۳۹۱ قمری توسط مکتبه ساجد در ملتان پاکستان بچاپ رسیده است.

این چاپ در ۲۳۷ صفحه رقعی شامل مقدمه‌ای در ۷ صفحه است که تلخیص مقدّمه ۱۱ صفحه‌ای چاپ اوّل کتاب سلیم است. سپس متن کتاب از روی چاپ اوّل متن عربی کتاب ترجمه شده و حدیث ۴۸ بخاطر مشابهت با حدیث ۴ حذف شده است.

---

(۱) الذریعهٔ: ج ۲ ص ۱۵۸ ج ۲۲ ص ۴۱۱. فهرست کتب چاپی عربی: ص ۷۳۸. مؤلفین کتب چاپی: ج ۳ ص ۳۶۰. فهرست قدیم کتابخانه آستان قدس: ص ۳۳۵ شماره ۹۴۴.

نسخه‌ای از این ترجمه، در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که نمونه‌ای از آن در تصویرها آورده می‌شود.

چاپ ترجمه فارسی کتاب سلیم

ترجمه فارسی کتاب سلیم مراحلی را طی کرده که در این قسمت ذکر می‌شود:

۱. در سال ۱۴۰۰ قمری برای اوّلین بار اقدام به ترجمه فارسی کتاب از روی چاپ ۲۷۰ صفحه‌ای نجف شد. در این ترجمه مقدمه ۶۰ صفحه‌ای آن تلخیص گردید، و احادیث الحاقی آن که از کتب حدیث جمع آوری شده و در آخر مقدمه بود بعد از اصل کتاب قرار داده شد. از سوی دیگر برای هر حدیث شماره‌ای و در ابتدای هر قطعه از متن عنوانی گویا قرار داده شد.

نام ترجمه با الهام از حدیث امام صادق علیه السّلام «اسرار آل محمد علیهم السّلام» گذارده شد و در طول پانزده سال بیش از صد هزار جلد آن در شهرهای قم و تهران و مشهد بچاپ رسید و مورد استقبال بی‌نظیر مردم قرار گرفت.

۲. در سال ۱۴۱۲ ترجمه کتاب سلیم بهمراه متن عربی آن به قلم مرحوم علامه شیخ محمد باقر کمره‌ای متوفای ۱۴۱۴ ق انجام گرفت و توسط انتشارات اهل بیت علیهم السّلام در ۵۵۶ صفحه رقعی منتشر شد. این ترجمه هم از روی چاپ ۲۷۰ صفحه‌ای نجف انجام شده، و نیمی از هر صفحه متن عربی و نیمه دوّم صفحه ترجمه فارسی آن است.

۳. در سال ۱۴۱۳، هنگامی که آماده سازی متن سه جلدی عربی کتاب سلیم هنوز نیمه تمام بود، به تنظیم مقدمه جدیدی برای ترجمه فارسی از روی همان مقدمه نیمه تمام عربی اقدام شد.

پس از آن متن کتاب نیز- با آنکه تنظیم متن و پاورقی‌هایش ناتمام بود- بصورت جدیدی برای ترجمه آماده شد، بدین صورت که اضافات مهم احادیث از اوّل کتاب تا حدیث ۴۸ به آنها اضافه شد و بعد از آن احادیث نوع «ج» بعنوان ضمیمه کتاب سلیم بصورت جداگانه از حدیث ۴۹ تا ۷۰ تنظیم شد، و احادیث الحاقی که از کتب حدیث استخراج شده بود بعنوان ملحقات از حدیث ۷۱ تا ۹۰ تنظیم شد. در نتیجه ترتیب و شماره احادیث کتاب طبق متن عربی سه جلدی تنظیم گردید و در متن ترجمه نیز

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۶

اصلاحاتی انجام گرفت.

در آخر هر حدیث اشاره مختصری به مدارک آن گردید، و چند فهرست در آخر کتاب تنظیم شد.

این ترجمه فارسی در ۶۲۱ صفحه که ۱۴۳ صفحه آن مقدمه بود، با همان نام «اسرار آل محمد علیهم السّلام» قبل از چاپ سه جلدی عربی منتشر شد و طی سه سال چند بار تجدید چاپ شد، و اصلاحاتی نیز انجام گرفت. نمونه‌ای از این چاپها در بخش تصویرها تقدیم خواهد شد.

۴. در آغاز سال ۱۴۱۵ پس از چاپ سه جلدی عربی کتاب سلیم، ترجمه کاملی از روی آن انجام گرفت که بصورت کتاب حاضر تقدیم می‌گردد. ترجمه حاضر بطور کامل از روی متن جدید عربی است و پاورقی‌ها شامل مطالب بسیار مهمّی است. در شکل ظاهری و تقسیمات مقدمه و متن و ویرایش آن اصلاحات اساسی انجام گرفته که شرح آن در بخش دوازدهم همین مقدمه خواهد آمد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۷

بخش یازدهم نمونه‌های عکسی از کتاب سلیم

اشارة

ارزش و فایده نمونه‌های عکسی ۱۸ نمونه از نسخه‌های خطی کتاب سلیم ۸ نمونه از چاپهای متن عربی کتاب سلیم ۱ نمونه از منتخب کتاب سلیم ۱ نمونه از ترجمه اردوی کتاب سلیم ۸ نمونه از ترجمه فارسی کتاب سلیم

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۸

ارزش و فایده نمونه‌های عکسی

در این فصل ۳۶ نمونه عکسی مربوط به نسخه‌های خطی و چاپهای عربی و منتخب و ترجمه اردو و فارسی کتاب سلیم تقدیم می‌گردد، که از نظر علمی چند فایده مهم در بر خواهد داشت:

۱. شاهدی بر آنچه در توصیف نسخه‌ها گفته شد خواهد بود.

۲. عین نسخه با دیدن نمونه‌ای از آن، در ذهن خواننده ترسیم می‌شود.

۳. خواننده گرامی می‌تواند مطالبی را شخصا از روی نمونه استنباط کند.

۴. در صورت عدم دسترسی به نسخه در آینده، سند زنده‌ای برای نسلهای آتی خواهد بود.

در مقدمه عربی ۹۰ نمونه عکسی تهیه شده، ولی در اینجا فقط به ۱۸ نمونه از نسخه‌های خطی و ۱۸ نمونه از نسخه‌های چاپی اکتفا می‌شود و در هر صفحه دو تصویر بصورت افقی آورده می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۵۹

نمونه از نسخه‌های خطی کتاب سلیم

نسخه‌های شماره ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۱

نمونه از چاپ کتاب سلیم

۹ تصویر از جلد چاپهای عربی کتاب سلیم در نجف و بیروت و قم.

۱ تصویر از جلد منتخب کتاب سلیم.

۱ تصویر از جلد ترجمه اردوی کتاب سلیم.

۸ تصویر از ترجمه‌های فارسی کتاب سلیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۷۹

بخش دوازدهم روش تحقیق و ترجمه کتاب سلیم

اشارة

مقابله نسخه‌ها و تنظیم متن پاورقی‌ها و محتوای آن عنوان احادیث مدارک احادیث فهرستها

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۰

تنظیم متن عربی کتاب سلیم و پاورقی‌ها و استخراج مدارک احادیث و آماده سازی فهرستها، طی مراحلی انجام گرفته که در این بخش با اشاره به کیفیت انعکاس آن در ترجمه حاضر، توضیح داده می‌شود.

مقابله نسخه‌ها و تنظیم متن

از میان ۲۴ نسخه خطی موجود از کتاب سلیم، چهارده نسخه برای مقابله انتخاب شد که هر یک از آنها دارای جهات ترجیحی از لحاظ قدمت و صحّت و امور فنّی دیگر بوده است.

نسخه‌هایی که انتخاب شده‌اند، طبق شماره‌گذاری در این ترجمه از این قرار است:

از نوع «الف» دو نسخه: ۵ و ۶.

از نوع «ب» شش نسخه: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴.

از نوع «ج» پنج نسخه: ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۲.

از نوع «د» یک نسخه: ۴۴.

متن این چهارده نسخه با یک دیگر مقابله شد و موارد اختلاف آنها در یک نسخه دست نویس ثبت گردید. سپس متن عربی صحیح و کامل کتاب از بین آنها استخراج گردید و اختلاف نسخه‌ها در پاورقی‌ها درج شد. البته در مواردی به نسخه‌های دیگر هم مراجعه شد و از آنها نیز برای رفع کامل مشکلات متن کمک گرفته شد. ترجمه فارسی حاضر از روی این متن مقابله شده انجام گرفته است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۱

پاورقی‌ها و محتوای آن

در پاورقی‌های متن کتاب، مطالب از چند موضوع خارج نیست:

۱. بیان کیفیت اختلاف نسخه‌ها از نظر زیاده و نقیصه و اختلاف عبارات و کلمات که در ترجمه فارسی فقط مواردی که اختلاف نسخه دارای معنای تازه‌ای باشد در پاورقی آورده می‌شود. در اشاره به نسخه‌ها هم بجای ذکر هر یک از ۱۴ نسخه، فقط به انواع چهارگانه «الف»، «ب»، «ج» و «د» اشاره خواهد شد.

۲. ذکر عین عبارات از مدارکی که حدیث سلیم را نقل کرده‌اند و حامل اضافه یا تغییری است که معنای تازه‌ای در بر دارد.

۳. آدرس آیات قرآنی موجود در متن.

۴. شرح و توضیح جملاتی که نوعی ابهام در الفاظ یا معانی آن وجود دارد.

۵. معرّفی بعضی اشخاص که نامشان در متن آمده و شناخت آنان لازم است.

۶. توضیحات لازم در موارد سؤال انگیز.

۷. از آنجا که قطعه‌های تاریخی بسیاری در متن کتاب بصورت اشاره آمده، آن موارد مورد تحقیق قرار گرفت و با استفاده از مدارک معتبر تفصیل آنها در پاورقی‌ها آورده شد. در این موارد، از زحمات دو عالم بزرگ علامه مجلسی و علامه امینی در دو کتاب گرانقدر بحار الانوار و الغدیر حد اکثر استفاده شده است.

عنوان احادیث

در ابتدای هر حدیث، عنوانی در چند سطر با عرض کمتر قرار داده شد که شامل دو مطلب است:

۱. شماره حدیث، که از ۱ تا ۴۸ مربوط به قسمت اصلی کتاب است و بین همه نسخه‌ها مشترک است، و از ۴۹ تا ۷۰ مربوط به احادیث نوع «ج» است، و از ۷۱ تا ۹۳ احادیثی است که از کتب و مدارک حدیثی استخراج شده و بعنوان مستدرک آورده است. البته حدیثهای ۹۲ و ۹۳ پس از چاپ متن عربی یافت شده که در چاپ بعدی متن عربی اضافه خواهد شد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۲

۲. فهرستی از عنوان‌های اصلی و فرعی هر حدیث، که برای اطلاع از محتوای حدیث در اوّل آن ذکر شده است.

برای سهولت در مطالعه و درک عمیق‌تر مطالب، متن هر حدیث نیز به چند قسمت جداگانه تقسیم شده و برای هر قسمت عنوانی حاکی از مطالب آن قرار داده شد.

مدارک احادیث

از آنجا که کتاب سلیم بعنوان اوّلین مدرک اسلامی مطرح است، استخراج احادیث آن از مدارک بمعنای یافتن مدارکی است که مؤلفین آنها به کتاب سلیم بعنوان یک مدرک استناد کرده‌اند. در نتیجه جمع آوری این مدارک چند فایده در بر خواهد داشت:

۱. شناخت کسانی که به سلیم و احادیث او اعتماد کرده‌اند.

۲. روشن شدن توجه علما و محدّثین به سلیم و کتاب او و احادیثش.

۳. محکم شدن اصل کتاب با ذکر کسانی که به نسخه‌های آن مراجعه کرده‌اند.

در استخراج احادیث کتاب از مدارک اسلامی سه مرحله انجام شده که در آخر هر حدیث منعکس است:

۱. استخراج مواردی که مستقیما از نسخه کتاب سلیم نقل کرده‌اند.

۲. استخراج مواردی که با سند متّصل به سلیم بدون تصریح به کتابش نقل کرده‌اند.

۳. استخراج احادیث سلیم از مواردی که از غیر سلیم نقل شده، تا مؤیّدی برای کتاب باشد.

فهرستها

در متن عربی کتاب ۱۲ فهرست تدوین شده که مهمترین و مفصّلترین آنها فهرست موضوعی است و بوسیله آن براحتی می‌توان تمام مطالب کتاب را بدست آورد.

در ترجمه فارسی، با در نظر گرفتن کیفیت استفاده مطالعه‌کنندگان، از بعضی فهرستها صرف نظر شد و فقط فهرستهای زیر تدوین گردید:

۱. فهرست آیات قرآن.

۲. فهرست اعلام.

۳. فهرست قبائل و طوائف و گروهها.

۴. فهرست اماکن.

۵. فهرست وقایع و روزهای مهم.

۶. فهرست ادعیه.

۷. فهرست اشعار.

۸. فهرست منابع و مآخذ تحقیق.

۹. فهرست مطالب کتاب.

با این امید که ترجمه حاضر گامی دیگر در راه احیای کتاب سلیم بعنوان اوّلین میراث علمی شیعه بحساب آید و برای فارسی زبانان مایه آگاهی بیشتر از تاریخ و معارف تشیّع باشد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۴

به استقبال کتاب سلیم

خواننده گرامی اینک الفبای شیعه اثنا عشری و سری از اسرار آل محمد علیهم السّلام را پیش رو داریم.

این نوشتار سلیم است که با همه وجود خود در راه تألیف آن فداکاری کرده، و این امانتی است که نسلهای گذشته طی ۱۴ قرن در حفظ آن کوشیده‌اند تا امروز که در اختیار ما قرار گرفته است.

اکنون با توجهی عمیق به استقبال کتابی می‌رویم که در زمان امیر المؤمنین علیه السّلام تألیف شده و ائمه علیهم السّلام آن را تأیید کرده‌اند، و با نگاهی ژرف به اوّلین کتاب در تاریخ و معارف اسلام آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

کتابی که در زمانی بس پیچیده و ظلمانی، با رویارویی حکومتهای غاصب و مانعین از تألیف و تدوین، به رشته تحریر در آمده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۵

این کتاب گزارشی است از:

فتنه‌های ۲۴ ساعت آخر عمر پیامبر صلی اللّه علیه و آله.

پایه‌های انحرافی که در سقیفه- پایه ضلالت و تحریف- بنیان گذاری شد.

آنچه در ۷۵ روز اوّل پس رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله رخ داد و به شهادت سیده نساء العالمین و فرزندش محسن علیهما السّلام انجامید.

تاریخ ۲۵ ساله غصب خلافت.

امتحانهای پنج ساله امت در حکومت امیر المؤمنین علیه السّلام.

اقدامات خصمانه معاویه طی ۱۵ سال حکومت ظالمانه او.

کتابی که گویای وصایای پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در باره اهل بیت علیهم السّلام است، و از برخوردهای پیامبر صلی اللّه علیه و آله با منافقین و مقابله آنان با حضرتش گزارش می‌دهد.

این کتاب بیانگر ظلمی است که بر امامان شیعه رفته، و نشانگر آن است که مذهب الهی شیعه چه قربانیانی در راه حفظ مفاهیم اصیل اسلام داده، و چه شهدا و مظلومین والامقامی در راه مقابله با بدعتها و تحریفها تقدیم کرده است.

باشد که با قدرشناسی از زحمات یک هزار و چهار صد ساله امانتداران شیعه، در شمار محافظین ودایع تشیّع باشیم، و برای رسیدن به مبانی صحیح اعتقادی این کتاب را مورد مطالعه قرار دهیم، و بدین وسیله در راه احیای امر اهل بیت علیهم السّلام انجام وظیفه نموده باشیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۷

اسرار آل محمّد علیهم السّلام

ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی از روی نسخه مقابله شده با چهارده نسخه خطی تألیف ابو صادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی متوفای ۷۶ هجری ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۸

این ترجمه از روی متن عربی مقابله شده با ۱۴ نسخه خطی از کتاب سلیم انجام شده است. چهارده نسخه خطی کتاب از نظر خصوصیات در ۴ نوع منحصر می‌شود که در ص ۱۳۸ همین کتاب بیان شد. به همین جهت در پاورقی‌ها، اختلاف نسخه‌ها با چهار عنوان «الف» و «ب» و «ج» و «د» بیان می‌شود.

متن حاضر شامل ۹۳ حدیث است که ۴۸ حدیث آن در نوع «ج» موجود است، و ۲۳ حدیث آن بعنوان مستدرکات کتاب سلیم ذکر می‌شود.

در ابتدای هر حدیث خلاصه‌ای از عناوین آن ذکر می‌شود تا مطالعه‌کننده قبل از شروع از محتوای آن آگاه باشد.

در پایان هر حدیث مدارک آن ذکر خواهد شد که شامل موارد نقل آن از کتاب سلیم در کتب حدیث و نیز نقل آن با سند متصل به سلیم و به روایت از غیر سلیم خواهد بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۸۹

بخش اوّل متن کتاب سلیم

اشارة

در این بخش، احادیثی که انواع چهارگانه نسخه‌های کتاب سلیم (الف و ب و ج و د) در آن مشترکند، از شمار ۱ تا ۴۸ ذکر می‌شود. برای اطلاع بیشتر به ص ۱۸۱ مقدمه مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۱

سرآغاز کتاب سلیم

اشارهٔ

۱. اسناد کتاب سلیم: چهار سند تا شیخ طوسی، و چهار سند از شیخ طوسی تا سلیم بن قیس.

۲. تاریخچه کتاب سلیم: ارتباط ابان بن ابی عیّاش و ابن اذینهٔ در مورد کتاب سلیم، ارتباط سلیم و ابان، قرائت و تحویل کتاب بین سلیم و ابان، تأیید کتاب از سوی حسن بصری، تأیید کتاب از جانب امام زین العابدین علیه السّلام و دو نفر از صحابه، دفاع امام زین العابدین علیه السّلام از کتاب سلیم، ملاقات ابان با ابو الطفیل در باره رجعت و حوض کوثر و دابّهٔ الارض و اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام و ولایت اهل بیت علیهم السّلام، قرائت و تحویل کتاب بین ابان و ابن اذینه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ و صلّی اللَّه علی محمّد و آله الطیّبین المنتخبین.

۱ اسناد کتاب «۱»

چهار سند تا شیخ طوسی «۲»

* رئیس عفیف ابو البقاء هبهٔ اللَّه بن نما بن علی بن حمدون، به صورت قرائت بر او «۳» در خانه‌اش در شهر حلّه، در جمادی الاولی سال پانصد و شصت و پنج هجری به من

---

(۱) در اسناد کتاب اصطلاحات رجالی از قبیل «قراءهٔ علیه» و «اخبرنی» و «حدّثنی» و نیز القاب مخصوص افراد مختصرا توضیح داده می‌شود، و برای توضیح بیشتر باید به کتب رجال و درایه مراجعه شود.

(۲) کتاب سلیم چهار سند تا شیخ طوسی در متن دارد که با علامت* از هم جدا شده است.

(۳) کلمه «قراءة علیه» که به صورت فوق ترجمه شده بدان معنی است که روایت‌کننده استماع می‌کند و راوی از او حدیث را برایش می‌خواند تا او صحت نسبت را تأیید کند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۲

خبر داد و گفت: شیخ امین عالم ابو عبد اللّه حسین بن احمد بن طحال مقدادی مجاور (ساکن کربلا) به صورت قرائت بر او در حرم امیر المؤمنین علیه السّلام، در سال پانصد و بیست برایم حدیث کرد و گفت: شیخ مفید (ثانی) «۴» ابو علی حسن بن محمد طوسی در رجب سال چهار صد و نود برایم حدیث نمود.

* شیخ فقیه ابو عبد اللّه حسن بن هبة اللّه بن رطبة از شیخ ابو علی مفید ثانی از پدرش (شیخ طوسی)، در ضمن آنچه در حرم حضرت سبط شهید ابی عبد اللّه حسین بن علی علیه السّلام بر او قرائت می‌شد و من استماع می‌نمودم، در محرم سال پانصد و شصت به من خبر داد.

* شیخ مقری «۵» ابو عبد اللّه محمد بن کال، به نقل از شریف جلیل نظام الشرف ابو الحسن عریضی، به نقل از ابن شهریار خازن، به نقل از شیخ ابو جعفر طوسی به من خبر داد.

* شیخ فقیه ابو عبد اللّه محمد بن علی بن شهرآشوب، به صورت قرائت بر او در شهر حلّه، در ماههای سال پانصد و شصت و هفت، به نقل از جدّش شهرآشوب، به نقل از شیخ سعید ابو جعفر محمد بن حسن طوسی به من خبر داد.

چهار سند از شیخ طوسی تا سلیم

شیخ طوسی می‌گوید: ابن ابی جید از محمد بن حسن بن احمد بن ولید از «۶» محمد بن ابی القاسم ملقب به ماجیلویه از محمد بن علی صیرفی از حماد بن عیسی از ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس هلالی برایم حدیث نمود.

همچنین راوی می‌گوید: شیخ ابو جعفر طوسی گفت: ابو عبد اللّه حسین بن عبید اللّه غضائری به ما خبر داد و گفت: ابو محمد هارون بن موسی بن احمد تلعکبری رحمه اللّه به ما خبر داد و گفت: ابو علی بن همام بن سهیل به ما خبر داد و گفت: عبد اللّه بن جعفر حمیری از یعقوب بن یزید و محمد بن حسین بن ابی الخطاب و احمد بن محمد بن

---

(۴) مراد از شیخ مفید در اینجا فرزند شیخ طوسی است که به «مفید دوم» معروف است.

(۵) مقری یعنی قرائت‌کننده حدیث بر روایت‌کننده آن تا او مطالب آن را تصدیق کند.

(۶) در بعضی نسخ بجای «از»، حرف «و» بکار رفته است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۳

عیسی، به نقل از محمد بن ابی عمیر از عمر بن اذینه از ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس هلالی به من خبر داد «۷».

۲ تاریخچه کتاب سلیم

ارتباط ابان بن ابی عیّاش و ابن اذینه در مورد کتاب سلیم

عمر بن اذینه می‌گوید: ابان بن ابی عیّاش حدود یک ماه قبل از وفاتش مرا فرا خواند و گفت: من دیشب در خواب دیدم که بزودی از دنیا می‌روم. امروز صبح ترا دیدم و از ملاقات تو مسرور شدم. من دیشب سلیم بن قیس هلالی را در خواب دیدم و به من گفت:

«ای ابان، تو در این روزها از دنیا می‌روی. در باره امانت من «۸» از خدا بترس و آن را ضایع مگردان و به آنچه در باره کتمان آن با من عهد بسته‌ای وفا کن، و آن را جز نزد مردی از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام که دارای دین و آبرو باشد مسپار». صبح که با تو ملاقات کردم از دیدار تو مسرور شدم و رؤیای خود در باره سلیم بن قیس را برایت گفتم.

---

(۷) اسنادی که تا اینجا ذکر شد در آغاز نسخه‌های نوع «الف» موجود است. در اوّل نسخه‌های نوع «ب» سند دیگری نیز هست که متن آن چنین است: «ابو طالب محمد بن صبیح بن رجاء در دمشق به سال سیصد و سی و چهار به من خبر داد و گفت: ابو عمرو عصمهٔ بن ابی عصمهٔ بخاری به من خبر داد و گفت: ابو بکر احمد بن منذر صنعانی- که شیخ صالح و مورد وثوق و همسایه اسحاق بن ابراهیم دبری است- در شهر صنعا به ما خبر داد و گفت: ابو بکر عبد الرزاق بن همام بن نافع صنعانی حمیری به ما خبر داد و گفت: ابو عروهٔ معمر بن راشد بصری به ما خبر داد و گفت: ابان بن ابی عیّاش مرا فرا خواند و ...» و ظاهرا در این سند هم ابن اذینهٔ باید بین معمر و ابان واسطه باشد.

در اوّل نسخه‌های نوع «د» سند دیگری است که متن آن چنین است: «حسن بن ابی یعقوب دینوری به ما خبر داد و گفت: ابراهیم بن عمر یمانی به ما خبر داد و گفت: عمویم عبد الرزاق بن همام صنعانی از پدرش از ابان بن ابی عیّاش به ما خبر داد».

(۸) منظور از امانت همان کتاب سلیم است که به ابان سپرده بود.

ارتباط سلیم و ابان

ابان می‌گوید: هنگامی که حجّاج وارد عراق شد «۹» سراغ سلیم بن قیس را گرفت.

سلیم از شرّ او فرار کرد تا در نوبندجان «۱۰» مخفیانه بر ما وارد شد و در خانه ما اقامت کرد.

من کسی را ندیده بودم که همچون او به اوقات خود ارزش قائل بوده و جدّی باشد، و همچون او صاحب حزنی طولانی و سخت گوشه گیر و از شهرت خود گریزان باشد. من در آن روز چهارده سال داشتم و قرآن را خوانده بودم.

من از سلیم سؤال می‌کردم، و او به نقل از اهل بدر برایم حدیث می‌گفت. از او احادیث زیادی به نقل از عمر بن ابی سلمهٔ فرزند ام سلمهٔ همسر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و به نقل از معاذ بن جبل و سلمان فارسی و علی بن ابی طالب علیه السّلام و ابو ذر و مقداد و عمار و براء بن عازب شنیدم. او از من خواست که آن احادیث را کتمان کنم «۱۱» ولی در این باره از من قسم (و پیمانی) نگرفت.

قرائت و تحویل کتاب بین سلیم و ابان

ابان می‌گوید: مدت کمی با او بودم که مرگش فرا رسید. مرا فرا خواند و با من خلوت نمود و گفت: ای ابان، من با تو همنشینی کردم و از تو جز آنچه دوست داشتم ندیدم. نزد من نوشته‌هایی است که از موثّقین شنیده‌ام و بدست خود نوشته‌ام. در آنها احادیثی است که دوست ندارم برای مردم ظاهر شود، زیرا مردم آنها را انکار می‌کنند و به نظرشان بزرگ می‌آید در حالی که آنها حق است و از اهل حق و فقه و صدق و نیکی، از علی بن ابی طالب علیه السّلام و سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود گرفته‌ام. هیچ یک از احادیث آن را از یکی نپرسیده‌ام مگر آنکه در باره آن از دیگری هم پرسیده‌ام تا همگی

---

(۹) حجاج بن یوسف در سال ۷۵ هجری از طرف عبد الملک بن مروان به حکومت عراق منصوب شد.

(۱۰) «نوبندجان» شهر بزرگ و آبادی در سرزمین فارس بوده است که بنام «نوبنجان» هم خوانده می‌شده است.

از این شهر اکنون روستای کوچکی بین شهر شیراز و فسا باقی مانده که «نوبندگان» خوانده می‌شود. به معجم البلدان: ج ۵ ص ۳۰۲، نزهة القلوب: ص ۱۲۸، آثار عجم: ص ۹۰ و ۳۰۴ مراجعه شود.

(۱۱) «الف»: من آن احادیث را کتمان کردم در حالی که در این باره ...

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۵

بر صحّت آن متّفق شده‌اند، و من هم در آن حدیث پیرو آنان شده‌ام، و نیز مطالب دیگری که بعدا از غیر آنان از اهل حق شنیده‌ام.

هنگامی که مریض شدم تصمیم گرفتم این نوشته‌ها را بسوزانم، ولی از این اقدام خودداری کردم و متوجه خطا بودن آن شدم.

اگر می‌توانی با من عهد و پیمان الهی قرار ده که تا من زنده هستم آن نوشته‌ها را به هیچ کس خبر ندهی، و بعد از مرگ من از آنها برای کسی نقل نکنی مگر کسی که مانند خود به او اطمینان داشته باشی، و اگر برایت اتفاقی پیش آمد آنها را نزد کسی از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام که به او اطمینان داشته باشی و دارای دین و آبرو باشد بسپاری.

ابان می‌گوید: من این شرائط را برایش متعهد شدم. او هم نوشته‌ها را به من تحویل داد و همه آنها را برایم خواند.

سلیم بعد از تحویل کتاب مدت زیادی زنده نماند و از دنیا رفت. خدا او را رحمت کند.

تأیید کتاب از سوی حسن بصری

ابان می‌گوید: بعد از سلیم در آن نوشته‌ها نظر کردم و به مطالب آن اطمینان پیدا کردم. ولی مطالب آن بزرگ به نظرم آمد و مشکل جلوه کرد، زیرا در آنها هلاکت همه امّت محمد صلی اللّه علیه و آله از مهاجرین و انصار و تابعین، به جز علی بن ابی طالب علیه السّلام و اهل بیت او و شیعیانش بود.

بعد از ورود به بصره اوّل کسی که ملاقات کردم حسن بن ابی الحسن بصری بود که در آن روز خود را از شرّ حجاج پنهان کرده بود. حسن بصری در آن ایام از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام و از مفرطین آنها به حساب می‌آمد، و از اینکه در جنگ جمل یاری آن حضرت و جنگ به همراه او از دستش رفته بود اظهار پشیمانی می‌کرد و حسرت می‌خورد «۱۲».

---

(۱۲) حسن بصری بدون شک از دشمنان امیر المؤمنین علیه السّلام است، و ابان هم با کلمه «در آن روز» و «در آن ایام» به نفاق او اشاره می‌کند. در باره احوال حسن بصری به بحار: ج ۲ ص ۶۴ و ج ۴۲ ص ۱۴۱ مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۶

در قسمت شرقی خانه ابی خلیفه حجّاج بن ابی عتاب دیلمی «۱۳» با او خلوت کردم و نوشته‌های سلیم را به وی نشان دادم «۱۴». او گریه کرد و گفت: «در احادیث این کتاب چیزی جز حق نیست، که از موثّقین شیعیان علی بن ابی طالب علیه السّلام و غیر ایشان شنیده‌ام».

تأیید کتاب از سوی امام زین العابدین علیه السّلام و دو نفر از صحابه

ابان می‌گوید: همان سال به سفر حج رفتم و خدمت امام زین العابدین حضرت علی بن الحسین علیه السّلام وارد شدم. ابو الطفیل عامر بن واثله صحابی پیامبر صلی اللّه علیه و آله- که از بهترین اصحاب علی علیه السّلام نیز بود- نزد حضرت حضور داشت. همچنین عمر بن ابی سلمهٔ فرزند امّ سلمه همسر پیامبر صلی اللّه علیه و آله را نزد آن حضرت ملاقات کردم.

همه نوشته‌های سلیم را در طول سه روز- هر روز تا شب- بر امام زین العابدین علیه السّلام و ابن ابی سلمه و ابو الطفیل عرضه کردم. هر روز صبح آن دو نزد امام سجاد علیه السّلام می‌آمدند، و در طول سه روز کتاب (سلیم) را برای آن حضرت قرائت می‌کردند «۱۵».

حضرت به من فرمود: «سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند، اینها احادیث ما است که همه آنها نزد ما شناخته شده است» «۱۶».

ابو الطفیل و عمر بن ابی سلمه هم گفتند: «در آن حدیثی نیست مگر اینکه از علی علیه السّلام و از سلمان و ابو ذر و مقداد شنیده‌ایم».

دفاع امام زین العابدین علیه السّلام از کتاب سلیم

ابان می‌گوید: به امام زین العابدین علیه السّلام عرض کردم: فدایت گردم، از بعضی مطالب آن سینه‌ام تنگ می‌شود «۱۷»، زیرا در آن هلاکت همه امّت محمد صلی اللّه علیه و آله از مهاجرین و انصار و تابعین، به جز شما اهل بیت و شیعیانتان است.

---

(۱۳) حجاج دیلمی همان کسی است که حسن بصری در خانه او پنهان شده بود.

(۱۴) «ب»: برای او خواندم.

(۱۵) «ب»: من (یعنی ابان) کتاب را بر آنان قرائت کردم. آنها به من گفتند: ....

(۱۶) «ب» خ ل: که همه ما آنها را می‌شناسیم. «د»: همه آنها نزد من شناخته شده است.

(۱۷) کنایه از اینکه تحملش برایم مشکل است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۷

امام علیه السّلام فرمود: ای برادر عبد القیس «۱۸»، آیا این حدیث به تو نرسیده است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیت من در امّتم مثل کشتی نوح در قوم اوست که هر کس به آن سوار شد نجات یافت و هر کس خود را به آن نرساند غرق شد، و مثل «باب حطّه» «۱۹» در بنی اسرائیل است»؟

عرض کردم: بلی. فرمود: چه کسی آن را برایت نقل کرده است؟ عرض کردم: آن را از بیش از صد نفر از فقها شنیده‌ام. فرمود: از چه کسی؟ عرض کردم: از حنش بن معتمر، و او می‌گفت از ابو ذر شنیده در حالی که حلقه در کعبه را گرفته و با صدای بلند آن را می‌گفته و از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل می‌نموده است.

فرمود: دیگر از چه کسی؟ عرض کردم: از حسن بن ابی الحسن بصری که او از ابو ذر و مقداد بن اسود کندی و از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیده بود.

فرمود: دیگر از چه کسی؟ عرض کردم: از سعید بن مسیّب و علقمهٔ بن قیس و ابو ظبیان جنبی و عبد الرحمن بن ابی لیلی که همه اینان در حج بودند و خبر دادند که از ابو ذر شنیده‌اند «۲۰».

ابو الطفیل و ابن ابی سلمهٔ گفتند: «بخدا قسم ما هم از ابو ذر شنیدیم، و از علی بن ابی طالب علیه السّلام و مقداد و سلمان نیز شنیدیم». سپس عمر بن ابی سلمهٔ رو کرد و گفت: «بخدا

---

(۱۸) خطاب به ابان است که خود را در بصره از طایفه بنی عبد القیس قرار داد. به ص ۱۲۶ همین کتاب مراجعه شود.

(۱۹) «باب حطّه» در بنی اسرائیل نشانه خضوع آنان در مقابل فرامین الهی بود که می‌بایست به حالت سجده از آن در عبور می‌کردند و بدین وسیله تواضع خود را نشان می‌دادند. در اینجا هم اهل بیت علیهم السّلام به باب حطه تشبیه شده‌اند که مردم با خضوع در برابر آنان در مقابل خدا خضوع می‌نمایند. در اثبات الهداة: ج ۱ ص ۶۱۸ ح ۶۵۷ حدیثی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما مثل باب حطه در بنی اسرائیل است، که هر کس از آن داخل شود گناهانش آمرزیده می‌شود و از طرف خداوند مستحق عطای بیشتر می‌گردد چنان که خداوند عز و جل می‌فرماید: ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ

خَطایاکُمْ وَ سَنَزِیدُ الْمُحْسِنِینَ از آن در بحالت سجده وارد شوید و بگوئید: «گناهان ما ریخته باد» تا گناهان شما را بیامرزیم، و به احسان‌کنندگان عطای بیشتری خواهیم داد. در مورد باب حطّه به بحار ج ۱۳ ص ۱۸۵- ۱۸۰ مراجعه شود.

(۲۰) «د»: عرض کردم: از سعید بن مسیّب و علقمهٔ بن قیس و ابو ظبیان جنبی و ابو وائل که از ابو ذر شنیده بودند، و نیز از عبد الرحمن بن ابی لیلی و عاصم بن ضمرهٔ و هبیرهٔ بن مریم که از علی علیه السّلام نقل کردند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۸

قسم، این حدیث را از کسی شنیده‌ام که از همه این افراد بالاتر است: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم، دو گوشم شنید و قلبم آن را در خود جای داد».

امام زین العابدین علیه السّلام رو به من کرد و فرمود: آیا این حدیث به تنهایی، آنچه از احادیث (کتاب سلیم) ترا نگران کرده بود و بر سینه‌ات سنگینی می‌کرد «۲۱» حل نمی‌کند؟

ای برادر عبد القیس از خدا بترس، اگر مطلبی برایت روشن شد آن را بپذیر و گر نه سکوت کن تا سلامت بمانی و علم آن را به خدا واگذار کن، چرا که در وسعتی بیش از فاصله آسمان و زمین قرار داری «۲۲».

ابان می‌گوید: اینجا بود که از آن حضرت در باره آنچه ندانستنش برایم جایز بود و آنچه ندانستن آن برایم جایز نبود سؤال کردم، و حضرت هم جوابهایی به من فرمودند.

ملاقات ابان با ابو الطفیل

ابان می‌گوید: بعد از آن ابو الطفیل را در منزلش ملاقات کردم. او در باره «رجعت» «۲۳» از عده‌ای از اهل بدر و از سلمان و ابو ذر و مقداد و ابیّ بن کعب برایم مطالبی نقل کرد.

ابو الطفیل گفت: مطالبی را که از اینان شنیده بودم در کوفه خدمت علی بن ابی طالب علیه السّلام عرضه کردم. آن حضرت به من فرمود: «این علم خاصّی است که امت در جهل به آن و ردّ علمش به خداوند تعالی وسعت دارند» «۲۴». سپس حضرت آنچه آنان به من خبر داده بودند تأیید فرمود و در این باره آیات بسیاری از قرآن برایم خواند و آنها را تفسیر کاملی فرمود، بطوری که یقین من به روز قیامت قوی‌تر از یقینم به رجعت نبود.

---

(۲۱) عبارت «عظم فی صدرک» را می‌توان به «در سینه‌ات بزرگ جلوه می‌کرد» نیز معنی کرد.

(۲۲) یعنی اگر مطلبی برایت روشن نشد آن را انکار مکن که خداوند در این باره به بندگانش وسعت داده است.

عبارت «فانک فی اوسع مما بین السماء و الارض» یعنی «تو در مطلبی وسیعتر از فاصله آسمان و زمین قرار گرفته‌ای»، یعنی مطلب بالاتر از سطح فکر بشر است و درک جوانب مختلف آن مشکل است.

(۲۳) منظور از «رجعت» اجمالا این است که معصومین علیهم السّلام یک بار دیگر به دنیا بر می‌گردند و برنامه‌هایی خواهند داشت. برای توضیح بیشتر به بحار ج ۵۳ ص ۳۹ ب ۲۹ مراجعه شود.

(۲۴) یعنی امت حق دارند در باره رجعت، مسأله را به خدا واگذار کنند و آن را اجمالا قبول نمایند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۱۹۹

ابو الطفیل می‌گوید: از جمله آنچه گفتم این بود که: یا امیر المؤمنین در باره حوض پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من خبر بده که آیا در دنیا است یا آخرت؟ فرمود: البته در دنیا است «۲۵».

عرض کردم: چه کسی (نااهلان) را از آن کنار می‌زند؟ فرمود: من با همین دستم.

دوستانم به آن وارد می‌شوند و دشمنانم از آن باز گردانیده می‌شوند «۲۶».

عرض کردم: یا امیر المؤمنین، قول خداوند تعالی وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ ... «۲۷»، «هنگامی که گفته‌ها بر آنان عملی شود برایشان از زمین جنبنده‌ای بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید ...»، منظور از «جنبنده» چیست؟ فرمود: ای ابو الطفیل، از این سؤال در گذر. عرض کردم: یا امیر المؤمنین فدایت گردم، آن را به من خبر بده. فرمود: آن جنبنده‌ای است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود و با زنان ازدواج می‌کند. عرض کردم: یا امیر المؤمنین، او کیست. فرمود: او قوام زمین است که زمین به وجود او آرامش یافته است. عرض کردم: یا امیر المؤمنین، او کیست؟ فرمود: صدّیق این امت و فاروق و رئیس و سردسته آنان «۲۸» است. عرض کردم: یا امیر المؤمنین، او کیست؟ فرمود: کسی که خداوند عز و جل می‌فرماید: وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ «۲۹»، «پیامبر صلی اللّه علیه و آله شاهدی از خود به دنبال دارد»، و وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ «۳۰»، «کسی که علم کتاب نزد اوست»، و وَ الَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ «۳۱»، «کسی که صدق را آورد و آن را تصدیق کرد ...». کسی که او را تصدیق کرد من بودم در حالی که همه مردم جز من و

---

(۲۵) ظاهرا به قرینه کلمه «بل» که به صورت «البته» ترجمه شده، منظور حضرت این است که مقدمه رسیدن به حوض کوثر در دنیا است که محبت محمد و آل محمد علیهم السّلام و ولایتشان و بغض دشمنانشان می‌باشد چنان که از احادیث بسیاری استفاده می‌شود، ولی اصل حوض کوثر بدون شک در آخرت خواهد بود. به بحار: ج ۸ ص ۱۶ باب ۲۰ مراجعه شود.

(۲۶) «الف» خ ل: دوستانم را بر آن وارد می‌کنم و دشمنانم را از آن بر می‌گردانم.

(۲۷) سوره نمل: آیه ۸۲.

(۲۸) کلمه «ذو قرن» کنایه از سر دسته یک گروه است.

(۲۹) سوره هود: آیه ۱۷.

(۳۰) سوره رعد: آیه ۴۳.

(۳۱) سوره زمر: آیه ۳۳.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۰

او کافر بودند. عرض کردم: یا امیر المؤمنین، او را برایم نام ببر. فرمود: او را برایت نام بردم «۳۲».

اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام

(بعد فرمود:) ای ابو الطفیل، بخدا قسم اگر برای اکثریت پیروانم که بوسیله آنان می‌جنگم، آنان که به اطاعت من اقرار دارند و مرا «امیر المؤمنین» خوانده‌اند و جهاد مخالفین مرا حلال می‌دانند، وارد شوم و یک ماه از مطالب حقّ از آنچه در کتابی که جبرئیل بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله نازل کرده می‌دانم و بعضی از آنچه از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ام برای آنان نقل کنم، از اطراف من پراکنده می‌شوند بطوری که در میان گروه کمی که اهل حقند همچون تو و نظایر تو از شیعیانم تنها می‌مانم.

(ابو الطفیل می‌گوید:) از این سخنان ترسیدم و عرض کردم: یا امیر المؤمنین، من و امثال من از تو جدا می‌شویم یا همراه تو ثابت می‌مانیم. فرمود: ثابت می‌مانید.

ولایت اهل بیت علیهم السّلام

سپس حضرت رو به من کرد و فرمود: امر ما (اهل بیت) مشکل و پیچیده است «۳۳»، که جز سه گروه به آن معرفت پیدا نمی‌کنند و بدان اقرار نمی‌نمایند: ملائکه مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده مؤمن نجیبی «۳۴» که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد.

ای ابو الطفیل، پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت و مردم گروهی از روی گمراهی و گروهی دیگر از روی جهل از دین خدا برگشتند «۳۵»، مگر کسانی که خداوند آنان را به وسیله ما اهل بیت حفظ کرد.

---

(۳۲) پیداست که منظور خود آن حضرت است و از کلام بعد معلوم می‌شود مقصود حضرت آن است که بیش از این تصریح صلاح نیست.

(۳۳) «صعب مستصعب» از نظر معنای دقیق احتیاج به تفسیر دارد که در اینجا به صورت فوق ترجمه شده است.

(۳۴) کلمه «نجیب» به معنای با نجابت و اصالت و به معنای انتخاب شده آمده است. برای روشن شدن مراد باید به احادیث این باب مراجعه شود.

(۳۵) «د»: مردم از دین خدا برگشته کافر شدند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۱

قرائت و تحویل کتاب بین ابان و ابن اذینه

عمر بن اذینه می‌گوید: سپس ابان «کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری» «۳۶» را به من سپرد و بعد از آن بیش از یک ماه «۳۷» زنده نماند و از دنیا رفت.

این نسخه کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی است که ابان بن ابی عیّاش به من تحویل داده و آن را برایم قرائت نموده است «۳۸»، و ابان می‌گفت که آن را برای امام زین العابدین علیه السّلام خوانده و آن حضرت فرموده است: «سلیم راست گفته، اینها احادیث ما است که نزد ما شناخته شده است».

روایت از کتاب سلیم:

۱. مختصر البصائر: ص ۴۰.

۲. غایة المرام: ص ۵۴۹.

۳. اثبات الهداة: ج ۱ ص ۶۶۳.

۴. بحار: ج ۱ ص ۷۶.

۵. بحار: ج ۲ ص ۲۱۱.

۶. بحار: ج ۲۳ ص ۱۲۴.

۷. بحار: ج ۸ قدیم ص ۶۴۷.

۸. بحار: ج ۵۳ ص ۶۸.

۹. عوالم العلوم: ج ۲- ۳ ص ۵۱۳.

روایت با سند به سلیم:

۱. بصائر الدرجات: ص ۲۷ ح ۶.

۲. رجال کشی: ج ۱ ص ۳۲۱ ح ۱۶۷.

---

(۳۶) «عامری» دنباله لقب سلیم است که از طایفه «بنی هلال بن عامر» بوده است.

(۳۷) «ب»: دو ماه.

(۳۸) «د»: سپس ابان نوشته‌هایی را که از سلیم بن قیس نوشته بود به من تحویل داد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۲

۱ سخنان پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آخرین لحظات:

اشارة

گریه حضرت زهرا علیها السّلام هنگام وفات پیامبر صلی اللّه علیه و آله، آل محمد علیهم السّلام منتخبین خدا در زمین، معرفی دوازده امام علیهم السّلام، کرامت خداوند به حضرت زهرا علیها السّلام، فضائل اختصاصی امیر المؤمنین علیه السّلام، فضائل اختصاصی اهل بیت علیهم السّلام، درجات هر یک از اهل بیت علیهم السّلام، پیشگوئی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مظلومیت امیر المؤمنین علیه السّلام.

سخنان پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آخرین لحظات

گریه حضرت زهرا علیها السّلام هنگام وفات پیامبر صلی اللّه علیه و آله

سلیم می‌گوید: از سلمان فارسی شنیدم که می‌گفت: در مرضی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت نزد آن حضرت نشسته بودم. حضرت زهرا علیها السّلام وارد شد و چون حال ضعف پیامبر صلی اللّه علیه و آله را دید بغض گلویش را گرفت بطوری که اشک بر گونه‌هایش جاری شد.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: دخترم، چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: یا رسول اللّه، بعد از تو بر خودم و بر فرزندانم از بی‌اعتنائی مردم و تضییع حقّمان می‌ترسم.

آل محمد علیهم السّلام منتخبین خدا در زمین

پیامبر صلی اللّه علیه و آله در حالی که چشمانش اشک آلود شده بود فرمود: ای فاطمه، مگر نمی‌دانی ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده و فنا را بر همه خلقش حتمی نموده است.

خداوند تبارک و تعالی توجّهی به زمین نمود و مرا از میان آنان انتخاب کرد و به پیامبری برگزید. سپس برای بار دوم توجّهی به زمین نمود و همسر تو را انتخاب کرد، و به من دستور داد تا تو را به ازدواج وی در آورم، و او را بعنوان برادر و وزیر و وصیّ و جانشین خود در امّتم قرار دهم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۳

پس پدر تو بهترین انبیاء و رسولان خداوند است، و شوهر تو بهترین اوصیاء و وزیران است، و تو اوّل کسی از خاندان من هستی که به من ملحق می‌شوی.

سپس خداوند توجّه سومی به زمین کرد و تو را و یازده نفر از فرزندانت و فرزندان برادرم و شوهرت را که از نسل تو هستند «۱» انتخاب نمود.

معرفی دوازده امام علیهم السّلام

پس تو سیّده زنهای اهل بهشت هستی، و دو پسرت حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند، و من و برادرم و یازده امام- که جانشینان من تا روز قیامت هستند- همگی هدایت‌کننده و هدایت‌شده‌ایم.

اوّلین نفر از جانشینان پس از برادرم، حسن است و بعد از او حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، که در بهشت در یک منزل خواهند بود. منزلی از منزل من به خدا نزدیک‌تر نیست «۲»، و سپس منزل ابراهیم و آل ابراهیم است.

کرامت خداوند به حضرت زهرا علیها السّلام

دخترم، آیا نمی‌دانی از جمله کرامت‌های خداوند بر تو آن است که تو را به ازدواج بهترین امتم و بهترین اهل بیتم در آورده است. او که در قبول اسلام از همه پیشتر، در حلم و بردباری از همه بالاتر، در علم از همه بیشتر، روحش از همه بزرگوارتر، زبانش راستگوتر، قلبش شجاعتر، دستش بخشنده‌تر، نسبت به دنیا از همه زاهدتر، و در کوشش و جدیّت از همه شدیدتر است.

حضرت زهرا علیها السّلام از آنچه پدرش فرمود مسرور و خوشحال شد.

---

(۱) یعنی این انتخاب‌شدگان کسانی‌اند که پدرشان علی علیه السّلام و مادرشان فاطمه علیها السّلام باشد. و بنا بر این شامل سایر فرزندان امیر المؤمنین علیه السّلام که از همسران دیگر حضرت بوده‌اند نمی‌شود.

(۲) منظور در اینجا یا منزلت و مقام بهشتی حضرت است که از همه نزد خداوند مقرب‌تر است، و یا منزل و خانه بهشتی است که از نظر شرائط معنوی و محبوبیت به درگاه الهی بر سایرین برتری دارد.

فضائل اختصاصی امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله به حضرت زهرا علیها السّلام فرمود: علی بن ابی طالب هشت دندان برنده و شکافنده «۳» دارد و مناقبی دارد که هیچ یک از مردم ندارند:

ایمان او به خدا و رسولش قبل از هر کسی، که احدی از امّتم در این باره بر او سبقت نگرفته است. علم او به کتاب خدا و سنّتم که احدی از امّت بجز همسرت همه علم مرا نمی‌داند، چرا که خداوند علمی را به من آموخته است که غیر از من و او آن را نمی‌داند، و به ملائکه و پیامبرانش هم نیاموخته و فقط به من آموخته، و مرا امر کرده که آن را به علی بیاموزم و من این کار را انجام دادم. بنا بر این هیچ کس از امتم همه علم و فهم و حکمت مرا بطور کامل غیر او نمی‌داند. دیگر اینکه تو ای دخترم همسر او هستی، و دو پسرش حسن و حسین نوه‌های من هستند و آنها دو سبط امّتم هستند. و امر به معروف و نهی از منکر او، و اینکه خداوند- جلّ ثنائه- به او حکمت و حلّ و فصل بین حقّ و باطل را «۴» آموخته است.

فضائل اختصاصی اهل بیت علیهم السّلام

دخترم، ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت چیز به ما عطا کرده که به احدی از اوّلین و آخرین بجز ما عطا نکرده است: من آقای پیامبران و مرسلین و بهترین آنانم، و جانشین من بهترین جانشینان است، و وزیرم بعد از من بهترین وزیران است، و شهید ما بهترین شهیدان است، که مقصود عمویم حمزه است.

حضرت زهرا علیها السّلام عرض کرد: یا رسول اللّه، آیا او آقای شهیدانی است که همراه تو کشته شده‌اند؟ فرمود: نه، بلکه آقای شهیدان از اوّلین و آخرین- بجز انبیاء و اوصیاء- است «۵».

---

(۳) دندان برنده و شکافنده کنایه از فضائلی است که هر دشمنی با شنیدن آن به زانو در می‌آید و تسلیم می‌شود.

(۴) کلمه «فصل الخطاب» دارای معنای دقیقی است، ولی اجمالا مراد علمی است که به وسیله آن حکم قطعی بین حق و باطل صادر می‌شود و شبهه و شکی نمی‌ماند.

(۵) منظور این است که انبیاء و اوصیاء و بخصوص چهارده معصوم علیهم السّلام قابل مقایسه با دیگران نیستند، و روایات متواتر وارد شده که حضرت امام حسین علیه السّلام آقای شهیدان اوّلین و آخرین است.

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۲۰۵

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۵

و جعفر بن ابی طالب «۶» که دو بار هجرت نمود «۷» و صاحب دو بال خونین است که با آنها در بهشت همراه ملائکه پرواز می‌کند. و دو پسرت حسن و حسین دو سبط امّتم و دو آقای جوانان اهل بهشتند. قسم به آنکه جانم بدست اوست، از ماست مهدی این امت که خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد.

درجات هر یک از اهل بیت علیهم السّلام

حضرت زهرا علیها السّلام عرض کرد: یا رسول اللّه، کدامیک از اینان که نام بردی افضل‌اند؟

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: برادرم علی افضل امّتم است. حمزه و جعفر، این دو افضل امت من بعد از علی و تو و دو پسر و نوه‌ام حسن و حسین و جانشینان از فرزندان این پسرم هستند- و پیامبر صلی اللّه علیه و آله با دست اشاره به امام حسین علیه السّلام فرمودند- و مهدی از ایشان است. آنکه قبل از (مهدی) است از او افضل است. اوّلی که مقدم است افضل از مؤخّر است، زیرا امام او است و این وصیّ آن است «۸». ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده است.

پیشگوئی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مظلومیّت امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله به فاطمه و همسر او و دو پسرش نگاهی کرد و فرمود: ای سلمان،

---

(۶) از اینجا عطف به فضائل هفت‌گانه اهل بیت علیهم السّلام است که فرمود: شهید ما (یعنی حمزه) بهترین شهیدان است. ذکر حمزه و جعفر هم قبل از امام حسن و امام حسین علیهما السّلام به خاطر تقدم زمانی است چنان که در دنباله حدیث روشن است.

(۷) حضرت جعفر بن ابی طالب یک بار از مکه به حبشه هجرت کرد و یک بار هم از حبشه بازگشت و به مدینه هجرت نمود.

(۸) با توجه به اینکه همه چهارده معصوم علیهم السّلام نور واحد هستند فضیلت هر یک بر دیگری با توجه به جوانب وجودی و خصایص هر یک از ایشان است، و ممکن است هر یک از جهتی فضیلت داشته باشند. حضرت مهدی علیه السّلام از جهاتی بر سایر ائمه علیهم السّلام فضیلت دارد، و در عین حال ائمه قبل از جهت تقدم در امامت بر آن حضرت فضیلت دارند. همه این فضائل یک جنبه ظاهری است و به مسأله نور واحد بودن ایشان ربطی ندارد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۶

خدا را شاهد می‌گیرم که من با کسانی که با اینان بجنگند روی جنگ دارم و با کسانی که با اینان روی صلح داشته باشند روی صلح دارم. بدانید که اینان در بهشت همراه منند.

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله رو به علی علیه السّلام کرد و فرمود: یا علی تو بزودی بعد از من، از قریش و متحدشدنشان بر علیه تو و ظلمشان بر تو سختی خواهی کشید. اگر بر علیه آنان یارانی یافتی با آنان جهاد کن و با مخالفین خود بوسیله موافقینت جنگ کن، و اگر یاری نیافتی صبر کن و دست خود را نگهدار و با دست خویش خود را در هلاکت مینداز. تو نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی هستی، و تو از هارون اسوه و روش خوبی خواهی داشت که به برادرش موسی گفت: إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی «۹»، این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند».

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۸ ص ۵۴ ح ۲۲.

روایت با سند به سلیم:

۱. کمال الدین: ج ۱ ص ۲۶۲.

۲. الصراط المستقیم (بیاضی): ج ۲ ص ۱۱۹.

روایت از غیر سلیم:

۱. کفایة الاثر: ص ۶۲.

۲. امالی شیخ طوسی: ج ۱ ص ۱۵۴.

۳. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۲۱۹.

۴. ارشاد القلوب: ج ۲ ص ۴۱۹.

۵. ملحقات احقاق الحق: ج ۹ ص ۲۶۲.

---

(۹) سوره اعراف: آیه ۱۵۰

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۷

۲ باغ امیر المؤمنین علیه السّلام در بهشت، شهید تنها، برنامه امیر المؤمنین علیه السّلام پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله، اختلاف امت برای امتحان الهی.

باغ امیر المؤمنین علیه السّلام در بهشت

سلیم می‌گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام برایم حدیث نمود و فرمود: در یکی از راههای مدینه بهمراه پیامبر صلی اللّه علیه و آله راه می‌رفتیم، تا اینکه به باغی رسیدیم. عرض کردم: یا رسول اللّه، چه باغ زیبایی است! فرمود: «چه زیباست! ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست».

به باغ دیگری رسیدیم. عرض کردم: یا رسول اللّه، چه باغ زیبایی است! فرمود: «چه زیباست، ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست». تا آنکه از هفت باغ گذشتیم. در هر کدام من عرض می‌کردم: یا رسول اللّه، چه زیباست! و حضرت می‌فرمود: «برای تو در بهشت زیباتر از این هست».

شهید تنها

وقتی راه خلوت شد پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرا در آغوش گرفت و در حالی که گریه‌اش گرفته بود فرمود: «پدرم فدای تنهای شهید»! عرض کردم: یا رسول اللّه، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: از کینه‌هایی که در دل اقوامی است و آن را برایت ظاهر نمی‌کنند مگر بعد از من، و آن کینه‌های بدر و خونهای احد است.

عرض کردم: آیا دینم در آن هنگام سلامت خواهد بود؟ فرمود: دینت در سلامت خواهد بود.

برنامه امیر المؤمنین علیه السّلام پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله

یا علی، بشارت باد تو را که زندگی و مرگ تو با من است، و تو برادر و جانشین من

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۸

هستی. تو انتخاب‌شده من و وزیرم و وارثم و اداکننده از جانب من هستی. تو قرض مرا ادا می‌کنی و وعده‌های مرا از جانب من وفا می‌نمایی، و تو ذمّه مرا بریٔ می‌کنی و امانت مرا باز می‌گردانی و طبق سنّت من با ناکثین و قاسطین و مارقین از امتم می‌جنگی. تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، و تو از هارون اسوه و روش خوبی خواهی داشت آن هنگام که قومش او را ضعیف شمردند و نزدیک بود او را بکشند.

پس بر ظلم قریش و اتحادشان در مقابلت صبر کن، چرا که تو همچون هارون نسبت به موسی و پیروانش هستی و آنان همچون گوساله و پیروانش هستند. هنگامی که موسی هارون را جانشین خود در قومش قرار داد به او چنین دستور داد که اگر گمراه شدند و او یارانی پیدا کرد به کمک ایشان با آنان جهاد کند، و اگر یارانی پیدا نکرد دست نگه دارد و خونش را حفظ کند و بین آنان اختلاف ایجاد نکند.

اختلاف امت برای امتحان الهی

یا علی، خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آنکه گروهی به اختیار خود و گروهی دیگر بدون خواست قلبی تسلیم او شدند. خداوند آنان را که به اکراه تسلیم شدند بر آنان که به اختیار خود تسلیم شدند مسلّط نمود و آنان را کشتند تا اجرشان عظیم‌تر شود.

یا علی، هیچ امّتی بعد از پیامبرشان اختلاف نمی‌کنند مگر آنکه اهل باطل آنان بر اهل حقّشان غالب می‌شوند.

خداوند تفرقه و اختلاف را برای این امت مقدّر کرده است، و اگر می‌خواست آنان را بر هدایت مجتمع می‌کرد تا دو نفر از خلقش اختلاف نکنند و در چیزی از امر خداوند نزاع در نگیرد، و مفضول «۱» فضیلت صاحب فضل را انکار نکند. اگر خدا می‌خواست انتقامش را زودتر می‌فرستاد و نعمت را بر آنان تغییر می‌داد تا ظالم تکذیب شود و دانسته شود که راه حق کدام است، ولی خداوند دنیا را خانه اعمال و آخرت را خانه استقرار قرار

---

(۱) مفضول یعنی کسی که در فضل پائین‌تر است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۰۹

داده است لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى «۲»، «تا آنان که بد کردند مطابق عملشان جزا داده شوند و آنان که نیکی کردند به نیکی جزا داده شوند».

(علی علیه السّلام می‌فرماید:) من عرض کردم: سپاس خدا را بعنوان شکر بر نعمتهایش و صبر بر بلایش و تسلیم و رضایت به مقدّراتش.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۸ ص ۵۴.

روایت با سند به سلیم:

۱. کمال الدین: ج ۱ ص ۲۶۲.

روایت از غیر سلیم:

۱. تفسیر امام عسکری علیه السّلام: ص ۱۸۵.

۲. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۱ ص ۳۲۳.

۳. کشف الغمهٔ: ج ۱ ص ۱۳۰.

۴. طرائف: ص ۱۲۹.

۵. شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۳۲۳.

۶. احقاق الحق: ج ۶ ص ۱۸۰.

---

(۲) سوره نجم: آیه ۳۱.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۰

۳ وقایع سقیفه از لسان براء بن عازب:

اشارة

کیفیت غسل پیامبر صلی اللّه علیه و آله، کیفیت خروج اصحاب سقیفه و بیعت آنان، بنی هاشم در جریان سقیفه، مذاکرات شبانه عده‌ای از صحابه در جریان سقیفه، توطئه اصحاب سقیفه برای جلب عباس بن عبد المطلب، عکس العمل عباس در مقابل نقشه اصحاب سقیفه، اشعار عباس در باره غصب خلافت.

وقایع سقیفه از لسان براء بن عازب

کیفیت غسل پیامبر صلی اللّه علیه و آله

سلیم گفت: از براء بن عازب شنیدم که می‌گفت: بنی هاشم را چه در حیات پیامبر صلی اللّه علیه و آله و چه بعد از وفات آن حضرت شدیدا دوست می‌داشتم.

هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت به علی علیه السّلام وصیّت کرد که غسلش را غیر او بر عهده نگیرد، و برای احدی غیر او سزاوار نیست عورتش را ببیند، و هیچ کس عورت پیامبر صلی اللّه علیه و آله را نمی‌بیند مگر آنکه بینائیش از بین می‌رود «۱».

علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول اللّه، چه کسی مرا در غسل تو کمک می‌کند؟ فرمود:

جبرئیل با گروهی از ملائکه.

و چنین شد که علی علیه السّلام آن حضرت را غسل می‌داد، و فضل بن عباس با چشمان بسته آب می‌ریخت، و ملائکه بدن حضرت را آن طور که علی علیه السّلام می‌خواست می‌گردانیدند.

علی علیه السّلام خواست پیراهن پیامبر صلی اللّه علیه و آله را از تنش بیرون آورد، که صیحه زننده‌ای به او ندا داد:

«ای علی، پیراهن پیامبرت را بیرون میاور». لذا دستش را از زیر پیراهن داخل کرد و او را

---

(۱) احتمالا منظور این باشد که هر کس چشمش به عورت پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیفتد دیده‌اش کور می‌شود اگر چه از روی عمد نباشد، و چون در هنگام غسل احتمال رؤیت- و لو غیر عمدی- وجود دارد، لذا این مسأله فقط برای امیر المؤمنین علیه السّلام اجازه داده شده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۱

غسل داد و سپس حنوط کرد و کفن نمود، و هنگام کفن کردن و حنوط پیراهن را بیرون آورد.

کیفیت خروج اصحاب سقیفه و بیعت آنان

براء بن عازب می‌گوید: هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت از آن ترس داشتم که قریش برای اخراج امر خلافت از بنی هاشم متّحد شوند.

وقتی مردم کار خود را در باره بیعت ابو بکر به انجام رساندند حالت شخص متحیّر فرزند از دست داده‌ای مرا گرفت، اضافه بر حزنی که از وفات پیامبر صلی اللّه علیه و آله داشتم.

من در رفت و آمد بودم و بزرگان مردم را زیر نظر داشتم، و این در حالی بود که بنی هاشم برای غسل و حنوط کنار بدن پیامبر صلی اللّه علیه و آله جمع شده بودند. از سوی دیگر سخن سعد بن عباده و آن دسته از اصحاب جاهلش که تابع او شده بودند به من رسید «۲»، و با آنان جمع نشدم و دانستم به نتیجه‌ای نخواهد رسید.

همچنان بین آنان و مسجد رفت و آمد می‌کردم و در جستجوی بزرگان قریش بودم. در همان حال متوجه شدم ابو بکر و عمر هم نیستند. ولی طولی نکشید که با آن دو و ابو عبیده روبرو شدم که در میان اهل سقیفه پیش می‌آمدند و لباسهای صنعانی «۳» پوشیده بودند. هیچ کس از کنارشان عبور نمی‌کرد مگر آنکه متعرّض او می‌شدند، و وقتی او را می‌شناختند دست او را می‌گرفتند و بر دست ابو بکر (بعنوان بیعت) می‌کشیدند، چه به این کار مایل بود و چه ابا می‌کرد «۴»!

---

(۲) «سعد بن عباده» رئیس انصار بود و از طرف انصار به عنوان خلیفه در مقابل ابو بکر و عمر معرفی شده بود و انصار تصمیم داشتند او را امیر قرار دهند.

(۳) منظور از لباسهای صنعانی نوعی لباس بوده که در یمن ساخته می‌شد.

(۴) شیخ مفید در کتاب «جمل» ص ۵۹ روایت کرده است: عده‌ای از اعراب وارد مدینه شده بودند تا لوازم زندگی برای خود بخرند. مردم بخاطر وفات پیامبر صلی اللّه علیه و آله از معامله با آنها مشغول به این امور شدند. آنان هم در بیعت و مسأله خلافت حضور یافتند.

عمر سراغ آنان فرستاد و ایشان را فرا خواند و گفت: «مبلغی برای بیعت خلیفه پیامبر بردارید و به سراغ مردم بیرون روید و آنان را دست جمعی بفرستید تا بیعت کنند، و هر کس امتناع ورزید به سر و پیشانی بزنید». راوی می‌گوید: بخدا قسم اعراب را می‌دیدم که لباسهای صنعانی به کمر بسته بودند و مسلح شده بودند و چوب بدست گرفته بیرون آمدند و مردم را زدند و به اجبار برای بیعت آوردند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۲

بنی هاشم در جریان سقیفه

براء بن عازب می‌گوید: از شدت ناراحتی عقل از کف داده بودم، اضافه بر مصیبتی که در باره پیامبر صلی اللّه علیه و آله داشتم. لذا به سرعت بیرون آمدم تا به مسجد رسیدم و نزد بنی هاشم آمدم در حالی که درب بر روی غیر آنان بسته بود.

درب را به شدّت زدم و گفتم: «ای اهل خانه»! فضل بن عباس بیرون آمد. گفتم:

مردم با ابو بکر بیعت کردند! عباس گفت: «دستتان تا آخر روزگار از آن غبار آلود شد. من شما را امر نمودم، ولی شما سرپیچی نمودید». من مکثی نمودم و آنچه در درونم می‌گذشت تحمّل کردم.

مذاکرات شبانه عده‌ای از صحابه در جریان سقیفه

چون شب شد به مسجد رفتم. وقتی در آنجا قرار گرفتم بیاد آوردم که من زمزمه قرآن پیامبر صلی اللّه علیه و آله را می‌شنیدم. از جا برخاستم و به طرف «فضای بنی بیاضه» بیرون آمدم و در آنجا چند نفر را دیدم که آهسته با یک دیگر صحبت می‌کردند. وقتی به آنان نزدیک شدم ساکت شدند و من هم برگشتم. آنان مرا شناختند ولی من ایشان را نشناختم. لذا مرا صدا زدند و من نزد آنان آمدم و دیدم آنان مقداد و ابو ذر و سلمان و عمار بن یاسر و عبادهٔ بن صامت و حذیفهٔ بن یمان و زبیر بن عوام هستند، و حذیفه می‌گوید: «بخدا قسم آنچه به شما خبر دادم انجام خواهند داد، بخدا قسم دروغ نمی‌گویم و به من دروغ گفته نشده است».

تا آنجا که قومی می‌خواستند مسأله را بصورت شورا بین مهاجرین و انصار برگردانند. حذیفه گفت: نزد ابیّ بن کعب برویم که آنچه من می‌دانم او هم می‌داند.

نزد ابیّ بن کعب آمدیم و در خانه او را زدیم. او آمد تا پشت در رسید و گفت: شما کیستید؟ مقداد با او صحبت کرد. پرسید: برای چه آمده‌اید؟ گفت: در خانه‌ات را باز کن، مسأله‌ای که برای آن آمده‌ایم بزرگتر از آن است که از پشت در گفتگو شود. گفت: من در

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۳

خانه‌ام را باز نمی‌کنم و می‌دانم برای چه آمده‌اید، و در را باز نخواهم کرد. گویا برای سؤال در باره عقد خلافت آمده‌اید؟ گفتیم: آری. پرسید: آیا حذیفه در میان شما است؟

گفتیم: آری. گفت: سخن درست همان است که حذیفه می‌گوید. و امّا من درب را باز نخواهم کرد تا امور آن طور که می‌خواهد صورت گیرد. و آنچه بعد از این می‌شود بدتر از این خواهد بود، و شکایت را به درگاه خداوند می‌برم.

براء می‌گوید: آنان برگشتند و ابیّ بن کعب داخل خانه‌اش شد.

توطئه اصحاب سقیفه برای جلب عباس بن عبد المطلب

براء می‌گوید: این خبر به ابو بکر و عمر رسید. سراغ ابو عبیدهٔ بن جرّاح و مغیرهٔ بن شعبهٔ فرستادند و از آنان نظر خواستند. مغیره گفت: نظر من این است که با عباس بن عبد المطلب ملاقات کنید و او را به طمع بیندازید که در این امر خلافت او را نصیبی باشد و برای او و نسل او بعد از خودش باقی بماند. و بدین وسیله فکر خود را در باره علی بن ابی طالب راحت کنید، چرا که اگر عباس بن عبد المطلب با شما باشد دلیلی برای مردم خواهد بود و کار علی بن ابی طالب به تنهائی بر شما آسان می‌شود.

براء می‌گوید: ابو بکر و عمر و ابو عبیدهٔ بن جرّاح و مغیرهٔ بن شعبهٔ آمدند و در شب دوم از وفات پیامبر صلی اللّه علیه و آله نزد عباس بن عبد المطلب وارد شدند.

ابو بکر سخن آغاز کرد و خداوند عز و جل را حمد و ثنا نمود، و سپس چنین گفت:

خداوند محمّد را برای شما بعنوان پیامبر و برای مؤمنین بعنوان صاحب اختیار مبعوث نمود و بر آنان منّت نهاد که او را در میان ایشان قرار داد. تا آنکه برای او پیشگاه خود را اختیار کرد و امر مردم را به خودشان سپرد تا مصلحت خویش را با اتّفاق- نه باختلاف- برای خود انتخاب کنند. مردم هم مرا بعنوان حاکم بر خود و مسئول امورشان انتخاب کردند. من هم آن را بر عهده گرفتم «۵»، و به کمک خداوند از سستی و حیرت و وحشت، ترسی ندارم و توفیق من جز از خداوند نیست.

---

(۵) «الف» خ ل: و آن را بر عهده من گذاردند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۴

ولی من طعن زننده‌ای دارم که خبرش به من می‌رسد و بر خلاف عموم مردم سخن می‌گوید «۶». او شما را پناهگاه خود قرار داده، و شما هم قلعه محکم او و شأن و مقام تازه او شده‌اید. شما باید همراه مردم در آنچه بر آن اجتماع کرده‌اند داخل شوید و یا آنها را از آنچه بدان تمایل نشان داده‌اند منصرف کنید.

ما نزد تو آمده‌ایم و می‌خواهیم برای تو در این امر خلافت نصیبی قرار دهیم که برای تو و نسل بعد از خودت باشد، چرا که تو عموی پیامبر هستی! اگر چه مردم مقام تو و رفیقت را دیدند و با این حال امر خلافت را از شما دو نفر منصرف کردند.

عمر گفت: «ای و اللّه «۷»، شما ای بنی هاشم آرام باشید که پیامبر از ما و از شما است، و ما از این جهت که به شما احتیاج داشته باشیم نزد شما نیامده‌ایم، بلکه کراهت داشتیم که در آنچه مسلمانان بر آن اجتماع کرده‌اند مخالفتی باشد و در نتیجه کار بین شما و آنان بالا بگیرد. پس به صلاح خود و عموم مردم فکر کنید». سپس عمر ساکت شد.

عکس العمل عباس در مقابل نقشه اصحاب سقیفه

عباس سخن آغاز کرد و گفت: خداوند تبارک و تعالی محمد صلی اللّه علیه و آله را- همان طور که گفتی- به پیامبری مبعوث کرد و برای مؤمنین صاحب اختیار قرار داد. اگر این امر خلافت را بعنوان پیامبر صلی اللّه علیه و آله طلب نموده‌ای که حقّ ما را گرفته‌ای، و اگر بعنوان مؤمنین طلب نموده‌ای پس ما هم از مؤمنین هستیم و در باره خلافت تو نظری ندادیم و مورد مشورت و نظرخواهی قرار نگرفتیم، و ما خلافت را برای تو دوست نمی‌داریم، چرا که ما هم از مؤمنین بودیم و نسبت به تو کراهت داشتیم.

و امّا این سخنت که «در این امر خلافت برای من نصیبی قرار دهی»، اگر این امر فقط برای توست آن را برای خود داشته باش که ما به تو احتیاجی نداریم، و اگر حق مؤمنین

---

(۶) منظورش امیر المؤمنین علیه السّلام است.

(۷) در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید عبارت چنین است: «عمر در میان سخن ابو بکر وارد شد و طبق روش خود که خشونت و تهدید و ورود شدت بود گفت: ...

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۵

است تو حقّ نداری به تنهایی در حق آنان حکم نمائی، و اگر حق ما است ما از تو به قسمتی از آن راضی نمی‌شویم «۸»! و امّا سخن تو ای عمر که «پیامبر از ما و از شما است»، پیامبر صلی اللّه علیه و آله درختی است که ما شاخه‌های آن و شما همسایگان آن هستید. پس ما از شما به او سزاوارتریم.

و امّا آن سخنت که «ما می‌ترسیم کار بین شما و ما بالا بگیرد»، این کاری که شما انجام دادید آغاز همان اختلاف است. و خدا است که از او کمک خواسته می‌شود.

سپس از نزد عبّاس بیرون آمدند.

اشعار عباس در باره غصب خلافت

عبّاس این اشعار را سرود و گفت:

ما کنت أحسب هذا الامر منحرفا* عن هاشم ثمّ منهم عن أبی حسن أ لیس اوّل من صلّی لقبلتکم* و اعلم النّاس بالآثار و السّنن و اقرب النّاس عهدا بالنّبیّ و من* جبریل عون له فی الغسل و الکفن من فیه ما فی جمیع النّاس کلّهم* و لیس فی النّاس ما فیه من الحسن من ذا الّذی ردّکم عنه فنعرفه* ها انّ بیعتکم من أوّل الفتن یعنی:

«گمان نمی‌کردم این امر خلافت از بنی هاشم و از میان آنان از ابو الحسن (علی بن ابی طالب علیه السّلام) منحرف گردد. آیا او اوّل کسی نیست که به سمت قبله شما نماز خواند؟ آیا او عالمترین مردم به آثار و سنن نیست؟ آیا او قریب العهدترین مردم نسبت به پیامبر نیست؟ و آیا او کسی نیست که جبرئیل در غسل و کفن پیامبر کمک او بود؟ کسی که آنچه (از

---

(۸) در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید این جمله از قول عباس اضافه شده است که گفت: «من این را نمی‌گویم به این قصد که ترا از آنچه بدان داخل شدی منصرف کنم، ولی اتمام حجّت جای خود دارد».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۶

خوبیها) در همه مردم است در او وجود دارد ولی آنچه خوبی در اوست در مردم نیست.

چه کسی «۹» شما را از او منصرف کرد تا ما هم او را بشناسیم؟ بدانید که این بیعت شما اوّل فتنه‌ها است».

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۸ ص ۲۸۴.

روایت از غیر سلیم:

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۳۲.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱ ص ۷۳.

۳. کتاب الجمل (شیخ مفید): ص ۵۹.

۴. فرائد السمطین: ج ۲ ص ۸۲.

۵. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۰۳.

۶. درر بحر المناقب: ص ۷۴.

---

(۹) «ب»: چه چیزی.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۷

۴ وقایع سقیفه از لسان سلمان:

اشارة

۱. بیعت ابو بکر: استدلال قریش در مقابل انصار با حق علی علیه السّلام، کیفیت غسل و نماز بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله، کیفیت بیعت مردم با ابو بکر، اولین بیعت‌کننده با ابو بکر، ابلیس از غدیر تا سقیفه.

۲. اتمام حجّت امیر المؤمنین علیه السّلام: سه بار کمک خواهی اصحاب کساء بر در خانه مهاجرین و انصار، جمع قرآن و دعوت به آن، اتمام حجت بر ابو بکر در القاب ادّعایی، کمک خواهی اصحاب کساء از صحابه برای بار چهارم.

۳. شهادت حضرت زهرا علیها السّلام: نقشه حمله به خانه حضرت، آتش زدن خانه و مجروح شدن حضرت زهرا علیها السّلام بدست عمر، دفاع امیر المؤمنین علیه السّلام از حضرت زهرا علیها السّلام، دستور ابو بکر برای حمله و آتش زدن خانه، مجروح شدن حضرت زهرا علیها السّلام بدست قنفذ.

۴. بیعت اجباری امیر المؤمنین علیه السّلام: علی علیه السّلام از خانه تا مسجد، ورود بی‌اجازه به خانه امیر المؤمنین علیه السّلام، سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام ورود به مسجد، شهادت حضرت زهرا و حضرت محسن علیهما السّلام، اتمام حجت امیر المؤمنین علیه السّلام با فضائلش، حدیث جعل کردن ابو بکر، افشای اسرار اصحاب صحیفه ملعونه جواب حدیث جعلی ابو بکر، دفاع مقداد و سلمان و ابو ذر از امیر المؤمنین علیه السّلام، تهدید عمر به قتل برای بیعت، دفاع ام ایمن و بریده اسلمی، کیفیت بیعت اجباری امیر المؤمنین علیه السّلام، بیعت زبیر و سلمان و ابو ذر و مقداد.

۵. اتمام حجت اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام: سخنان سلمان بعد از بیعت، سخنان ابو ذر بعد از بیعت، سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از بیعت، اصحاب صحیفه در تابوت جهنم، عثمان لعنت‌شده پیامبر صلی اللّه علیه و آله، پیشگوئی از ارتداد زبیر، ارتداد مردم پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله جز چهار نفر، شباهت مسلمین به بنی اسرائیل.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۸

وقایع سقیفه از لسان سلمان

۱ بیعت ابو بکر

استدلال قریش در مقابل انصار با حق علی علیه السّلام

ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس نقل می‌کند که گفت: از سلمان فارسی شنیدم که چنین می‌گفت:

هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت و مردم آنچه می‌خواستند کردند، ابو بکر و عمر و ابو عبیده جراح نزد مردم آمدند و با انصار به مخاصمه برخاستند و آنان را با حجت و دلیل علی علیه السّلام محکوم کردند و چنین گفتند: ای گروه انصار، قریش از شما به امر خلافت سزاوارترند، زیرا پیامبر صلی اللّه علیه و آله از قریش است، و مهاجرین از شما بهترند زیرا خداوند در کتابش ابتدا آنان را ذکر کرده و ایشان را فضیلت داده است. پیامبر صلی اللّه علیه و آله هم فرموده است:

«امامان از قریش‌اند».

کیفیت غسل و نماز بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله

سلمان می‌گوید: نزد علی علیه السّلام آمدم در حالی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله را غسل می‌داد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام وصیّت کرده بود که کسی غیر او غسلش را بر عهده نگیرد. وقتی عرض کرد: یا رسول اللّه، پس چه کسی مرا در غسل تو کمک خواهد کرد؟ فرمود: جبرئیل. علی علیه السّلام هیچ عضوی (از اعضای حضرت) را اراده نمی‌کرد مگر آنکه برایش گردانیده می‌شد «۱».

---

(۱) در «د» این جمله اضافه شده است: «و فضل بن عباس در حالی که چشمانش بسته بود آب می‌ریخت».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۱۹

وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله را غسل داد و حنوط نمود و کفن کرد من و ابو ذر و مقداد و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام را به داخل خانه برد، و خود جلو ایستاد و ما پشت سر او صف بستیم و بر آن حضرت نماز خواندیم. عایشه نیز در حجره بود ولی متوجه نشد چرا که خداوند چشم او را گرفته بود.

سپس ده نفر از مهاجرین و ده نفر از انصار را به داخل می‌آورد. آنان وارد می‌شدند و دعا می‌کردند و خارج می‌شدند، تا آنکه هیچ کس از حاضرین از مهاجرین و انصار باقی نماندند مگر آنکه بر آن حضرت نماز خواندند «۲».

کیفیت بیعت مردم با ابو بکر

سلمان فارسی می‌گوید: کار مردم را به علی علیه السّلام- در حالی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله را غسل می‌داد- خبر دادم و گفتم: ابو بکر هم اکنون بر فراز منبر پیامبر صلی اللّه علیه و آله قرار گرفته، و مردم به این راضی نمی‌شوند که با یک دست با او بیعت کنند، بلکه با هر دو دست راست و چپ با او بیعت می‌کنند «۳»!

اوّلین بیعت‌کننده با ابو بکر

علی علیه السّلام فرمود: ای سلمان، آیا می‌دانی اوّل کسی که با او بر منبر پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیعت کرد که بود؟ عرض کردم: نه، ولی او را در سقیفه بنی ساعده دیدم هنگامی که انصار محکوم

---

(۲) این عبارت در «د» چنین است: ... علی علیه السّلام جلو ایستاد و ما پشت سر او صف بستیم و بر آن حضرت نماز خواندیم و عایشه در حجره بود و نمی‌دانست، و کسی جز ما بر بدن آن حضرت نماز نخواند. سپس ده نفر از مهاجرین و انصار را وارد خانه می‌کرد و بر آن حضرت سلام می‌دادند و خارج می‌شدند بطوری که احدی از مهاجرین و انصار که حاضر (در مدینه) بودند نماندند مگر آنکه این گونه نماز خواندند که کاری جز سلام و ثنا گفتن بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله نبود.

لازم به تذکر است که: نماز مردم بر بدن پیامبر صلی اللّه علیه و آله چنین بوده است که مقابل بدن مطهر آن حضرت می‌ایستادند و آیه إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً را می‌خواندند و بر حضرتش سلام و درود می‌فرستادند و بیرون می‌آمدند. به بحار: ج ۲۲ ص ۵۲۶ ح ۳۲ مراجعه شود.

(۳) «د»: بخدا قسم (ابو بکر) راضی نمی‌شود که (فقط) با یک دست با او بیعت کنند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۰

شدند، و اوّلین کسانی که با او بیعت کردند مغیرة بن شعبة و سپس بشیر بن سعید و بعد ابو عبیده جرّاح و بعد عمر بن الخطاب و سپس سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل بودند.

فرمود: در باره اینان از تو سؤال نکردم، آیا دانستی هنگامی که از منبر بالا رفت اوّل کسی که با او بیعت کرد که بود؟ عرض کردم: نه، ولی پیرمرد سالخورده‌ای که بر عصایش تکیه کرده بود دیدم که بین دو چشمانش جای سجده‌ای بود که پینه آن بسیار بریده شده بود! او بعنوان اولین نفر از منبر بالا رفت و تعظیمی کرد و در حالی که می‌گریست گفت:

«سپاس خدایی را که مرا نمیرانید تا ترا در این مکان دیدم! دستت را (برای بیعت) باز کن».

ابو بکر هم دستش را دراز کرد و با او بیعت کرد. سپس گفت: «روزی است مثل روز آدم» «۴»! و بعد از منبر پائین آمد و از مسجد خارج شد.

علی علیه السّلام فرمود: ای سلمان، می‌دانی او که بود؟ عرض کردم: نه، ولی گفتارش مرا ناراحت کرد، گوئی مرگ پیامبر صلی اللّه علیه و آله را با شماتت و مسخره یاد می‌کرد. فرمود: او ابلیس بود. خدا او را لعنت کند.

ابلیس از غدیر تا سقیفه

پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من خبر داد که ابلیس و رؤسای اصحابش هنگام منصوب کردن آن حضرت مرا به امر خداوند در روز غدیر خم حاضر بودند.

آن حضرت به مردم خبر داد که من نسبت به آنان از خودشان صاحب اختیار ترم، و به ایشان دستور داد که حاضران به غایبان برسانند.

(در آن روز) شیاطین و مریدان از اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند: «این امت، مورد رحمت قرار گرفته و حفظ شده‌اند، و دیگر تو و ما را بر اینان راهی نیست. چرا که پناه و امام بعد از پیامبرشان به آنان شناسانده شد». ابلیس غمگین «۵» و محزون رفت.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بعد از آن پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من خبر داد و فرمود: مردم در سقیفه

---

(۴) اشاره به حیله شیطان نسبت به حضرت آدم علیه السّلام در بهشت است، و خود شیطان بیعت ابو بکر را به آن تشبیه کرده است.

(۵) «ب»: مأیوس.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۱

بنی ساعده با ابو بکر بیعت می‌کنند بعد از آنکه با حقّ ما و دلیل ما استدلال کنند. سپس به مسجد می‌آیند و اولین کسی که بر منبر من با او بیعت خواهد کرد ابلیس است که به صورت پیرمرد سالخورده پیشانی پینه بسته چنین و چنان خواهد گفت.

سپس خارج می‌شود و اصحاب و شیاطین و ابلیس‌هایش را جمع می‌کند. آنان به سجده می‌افتند و می‌گویند: «ای آقای ما، ای بزرگ ما، تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی»! (ابلیس) می‌گوید: «کدام امت پس از پیامبرشان گمراه نشدند؟ هرگز! گمان کرده‌اید که من بر اینان سلطه و راهی ندارم؟ کار مرا چگونه دیدید هنگامی که آنچه خداوند و پیامبرش در باره اطاعت او دستور داده بودند ترک کردند». و این همان قول خداوند تعالی است که وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ «۶»، «ابلیس گمان خود را به آنان درست نشان داد و آنان به جز گروهی از مؤمنین او را متابعت کردند».

۲ اتمام حجت امیر المؤمنین علیه السّلام

سه بار کمک خواهی اصحاب کساء بر در خانه‌های مهاجرین و انصار

سلمان می‌گوید: وقتی شب شد علی علیه السّلام حضرت زهرا علیها السّلام را سوار بر چهارپایی نمود و دست دو پسرش امام حسن و امام حسین علیهما السّلام را گرفت، و هیچ یک از اهل بدر «۷» از مهاجرین و انصار را باقی نگذاشت مگر آنکه به خانه‌هایشان آمد و حقّ خود را برایشان یادآور شد و آنان را برای یاری خویش فرا خواند. ولی جز چهل و چهار نفر، کسی از آنان دعوت او را قبول نکرد. حضرت به آنان دستور داد هنگام صبح با سرهای تراشیده و

---

(۶) سوره سبأ: آیه ۲۰.

(۷) منظور از اهل بدر کسانی‌اند که در جنگ بدر (اولین جنگ اسلام) شرکت داشته‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۲

در حالی که اسلحه‌هایشان را به همراه دارند بیایند و با او بیعت کنند که تا سر حد مرگ استوار بمانند.

وقتی صبح شد جز چهار نفر کسی از آنان نزد او نیامد «۸». (سلیم می‌گوید:) به سلمان گفتم: چهار نفر چه کسانی بودند؟ گفت: من و ابو ذر و مقداد و زبیر بن عوام.

امیر المؤمنین علیه السّلام در شب بعد هم نزد آنان رفت و آنان را قسم داد. گفتند: «صبح نزد تو می‌آئیم». ولی هیچ یک از آنان غیر از ما نزد او نیامد. در شب سوم هم نزد آنان رفت ولی غیر از ما کسی نیامد.

جمع قرآن و دعوت به آن

وقتی حضرت عهدشکنی و بی‌وفایی آنان را دید خانه‌نشینی اختیار کرد و به قرآن رو آورد و مشغول تنظیم و جمع آن شد، و از خانه‌اش خارج نشد تا آنکه آن را جمع آوری نمود در حالی که قبلا در اوراق و تکه چوبها و پوستها و کاغذها (نوشته شده) بود «۹».

وقتی حضرت همه قرآن را جمع می‌نمود و آن را با دست مبارک خویش طبق تنزیل «۱۰» و تأویلش و ناسخ و منسوخش «۱۱» می‌نوشت، ابو بکر به سراغ او فرستاد که بیرون بیا و بیعت کن.

علی علیه السّلام جواب فرستاد: «من مشغول هستم و با خود قسم یاد کرده‌ام که عبا بر دوش نیندازم جز برای نماز، تا آنکه قرآن را تنظیم و جمع نمایم». آنان هم چند روز در باره او سکوت اختیار کردند.

---

(۸) از روایت کتاب احتجاج چنین بر می‌آید که در خانه‌هایشان با حضرت تا حد شهادت بیعت کردند ولی فردا صبح حاضر نشدند.

(۹) منظور آن است که هر آیه یا سوره‌ای نازل می‌شد فورا روی چوب یا پوست یا کاغذی نوشته می‌شد تا از بین نرود، و لذا بعضی آیات روی پوست و بعضی روی چوب و بعضی روی کاغذ بود.

(۱۰) تنزیل یعنی آن طور که نازل شده است.

(۱۱) در «د» اضافه شده: و محکم و متشابهش، و وعده‌های خوب و ترساننده‌اش، و ظاهر و باطنش ...

و شاید بتوان از این فقرات استفاده کرد که این قرآنی که حضرت جمع آوری نمودند، گذشته از متن اصلی قرآن شامل تفسیر و تأویل آیات قرآن و نیز تشخیص محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و سایر دقائق علوم قرآن بوده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۳

امیر المؤمنین علیه السّلام قرآن را در یک پارچه جمع آوری نمود و آن را مهر کرد. سپس بیرون آمد در حالی که مردم با ابو بکر در مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله اجتماع کرده بودند. حضرت با بلندترین صدایش فرمود:

«ای مردم، من از روزی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفته به غسل آن حضرت و سپس به قرآن مشغول بوده‌ام تا آنکه همه آن را بصورت یک مجموعه در این «۱۲» پارچه جمع آوری نمودم. خداوند بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله آیه‌ای نازل نکرده مگر آنکه آن را جمع آوری کرده‌ام، و آیه‌ای از قرآن نیست مگر آنکه آن را جمع نموده‌ام، و آیه‌ای از آن نیست مگر آنکه برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله خوانده‌ام «۱۳» و تأویلش را به من آموخته است».

سپس فرمود: «برای آنکه فردا نگوئید: ما از این مطلب بی‌خبر بودیم»! و بعد فرمود:

«و بدین جهت که روز قیامت نگوئید: من شما را به یاری خویش دعوت نکردم و حق خود را برایتان یادآور نشدم، و شما را به کتاب خدا از ابتدا تا انتهایش دعوت نکردم»! عمر گفت: قرآنی که همراه خود داریم ما را از آنچه بدان دعوت می‌کنی بی‌نیاز می‌نماید» «۱۴»! سپس علی علیه السّلام داخل خانه‌اش شد.

---

(۱۲) از کلمه «این» می‌توان استفاده کرد که حضرت قرآن مزبور را بطور کامل به همراه خود به مسجد آورده بودند کما اینکه این فقره در نسخه «د» به این مطلب صراحت دارد و چنین است: «ای مردم، من از زمانی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفته همچنان مشغول به غسل و تجهیز و کفن و حنوط و دفن آن حضرت بودم، سپس به قرآن مشغول شدم تا همه آن را در این پارچه جمع نمودم. خداوند تبارک و تعالی آیه‌ای بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله نازل نکرده مگر آنکه جمع نموده و نوشته‌ام، و آیه‌ای از آن نیست مگر آنکه برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله خوانده‌ام و تأویل و تنزل آن و ظاهر و باطن و عام و خاص و ناسخ و منسوخ آن را به من آموخته است. و آن این است! روز قیامت نگوئید که من شما را به یاری خویش فرا نخواندم»؟!

(۱۳) کلمه «أقرأنی» یعنی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از من خواست تا برایش آیات قرآن را بخوانم و من برای او خواندم و حضرت آنها را تأیید کرد.

(۱۴) در کتاب احتجاج عبارت چنین است: «گفتند: احتیاجی به آن نداریم، نظیر آن نزد ما هست». و در «د» عبارت بعدی چنین است: «علی علیه السّلام داخل خانه‌اش شد و در را بست».

در بحار: ج ۹۲ ص ۴۲ ح ۲ در این باره از ابو ذر چنین روایت کرده است که گفت:

وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت علی علیه السّلام قرآن را جمع کرد و آن را نزد مهاجرین و انصار آورد و بر ایشان عرضه نمود چنان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را بدین مطلب وصیت فرموده بود. وقتی ابو بکر آن را گشود در صفحه اولی که باز کرد فضائح آنان بود. عمر از جا برخاست و گفت: یا علی، آن را بر گردان که ما را به آن احتیاجی نیست! علی علیه السّلام هم آن را گرفت و برگشت ....

وقتی عمر به خلافت رسید از امیر المؤمنین علیه السّلام خواست تا آن قرآن را به آنان بدهد ... و گفت: ای ابا الحسن، چه می‌شود اگر قرآنی را که نزد ابو بکر آورده بودی بیاوری تا همه بر آن متفق شویم! حضرت فرمود: هیهات، راهی به این مطلب نیست، آن را نزد ابو بکر آوردم تا حجّت بر شما تمام شود و روز قیامت نگوئید: «ما از این بی‌خبر بودیم» یا بگوئید: «آن را نزد ما نیاوردی»! قرآنی که نزد من است جز پاکان و جانشینان از فرزندانم به آن دست نمی‌یابند. عمر پرسید: آیا زمان معلومی برای ظاهر کردن آن هست؟

فرمود: آری وقتی قائم از فرزندانم قیام کند آن را ظاهر می‌نماید و مردم را بر عمل به آن وادار می‌کند و سنت طبق آن جاری می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۴

اتمام حجت بر ابو بکر در القاب ادّعایی

عمر به ابو بکر گفت: سراغ علی بفرست که باید بیعت کند، و تا او بیعت نکند ما صاحب مقامی نیستیم، و اگر بیعت کند از جهت او آسوده می‌شویم.

ابو بکر (کسی را) نزد علی علیه السّلام فرستاد که: «خلیفه پیامبر را جواب بده»! فرستاده نزد حضرت آمد و مطلب را عرض کرد. حضرت فرمود: «سبحان اللّه، چه زود بر پیامبر دروغ بستید! او و آنان که اطراف او هستند می‌دانند که خدا و رسولش غیر مرا خلیفه قرار نداده‌اند». فرستاده آمد و آنچه حضرت فرموده بود رسانید.

(ابو بکر) گفت: برو به او بگو: «امیر المؤمنین ابو بکر را جواب بده»! او هم آمد و آنچه گفته بود به حضرت خبر داد. علی علیه السّلام فرمود: «سبحان اللّه، بخدا قسم زمانی طولانی نگذشته است که فراموش شود. بخدا قسم او می‌داند که این نام (امیر المؤمنین) جز برای من صلاحیت ندارد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او که هفتمی در میان هفت نفر بود امر کرد و بعنوان امیر المؤمنین بر من سلام کردند. او و رفیقش عمر از میان هفت نفر سؤال کردند و گفتند: آیا حقّی از جانب خدا و رسولش است؟ پیامبر صلی اللّه علیه و آله به آن دو فرمود: آری حق است، حقی از جانب خدا و رسولش که او امیر مؤمنان و آقای مسلمانان و صاحب پرچم سفید پیشانیان شناخته شده است «۱۵». خداوند عزّ و جلّ او را در روز قیامت بر کنار صراط می‌نشاند و او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنّم وارد می‌کند».

(۱۵) کلمه «الغرّ المحجّلین» اگر چه از معنای دقیقی برخوردار است ولی در اینجا به صورت کنایه آمده است.

یعنی شیعیان امیر المؤمنین علیه السّلام در روز قیامت چنان نورانی‌اند که در بین مردم شناخته می‌شوند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۵

فرستاده ابو بکر رفت و آنچه حضرت فرموده بود به او خبر داد. سلمان می‌گوید: آن روز را هم در باره او سکوت کردند.

کمک خواهی اصحاب کساء از صحابه برای بار چهارم

شب هنگام که شد علی علیه السّلام حضرت زهرا علیها السّلام بر چهارپایی سوار کرد و دست دو پسرش امام حسن و امام حسین علیهما السّلام را گرفت، و احدی از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله را باقی نگذاشت مگر آنکه در منزلشان نزد آنان رفت، و حقّ خود را برای آنان یادآور شد و آنان را به یاری خویش فرا خواند. ولی هیچ کس جز ما چهار نفر او را اجابت نکرد. ما سرهایمان را تراشیدیم و یاری خود را مبذول داشتیم، و زبیر در یاریش از همه ما شدّت بیشتری داشت «۱۶».

۳ شهادت حضرت زهرا علیها السّلام

نقشه حمله به خانه حضرت

وقتی علی علیه السّلام خوار کردن مردم و ترک یاری او را، و متحدشدنشان با ابو بکر و اطاعت و تعظیمشان نسبت به او را دید، خانه‌نشینی اختیار کرد.

عمر به ابو بکر گفت: چه مانعی داری که سراغ علی بفرستی تا بیعت کند، چرا که کسی جز او و این چهار نفر «۱۷» باقی نمانده مگر آنکه بیعت کرده‌اند.

---

(۱۶) از آنجا که گوینده این سخن سلمان است و او زبیر را خوب می‌شناسد چنان که در آخر همین حدیث تصریح شده است، لذا شاید مراد سلمان شدّت و حرارت فوق العاده زبیر در این مسأله است که در همین حدیث نمونه آن ذکر خواهد شد.

(۱۷) «د»: جز اهل این خانه و این چهار نفر.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۶

ابو بکر در میان آن دو نرمخوتر و سازشکارتر و زرنگ‌تر و دوراندیش‌تر بود، و دیگری (عمر) تندخوتر و غلیظتر و خشن‌تر بود. ابو بکر گفت: چه کسی را سراغ او بفرستیم؟ عمر گفت: قنفذ را می‌فرستیم. او مردی تندخو و غلیظ و خشن و از آزادشدگان است و نیز از طایفه بنی عدی بن کعب است «۱۸».

ابو بکر، قنفذ را نزد امیر المؤمنین علیه السّلام فرستاد و عده‌ای کمک نیز به همراهش قرار داد.

او آمد تا در خانه حضرت و اجازه ورود خواست، ولی حضرت به آنان اجازه نداد.

اصحاب قنفذ به نزد ابو بکر و عمر برگشتند در حالی که آنان در مسجد نشسته بودند و مردم اطراف آن دو بودند و گفتند: به ما اجازه داده نشد. عمر گفت: بروید، اگر به شما اجازه داد وارد شوید و گر نه بدون اجازه وارد شوید.

آنها آمدند و اجازه خواستند. حضرت زهرا علیها السّلام فرمود: «به شما اجازه نمی‌دهم بدون اجازه وارد خانه من شوید». همراهان او برگشتند ولی خود قنفذ ملعون آنجا ماند.

آنان (به ابو بکر و عمر) گفتند: فاطمه چنین گفت، و ما از اینکه بدون اجازه وارد خانه‌اش شویم خودداری کردیم. عمر عصبانی شد و گفت: ما را با زنان چه کار است!! سپس به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم بیاورند. آنان هیزم برداشتند «۱۹» و خود عمر نیز همراه آنان هیزم برداشت و آنها را اطراف خانه علی و فاطمه و فرزندانشان علیهم السّلام قرار دادند. سپس عمر ندا کرد بطوری که علی و فاطمه علیهما السّلام بشنوند و گفت:

«بخدا قسم ای علی باید خارج شوی و با خلیفه پیامبر بیعت کنی و گر نه خانه را با خودتان به آتش می‌کشم»! حضرت زهرا علیها السّلام فرمود: ای عمر، ما را با تو چه کار است؟ جواب داد: در را باز کن و گر نه خانه‌تان را به آتش می‌کشیم! فرمود: «ای عمر، از خدا نمی‌ترسی که به خانه من وارد می‌شوی» «۲۰»؟! ولی عمر ابا کرد از اینکه برگردد «۲۱».

---

(۱۸) لازم به تذکر است که عمر نیز از همین طایفه است.

(۱۹) «د»: بسته‌های هیزم حمل کردند!!

(۲۰) کلمه «تدخل علی بیتی» را می‌توان به معنای «به خانه‌ام هجوم می‌آوری» هم گرفت.

(۲۱) «د»: ولی حضرت جواب عمر را نداد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۷

آتش زدن در خانه و مجروح شدن حضرت زهرا علیها السّلام بدست عمر

عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله‌ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد «۲۲»! حضرت زهرا علیها السّلام در مقابل او در آمد و فریاد زد: «یا ابتاه، یا رسول اللّه»! عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آن حضرت ناله کرد: «یا ابتاه»! عمر تازیانه را بلند کرد و به بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد: «یا رسول اللّه، ابو بکر و عمر با بازماندگانت چه بد رفتاری کردند»!

دفاع امیر المؤمنین علیه السّلام از حضرت زهرا علیها السّلام

علی علیه السّلام ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد. ولی سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله و وصیتی را که به او کرده بود بیاد آورد و فرمود: «ای پسر صُهاک «۲۳»، قسم به آنکه محمّد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر نبود مقدّری که از طرف خداوند گذشته و عهدی که پیامبر با من نموده است می‌دانستی که تو نمی‌توانی به خانه من داخل شوی».

دستور ابو بکر برای حمله و آتش زدن خانه

عمر فرستاد و کمک خواست. مردم هم آمدند تا داخل خانه شدند، و امیر المؤمنین علیه السّلام هم سراغ شمشیرش رفت.

قنفذ نزد ابو بکر برگشت در حالی که می‌ترسید علی علیه السّلام با شمشیر سراغش بیاید چرا که شجاعت و شدّت عمل آن حضرت را می‌دانست.

ابو بکر به قنفذ گفت: «برگرد، اگر از خانه بیرون آمد (دست نگه دار) و گر نه در

---

(۲۲) «د»: عمر آتش را کنار درب خانه قرار داد در حالی که می‌ترسید علی علیه السّلام با شمشیرش خارج شود چرا که شجاعت و شدت او را می‌شناخت، تا آنکه درب خانه آتش گرفت.

(۲۳) «صهاک، نام مادر عمر است که در پاورقی ۵۱ همین حدیث تفصیل آن خواهد آمد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۸

خانه‌اش به او هجوم بیاور، و اگر مانع شد خانه را بر سرشان به آتش بکشید»! قنفذ ملعون آمد و با اصحابش بدون اجازه به خانه هجوم آوردند. علی علیه السّلام سراغ شمشیرش رفت، ولی آنان زودتر به طرف شمشیر آن حضرت رفتند، و با عدّه زیادشان بر سر او ریختند.

عدّه‌ای شمشیرها را بدست گرفتند و بر آن حضرت حمله‌ور شدند و او را گرفتند و بر گردن او طنابی انداختند «۲۴»!!

مجروح شدن حضرت زهرا علیها السّلام بدست قنفذ

حضرت زهرا علیها السّلام جلو در خانه، بین مردم و امیر المؤمنین علیه السّلام مانع شد. قنفذ ملعون با تازیانه به آن حضرت زد، بطوری که وقتی حضرت از دنیا می‌رفت در بازویش از زدن او اثری مثل دستبند بر جای مانده بود «۲۵». خداوند قنفذ را و کسی که او را فرستاد لعنت کند.

۴ بیعت اجباری امیر المؤمنین علیه السّلام

علی علیه السّلام، از خانه تا مسجد

سپس علی علیه السّلام را بردند و به شدت او را می‌کشیدند، تا آنکه نزد ابو بکر رسانیدند. و این در حالی بود که عمر بالای سر ابو بکر با شمشیر ایستاده بود، و خالد بن ولید و

---

(۲۴) در کتاب احتجاج چنین است: بر گردن او طناب سیاهی انداختند!! و در «د» دستور حمله به خانه از قول عمر پس از به آتش کشیدن درب خانه ذکر شده است که به قنفذ گفت: بر او حمله کن و او را بیرون بیاور.

(۲۵) «د»: حضرت زهرا علیها السّلام آمد تا بین مردم و امیر المؤمنین علیه السّلام مانع شود. قنفذ با تازیانه‌اش به او زد و بین در مورد فشار قرار گرفت و فریاد زد: «یا ابتاه، یا رسول اللّه». و جنین کشته شده را سقط کرد، و تازیانه قنفذ در بازوی او مثل دستبند اثر کرد. در کتاب احتجاج عبارت چنین است: با تازیانه بر بازویش زد و اثر آن- بخاطر زدن قنفذ- در بازوی آن حضرت مثل دستبند باقی ماند. ابو بکر سراغ قنفذ فرستاد که «فاطمه را بزن»! قنفذ او را به طرف چهارچوب درب خانه کشانید و سپس درب را فشار داد و استخوانی از پهلویش شکست و جنینی سقط کرد. در نتیجه دائما در بستر بود تا در اثر همان شهید شد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۲۹

ابو عبیدهٔ بن جراح و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل و مغیرهٔ بن شعبهٔ و اسید بن حضیر و بشیر بن سعید و سایر مردم در اطراف ابو بکر نشسته بودند و اسلحه همراهشان بود «۲۶».

ورود بی‌اجازه به خانه حضرت زهرا علیها السّلام

سلیم می‌گوید: به سلمان گفتم «۲۷»: آیا بدون اجازه به خانه فاطمه علیها السّلام وارد شدند «۲۸»؟! گفت: آری بخدا قسم، و این در حالی بود که «خمار» «۲۹» نداشت. حضرت زهرا علیها السّلام صدا زد: «وا ابتاه، وا رسول اللّه، ای پدر، ابو بکر و عمر بعد از تو با بازماندگانت بدرفتاری کردند در حالی که هنوز چشمان تو در قبرت باز نشده است» «۳۰» و این سخنان را حضرت با بلندترین صدایش ندا می‌نمود.

---

(۲۶) «د»: و شمشیرها را کشیده بودند.

(۲۷) این قطعه از حدیث سلیم را علّامه سید محمد بن مهدی قزوینی در اشعار عربی خود آورده که در مجالس عزاداری بسیار خوانده می‌شود:

یا عجبا یستأذن الامین* علیهم و یهجم الخؤون قال سلیم: قلت: یا سلمان* هل هجموا و لم یک استیذان فقال: ای و عزّة الجبّار* و ما علی الزّهراء من خمار لکنّها لاذت وراء الباب* رعایة للسّتر و الحجاب فمذ رأوها عصروها عصرة* کادت بنفسی أن تموت حسرة تصیح یا فضّة سنّدینی* فقد و ربّی قتلوا جنینی فاسقطت بنت الهدی وا حزنا* جنینها ذاک المسمّی محسنا و لم یرعها کلّما قد فعلوا* لکنّها قد خرجت تولول فانبعثت تصیح بین النّاس* خلّوه او لاکشفنّ راسی به کتاب «وفاة الصدیقة الطاهرة» تألیف سید عبد الرزّاق مقرّم: ص ۴۹، و کتاب «ریاض المدح و الثناء» تألیف شیخ حسین بن علی بلادی: ص ۳ مراجعه شود.

(۲۸) «د»: آیا در خانه حضرت زهرا علیها السّلام را آتش زدند و بدون اجازه به خانه او وارد شدند؟!

(۲۹) «خمار» به معنای پوشش همه سر، و یا پوشش صورت است.

(۳۰) ظاهرا منظور نوعی کنایه است و معنی این است که وقتی انسان در قبر گذاشته می‌شود دوباره زنده می‌شود، ولی ابو بکر و عمر آنقدر در جنایت خویش عجله داشتند که این اندازه هم مهلت ندادند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۰

سلمان می‌گوید: ابو بکر و اطرافیانش را دیدم که می‌گریستند و صدایشان به گریه بلند شده بود. در میان آنان کسی نبود مگر آنکه گریه می‌کرد جز عمر و خالد بن ولید و مغیرة بن شعبه، و عمر می‌گفت: ما را با زنان و رأی آنان کاری نیست!!

سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام ورود به مسجد

سلمان می‌گوید: علی علیه السّلام را نزد ابو بکر رسانیدند در حالی که می‌فرمود: بخدا قسم، اگر شمشیرم در دستم قرار می‌گرفت می‌دانستید که هرگز به این کار دست نمی‌یابید. بخدا قسم خود را در جهاد با شما سرزنش نمی‌کنم، و اگر چهل نفر برایم ممکن می‌شد جمعیت شما را متفرّق می‌ساختم، ولی خدا لعنت کند اقوامی را که با من بیعت کردند و سپس مرا خوار نمودند.

ابو بکر تا چشمش به علی علیه السّلام افتاد فریاد زد: «او را رها کنید»! علی علیه السّلام فرمود: ای ابو بکر، چه زود جای پیامبر را ظالمانه غصب کردید «۳۱»! تو به چه حقّی و با داشتن چه مقامی مردم را به بیعت خویش دعوت می‌نمایی؟ آیا دیروز به امر خدا و پیامبر با من بیعت نکردی؟

شهادت حضرت زهرا و محسن علیهما السّلام

قنفذ- که خدا او را لعنت کند- فاطمه علیها السّلام را با تازیانه زد آن هنگام که خود را بین او و شوهرش قرار داد، و عمر پیغام فرستاد که اگر فاطمه بین تو و او مانع شد او را بزن. قنفذ او را به سمت چهارچوب در خانه‌اش کشانید و در را فشار داد بطوری که استخوانی از پهلویش شکست و جنینی سقط کرد، و همچنان در بستر بود تا در اثر همان شهید شد.

اتمام حجّت امیر المؤمنین علیه السّلام با فضائلش

وقتی علی علیه السّلام را به نزد ابو بکر رسانیدند عمر بصورت اهانت‌آمیزی «۳۲» گفت: «بیعت کن و این اباطیل را رها کن»!

---

(۳۱) کلمه «توثّبتم» را می‌توان به «طغیان کردید» نیز معنی کرد.

(۳۲) کلمه «انتهره» یعنی «با فریاد کسی را ردّ کرد» که در اینجا ترسیمی از حالت خشونت عمر است.

علی علیه السّلام فرمود: اگر انجام ندهم شما چه خواهید کرد؟ گفتند: ترا با ذلّت و خواری می‌کشیم! فرمود: در این صورت بنده خدا و برادر پیامبرش را کشته‌اید! ابو بکر گفت: بنده خدا بودن درست است «۳۳» ولی به برادر پیامبر بودن اقرار نمی‌کنیم! فرمود: آیا انکار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله بین من و خودش برادری قرار داد؟ گفتند: «آری»! و حضرت این مطلب را سه مرتبه بر ایشان تکرار کرد.

سپس حضرت رو به آنان کرد و فرمود: ای گروه مسلمانان، و ای مهاجرین و انصار، شما را بخدا قسم می‌دهم که آیا در روز غدیر خم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدید که آن مطالب را می‌فرمود، و در جنگ تبوک آن مطالب را می‌فرمود «۳۴»؟

سپس علی علیه السّلام آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله علنی برای عموم مردم در باره او فرموده بود چیزی باقی نگذاشت مگر آنکه برای آنان یادآور شد. (و مردم در باره همه آنها اقرار کردند و) گفتند: بلی، بخدا قسم «۳۵».

حدیث جعل کردن ابو بکر

وقتی ابو بکر ترسید مردم علی علیه السّلام را یاری کنند و مانع او شوند پیش‌دستی کرد و (خطاب به حضرت) گفت: آنچه گفتی حق است که با گوش خود شنیده‌ایم و فهمیده‌ایم و قلبهایمان آن را در خود جای داده است، و لکن بعد از آن من از پیامبر شنیدم که می‌گفت:

«ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را انتخاب کرده و ما را بزرگوار داشته و آخرت را برای ما بر دنیا ترجیح داده است. و خداوند برای ما اهل بیت نبوّت و خلافت را جمع نخواهد کرد».

افشای اسرار اصحاب صحیفه ملعونه

علی علیه السّلام فرمود: آیا کسی از اصحاب پیامبر هست که با تو در این مطلب حضور

---

(۳۳) در کتاب احتجاج چنین است: بنده خدا بودن درست است، همه ما بندگان خدا هستیم.

(۳۴) کلمه «کذا و کذا» به «آن مطالب» معنی شده است. منظور از سخن حضرت در روز غدیر «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» است، و مراد از کلام آن حضرت در جنگ تبوک «انت منّی بمنزلهٔ هارون من موسی» است.

(۳۵) کلمه «اللهم بلی»، بمعنی تأکید در تصدیق مطلب است که بصورت «آری بخدا قسم» ترجمه شده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۲

داشته «۳۶»؟ عمر گفت: خلیفه پیامبر راست می‌گوید. من هم از پیامبر شنیدم همان طور که ابو بکر گفت. ابو عبیده و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل هم گفتند: راست می‌گوید، ما این مطلب را از پیامبر شنیدیم.

علی علیه السّلام به آنان فرمود «۳۷»: وفا کردید به صحیفه ملعونه‌ای «۳۸» که در کعبه بر آن هم

---

(۳۶) یعنی فرضا پیامبر چنین سخنی گفته باشد چه کسی با تو در آنجا حضور داشته است؟

(۳۷) «د»: امیر المؤمنین علیه السّلام خنده‌ای کرد و فرمود: اللّه اکبر! چه دقیق وفا کردید به صحیفه ملعونه‌تان که با هم در کعبه بر سر آن عهد و پیمان بستید.

(۳۸) تفصیل داستان صحیفه ملعونه را در بحار: ج ۲۸ ص ۱۱۱– ۹۶ بنقل از حذیفه نقل کرده که خلاصه‌اش چنین است:

اوّل کسانی که بر غصب خلافت هم پیمان شدند ابو بکر و عمر بودند، و اساس و پایه‌ای که طبق آن پیمان بستند و سایر پیمانهایشان هم بر آن پایه بود این بود که «اگر محمّد بمیرد یا کشته شود این امر خلافت را از اهل بیتش بگیریم بطوری که تا ما هستیم احدی از آنان به خلافت دست نیابد».

بعد از آن ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل و در آخر سالم مولی ابی حذیفه هم به آنان پیوستند و پنج نفر شدند. اینان جمع شدند و داخل کعبه رفتند و در بین خود نوشته‌ای در این باره نوشتند که: «اگر محمد بمیرد یا کشته شود ...». و در تمام این قضایا عایشه و حفصه جاسوس پدرانشان در خانه پیامبر صلی اللّه علیه و آله بودند.

سپس ابو بکر و عمر جمع شدند و سراغ منافقین و آزادشدگان فرستادند و ما بین خود مشورت و نظر خواهی کردند و بر این رأی متّفق شدند که هنگام بازگشت پیامبر صلی اللّه علیه و آله از حجۀ الوداع در گردنه «هرشی» که در راه مکه در نزدیکی جحفه است شتر حضرت را بر مانند و به این طریق حضرت را بقتل برسانند.

کسانی که اجرای نقشه را بر عهده داشتند چهارده نفر بودند که در جنگ تبوک هم همین نقش را بر عهده داشتند ولی این نقشه آنان بر آب شد.

امیر المؤمنین علیه السّلام از طرف خداوند در غدیر خم منصوب شد و سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله حرکت کرد تا به گردنه «هرشی» رسید و آن عده جلوتر رفتند و بر سر راه پنهان شدند، ولی این بار هم خداوند آنان را مفتضح کرد و پیامبرش را حفظ نمود.

وقتی وارد مدینه شدند همگی در خانه ابو بکر جمع شدند و در بین خود نوشته‌ای نوشتند و آنچه در باره خلافت تعهّد کرده بودند در آن ذکر کردند، و اوّلین مطلب آن شکستن پیمان و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام بود، و اینکه خلافت از آن ابو بکر و عمر و ابو عبیده است و سالم نیز با آنان است و از این عده خارج نمی‌شود.

این صحیفه دوم را سی و چهار نفر امضاء کردند که چهارده نفر همان کمین‌کنندگان در گردنه هرشی بودند که عبارت بودند از ابو بکر و عمر و عثمان و معاویه و عمرو عاص و طلحه و ابو عبیده جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل و ابو موسی اشعری و مغیرۀ بن شعبه و سعد بن ابی وقاص و اوس بن حدثان و بیست نفر دیگر عبارت بودند از: ابو سفیان، عکرمه پسر ابو جهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سهیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابو الاعور اسلمی، صفوان بن امیّه، سعید بن عاص، عیّاش بن ابی ربیعه، حکیم بن حزام، مطیع بن اسود مدری و چند نفر دیگر که هر کدام از اینان جمعیّت عظیمی را بدنبال خود داشتند که سخنشان را می‌پذیرفتند و از آنان اطاعت می‌کردند.

نویسنده این صحیفه سعید بن عاص اموی بود و در محرم سال دهم هجرت آن را نوشت. سپس آن را به ابو عبیده جراح سپردند و او آن را به مکه فرستاد. آن صحیفه همچنان در کعبه مدفون بود تا زمان عمر که آن را از محلش بیرون آورد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۳

پیمان شدید که: «اگر خداوند محمّد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیرید».

ابو بکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما تو را از آن مطلع نکرده بودیم! حضرت فرمود: ای زبیر و تو ای سلمان و تو ای ابا ذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام، می‌پرسم آیا از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نشنیدید که در حضور شما می‌فرمود: «فلانی و فلانی- تا آنکه حضرت همین پنج نفر را نام برد- ما بین خود نوشته‌ای نوشته‌اند و در آن هم پیمان شده‌اند و بر کاری که کرده‌اند قسم‌ها خورده‌اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم ... «۳۹»»؟

آنان گفتند: آری ما از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم که این مطلب را به تو می‌فرمود که «آنان بر آنچه انجام دادند معاهده کرده و هم پیمان شده‌اند، و در بین خود قراردادی نوشته‌اند که اگر من کشته شدم یا مردم، بر علیه تو ای علی متّحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند».

تو گفتی: پدر و مادرم فدایت یا رسول اللّه، هر گاه چنین شد دستور می‌دهی چه کنم؟

فرمود: اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنها جهاد کن و اعلام جنگ نما، و اگر یارانی نیافتی بیعت کن و خون خود را حفظ نما.

علی علیه السّلام فرمود: بخدا قسم، اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند وفا می‌نمودند در راه خدا با شما جهاد می‌کردم. ولی بخدا قسم بدانید که احدی از نسل شما تا روز قیامت به خلافت دست پیدا نخواهد کرد.

---

(۳۹) «د»: در بین خود نوشته‌ای نوشته‌اند که اگر محمد از دنیا رفت بر علیه اهل بیت متّحد شوند تا امر خلافت را از آنان زایل کنند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۴

جواب حدیث جعلی ابو بکر

دلیل بر دروغ بودن سخنی که به پیامبر نسبت دادید «۴۰» کلام خداوند تعالی است که أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً «۴۱»، «آیا بر مردم حسد می‌برند بر آنچه خداوند از فضلش به آنان داده است؟ ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان حکومت بزرگ دادیم».

کتاب یعنی نبوت و حکمت یعنی سنت و حکومت یعنی خلافت، و ما آل ابراهیم هستیم.

دفاع مقداد و سلمان و ابو ذر از امیر المؤمنین علیه السّلام

مقداد برخاست و گفت: یا علی، به من چه دستور می‌دهی؟ بخدا قسم اگر امر کنی با شمشیرم می‌زنم و اگر امر کنی خودداری می‌کنم. علی علیه السّلام فرمود: ای مقداد، خودداری کن و پیمان پیامبر و وصیتی که به تو کرده را بیاد بیاور.

(سلمان می‌گوید:) برخاستم و گفتم: قسم به آنکه جانم بدست اوست، اگر من بدانم که ظلمی را دفع می‌کنم یا برای خداوند دین را عزت می‌بخشم، شمشیرم را بر دوش می‌گذارم و با استقامت با آن می‌جنگم «۴۲». آیا بر برادر پیامبر و وصیّش و جانشین او در امتش و پدر فرزندانش هجوم می‌آورید؟ بشارت باد شما را به بلا، و ناامید باشید از آسایش! ابو ذر برخاست و گفت: ای امتی که بعد از پیامبرش متحیر شده و به سرپیچی خویش خوار شده‌اید، خداوند می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ، ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ «۴۳»، «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه جهانیان برگزید، نسلی که از یک دیگرند، و خداوند شنونده

---

(۴۰) مراد همان حدیث جعلی است که «ما اهل بیتی هستیم که خداوند نبوت و امامت را در ما جمع نمی‌کند».

(۴۱) سوره نساء: آیه ۵۴.

(۴۲) جمله «ثمّ ضربت به قدما قدما»، یعنی با استواری و بدون شکست می‌جنگم.

(۴۳) سوره آل عمران: آیات ۳۳ و ۳۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۵

و دانا است». آل محمد فرزندان نوح و آل ابراهیم از ابراهیم و برگزیده و نسل اسماعیل و عترت محمد پیامبرند. آنان اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه‌اند. آنان همچون آسمان بلند و کوههای پایدار و کعبه پوشیده و چشمه زلال و ستارگان هدایت‌کننده و درخت مبارک هستند که نورش می‌درخشند و روغن آن مبارک است «۴۴». محمد خاتم انبیاء و آقای فرزندان آدم است، و علی وصیّ اوصیاء و امام متقین و رهبر سفید پیشانیان معروف است، و اوست صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصیّ محمد و وارث علم او و صاحب اختیارتر مردم نسبت به مؤمنین، همان طور که خداوند فرموده:

النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ «۴۵»، «پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است و همسران او مادران آنان‌اند و خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعضی اولویت دارند». هر که را خدا مقدّم داشته جلو بیندازید و هر که را خدا مؤخر داشته عقب بزنید، و ولایت و وراثت «۴۶» را برای کسی قرار دهید که خدا قرار داده است.

تهدید عمر به قتل برای بیعت

عمر، در حالی که ابو بکر بالای منبر نشسته بود به او گفت: چطور بالای منبر نشسته‌ای و این مرد «۴۷» نشسته و روی جنگ دارد و بر نمی‌خیزد با تو بیعت کند. دستور بده گردنش را بزنیم! این در حالی بود که امام حسن و امام حسین علیهما السّلام ایستاده بودند. وقتی گفته عمر را شنیدند به گریه افتادند. امیر المؤمنین علیه السّلام آن دو را به سینه چسبانید و فرمود: گریه نکنید، بخدا قسم بر قتل پدرتان قدرت ندارند.

---

(۴۴) اشاره به آیه ۳۵ از سوره نور است که خداوند تعالی می‌فرماید: اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ ....

(۴۵) سوره احزاب: آیه ۶.

(۴۶) «الف»: وزارت.

(۴۷) اشاره به امیر المؤمنین علیه السّلام است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۶

دفاع امّ ایمن و بریده اسلمی از امیر المؤمنین علیه السّلام

ام ایمن پرستار پیامبر صلی اللّه علیه و آله «۴۸» آمد و گفت: «ای ابو بکر، چه زود حسد و نفاق خود را ظاهر ساختید»! عمر دستور داد تا او را از مسجد بیرون کردند و گفت: «ما را با زنان چه کار است»؟! بریده اسلمی برخاست و گفت: ای عمر، آیا بر برادر پیامبر و پدر فرزندانش حمله می‌کنی؟ تو در میان قریش همان کسی هستی که تو را آن طور که باید می‌شناسیم! آیا شما دو نفر همان کسانی نیستید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به شما فرمود: «نزد علی بروید و بعنوان امیر المؤمنین بر او سلام کنید»؟ شما هم گفتید: آیا از امر خدا و امر رسولش است؟ فرمود: آری.

ابو بکر گفت: چنین بود ولی پیامبر بعد از آن فرمود: «برای اهل بیت من نبوّت و خلافت جمع نمی‌شود»! بریده گفت: «بخدا قسم پیامبر این را نگفته است. بخدا قسم در شهری که تو در آن امیر باشی سکونت نمی‌کنم». عمر دستور داد تا او را هم زدند و بیرون کردند!

کیفیت بیعت اجباری امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس عمر گفت: برخیز ای فرزند ابی طالب و بیعت کن! حضرت فرمود: اگر انجام ندهم چه خواهید کرد؟ گفت: بخدا قسم در این صورت گردنت را می‌زنیم! امیر المؤمنین علیه السّلام سه مرتبه حجّت را بر آنان تمام کرد، و سپس بدون آنکه کف دستش را باز کند دستش را دراز کرد. ابو بکر هم روی دست او زد و به همین مقدار از او قانع شد.

علی علیه السّلام قبل از آنکه بیعت کند در حالی که طناب بر گردنش بود خطاب به پیامبر صلی اللّه علیه و آله صدا زد: «ای پسر مادرم، این قوم مرا خوار کردند و نزدیک بود مرا بکشند» «۴۹».

---

(۴۸) ام ایمن پس از وفات آمنه مادر پیامبر صلی اللّه علیه و آله، رسیدگی به امور حضرت را به عهده داشت که اصطلاحا چنین زنی را «حاضنه» می‌گویند.

(۴۹) «د»: سپس حضرت متوجّه قبر پیامبر صلی اللّه علیه و آله شد و صدا زد: ای پسر عمو، این قوم مرا خوار کردند و نزدیک بود مرا بکشند. پس عذر به پیشگاه خدا و سپس به پیشگاه توست.

حضرت در اینجا سخنی را فرموده که حضرت هارون به حضرت موسی علیه السّلام گفت: ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی. سوره اعراف: آیه ۱۵۰.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۷

بیعت زبیر و سلمان و ابو ذر و مقداد

به زبیر گفته شد: بیعت کن. ولی ابا کرد. عمر و خالد بن ولید و مغیرهٔ بن شعبه با عده‌ای از مردم به همراهشان بر او حمله کردند و شمشیرش را از دستش بیرون کشیدند و آن را بر زمین زدند تا شکستند و او را کشان کشان آوردند.

زبیر- در حالی که عمر روی سینه‌اش نشسته بود- گفت: «ای پسر صُهاک، بخدا قسم اگر شمشیرم در دستم بود از من فاصله می‌گرفتی»، و سپس بیعت کرد.

سلمان می‌گوید: سپس مرا گرفتند و بر گردنم کوبیدند تا مثل غده‌ای ورم کرد. سپس دست مرا گرفتند و آن را پیچانیدند. لذا به اجبار بیعت کردم.

سپس ابو ذر و مقداد به اجبار بیعت کردند، و احدی از امت غیر از علی علیه السّلام و ما چهار نفر به اجبار بیعت نکردند، و در بین ما هم احدی گفتارش شدیدتر از زبیر نبود. او وقتی بیعت کرد چنین گفت: «ای پسر صُهاک، بخدا قسم اگر این طاغیانی «۵۰» که ترا کمک کردند نبودند تو در حالی که شمشیرم همراهم بود نزدیک من نمی‌آمدی، به خاطر پستی و ترسی که از تو سراغ دارم، ولی طاغیانی یافته‌ای که به کمک آنان قوی‌شده‌ای و قهر و غلبه نشان می‌دهی.

عمر عصبانی شد و گفت: آیا نام صُهاک را می‌آوری؟ گفت: مگر صُهاک کیست؟! و چه مانعی از ذکر نام او هست؟ صهاک زنی زناکار بود، آیا این مطلب را انکار می‌کنی؟

آیا کنیز حبشی جدم عبد المطلب نبود که جدّ تو نفیل با او زنا کرد و پدرت خطّاب را بدنیا آورد. عبد المطلب هم صهاک را بعد از زنایش به جدت بخشید و بعد خطاب را به دنیا آورد. خطّاب غلام جد من و ولد الزنا است «۵۱»!

---

(۵۰) «ب»: اوباشی. در کتاب احتجاج: آزادشدگانی.

(۵۱) در بحار ج ۸ قدیم ص ۲۹۵ چنین روایت کرده است: صهاک کنیز حبشی عبد المطلب بود و برای او شتر می‌چرانید. نفیل با او زنا کرد و خطاب را به دنیا آورد. خطاب وقتی به سن بلوغ رسید به صهاک طمع کرد و با او زنا نمود و دختری به دنیا آورد. آن دختر را در پارچه‌ای از پشم پیچید و از ترس مولایش او را بر سر راه گذاشت. هاشم بن مغیره او را دید و برداشت و تربیت کرد و نامش را «حنتمه» گذاشت. وقتی حنتمه به سن بلوغ رسید روزی خطاب او را دید و در او طمع کرد و او را از هاشم خواستگاری نمود. هاشم او را به ازدواج خطّاب در آورد! و عمر بن خطاب متولد شد. بنا بر این خطاب پدر و پدر بزرگ و دایی عمر است و حنتمه مادر و خواهر و عمه او است!!!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۸

ابو بکر بین آن دو را اصلاح کرد و هر کدام دست از یک دیگر برداشتند «۵۲».

۵ اتمام حجّت اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام

سخنان سلمان بعد از بیعت

سلیم بن قیس می‌گوید: به سلمان گفتم: ای سلمان، آیا بیعت کردی و چیزی نگفتی؟

او گفت: بعد از آنکه بیعت کردم چنین گفتم: «بقیه روزگار را ضرر و هلاکت ببینید، آیا می‌دانید با خود چه کرده‌اید؟ کار درست کردید و به خطا رفتید! با سنت آنان که قبل از شما بودند که تفرقه و اختلاف می‌نمودند درست و مطابق انجام دادید، و از سنّت پیامبرتان خطا رفتید که خلافت را از معدنش و از اهلش خارج ساختید «۵۳».

عمر گفت: ای سلمان، حال که رفیقت بیعت نمود و تو نیز بیعت کردی هر چه می‌خواهی بگو و هر چه می‌خواهی بکن و رفیقت هم هر چه می‌خواهد بگوید.

سلمان می‌گوید: گفتم: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «برابر گناه همه امتش تا روز قیامت و برابر عذاب همه آنان بر گردن تو و رفیقت که با او بیعت کردی خواهد بود».

عمر گفت: هر چه می‌خواهی بگو، آیا چنین نیست که بیعت نمودی و خداوند چشمت را

---

(۵۲) «د» در اینجا این اضافه را دارد: و زبیر در این باره زیاد سخن گفت، تا آنکه ابو بکر برخاست و بین آن دو را اصلاح کرد.

(۵۳) «د»: سلمان گفت: آری، گفتم: خسران و هلاکت بر شما باد، هم درست و هم خطا رفتید اگر بفهمید با خودتان چه کردید. گفتند: چگونه درست و چگونه خطا کردیم؟ گفتم: با سنّت آنان که قبل از شما بودند در تفرقه و گمراهی و اختلاف مطابقت کردید، و از سنّت پیامبرتان خطا رفتید که آن را از معدن و اهلش خارج ساختید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۳۹

روشن نساخت که رفیقت خلافت را بر عهده بگیرد؟! گفتم: شهادت می‌دهم که من در بعضی کتابهائی که از طرف خداوند نازل شده خوانده‌ام که تو- با اسم و نسب و اوصافت- دری از درهای جهنّم هستی. عمر گفت: هر چه می‌خواهی بگو. آیا خداوند خلافت را از اهل این خانه نگرفت که شما آنان را بعد از خداوند ارباب خود قرار داده‌اید؟! به او گفتم: شهادت می‌دهم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود، در حالی که در باره این آیه از او سؤال کردم که «فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ وَ لا يُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ» «۵۴»، «در آن روز هیچ کس را مانند او عذاب نمی‌کند و هیچ کس را مانند او به بند نمی‌کشد». حضرت به من خبر داد که آن تو هستی. عمر

گفت: ساکت شو، خدا صدایت را خفه کند، ای غلام، و ای پسر زن بدبو «۵۵»! علی علیه السّلام فرمود: ای سلمان، ترا قسم می‌دهم که ساکت باشی.

سلمان می‌گوید: بخدا قسم، اگر علی علیه السّلام مرا به سکوت امر نکرده بود آنچه در باره او نازل شده و هر چه در باره او و رفیقش از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده بودم به او خبر می‌دادم. وقتی عمر دید من ساکت شدم گفت: تو مطیع و تسلیم او هستی.

سخنان ابو ذر بعد از بیعت

سلمان می‌گوید: وقتی ابو ذر و مقداد بیعت کردند و چیزی نگفتند، عمر گفت: ای سلمان، تو هم مثل دو رفیقت خودداری نمی‌کنی؟ بخدا قسم تو نسبت به اهل این خانه از آن دو نفر بامحبّت‌تر نیستی و از آن دو بیشتر به آنان احترام نمی‌کنی. همان طور که می‌بینی خودداری کردند و بیعت نمودند.

ابو ذر گفت: ای عمر، ما را به محبت آل محمد و احترام آنان سرزنش می‌کنی؟ خدا لعنت کند- که لعنت کرده است- هر کس آنان را دشمن بدارد و به آنان نسبت ناروا دهد و

---

(۵۴) سوره فجر: آیات ۲۵ و ۲۶.

(۵۵) کلمه «یا ابن اللخناء» به صورت فوق ترجمه شده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۰

به حق آنان ظلم کند و مردم را بر گردن ایشان سوار نماید و این امت را به پشت سرشان به طور قهقری برگرداند «۵۶».

عمر گفت: آمین، خداوند لعنت کند هر کس را که به حق آنان ظلم کند! ولی نه بخدا قسم، ایشان را در خلافت حقّی نیست و آنان با سایر مردم در این مسأله یکسانند! ابو ذر گفت: پس چرا بر علیه انصار با حق ایشان و دلیلشان استدلال کردید؟!

سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از بیعت

علی علیه السّلام به عمر فرمود: ای پسر صُهاک، ما را در خلافت حقّی نیست، ولی برای تو و فرزند زن مگس خوار «۵۷» هست؟! عمر گفت: ای ابا الحسن، اکنون که بیعت کردی خودداری نما، چرا که عموم مردم به رفیق من رضایت دادند و به تو رضایت ندادند، پس گناه من چیست؟

علی علیه السّلام فرمود: ولی خداوند عز و جل و رسولش جز به من راضی نشدند. پس تو و رفیقت و آنان که تابع شما شدند و شما را کمک کردند را به نارضایتی خداوند و عذاب و خواری او بشارت باد. وای بر تو ای پسر خطاب! اگر بدانی که چه جنایتی بر خود روا داشته‌ای. اگر بدانی از چه خارج شده و به چه داخل‌شده‌ای و چه جنایتی بر خود و رفیقت نموده‌ای! ابو بکر گفت: ای عمر، حال که با ما بیعت کرده و از شرّ او و حمله ناگهانی و فسادش در کارمان در امان شدیم بگذار هر چه می‌خواهد بگوید.

اصحاب صحیفه در تابوت جهنم

علی علیه السّلام فرمود: جز یک مطلب چیزی نمی‌گویم. شما را بخدا یادآور می‌شوم ای

---

(۵۶) «قهقری» یعنی عقب رفتن در حالی که روی شخص به جلو باشد. جمله «ردّ هذه الأمّة القهقری علی ادبارها» حامل معنای ظریفی است. گوئی ابو بکر و عمر امت را از همان راهی که آمده بودند به سوی جاهلیّت بر می‌گرداندند با اینکه در ظاهر روی مردم با اسلام بود.

(۵۷) کلمه «ابن آکلة الذّبان» که به «فرزند زن مگس خوار» معنی شده کنایه از ابو بکر است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۱

چهار نفر- که منظور حضرت من و ابو ذر و زبیر و مقداد بود-، من از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: صندوقی از آتش وجود دارد که در آن دوازده نفرند، شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین «۵۸». (آن صندوق) در چاهی در قعر جهنّم در صندوق قفل‌شده دیگری است. بر در آن چاه صخره‌ای است که هر گاه خداوند بخواهد جهنّم را شعله‌ور نماید آن صخره را از در آن چاه بر می‌دارد و جهنّم از شعله و حرارت آن چاه شعله‌ور می‌شود.

علی علیه السّلام فرمود: شما شاهد بودید که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره آنان و «اوّلین» سؤال کردم، فرمود: امّا «اوّلین» عبارتند از: فرزند آدم که برادرش (هابیل) را کشت، و فرعون فرعونها، و آن کسی که با ابراهیم علیه السّلام در باره خداوند به منازعه پرداخت «۵۹» و دو نفر از بنی اسرائیل که کتابشان را تحریف کردند و سنّتشان را تغییر دادند، یکی از آنان کسی بود که یهودیان را یهودی نمود و دیگری نصاری را نصرانی کرد. و ابلیس ششم آنان است «۶۰». و امّا «آخرین» عبارتند از دجال «۶۱» و این پنج نفر

اصحاب صحیفه و نوشته و جبت و طاغوتی که بر سر آن باهم عهد بسته‌اند و بر عداوت با تو- ای برادرم- هم پیمان شده‌اند، و بعد از من بر علیه تو متحد می‌شوند. این و این، که پیامبر صلی اللّه علیه و آله آنان را برای ما نام برد و بر شمرد.

سلمان می‌گوید: ما گفتیم: راست گفتی، ما شهادت می‌دهیم که این مطلب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم.

عثمان لعنت‌شده پیامبر صلی اللّه علیه و آله

عثمان گفت: ای ابا الحسن، آیا نزد تو و این اصحابت در باره من حدیثی نیست؟

علی علیه السّلام فرمود: بلی، از پیامبر شنیدم که دو بار تو را لعنت کرد و بعد از آنکه ترا لعنت نمود برایت استغفار نکرد.

---

(۵۸) منظور از اوّلین و آخرین، امتهای اوّل روزگار و امتهای آخر روزگارند.

(۵۹) منظور «نمرود» است که در نسخه «د» چنین آمده: «و نمرود صاحب عقابها و فرعون صاحب میخها».

(۶۰) در بعضی نسخه‌ها بجای «ابلیس»، پی‌کننده شتر صالح علیه السّلام و قاتل حضرت یحیی علیه السّلام ذکر شده است.

(۶۱) «د»: دجال اعور، یعنی یک چشم کور.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۲

عثمان غضبناک شد و گفت: مرا با تو چه کار است! هیچ گاه مرا رها نمی‌کنی، نه در زمان پیامبر و نه بعد از او! علی علیه السّلام فرمود «۶۲»: آری، خداوند بینی‌ات را بر خاک بمالد.

پیشگوئی از ارتداد زبیر

عثمان گفت: بخدا قسم از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: زبیر مرتدّ از اسلام کشته می‌شود! سلمان می‌گوید: علی علیه السّلام بطور خصوصی به من فرمود: عثمان راست می‌گوید، او بعد از قتل عثمان با من بیعت می‌کند و بعد بیعت مرا می‌شکند و مرتدّ کشته می‌شود.

ارتداد مردم پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله جز چهار نفر

سلمان می‌گوید: علی علیه السّلام فرمود: «همه مردم بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرتدّ شدند جز چهار نفر «۶۳». مردم بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله به منزله هارون و تابعینش و به منزله گوساله و تابعینش شدند. پس علی علیه السّلام شبیه هارون و عتیق «۶۴» شبیه گوساله و عمر شبیه سامری است.

از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: قومی از اصحابم از صاحبان شخصیت و مقام نسبت به من برای عبور از پل صراط می‌آیند. وقتی آنان را دیدم و آنان مرا دیدند و آنان را شناختم و آنان مرا شناختند، ایشان را از نزد من جدا می‌کنند. می‌گویم: پروردگارا، اصحابم، اصحابم! گفته می‌شود: نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند. وقتی از ایشان جدا شدی به عقب برگشتند. من هم می‌گویم: دور از رحمت خدا باشند.

شباهت مسلمین به بنی اسرائیل

از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: امّت من سنّت بنی اسرائیل را مرتکب خواهند شد بطوری که قدم جای قدم آنان می‌گذارند و تیر به همان جا که آنان زدند می‌زنند، و وجب

---

(۶۲) «الف»: زبیر گفت.

(۶۳) از اینجا ببعد دنباله کلام سلمان است نه امیر المؤمنین علیه السّلام. و عبارت در کتاب احتجاج چنین است: سلیم می‌گوید: سپس سلمان رو به من کرد و گفت: این قوم بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرتدّ شدند مگر آنان که خداوند به وسیله آل محمد علیهم السّلام حفظشان کرد.

(۶۴) «عتیق» لقب ابو بکر است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۳

به وجب و ذراع به ذراع و باع به باع «۶۵» کارهای آنان را انجام خواهند داد، تا آنجا که اگر داخل سوراخ حیوانی «۶۶» شده باشند اینان نیز همراه آنان داخل می‌شوند. تورات و قرآن را یک نفر از ملائکه در یک ورق «۶۷» با یک قلم نوشته است، و مثلها و سنّتها (در آنان و اینان) به یک صورت جاری شده است.

روایت از کتاب سلیم:

۱. منهاج الفاضلین (نسخه خطی): ص ۲۵۹.

۲. بحار: ج ۲۸ ص ۲۳.

۳. بحار: ج ۲۸ ص ۵۴.

۴. بحار: ج ۲۸ ص ۲۶۱.

۵. بحار: ج ۴۳ ص ۱۹۷ ح ۲۹.

۶. بحار: ج ۸۱ ص ۲۵۶ ح ۱۸.

۷. بحار: ج ۹۲ ص ۴۰.

۸. بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۴۲.

۹. عوالم العلوم، جلد حضرت زهرا علیها السّلام: ص ۲۲۰ ح ۲.

۱۰. مدینهٔ المعاجز: ص ۱۳۲.

۱۱. کفایهٔ الموحدین: ج ۲ ص ۲۳۰.

روایت با سند به سلیم:

۱. کتاب بهار (حسین بن سعید) به روایت ابن طاوس در کتاب الیقین: باب ۱۱۵.

۲. روضه کافی: ص ۳۴۳ ح ۵۴۱.

۳. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۱۰۵.

۴. اثبات الوصیة (علامه حلی): ص ۷.

۵. المحتضر: ص ۶۰.

---

(۶۵) «ذراع» به اندازه آرنج تا سر انگشتان و «باع» از شانه تا سر انگشتان است. این کلمات کنایه از شدت مشابهت است و می‌توان گفت: منظور از وجب و ذرع و باع، کارهای کوچک و متوسط و بزرگ است یعنی در هر کاری پیرو آنان می‌شوند.

(۶۶) کلمه «جحر» به معنی سوراخی است که حیوانات درنده بعنوان خانه برای خود می‌کنند. منظور این است که اگر آنان کارهای خطرناکی مثل وارد شدن به لانه حیوانات درنده انجام داده باشند این امت نیز خواهند کرد.

(۶۷) کلمه «رقّ» به معنی صفحه سفید و نیز بمعنای پوست نازکی که روی آن می‌نویسند آمده است. در نسخه «ب» تورات و انجیل و قرآن ذکر شده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۴

۵ ابلیس و بنیانگذار سقیفه در روز قیامت

ابلیس و بنیانگذار سقیفه در روز قیامت ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده که گفت: از سلمان فارسی شنیدم که می‌گفت:

وقتی روز قیامت بر پا شود ابلیس را در حالی که با افساری آتشین لجام شده می‌آورند، و «زفر» «۱» را در حالی که با دو افسار آتشین لجام شده می‌آورند! ابلیس نزد او می‌رود «۲» و فریاد می‌زند و می‌گوید: مادر به عزایت بنشیند، «۳» تو که هستی؟ من کسی هستم که اوّلین و آخرین را گمراه کردم، در حالی که به یک افسار لجام شده‌ام و تو به دو افسار لجام‌شده‌ای! او می‌گوید: من کسی هستم که امر کردم و اطاعت شدم و خداوند امر کرد و عصیان شد! «۴»

---

(۱) «زفر» کنایه از عمر است چنان که در بسیاری از احادیث وارد شده است. به بحار: ج ۲۲ ص ۲۲۳، و ج ۳۷ ص ۱۱۹ مراجعه شود.

(۲) «الف» خ ل: ابلیس به او نگاه می‌کند.

(۳) در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۹۸ در حدیثی نقل می‌کند که خداوند تعالی می‌فرماید: «عمر را در چنان قعری از جهنّم بدار بیاویزم که ابلیس از بالا بر او مشرف شود و او را لعنت کند».

(۴) منظور این است که ابلیس مردم را وادار می‌کند که سخن خدا را اطاعت نکنند، ولی عمر چنان کرد که وقتی خداوند در باره مطلبی دستوری داده و او هم در مقابل خدا دستوری داده مردم از خدا سرپیچی کنند و سخن او را انتخاب کنند، همان طور که در بدعتهای عمر که در همین کتاب خواهد آمد مشهود است که او در مقابل حکم خداوند حکمی جعل می‌کرد و مردم هم سخن خدا را رها کرده و سخن او را می‌پذیرفتند.

در اینجا مناسب است حدیثی را که در بحار: ج ۸ ص ۳۱۵ ح ۹۵ از کتاب اختصاص شیخ مفید نقل کرده بیاوریم: امیر المؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: روزی به سمت بیرون کوفه خارج شدم و قنبر پیشاپیش من در حرکت بود. در این هنگام ابلیس رو به ما می‌آمد. من به او گفتم: تو پیرمرد بدی هستی! گفت: یا امیر المؤمنین، چرا چنین می‌گویی؟ بخدا قسم، برایت حدیثی نقل کنم که خودم از خدای عز و جل بدون واسطه شنیده‌ام:

آن هنگام که بخاطر گناهم به آسمان چهارم فرود آمدم چنین ندا کردم: ای خدای من و ای آقای من، گمان نمی‌کنم مخلوقی شقی‌تر از من خلق کرده باشی. خداوند به من چنین وحی کرد: بلی، از تو شقی‌تر خلق کرده‌ام، نزد مالک (خزانه‌دار جهنّم) برو تا به تو نشان دهد.

نزد مالک رفتم و گفتم: خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: شقی‌تر از مرا نشانم ده. مالک مرا به جهنم برد و در طبقه بالا را برداشت. آتش سیاهی بیرون آمد که گمان کردم مرا و مالک را در خود فرو برد. مالک به آتش گفت: «آرام باش»، و آرام گرفت.

سپس مرا به طبقه دوم برد. آتشی بیرون آمد که از اولی سیاه‌تر و گرم‌تر بود. به آن گفت: «خاموش باش»، و خاموش شد. تا آنکه مرا به طبقه هفتم برد، و هر آتشی که از طبقه‌ای خارج می‌شد شدیدتر از طبقه قبل بود.

در طبقه هفتم آتشی بیرون آمد که گمان کردم مرا و مالک را و همه آنچه خداوند عز و جل خلق کرده را در خود فرو برد. دست بر چشمانم گذاردم و گفتم: ای مالک دستور ده تا خاموش شود و گر نه من خاموش می‌شوم. مالک گفت: تو تا روز معین خاموش نخواهی شد. سپس دستور داد و آن آتش خاموش شد. دو مرد را دیدم که بر گردنشان زنجیرهای آتشین بود و آنان را از بالا آویزان کرده بودند و بالای سر آنان عده‌ای با تازیانه‌های آتش آنان را می‌زدند.

پرسیدم: ای مالک، این دو نفر کیانند؟ گفت: آیا آنچه بر ساق عرش بود نخوانده‌ای- و من قبلا یعنی دو هزار سال قبل از آنکه خداوند دنیا را خلق کند خوانده بودم- «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، ایّدته و نصرته بعلیّ (یعنی محمد را به علی مؤید نموده و یاری کردم)». مالک گفت: این دو نفر دشمن آنان و ظالمین بر ایشان هستند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۵

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۱۳.

روایت از غیر سلیم:

۱. ثواب الاعمال: ص ۲۴۸ ح ۹ و ص ۲۵۵ ح ۲.

۲. تفسیر عیّاشی: ج ۲ ص ۲۲۳ ح ۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۶

۶ مفاخر امیر المؤمنین علیه السّلام، پیشگوئی از رفتار امّت با امیر المؤمنین علیه السّلام، سخنان حسن بصری در فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام، حسن بصری و توجیه نفاق او.

مفاخر امیر المؤمنین علیه السّلام

سلیم می‌گوید: ابو ذر و سلمان و مقداد برایم نقل کردند، و سپس از علی علیه السّلام شنیدم.

آنان گفتند:

مردی بر علی بن ابی طالب علیه السّلام فخر نمود. پیامبر صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، تو بر همه عرب فخر کن «۱»، که تو از نظر پسر عمو و پدر و برادر از همه بزرگوارتر هستی. تو خودت و نسبت و همسرت و فرزندانت و عمویت از همه بزرگوارترید. تو در تقدیم جان و مالت از همه بالاتر، و در بردباری از همه کاملتر، و در اسلام از همه پیشتر و از نظر علم از همه بیشتر هستی.

تو کتاب خدا را از همه بهتر قرائت می‌کنی و سنن خدا را «۲» از همه بهتر می‌دانی. قلب تو در برخورد روز جنگ از همه شجاعتر، و دست تو بخشنده‌تر است. در دنیا از همه زاهدتر و در تلاش و کوشش از همه شدیدتر و در اخلاق از همه نیکوتر و در زبان از همه راستگوتری، و محبوبترین مردم نزد خدا و من هستی.

پیشگوئی از رفتار امت با امیر المؤمنین علیه السّلام

تو بعد از من سی سال خواهی ماند، که خدا را عبادت می‌کنی و بر ظلم قریش صبر می‌نمائی «۳»، و آنگاه که یارانی یافتی در راه خدای عز و جل با آنان به جهاد بر می‌خیزی.

---

(۱) در کتاب فضائل شاذان عبارت چنین است: ای علی، بر اهل شرق و غرب و عجم و عرب فخر کن که تو بزرگوارتر آنان و پسر عموی پیامبر هستی ...

(۲) «ب»: سرّ خدا را.

(۳) «الف»: و ظلم قریش را به چشم خود می‌بینی.

برای تأویل قرآن با ناکثین و قاسطین و مارقین از این امّت جنگ می‌نمائی همان طور که با من برای تنزیل آن جنگیدی.

سپس به شهادت کشته می‌شوی، و محاسنت از خون سرت خضاب می‌شود. قاتل تو در بغض نسبت به خداوند و دوری از خدا و از من همچون پی‌کننده شتر (صالح) و همچون قاتل یحیی بن زکریا و فرعون ذو الاوتاد (صاحب میخها) خواهد بود «۴».

سخن حسن بصری در فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام

ابان می‌گوید: این حدیث را بنقل از ابو ذر برای حسن بصری نقل کردم. او گفت:

سلیم و ابو ذر راست گفته‌اند. علی بن ابی طالب دارای سبقت در دین و علم و حکمت و فقه، و نیز در رأی و مصاحبت (با پیامبر صلی اللّه علیه و آله)، و هم در فضل و کمالات، و در فامیل و دامادی، و در شجاعت در جنگ، و در بخشش و نیکی و علم به قضاوت، و در نزدیکی با پیامبر صلی اللّه علیه و آله و علم به حکم بین مردم و فیصله خصومت و در امتحان دادن در اسلام است.

علی در هر کاری بلند مرتبه است «۵». خدا علی را رحمت کند و بر او درود فرستد.

سپس حسن بصری گریه کرد بطوری که محاسنش تر شد.

ابان می‌گوید: به او گفتم: ای ابو سعید «۶»، آیا به کسی غیر از پیامبر هم وقتی یاد می‌کنی «صلی اللّه علیه» می‌گویی؟ گفت: هر گاه مسلمین را یاد کردی بر آنان رحمت فرست، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، و علی افضل آل محمد است.

گفتم: ای ابو سعید، از حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین هم افضل است؟

گفت: آری بخدا قسم، از آنان افضل است. و چه کسی شک دارد که او از آنان افضل است؟

---

(۴) در کتاب فضائل شاذان این جملات اضافه شده است: ای علی، تو بعد از من در هر کاری که غالب بودی مغلوب و غصب شده خواهی بود. در راه خدا و رسولش بر اذیت صبر خواهی کرد در حالی که جزای الهی را در نظر داری و نزد خداوند ضایع نخواهد شد. خداوند بعد از من در باره اسلام به تو جزای خیر دهد.

(۵) «ب»: علی در هر فنی عالم بود.

(۶) «ابو سعید» کنیه حسن بصری است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۸

پرسیدم: برای چه؟ گفت: نام شرک و کفر و بت‌پرستی و شراب خواری بر او جاری نشده است. و علی از آنان افضل است بخاطر سبقت در اسلام و علم به کتاب خدا و سنت پیامبرش، و اینکه پیامبر صلی اللّه علیه و آله به فاطمه علیها السّلام فرمود: «ترا به ازدواج افضل امتم در آوردم»، که اگر در امّت افضل از او بود استثنا می‌کرد. و اینکه پیامبر صلی اللّه علیه و آله بین اصحابش برادری ایجاد کرد و بین علی و خودش برادری قرار داد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله هم خودش و هم برادری که برای خود قرار داد از همه افضل است. و او را در روز غدیر خم نصب کرد و برای او صاحب اختیاری بر مردم را واجب کرد همان طور که برای خود واجب کرده بود، و فرمود: «هر کس من صاحب اختیار اویم علی صاحب اختیار اوست». و به او گفت: «تو نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی هستی» و این سخن را به هیچ یک از اهل بیتش و احدی از امتش جز او نفرموده است. او سوابق بسیار و مناقبی دارد که احدی از مردم مثل آنها را ندارد.

ابان می‌گوید: به حسن بصری گفتم: افضل این امّت بعد از علی علیه السّلام کیست؟ گفت:

همسر او و دو پسرش.

گفتم: بعد چه کسی؟ گفت: سپس جعفر و حمزه. افضل مردم اصحاب کساء هستند که آیه تطهیر در باره ایشان نازل شده است. در آن (کساء) پیامبر صلی اللّه علیه و آله خود و علی و فاطمه و حسن و حسین را کنار یک دیگر جمع کرد و فرمود: «اینان مورد اطمینان من و عترت من از اهل بیتم هستند»، خداوند هم بدی‌ها را از ایشان برد و آنان را پاک گردانید. امّ سلمه گفت: مرا نیز همراه خود و آنان داخل کساء نما. فرمود: ای ام سلمه، تو بانوی نیکوئی و عاقبتت هم خیر خواهد بود، ولی این آیه فقط در باره من و اینان نازل شده است.

حسن بصری و توجیه نفاقش

ابان می‌گوید: گفتم: اللّه! ای ابو سعید «۷»، آنچه که در باره علی علیه السّلام روایت می‌کنی، در مقابل آنچه از تو شنیده‌ام که در باره او می‌گوئی؟! گفت: ای برادرم «۸»، بدین وسیله خون خود را از این جبّاران ظالم- که خدا لعنتشان

---

(۷) «اللّه» در اینجا بصورت کلمه تعجب بکار رفته است.

(۸) «ج»: ای احمق.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۴۹

کند- حفظ می‌کنم. ای برادرم، اگر آنها نباشد چوب بر سرم بلند می‌کنند! ولی من آنچه شنیده‌ای را می‌گویم و به آنان می‌رسد و از من دست بر می‌دارند. من از بغض علیّ، غیر علی بن ابی طالب را قصد می‌کنم، و آن ظالمین گمان می‌کنند من از دوستداران ایشانم. خداوند عز و جل می‌فرماید: ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ، «با آن روش که نیکوتر است بدی را دفع کن» و منظور تقیّه است.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۴۰ ص ۹۳.

روایت با سند به سلیم:

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۲۲۹.

۲. فضائل شاذان بن جبرئیل: ص ۱۴۵.

۳. نزهة الکرام رازی: ص ۵۵۶.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۴ ص ۳۹۶.

روایت از غیر سلیم:

۱. مناقب ابن شهر آشوب، به روایت بحار: ج ۴۰.

ص ۶۸

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۰

۷ افتراق امت به هفتاد و سه گروه، تعیین فرقه ناجیه، امامان فرقه ناجیه، هفتاد و سه فرقه در روز قیامت، مستضعف دینی، اهل بهشت و اهل جهنم و اصحاب اعراف، مؤمن و کافر و مستضعف، فرق ایمان و اسلام، وظیفه جاهل به حق، اصحاب حساب و شفاعت، دعای امیر المؤمنین علیه السّلام برای سلیم بن قیس.

افتراق امت به هفتاد و سه گروه

ابان می‌گوید: سلیم می‌گفت: از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود:

بزودی امّت به هفتاد و سه گروه متفرق خواهند شد، که هفتاد و دو گروه در آتش و یک گروه در بهشت خواهند بود. سیزده گروه از هفتاد و سه گروه محبّت ما اهل بیت را ادّعا می‌کنند، ولی یکی از آنها در بهشت و دوازده گروه در آتش‌اند.

تعیین فرقه ناجیه

گروه نجات یافته هدایت شده که آرزوی (بهشت دارند) و مؤمن و تسلیم و موافق و هدایت‌کننده‌اند، آنان کسانی‌اند که به من ایمان آورده «۱» و در مقابل امر من تسلیم و مطیع من هستند «۲». از دشمن من بیزاری جسته و مرا دوست می‌دارند و دشمنم را مبغوض می‌دارند. آنان که به حق من و امامتم و واجب بودن اطاعتم از روی کتاب خدا و سنت پیامبرش معرفت دارند. در نتیجه (از عقیده خود) بر نمی‌گردند و شک نمی‌کنند، بخاطر آنکه خداوند قلبشان را از معرفت حق ما نورانی کرده «۳» و فضیلتشان را به آنان فهمانده است، و به آنان الهام کرده و ناصیه «۴» آنان را گرفته و در شیعیان ما داخل نموده است،

---

(۱) «ب»: به من اقتدا کرده‌اند.

(۲) «ب» و «د»: مطیع من‌اند و ولایت مرا دارند.

(۳) «ب»: بخاطر آنکه خداوند حق ما را در قلبهایشان نورانی نموده است.

(۴) ناصیه یعنی موی جلوی سر، و در اینجا کنایه از هدایت خداوند است که راه راست را به ایشان نشان می‌دهد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۱

بطوری که قلبهایشان اطمینان یافته و یقینی پیدا کرده که شکی با آن مخلوط نمی‌شود.

امامان فرقه ناجیه

من و جانشینانم بعد از من تا روز قیامت هدایت‌کننده هدایت یافته‌ایم. کسانی که خداوند آنان را در آیه‌های بسیاری از قرآن در کنار خود و پیامبرش قرار داده، و ما را پاک نموده و از گناهان معصوم داشته و ما را شاهدین بر خلقش و حجّت در زمینش و خزانه داران علمش و معادن حکمتش و تفسیرکنندگان وحی خود قرار داده است. ما را با قرآن و قران را با ما قرار داده، که نه ما از آن جدا می‌شویم و نه آن از ما جدا می‌شود تا در حوض کوثر بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله وارد شویم.

هفتاد و سه فرقه در روز قیامت

در بین هفتاد و سه فرقه فقط آن یک گروهند که از آتش و از همه فتنه‌ها و گمراهی‌ها و شبهه‌ها نجات یافته هستند و آنها بحق اهل بهشتند. آنان هفتاد هزارند «۵» که بدون حساب داخل بهشت می‌شوند.

همه آن هفتاد و دو گروه به غیر حق متدیّن شده‌اند و دین شیطان را یاری می‌دهند، و (دستوراتشان را) از ابلیس و دوستانش می‌گیرند. آنان دشمن خدای تعالی و دشمن پیامبرش و دشمن مؤمنین‌اند و بدون حساب داخل آتش می‌شوند، و از خدا و رسولش بیزارند «۶». خدا و رسولش را فراموش کرده و به خدا شرک ورزیده و کافر شده‌اند و غیر خدا را پرستیده‌اند، ولی خود هم نمی‌دانند و گمان می‌کنند کار درستی می‌کنند.

روز قیامت می‌گویند. «بخدا قسم ما مشرک نبودیم، برای او قسم یاد می‌کنند همان طور که برای شما قسم می‌خورند و گمان می‌کنند بر پایه‌ای استوارند، بدانید که آنان دروغگویند» «۷».

---

(۵) ظاهرا هفتاد هزار کنایه از کثرت این عده است نه اینکه به همین تعداد معین باشند.

(۶) «د»: از خدا و رسولش بیزارند و خدا و رسولش هم از ایشان بیزارند. به خدا و رسولش ناسزا گفته‌اند و مشرک شده‌اند.

(۷) داخل گیومه مضمون آیه ۲۳ از سوره انعام و آیه ۱۸ از سوره مجادله است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۲

مستضعفین دینی

سلیم می‌گوید: عرض کردم: یا امیر المؤمنین، چه می‌فرمائید در باره کسی که توقف کرده است. نه به شما اقتدا کرده و نه شما را دشمن داشته است؟ دشمنی شما را عقیده خود قرار نداده و تعصب هم ندارد. ولایت شما را ندارد و از دشمن شما هم بیزاری نمی‌جوید. او می‌گوید: «نمی‌دانم» و راست می‌گوید «۸».

فرمود: اینان از هفتاد و سه گروه نیستند. پیامبر صلی اللّه علیه و آله از هفتاد و سه فرقه، اعراض‌کنندگان از حق را که پرچمی برافراشته و خود را مشهور کرده‌اند و به دین خود دعوت می‌کنند قصد کرده است. یک فرقه از ایشان متدیّن به دین الهی و هفتاد و دو فرقه متدیّن به دین شیطان‌اند، که با قبول گفته آنان ولایتشان را می‌پذیرند و از آنان که مخالفشان باشند بیزاری می‌جویند.

امّا کسی که خدا را به یگانگی قبول دارد و به پیامبر صلی اللّه علیه و آله ایمان آورده ولی نسبت به ولایت ما و گمراهی دشمن ما شناخت ندارد و عداوتی هم در دل ندارد، و چیزی را حلال یا حرام نکرده است، و قبول کرده همه آنچه در بین اختلاف‌کنندگان امت اختلافی نیست که خداوند به آنها امر کرده، و خودداری نموده از آنچه بین اختلاف‌کنندگان امت در آن اختلافی نیست که خدا به آن امر کرده یا از آن نهی نموده است. در نتیجه نه عداوتی در دل دارد «۹»، و نه چیزی را حرام کرده یا حلال نموده است. او نمی‌داند و علم آنچه بر او مشکل شده به خدا واگذار نموده است «۱۰»، چنین شخصی نجات یافته است.

اهل بهشت و اهل جهنم و اصحاب اعراف

این طبقه بین مؤمنین و مشرکین قرار دارند و قسمت اعظم مردم و اکثریت آنها هستند. اینها اصحاب حساب و میزان و اعراف هستند و جهنّمی‌هایی هستند که انبیاء و

---

(۸) یعنی در اینکه می‌گوید «نمی‌دانم و نمی‌توانم حق را تشخیص دهم» راست می‌گوید.

(۹) «ب»: به ما ظلم نکرده است.

(۱۰) «ب»: هر گاه نداند می‌گوید: «نمی‌دانم» و علم آنچه مشکل می‌شود را به خدا واگذار می‌کند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۳

ملائکه و مؤمنین آنها را شفاعت می‌کنند. اینان از آتش بیرون آورده می‌شوند و «جهنّمیّون» «۱۱» نامیده می‌شوند.

امّا مؤمنین، اینان نجات می‌یابند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. امّا مشرکین، اینان بدون حساب وارد آتش می‌شوند. حساب برای اهل این صفات است که بین مؤمنین و مشرکین هستند، و برای آنان که قلبشان با اسلام انس داده شده «۱۲» و گناهکارند «۱۳»، و برای آنان که اعمال نیکی را با اعمال بدی مخلوط کرده‌اند، و

---

(۱۱) در باره «جهنّمیّون» یعنی «جهنّمی‌ها» دو حدیث از بحار الانوار نقل می‌شود. در ج ۸ ص ۳۵۵ ح ۸ از امام صادق علیه السّلام چنین روایت کرده است: پیامبر صلی اللّه علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ... آنگاه که وارد بهشت شدید و با همسرانتان مستقرّ شدید و در منازلتان جای گرفتید خداوند به مالک (خزانه دار جهنّم) امر می‌کند که:

«درهای جهنم را باز کن تا اولیاء من بنگرند به فضیلتی که ایشان را بر دشمنانشان داده‌ام». درهای جهنم باز می‌شود، و شما بر آنها مشرف می‌شوید.

وقتی اهل جهنم بوی عطر بهشت را می‌شنوند می‌گویند: ای مالک، آیا در تخفیف عذاب از ما طمع کرده‌ای؟ ما نسیمی احساس می‌کنیم! مالک می‌گوید: خداوند به من وحی فرموده که درهای جهنّم را باز کنم تا اهل بهشت به شما نگاه کنند.

اهل جهنم سرهایشان را بلند می‌کنند. یکی می‌گوید: ای فلانی، آیا تو گرسنه نبودی و من ترا سیر نمودم؟ دیگری می‌گوید: آیا تو عریان نبودی و من تو را پوشاندم؟ دیگری می‌گوید: ای فلانی، آیا ترسان نبودی و من ترا پناه دادم؟ آن دیگر می‌گوید: ای فلانی، آیا تو برای من سخن نمی‌گفتی و من آن را پنهان می‌کردم (یعنی سرّ تو را فاش نمی‌کردم)؟ اهل بهشت می‌گویند: آری. اهل جهنم می‌گویند: پس از خدا بخواهید تا ما را ببخشد.

اهل بهشت برایشان دعا می‌کنند، و آنان را از جهنّم خارج کرده به بهشت می‌آورند. آنان در بهشت حالت ملامت شده پیدا می‌کنند و «جهنّمیّون» نامیده می‌شوند. لذا به اهل بهشت می‌گویند: از پروردگارتان درخواست کردید و ما را از عذابش نجات داد. حال درخواست کنید تا این نام را از ما بردارد و در بهشت به ما جایی دهد. آنان دعا می‌کنند، و خداوند به بادی امر می‌کند و بر دهان اهل بهشت می‌وزد و آن نام را فراموششان می‌کند و در بهشت برایشان جایی قرار می‌دهد.

همچنین در بحار: ج ۸ ص ۳۶۰ ح ۲۹ از محمد بن مسلم روایت کرده است که از امام صادق علیه السّلام در باره «جهنّمیّون» پرسیدم. فرمود: امام باقر علیه السّلام می‌فرمود: آنان از جهنم بیرون آورده می‌شوند و ایشان را کنار چشمه‌ای نزدیک در بهشت می‌رسانند که «عین الحیوان» نامیده می‌شود. از آب آن بر آنها می‌پاشند و مانند زراعت رشد می‌کنند، و گوشت و پوست و موی ایشان می‌روید.

(۱۲) کلمه «المؤلّفة قلوبهم» یعنی کسانی که به طرق مختلف به سوی اسلام جذب می‌شوند.

(۱۳) «ب»: اعتراف دارند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۴

مستضعفینی که نه قدرت بر درک مفاهیم کفر و شرک دارند و نه می‌توانند دشمنی کنند و نه به راهی هدایت می‌شوند که مؤمن عارف باشند.

اینان اصحاب اعراف‌اند، که خداوند در باره اینان مشیّت دارد: اگر خداوند یکی از اینان را وارد آتش کند بخاطر گناه اوست، و اگر از او درگذرد به رحمت خویش رفتار کرده است.

مؤمن، کافر، مستضعف

عرض کردم: اصلحک اللّه، آیا مؤمن عارف داعی «۱۴» داخل آتش می‌شود؟ فرمود: نه.

عرض کردم: آیا کسی که امامش را نشناسد داخل بهشت می‌شود؟ فرمود: نه، مگر آنکه خدا بخواهد.

عرض کردم: آیا کافر یا مشرک داخل بهشت می‌شوند؟ فرمود: جز کافر کسی داخل آتش نمی‌شود مگر آنکه خدا بخواهد.

عرض کردم: اصلحک اللّه، هر کس با ایمان به خدا و معرفت به امامش و اطاعت او خدا را ملاقات کند، از اهل بهشت است؟ فرمود: آری، اگر خدا را ملاقات کند و از مؤمنینی باشد که خداوند عز و جل می‌فرماید: وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ «۱۵»، الَّذِینَ آمَنُوا وَ

کانُوا یَتَّقُونَ «۱۶»، الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ «۱۷»، «آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام دادند، آنان که ایمان آوردند و تقوی پیشه کردند، آنان که ایمان آوردند و ایمانشان را با ظلم نپوشاندند».

عرض کردم: هر کس از آنان که خدا را با گناهان کبیره ملاقات کند چه می‌شود؟

فرمود: او در اختیار مشیّت خداوند است، اگر او را عذاب کند بخاطر گناه اوست و اگر از او بگذرد به رحمت خویش است.

---

(۱۴) کلمه «داعی» احتمالا به معنای «دعوت‌کننده به حق» است. و در «ب»: «با تقوی» ذکر شده است.

(۱۵) سوره بقره: آیه ۸۲.

(۱۶) سوره یونس: آیه ۶۳.

(۱۷) سوره انعام: آیه ۸۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۵

عرض کردم: اگر چه مؤمن است خدا او را داخل آتش می‌نماید؟ فرمود: آری، بخاطر گناهش! چرا که او از مؤمنینی نیست که خداوند قصد کرده که «او ولیّ مؤمنین است»، زیرا آنان که خداوند قصد کرده که «او ولیّ آنان است» و «بر آنان ترسی نیست و محزون نمی‌شوند»، آنان کسانی‌اند که تقوی پیشه کنند و اعمال صالح انجام دهند و ایمانشان را به ظلم نپوشانده باشند.

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۲۵۵

فرق ایمان و اسلام

«۱۸» عرض کردم: یا امیر المؤمنین، ایمان چیست و اسلام چیست؟ فرمود: ایمان اقرار به معرفت است، و اسلام همان است که به آن اقرار کرده‌ای و تسلیم و اطاعت از ایشان «۱۹».

عرض کردم: آیا ایمان، اقرار بعد از معرفت به آن است؟ فرمود: هر کس که خداوند خود را و پیامبر و امامش را به او بشناساند، و او اقرار به اطاعت آنان کند مؤمن است.

عرض کردم: معرفت از جانب خداوند و اقرار از سوی بنده است؟ فرمود: معرفت از جانب خداوند، دعوت و اتمام حجّت و منّت و نعمت است، و اقرار از سوی خداوند، قبول بنده است که بر هر کس بخواهد منّت می‌گذارد. معرفت کار خداوند تعالی در قلب است، و اقرار کار قلب از سوی خدا و حفظ و رحمت اوست.

وظیفه جاهل به حق

پس هر کس که خداوند او را عارف قرار نداده باشد حجّتی بر او نیست، و وظیفه‌اش این است که توقف کند و از آنچه نمی‌داند خودداری کند. خداوند هم او را بخاطر جهلش عذاب نمی‌کند، بلکه برای عملش به اطاعت او را جزای خیر می‌دهد و برای عملش به معصیت او را عذاب می‌نماید. (آیا جاهل) می‌تواند اطاعت کند و می‌تواند معصیت نماید، ولی نمی‌تواند معرفت پیدا کند و می‌تواند جاهل بماند؟ این محال است! هیچ کدام از این‌ها نمی‌شود مگر با قضا و قدر از سوی خداوند و علم او و کتابش

---

(۱۸) در این قسمت مطالب بسیار دقیقی در باره ایمان و اسلام ذکر شده که احتیاج به تفسیر دارد.

(۱۹) منظور از «ایشان» در عبارت بعد روشن شده است که پیامبر و ائمّه علیهم السّلام هستند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۶

ولی بدون اجبار، چرا که اگر مجبور باشند معذور خواهند بود و جای سپاس هم ندارند «۲۰».

هر کس جاهل باشد می‌تواند آنچه بر او مشکل شد به ما واگذار نماید. هر کس خدا را بر نعمت شکر کند و از معصیت به درگاه او استغفار کند، و مطیعین را دوست بدارد و آنان را بخاطر اطاعتشان سپاس گوید، و گناهکاران را مبغوض بدارد و آنان را مذمّت کند «۲۱»، همین مقدار او را کفایت می‌کند اگر علم اینها را به ما واگذار کند.

در اوّل نسخه «ج» همین حدیث با اضافاتی در آخر آن مذکور است.

ذیلا قسمت آخر حدیث که شامل اضافات است آورده می‌شود:

اصحاب حساب و شفاعت

... بعضی از آنان کسانی‌اند که خداوند ایشان را می‌آمرزد و بخاطر اقرار و توحید آنها را داخل بهشت می‌نماید، و بعضی از آنان در آتش عذاب می‌شوند و سپس ملائکه و انبیاء و مؤمنین ایشان را شفاعت می‌کنند. سپس از آتش بیرون آورده می‌شوند و داخل بهشت می‌شوند و در آنجا «جهنّمیّون» «۲۲» نامیده می‌شوند.

اصحاب اقرار از اینانند، و میزان و حساب هم جز بر اینان نیست. چون اولیاء خداوند که به خدا و رسولش و حجّت‌های خدا در زمین و شاهدین او بر خلقش معرفت دارند و به حق آنان اقرار دارند و مطیع آنان هستند بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.

معاندین ایشان، که ترسانده شده‌اند و زیر بار حق نمی‌روند و دشمنی می‌کنند و دشمنان خدایند بدون حساب داخل آتش می‌شوند.

امّا آنچه بین این دو است اکثریت مردم‌اند و اصحاب میزان و حساب و شفاعتند.

---

(۲۰) یعنی در صورت جبر در گناه خود معذورند و بر کار نیک هم پاداش و سپاسی ندارند.

(۲۱) «ب»: و آنان را از معصیت باز دارد.

(۲۲) توضیح در باره «جهنّمیّون» در پاورقی ۱۱ گذشت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۷

دعای امیر المؤمنین علیه السّلام برای سلیم بن قیس

سلیم می‌گوید: به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کردم: عقده مرا گشودی و برایم واضح کردی و سینه‌ام را شفا بخشیدی. از خداوند بخواه تا مرا در دنیا و آخرت از اولیای تو قرار دهد؟ فرمود: خداوندا، او را از آنان قرار ده.

سپس حضرت رو به من کرد و فرمود: آیا به تو بیاموزم چیزی که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ام که به سلمان و ابو ذر و مقداد آموخت؟ عرض کردم: بلی، یا امیر المؤمنین. فرمود:

هر صبح و شام ده مرتبه بگو: «اللّهمّ ابعثنی علی الایمان بک و التّصدیق بمحمّد رسولک و الولایهٔ لعلیّ بن ابی طالب و الایتمام بالأئمّهٔ من آل محمّد، فإنّی قد رضیت بذلک یا ربّ»، یعنی: «خداوندا، مرا با ایمان به خودت و تصدیق پیامبرت محمد و ولایت علی بن ابی طالب و اقتدا به امامان از آل محمد مبعوث فرما. ای پروردگار، من به این عقیده راضی هستم».

عرض کردم: یا امیر المؤمنین علیه السّلام، سلمان و ابو ذر و مقداد این دعا را برایم نقل کردند، و از هنگامی که از ایشان شنیده‌ام آن را ترک نکرده‌ام. فرمود: تا زنده هستی آن را ترک مکن.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۸ ص ۱۴.

۲. بحار: ج ۶۸ ص ۲۸۷.

۳. الدرر النجفیهٔ (بحرانی): ص ۸۴.

روایت با سند به سلیم:

۱. بصائر الدرجات: ص ۸۳ ح ۶.

۲. اکمال الدین: ج ۱ ص ۲۴۰ ح ۶۳.

۳. کافی: ج ۱ ص ۱۹۱ ح ۵.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۸

۸- ۱. معنای اسلام و ایمان. ۲. پایه‌های ایمان: یقین، صبر، عدل، جهاد. کمترین درجه ایمان و کفر و گمراهی، دوازده امام علیهم السّلام حجّتهای الهی.

۱ معنای اسلام و ایمان

«۱» ابان بن ابی عیّاش از سلیم بن قیس نقل می‌کند که گفت: از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیدم در حالی که مردی از آن حضرت در باره ایمان سؤال کرد و گفت: یا امیر المؤمنین، مرا از ایمان خبر ده بطوری که از غیر تو و بعد از تو از کسی در این باره سؤال نکنم.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مردی خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمد و مثل همین که از من پرسیدی از آن حضرت سؤال کرد و مثل سخن ترا گفت. پیامبر صلی اللّه علیه و آله با آن مرد مشغول صحبت شد و به او فرمود: بنشین. آن مرد عرض کرد: ایمان آوردم.

سپس علی علیه السّلام رو به آن مرد کرد و فرمود: هیچ می‌دانی که جبرئیل به صورت انسانی نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: اسلام چیست؟ فرمود: «شهادت به اینکه خدائی جز اللّه نیست و اینکه محمد پیامبر خدا است و بپا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان و غسل جنابت». عرض کرد: ایمان چیست؟ فرمود: به خدا و ملائکه‌اش و کتابهایش و پیامبرانش و به زندگی بعد از مرگ و به همه مقدّرات- خیر و شرّ آن و شیرین و تلخ آن- ایمان بیاوری «۲».

---

(۱) در این حدیث در باره ایمان و اسلام نکات ظریفی ذکر شده که احتیاج به تفسیر و توضیح دارد. در مواردی که مفاهیم پیچیده است به بحار: ج ۶۸ ص ۳۵۶ مراجعه شود.

(۲) «به مقدرات ایمان بیاوری» یعنی: همه را از جانب خداوند بدانی.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۵۹

وقتی آن مرد برخاست پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: این جبرئیل بود، آمده بود تا دینتان را به شما بیاموزد. و چنین بود که هر گاه پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او مطلبی می‌فرمود او می‌گفت: «درست می‌گویی». پرسید: روز قیامت چه زمانی است؟ فرمود: سؤال‌شونده از سئوال‌کننده (در این باره) عالم‌تر نیست. گفت: راست گفتی.

۲ پایه‌های ایمان

اشارة

امیر المؤمنین علیه السّلام بعد آنکه از کلمه «راست گفتی» جبرئیل فراغت یافت چنین فرمود:

بدانید که ایمان بر چهار پایه بنا شده است: یقین و صبر و عدل و جهاد.

یقین

یقین بر چهار شعبه است: شوق و ترس و زهد و انتظار «۳».

هر کس مشتاق بهشت باشد شهوات را از یاد می‌برد، و هر کس از آتش بترسد از محرّمات پرهیز می‌کند، و هر کس نسبت به دنیا زهد و بی‌اعتنایی کند مصیبتها بر او آسان می‌شود «۴»، و هر کس به انتظار مرگ باشد در خیرات می‌شتابد.

صبر

صبر بر چهار شعبه است: بصیرت در فهم و درک «۵»، تأویل و تبیین حکمت، شناخت عبرتها «۶»، سنن پیشینیان.

---

(۳) هر یک از شعبه‌ها در جمله‌های بعد توضیح داده می‌شود.

(۴) «ب»: مصیبتها را آسان می‌شمارد.

(۵) «ب»: نظر با حجّت.

(۶) «د»: نصیحت گرفتن از عبرتها.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۰

هر کس در فهم و درک بصیرت داشته باشد در حکمت جستجو و تبیین می‌کند، و هر کس در حکمت تبیین کند عبرتها را می‌شناسد، و هر کس عبرت را بشناسد حکمت را تأویل و تفسیر می‌کند، و هر کس حکمت را تفسیر کند عبرت را می‌بیند، و هر کس عبرت را ببیند گویا همراه پیشینیان بوده است.

عدل

عدل بر چهار شعبه است: پیچیده‌های فهم، و پوشش علم و شکوفه حکمتها و باغ حلم.

هر کس بفهمد جمله‌های علم را تفسیر می‌کند، و هر کس علم داشته باشد شرایع حکمت بر او عرضه می‌شود، و هر کس بردباری کند در کارش افراط نمی‌کند و بوسیله آن در بین مردم ستوده زندگی می‌کند.

جهاد

جهاد بر چهار شعبه است: امر به معروف و نهی از منکر، و راستگوئی در جاهای مختلف، و غضب بخاطر خداوند، و بغض و عداوت با فاسقین.

هر کس امر به معروف کند کمر مؤمن را محکم می‌کند، و هر کس نهی از منکر کند بینی فاسق را «۷» به خاک می‌مالد، و هر کس در جاهای مختلف راست بگوید وظیفه‌ای که بر عهده‌اش بوده انجام داده است، و هر کس با فاسقین عداوت داشته باشد و بخاطر خداوند غضب کند خداوند بخاطر او غضب می‌نماید «۸».

و این است ایمان و پایه‌ها و شعبه‌های آن.

---

(۷) «ب»: منافقین را.

(۸) «د»: هر کس با فاسقین عداوت داشته باشد برای خدا غضب می‌کند و هر کس برای خدا غضب کند خدا برای او غضب می‌کند.

کمترین درجه ایمان و کفر و گمراهی

آن مرد گفت «۹»: یا امیر المؤمنین، کمترین چیزی که شخص با آن مؤمن می‌شود، و کمترین چیزی که با آن کافر می‌شود، و کمترین چیزی که با آن گمراه می‌شود چیست؟

حضرت فرمود: سؤال کردی جواب را بشنو:

کمترین چیزی که شخص با آن مؤمن می‌شود آن است که خداوند خود را به او بشناساند، و او به پروردگاری و یگانگی خداوند اقرار نماید، و پیامبرش را به او بشناساند و او به نبوّت و ابلاغ (رسالت او) اقرار نماید، و حجّت خود در زمین و شاهد بر خلقش را به او بشناساند و او به اطاعتش اقرار کند «۱۰».

عرض کرد: یا امیر المؤمنین، اگر چه نسبت به همه چیز- غیر آنچه توضیح دادی- جاهل باشد؟ فرمود: آری، (فقط) هر گاه به او دستور داده شد اطاعت کند و هر گاه نهی شد بپذیرد.

کمترین چیزی که شخص با آن کافر می‌شود آن است «۱۱» که چیزی را بعنوان دین بپذیرد و گمان کند که خداوند او را به آن امر کرده- از چیزهایی که خداوند نهی کرده است- بعد آن را دین خود قرار دهد و بر اساس آن تبرّی و تولی داشته باشد و گمان کند خدایی را که به او امر کرده می‌پرستد.

کمترین چیزی که شخص با آن گمراه می‌شود آن است که حجّت خدا در زمین و شاهد او بر خلقش را که امر به اطاعت او نموده و ولایتش را واجب کرده نشناسد.

---

(۹) در کتاب کافی و معانی الاخبار، سلیم می‌گوید: من پرسیدم.

(۱۰) این عبارت در کتاب کافی چنین است: ... خداوند تبارک و تعالی خود را به او بشناساند و او اقرار به اطاعتش نماید، و پیامبرش را به او بشناساند و او اقرار به اطاعتش نماید، و امام و حجت خود در زمین و شاهد بر خلقش را به او بشناساند و او اقرار به اطاعتش نماید.

(۱۱) این عبارت در کتاب کافی چنین است: کمترین چیزی که بنده با آن کافر می‌شود این است که کسی گمان کند چیزی را که خدا از آن نهی فرموده، خدا به آن امر کرده است، و آن را دین خود قرار دهد و طبق آن پایه دوستی خود را قرار دهد، و گمان کند خدائی را که به آن دستور داده را عبادت می‌کند، در حالی که شیطان را عبادت می‌کند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۲

دوازده امام، حجتهای الهی

(آن مرد) عرض کرد: یا امیر المؤمنین، آنان را برایم نام ببر. فرمود: کسانی که خداوند ایشان را با خود و پیامبرش قرین نموده «۱۲» و فرموده است: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۱۳» یعنی: «از خدا و پیامبر و اولی الامرتان پیروی کنید».

عرض کرد: برایم روشن نمائید. فرمود: آنان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آخرین خطبه‌ای که خواند و همان روز از دنیا رفت چنین فرمود: «من در میان شما دو چیز باقی گذاردم که تا به آن دو تمسّک کرده‌اید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند و اهل بیتم. خداوند لطیف خبیر با من عهد کرده است که آن دو از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند مانند این دو- و حضرت به دو انگشت سبابه خود اشاره فرمودند- و نمی‌گویم مثل این دو- و حضرت به انگشت سبابه و وسط اشاره کردند- زیرا یکی از این دو جلوتر از دیگری است «۱۴». پس به این دو تمسّک کنید تا گمراه نشوید، و از آنان پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که متفرّق می‌شوید «۱۵»، و به آنان چیزی یاد ندهید که از شما عالم‌ترند.

عرض کرد: یا امیر المؤمنین، او را برایم نام ببر. فرمود: کسی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را در غدیر خم نصب کرد و به آنان خبر داد که او نسبت به آنان صاحب اختیارتر از خودشان است، و سپس به آنان دستور داد تا حاضران غائبان را آگاه نمایند.

عرض کرد: یا امیر المؤمنین، آن شما هستید؟ فرمود: من اوّل و افضل آنها هستم.

سپس پسرم حسن بعد از من نسبت به مؤمنین صاحب اختیارتر از خودشان است. سپس پسرم حسین بعد از او نسبت به مؤمنین صاحب اختیارتر از خودشان است. و سپس

---

(۱۲) «د»: کسانی که خداوند اطاعت ایشان را با اطاعت خود و پیامبرش قرین قرار داده است.

(۱۳) سوره نساء: آیه ۵۹.

(۱۴) یعنی حضرت دو انگشت سبابه از دو دست را کنار یک دیگر قرار دادند اشاره به اینکه قرآن و عترت این گونه مساوی و قرین یک دیگرند، و بعد انگشت سبابه و وسط از یک دست را نشان دادند و اشاره کردند که نسبت اهل بیت و قرآن مانند این دو نیست که یکی از دیگری مهمتر یا مقدم‌تر باشد.

(۱۵) «ب»: که از دین بر می‌گردید.

جانشینان پیامبر صلی اللّه علیه و آله هستند تا بر سر حوض کوثر یکی پس از دیگری به خدمت او وارد شوند.

آن مرد نزد علی علیه السّلام رفت و سر حضرت را بوسید و سپس عرض کرد: برایم روشن کردی و مشکلم را حل کردی و هر مشکلی در قلبم بود «۱۶» از بین بردی.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۶۸ ص ۲۸۸، و ج ۶۹ ص ۱۶.

روایت با سند به سلیم:

۱. معانی الاخبار: ص ۳۷۴ ح ۴۵.

۲. کافی: ج ۲ ص ۴۱۴.

روایت از غیر سلیم:

۱. نهج البلاغه: ص ۴۶۹ شماره ۳۱ از کلمات حکمت.

۲. کافی: ج ۲ ص ۵۰.

۳. تحف العقول: ص ۱۱۰.

۴. خصال صدوق: باب ۴ ح ۷۴.

۵. الغارات ثقفی: ص ۱۴۲.

---

(۱۶) «د»: هر شکّی در دلم بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۴

۹ توصیف اسلام نسبت به متدیّنین، خصوصیات و ثمرات اسلام، نتایج ایمان.

توصیف اسلام نسبت به متدیّنین

ابان بن ابی عیّاش از سلیم نقل می‌کند که مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و در باره اسلام «۱» سؤال کرد. حضرت فرمود:

خداوند تبارک و تعالی اسلام را تشریع و قانون‌گذاری کرد، و قوانین آن را برای کسی که به آن داخل شود آسان قرار داد، و پایه‌های آن را برای کسی که به جنگ آن برخیزد مستحکم نمود.

خداوند اسلام را عزّت قرار داد برای کسی که دوستدارش باشد، صلح و سلامتی برای کسی که داخل آن شود، پیشوای کسی که به آن اقتدا کند، زینت برای کسی که خود را به آن بیاراید، ذخیره برای کسی که آن را دین خود قرار دهد، دستاویز برای کسی که خود را به آن محکم کند، ریسمان برای کسی که به آن چنگ زند، دلیلی محکم برای کسی که آن را بیاموزد، نور برای کسی که آن را وسیله روشنی خود قرار دهد، شاهد برای کسی که بوسیله آن به مخاصمه دشمن رود، باعث غلبه برای کسی با آن به محاکمه رود، علم برای کسی که آن را در قلب خود جای دهد، حدیث برای کسی که آن را روایت کند، حکم برای کسی که به آن قضاوت کند، مایه حلم برای کسی که آن را مورد تجربه و آزمایش قرار دهد، و شفاء و تعقّل برای کسی که تدبّر و تفکّر نماید، فهم برای کسی که زیرکی کند، یقین برای کسی که فکر کند، بصیرت برای کسی که قصد آن را کرده باشد، نشانه برای کسی که آن را نشان خود قرار دهد، مایه عبرت برای کسی که می‌خواهد پند بگیرد.

---

(۱) در این حدیث نکات دقیقی در باره «اسلام» آمده که احتیاج به تفسیر دارد. بنا بر این سنگینی الفاظ ترجمه بخاطر پیچیدگی مطلب است. در مورد شرح این حدیث به بحار: ج ۶۸ ص ۳۶۵- ۳۵۲ مراجعه شود.

خداوند اسلام را نجات قرار داده برای کسی که راست بگوید، و دوستی برای کسی که در پی اصلاح باشد، و تقرب برای کسی که نزدیک شود، و اعتماد برای کسی که توکل کند، و امید «۲» برای کسی که کارش را (به خدا) بسپارد، و سابقه برای کسی که احسان کند، و خیر برای کسی که پیشی بگیرد، و سپر برای کسی که صبر کند، و لباس برای کسی که تقوی پیشه کند، و پناه و کمک برای کسی که هدایت یافته، و پناهگاه «۳» برای کسی که امن می‌طلبد، باعث اطمینان برای کسی که تسلیم باشد، و باعث خوشی برای راستگویان، و موعظه برای متّقین و نجات برای رستگاران قرار داده است.

خصوصیات و ثمرات اسلام

این است حق، که راه آن هدایت و صفت آن خوبی و اثر نیک آن مجد و بندگی «۴» است.

راه آن روشن، منار آن نور دهنده، چراغ آن پر نور، نهایت آن بلند مرتبه، میدان آن کم و دربرگیرنده سواری‌های مسابقه است. مورد مسابقه‌اش قابل توجه، و عذاب آن دردناک و نعمت آن قدیم است. آمادگی آن قدیم و سواران آن بزرگوارند «۵».

ایمان راه آن، و اعمال نیک محلّ نور آن، و فقه و فهم چراغهای آن، و مرگ نهایت آن، دنیا میدان آن، و قیامت سواری آن و بهشت مورد مسابقه آن، و آتش عذاب آن و تقوی آمادگی آن، و محسنین سواران آن هستند.

نتایج ایمان

با ایمان بر کارهای صالح دلالت می‌شود، و با اعمال صالح فقه و فهم آباد می‌شود، و با فقه و فهم از مرگ ترسیده می‌شود، و با مرگ دنیا خاتمه می‌یابد، و با دنیا به قیامت

---

(۲) «ب»: آسایش و راحتی.

(۳) «ب» و «د»: ستر و پوشش.

(۴) «ب»: جدّیت.

(۵) در اینجا حضرت اسلام را مسابقه در میدانی فرض نموده و تشبیه فرموده و سپس وجه تشبیه را توضیح داده‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۶

عبور داده می‌شود، و با قیامت بهشت نزدیک می‌شود، و بهشت حسرت اهل آتش است، و آتش موعظه متّقین است، و تقوی اصل ایمان است.

و این است اسلام!

روایت از غیر سلیم:

۱. کافی: ج ۲ ص ۴۹.

۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۰۴.

۳. تحف العقول: ص ۱۰۹.

۴. امالی شیخ مفید: ص ۶۲ مجلس ۳۳.

۵. امالی شیخ طوسی: ج ۱ ص ۳۵.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۷

۱۰- ۱. علت عدم توافق روایات شیعه با روایات مخالفین ۲. تأیید سلیم در نقل این حدیث توسط ائمه علیهم السّلام: ۳. عهدشکنی‌های امّت نسبت به اهل بیت علیهم السّلام: ۴. تاریخچه‌ای از جعل و تحریف احادیث:

اشارهٔ

۱. علت عدم توافق روایات شیعه با روایات مخالفین: سؤال سلیم در باره اختلاف احادیث، دروغ بستن به پیامبر صلی اللّه علیه و آله، انواع چهارگانه راویان حدیث، سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله همچون قرآن شامل عام و خاص و ...، رابطه امیر المؤمنین علیه السّلام با پیامبر صلی اللّه علیه و آله در علم، یازده امام شریکهای امیر المؤمنین علیه السّلام، نام دوازده امام علیهم السّلام.

۲. تأیید سلیم در نقل این حدیث توسط ائمه علیهم السّلام: تأیید امام حسن و امام حسین علیهما السّلام، تأیید امام زین العابدین و امام باقر علیهما السّلام در زمان حیات سلیم، تأیید امام زین العابدین علیه السّلام بعد از وفات سلیم، تأیید امام باقر علیه السّلام بعد از وفات سلیم، تأیید امام صادق علیه السّلام.

۳. عهدشکنی‌های امّت نسبت به اهل بیت علیهم السّلام: سقیفه برای ابو بکر و عمر، شوری برای عثمان، جنگهای جمل و صفین و نهروان، بیعت‌شکنی با امام حسن و امام حسین علیهما السّلام مظلومیت شیعیان در زمان زیاد و ابن زیاد و حجاج.

۴. تاریخچه‌ای از جعل و تحریف احادیث: نگاهی به جعل احادیث، نمونه‌هایی از احادیث جعلی، بیان چگونگی جعل و تحریف.

۱ علت عدم توافق روایات شیعه با روایات مخالفین

سؤال سلیم در باره اختلاف احادیث

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: به علی علیه السّلام عرض کردم «۱»: یا امیر المؤمنین من از سلمان و مقداد و ابو ذر مطالبی در تفسیر قرآن و روایت از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم «۲»، سپس از شما

---

(۱) از روایت کتاب احتجاج: ج ۱ ص ۳۹۲ چنین بر می‌آید که امیر المؤمنین علیه السّلام در حال خطابه بوده‌اند و سلیم در اثناء خطبه این سؤال را مطرح می‌کند.

(۲) در کافی و خصال بعد از این عبارت چنین است: غیر آنچه در دست مردم است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۸

شنیدم تصدیق آنچه از ایشان شنیده بودم. در دست مردم مطالب بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث منقول از پیامبر صلی اللّه علیه و آله دیدم که با آنچه از شما شنیدم مخالف بود و شما معتقدید که آنها باطل است «۳». آیا می‌فرمائید مردم عمدا بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خویش تفسیر می‌کنند؟

دروغ بستن به پیامبر صلی اللّه علیه و آله

سلیم می‌گوید: حضرت رو به من کرد و فرمود: ای سلیم، سؤال کردی حال جواب را بفهم «۴». آنچه در دست مردم است شامل حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، و حفظ و وهم «۵» است.

در زمان خود پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر آن حضرت دروغ بستند، تا آنجا که در میان مردم برخاست و در خطابه‌اش فرمود: «ای مردم، نسبت دروغ بر من زیاد شده است «۶». هر کس عمدا بر من دروغ ببندد جای خود را در آتش آماده کند.

هنگامی که آن حضرت از دنیا رفت هم بر آن حضرت دروغ بستند «۷». رحمت خداوند بر پیامبر رحمت و درود او بر اهل بیتش باد.

انواع چهارگانه راویان احادیث

حدیث را چهار نفر برای تو می‌آورند که پنجمی ندارد:

یکی منافقی که ایمان را در ظاهر نشان می‌دهد و به اسلام ظاهرسازی می‌کند «۸»، و

---

(۳) در کافی و خصال چنین است: شما در آن مطالب با مردم مخالفید و معتقدید همه آنها باطل است.

(۴) «ب» و «د»: بشنو.

(۵) «وهم» یعنی آنچه شخص خیال می‌کند درست حفظ کرده در حالی که اشتباه می‌کند. این مطلب در متن حدیث هم توضیح داده شده است.

(۶) کلمه «کذّابهٔ» به سه معنی می‌تواند باشد: دروغ، مطالبی که به دروغ ساخته می‌شوند، کسانی که احادیث دروغ بسیار جعل می‌کنند. به تعلیقه اصول کافی تألیف میر داماد: ص ۱۴۶ مراجعه شود.

(۷) در کتاب مختصر اثبات الرجعه عبارت چنین است: پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر او دروغ بستند بیش از آنچه در زمان خودش بر آن حضرت دروغ بستند.

(۸) «ب»: خود را با اسلام حفظ می‌کند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۶۹

پروا ندارد و ابا نمی‌کند که عمدا بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله نسبت دروغ دهد.

اگر مسلمانان بدانند که او منافق و کذّاب است از او نمی‌پذیرند، و او را تصدیق نمی‌کنند «۹»، ولی با خود می‌گویند: «او صحابی پیامبر است. آن حضرت را دیده و از او شنیده است. نه دروغ می‌گوید و نه دروغ بر پیامبر را حلال می‌داند» «۱۰».

خداوند از منافقین خبر داده و آنان را توصیف نموده «۱۱» و فرموده است: وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ «۱۲»، «هر گاه آنان را ببینی اجسامشان ترا به تعجب وامی‌دارد و اگر سخن بگویند به کلام آنان گوش می‌دهی».

همین افراد بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله ماندند و با باطل و دروغ و نفاق و بهتان خود را به امامان ضلالت و دعوت‌کنندگان به آتش نزدیک کردند. آنها هم ایشان را بر سر کارها گماردند و آنان را بر گرده مردم سوار نمودند و به وسیله آنان از دنیا استفاده کردند «۱۳». مردم هم در دنیا با پادشاهان هستند مگر آنان که خدا حفظشان کند «۱۴». این اوّلی از چهار گروه راویان حدیث است.

یکی دیگر کسی که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله سخنی را شنیده و آن را چنان که هست حفظ نکرده و از خیال خود به آن مخلوط کرده، ولی عمدا دروغ نمی‌گوید. حدیث در دست اوست و آن را روایت کرده و به آن عمل می‌نماید و می‌گوید: «من این را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ام».

اگر مسلمین بدانند که او در آن حدیث از وهم و خیال خود اضافه کرده از او نمی‌پذیرند، و خود او هم اگر بداند وهم و خیال در آن راه داده آن حدیث را کنار می‌گذارد.

---

(۹) در کتاب المسترشد عبارت چنین است: حدیثی از او نقل نمی‌کنند.

(۱۰) در کافی و خصال اضافه کرده: به همین جهت مردم از او حدیث را قبول می‌کنند در حالی که حال او را نمی‌دانند.

(۱۱) در تحف العقول عبارت چنین است: «آنان را به بهترین وجهی توصیف نموده است».

(۱۲) سوره منافقین: آیه ۴.

(۱۳) جمله «اکلوا بهم الدّنیا» یعنی دنیا را به وسیله آنان خوردند، که به صورت فوق ترجمه شده است.

(۱۴) در کتاب تحف العقول عبارت چنین است: و دانسته‌ای که مردم به همراه پادشاهان اتباع دنیا هستند، و آن هدفی است که دنبال می‌کنند، مگر آنان که خدا حفظشان کند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۰

سومی کسی است که چیزی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده که به آن امر فرموده است، ولی حضرت بعد از آن نهی فرموده و او نمی‌داند. یا از آن حضرت شنیده که از چیزی نهی فرموده، ولی بعد به آن امر کرده و او نمی‌داند. منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده است.

اگر او بداند آن حدیث منسوخ است آن را کنار می‌گذارد، و اگر مسلمین بدانند که وقتی آن را می‌شنوند منسوخ است آن را کنار می‌گذارند.

چهارمی کسی که بر خدا و پیامبرش صلی اللّه علیه و آله دروغ نمی‌بندد چون دروغ را مبغوض می‌دارد و از خدا می‌ترسد و به پیامبر صلی اللّه علیه و آله احترام می‌گذارد، و وهم و خیال هم نمی‌کند.

بلکه آنچه شنیده است را همان طور که شنیده حفظ کرده، و همان طور که شنیده برای دیگران آورده بدون آنکه در آن زیاد یا کم کند. ناسخ و منسوخ را حفظ کرده و به ناسخ عمل کرده و منسوخ را کنار گذاشته است.

سخن پیامبر همچون قرآن شامل عام و خاص

امر و نهی پیامبر صلی اللّه علیه و آله «۱۵» مثل قرآن ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و محکم و متشابه دارد. گاهی سخنی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله صادر می‌شد که دو وجه داشت: کلام خاص و کلام عام «۱۶»، مثل قرآن که آن را کسانی که مقصود خدا و پیامبر را هم نمی‌دانستند می‌شنیدند.

چنین نبود «۱۷» که همه اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله که از آن حضرت سؤال می‌کردند جواب را

---

(۱۵) این عبارات در کتاب مختصر اثبات الرجعهٔ بصورت دنباله توصیف چهارمین نوع محدثین ذکر شده و چنین است: او می‌داند که امر پیامبر مانند امر قرآن است و در آن هم مثل قرآن ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه وجود دارد. گاهی پیامبر صلی اللّه علیه و آله سخنی می‌فرمود که دو وجه داشت: کلام عام و کلام خاص، مثل قرآن. خداوند تبارک و تعالی در کتابش می‌فرماید: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، «آنچه پیامبر برای شما آورد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد خودداری کنید». آنان که معرفت نداشته و نفهمیدند مقصود خدا و رسول چیست، مسأله برایشان مشتبه شد.

(۱۶) ظاهرا مقصود این است که بعضی از سخنان حضرت در ظاهر معنایی داشت، ولی در صورت دقت معنای ظریفی از آن استفاده می‌شد. معنای ظاهری برای عموم و معنای دقیق برای خواص بود.

(۱۷) عبارت در مختصر اثبات الرجعه چنین است: چنین نبود که همه اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله از او مطلبی می‌پرسیدند، و نه اینکه هر کس چیزی می‌پرسید پاسخ را می‌فهمید و نه هر کس می‌فهمید حفظ می‌کرد. در میان آنان کسانی بودند که هرگز چیزی از حضرت نپرسیده بودند، و دوست داشتند یک اعرابی یا تازه وارد و یا غیر او (خ ل: اهل کتاب) بیاید و از حضرت بپرسد و آنان گوش فرا دهند.

می‌فهمیدند، بلکه در میان آنان کسانی بودند که سؤال می‌کردند ولی در مورد جواب سؤال توضیح و بیانی از حضرت نمی‌خواستند. حتّی دوست داشتند که تازه وارد یا اعرابی بیاید و از پیامبر صلی اللّه علیه و آله سؤال کند تا از او بشنوند.

رابطه امیر المؤمنین علیه السّلام با پیامبر صلی اللّه علیه و آله در علم

من هر روز یک بار و هر شب یک بار به خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌رسیدم و در آنجا با من خلوت می‌نمود، و هر جا که می‌رفت من هم می‌رفتم «۱۸». اصحاب پیامبر هم می‌دانستند که این کار را با غیر من نسبت به احدی از مردم انجام نمی‌دهد.

این برنامه گاهی در منزل من بود «۱۹» که پیامبر صلی اللّه علیه و آله نزد من می‌آمد! هر گاه من در یکی از منازلش به خدمت او وارد می‌شدم با من تنها می‌شد و به همسرانش دستور می‌داد تا برخیزند و جز من و او کسی نمی‌ماند، ولی وقتی برای خلوت به خانه من می‌آمد فاطمه و هیچ یک از دو پسرم (حسن و حسین) از پیش ما بر نمی‌خاستند.

برنامه چنین بود که تا سؤال داشتم جوابم را می‌فرمود، و وقتی ساکت می‌شدم یا سؤالهایم تمام می‌شد خود آن حضرت شروع می‌کرد. آیه‌ای از قرآن بر او نازل نشد مگر آنکه آن را برایم خواند و من برایش خواندم «۲۰» و آن را بر من املا کرد و من همه را به خط خود نوشتم، و از خدا خواست که آن را به من بفهماند و در حفظ من قرار دهد «۲۱».

---

(۱۸) «د»: آنچه می‌پرسیدم به من پاسخ می‌داد.

(۱۹) عبارت در کتاب کافی چنین است: اکثرا این برنامه در منزل من بود.

(۲۰) کلمه «أقرأنیها»، یعنی من خواندم و او گوش داد و صحّت یاد گرفتن مرا تصدیق فرمود.

(۲۱) این عبارات در کتاب بصائر الدرجات و تحف العقول چنین است: آیه‌ای در باره شب یا روز، آسمان و زمین، دنیا و آخرت، بهشت و جهنم، دشت و کوه، نور و ظلمت بر او نازل نشد مگر آنکه مرا به قرائت آن واداشت و بر من املا نمود و به دست خود نوشتم و تأویل و تفسیر و محکم و متشابه و خاص و عام و اینکه چگونه و کجا و در باره چه کسانی تا روز قیامت نازل شده را به من آموخت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۲

آیه‌ای از کتاب خدا را از روزی که حفظ کرده‌ام و پیامبر صلی اللّه علیه و آله تأویل آن را به من آموخت و حفظ کردم و بر من املا کرد و من نوشتم، فراموش نکرده‌ام.

آن حضرت هر چه از حلال و حرام یا امر و نهی، یا اطاعت و معصیت که بود یا تا روز قیامت خواهد شد را ترک نکرد و همه را به من یاد داد و آن را حفظ کردم و یک حرف از آن را هم فراموش نکردم. سپس دست بر سینه من گذاشت و از خدا خواست که قلب مرا پر از علم و فهم و فقه و حکمت و نور نماید، و مرا طوری علم دهد که جهل به من راه نیابد، و طوری حفظ کنم که فراموشی به من عارض نشود.

روزی به پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کردم: یا نبی اللّه، از روزی که برای من آن دعا را کرده‌ای چیزی از آنچه به من آموخته‌ای فراموش نکرده‌ام، پس چرا بر من املا می‌فرمائی و مرا امر به نوشتن آنها می‌نمائی؟ آیا نسبت به من از فراموشکاری بیم داری؟ فرمود «۲۲»:

برادرم، بر تو از نسیان و جهل ترس ندارم. خداوند به من خبر داده که دعای مرا در باره تو و شریکهایت که بعد از تو خواهند بود مستجاب کرده است.

یازده امام، شریکهای امیر المؤمنین علیه السّلام

گفتم: یا نبی اللّه، شریکهای من کیانند؟ فرمود: آنان که خداوند ایشان را با خود و من قرین نموده و در حق ایشان فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ «۲۳»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و از پیامبر و از اولی الامر خود اطاعت کنید»، و اگر از منازعه در چیزی خوف داشتید آن را به خدا و رسول و اولی الامر از خود ارجاع دهید.

عرض کردم: یا نبی اللّه، آنان کیانند؟ فرمود: جانشینان، تا آنکه بر سر حوضم بر من

---

(۲۲) این عبارات در کتاب مختصر اثبات الرجعهٔ چنین است: برادرم، بر تو از نسیان و جهل نمی‌ترسم ولی دوست دارم برایت دعا کنم. خداوند به من در باره تو و شریکهای تو خبر داده که حافظ آنان باشد، آنان که خداوند اطاعتشان را به اطاعت خود و پیامبرش قرین داشته و در باره آنان فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ ....

(۲۳) سوره نساء: آیه ۵۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۳

وارد شوند. همه ایشان هدایت‌کننده و هدایت شده‌اند. حیله کسانی که بر آنان حیله کنند و خوار کردن آنان که بخواهند آنان را خوار کنند به آنها ضرر نمی‌رساند. آنان با قرآن و قرآن با آنان است. نه آنان از قرآن جدا می‌شوند و نه قرآن از آنان جدا می‌شود. خداوند امّتم را بوسیله ایشان یاری می‌کند، و بخاطر ایشان باران بر امّتم می‌بارد و با دعاهای مستجاب آنان بلا از ایشان دفع می‌شود «۲۴».

نام دوازده امام علیهم السّلام

عرض کردم: یا رسول اللّه، آنان را برایم نام ببر. فرمود: این پسرم- و دستش را بر سر امام حسن علیه السّلام گذاشت- سپس این پسرم- و دستش را بر سر امام حسین علیه السّلام گذاشت- سپس پسر این پسرم- و باز دستش را بر سر امام حسین علیه السّلام گذاشت- سپس پسر او که همنام من است، نام او «محمد» است. او شکافنده علم من و خزانه‌دار وحی خدا است. برادرم، این «علی» «۲۵» در زمان حیات تو به دنیا خواهد آمد. از من به او سلام برسان. سپس رو به امام حسین علیه السّلام کرد و فرمود: «محمد بن علی» در زمان حیات تو متولد می‌شود. از من به او سلام برسان. برادرم، سپس بقیّه دوازده امام از فرزندانت خواهند بود.

عرض کردم: یا نبی اللّه، آنان را برایم نام ببر. حضرت فرد فرد آنان را برایم نام برد «۲۶». ای برادر بنی هلال «۲۷»، بخدا قسم از ایشان است مهدی این امت که زمین را از قسط

---

(۲۴) عبارت در کتاب مختصر اثبات الرجعهٔ چنین است: بخاطر ایشان بلاء دفع می‌شود و دعا مستجاب می‌گردد.

(۲۵) یعنی امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السّلام.

(۲۶) در کتاب مختصر اثبات الرجعهٔ و در بعضی نسخ اعتقادات صدوق نام ائمه علیهم السّلام در اینجا برده شده است.

عبارت در اعتقادات صدوق چنین است:

گفتم: یا رسول اللّه، آنان را برایم نام ببر. فرمود: تو ای علی، سپس این پسرم- و دست بر سر امام حسن علیه السّلام گذاشت- سپس این پسرم- و دست بر سر امام حسین علیه السّلام گذاشت- سپس همنام تو برادرم که او سیّد عبادت‌کنندگان است. سپس پسرش همنام من محمّد که شکافنده علم من و خزانه‌دار وحی الهی است. بزودی «علی» در زمان حیات تو ای برادر بدنیا خواهد آمد. از من به او سلام برسان. و بزودی ای حسین، «محمّد» در زمان حیات تو بدنیا خواهد آمد. از من به او سلام برسان. سپس جعفر، بعد موسی بن جعفر، بعد علی بن موسی، بعد محمد بن علی، بعد علی بن محمد، بعد حسن بن علی زکیّ، سپس آنکه نامش نام من و رنگش رنگ من است، قیام‌کننده به امر خداوند در آخر زمان، مهدی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد.

(۲۷) منظور از «برادر بنی هلال»، سلیم بن قیس هلالی است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۴

و عدل پر می‌کند همان طور که از ظلم جور پر شده باشد. بخدا قسم من همه آنان که بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند می‌شناسم و اسم همه آنان و قبائلشان را می‌دانم.

۲ تأیید سلیم در نقل این حدیث توسط ائمه علیهم السّلام

تأیید امام حسن و امام حسین علیهما السّلام

سلیم می‌گوید: بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام «۲۸»، امام حسن و امام حسین علیهما السّلام را در مدینه ملاقات کردم، و این حدیث را بنقل از پدرشان برای ایشان نقل کردم. فرمودند:

راست گفتی، پدرمان علی علیه السّلام این حدیث را برای تو بازگو کرد و ما هم نشسته بودیم.

همچنین این حدیث را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله همان طور که پدرمان برایت نقل کرد عینا بیاد داریم، نه چیزی از آن کم و نه چیزی به آن زیاد شده است.

تأیید امام زین العابدین و امام باقر علیهما السّلام در زمان حیات سلیم

سلیم می‌گوید: بعد حضرت علی بن الحسین علیه السّلام را ملاقات کردم در حالی که پسرش محمد بن علی علیه السّلام «۲۹» هم نزد آن حضرت بود. آنچه از پدرش و عمویش و از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیده بودم برای آن حضرت نقل کردم. حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السّلام در حالی که مریض بود و من در سنین کودکی بودم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من سلام رسانید.

---

(۲۸) «د»: بعد از آنکه معاویه حکومت را بدست گرفت.

(۲۹) یعنی امام باقر علیه السّلام.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۵

سپس امام باقر علیه السّلام فرمود: جدّم حسین علیه السّلام طبق عهدی که با پیامبر صلی اللّه علیه و آله داشت- در حالی که مریض بود- سلام پیامبر صلی اللّه علیه و آله را به من رسانید.

تأیید امام زین العابدین علیه السّلام بعد از وفات سلیم

ابان می‌گوید: این حدیث را بطور کامل خدمت حضرت علی بن الحسین علیه السّلام نقل کردم. آن حضرت فرمود: سلیم راست گفته است، جابر بن عبد اللّه انصاری نزد پسرم آمد در حالی که در سن نوجوانی و مکتب رفتن بود. جابر او را بوسید و سلام پیامبر صلی اللّه علیه و آله را به او رسانید «۳۰».

تأیید امام باقر علیه السّلام بعد از وفات سلیم

ابان می‌گوید: بعد از وفات امام زین العابدین علیه السّلام به سفر حج رفتم و امام باقر علیه السّلام را ملاقات کردم و همه این حدیث را برایش نقل کردم و یک حرف هم از آن کم نکردم.

چشمان حضرت اشک آلود شد و فرمود: سلیم بعد از شهادت جدّم حسین علیه السّلام نزد من آمد و من در خدمت پدرم نشسته بودم، و این حدیث را عینا برایم نقل کرد.

پدرم به او گفت: راست گفتی، پدرم این حدیث را عینا از امیر المؤمنین علیه السّلام برایت نقل کرد و ما حاضر بودیم. سپس امام حسن و امام حسین علیهما السّلام آنچه از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده بودند برای سلیم نقل کردند.

تأیید امام صادق علیه السّلام

حماد بن عیسی می‌گوید «۳۱»: این حدیث را نزد مولایم امام صادق علیه السّلام ذکر نمودم. حضرت گریه کرد و فرمود: سلیم راست گفته است، این

---

(۳۰) در «ب» این مطالب را از لسان امام باقر علیه السّلام چنین نقل کرده است: ابان می‌گوید: این حدیث را بطور کامل از سلیم برای امام باقر علیه السّلام نقل کردم. حضرت فرمود: سلیم راست گفته است. جابر بن عبد اللّه انصاری نزد پدرم آمد در حالی که من پسری در سن مکتب رفتن بودم و از طرف پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من سلام رسانید.

(۳۱) این قطعه جزء کتاب سلیم نیست و در آخر حدیث منقول از سلیم در کتاب مختصر اثبات الرجعهٔ به نقل از حماد بن عیسی یکی از راویان کتاب سلیم آمده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۶

حدیث را پدرم از پدرش علی بن الحسین علیه السّلام و او از پدرش حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: این حدیث را زمانی که سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسید شنیدم.

۳ عهدشکنی‌های امت نسبت به اهل بیت علیهم السّلام

اشارهٔ

ابان بن ابی عیّاش می‌گوید: امام باقر علیه السّلام (پس از تأیید حدیث سلیم) فرمود: ما اهل بیت چقدر از ظلم قریش و متحدشدنشان بر علیه ما و کشتنشان ما را دیده‌ایم، و چه‌ها که شیعیان و محبّین ما از مردم دیده‌اند! پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت در حالی که در باره حق ما اقدام فرموده بود و به اطاعت ما فرمان داده و ولایت و دوستی ما را واجب کرده بود، و به مردم خبر داده بود که ما صاحب اختیارتر از خود آنها بر ایشانیم، و دستور داده بود که حاضرانشان به غائبان برسانند.

سقیفه برای ابو بکر و عمر

آنان بر علیه علی علیه السّلام متحد شدند. آن حضرت هم با آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره او فرموده بود و عموم مردم شنیده بودند در مقابل آنان استدلال کرد.

گفتند: درست می‌گویی، پیامبر صلی اللّه علیه و آله این را فرموده است، ولی آن را نسخ کرده و گفته:

«ما اهل بیتی هستیم که خداوند عز و جل ما را بزرگوار داشته و انتخاب کرده و دنیا را برای ما راضی نشده است، و خداوند نبوّت و خلافت را برای ما جمع نمی‌کند»! چهار نفر هم به سخن او گواهی دادند: عمر و ابو عبیدهٔ و معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه. اینان مسأله را بر مردم مشتبه کردند و مطلب را بر آنان راست جلوه دادند و ایشان را به عقب برگرداندند، و خلافت را از معدنش و آنجایی که خدا قرار داده بود خارج کردند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۷

بر علیه انصار با حق ما و دلیل ما استدلال کردند و خلافت را برای ابو بکر منعقد کردند. ابو بکر هم آن را به عمر برگرداند تا در مقابل کار او تلافی کرده باشد.

شوری برای عثمان

سپس عمر خلافت را شوری بین شش نفر قرار داد. آنان هم مسأله را بر عهده عبد الرحمن بن عوف گذاردند. ابن عوف خلافت را برای عثمان قرار داد به شرط آنکه بعد از خودش به او برگرداند.

ولی عثمان بن عبد الرحمن حیله کرد، و ابن عوف کفر و جهل خود را ظاهر ساخت و در زمان حیاتش بر علیه عثمان سخن گفت و فرزندان ابن عوف چنین پنداشتند که عثمان او را مسموم کرد و از دنیا رفت «۳۲».

جنگهای جمل و صفین و نهروان

سپس طلحه و زبیر بپا خاستند و به اختیار خود و بدون اجبار با علی علیه السّلام بیعت کردند.

ولی بیعت خود را شکستند و خیانت کردند، و سپس عایشه را بعنوان خونخواهی عثمان با خود به بصره بردند «۳۳».

سپس معاویه طاغیان اهل شام را برای خونخواهی عثمان فرا خواند و بر علیه ما جنگ بپا کرد.

سپس اهل «حروراء» با امیر المؤمنین علیه السّلام مخالفت کردند به این عنوان که طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش حکم کند!! در حالی که اگر این دو گروه «۳۴» طبق آنچه با ایشان شرط

---

(۳۲) «د»: ابن عوف خلع عثمان از خلافت و کفر او را اعلام کرد و گفت که عثمان او را مسموم کرده است، و بدین صورت ابن عوف از دنیا رفت.

علامه امینی در الغدیر: ج ۹ ص ۸۶ چنین روایت کرده است: هنگامی که کارهای خلاف عثمان ظاهر شد به عبد الرحمن بن عوف گفتند: اینها همه کار توست. گفت: چنین گمانی در باره او نداشتم، ولی قسم یاد می‌کنم که هرگز با او سخن نگویم.

(۳۳) «د»: تا آنکه هر دو کشته شدند.

(۳۴) یعنی اهل جنگ صفین و نهروان، و طبق نسخه «ب»: اگر آن دو نفر (یعنی حکمین).

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۷۸

کرده بود حکم می‌کردند باید حکم می‌کردند که علی علیه السّلام در کتاب خدا و بر لسان پیامبرش و در سنّت او «امیر المؤمنین» است. ولی اهل نهروان با او مخالفت کردند و جنگیدند.

بیعت‌شکنی با امام حسن و امام حسین علیهما السّلام

سپس با حضرت حسن بن علی علیه السّلام- بعد از پدرش- بیعت کردند و با او پیمان بستند.

ولی با او عهدشکنی کردند و او را تنها گذاشتند و بر ضد او شورش نمودند تا آنجا که با خنجری بر ران «۳۵» حضرت ضربت زدند و خیمه‌گاه او در لشکر را به غارت بردند و به خلخالهای همسران حضرت دستبرد زدند.

آن حضرت هم چون یارانی نیافت با معاویه صلح کرد و خون خود و اهل بیت و شیعیانش را حفظ نمود، که آنان واقعا کم بودند «۳۶».

سپس هیجده هزار نفر «۳۷» از اهل کوفه با امام حسین علیه السّلام بیعت کردند، ولی عهد خود را شکستند. سپس روی در روی او آمدند و با او جنگیدند تا آن حضرت به شهادت رسید.

مظلومیت شیعیان در زمان زیاد و ابن زیاد و حجاج

ما اهل بیت از زمانی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفته همچنان ذلیل و تبعید و محروم می‌شویم و کشته و طرد می‌گردیم، و بر خون خود و همه آنان که ما را دوست دارند ترس داریم.

در مقابل، دروغگویان برای دروغ خود زمینه‌ای یافته‌اند که بوسیله آنها نزد رؤساء و قاضیان و کارگزارانشان در هر شهری تقرب می‌جویند. برای دشمنان ما در باره والیان گذشته خود احادیث دروغین و باطل نقل می‌کنند. و از ما سخنانی را که نگفته‌ایم روایت

---

(۳۵) «ب»: بر شکم حضرت. «د»: بر پهلوی حضرت.

(۳۶) یعنی شیعیان واقعی تعدادشان کم بود که حضرت خون آنان را حفظ نمود.

(۳۷) «ب» و «د»: بیست هزار نفر.

می‌کنند تا ما را بد جلوه داده باشند و بر ما دروغ ببندند و با سخنان باطل و دروغ به سردمداران و قاضیان خود تقرب جویند «۳۸».

اوج این مطلب و کثرت آن در زمان معاویه بعد از وفات امام حسن علیه السّلام بود، که شیعیان در هر شهری کشته شدند و دست و پای آنان قطع گردید، و با هر تهمت و گمانی در باره محبّت ما و وابستگی به ما بدار آویخته شدند «۳۹».

این بلا همچنان تا زمان ابن زیاد بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام شدت می‌گرفت و بیشتر می‌شد «۴۰».

سپس حجاج آمد و شیعیان را به انواع کشتن و به هر گمان و تهمتی بقتل رسانید تا آنجا که اگر به کسی «کافر» یا «آتش پرست» می‌گفتند برایش محبوب‌تر از آن بود که به او «شیعه حسین صلوات اللّه علیه» گفته شود.

۴ تاریخچه‌ای از جعل و تحریف احادیث

نگاهی به جعل احادیث

چه بسا شخصی که از او به نیکی یاد می‌شد- و شاید واقعا هم پرهیزکار و راستگو بود- می‌دیدی که احادیث عظیم و عجیبی در باره فضیلت بعضی از سردمداران گذشته نقل می‌کند که خداوند هیچ یک از آنها را خلق نکرده است «۴۱». او گمان می‌کند آنها حق

---

(۳۸) «د»: و از قول ما آنچه نگفته‌ایم و دستور نداده‌ایم را نقل می‌کنند تا ما را نزد مردم مبغوض نمایند و در نتیجه مردم ما را ترک کنند و از ما بیزاری بجویند.

(۳۹) عبارت در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید چنین است: و هر کس بعنوان محبت و وابستگی به ما از او یاد می‌شد زندانی می‌گردید یا مال او به غارت می‌رفت یا خانه‌اش ویران می‌شد.

(۴۰) «ب»: سپس بلا همچنان در زمان معاویه و یزید تا بعد از شهادت امام حسین علیه السّلام شدت می‌یافت و بیشتر می‌شد.

(۴۱) «ب»: که خداوند هیچ فضیلتی در ایشان خلق نکرده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۰

است بخاطر کثرت کسانی که این مطلب را از ایشان شنیده‌اند و به دروغگوئی و کمی تقوی شناخته نشده‌اند.

آنان از امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهما السّلام مطالب قبیحی نقل می‌کنند که خدا می‌داند در این باره دروغ و باطل نقل کرده‌اند.

نمونه‌هایی از احادیث جعلی

ابان می‌گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: اصلحک اللّه، مقداری از آنها برایم ذکر کنید.

فرمود: روایت کرده‌اند که «دو آقای پیران اهل بهشت ابو بکر و عمر هستند»! و اینکه «به عمر الهام می‌شود و ملائکه به او سخن می‌آموزند»! و اینکه «سکون و آرامش بر زبان او سخن می‌گوید»! و اینکه «ملائکه از عثمان حیا می‌کنند»! و اینکه «من وزیری از اهل آسمان و وزیری از اهل زمین دارم» «۴۲»! و اینکه «به آنان که بعد از من هستند اقتدا کنید» و اینکه «ای کوه حراء، ساکن باش که بر فراز تو جز پیامبر و صدیق و شهید کسی نیست» «۴۳».

امام باقر علیه السّلام بیش از صد روایت «۴۴» را شمرد که مردم گمان می‌کنند حق است، و فرمود: بخدا قسم همه اینها دروغ و باطل است.

بیان چگونگی جعل و تحریف

عرض کردم: اصلحک اللّه، هیچ کدام از اینها صحیح نبوده است؟ فرمود: بعضی از اینها جعلی و بعضی تحریف شده است.

امّا تحریف شده، حضرت چنین قصد کرده بود که « (ای کوه،) بر فراز تو پیامبر خدا

---

(۴۲) «د»: من دو وزیر از اهل آسمان و دو وزیر از اهل زمین دارم. که منظور را ابو بکر و عمر گرفته‌اند.

(۴۳) در الغدیر: ج ۹ ص ۳۳۲ چنین نقل می‌کند که: پیامبر صلی اللّه علیه و آله در کوه حراء بود که کوه تکانی خورد و سنگهایش بطرف پای کوه سرازیر شد. حضرت با پای مبارک به کوه زدند و فرمودند: آرام بگیر که بر فراز تو کسی جز پیامبر یا صدیق یا شهید نیست. مخالفین کلمه «شهید» در این حدیث را به عثمان، و در بعضی روایات به ابو بکر و عمر تفسیر کرده‌اند، در حالی که منظور امیر المؤمنین علیه السّلام بوده است. به الغدیر: ج ۱۰ ص ۷۳ مراجعه شود.

(۴۴) «ب»: دویست روایت.

و صدیق و شهید است» و آن حضرت علی علیه السّلام را قصد کرده بود، و کوه حرا هم سخن حضرت را پذیرفت.

و نظیر آن که فرمود: چطور بر تو مبارک نباشد در حالی که پیامبر و صدیق و شهید از تو بالا رفته‌اند، و منظور آن حضرت علی علیه السّلام بود.

ولی اکثر این احادیث دروغ و کذب آراسته و باطل است. خداوندا، سخن مرا سخن پیامبر و علی علیهما السّلام قرار ده، هر گاه که امت محمّد صلی اللّه علیه و آله بعد از او اختلاف کنند تا روزی که خداوند مهدی علیه السّلام را مبعوث نماید.

روایت از کتاب سلیم:

۱. روضة المتقین: ج ۱۲ ص ۲۰۱.

۲. منهاج الفاضلین (خطی): ص ۲۳۹.

۳. بحار: ج ۲ ص ۲۱۸.

۴. بحار: ج ۲۷ ص ۲۱۱.

۵. بحار: ج ۲۸ ص ۲۹۵.

۶. بحار: ج ۳۶ ص ۲۷۶.

۷. اثبات الهداة: ج ۱ ص ۶۶۴.

۸. اثبات الهداة: ج ۱ ص ۵۴۳.

۹. فرائد الاصول (شیخ انصاری): ص ۳۶.

۱۰. احقاق الحق: ج ۱ ص ۵۵.

۱۱. عوالم العلوم: ج ۲. ۳ ص ۵۳۴ ح ۱.

۱۲. فضائل السادات: ص ۱۰.

روایت با سند به سلیم:

۱. مختصر اثبات الرجعة: ح ۱.

۲. بصائر الدرجات: ص ۱۹۸ ح ۳.

۳. اصول کافی: ج ۱ ص ۶۲ ح ۱.

۴. المسترشد: ص ۳۶.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۲

۵. خصال صدوق: باب ۴ ح ۱۳۱.

۶. اعتقادات صدوق: صفحه آخر.

۷. اکمال الدین صدوق: ص ۲۸۴.

۸. رجال کشی: ج ۱ ص ۳۲۱ ح ۱۶۷.

۹. الاستنصار (کراجکی): ص ۱۰.

۱۰. غیبت نعمانی: ص ۴۹.

۱۱. شواهد التنزیل (حسکانی): ج ۱ ص ۱۴۸ ح ۲۰۲.

۱۲. شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۳۵ ح ۴۱.

۱۳. تحف العقول: ص ۱۳۱.

۱۴. تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۱۴ ح ۲.

۱۵. تفسیر عیّاشی: ج ۱ ص ۲۵۳ ح ۱۷۷.

۱۶. الصراط المستقیم (بیاضی): ج ۲ ص ۱۲۷.

۱۷. کتاب التحفهٔ فی الکلام، به روایت شیخ حر در اثبات الهداهٔ: ج ۲ ص ۲۰۰.

۱۸. فضائل السادات: ص ۱۷۰.

۱۹. کفایهٔ الموحدین (طبرسی): ج ۲ ص ۲۹۱ و ۳۴۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. مختصر اثبات الرجعهٔ: ح ۱ از حماد بن عیسی از امام صادق علیه السّلام.

۲. نهج البلاغه: خطبه ۲۱۰.

۳. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۳۹۲.

۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۱ ص ۴۳.

۵. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۱ ص ۲۴۲.

۶. اعلام الوری: ص ۳۷۵.

۷. تفسیر عیّاشی: ج ۱ ص ۲۴۶.

۸. امالی مفید: ص ۶۷.

۹. تذکرة الخواص: ص ۱۴۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۳

۱۱- ۱. اتمام حجت امیر المؤمنین علیه السّلام در اجتماع مهاجرین و انصار در زمان عثمان ۲. مناشدات و احتجاجات امیر المؤمنین علیه السّلام ۳. سخنان طلحه با امیر المؤمنین علیه السّلام در باره چند مسأله مهم

اشارة

۱. اتمام حجت امیر المؤمنین علیه السّلام در اجتماع مهاجرین و انصار در زمان عثمان: تفاخر مهاجرین و انصار، نام حاضرین در مجلس مناشده امیر المؤمنین علیه السّلام، منظره مجلس مناشده.

۲. مناشدات و احتجاجات امیر المؤمنین علیه السّلام: خلقت محمد و علی علیهما السّلام با طینت واحد، خلقت نوری اهل بیت علیهم السّلام و پاکی نسل ایشان، علی علیه السّلام برادر پیامبر صلی اللّه علیه و آله، سدّ ابواب بجز باب علی علیه السّلام، اعلام ولایت در غدیر خم، علی علیه السّلام ولی هر مؤمن، علی علیه السّلام در مباهله، علی علیه السّلام در خیبر، علی علیه السّلام در ابلاغ سوره برائت، علی علیه السّلام در شدائد پیامبر صلی اللّه علیه و آله، علی از پیامبر و پیامبر از علی علیهما السّلام، ملاقاتهای خصوصی پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام، علی علیه السّلام افضل امت، علی علیه السّلام، سید عرب، علی علیه السّلام غسل دهنده پیامبر صلی اللّه علیه و آله، علی علیه السّلام در حدیث ثقلین، علی علیه السّلام سابق الی اللّه، علی علیه السّلام در السابقون السابقون، اجمالی از واقعه غدیر خم، علی علیه السّلام در حدیث کساء، علی علیه السّلام در صادقین، علی علیه السّلام بمنزله هارون، علی علیه السّلام از شاهدان بر مردم، علی علیه السّلام در جانشینان پیامبر صلی اللّه علیه و آله، کیفیت مجلس مناشده.

۳. سخنان طلحه با امیر المؤمنین علیه السّلام در باره چند مسأله مهم: هفت جواب به حدیث جعلی ابو بکر و عمر در باره خلافت: جواب اوّل:

معاهده بر صحیفه ملعونه، جواب دوم: حدیث غدیر، جواب سوم:

حدیث منزلت، جواب چهارم: حدیث ثقلین، جواب پنجم: حدیث تسلیم بإمرة المؤمنین، جواب ششم: شورای شش نفری عمر، جواب هفتم: سخنان عمر هنگام مرگ، کسی جز دوازده امام علیه السّلام حق خلافت و امامت ندارد، کدام سزاوارتر به جانشینی پیامبرند؟

سخنی در باره «لیبلغ الشاهد الغائب»: دستور به تبلیغ ولایت ائمه علیهم السّلام، ائمه علیهم السّلام مبلغین اوامر الهی به مردم.

سخنی در باره جمع قرآن: قرآن امیر المؤمنین علیه السّلام، قرآن عمر، قرآن عثمان، قرآن به املای پیامبر صلی اللّه علیه و آله، در کتف چه نوشته شد؟ سندی محکم برای قرآن موجود، قرآن امیر المؤمنین علیه السّلام نزد کیست؟

دوازده امام ضلالت از بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۴

۱ اتمام حجّت امیر المؤمنین علیه السّلام در اجتماع مهاجرین و انصار در زمان عثمان

تفاخر مهاجرین و انصار

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: در زمان حکومت عثمان، در مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را با جماعتی دیدم که با یک دیگر گفتگو می‌کردند و فقه و علم را مذاکره می‌کردند.

از طرفی قریش و فضیلت و سوابق و هجرت ایشان را یادآور شدند، فضائلی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره ایشان فرموده بود مثل کلام حضرت که «امامان از قریش هستند» و «مردم دنباله رو قریش هستند»، و «قریش امامان عرب هستند»، و «به قریش ناسزا نگوئید»، و «هر قریشی قوّت دو مرد از دیگران را دارد»، و «خدا مبغوض بدارد هر کس قریش را مبغوض بدارد»، و «هر کس خواری قریش را اراده کند خدا او را خوار کند».

از طرف دیگر انصار و فضیلت و سوابق و یاری ایشان را یاد کردند و آنچه خداوند در قرآن بر ایشان ثنا گفته و فضائلی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره ایشان فرموده است «۱».

همچنین آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر سر جنازه سعد بن معاذ «۲» و حنظلهٔ بن راهب غسیل

---

(۱) در کتاب احتجاج این عبارات در اینجا اضافه شده است: مثل کلام حضرت که: «انصار عیال من و صاحب سرّ من هستند»، و «هر کس انصار را دوست بدارد خدا او را دوست بدارد و هر که آنان را مبغوض بدارد خدا او را مبغوض بدارد»، و «انصار را مبغوض نمی‌دارد کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده باشد»، و «اگر مردم به راههای مختلفی بروند من راههای انصار می‌پیمایم».

(۲) در کتاب احتجاج این عبارات در اینجا اضافه شده است: و آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر سر جنازه سعد بن معاذ فرمود که «عرش در مرگ او به لرزه در آمد»، و اینکه وقتی حوله‌هایی از یمن برای حضرت آوردند و مردم خوششان آمد، آن حضرت فرمود: «حوله‌های سعد در بهشت زیباتر از اینهاست». همچنین از سخنان حضرت بر سر جنازه سعد این بود که فرمود: «ملائکه بدون کفش و عبا در تشییع جنازه او بودند، و من هم به آنان اقتدا کردم. دست من در دست جبرئیل بود و هر جای تابوت را می‌گرفت من نیز می‌گرفتم. به بحار: ج ۱۰ ص ۴۳، و ج ۲۰ ص ۲۳۶ مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۵

الملائکهٔ «۳» و نیز آنکه زنبوران از جنازه‌اش دفاع کردند «۴» فرموده بود یادآور شدند، بطوری که چیزی از فضائل خود باقی نگذاشتند.

هر کدام از دو گروه می‌گفتند: «فلانی و فلانی از ماست». قریش می‌گفتند: «پیامبر صلی اللّه علیه و آله از ماست، و حمزهٔ بن عبد المطلب و جعفر و عبیدهٔ بن حارث و زید بن حارثهٔ و ابو بکر و عمر و عثمان و سعد و ابو عبیدهٔ و سالم و ابن عوف از ما هستند»، بطوری که احدی از سابقه داران دو گروه را باقی نگذاشتند و همه را نام بردند.

نام حاضرین در مجلس مناشده امیر المؤمنین علیه السّلام

در حلقه اجتماع بیش از دویست نفر حاضر بودند، که بعضی به طرف قبله تکیه داده بودند و بعضی در دایره مجلس نشسته بودند.

آنان که از قریش بیاد دارم: علی بن ابی طالب علیه السّلام و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و زبیر و طلحه و عمار و مقداد و ابو ذر و هاشم بن عتبهٔ و عبد اللّه بن عمر و امام حسن و امام حسین علیهما السّلام و ابن عباس و محمد بن ابی بکر و عبد اللّه بن جعفر و عبید اللّه بن عباس بودند.

از انصار: ابیّ بن کعب و زید بن ثابت و ابو ایّوب انصاری و ابو الهیثم بن تیهان و محمد بن مسلمهٔ و قیس بن سعد بن عبادهٔ و جابر بن عبد اللّه و ابو مریم و انس بن مالک و زید بن ارقم و عبد اللّه بن ابی اوفی و ابو لیلی به همراه پسرش عبد الرحمن که کنار او نشسته

---

(۳) حنظلهٔ بن راهب در جنگ احد به شهادت رسید و پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «ملائکه را دیدم که او را غسل می‌دادند». وقتی حضرت به مدینه بازگشت از همسرش در باره او پرسید. او گفت: «چون حنظله علاقه به جهاد داشت بدون آنکه غسل جنابت نماید راهی جنگ شد»، لذا به او «غسیل الملائکه» گفتند. به بحار ج ۲۰ ص ۴۷ و ۵۸ مراجعه شود.

(۴) مقصود عاصم بن ثابت انصاری معروف به «حمی الدبر» است که در جنگ شهید شد و مشرکین خواستند جنازه او را به یکی از زنان انتقامجوی کفّار بفروشند ولی خداوند زنبورها را فرستاد و اطراف بدن او را گرفتند تا کفار به او نزدیک نشوند. به بحار: ج ۲۰ ص ۱۵۲ مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۶

بود و نوجوانی تازه مو بر صورت بر آورده و سفید رو بود. سپس ابو الحسن بصری همراه پسرش حسن که او هم نوجوانی تازه مو بر صورت بر آورده و سفید رو با قدی مناسب «۵» بود آمدند.

سلیم می‌گوید: من به او و عبد الرحمن بن ابی لیلی نگاه می‌کردم، و نمی‌توانستم تشخیص دهم کدام نیکوترند، ولی حسن بصری بزرگتر و بلندقدتر بود.

منظره مجلس مناشده

صحبت به درازا کشید و از صبح تا ظهر طول داشت «۶»، و عثمان در خانه‌اش بود و از گفتگوی آنان خبر نداشت. علی بن ابی طالب علیه السّلام هم ساکت بود، و او و هیچ یک از اهل بیتش سخنی نمی‌گفتند.

مردم رو به علی علیه السّلام کردند و گفتند: چرا سخنی نمی‌گوئی؟ حضرت فرمود: هر کدام از دو گروه فضیلتی را گفتند و به حق هم گفتند.

سپس فرمود: ای قریش و ای انصار «۷»، خداوند بخاطر چه کسی این فضیلت را به شما داده است؟ آیا بخاطر خودتان و قبائلتان و خانواده‌هایتان، یا بخاطر غیر شما؟ گفتند:

خداوند بخاطر پیامبر صلی اللّه علیه و آله «۸» این فضائل را به ما عطا فرموده و بر ما منت گذاشته است، و همه اینها را ببرکت او یافته‌ایم و به آنها رسیده‌ایم. هر فضیلتی در دنیا و دین که به آن دست یافته‌ایم بخاطر پیامبر صلی اللّه علیه و آله است نه بخاطر خودمان و نه قبائلمان و نه خانواده‌هایمان.

فرمود: ای قریش و ای انصار، راست گفتید.

---

(۵) «ج»: قدی کشیده.

(۶) «الف» و «ج»: تا وقت نماز ظهر طول کشید.

(۷) «ب»: من از شما ای قریش و ای انصار می‌پرسم.

(۸) «ب» و «د»: بخاطر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و اهل بیت و قبیله‌اش ....

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۷

۲ مناشدات «۹» و احتجاجات امیر المؤمنین علیه السّلام

خلقت محمد و علی علیهما السّلام با طینت واحد

امیر المؤمنین علیه السّلام در ادامه کلامش فرمود: آیا اقرار می‌کنید که آنچه از خیر دنیا و آخرت که بدان دست یافته‌اید فقط از ما اهل بیت بوده و از هیچ کدام شما نبوده است «۱۰»؟

آیا اقرار می‌کنید که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدید که می‌فرمود: «من و برادرم علی بن ابی طالب تا آدم با یک طینت هستیم» «۱۱»؟

اهل بدر و اهل احد و سابقه‌داران و متقدّمین گفتند: آری، این را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم.

خلقت نوری اهل بیت علیهم السّلام و پاکی نسل ایشان

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پسر عمویم پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «من و اهل بیتم نوری بودیم که چهارده هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم را خلق کند در پیشگاه پروردگار مشغول عبادت بودیم. وقتی خداوند آدم را خلق کرد آن نور را در صلب او قرار داد و او را به زمین فرستاد. سپس آن نور را در صلب نوح در کشتی حمل نمود. سپس در صلب ابراهیم آن را به آتش پرتاب کرد. سپس خداوند همچنان ما را از صلب‌های با شرافت به

---

(۹) «مناشده» در اصطلاح یعنی برای اقرار گرفتن از مخاطب در باره مطلبی، گوینده او را قسم می‌دهد و از او اقرار می‌طلبد. در این مجلس هم حضرت در باره فضائل خود و اهل بیتش مردم را قسم می‌دهد و از آنان اقرار می‌گیرد، که از نظر تاریخی و اعتقادی ارزش مهمّی دارد.

(۱۰)- «ب»: و از هیچ کس دیگری نبوده است.

(۱۱) در باره ابتدای خلقت اهل بیت علیهم السّلام به جلد ۲۵ بحار الانوار مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۸

رحمهای پاک و از رحمهای پاک به صلب‌های با شرافت بین پدران و مادران منتقل می‌نمود که هرگز یکی از آنها بصورت زنا با یک دیگر ملاقات نکردند»؟

سابقه داران و متقدّمین و اهل بدر و اهل احد گفتند: آری، این را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم.

علی علیه السّلام برادر پیامبر صلی اللّه علیه و آله

فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله بین هر دو نفر از اصحابش برادری قرار داد، و بین من و خودش برادری قرار داد و فرمود: «تو برادر من و من برادر تو در دنیا و آخرت هستم»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

سدّ ابواب بجز از باب علی علیه السّلام

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله محل مسجد خود را خرید و آن را بنا کرد، و سپس (در اطراف آن) ده خانه بنا کرد که نه خانه برای خود و دهمی را در وسط آنها برای من قرار داد، و هر دری که به مسجد باز می‌شد- بجز درب خانه مرا- مسدود کرد؟ آنگاه در این باره بعضی سخنانی گفتند و پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «من در خانه‌های شما را نبستم و نه در خانه او را باز گذاردم، بلکه خداوند به من دستور بستن در خانه‌های شما و باز گذاردن در خانه او را داد». همچنین پیامبر صلی اللّه علیه و آله همه مردم را- جز من- نهی کرد از اینکه در مسجد بخوابند، و من در مسجد جنب می‌شدم، و منزل من و پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مسجد یکی بود، و برای پیامبر و برای من در مسجد اولادی به دنیا می‌آمد «۱۲».

گفتند: آری بخدا قسم.

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که عمر اصرار داشت شکافی بقدر چشم از خانه‌اش به

---

(۱۲) باید توجه داشت که این مطلب اختصاص به آن دو بزرگوار دارد و بخاطر عصمتشان است که از هر رجس و ناپاکی بدورند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۸۹

مسجد باز کند، ولی حضرت اجازه نداد «۱۳» و فرمود: «خداوند به حضرت موسی علیه السّلام دستور داد تا مسجد پاکیزه‌ای بنا کند که جز او و هارون و دو پسرش در آن سکونت نکنند، به من هم دستور داده مسجد پاکیزه‌ای بنا کنم که جز من و برادرم و دو پسرش در آن سکونت نکنند»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

اعلام ولایت در غدیر خم

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در روز غدیر خم مرا فرا خواند و ولایت مرا اعلام کرد و فرمود: حاضران به غائبان برسانند.

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام ولیّ هر مؤمن

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در جنگ تبوک فرمود: «تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، و تو صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من هستی»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام در مباهله

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله اهل نجران را برای مباهله دعوت کرد،

---

(۱۳) در بحار: ج ۳۹ ص ۲۳ روایت کرده که وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله دستور مسدود کردن درهای رو به مسجد را صادر فرمود عمر بن خطاب آمد و گفت: یا رسول اللّه، من دوست دارم آنگاه که شما برای نماز می‌روید به شما نگاه کنم. به من اجازه دهید پنجره‌ای داشته باشم تا از آن به شما نگاه کنم. فرمود: خدا اجازه نداده است.

گفت: پس به اندازه‌ای که صورتم را در آن قرار دهم؟ فرمود: خدا اجازه نداده است. گفت: به اندازه‌ای که دو چشمم را در آن قرار دهم؟ فرمود: خدا اجازه نداده است. و اگر بگوئی بقدر یک سر سوزن، باز هم به تو اجازه نخواهم داد. قسم به آنکه جانم بدست اوست من نه شما را خارج کرده‌ام و نه او را داخل نموده‌ام. بلکه خداوند او را داخل نموده و شما را خارج کرده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۰

کسی جز من و همسرم و دو پسرم را همراه نیاورد؟

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام در خیبر

فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله پرچم خیبر را بدست من سپرد و فرمود: «فردا پرچم را بدست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش او را دوست می‌دارند، ترسو و فرارکننده نیست و خدا خیبر را بدست او فتح می‌کند»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام در ابلاغ سوره برائت

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرا برای ابلاغ سوره «برائت» فرستاد، و غیر مرا (که ابو بکر بود) برگردانید بعد از آنکه او را فرستاده بود «۱۴»، و این بخاطر وحی الهی بود که فرمود: خداوند علیّ اعلی می‌فرماید: «از جانب تو کسی حق رساندن پیام ندارد مگر کسی که از خودت باشد»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام در شدائد پیامبر صلی اللّه علیه و آله

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که هیچ کار مشکلی برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله پیش نیامد مگر آنکه بخاطر اطمینانی که به من داشت مرا در آن موارد پیش می‌فرستاد. و هیچ گاه مرا به اسم صدا نزد، بلکه می‌فرمود: «ای برادرم» و یا «برادرم را به نزد من فراخوانید»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

---

(۱۴) در بحار: ج ۳۵ ص ۲۹۵ از امام صادق علیه السّلام چنین روایت کرده است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله سوره برائت را بدست ابو بکر فرستاد تا در موسم حج برای مردم بخواند. جبرئیل نازل شد که: «از جانب تو جز علی حق ابلاغ ندارد». آن حضرت، علی علیه السّلام را فرا خواند و دستور داد تا بر شتر عضباء سوار شود و خود را به ابو بکر برساند و سوره برائت را از او بگیرد و در مکه برای مردم بخواند. برای تفصیل بیشتر به بحار: ج ۳۵ ص ۲۸۴ باب ۹، و الغدیر: ج ۶ ص ۳۴۱ مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۱

علی از پیامبر و پیامبر از علی علیهما السّلام

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مورد دختر حمزه بین من و جعفر و زید قضاوت کرد «۱۵» و فرمود: «ای علی، تو از منی و من از توام، و تو صاحب اختیار هر مؤمن بعد از من هستی»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

ملاقاتهای خصوصی پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که من با پیامبر صلی اللّه علیه و آله در هر روز و شب به منزل یک دیگر می‌رفتیم و خلوتی داشتیم، که در آن اگر من سؤال می‌کردم به من جواب می‌گفت و اگر ساکت می‌شدم خود آن حضرت شروع می‌فرمود.

گفتم: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام افضل امّت

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرا بر جعفر و حمزه فضیلت داد و به فاطمه علیها السّلام فرمود: «تو را به ازدواج کسی در آوردم که بهترین اهل بیتم و بهترین امتم، و مقدّمترین آنها در اسلام و بالاترین آنها در حلم و بیشترین آنان در علم است»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

---

(۱۵) در بحار: ج ۲۰ ص ۳۷۲ روایت کرده است که وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله در عمرة القضاء از مکه خارج شد، دختر حضرت حمزه دنبال حضرت آمد و صدا می‌زد: ای عمو، ای عمو. امیر المؤمنین علیه السّلام او را به فاطمه زهرا علیها السّلام سپرد و فرمود: دختر عمویت را نگهداری کن. در اینجا امیر المؤمنین علیه السّلام و جعفر و زید بن حارثهٔ بر سر نگهداری او سخن گفتند. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: من سزاوارترم چون او دختر عموی من است.

جعفر گفت: دختر عموی من است و خاله او همسر من است. زید گفت: دختر برادرم است. پیامبر صلی اللّه علیه و آله در این باره قضاوت کرد که باید همراه خاله‌اش باشد و فرمود: «خاله بمنزله مادر است». و به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «تو از منی و من از توام». و به جعفر فرمود: «تو در خلقت و اخلاق به من شباهت داری». و به زید فرمود: «تو برادر ما و از موالی ما هستی».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۲

علی علیه السّلام سید عرب

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «من آقای فرزندان آدم هستم و برادرم علیّ آقای عرب و فاطمه سیّده زنان اهل بهشت و دو پسرم حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت هستند»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام غسل دهنده پیامبر صلی اللّه علیه و آله

فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من دستور داد او را غسل دهم، و به من خبر داد که جبرئیل مرا بر غسل او کمک می‌کند؟

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام در حدیث ثقلین

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آخرین خطابه‌ای که برای شما ایراد کرد فرمود: «ای مردم، من در میان شما دو چیز باقی گذاردم که تا به آن دو تمسّک دارید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و اهل بیتم»؟

گفتند: آری بخدا قسم «۱۶».

علی علیه السّلام سابق الی اللّه

سپس علی علیه السّلام فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که خداوند عز و جل در کتابش سابق را بر مسبوق در بیش از یک آیه فضیلت داده است، و احدی از این امت از من نسبت به خدا و رسولش سبقت نگرفته است؟

گفتند: آری بخدا قسم.

---

(۱۶) تا اینجا از نسخه‌های «الف» و «ج» نقل شد، و بقیه مناشدات از نسخه‌های «ب» و «د» نقل می‌شود. در کتاب احتجاج در این قسمت چنین اضافه شده است: فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که من اوّلین امت در ایمان به خدا و رسولش هستم؟ گفتند: آری بخدا قسم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۳

علی علیه السّلام در «السابقون السابقون»

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که وقتی آیه وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ «۱۷»، «سبقت جویندگان اوّل از مهاجرین و انصار»، و آیه السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ «۱۸»، «سبقت جویندگان، سبقت جویندگان، آنان مقرّبان‌اند»، نازل شد، در این باره از پیامبر صلی اللّه علیه و آله سؤال شد. حضرت فرمود: «خداوند این آیات را در مورد انبیاء و جانشینان ایشان نازل کرده است. من افضل انبیاء و رسولان خدایم، و علی بن ابی طالب جانشین من افضل اولیاء است»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

اجمالی از واقعه غدیر خم

فرمود: شما را قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که وقتی این آیات نازل شد: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۱۹»، «ای کسانی که ایمان آوردید از خدا و رسول و اولی الامرتان اطاعت کنید»، و آیه إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ «۲۰»، «صاحب اختیار شما خدا و پیامبرش و کسانی‌اند که ایمان آورده و نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند»، و آیه أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً «۲۱»، «گمان می‌کنید رها می‌شوید در حالی که هنوز خداوند نمی‌داند آنان که از شما جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنین محل اعتمادی برای خود بر نگزیدند»، وقتی این آیات نازل شد مردم گفتند: یا رسول اللّه، آیا این آیات در باره بعضی

---

(۱۷) سوره توبه: آیه ۱۰۰.

(۱۸) سوره واقعه: آیه ۱۰.

(۱۹) سوره نساء: آیه ۵۹.

(۲۰) سوره مائده: آیه ۵۵.

(۲۱) سوره توبه: آیه ۱۶.

از مؤمنین است یا نسبت به همه آنان عمومیت دارد؟ خداوند عز و جل به پیامبرش دستور داد تا والیان امرشان را به آنان بشناساند و ولایت را مانند نماز و زکات و روزه و حجّشان برایشان تفسیر کند. لذا مرا در غدیر خم برای مردم منصوب نمود، و سپس خطابه‌ای ایراد کرد و فرمود: «ای مردم، خداوند مرا به رسالتی فرستاده که سینه‌ام از آن به تنگ آمده و گمان کردم که مردم مرا تکذیب می‌کنند، ولی خداوند مرا ترسانید که باید این پیام را برسانم و گر نه مرا عذاب خواهد کرد».

سپس دستور داد ندا کنند تا مردم جمع شوند، و بعد خطابه‌ای ایراد کرد و فرمود:

«ای مردم، آیا می‌دانید که خداوند عز و جل صاحب اختیار من است و من صاحب اختیار مؤمنین هستم و من از خود آنان به ایشان صاحب اختیارترم»؟ گفتند: بلی، یا رسول اللّه.

فرمود: «برخیز، ای علی». من برخاستم و حضرت فرمود: «هر کس من صاحب اختیار او هستم این علی صاحب اختیار اوست. پروردگارا، هر کس او را دوست می‌دارد دوست بدار و هر کس او را دشمن می‌دارد دشمن بدار.

(در همان غدیر خم) سلمان برخاست و عرض کرد: یا رسول اللّه، ولایت و صاحب اختیاری او چگونه است؟ فرمود: «ولایت و صاحب اختیاری او همچون ولایت من است. هر کس من نسبت به او از خودش صاحب اختیارترم علی هم نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است».

خداوند تعالی هم این آیه را نازل کرد: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً «۲۲»، «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین شما راضی شدم». پیامبر صلی اللّه علیه و آله سه مرتبه تکبیر گفت و فرمود: «اللّه اکبر، کمال نبوت من و تکمیل دین خدا ولایت علی بعد از من است».

ابو بکر و عمر برخاستند و گفتند: یا رسول اللّه، آیا این آیات بخصوص در باره علی است؟! فرمود: آری، در باره او و جانشینانم تا روز قیامت است. گفتند: یا رسول اللّه، آنان را برای ما بیان فرما. فرمود: برادرم و وزیرم و وارثم و وصیّم و جانشینم در امتم و صاحب

---

(۲۲) سوره مائده: آیه ۳.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۵

اختیار هر مؤمنی بعد از من علی، سپس پسرم حسن، سپس پسرم حسین، سپس نه نفر از فرزندان پسرم حسین، یکی پس از دیگری، که قرآن با آنان و آنان با قرآنند. نه آنها از قرآن جدا می‌شوند و نه قرآن از ایشان جدا می‌شود تا بر سر حوض بر من وارد شوند».

همه حاضرین (در مجلس مناشده) گفتند: آری بخدا قسم، همه آنچه گفتی دقیقا شنیدیم و حاضر بودیم. و بعضی گفتند: اکثر آنچه گفتی حفظ کرده‌ایم ولی همه‌اش را بیاد نداریم، ولی اینان که همه‌اش را بیاد دارند منتخبین و افاضل ما هستند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: راست گفتید. همه مردم در حفظ و بیاد داشتن یکسان نیستند. قسم می‌دهم آنان را که این مطلب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیاد دارند که بپا خیزند و بازگو کنند.

در اینجا زید بن ارقم و براء بن عازب و ابو ذر و مقداد و عمار گفتند: ما شهادت می‌دهیم که سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله را بیاد داریم که بر منبر ایستاده بود و تو در کنار او بودی و می‌فرمود: ای مردم، خداوند به من دستور داده که معرفی کنم امام شما را و آنکه بعد از من در میان شما قائم خواهد بود و وصی خود و جانشینم را، و آن کسی که خداوند در کتابش اطاعت او را بر مؤمنین واجب کرده و اطاعت او را قرین اطاعت خود و اطاعت من نموده، و شما را در قرآن به ولایت او دستور داده است. من در این باره- از ترس اهل نفاق و تکذیبشان- به پروردگارم مراجعه کردم، ولی مرا ترسانید که باید این رسالت را برسانم و گر نه مرا عذاب می‌کند.

ای مردم، خداوند در کتابش شما را به نماز امر کرده و من آن را برایتان بیان نمودم، و به زکات و روزه و حج دستور داده که آن را هم برای شما بیان و تفسیر نمودم، و به ولایت دستور داده و من شما را شاهد می‌گیرم که ولایت مخصوص این شخص است- و حضرت دست مبارک را بر علی بن ابی طالب علیه السّلام قرار دادند- و سپس برای دو پسرش بعد از او، و سپس برای اوصیاء از فرزندانشان بعد از آنهاست. آنان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود تا بر سر حوضم بر من وارد شوند.

ای مردم، پناه و امامتان بعد از خودم و ولیّ و هدایت‌کننده شما را برایتان بیان کردم

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۶

و او برادرم علی بن ابی طالب است و او در میان شما بمنزله من در میان شما است. در دین خود از او پیروی کنید و در همه امورتان از او اطاعت نمایید، زیرا آنچه خداوند از علم و حکمتش به من آموخته نزد او است. از او بپرسید و از او و جانشینانش بعد از او بیاموزید.

به آنان چیزی یاد ندهید و بر آنان پیشی نگیرید و از ایشان عقب نمانید که آنان با حق و حق با آنان است، نه ایشان از حق جدا می‌شوند و نه حق از ایشان جدا می‌شود».

زید بن ارقم و بقیه پس از این شهادت نشستند.

علی علیه السّلام در حدیث کساء

سلیم می‌گوید: سپس علی علیه السّلام فرمود: ای مردم، آیا می‌دانید که خداوند در کتابش این آیه را نازل کرد: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «۲۳»، «خداوند خواسته است که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک گرداند».

پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرا و فاطمه و دو پسرم حسن و حسین را جمع کرد و رو اندازی «۲۴» بر روی ما انداخت و فرمود: «اینان اهل بیت من و فامیل و اقربای من هستند. آنان را ناراحت می‌کند آنچه مرا ناراحت می‌کند، و مرا اذیت می‌کند آنچه آنان را اذیت می‌کند، و مرا به تنگ می‌آورد آنچه آنان را به تنگ می‌آورد. رجس و پلیدی را از ایشان ببر و آنان را پاک گردان».

امّ سلمه عرض کرد: یا رسول اللّه، من هم با شما هستم؟ فرمود: «عاقبت تو به خیر است، ولی این آیه فقط در باره من و برادرم و دخترم فاطمه و دو پسرم و نه نفر از فرزندان پسرم حسین بطور خاص نازل شده و احدی غیر از آنان در این آیه همراه ما نیست».

همه حاضرین (در مجلس مناشده) گفتند: شهادت می‌دهیم که امّ سلمه این مطلب را برای ما نقل کرد. و ما همین را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله پرسیدیم، و آن حضرت برای ما مثل حدیث امّ سلمه را نقل فرمود.

---

(۲۳) سوره احزاب: آیه ۳۳.

(۲۴) در کتاب احتجاج: رواندازِ فدکی.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۷

علی علیه السّلام در صادقین

سپس علی علیه السّلام فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که خداوند این آیه را نازل کرد: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ «۲۵»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوی پیشه کنید و با صادقین باشید». سلمان عرض کرد: یا رسول اللّه، آیا این آیه عمومیّت دارد یا به عدّه خاصّی مربوط است؟ فرمود: امرشدگان همه مؤمنین هستند که به این مطلب دستور داده شده‌اند، ولی «صادقین» مخصوص برادرم علی و اوصیاء من بعد از او تا روز قیامت است.

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام بمنزله هارون

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که من در جنگ تبوک به پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کردم: چرا مرا (در مدینه) بجای خود گذاشتی «۲۶»؟ فرمود: «مدینه جز من یا تو صلاحیت دیگری را ندارد. و تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی مگر در اینکه پیامبری بعد از من نیست»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام از شاهدان بر مردم

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که خداوند در سوره حج چنین نازل کرد: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ، هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِیکُمْ

---

(۲۵) سوره توبه: آیه ۱۱۹.

(۲۶) در جنگ تبوک پیامبر صلی اللّه علیه و آله شخصا با لشکر حرکت کرد و امیر المؤمنین علیه السّلام را به عنوان نائب و جانشین خود در مدینه منصوب کرد. منافقین از این مطلب سوء استفاده کرده و گفتند: نسبت به علی تغییر نظر داده که او را با خود نبرده است. در جواب منافقین حضرت مطلب فوق را فرمودند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۸

إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ، فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ «۲۷»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود بجا آورید و پروردگار خود را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید به امید آنکه رستگار شوید. در راه خدا آن طور که سزاوار است جهاد کنید. او شما را برگزید و در دین بر شما سختی قرار نداد، دین پدرتان ابراهیم که از قبل شما را مسلمان نامید، و در این باره تا پیامبر شاهد بر شما باشد و شما شاهدان بر مردم باشید. نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید و به کمک خداوند خود را از معصیت باز دارید. او صاحب اختیار شماست و خوب صاحب اختیار و خوب یاری‌کننده‌ای است».

(وقتی این آیه نازل شد) سلمان بپا خاست و عرض کرد: یا رسول اللّه، اینان چه کسانی هستند که تو بر آنان شاهدی و آنان بر مردم شاهدند، و خداوند آنان را برگزیده و در دین بر آنان سختی قرار نداده، همان که دین پدرشان ابراهیم است؟ فرمود: از اینان فقط سیزده نفر قصد شده و هیچ کس دیگری از امت قصد نشده است. سلمان پرسید: یا رسول اللّه، آنان را برای ما بیان فرما؟ فرمود: «من و برادرم و یازده نفر از فرزندانم».

حاضرین در مجلس گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام در جانشینان پیامبر صلی اللّه علیه و آله

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله خطابه‌ای ایراد کرد- که بعد از آن خطابه‌ای ایراد نکرد- و فرمود: «ای مردم، من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیتم. به این دو تمسّک جوئید که هرگز گمراه نمی‌شوید. خداوند لطیف خبیر به من خبر داده و به من وعده داده است که این دو از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند».

عمر بن خطاب در حال شبه غضب برخاست و گفت: یا رسول اللّه، آیا همه

---

(۲۷) سوره حج: آیه ۷۸.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۲۹۹

اهل بیتت چنین‌اند؟ فرمود: نه، فقط اوصیاء من از اهل بیتم، که اوّل آنان برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه من در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من علیّ است. سپس پسرم حسن، سپس پسرم حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری تا بر سر حوض کوثر نزد من آیند. آنان شاهدان خدا در زمین و حجّت‌های او بر خلقش و خزانه‌داران علم او و معادن حکمت اویند. هر کس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند از فرمان خدا سرپیچی کرده است»؟

همه گفتند: شهادت می‌دهیم که پیامبر صلی اللّه علیه و آله این مطلب را فرمود.

کیفیّت مجلس مناشده

سپس سؤالهای امیر المؤمنین علیه السّلام از مردم تا ذکر آخر فضائلش ادامه پیدا کرد، و حضرت چیزی باقی نگذاشت مگر آنکه در آن مورد آنان را قسم داد و از آنان سؤال کرد تا آنکه همه مناقبش را و بسیاری از آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او فرموده بود ذکر کرد، و در همه آنها مردم سخن او را تصدیق می‌کردند و شهادت می‌دادند که سخن حقّی است.

سلیم می‌گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام چیزی از آنچه خداوند بخصوص در باره او یا در باره او و اهل بیتش در قرآن یا بر لسان پیامبر صلی اللّه علیه و آله نازل کرده بود باقی نگذاشت مگر آنکه در آن مورد مردم را قسم داد. در بعضی از آنها همه می‌گفتند: «آری»، و در مواردی عده‌ای ساکت می‌ماندند و بقیه می‌گفتند: «آری بخدا قسم»، و آنان که ساکت بودند به اقرارکنندگان می‌گفتند: شما نزد ما مورد اعتماد هستید، و غیر شما هم از کسانی که به آنان اعتماد داریم برای ما نقل کرده‌اند که این مطالب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌اند.

حضرت فرمود: آیا اقرار می‌کنید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «هر کس گمان کند مرا دوست دارد و بغض علی را دارد، چنین کسی دروغ می‌گوید و مرا دوست ندارد»، و حضرت هنگام سخن دست بر سر من «۲۸» گذاشت. کسی از حضرت پرسید: یا رسول اللّه، این مطلب چطور می‌شود؟ فرمود: «زیرا او از من است و من از اویم. هر کس او را دوست

---

(۲۸) «الف»: بر سینه‌ام.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۰

بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست دارد. هر کس بغض علی را دارد مرا مبغوض داشته و هر کس مرا مبغوض بدارد خدا را مبغوض داشته است».

حدود بیست نفر از بزرگان مهاجرین و انصار گفتند: «آری بخدا قسم»، و بقیه ساکت ماندند.

امیر المؤمنین علیه السّلام به سکوت‌کنندگان فرمود: چرا ساکتید؟ گفتند: اینان که شهادت دادند در راستگویی و فضیلت و سابقه نزد ما مورد اعتماد هستند. حضرت فرمود: خدایا بر اینان شاهد باش.

آنان گفتند: پروردگارا، ما شهادت نداده‌ایم و نگفته‌ایم جز آنچه از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ایم، و آنچه افراد مورد اطمینان از اینان و دیگران برای ما نقل کرده‌اند که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌اند.

۳ سخنان طلحه با امیر المؤمنین علیه السّلام

هفت جواب به حدیث جعلی ابو بکر و عمر در باره خلافت

اشارهٔ

طلحهٔ بن عبید اللّه- که «زیرک قریش خوانده می‌شد- گفت: چه کنیم با ادعای ابو بکر و عمر و اصحابش که او را تصدیق کردند و شهادت بر گفتار او دادند در آن روزی که تو را به اجبار می‌آوردند و در گردنت طنابی بود «۲۹»! به تو گفتند: «بیعت کن»، و تو در مقابل آنان با فضائل و سوابق خود استدلال کردی، و همه تو را تصدیق کردند. ولی بعد از آن ابو بکر ادعا کرد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده است که گفته: «خداوند نخواسته است نبوت و خلافت برای ما اهل بیت جمع شود». عمر و ابو عبیده جراح و سالم و معاذ بن جبل هم او را تصدیق کردند؟!

---

(۲۹) «ج»: طنابی در گردنت پیچیده بود. «ج» خ ل: تو را در حالی آوردند که طنابی را در گردنت محکم کرده بودند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۱

سپس طلحه رو به حضرت کرد و گفت: همه آنچه گفتی و ادعا کردی حق است، و آنچه از سابقه و فضیلت که با آنها استدلال کردی ما هم اقرار می‌کنیم و قبول داریم ولی در باره خلافت، این پنج نفر به آنچه شنیدی شهادت دادند!

جواب اوّل: معاهده بر صحیفه ملعونه

در اینجا علی علیه السّلام بپا خاست و از سخن طلحه به غضب آمد و چیزی را که کتمان می‌کرد فاش نمود و مطلبی را روشن کرد که در روز مرگ عمر فرموده بود ولی مردم مقصود آن حضرت را نفهمیده بودند «۳۰».

حضرت رو به طلحه کرد و در حالی که مردم می‌شنیدند فرمود: ای طلحه، بخدا قسم نوشته‌ای که روز قیامت با آن خدا را ملاقات کنم محبوبتر از نوشته این پنج نفر نیست که در حجهٔ الوداع در خانه کعبه بر سر وفای به آن هم پیمان شدند که: «اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد یک دیگر را بر ضدّ من کمک کنند و پشتیبانی نمایند تا به خلافت نرسم» «۳۱»!

جواب دوم: حدیث غدیر

حضرت فرمود: ای طلحه، دلیل بر بطلان آنچه بدان شهادت دادند «۳۲»، سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله است که در روز غدیر خم فرمود: «هر کس من نسبت به او از خودش صاحب اختیارترم علی هم نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است». من چگونه می‌توانم بر آنان صاحب اختیارتر از خودشان باشم در حالی که آنان امیران و حاکمان بر من باشند؟!

---

(۳۰) در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۲ و ۲۷ روایت کرده که وقتی عمر مرد و جنازه او را در کفن پیچیدند، امیر المؤمنین علیه السّلام نگاهی به جنازه‌اش کرد و فرمود: «هیچ کس را بیشتر دوست ندارم که با صحیفه و نوشته‌اش خدا را ملاقات کنم مانند این به کفن پیچیده»، که اکثر مردم منظور حضرت را نفهمیدند. در عبارات فوق امیر المؤمنین علیه السّلام منظور از صحیفه را بیان فرموده است.

(۳۱) «ب» و «د»: که خلافت به من نرسد.

(۳۲) «ج» خ ل: دلیل بر بطلان آنچه بدان شهادت دادند و بر صحت آنچه من گفتم ....

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۲

جواب سوم: حدیث منزلت

همچنین سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله که فرمود: «تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی بجز نبوّت»، آیا نمی‌دانستید که نبوّت غیر از خلافت است؟ اگر با نبوت چیز دیگری هم بود پیامبر صلی اللّه علیه و آله آن را استثنا می‌کرد؟!

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۳۰۲

جواب چهارم: حدیث ثقلین

همچنین سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله که فرمود: من در میان شما دو چیز باقی گذاردم که تا به این دو تمسّک کرده‌اید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم «۳۳». از اینان پیشی نگیرید و از اینها عقب نمانید. به اینان چیزی نیاموزید که از شما داناترند.

بنا بر این سزاوار است خلیفه بر امّت کسی جز داناترین آنان به کتاب خدا و سنّت پیامبرش نباشد، که خداوند هم می‌فرماید: أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلَّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ «۳۴»، «آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر است که تابع او شوند یا کسی که هدایت نمی‌شود مگر آنکه او را هدایت کنند، پس چه شده شما را و چگونه حکم می‌کنید»، و نیز می‌فرماید: وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ «۳۵»، «در علم و جسم او را وسعت عنایت نمود»، و می‌فرماید: أَوْ أَثارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ «۳۶»، «یا اثری باقی مانده از علم، اگر راستگو هستید»، و نیز پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌فرماید: «هیچ امّتی اختیار حکومت خود را بدست کسی نمی‌سپارند در حالی که عالم‌تر از او در میانشان باشد مگر آنکه کارشان همچنان رو به پائین می‌رود، تا به آنچه ترک کرده‌اند باز گردند». پس ولایت جز امیر بودن بر امّت نیست.

---

(۳۳) «ب»: به این دو تمسّک کنید تا گمراه نشوید: کتاب خدا و اهل بیتم.

(۳۴) سوره یونس: آیه ۳۵.

(۳۵) سوره بقره: آیه ۲۴۷.

(۳۶) سوره احقاف: آیه ۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۳

جواب پنجم: حدیث تسلیم به إمرة امیر المؤمنین

دلیل بر دروغ و باطل و ناحقّ‌شان این است که آنان به دستور پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر من بعنوان «امیر المؤمنین» سلام کردند «۳۷». و این مطلب بر آنان (ابو بکر و عمر) و بر تو (ای طلحه) بخصوص و بر این که همراه توست- یعنی زبیر- و بر همه امت و بر این دو نفر- و حضرت به سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف اشاره کردند- و بر این خلیفه ظالم شما «۳۸»- یعنی عثمان- حجّت است.

جواب ششم: شورای شش نفری عمر

ما گروه شش نفری شوری همگی زنده هستیم. اگر عمر و اصحابش در نسبت حدیث به پیامبر صلی اللّه علیه و آله راست می‌گفتند پس چرا عمر مرا جزء شوری قرار داد؟ آیا ما را در شوری برای خلافت قرار داد یا غیر آن؟ اگر نظرتان این است که شوری را برای غیر حکومت قرار داد پس اکنون عثمان بر ما امارتی نخواهد داشت، و ما باید در موضوع دیگری مشورت می‌کردیم چرا که در این صورت او به ما دستور داده که در غیر مسأله خلافت مشورت کنیم، و اگر شوری در باره خلافت بوده پس چرا مرا همراه شما داخل شوری نمود؟! چرا مرا خارج نکرد در حالی که می‌گفت: «پیامبر اهل بیتش را از خلافت خارج کرده و خبر داده که آنان را در خلافت نصیبی نیست»؟!

جواب هفتم: سخنان عمر هنگام مرگ

چرا عمر هنگامی که ما شش نفر اصحاب شوری را یکی یکی فراخواند به پسرش عبد اللّه گفت:- (در اینجا حضرت اشاره به پسر عمر که در مجلس حاضر بود فرمود:) هان، او اینجاست- تو را بخدا قسم می‌دهم که بگوئی وقتی ما خارج شدیم پدرت به تو چه گفت؟ عبد اللّه بن عمر گفت: حال که مرا قسم دادی «۳۹»، او گفت: «اگر با

---

(۳۷) یعنی به امر پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من گفتند: «السلام علیک یا امیر المؤمنین».

(۳۸) «الف» و «ب»: این خلیفه شما که اکنون بر سر کار است.

(۳۹) «الف» خ ل: کمترین شهادت من این است که او گفت: ....

اصلع «۴۰» بنی هاشم بیعت کنند آنان را به وسط جاده روشن خواهد کشانید و طبق کتاب پروردگارشان و سنّت پیامبرشان بپا خواهد داشت»! سپس حضرت فرمود: ای پسر عمر، در آنجا تو چه گفتی؟ پسر عمر گفت: من به او گفتم: ای پدر، چه مانعی داری که او را خلیفه قرار دهی؟ حضرت فرمود: عمر چه جوابی به تو داد؟ پسر عمر گفت: او مطلبی گفت که آن را کتمان می‌کنم! فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله آنچه او به تو گفته و تو به او گفته‌ای به من خبر داده است؟ پسر عمر پرسید: چه موقع خبر داده است؟! فرمود: در زمان حیاتش به من خبر داد، و سپس در آن شبی که پدرت از دنیا رفت در خواب به من خبر داد، و هر کس پیامبر صلی اللّه علیه و آله را در خواب ببیند گویا در بیداری دیده است.

پسر عمر گفت: چه چیزی به تو خبر داده است؟ فرمود: ای پسر عمر، تو را بخدا قسم می‌دهم که اگر برایت نقل کردم گفتارم را تصدیق کنی؟ پسر عمر گفت: اگر هم خواستم ساکت می‌مانم! حضرت فرمود: وقتی به او گفتی: «چه مانعی داری که او را خلیفه قرار دهی»؟ گفت: مانع من صحیفه و نوشته‌ای است که در بین خود نوشته‌ایم و معاهده‌ای که در کعبه در حجهٔ الوداع بر سر آن همپیمان‌شده‌ایم! پسر عمر در اینجا ساکت ماند و گفت:

تو را بحقّ پیامبر قسم می‌دهم که از من دست برداری! سلیم می‌گوید: پسر عمر را در آن مجلس می‌دیدم که گریه راه گلویش را بسته بود و از دو چشمانش اشک جاری بود.

سپس علی علیه السّلام رو به طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقّاص «۴۱» نمود و فرمود: بخدا قسم اگر آن پنج نفر (اصحاب صحیفه) بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله دروغ بسته‌اند ولایت آنها بر شما حلال نیست، و اگر راست گفته‌اند برای شما حلال نیست مرا همراه خود داخل شوری قرار دهید، زیرا ورود من در شوری (به گفته شما) مخالفت با پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سرپیچی از فرمان او به حساب می‌آید.

---

(۴۰) اصلع یعنی کسی که جلوی سرش مو ندارد که در اینجا اشاره به امیر المؤمنین علیه السّلام است.

(۴۱) این چهار نفر با عثمان و امیر المؤمنین علیه السّلام، شش نفر اصحاب شوری بودند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۵

کسی جز دوازده امام حق خلافت و امامت ندارد

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام رو به مردم کرد و فرمود: منزلت مرا در میانتان و آن طور که مرا می‌شناسید به من خبر دهید، آیا من نزد شما راستگو هستم یا دروغگو؟ گفتند: بلکه صدّیق صدوق «۴۲» هستی. بخدا قسم نه در زمان جاهلیّت و نه بعد از اسلام تو را به دروغگوئی نشناخته‌ایم.

حضرت فرمود: قسم به خدایی که ما اهل بیت را به نبوّت کرامت داد و محمد صلی اللّه علیه و آله را از ما قرار داد، و بعد از او به ما کرامت فرمود که ما را امامان مؤمنین قرار داد، از قول پیامبر صلی اللّه علیه و آله کسی جز ما نمی‌تواند ابلاغ نماید و امامت و خلافت جز در ما صلاحیّت ندارد، و خداوند با ما اهل بیت برای احدی از مردم نصیب و حقّی در خلافت قرار نداده است.

رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله خاتم پیامبران است که بعد از او رسول و نبیّی نیست. خداوند انبیاء را تا روز قیامت با پیامبر صلی اللّه علیه و آله خاتمه داد، و با قرآن کتابها را تا روز قیامت خاتمه داد. ما را بعد از محمّد صلی اللّه علیه و آله خلفاء در زمین و شاهدان بر مردم قرار داد، و اطاعت ما را در کتابش واجب کرد و ما را با خود و پیامبرش در اطاعت در چند آیه قرآن قرین قرار داد.

خداوند محمد صلی اللّه علیه و آله را پیامبر و ما را جانشینان بعد از او در میان خلقش و شاهدان بر خلقش قرار داد، و اطاعت ما را در کتاب منزلش واجب کرد و سپس خدای عز و جل به پیامبرش دستور داد که این مطلب را به امتش برساند. او هم طبق دستور خداوند به آنان ابلاغ نمود.

کدام سزاوارتر به جانشینی پیامبرند؟!!

کدامیک از این دو «۴۳» سزاوارتر به نشستن در مقام و جای پیامبرند؟ شما از پیامبر صلی اللّه علیه و آله

---

(۴۲) صدیق یعنی کامل در راستگویی، و صدوق یعنی آنکه همیشه راست می‌گوید.

(۴۳) اشاره حضرت به خودشان و ابو بکر است، چنان که از دنباله کلام روشن می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۶

شنیدید که وقتی مرا برای ابلاغ سوره برائت فرستاد فرمود: «صلاحیت ندارد از قول من مطلبی را برساند بجز خودم یا کسی که از خودم باشد». شما را بخدا قسم می‌دهم آیا این مطلب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدید؟

گفتند: آری بخدا قسم، ما شهادت می‌دهیم که این مطلب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله آن هنگام که تو را برای سوره برائت فرستاد شنیدیم.

حضرت فرمود: رفیق شما (ابو بکر) صلاحیت نداشت که از قول پیامبر صلی اللّه علیه و آله نوشته‌ای بقدر چهار انگشت را برساند و جز من برای ابلاغ آن صلاحیت پیدا نکرد! کدامیک از این دو سزاوارتر به مقام و جای اویند؟ آنکه پیامبر صلی اللّه علیه و آله بخصوص نامبرده که از اوست یا آن کسی که بخصوص تعیین شده که از پیامبر نیست «۴۴»؟

سخنی در باره «لیبلغ الشاهد الغائب»

اشارة

طلحه گفت: این مطلب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم. ولی برای ما بیان کن که چگونه احدی صلاحیت ندارد مطلبی را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابلاغ نماید، در حالی که آن حضرت به ما و به سایر مردم فرمود: «لیبلغ الشّاهد منکم الغائب» یعنی حاضرین شما به غائبان اطلاع دهند؟

و در بیابان عرفه در حجهٔ الوداع فرمود: «خدا رحمت کند کسی که سخن مرا بشنود و آن را در قلب خود جای دهد و سپس آن را از قول من برساند. چه بسا کسی که علمی را حمل می‌کند ولی خود نمی‌فهمد، و چه بسا کسی که علمی را برای فهمیده‌تر از خود حمل می‌کند. سه چیز است که قلب فرد مسلمان در آنها خیانت نمی‌کند: خالص کردن عمل برای خداوند، شنوا بودن و اطاعت و خیر خواهی برای والیان امر، و همراهی با اجتماع مسلمانان، چرا که دعوت والیان امر همه مسلمانان را در بر می‌گیرد و نیز پیامبر صلی اللّه علیه و آله در بیش

---

(۴۴) به پاورقی ۱۴ در همین حدیث مراجعه شود. منظور این است که وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «باید رساننده قول من از خودم باشد و در این میان سوره برائت را از ابو بکر پس گرفت و به امیر المؤمنین علیه السّلام داد تا ابلاغ نماید، با این عمل حضرت معلوم شد فردی که یقینا از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نیست ابو بکر است و فردی که یقینا از پیامبر صلی اللّه علیه و آله است امیر المؤمنین علیه السّلام است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۷

از یک مورد بپا خاست و فرمود: «حاضران به غائبان برسانند».

دستور تبلیغ ولایت ائمه علیهم السّلام

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله در این باره فرموده در روز غدیر خم و در روز عرفه در حجهٔ الوداع و در روز رحلتش بوده است! در آخرین خطبه‌ای که آن حضرت ایراد فرمود نظر کن که فرمود: «من در میان شما دو چیز باقی گذاردم

که تا به این دو تمسّک کرده‌اید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و اهل بیتم. خداوند لطیف خبیر به من وعده داده است که این دو از یک دیگر جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند این دو انگشت- که حضرت به دو انگشت سبّابه و وسط اشاره کردند- که یکی جلوتر از دیگری است. به این دو تمسّک کنید تا گمراه نشوید و لغزش ننمائید «۴۵». از ایشان جلوتر نروید و از آنها عقب نمانید، و به آنها چیزی یاد ندهید که از شما داناترند».

پیامبر صلی اللّه علیه و آله به عموم مردم دستور داده که هر کس از مردم را دیدند واجب بودن اطاعت از امامان آل محمّد علیهم السّلام و واجب بودن حقّشان را برسانند، و این وظیفه ابلاغ را در هیچ مطلب غیر از این موضوع نفرموده است. در واقع پیامبر صلی اللّه علیه و آله به عموم مردم دستور داده که به مردم برسانند حجّت و دلیل کسانی «۴۶» را که همه آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله بدان مبعوث شده را، از قول او کسی جز ایشان نمی‌رساند.

ای طلحه، آیا نمی‌بینی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله- در حالی که شما هم می‌شنیدید- به من فرمود:

ای برادرم، غیر تو قرض مرا ادا و ذمّه مرا بریء نمی‌کند. تو هستی که ذمّه مرا برئ می‌کنی و امانت مرا ادا می‌نمایی و طبق سنّت من جنگ می‌کنی».

وقتی ابو بکر حکومت را بدست گرفت آیا قرض و وعده‌های پیامبر صلی اللّه علیه و آله را ادا کرد «۴۷»؟ من بودم که آنها را با دلیل و شاهد محکم کردم «۴۸» و قرض و وعده‌های

---

(۴۵) «ج»: رو گردان نشوید.

(۴۶) «ب»: واجب بودن اطاعت کسانی را ...

(۴۷) «الف» و «ب»: وقتی ابو بکر حکومت را بدست گرفت قرض و وعده‌های حضرت را ادا نکرد.

(۴۸) «الف» و «ب»: شما همگی با او بیعت کردید، و من قرض و وعده‌های حضرتش را ادا کردم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۰۸

حضرتش را ادا کردم. پیامبر صلی اللّه علیه و آله هم به مردم خبر داده بود که قرض و وعده‌های او را جز من ادا نخواهد کرد. آنچه که ابو بکر به آنان داد ادای قرض و وعده‌های حضرت نبود، و فقط ادا کردن من قرض و وعده‌های آن حضرت را ذمّه حضرتش را برئ و امانتش را ادا نمود.

ائمه علیهم السّلام مبلّغین اوامر الهی به مردم

از قول پیامبر صلی اللّه علیه و آله همه آنچه از جانب خداوند عز و جل آورده را فقط امامانی ابلاغ می‌کنند که خداوند اطاعت آنان را در کتابش واجب کرده و به ولایت ایشان امر نموده است. آنان که هر کس از ایشان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند از خدا سرپیچی نموده است.

طلحه گفت: مشکل مرا آسان نمودی. نمی‌دانستم پیامبر صلی اللّه علیه و آله از این مطلب چه قصد کرده است تا اینکه آن را برایم بیان نمودی. ای ابا الحسن، خدا به تو از همه امّت جزای خیر دهد.

سخنی در باره جمع قرآن «۴۹»

قرآن امیر المؤمنین علیه السّلام

طلحه گفت: ای ابا الحسن، مسأله‌ای را می‌خواهم از تو سؤال کنم: تو را دیدم که به همراه پارچه‌ای مهر شده بیرون آمدی «۵۰» و گفتی: «ای مردم، من مشغول غسل و کفن و دفن پیامبر صلی اللّه علیه و آله بودم، و سپس به کتاب خدا مشغول شدم تا آن را جمع نمودم. این کتاب خدا بصورت یک مجموعه است «۵۱» که یک حرف هم از آن نیفتاده است». من آن کتابی که نوشته و جمع آوری کرده‌ای ندیده‌ام.

---

(۴۹) آنچه در این بخش آمده باید تا آخر به دقت مطالعه شود که نهایتا سند محکمی برای قرآن کنونی است.

(۵۰) اشاره به ایام بعد از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله است که حضرت این کار را انجام داد. به ص ۲۲۲ همین کتاب مراجعه شود.

(۵۱) «ب»: این کتاب خدا نزد من است که آن را نوشته و جمع آوری کرده‌ام.

قرآن عمر

طلحه سخنانش را چنین ادامه داد: عمر را دیدم که وقتی به خلافت رسید سراغ تو فرستاد که آن قرآن را نزد من بفرست، و تو از فرستادن آن ابا کردی.

عمر هم مردم را فرا خواند، اگر دو نفر بر آیه‌ای از قرآن شهادت می‌دادند آن را می‌نوشت، و آنچه فقط یک نفر به آن شهادت می‌داد کنار می‌گذاشت و آن را نمی‌نوشت.

عمر می‌گفت- و من هم می‌شنیدم- «در روز جنگ یمامه مردانی کشته شدند که قرآنی می‌خواندند که غیر آنان نمی‌خواندند، و آن مقدار از بین رفت».

و نیز گوسفندی سراغ صفحه‌ای از آن آمد- در حالی که نویسندگان عمر مشغول نوشتن بودند- و آن صفحه را خورد و آنچه در آن بود از بین رفت «۵۲»، و در آن روز نویسنده عثمان بود. در این باره چه می‌گوئید؟

از عمر و اصحابش- که نوشته‌های خود از قرآن را جمع آوری کردند- شنیدم که در زمان عثمان «۵۳» می‌گفتند: «سوره احزاب معادل سوره بقره، سوره نور صد و شصت آیه، و سوره حجرات نود آیه «۵۴» بوده است».

این چه کاری است، و چه مانعی داری- خدا ترا رحمت کند- که آنچه جمع آوری کرده‌ای برای مردم ظاهر کنی؟

قرآن عثمان

طلحه گفت: خودم در کار عثمان حاضر بودم که آنچه عمر جمع کرده بود گرفت و نویسندگان را برای آن جمع کرد «۵۵» و مردم را بر یک قرائت وادار نمود و قرآن ابیّ بن

---

(۵۲) در کتاب «ایضاح» تألیف فضل بن شاذان: ص ۱۱۲ مطالبی در این باره آمده است. پیداست که این مطالب را طلحه می‌گوید و باید منتظر جواب امیر المؤمنین علیه السّلام در عبارتهای بعدی باشیم.

(۵۳) «الف»: در زمان عمر و عثمان.

(۵۴) «الف» و «ب» و «د»: شصت آیه، و در «الف» خ ل اضافه شده: سوره حجر صد و نود آیه بود.

(۵۵) «ب» و «د»: عثمان را بیاد دارم که آنچه عمر جمع کرده بود آتش زد. «ج»: عثمان سراغ آنچه عمر جمع کرده بود رفت و قرآن را جمع کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۰

کعب و ابن مسعود را پاره کرد و به آتش سوزانید «۵۶». این دیگر چه کاری است؟!

قرآن به املاء پیامبر صلی اللّه علیه و آله

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای طلحه، هر آیه‌ای که خداوند در کتابش بر محمد صلی اللّه علیه و آله نازل کرده، به املای آن حضرت و خطّ خودم نزد من موجود است. و نیز تأویل هر آیه‌ای که بر محمد صلی اللّه علیه و آله نازل شده و هر حلال و حرام و هر حدّ و حکم و هر چیزی که امت تا روز قیامت بدان احتیاج دارند حتی دیه خراش بر بدن، به املای پیامبر و خط خودم نزد من نوشته شده و موجود است.

طلحه پرسید: آیا هر چیزی از کوچک و بزرگ و خاصّ و عامّ، آنچه بوده یا تا روز قیامت خواهد شد نوشته شده و نزد تو است؟

فرمود: بلی، و غیر از آن پیامبر صلی اللّه علیه و آله در بیماریش کلید هزار باب از علم را پنهانی به من آموخت که از هر بابی هزار باب باز می‌شود. اگر این امّت از زمانی که خداوند پیامبرش را قبض روح کرده تابع من می‌شدند و مرا اطاعت می‌کردند از بالای سرشان و از زیر پایشان تا روز قیامت با خوشی و وسعت نعمتهای الهی را می‌خوردند «۵۷».

در کتف چه نوشته شد؟

ای طلحه، آیا حاضر نبودی نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله هنگامی که کتف «۵۸» خواست تا در آن چیزی بنویسد که امت گمراه نشوند و اختلاف نکنند. در آنجا رفیق تو (عمر) آن سخنش را گفت که: «پیامبر خدا هذیان می‌گوید»! حضرت هم غضب کرد و نوشتن آن را رها کرد؟

---

(۵۶) در بحار: ج ۸ قدیم ص ۳۰۸ روایت کرده که: عثمان همه مردم را فقط بر قرائت زید بن ثابت وادار کرد و سایر قرآنها را سوزانید و هفت قرآن را طبق آنچه بین قرّاء مشهور بود نوشت، یکی را به کوفه و یکی را به بصره و نیز به هر یک از شام و مکه و یمن و بحرین یکی فرستاد و یکی را در مدینه نگه داشت که به آن قرآن «امام» می‌گفتند.

(۵۷) یعنی زندگی خوش از هر جهت برایشان آماده می‌شد. و منظور از بالای سر و زیر پا نعمتهای آسمانی و زمینی است.

(۵۸) «ج»: ورقه‌ای خواست.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۱

طلحه گفت: آری، در این موضوع حاضر بودم.

فرمود: وقتی شما از حضور پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیرون رفتید، حضرتش به من خبر داد که می‌خواست در کتف چه بنویسد و عموم مردم را بر آن شاهد بگیرد، و جبرئیل به او خبر داد که خداوند عز و جل اختلاف و تفرقه این امت را می‌داند. سپس ورقه‌ای خواست و آنچه می‌خواست در کتف بنویسد بر من املا نمود و سه نفر را بر آن شاهد گرفت: سلمان و ابو ذر و مقداد، و در آن ورقه امامان هدایت را که خداوند امر به اطاعت آنان تا روز قیامت نموده نام برد. اوّل آنها مرا نام برد و سپس این پسرم- و حضرت دست خود را به امام حسن علیه السّلام نزدیک کرد- سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان این پسرم- یعنی امام حسین علیه السّلام- ای ابو ذر و ای مقداد «۵۹»، آیا چنین نبود؟

ابو ذر و مقداد برخاستند و گفتند: ما بر این مطلب نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله شهادت می‌دهیم.

طلحه گفت: بخدا قسم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که در باره ابو ذر می‌فرمود: «آسمان سایه نیفکنده و زمین حمل نکرده صاحب زبانی راستگوتر از ابو ذر و نیکوکارتر نزد خداوند»، و من شهادت می‌دهم که این دو جز به حق شهادت ندادند، و تو (ای علی) نزد من از این دو راستگوتر و مقدّم‌تر هستی.

سپس حضرت رو به طلحه کرد و فرمود: ای طلحه و تو ای زبیر، تو ای سعد و تو ای پسر عوف، از خدا بترسید و رضایت او را مقدّم دارید و آنچه نزد اوست اختیار کنید و در راه خدا از ملامت سرزنش‌کننده‌ای نترسید.

سندی محکم برای قرآن موجود

طلحه گفت: یا ابا الحسن، می‌بینم سؤال مرا در باره قرآن جواب ندادی، آیا قرآن خود را برای مردم ظاهر نمی‌کنی؟ حضرت فرمود: ای طلحه، عمدا از جواب تو خودداری کردم.

---

(۵۹) این سؤال امیر المؤمنین علیه السّلام در مجلس زمان عثمان از این دو نفر است و سلمان را نام نبرده چون او در آن ایام از دنیا رفته بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۲

طلحه گفت: پس در باره قرآنی که عمر و عثمان نوشتند به من خبر ده، آیا همه‌اش قرآن است یا چیزی که قرآن نباشد هم در آن هست؟

حضرت فرمود: همه‌اش قرآن است. اگر آنچه در آن است بگیرید از آتش نجات یافته داخل بهشت می‌شوید، چرا که در آن حجّت ما و بیان امر ما و حقّ ما و وجوب اطاعت ما آمده است.

طلحه گفت: مرا بس است. اکنون که قرآن است مرا کافی است.

قرآن امیر المؤمنین علیه السّلام نزد کیست؟

سپس طلحه گفت: به من خبر بده در باره آنچه از قرآن و تأویلش و علم حلال و حرام که در دست توست، آن را به چه کسی می‌سپاری و صاحب آن بعد از تو کیست؟

فرمود: به آن کسی که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله دستور داده به او بسپارم. گفت: او کیست؟ فرمود:

وصیّ من و صاحب اختیار مردم بعد از من این پسرم حسن، و پسرم حسن هنگام مرگ آن را به این پسرم حسین خواهد سپرد. سپس به فرزندان حسین یکی پس از دیگری منتقل می‌شود تا آخرین آنها کنار حوض کوثر بر پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله وارد شود. آنان با قرآن و قرآن با آنها است. از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود.

دوازده امام ضلالت از بنی تمیم و بنی عدی و بنی امیّه

فرمود: بدانید که معاویه و پسرش به زودی بعد از عثمان حکومت را بدست می‌گیرند، و بعد از آن دو نفر هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص یکی پس از دیگری خواهند آمد که تکمیل دوازده امام ضلالت خواهند بود، و آنان همان کسانی هستند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله آنان را بر منبرش دید که امّتش را به صورت قهقری به عقب بر می‌گردانند، ده نفر از آنان از بنی امیّه‌اند و دو نفر این پایه را برای آنان پی ریزی کرده‌اند و گناهان امّت بر عهده آن دو است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۳

در اینجا همه مردم گفتند: ای ابا الحسن، خدا ترا رحمت کند و ترا بیامرزد و بخاطر خیرخواهی و گفتار نیکت، از طرف ما به تو جزای خیر دهد.

روایت از کتاب سلیم:

۱. منهاج الفاضلین (خطی): ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۲. بحار: ج ۸ قدیم ص ۳۴۲.

۳. بحار: ج ۲۶ ص ۶۵ ح ۱۴۷.

۴. بحار: ج ۶۱ ص ۲۴۰ ح ۷.

۵. بحار: ج ۹۲ ص ۴۱.

۶. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۸۴ ح ۸۹۸.

۷. فضائل السادات: ص ۲۸۴.

۸. اللوامع النورانیة: ص ۲۳۷.

روایت با سند به سلیم:

۱. اکمال الدین: ص ۲۴۷ ج ۲۵.

۲. غیبت نعمانی: ص ۵۲.

۳. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۲۱۰.

۴. التحصین ابن طاوس: قسم دوم باب ۲۵.

۵. فرائد السمطین: ج ۱ ص ۳۱۲ ب ۵۸ ح ۲۵۰.

۶. نزهة الکرام: ص ۵۳۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۴

۱۲ خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در سال آخر عمر مبارک:

اشارة

شکایت امیر المؤمنین علیه السّلام از یاران خود، دنیاگرائی و بی‌توجهی به آخرت، خستگی از جنگ و بی‌نظمی، چرا امیر المؤمنین علیه السّلام مانند عثمان سکوت نکرد؟ جزای کسی که به دشمن خود تمکین کند! «سامره» قائلین به «لا قتال»، چرا امیر المؤمنین علیه السّلام در مقابل ابو بکر و عمر شمشیر نکشید؟ اقدام امیر المؤمنین علیه السّلام برای جنگ با ابو بکر و عمر، فرق سکوت امیر المؤمنین علیه السّلام با سکوت عثمان، عثمان مقصر در قتل خود، سوابق جنگ و صلح امیر المؤمنین علیه السّلام، شیعه و ناصبی و مستضعف، تأثیر این خطبه در قلوب مردم، شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام.

خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در سال آخر عمر مبارک

شکایت امیر المؤمنین علیه السّلام از یاران خود

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: در اطراف امیر المؤمنین علیه السّلام نشسته بودیم و گروهی از اصحاب نزد آن حضرت بودند. یک نفر عرض کرد: یا امیر المؤمنین، چه خوب است مردم را برای رفتن به جنگ ترغیب فرمائی.

دنیاگرائی مردم و بی‌توجهی به آخرت

حضرت برخاست و خطبه‌ای ایراد کرد و طیّ آن فرمود: من شما را برای رفتن به جنگ ترغیب نمودم «۱» ولی شما نرفتید، و خیرخواهی شما را نمودم ولی شما نپذیرفتید، و

---

(۱) «ج»: همین عیب شما را کافی است که من چقدر شما را برای جنگ ترغیب نمودم ولی ...

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۵

شما را فرا خواندم ولی گوش نکردید. شما حاضران همچون غائب و زنده‌هایی همچون مرده و کرانی صاحب گوش هستید. بر شما حکمت تلاوت می‌کنم و شما را به موعظه‌های شفابخش و کفایت‌کننده نصیحت می‌کنم و به جهاد با اهل ظلم و جور ترغیب می‌نمایم، ولی به آخر سخنم نرسیده شما را می‌بینم که در حلقه‌های پراکنده متفرق شده‌اید «۲» و برای یک دیگر شعر می‌گوئید و ضرب المثل می‌آورید و از قیمت خرما و شیر می‌پرسید.

خستگی از جنگ و بی‌نظمی!

دستتان بریده باد «۳»! از جنگ و آمادگی برای آن «۴» خستگی نشان داده‌اید، و قلبهایتان را از یاد آن آسوده کرده‌اید، و خود را با اباطیل و مطالب گمراه‌کننده و عذرهای واهی مشغول کرده‌اید.

وای بر شما! با آنان بجنگید قبل آنکه آنان با شما بجنگند. بخدا قسم، هرگز قومی در وسط خانه خود مورد حمله قرار نمی‌گیرند مگر آنکه ذلیل می‌شوند. قسم بخدا گمان ندارم شما گفته‌هایم را عملی کنید تا دشمنانتان کار خود را بکنند، و من هم دوست داشتم که آنان را می‌دیدم و با بصیرت و یقینم خدا را ملاقات می‌کردم و از چشیدن درد گرفتاری به شما و از همنشینی با شما راحت می‌شدم «۵».

شما همچون گلّه شتری هستید که چوپان آن گم شده باشد. هر چه از یک طرف جمع آوری شوند از سوی دیگر پراکنده می‌شوند.

این طور که من می‌بینم بخدا قسم گویا شما را می‌نگرم که اگر جنگ شعله بگیرد و مرگ شدّت یابد «۶» همچون شکافتن سر و همچون انفراج زن هنگام وضع حمل که دست

---

(۲) «ب»: بی‌اعتنا به سخنان من شده‌اید.

(۳) «ج»: دستتان خاک آلود باد.

(۴) «ج»: از جنگ و شعله‌ور شدن آن.

(۵) «ج»: بخدا قسم دوست داشتم که از شما جدا می‌شدم و از آنچه از شما تحمّل می‌کنم راحت می‌شدم.

(۶) «ج»: بخدا قسم، نمی‌فهمید مگر وقتی که جنگ شعله گرفته و مرگ سرخ به میان آید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۶

لمس‌کننده‌ای را مانع نمی‌شود «۷»، از اطراف علی بن ابی طالب پراکنده می‌شوید.

چرا امیر المؤمنین علیه السّلام مانند عثمان سکوت نکرد؟

اشعث بن قیس کندی گفت: آیا خوب نبود تو هم کار عثمان بن عفان را می‌کردی «۸»؟

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای «عرف النار» «۹»، آیا خیال می‌کنید من هم کار عثمان را انجام می‌دهم؟ ای پسر قیس، من از شر آنچه می‌گویی بخدا پناه می‌برم! بخدا قسم آنچه عثمان انجام داد خفّت‌آور است حتّی برای کسی که دین ندارد و حق در دست او نیست، من چگونه آن را انجام دهم در حالی که دلیلی از جانب پروردگارم دارم و حجّت او در دست من و حق با من است؟!

جزای کسی که به دشمن خود تمکین کند!

بخدا قسم، اگر کسی به دشمن خود اجازه دهد تا گوشت او را جدا کند و پوستش را پاره کند و استخوانش را بشکند و خونش را بریزد، در حالی که قادر بر ممانعت او باشد، گناه او عظیم است و آنچه سینه‌اش آن را در خود جای داده (یعنی قلبش) ضعیف است «۱۰».

اگر تو می‌خواهی ای پسر قیس چنین کسی باش، و امّا من نخواهم بود و کمتر از این راضی نمی‌شوم که با دست خویش ضربه شمشیری فرود آورم که استخوان سرها را به هوا پرتاب کند و از ضرب آن کف و مچ دست نابود شود، و بعد از آن خدا هر چه بخواهد می‌کند.

---

(۷) یعنی این اندازه اختیار از کف می‌دهد.

(۸) همان طور که از دنباله حدیث معلوم می‌شود منظور از کار عثمان این است که وقتی دید مردم با او مخالف شده‌اند با اینکه از قبیله خود یارانی داشت ولی آنان را به کمک خود نخواند. مردم هم وقتی این حالت او را دیدند حمله کردند و او را کشتند.

(۹) «عرف النار» لقبی است که حضرت به اشعث بن قیس داده و در موارد دیگر هم آمده است و معنای آن «بوی آتش» است.

(۱۰) «ب»: عقلش ضعیف است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۷

و ای بر تو ای پسر قیس! مؤمن به هر مرگی می‌میرد ولی خود را نمی‌کشد. هر کس قادر بر حفظ خون خود باشد و بین خود و قاتلش را آزاد بگذارد، در واقع خود را کشته است.

«سامره» قائلین به «لا قتال»

وای بر تو ای پسر قیس! این امّت بر هفتاد و سه گروه متفرق می‌شوند، یک گروه از اینان در بهشت و هفتاد و دو گروه در آتش‌اند. بدترین آنها و مبغوض‌ترینشان نزد خداوند و دورترین آنها از خدا «سامره» هستند که می‌گویند «جنگ نه» و دروغ می‌گویند. خداوند عز و جل به جنگ این تجاوزکاران و از دین خارج‌شدگان «۱۱» در کتاب خود و سنّت پیامبرش دستور داده است.

چرا امیر المؤمنین علیه السّلام در مقابل ابو بکر و عمر شمشیر نکشید؟

اشعث بن قیس در حالی که از سخن حضرت به غضب آمده بود گفت: ای پسر ابی طالب، چه مانعی داشتی هنگامی که با ابو بکر و عمر و بعد از آنها با عثمان بیعت شد، جنگ کنی و شمشیر بزنی؟! تو از روزی که به عراق آمده‌ای برای ما خطبه‌ای نخوانده ای مگر اینکه در آن قبل از اینکه از منبر پائین بیایی گفته‌ای: «بخدا قسم من سزاوارترین مردم نسبت به آنان هستم و از هنگامی که خداوند محمد صلی اللّه علیه و آله را قبض روح کرده همچنان مظلوم بوده‌ام». چه چیزی ترا مانع شده که با شمشیرت از مظلومیّت خود دفاع کنی؟

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای پسر قیس، سخنت را گفتی جواب را بشنو: ترس و یا کراهت از لقای پروردگار مرا از این اقدام مانع نبوده، و نه اینکه نمی‌دانستم آنچه نزد خداست از دنیا و بقاء در آن برای من بهتر است «۱۲». آنچه مرا از این کار مانع شد امر

---

(۱۱) «باغی» یعنی تجاوزکار، که در اینجا کنایه از اصحاب معاویه است، و «مارق» یعنی خارج شده از دین که کنایه از نهروانیان است.

(۱۲) «ج»: و من می‌دانم که آنچه نزد خداست از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۸

پیامبر صلی اللّه علیه و آله و پیمان او با من بود. پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من خبر داد که امت بعد از او با من چه خواهند کرد.

بنا بر این هنگامی که کارهایشان را با چشم می‌دیدم علم من و یقینم قوی‌تر از قبل نبود، بلکه من به سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیشتر از آنچه با چشم دیدم و شاهد بودم یقین داشتم.

عرض کردم: یا رسول اللّه، وقتی چنین کارهایی بوقوع پیوست چه سفارشی به من می‌فرمایی؟ فرمود: «اگر یارانی پیدا کردی به آنان اعلان جنگ کن و با ایشان جهاد کن، و اگر یارانی نیافتی دست نگهدار و خون خود را حفظ کن تا زمانی که برای برپایی دین و کتاب خدا و سنّت من یارانی پیدا کنی».

و پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من خبر داد که بزودی امت مرا خوار کرده و با غیر من بیعت می‌کنند و تابع دیگری می‌شوند.

و پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من خبر داد که من نسبت به او همچون هارون نسبت به موسی هستم، و امت بعد از او بمنزله هارون و پیروانش و گوساله و پیروانش خواهند شد، آنجا که موسی گفت: «یا هارُونُ، ما مَنَعَکَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَیْتَ أَمْرِی قالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی» و قال: «یَا بْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَ لا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی» «۱۳»، «ای هارون، چرا وقتی دیدی مردم گمراه می‌شوند دست از متابعت من برداشتی؟ آیا با فرمان من مخالفت کردی؟ گفت: ای پسر مادرم، این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند» و گفت: «ای پسر مادرم، گریبان مرا مگیر و دست از سرم بردار «۱۴»، من ترسیدم بگوئی بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ اختلاف انداختی و گفتار مرا مراعات نکردی» «۱۵».

---

(۱۳) سوره اعراف: آیه ۱۵۰.

(۱۴) جمله «لا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لا بِرَأْسِي، یعنی «محاسن من و سر مرا مگیر» که کنایه است، در متن هم بصورت کنایه معنی شده است.

(۱۵) از جمله «اگر یارانی پیدا کردی ...» تا اینجا عبارت در «ب» و «د» چنین است: ای علی، مژده باد تو را، که زندگی و مرگ تو با من است و تو برادر و وزیر و وارث من هستی، و تو ذمّه مرا بری و امانت مرا ادا می‌نمائی و طبق سنّت من می‌جنگی. تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی و تو از هارون نیک پیروی خواهی کرد آنگاه که قومش او را ضعیف شمردند و نزدیک بود او را بکشند. در مقابل ظلم قریش و همدستی آنان بر علیه تو صبر کن که اینها کینه‌های بدر و خونخواهی‌های احد است. و تو بمنزله هارون و تابعینش و آنان به منزله گوساله و تابعینش هستند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۱۹

مقصود پیامبر صلی اللّه علیه و آله این بود که موسی علیه السّلام وقتی هارون را جانشین خود در میان آنان قرار داد به او دستور داد که اگر گمراه شدند و یارانی پیدا کرد با آنان جهاد نماید، و اگر یارانی پیدا نکرد خودداری کند و خون خود را حفظ کند و بین آنان تفرقه نیندازد. من هم ترسیدم برادرم پیامبر صلی اللّه علیه و آله همین سخن را به من بگوید که: «چرا بین امّت تفرقه انداختی و مراعات سخن مرا نکردی، در حالی که با تو عهد کرده بودم که اگر یارانی نیافتی دست نگه داری و خون خود و اهل بیت و شیعیانت را حفظ کنی»؟

اقدام امیر المؤمنین علیه السّلام برای جنگ با ابو بکر و عمر

فرمود: وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت مردم به ابو بکر تمایل نشان دادند و با او بیعت کردند در حالی که من مشغول غسل و دفن آن حضرت بودم. سپس به قرآن مشغول شدم و با خود قسم یاد کردم که عبا بر دوش «۱۶» نیندازم مگر برای نماز تا آنکه همه قرآن را در یک کتاب جمع کنم، و این کار را انجام دادم.

سپس فاطمه را سوار کردم و دست دو پسرم حسن و حسین را گرفتم، و احدی از اهل بدر و سابقه داران از مهاجرین و انصار را فراموش نکردم مگر آنکه آنان را در باره حقّ خود قسم دادم و به یاری خویش دعوت نمودم. ولی از همه مردم جز چهار نفر ندای مرا اجابت نکردند که سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر بودند. همراه من کسی از اهل بیتم نبود «۱۷» که با کمک او بجنگم و قوّت بگیرم. حمزه در روز احد و جعفر در روز موته کشته شده بودند. من بین دو نفر احمق بد خلق «۱۸» ذلیل حقیر عاجز یعنی عباس و عقیل ماندم که

(۱۶) منظور از «رداء» که در عبارت عربی به کار رفته لباسی است که بر روی سایر لباسها بعنوان لباس بیرون از منزل می‌پوشند.

(۱۷) «ج»: کسی از اهل بیتم با من قیام نکرد.

(۱۸) «الف» و «ب»: تو خالی خشک.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۰

این دو با کفر فاصله کمی داشتند «۱۹».

لذا مرا مجبور کردند و بر من غالب شدند. من هم سخنی را که هارون به برادرش گفته بود گفتم: «ای پسر مادرم، این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند» «۲۰».

پس من از هارون نیک پیروی کرده و با عهد پیامبر صلی اللّه علیه و آله حجّتی قوی در دست دارم.

فرق سکوت امیر المؤمنین علیه السّلام با سکوت عثمان

سلیم می‌گوید: اشعث گفت: عثمان نیز چنین کرد. از مردم پناه خواست و آنان را به کمک خویش طلبید ولی یارانی نیافت، لذا دست نگه داشت تا آنکه با مظلومیّت کشته شد! فرمود: وای بر تو ای پسر قیس! آنگاه که مردم بر من غالب شدند و مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند، اگر به من می‌گفتند: «ترا حتما می‌کشیم» از اینکه مرا بکشند مانع می‌شدم اگر چه کسی جز خود را نداشتم «۲۱»، ولی آنان به من گفتند: «اگر بیعت کنی از تو دست بر می‌داریم و به تو احترام می‌کنیم و ترا مقرب می‌داریم و فضیلت می‌دهیم، و اگر بیعت نکنی ترا می‌کشیم». در اینجا بود که وقتی کسی را نیافتم با ایشان بیعت کردم. بیعت من با آنان باطلی را برایشان حق نمی‌کند و موجب حقّی برایشان نمی‌شود «۲۲».

هنگامی که مردم به عثمان گفتند: «خلافت را از خود خلع کن تا دست از تو برداریم»، اگر خود را خلع می‌کرد او را نمی‌کشتند، ولی او گفت: «خلع نمی‌کنم»، مردم هم گفتند: «ما تو را می‌کشیم»! او از قبول سخن مردم خودداری کرد تا او را کشتند.

بجان خودم قسم، اگر خلافت را از خود خلع می‌کرد برایش بهتر بود، چرا که آن را بناحق گرفته بود و در آن نصیبی برایش نبود و آنچه حقّ او نبود ادّعا می‌کرد و حق دیگران را تصرف کرده بود.

---

(۱۹) «ج»: با اسلام فاصله کمی داشتند. یعنی تازه مسلمان بودند.

(۲۰) «ب»: مرا مجبور کردند و بر من غالب شدند و مرا ضعیف شمردند، همان طور که پیامبر خدا حضرت هارون قبل از من ضعیف شمرده شد، و نزدیک بود مرا بکشند.

(۲۱) «ج»: آنان را از خود دفع می‌کردم و با شمشیر به جهاد با آنان بر می‌خاستم.

(۲۲) «ب»: و حقی را باطل نمی‌کند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۱

عثمان مقصّر در قتل خود

فرمود: وای بر تو ای پسر قیس! عثمان از دو حالت خارج نیست: یا مردم را به یاری خویش فرا خوانده ولی او را کمک نکرده‌اند و یا مردم از او خواسته‌اند تا یاریش دهند ولی خودش مردم را منع کرده است. برای او حلال نبوده که مسلمانان را از یاری امامی هدایت‌کننده و هدایت شده که هیچ بدعتی نگذاشته و هیچ بدعت‌گذاری را پناه نداده منع نماید «۲۳». اکنون که نهی کرده کار بدی کرده است، و مردم هم کار بدی کرده‌اند که او را اطاعت کرده‌اند! و یا اینکه ظلم و رفتار بد او موجب شده که بخاطر جور او و حکمش بر خلاف کتاب و سنّت، مردم او را سزاوار یاری ندیده‌اند. همه اینها در حالی بود که همراه عثمان- از اهل بیتش و دوستان و اصحابش- بیش از چهار هزار نفر بودند که اگر می‌خواست بوسیله آنان از خود دفاع کند می‌نمود، پس چرا آنان را از یاری خویش منع نمود؟

سوابق جنگ و صلح امیر المؤمنین علیه السّلام

من اگر در روزی که با ابو بکر بیعت شد بقیّه چهل نفر «۲۴» که مطیع من باشند می‌یافتم با آنان به جهاد بر می‌خاستم. ولی روزی که با عمر و عثمان بیعت شد چنین نمی‌کردم، زیرا من بیعت کرده بودم و مثل من بیعتش را نمی‌شکند «۲۵».

وای بر تو ای پسر قیس! مرا چگونه دیدی هنگامی که عثمان کشته شد و من یارانی یافتم؟ آیا پراکندگی یا تأخیر یا ترس یا تقصیری در جنگ روز بصره از من دیدی، در حالی که آنان اطراف شترشان بودند؟ ملعون است کسی که با او بوده، ملعون است کسی که

(۲۳) یعنی اگر عثمان چنین امامی بوده است چرا مردم را منع کرده و اگر ضد این صفات در او جمع بوده (چنان که بوده) پس مردم خوب کرده‌اند که او را یاری نکرده‌اند.

(۲۴) یعنی چهار نفر که سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر باشند حاضر بودند و بقیه آنها که سی و شش نفر بودند حاضر نشدند.

(۲۵) «ج»: من قبل از آنکه آنان متفرق شوند و تغییر پیدا کنند بیعت کرده بودم و بیعت او بر گردن من مورد توجّه بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۲

در اطراف آن شتر کشته شده، ملعون است کسی که بعد از آن بدون توبه و استغفار باز گشته است. آنان یاران مرا کشتند و بیعت مرا شکستند و عامل مرا قطعه قطعه کردند و بر من ظلم نمودند. من با دوازده هزار نفر به سوی آنان رفتم در حالی که آنان بیش از صد و بیست هزار نفر بودند. خداوند مرا بر آنان پیروز نمود و آنان را بدست ما کشت و سینه مؤمنین را شفا بخشید «۲۶».

ای پسر قیس، جنگ ما را در روز صفین چگونه دیدی که خداوند پنجاه هزار نفر «۲۷» از آنان را در یک واقعه به آتش فرستاد؟

و ما را چگونه دیدی در روز نهروان، که با مارقین برخورد کردیم؟ در حالی که آنان دین کسانی را داشتند که سعیشان در زندگی دنیا به گمراهی کشیده شده و گمان می‌کردند کار نیکی انجام می‌دهند. خداوند آنان را هم بدست ما در یک واقعه به آتش فرستاد، بطوری که ده نفر از آنان باقی نماند و از مؤمنین ده نفر را هم نکشتند.

وای بر تو ای پسر قیس! هیچ دیدی که پرچمی یا علمی بدست من بازگردد «۲۸»؟ مرا ملامت می‌کنی ای پسر قیس، در حالی که من همراه پیامبر صلی اللّه علیه و آله در همه وقایع و جنگهایش بودم و در مشکلات پیشاپیش آن حضرت می‌رفتم. نه فرار می‌کردم و نه جای خود را ترک می‌نمودم و نه عجز نشان می‌دادم و نه جایگاه خود را خالی می‌گذاردم و نه پشت به دشمن می‌کردم، چرا که برای پیامبر و وصیّ او سزاوار نیست که وقتی لباس جنگ پوشید

---

(۲۶) این عبارات در «ج» چنین است: «و آنان شترشان و آنکه آنان را فریب داد و آنان که در اطراف او کشته شدند، و هر کس بعد از آن باقی ماند بدون آنکه برگردد یا توبه کند و یا استغفار نماید همگی ملعونند.

آنان یاران مرا کشتند و بیعت مرا شکستند و عامل مرا قطعه قطعه کردند و بر من از حد خود تجاوز نمودند. من با دوازده هزار نفر سراغ آنان رفتم در حالی که آنان صد و بیست و چند هزار نفر بودند.

خداوند مرا بر آنان پیروز کرد و پنجاه هزار نفر از آنان را بدست ما یک جا به آتش فرستاد».

همین عبارات در «د» چنین است: آیا در جنگ من در بصره پراکندگی یا ترس یا کوتاهی از من دیدی، در حالی که اطراف شتر ملعون آنان بیش از پنجاه هزار نفر بودند، بعد از آنکه یاران مرا کشتند و بیعت مرا شکستند و عامل مرا قطعه قطعه کردند و بر من ظلم کردند. من هم با کمتر از ده هزار نفر به طرف آنان رفتم ...

(۲۷) «ب»: هفتاد هزار نفر. «الف» خ ل: بیش از هفتاد هزار نفر.

(۲۸) «ج»: آیا در من سستی یا تأخیر دیده‌ای و یا دیده‌ای پرچمی به سوی من بازگردد؟

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۳

و قصد دشمنش را نمود برگردد یا منصرف شود تا آنکه کشته شود یا خدا برایش فتح کند.

ای پسر قیس، هیچ در باره من فرار یا عقب‌نشینی شنیده‌ای؟

ای پسر قیس، قسم به آنکه دانه را شکافت و مردم را آفرید، اگر روزی که با ابو بکر بیعت شد- که مرا به داخل شدن در بیعت او ملامت کردی- چهل نفر می‌یافتم که بصیرتشان مثل آن چهار نفر که یافتم بود، خودداری نمی‌کردم و با آنان می‌جنگیدم، ولی نفر پنجمی نیافتم و دست نگه داشتم.

اشعث پرسید: یا امیر المؤمنین، آن چهار نفر کیانند؟ فرمود: سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر بن صفیّه قبل از آنکه بیعت مرا بشکنند! چرا که او دو بار با من بیعت کرد: بیعت اوّل او که بدان وفا کرد زمانی بود که با ابو بکر «۲۹» بیعت شد و چهل نفر از مهاجرین و انصار نزد من آمدند و با من بیعت کردند که زبیر هم در میان آنان بود. من به آنها دستور دادم که صبح در حالی که سرها را تراشیده‌اند و اسلحه همراه دارند بر در خانه من حاضر باشند.

ولی کسی جز چهار نفر به گفته خود وفا نکرد و به من راست نگفت: سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر.

بیعت دیگر زبیر با من هنگامی بود که او و رفیقش طلحه بعد از قتل عثمان نزد من آمدند و با اختیار خود و بدون اجبار با من بیعت کردند. سپس از دین خود برگشتند در حالی که مرتد و بیعت شکن و زورگو و معاند و زیانکار «۳۰» بودند. خداوند هم آنان را کشته به آتش فرستاد.

و امّا آن سه نفر: سلمان و ابو ذر و مقداد، بر دین محمد صلی اللّه علیه و آله و بر دین ابراهیم ثابت ماندند تا به محضر خداوند ملحق شدند. خدا آنان را رحمت کند.

ای پسر قیس، قسم به آنکه دانه را شکافت و مردم را آفرید «۳۱»، اگر آن چهل نفری

---

(۲۹) «ج»: عتیق. و «عتیق» لقب ابو بکر است.

(۳۰) «الف» و «ب»: حسود.

(۳۱) «الف» و «ب»: بخدا قسم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۴

که بیعت کردند به من وفادار بودند و صبح هنگام بر در خانه من با سرهای تراشیده حاضر می‌شدند قبل از آنکه بیعت ابو بکر بر گردن من ملزم شود بر علیه او قیام می‌کردم و او را به درگاه الهی به محاکمه می‌کشیدم. و اگر قبل از بیعت عثمان یارانی می‌یافتم بر علیه آنان قیام می‌کردم و آنان را هم به درگاه الهی به محاکمه می‌کشیدم. ابن عوف خلافت را برای عثمان قرار داد و در بین خود شرط کردند که هنگام مرگش به او برگرداند. و امّا بعد از بیعت من با اینان دیگر راهی برای جهاد با آنها وجود نداشت.

شیعه و ناصبی و مستضعف

اشعث گفت: بخدا قسم، اگر مسأله این طور که تو می‌گویی باشد همه امت محمد، جز تو و شیعیانت، هلاک شده‌اند؟

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای پسر قیس، بخدا قسم همان طور که می‌گویم حق با من است. ولی از امت جز ناصبیان و بیعت‌شکنان و زورگویان و انکارکنندگان و معاندان هلاک نمی‌شوند. کسی که به توحید تمسّک جوید و به محمد صلی اللّه علیه و آله و اسلام اقرار نماید و از دین خارج نشود و ظالمان را بر علیه ما کمک نکند و عداوت و دشمنی بر علیه ما را در دل نگیرد، ولی در باره خلافت شکّ داشته باشد و اهل آن و والیانش را نشناسد و به ولایت ما معرفت نداشته باشد و به عداوت با ما هم معتقد نباشد، چنین کسی مسلمان مستضعفی است که رحمت خدا در باره او امید می‌رود و از جهت گناهانش بر او ترسیده می‌شود «۳۲».

تأثیر این خطبه در قلوب مردم

ابان می‌گوید: سلیم بن قیس گفت: آن روز احدی از شیعیان علی علیه السّلام نماند مگر آنکه صورتش برافروخته شد و از گفتار حضرت شاد شد، بخاطر آنکه امیر المؤمنین علیه السّلام

---

(۳۲) این عبارات در «ج» چنین است: و امّا کسی که به توحید و اقرار به محمد صلی اللّه علیه و آله و اسلام تمسّک نماید و از ولایت ائمه علیهم السّلام خارج نشود و ظالمان را بر علیه ما کمک نکند و دشمنی ما را معتقد نباشد، چنین کسی مسلمان ضعیفی است که برای او امید رحمت از جانب خدای عز و جل داریم و از گناهانش بر او می‌ترسیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۵

مسأله را شرح داد و آن را اظهار نمود و پرده را برداشت و تقیّه را کنار گذاشت.

احدی از قاریان قرآن نیز باقی نماند که در باره خلفای گذشته (ابو بکر و عمر و عثمان) شک داشت و در باره آنان خودداری می‌نمود و برائت از آنان را از روی تقوی و دوری از گناه کنار گذارده بود مگر آنکه یقین پیدا کرد «۳۳» و بصیرت یافت و عقیده‌اش درست شد و از آن روز شکّ و توقف را کنار گذاشت.

همچنین در اطراف حضرت باقی نماند احدی از کسانی که بیعت با حضرتش را قبول نکرده بودند جز آن طور که با عثمان و دو نفر قبل از او بیعت نمودند، مگر اینکه ناراحتی در رویشان ظاهر شد و در تنگنا قرار گرفتند و از گفتار آن حضرت ناراحت شدند «۳۴»، البته عدّه زیادی از آنان بصیرت پیدا کردند و شکّشان از بین رفت.

همچنین ابان از سلیم نقل می‌کند: روزی را بر عموم مردم ندیدم که از آن روز چشم ما را روشن‌تر کند، بخاطر پرده‌ای که امیر المؤمنین علیه السّلام برای مردم برداشت و حقّی که ظاهر نمود و مسأله و عاقبت کار را شرح داد و تقیّه را کنار گذارد.

شیعه بعد از آن مجلس و از آن روز زیاد شدند و سخن گفتند، در حالی که قبلا کمترین گروه لشکرش بودند، و سایر مردم همراه حضرت می‌جنگیدند بدون آنکه علم به مقام او نسبت به خدا و رسولش داشته باشند «۳۵». بعد از آن مجلس شیعه اکثریت مردم و قسمت اعظم آنها شدند.

شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام

این مجلس بعد از واقعه نهروان بود که حضرت دستور آمادگی و حرکت به سوی معاویه را می‌داد. ولی طولی نکشید که آن حضرت به شهادت رسید. ابن ملجم لعنه اللّه او

---

(۳۳) «ج»: احدی از آنان که در قلبشان در باره ناصبیان شک داشتند و نسبت به آنان خودداری می‌نمودند و مسأله برائت از آنان از روی تقوی ظاهر نمی‌کردند باقی نماندند مگر اینکه خوشحال شدند ....

(۳۴) «ج»: باقی نماند احدی از بیعت‌کنندگان عثمان که با او بیعت نکرده بودند و خبر این خطبه به آنان رسید مگر آنکه سینه‌شان به تنگ آمد و از گفتار او ناراحت شدند.

(۳۵) «الف»: و بعد از آن مردم با علم به مقام او همراهش می‌جنگیدند.

را با خدعه و ترور شهید نمود، در حالی که شمشیرش مسموم بود و قبلا آن را مسموم کرده بود.

و صلی اللّه علی سیدنا امیر المؤمنین و سلّم تسلیما «۳۶».

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۸ قدیم ص ۱۴۹.

۲. ارشاد القلوب: ص ۳۹۴.

۳. احقاق الحق: ج ۱ ص ۶۱.

روایت از غیر سلیم:

۱. امالی شیخ مفید: ص ۸۷ مجلس ۱۸.

۲. نهج البلاغه: ص ۸۷ خطبه ۳۴.

۳. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۲۵۴.

۴. ارشاد شیخ مفید: ص ۱۴۸.

۵. الغارات ثقفی به روایت بحار: ج ۸ قدیم ص ۶۵۰.

---

(۳۶) «ب» خ ل: طولی نکشید که ابن ملجم لعنه اللّه آن حضرت را با خدعه و ترور در نماز صبح شهید نمود، در حالی که حضرت به او دستور عبادت خدا را داده بود. او به سوی حضرت حمله کرد و با شمشیر مسمومی که قبلا مسموم کرده بود بر آن حضرت ضربت زد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۷

۱۳ بیت المال در زمان عمر:

اشارة

نامه ابو المختار به عمر در باره تضییع بیت المال، اعتراض ابن غلّاب به ابو المختار، عمر نصف اموال کارمندانش را مصادره کرد، علت استثنای قنفذ از پرداخت غرامت.

بیت المال در زمان عمر

نامه ابو المختار به عمر در باره تضییع بیت المال

ابان می‌گوید: سلیم گفت: ابو المختار بن ابی الصعق این اشعار را برای عمر بن خطاب نوشت:

الا أبلغ امیر المؤمنین رسالهٔ* فأنت امین اللّه فی المال و الأمر و انت امین اللّه فینا و من یکن* امینا لربّ النّاس یسلم له صدری فلا تدعن اهل الرّساتیق و القری* یخونون مال اللّه فی الأدم الحمر و ارسل الی النّعمان و ابن معقل* و ارسل الی حزم و ارسل الی بشر و ارسل الی الحجّاج و اعلم حسابه* و ذاک الّذی فی السّوق مولی بنی بدر و لا تنسینّ التّابعین کلیهما* و صهر بنی غزوان فی القوم ذا وفر و ما عاصم فیها بصفر عیابه* و لا ابن غلّاب من رماهٔ بنی نصر و استلّ ذاک المال دون ابن محرز* و قد کان منه فی الرّساتیق ذا وفر فارسل الیهم یصدقوک و یخبروا* احادیث هذا المال من کان ذا فکر و قاسمهم اهلی فداؤک انّهم* سیرضون ان قاسمتهم منک بالشّطر و لا تدعونّی للشّهادهٔ انّنی* اغیب و لکنّی اری عجب الدّهر اری الخیل کالجدران و البیض کالدّمی* و خطّیّهٔ فی عدّهٔ النّمل و القطر و من ریطهٔ مطویّهٔ فی قرابها* و من طیّ ابراد مضاعفهٔ صفر اذ التّاجر الداری جاء بفأرهٔ* من المسک راحت فی مفارقهم تجری ننوب اذا نابوا و نغزو اذا غزوا* فإنّ لهم مالا و لیس لنا وفر

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۸

یعنی «۱»:

بدانید که پیامی را به امیر المؤمنین (عمر) ابلاغ می‌کنم:

«تو امین خدا در مال و در کارها هستی، و تو امین خدا در میان مائی، و هر کس امین خدای مردم باشد سینه‌ام در مقابل او تسلیم است.

اهل روستاها و قصبات را نگذار که مال خدا را با مصرف در خورشهای سرخ رنگ «۲» مورد خیانت قرار دهند.

سراغ نعمان و ابن معقل و حزم و بشر بفرست. و نیز سراغ حجاج بفرست و حساب او را بدان. او همان کسی است که در بازار غلام طایفه بنی بدر بود. دو نفر تابعین را فراموش مکن و داماد طایفه بنی غزوان هم در بین آنها صاحب ثروت است. عاصم نیز در میان آنان زنبیلش خالی نیست و همچنین ابن غلّاب که از تیراندازان طایفه بنی نصر است.

آن مال از دست ابن محرز «۳» گرفته شد در حالی که او در روستاها اموال زیادی داشت.

سراغ اینان بفرست که سخن راست را برایت بگویند و خبرهای این مال را به کسانی که صاحب فکر هستند خبر دهند. ای خاندانم فدایت! آن اموال را با آنان قسمت کن که اگر تقسیم کنی به نصف آن راضی می‌شوند. ولی مرا برای شهادت فرا مخوان که من پنهان شده عجائب روزگار را تماشا خواهم کرد.

در اموال آنان اسبها را چون دیوار، و کلاه خودها را مانند تصاویر سرخ گونه و نیزه‌های خطّی به تعداد مورچه‌ها و قطره‌های باران، و لباسهای نرم پیچیده در صندوقها و لباسهای خط دار زردرنگ بسیار که پیچیده شده می‌بینم.

هنگامی که تاجر عطر فروش نافه‌ای از مشک بیاورد در جاده‌های آنان به راه می‌افتد. وقتی نوبت به آنان می‌رسد به ما هم می‌رسد و وقتی آنان جنگ می‌کنند ما هم جنگ می‌کنیم، در حالی که آنان اموالی دارند ولی ما اموال زیادی نداریم.

---

(۱) باید توجه داشت که این اشعار را یکی از دوستان عمر به عنوان دلسوزی برای او نوشته و لذا القابی که در اینجا برای عمر آمده از زبان او عینا ترجمه می‌شود. نکته دیگر اینکه قطعه‌هایی از این اشعار اشاره به جریان خاصی است که در ذهن گوینده و مخاطب معلوم بوده و منظور از آن برای ما روشن نیست.

(۲) «ب»: در خورشها و شراب.

(۳) ابن محرز، در کتاب فتوح بلاذری بنام «ابن محرش» آمده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۲۹

اعتراض ابن غلاب به ابو المختار

ابن غلاب مصری «۴» هم این اشعار را گفت:

الا ابلغ ابا المختار انّی اتیته* و لم أک ذا قربی لدیه و لا صهر و ما کان عندی من تراث ورثته* و لا صدقات من سبی و لا غدر و لکن دراک الرّکض فی کلّ غارة* و صبری اذا ما الموت کان ورا السّمر بسابغة یغشی اللّبان فضولها* اکفکفها عنّی بابیض ذی وفر یعنی:

«به ابو المختار خبر می‌دهم که من نزد او آمدم در حالی که نه با او فامیل بودم و نه رابطه دامادی داشتم. میراثی که به ارث برده باشم و صدقاتی که از اسیر کردن و غدر و حیله بدست آورده باشم نداشتم. این اموال را با دویدن‌های متصل در هر غارتی و صبر در آن هنگام که مرگ پشت سر نیزه‌ها بود بدست آورده‌ام که با زره کامل بلندی که دانه‌های آن سینه را می‌پوشاند و با شمشیری بلند آن را از خود دفع می‌کردم.

عمر نصف اموال کارمندانش را مصادره کرد

سلیم می‌گوید: عمر بن خطاب در آن سال از همه عمّالش نصف اموالشان را بخاطر شعر ابو المختار بعنوان غرامت گرفت، ولی از قنفذ عدوی هیچ نگرفت در حالی که او هم از عمّالش بود، و آنچه از او گرفته شده بود که بیست هزار درهم بود به او بازگردانید و حتّی یک دهم و نصف یک دهم هم از او نگرفت.

از جمله عمالش که مورد غرامت قرار گرفتند ابو هریره بود که والی بحرین بود.

---

(۴) ابن غلاب که نامش خالد بن حرث بود مسئول بیت المال در اصفهان بود و نامش در اشعار ابو المختار آمده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۰

اموال او را شمرد که به بیست و چهار هزار رسید و دوازده هزار آن را به عنوان غرامت از او گرفت «۵».

علت استثنای قنفذ از پرداخت غرامت

ابان می‌گوید: سلیم گفت: علی علیه السّلام را ملاقات کردم و در باره این کار عمر از آن حضرت سؤال کردم. فرمود: هیچ میدانی چرا نسبت به قنفذ خودداری کرده و از او هیچ غرامت نگرفته است؟ عرض کردم: نه. فرمود: زیرا او بود که فاطمه را با تازیانه زد آن

هنگام که آمده بود بین من و آنها فاصله شود. فاطمه علیها السّلام هم از دنیا رفت در حالی که اثر تازیانه در بازویش مانند بازوبند باقی مانده بود.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۲۳.

روایت از غیر سلیم:

۱. فتوح البلدان بلاذری: ص ۹۰ و ۲۲۶ و ۳۹۲.

---

(۵) در الغدیر: ج ۶ ص ۲۷۷- ۲۷۱ به نقل از فتوح البلدان بلاذری نام عده‌ای از عمال عمر که مورد غرامت قرار گرفتند و نصف اموالشان را گرفت را ذکر کرده که ذیلا ذکر می‌شود:

ابو بکره ثقفی، نافع ثقفی، حجاج بن عتیک ثقفی عامل فرات، جزء بن معاویه عامل سرّق، بشر بن محتفز عامل جندی شاپور، ابن غلاب مسئول بیت المال اصفهان، عاصم سلمی عامل مناذر، سمرة بن جندب مسئول بازار اهواز، نعمان بن عدی عامل منطقه دجله، مجاشع داماد بنی غزوان مسئول صدقات بصره، شبل بجلی مسئول غنیمتها، ابو مریم بن محرش عامل رامهرمز، سعد بن ابی وقاص عامل کوفه، ابو موسی اشعری عامل بصره، عمرو عاص عامل مصر، عتبه بن ابی سفیان عامل طائف، ابو هریره عامل بحرین.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۱

۱۴ بدعتها و اعتراضات ابو بکر و عمر در دین:

اشارة

۱. بدعتهای ابو بکر و عمر: غرامت گرفتن عمر از کارگزاران، تعجب امیر المؤمنین علیه السّلام از بدعت پسندی مردم، انتقال مقام ابراهیم علیه السّلام به محل آن در جاهلیّت، تغییر پیمانه صاع و مدّ پیامبر صلی اللّه علیه و آله، غصب فدک، نقشه قتل امیر المؤمنین علیه السّلام، حبس خمس، آزاد کردن کنیزان صاحب فرزند، قضاوت باطل در مورد نصر و جعده و ابن وبره، بدعت در باره طلاق،

حذف «حیّ علی خیر العمل» از اذان، بدعت در حکم همسر مفقود، بدعتهای عمر در باره عجم، بدعت در حکم سرقت، پشتوانه دروغین بدعتهای عمر، بدعت در آزاد کردن کنیزان یمن.

۲. اعتراضات و اهانتهای ابو بکر و عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله: بازگشت ابو بکر و عمر از لشکر اسامه، منع عمر از نوشتن کتف، اهانت عمر به صفیّه در مورد شفاعت، مخالفت ابو بکر و عمر در قتل رئیس خوارج، مخالفت ابو بکر و عمر در ابلاغ پیام، بدیها و مخالفتهای ابو بکر و عمر بیش از حد شمارش، اهانت عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله و عکس العمل آن حضرت، ابتدای خلقت نوری اهل بیت علیهم السّلام، نسب پیامبر صلی اللّه علیه و آله، سؤال مردم از انساب و عاقبت خود، اعتراف عمر به اهانت خود نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله، اعتراض عمر به آن حضرت صلی اللّه علیه و آله در مورد زکات عبّاس، اعتراض عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله در نماز بر جنازه منافق، اعتراض عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله در صلح حدیبیّه، اعتراض و انکار عمر در غدیر خم، اعتراض و استهزاء عمر در بیماری امیر المؤمنین علیه السّلام.

۳. سوابق سوء ابو بکر و عمر و عثمان در مسأله خلافت: اتمام حجت با سلام بعنوان «امیر المؤمنین»، انتخاب یا انتصاب یا شوری، ابو بکر و عمر بدتر از عثمان.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۲

بدعتها و اعتراضات ابو بکر و عمر نسبت به دین ابان می‌گوید: سلیم گفت: در مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله به عدّه‌ای که گرد هم نشسته بودند برخوردم که در میان آنان، بجز سلمان و ابو ذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده، کسی غیر از بنی هاشم نبود.

۱ بدعتهای ابو بکر و عمر

غرامت گرفتن عمر از کارگزاران

عبّاس به علی علیه السّلام گفت: چه چیزی عمر را مانع شد که از قنفذ هم مانند سایر کارگزارانش غرامت بگیرد؟ امیر المؤمنین علیه السّلام نگاهی به اطرافیانش کرد و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: عمر خواست بدین وسیله از قنفذ بخاطر ضربتی که با تازیانه به فاطمه علیها السّلام زد تشکر کرده باشد «۱». همان ضربتی که فاطمه علیها السّلام از دنیا رفت در حالی که اثر آن بر بازویش مانند دستبند باقی مانده بود «۲».

سپس فرمود: تعجّب است از محبّت این مرد (عمر) و رفیقش قبل از او (ابو بکر) که در قلوب این امّت جای گرفته و تسلیم آنان در برابر او در هر چیزی که بدعت گذاشته است.

اگر کارگزاران عمر خائن بودند و این اموال در دست آنان به خیانت جمع شده بود، او حقّ نداشت آنان را رها کند و باید همه را می‌گرفت چرا که غنیمت مسلمانان است. پس چرا نصف آن را گرفته و نیم دیگر را در دست آنان باقی گذاشت؟!

---

(۱) «الف»: ما شکایت می‌کنیم از زدن او فاطمه علیها السّلام را.

(۲) «ب»: بر بازوی او دیده می‌شد. «د»: در بازوی او اثر کرده بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۳

و اگر خائن نبودند عمر حق نداشت چیزی از اموال آنان را نه کم و نه زیاد بگیرد.

پس چرا نیمی از آن را گرفت؟ حتی اگر به خیانت در دست آنها بود ولی خودشان اقرار نکردند و شاهدی هم بر علیه آنان وجود نداشت برای او حلال نبود نه کم و نه زیاد چیزی از آنان بگیرد.

عجیب‌تر این است که آنان را بر سر کارهایشان باز گردانید! اگر خائن بودند جایز نبود آنان را دوباره بکار گیرد، و اگر خائن نبودند اموال آنها برایش حلال نبود.

تعجب امیر المؤمنین علیه السّلام از بدعت پسندی مردم

سپس علی علیه السّلام رو به جمعیت کرد و فرمود: تعجب است از قومی که می‌بینند سنّت پیامبرشان کم کم و دسته دسته تبدیل و تغییر می‌یابد و با این همه راضی می‌شوند و انکار نمی‌کنند بلکه در دفاع از بدعتها غضب می‌کنند و کسانی را که ایراد بگیرند و آن را انکار کنند سرزنش می‌نمایند «۳». سپس قومی بعد از ما می‌آیند و بدعت و ظلم و از پیش خود ساخته‌های او را تابع می‌شوند و بدعتهای او را سنّت و دین می‌شمارند و به وسیله آن به پیشگاه پروردگار تقرّب می‌جویند.

انتقال مقام ابراهیم به محلّ آن در جاهلیّت

مثل برگردانیدن مقام ابراهیم علیه السّلام از جایی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله قرار داد به موضعی که در زمان جاهلیت در آن بود و حضرت آن را از آنجا تغییر مکان داده بود «۴».

---

(۳) «ب»: ... و با این همه غیرت نشان نمی‌دهند و انکار نمی‌نمایند، بلکه در دفاع از بدعتها غضب می‌کنند و به آن راضی می‌شوند و به هر کس که ایراد بگیرد عیب‌جوئی می‌کنند.

(۴) در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۸۷ از امام حسین علیه السّلام نقل کرده است که فرمود: محل مقام ابراهیم که حضرت ابراهیم علیه السّلام آن را قرار داد کنار دیوار کعبه بود. و همچنان در آنجا بود تا آنکه اهل جاهلیت آن را به محلی که اکنون در آنجاست تغییر مکان دادند. وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله مکه را فتح کرد آن را به محلّی که حضرت ابراهیم علیه السّلام قرار داده بود برگردانید و همچنان در آنجا بود تا عمر بن خطاب به حکومت رسید و پرسید: چه کسی جای قبلی مقام ابراهیم را می‌داند؟ یک نفر گفت: من با طنابی فاصله آن را گرفته‌ام و اکنون نزد من است.

عمر گفت: آن را برای من بیاور. آن را آورد و اندازه گرفتند و به جای اولش که در زمان جاهلیت بود برگرداندند!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۴

تغییر پیمانه صاع و مد پیامبر صلی اللّه علیه و آله

همچنین تغییر صاع و مدّ «۵» پیامبر صلی اللّه علیه و آله، که در حقوق واجب و مستحب طبق آن پیمانه می‌شد. زیاد کردن مقدار پیمانه توسط عمر جز شرّ نتیجه‌ای نداشت زیرا در کفاره قسم و ظهار «۶» طبق آن مقدار واجب از غلّات به فقرا داده می‌شد، و پیامبر صلی اللّه علیه و آله هم فرموده بود:

«خداوندا، بر مدّ و صاع ما برکت عنایت فرما». مردم بین او و این کارش مانع نشدند، بلکه راضی شدند و کاری که انجام داده بود قبول کردند.

غصب فدک

همچنین گرفتن او و رفیقش فدک را، در حالی که در دست فاطمه علیها السّلام و در تصرّف او بود و از زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله از غلّه و محصول آن استفاده می‌کرد. از او بر آنچه در دستش بود شاهد خواست و سخن او را تصدیق نکرد و ام ایمن را هم تصدیق نکرد. در حالی که او به یقین می‌دانست- همان طور که ما می‌دانیم- فدک در دست او بود، و برای او جایز نبود نسبت به آنچه در دستش بود از او شاهد بخواهد و نه او را در باره آن متّهم کند.

مردم هم از این کار او خشنود شدند و او را ستایش کردند و گفتند: «پرهیزکاری و فضیلت او را بدین کار وادار کرد»! کار زشتشان هنگامی زیبا جلوه کرد که از سخن اوّل خود برگشتند و گفتند: «گمان می‌کنیم فاطمه هرگز غیر حق نمی‌گوید و علی هم جز به حق شهادت نداده است. اگر با ام ایمن زن دیگری بود فدک را برای فاطمه امضا می‌کردیم»! و با این کار نزد جهّال منزلت بیشتری پیدا کردند.

---

(۵) صاع و مدّ دو پیمانه اندازه‌گیری در کیل است که صاع واحد بزرگ و مدّ واحد کوچک است. از آنجا که اندازه این دو پیمانه باید دقیق باشد پیامبر صلی اللّه علیه و آله مقدار دقیق آن را تعیین فرمودند. ولی عمر مقدار پیامبر صلی اللّه علیه و آله را تغییر داد و آن را زیادتر کرد.

(۶) «ظهار» عملی بود که در جاهلیّت انجام می‌شد و در اسلام برای کسی که چنین کاری انجام دهد کفاره قرار داده شد، و آن این بود که مردی به همسر خود بگوید: «ظهرک علیّ کظهر امّی» و خلاصه معنایش این است که: «تو مثل مادرم بر من حرام هستی».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۵

مگر آنها چه بودند و چه کسی دستور داده بود که آنان حاکم باشند «۷» و عطا کنند یا مانع از حق کسی شوند؟! ولی امت به آن دو مبتلا شدند و آنها هم خود را داخل چیزی کردند که حقی در باره آن نداشتند و در مورد آن چیزی نمی‌دانستند.

هنگامی که ابو بکر می‌خواست فدک را از دست فاطمه علیها السّلام خارج کند در حالی که در دست او بود آن حضرت به آنها فرمود: «آیا در دست من نبود و وکیل من در آن نبود و در زمان حیات پیامبر صلی اللّه علیه و آله غلّه آن را نخورده بودم»؟ گفتند: بلی. فرمود: «پس چرا در مورد چیزی که در دست من است از من دلیل و شاهد می‌خواهید»؟ گفتند: چون غنیمت مسلمانان است، اگر شاهد آوردی به تو می‌دهیم و گر نه امضا نمی‌کنیم! فاطمه علیها السّلام- در حالی که مردم در اطراف آن دو نفر می‌شنیدند- فرمود: «می‌خواهید کاری که پیامبر صلی اللّه علیه و آله کرده ردّ کنید و در باره ما بخصوص حکمی جاری کنید که در باره سایر مسلمین انجام نداده‌اید؟ ای مردم، بشنوید آنچه این دو مرتکب می‌شوند «۸». چه نظر می‌دهید اگر من اموالی را که در دست مسلمین است ادّعا کنم، آیا از من شاهد می‌خواهید یا از آنها»؟ گفتند: البتّه از تو می‌خواهیم. فرمود: حال اگر همه مسلمانان آنچه در دست من است ادّعا کنند از آنها شاهد می‌خواهید یا از من؟

عمر غضبناک شد و گفت: این غنیمتی است برای مسلمین و زمین آنها است، و آن در دست فاطمه است و محصول آن را می‌خورد. اگر شاهدی بر ادعای خود آورد که پیامبر از بین مسلمین این غنیمت و حقّشان را به فاطمه بخشیده در این باره تجدید نظر می‌کنیم.

حضرت زهرا علیها السّلام فرمود: مرا بس است! ای مردم شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نشنیدید که می‌فرمود: «دخترم فاطمه سیّده زنان اهل بهشت است»؟ گفتند: آری بخدا قسم این را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم. فرمود: «آیا سیده زنان اهل بهشت ادّعای باطل می‌کند و آنچه حقّش نیست می‌گیرد؟ اگر چهار نفر بر علیه من به فحشا شهادت دهند یا دو نفر به سرقت شهادت دهند، آیا سخن آنان را بر علیه من تصدیق می‌کنید»؟

---

(۷) «ب»: در شأن آنها نیست که حاکم باشند.

(۸) «ب»: بشنوید آنچه عتیق (ابو بکر) بر ما تحمیل می‌کند. «الف» خ ل: بشنوید گناهی را که اینان مرتکب می‌شوند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۶

در اینجا ابو بکر ساکت شد، ولی عمر گفت: آری، و بر تو حدّ جاری می‌کنیم!!! فرمود: دروغ گفتی و لئامت خود را ثابت کردی، مگر آنکه اقرار کنی بر دین محمد صلی اللّه علیه و آله نیستی. کسی که شهادتی را بر علیه سیده زنان اهل بهشت قبول می‌کند یا حدّی را بر او جاری می‌نماید ملعون است و به آنچه خدا بر محمّد صلی اللّه علیه و آله نازل کرده کافر است، زیرا کسانی که خداوند همه بدیها را از آنان برده و آنان را پاک گردانیده شهادتی بر علیه‌شان روا نیست، چون از هر بدی معصوم‌اند و از هر فحشائی پاک شده‌اند. ای عمر، در باره اهل این آیه (آیه تطهیر) به من خبر ده، اگر قومی بر علیه آنان یا یکی از ایشان نسبت شرک یا کفر یا فحشا دهد آیا مسلمانان از ایشان برائت می‌جویند و بر آنها حدّ جاری می‌کنند؟

عمر گفت: آری، آنان با سایر مردم در این باره یکی هستند. فرمود: «دروغ گفتی و کافر شدی، آنها با سایر مردم در این باره یکی نیستند، زیرا خداوند آنان را معصوم قرار داده و در باره عصمت و طهارت آنان آیه نازل کرده و همه بدی‌ها را از ایشان برده است.

پس هر کس بر علیه آنان مطلبی را تصدیق کند خدا و رسولش را تکذیب نموده است».

ابو بکر گفت: ای عمر، تو را قسم می‌دهم که ساکت باشی!

نقشه قتل امیر المؤمنین علیه السّلام

شب که شد ابو بکر و عمر سراغ خالد بن ولید فرستادند و گفتند: ما می‌خواهیم موضوعی را پنهانی با تو در میان بگذاریم «۹» و آن را به تو واگذار کنیم بخاطر اطمینانی که به تو داریم. خالد گفت: هر کاری می‌خواهید به من واگذار کنید که من مطیع فرمان شما هستم. گفتند: «این پادشاهی و سلطنت تا علی زنده است برای ما فایده ندارد. نشنیدی به ما چه گفت و چگونه با ما روبرو شد؟ ما در

امان نیستیم که او پنهانی به سوی خود دعوت کند و عدّه‌ای به او پاسخ مثبت دهند و او بر علیه ما قیام کند، چرا که او شجاعترین عرب است و ما هم نسبت به او این کارهائی که دیدی مرتکب‌شده‌ایم و در حکومت

---

(۹) «ب» و «د»: کاری را با تو مشورت کنیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۷

پسر عمویش بر او غالب شدیم در حالی که حقی در آن نداشتیم و فدک را هم از دست همسر او بیرون آوردیم. (ابو بکر گفت:) وقتی نماز صبح را با مردم خواندم کنار او بایست و شمشیرت همراهت باشد. وقتی من نماز را خواندم و سلام دادم گردن او را بزن»!! علی علیه السّلام می‌فرماید: خالد بن ولید در حالی که شمشیرش را به کمر بسته بود در کنار من به نماز ایستاد. ابو بکر هم به نماز ایستاد و در تصمیم خود متردّد و پشیمان شده و متحیّر مانده بود، تا آنجا که نزدیک بود آفتاب طلوع کند! لذا قبل از آنکه سلام دهد گفت:

«آنچه به تو دستور داده بودم انجام مده» و سپس سلام نماز را داد!! به خالد گفتم: موضوع چه بود؟! گفت: به من دستور داده بود که وقتی سلام نماز را داد گردن تو را بزنم. گفتم: آیا چنین کاری را می‌کردی؟ گفت: آری بخدا قسم، اگر سلام می‌داد انجام می‌دادم!

حبس خمس

سلیم می‌گوید: سپس امیر المؤمنین علیه السّلام رو به عباس و اطرافیانش کرد و فرمود «۱۰»: آیا تعجب نمی‌کنید از اینکه او و رفیقش سهم ذوی القربی را که خداوند برای ما در قرآن واجب کرده حبس نموده‌اند؟! خدا هم می‌دانست که اینان بزودی در این باره به ما ظلم می‌کنند و آن را از دست ما خارج می‌کنند و لذا فرمود: إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ «۱۱»، «اگر به خدا و به آنچه در روز فرقان، روزی که دو گروه با یک دیگر ملاقات می‌کنند نازل کردیم ایمان آورده‌اید ...» «۱۲».

---

(۱۰) عبارت در کتاب ارشاد القلوب چنین است: سپس امیر المؤمنین علیه السّلام رو به اطرافیانش کرد و فرمود: آیا برای شما رأیی ظاهر نشد که باعث شد آنان بر ما اهل بیت از هر جانب و به هر شکلی مسلط شوند و از هیچ گونه دور کردن و به نهایت درجه بدرفتاری و گرفتن حقوق ما کوتاهی نکنند. آیا عجیب نیست که او و رفیقش سهم ذوی القربی را از ما حبس می‌کنند ....

(۱۱) سوره انفال: آیه ۴۱.

(۱۲) منظور حضرت این است که خداوند آیه خمس را بصورت شرط آورده که اگر مؤمن هستید چنین کنید، اشاره به اینکه در آینده عده‌ای به آن ایمان نخواهند داشت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۸

الحاق خانه جعفر به مسجد

تعجب است از اینکه عمر خانه برادرم جعفر را خراب کرد و آن را به مسجد ملحق نمود و از قیمت آن نه کم و نه زیاد چیزی به پسرانش نداد. مردم هم این را بر او عیب نگرفتند و تغییر هم ندادند، گویی خانه مردی از دیلم را گرفته است «۱۳»!

بدعت در غسل جنابت

تعجب است از جهل عمر و جهل امّت که او به همه عمّالش نوشت: «اگر جنب آب پیدا نکرد بر او واجب نیست نماز بخواند، و نباید بر خاک تیمّم کند تا آب بیابد، اگر چه آب پیدا نکند تا خدا را ملاقات کند»! مردم هم قبول کردند و به آن راضی شدند، در حالی که هم خود او و هم مردم می‌دانستند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به عمار و ابو ذر دستور داد که از جنابت تیمّم کنند و نماز بخوانند. این دو نفر و غیر اینها هم نزد عمر شهادت دادند «۱۴»، ولی او قبول نکرد و در مقابل آنان سری بلند نکرد و توجهی ننمود.

بدعت در ارث جدّ

تعجب از اینکه آن دو بدون علم و بی‌توجه و از روی جهل قضاوتهای مختلفی در باره ارث جد نمودند «۱۵»، و از روی جرأت بر پروردگار و بی‌تقوائی آنچه را نمی‌دانستند ادعا کردند. آنان ادعا کردند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت در حالی که در باره جدّ

---

(۱۳) «ب» و «د»: مردم او را سرزنش نکردند گویی خانه مردی از ترک یا کابل را گرفته است.

(۱۴) در الغدیر: ج ۶ ص ۸۳ روایت کرده است که مردی نزد عمر آمد و گفت: من جنب شدم و آب پیدا نکردم. عمر گفت: نماز نخوان! عمار گفت: آیا بیاد نداری که من و تو در لشکری به جنگ رفته بودیم و جنب شدیم و آب نیافتیم. در آن روز تو نماز نخواندی ولی من در خاک غلطیدم و نماز خواندم. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: کافی بود دستت را بر خاک بزنی و در آن بدمی و به صورت و دستانت بکشی. عمر در جواب عمار گفت: ای عمار از خدا بترس!! عمار هم گفت: اگر نمی‌خواهی این حدیث را نقل نکنم!!

(۱۵) از آنجا که در باره ارث جدّ (پدر بزرگ) هم ابو بکر و هم عمر قضاوتهای مختلفی نموده‌اند لذا در این قسمت ضمیر تثنیه آمده و هر دو نفر ذکر شده‌اند. به الغدیر: ج ۶ ص ۱۱۷ و ج ۷ ص ۱۲۰ مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۳۹

حکمی نکرده بود. هیچ کس هم ادّعا نکرد که ارث جدّ را می‌داند. بلکه در این باره تابع آن دو نفر شدند و سخن آنان را تصدیق کردند!

آزاد کردن کنیزان صاحب فرزند

همچنین از بدعتهای عمر حکم به آزادی کنیزانی است که صاحب فرزند می‌شوند «۱۶»، که مردم در این مورد هم سخن او را مورد عمل قرار دادند و امر پیامبر صلی اللّه علیه و آله را کنار گذاشتند.

قضاوت باطل در مورد نصر و جعده و ابن وبره

همچنین آن حکمی که در باره نصر بن حجاج «۱۷» و جعدهٔ از طایفه بنی سلیم «۱۸» و ابن وبرهٔ «۱۹» به اجرا در آورد.

---

(۱۶) اشاره به بدعت عمر است که گفت: هر کنیز حامله وقتی وضع حمل کند آزاد می‌شود.

(۱۷) اشاره به تبعید بدون جهت نصر بن حجاج است. در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۸۶ روایت کرده که روزی عمر در کوچه‌های مدینه گردش می‌کرد. صدای زنی را شنید که در خانه‌اش شعر عاشقانه‌ای می‌خواند و در آن نصر بن حجاج را معشوقه خود می‌خواند. دستور داد نصر را حاضر کنند. وقتی او را آوردند دید از نظر سیما و چشمان و موهایش زیباترین مردم است. ابتدا دستور داد موی سر او را تراشیدند و در نتیجه صورت زیبای او بهتر دیده شد. دستور داد تا عمامه بر سر بگذارد و در نتیجه چشمانش زیباتر دیده شدند. عمر گفت: در شهری که من هستم نباید ساکن باشی! گفت: برای چه؟ عمر گفت: حرف همین است که گفتم! و دستور داد او را به بصره تبعید کردند! عمر نظیر این حکم را در باره پسر عموی نصر بن حجاج نیز صادر کرد. به طبقات ابن سعد: ج ۳ ص ۳۸۵ مراجعه شود. لازم به تذکر است که جنبه بدعت در این حکم عمر آن است که مجرد زیبا بودن یک شخص که یک مسأله خدادادی است این حق را به کسی نمی‌دهد که بدون جرم سر او را بتراشد و سپس او را تبعید نماید.

(۱۸) اشاره به شلاق زدن بی‌جهت به جعده است. در طبقات ابن سعد: ج ۳ ص ۲۸۵ روایت کرده که نامه‌ای بدست عمر رسید که در آن اشعاری بود و خلاصه‌اش این بود که شخصی از جعده شکایت کرده بود که در خانه زنانی که شوهرشان در سفر است و غایبند می‌رود و گوئی می‌خواهد با آنان رابطه برقرار کند.

عمر جعده را فرا خواند و دستور داد پاهایش را ببندند و صد ضربه شلاق به او بزنند و به او دستور داد بر زنانی که شوهرشان غائب است وارد نشود. جنبه بدعت در این حکم هم این است که اولا بدون ثبوت صدق شکایت‌کننده در باره او حکم کرده، و ثانیا احتمال ارتباط با زنان بوده و هنوز ثابت نشده بود، و ثالثا صد ضربه شلاق حد برای زنای ثابت شده است و در اینجا بر فرض ثبوت شکایت، مجرد ارتباط ثابت می‌شود که باید کمتر از حدّ شرعی و بعنوان تعزیر مجازات شود.

(۱۹) قضیه ابن وبره در مدارک موجود یافت نشد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۰

بدعت در باره طلاق

عجیب‌تر از اینها، آنکه ابو کنف عبدی نزد عمر آمد و گفت: «من در حالی که غائب بودم همسرم را طلاق دادم و خبر طلاق به او رسید. بعد در حالی که او در عدّه بود رجوع کردم و خبر رجوع را برای او نوشتم ولی نوشته من به دست او نرسید تا آنکه ازدواج کرد».

عمر در جواب او نوشت: «اگر این کسی که با او ازدواج کرده دخول نموده همسر او حساب می‌شود، و اگر دخول نکرده همسر توست»!! این مطلب را نوشت در حالی که من حاضر بودم ولی با من مشورت نکرد و از من سؤال ننمود، گوئی خود را با علمش از من مستغنی می‌دید «۲۰». خواستم او را نهی کنم ولی با خود گفتم: باکی ندارم تا خدا رسوایش کند. ولی مردم بر او عیب نگرفتند بلکه تحسین کردند و آن را سنّت قرار دادند و از او قبول کردند و آن را عمل درست حساب کردند، در حالی که این حکمی بود که اگر دیوانه بی‌ارزش کم عقلی هم می‌خواست در این باره حکم کند بیش از این نمی‌گفت «۲۱».

حذف «حیّ علی خیر العمل» از اذان

همچنین برداشتن او «حیّ علی خیر العمل» را از اذان «۲۲»، که مردم آن را سنّت حساب کردند و در این حکم تابع او شدند.

بدعت در حکم همسر مفقود

همچنین حکم او در باره مرد مفقود که «مهلت زنش چهار سال است و بعد از آن ازدواج می‌کند. اگر شوهرش آمد بین باز پس گرفتن همسرش و یا گرفتن مهریه او مخیّر می‌شود»!!

---

(۲۰) در کتاب ارشاد القلوب: خود را با جهلش از من مستغنی می‌دید.

(۲۱) در کتاب ارشاد القلوب عبارت چنین است: در این باره قضاوتی کرد که اگر دیوانه‌ای حکم می‌کرد بر او ایراد می‌گرفتند.

(۲۲) در الغدیر: ج ۶ ص ۲۱۳ روایت کرده که عمر گفت: سه کار در زمان پیامبر حلال بود که من آنها را حرام می‌کنم و برای آنها عقاب می‌نمایم: حج تمتّع، متعه زنان، حیّ علی خیر العمل در اذان.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۱

مردم این حکم او را هم تحسین کردند و آن را سنّت حساب کردند و بخاطر جهل و نادانی به کتاب خدا و سنّت پیامبرش از او قبول نمودند.

بدعتهای عمر در باره عجم

همچنین عمر هر عجمی را از مدینه اخراج کرد «۲۳».

و طنابی به طول پنج وجب برای عمّالش به بصره فرستاد و گفت: «هر کس از عجمها را گرفتید که قامت او بقدر این طناب بود گردنش را بزنید»!! و همچنین برگرداندن او زنان اسیر شوشتر را در حالی که حامله بودند «۲۴»!

بدعت در حکم سرقت

در مورد بچه‌هایی که در بصره سرقت کرده بودند طنابی فرستاد و گفت: «هر کدام به بلندی این طناب رسید دست او را قطع کنید» «۲۵»!!

پشتوانه دروغین بدعتهای عمر

عجیب‌تر از آن اینکه کذّابی، دروغی را در باره عمر شایع کرد، و خود او و جاهلان آن را پذیرفتند و گمان کردند که «ملائکه بر لسان عمر سخن می‌گوید و به او تلقین می‌کند» «۲۶»!

---

(۲۳) در مروج الذهب مسعودی: ج ۲ ص ۳۲۰ روایت کرده که: عمر اجازه نمی‌داد احدی از عجم وارد مدینه شود.

(۲۴) یعنی زنانی را که در جنگ شوشتر اسیر شده بودند و پس از تقسیم بین مسلمانان بعنوان کنیز از آنان حامله شده بودند، دوباره آزاد کرد بدون آنکه مسأله فرزندان در مورد آنان حل و فصل شود.

(۲۵) نظیر این را علامه امینی در الغدیر: ج ۶ ص ۱۷۱ آورده که پسری از اهل عراق سرقت کرده بود. عمر نوشت: «او را وجب کنید، اگر شش وجب شد دستش را قطع کنید»! او را وجب کردند بقدر یک انگشت کم بود و آزاد شد!

(۲۶) در این باره به الغدیر: ج ۶ ص ۳۳۱ و نیز آخر حدیث ۱۰ کتاب حاضر مراجعه شود.

بدعت در آزاد کردن کنیزان یمن

همچنین عمر زنان اسیر یمن را آزاد کرد «۲۷».

۲ اعتراضات و اهانتهای ابو بکر و عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله

بازگشت از لشکر اسامه

همچنین بازگشت عمر و رفیقش (ابو بکر) از لشکر اسامهٔ بن زید در حالی که بعنوان «امیر» بر او سلام کرده بودند «۲۸».

منع از نوشتن «کتف»

عجیب‌تر از آن اینکه خدا می‌داند و مردم هم می‌دانند «۲۹» که او پیامبر صلی اللّه علیه و آله را از نوشتن کتفی که خواسته بود مانع شد «۳۰». ولی این کارش نزد مردم ضرری به او نزد و نقصی برای او حساب نشد.

---

(۲۷) این بدعت نظیر آزادی کنیزان شوشتر است که از مسلمانان حامله بودند. در کتاب ایضاح فضل بن شاذان:

ص ۴۶۳ روایت کرده که عمر زنان اسیر یمن را در حالی که حامله بودند آزاد کرد و آنان را از دست مالکانشان که آنها را خریده بودند گرفت، بدون آنکه مسأله فرزندان در رحم آنان حل شود.

(۲۸) در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۴۵ روایت کرده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله شب بیست و ششم ماه صفر سال یازدهم هجرت به مردم دستور داد برای جنگ با روم آماده شوند. اسامه را فرا خواند و او را سر لشکر قرار داد و علم را به او سپرد و کسانی را که از لشکر او تخلف کنند لعنت کرد. از جمله افرادی که بخصوص نام برد ابو بکر و عمر بودند، که این دو در شب رحلت حضرت به مدینه بازگشتند و برای غصب خلافت آماده شدند. حضرت در آن شب فرمود: «امشب شر عظیمی وارد مدینه شده است». به پاورقی ۳۲ از حدیث ۵۸ این کتاب نیز مراجعه شود.

(۲۹) «ب»: خدا به مردم فهماند. در ارشاد القلوب: او و آنان که با او و در اطراف او هستند می‌دانند.

(۳۰) در باره قصه «کتف» به حدیث ۱۱ و ۴۹ کتاب حاضر مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۳

اهانت عمر به صفیّه در مورد شفاعت

او بود که در باره صفیه (عمه پیامبر صلی اللّه علیه و آله) آن سخنان را گفت. حضرت هم غضبناک شد و آن سخنان را فرمود «۳۱».

مخالفت ابو بکر و عمر در قتل رئیس خوارج

او و رفیقش بودند که از قتل مردی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله دستور کشتن او را داده بود خودداری کردند. آن حضرت بعد از آن دو، به من دستور داد و در این باره مطالبی فرمود «۳۲».

مخالفت ابو بکر و عمر در ابلاغ پیام

پیامبر صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر دستور داد تا در بین مردم ندا کند. «هر کس با توحید خدا را ملاقات کند و به او هیچ شریکی قائل نشود، داخل بهشت می‌شود». عمر مانع ابو بکر شد.

---

(۳۱) در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۰۰ از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که پسر صفیه دختر عبد المطلب از دنیا رفته بود.

عمر به او برخورد کرد و گفت: «گوشواره‌ات را بپوشان که فامیلی تو با پیامبر برایت نفعی نخواهد داشت»!! صفیه گفت: تو مگر گوشواره مرا دیدی ای زنا زاده؟ سپس صفیه نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمد و این جریان را به آن حضرت خبر داد و گریست. حضرت بیرون آمد و ندا کرد تا مردم جمع شدند. سپس فرمود: چه شده است که عدّه‌ای گمان می‌کنند خویشاوندی من نفعی ندارد ....

(۳۲) در الغدیر: ج ۷ ص ۲۱۶ از ابی سعید خدری روایت کرده است که: ابو بکر نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمد و گفت: یا رسول اللّه، من از فلان مکان می‌گذشتم، مردی با خشوع و خوش سیما مشغول نماز بود. حضرت به او فرمود: سراغ او برو و او را بقتل برسان. ابو بکر سراغ او رفت ولی او را به آن حالت دید و نخواست او را بکشد و نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله برگشت. حضرت به عمر فرمود: برو و او را بکش. عمر هم آمد و چون او را به همان حالتی که ابو بکر دیده بود ملاحظه کرد او را نکشت و برگشت و گفت: من او را در حال خشوع یافتم و نخواستم او را بکشم. حضرت فرمود: یا علی، تو برو و او را بکش. علی علیه السّلام آمد ولی او را ندید و برگشت و عرض کرد: یا رسول اللّه، او را ندیدم. حضرت فرمود: «آن مرد و اصحابش قرآن را می‌خوانند ولی از گلویشان تجاوز نمی‌کند. از دین بیرون می‌روند همان طور که تیر به شکار اصابت کند و از تن او بیرون آید، و دوباره به دین بر نمی‌گردند مگر آنکه تیر به شکاف خود برگردد. آنان را بکشید که بدترین مردمان هستند. و آن مرد ذو الثدیهٔ رئیس خوارج نهروان بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۴

ابو بکر هم سخن عمر را اطاعت کرد و از پیامبر صلی اللّه علیه و آله سرپیچی کرد و امر آن حضرت را اجرا نکرد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله در این باره هم مطالبی فرمود.

بدیها و مخالفتهای بیشمار ابو بکر و عمر

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بدیهای عمر و رفیقش (ابو بکر) بیش از آن است که به شماره و حساب آید. با این همه، این بدیها باعث نقص آن دو نزد جهال و عامّه مردم نشده است، بلکه نزد ایشان محبوب‌تر از پدران و مادران و خود آنها هستند، و مردم بخاطر آنها غضب می‌کنند در حدّی که برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله آن طور غضب نمی‌کنند «۳۳».

اهانت عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله و عکس العمل آن حضرت

علی علیه السّلام فرمود: روزی از کنار صُهاکی «۳۴» می‌گذشتم که به من گفت: «مثل محمد «۳۵» جز مثل درخت خرمایی که در محل زباله‌ای روییده باشد نیست»! من نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمدم و این مطلب را گفتم. حضرت غضب کرد و با همان حال غضب بر منبر آمد. انصار بخاطر غضبی که از آن حضرت دیدند دهشت زده شدند و غرق در اسلحه آمدند.

حضرت فرمود: «چه شده است اقوامی را که مرا در مورد خویشاوندانم سرزنش می‌کنند؟ در حالی که از من شنیده‌اند آنچه در فضیلت آنان گفته‌ام و همچنین فضیلت دادن خدا ایشان را و آنچه خدا به ایشان اختصاص داده که بدیها را از ایشان برده و آنان را پاک گردانیده است. همچنین شنیده‌اید آنچه در باره افضل اهل بیتم و بهترین آنها گفته‌ام از آنچه خداوند او را بدان اختصاص داده و او را اکرام نموده و تفضیل داده مانند سبقت او در اسلام و گرفتاریهای او در راه آن، و خویشاوندی او با من و اینکه او نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی است. بعد از اینها گمان می‌کنید مثل من در اهل بیتم همچون درخت خرمایی روییده در زباله است»؟!

---

(۳۳) در کتاب ارشاد القلوب در اینجا اضافه کرده: و از ذکر آن دو به بدی پرهیز می‌کنند بگونه‌ای که در مورد پیامبر صلی اللّه علیه و آله پرهیز نمی‌کنند.

(۳۴) صُهاکی کنایهٔ از عمر است که به اعتبار مادرش «صُهاک» آورده شده است.

(۳۵) «الف»: مثل محمد در اهل بیتش ....

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۵

ابتدای خلقت نوری اهل بیت علیهم السّلام

بدانید که خداوند مخلوقاتش را آفرید و آنان را به دو گروه تقسیم نمود، و مرا در بهترین دو گروه قرار داد. سپس یک فرقه را به سه گروه تقسیم کرد که از شعبه‌ها و قبایل و خاندانهایی تشکیل می‌شد، و مرا در بهترین شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار داد. سپس آنها را هم به خاندانهایی تقسیم کرد و مرا در بهترین خاندانها قرار داد، و این همان کلام خداوند است که: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «۳۶». این آیه در اهل بیت من و عترتم و خودم و برادرم علی بن ابی طالب تحقّق پیدا کرده است.

بدانید که خداوند نظری به اهل زمین کرد و مرا از میان ایشان انتخاب کرد. سپس نظر دیگری کرد و برادرم علی و وزیر و وصیّم و جانشینم در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از مرا انتخاب کرد، و مرا بعنوان رسول و نبی و راهنما مبعوث کرد و به من وحی نمود که علی را بعنوان برادر و ولی و وصیّ و خلیفه در امتم بعد از خود قرار دهم.

بدانید که او صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. هر کس او را یاری کند خدا او را یاری می‌کند، و هر کس با او دشمنی کند خدا او را دشمن می‌دارد «۳۷»، و هر کس او را دوست بدارد خدا او را دوست می‌دارد، و هر کس او را مبغوض بدارد خدا او را مبغوض می‌دارد. جز مؤمن او را دوست ندارد و جز کافر او را مبغوض نمی‌دارد. او سرپرست زمین بعد از من «۳۸» و باعث آرامش آن و کلمه تقوای خداوند و ریسمان محکم الهی است. آیا می‌خواهید نور خدا را با دهانتان خاموش کنید؟ خداوند نور خود را به نهایت می‌رساند اگر چه مشرکان را خوش نیاید. دشمنان خدا می‌خواهند نور برادرم را خاموش کنند، ولی خدا نمی‌گذارد تا آنکه نور خود را کامل نماید.

---

(۳۶) سوره احزاب: آیه ۳۳.

(۳۷) «ب» و «د»: هر کس او را یاری کند خدا را یاری کرده و هر کس او را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است.

(۳۸) در کتاب فضائل: زینت زمین.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۶

ای مردم، حاضران شما سخن مرا به غائبان برسانند. خدایا بر اینان شاهد باش.

ای مردم، خداوند نظر سوّمی نمود و بعد از من از میان آنها دوازده جانشین از اهل بیتم انتخاب کرد که آنان برگزیدگان امتم هستند. یازده امام یکی پس از دیگری بعد از برادرم می‌باشند که هر یک از دنیا برود یکی از آنان خلافت را بدست می‌گیرد.

مثل آنان مثل ستارگان در آسمان است که هر ستاره‌ای غروب کند ستاره دیگری طلوع می‌کند، چون آنان امامان هدایت‌کننده هدایت‌شده‌ای هستند که حیله کسانی که با ایشان مکر کنند و خوار کردن آنان که ایشان را خوار کنند به ایشان ضرری نمی‌رساند، بلکه خداوند به کسانی که با ایشان حیله کنند یا آنان را خوار کنند با همان مکر و خواری ضرر می‌زند.

آنان حجّت‌های خداوند در زمین و شاهدان او بر خلقش هستند. هر کس از آنان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از ایشان سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است. آنان با قرآن و قرآن با آنان است، نه ایشان از قرآن جدا می‌شوند و نه قرآن از ایشان جدا می‌شود تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

اوّل امامان برادرم علی بهترین آنهاست. سپس پسرم حسن و سپس پسرم حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین که مادرشان دخترم فاطمه است. صلوات خدا بر آنان باد.

بعد از آنان (در فضیلت)، پسر عمویم و برادر برادرم جعفر بن ابی طالب «۳۹» و عمویم حمزة بن عبد المطلب است.

بدانید که من محمد بن عبد اللّه هستم و بهترین انبیاء و مرسلین هستم. دخترم فاطمه سیده زنان اهل بهشت است، و علی و فرزندان او که اوصیائند بهترین اوصیاء هستند، و اهل بیت من بهترین اهل بیت‌های پیامبرانند و دو پسرم آقای جوانان اهل بهشتند.

ای مردم، امیدهای شما به شفاعت من است، آیا اهل بیت من از آن عاجزند؟

هر کس که از نسل جدم عبد المطلب بدنیا آمده باشد و خدا را با توحید و بدون آنکه شرکی قائل شود ملاقات کند، او را وارد بهشت می‌کند، اگر چه گناهانش بعدد ریگها و

---

(۳۹) یعنی جعفر بن ابی طالب برادر امیر المؤمنین علیه السّلام است و امیر المؤمنین علیه السّلام هم برادر پیامبر صلی اللّه علیه و آله است.

کف دریاها باشد «۴۰».

ای مردم، اهل بیت مرا در حیات من و پس از من بزرگ بشمارید و به ایشان اکرام کنید و آنان را فضیلت دهید «۴۱». برای احدی جایز نیست به احترام دیگری از جایش برخیزد مگر برای اهل بیتم. اگر من حلقه درب بهشت را بگیرم و سپس پروردگار برایم تجلّی کند و من به سجده در آیم و به من اجازه شفاعت داده شود کسی را بر اهل بیتم مقدّم نمی‌دارم.

نسب پیامبر صلی اللّه علیه و آله

فرمود: ای مردم، نسبت مرا بگوئید که من کیستم؟! یک نفر از انصار برخاست و عرض کرد «۴۲»: از غضب خدا و رسولش به خدا پناه می‌بریم. یا رسول اللّه، به ما خبر ده که چه کسی در باره اهل بیتت تو را اذیت کرده تا گردن او را بزنیم «۴۳» و بدین وسیله به عترتش نیکی شده باشد.

حضرت فرمود: نسب مرا این گونه بگوئید: «من محمد بن عبد اللّه بن عبد المطلب بن هاشم»، و حضرت نسب خود را تا نزار ذکر کرد و بعد تا حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل اللّه رساند «۴۴» و سپس فرمود: من و اهل بیتم با طینت پاکی از زیر عرش تا آدم

---

(۴۰) این عبارت در کتاب فضائل چنین است: «ای مردم، آیا شفاعت مرا نسبت به خود امیدوارید و من از شفاعت اهل بیت خود عاجزم؟! ای مردم، هر کس فردای قیامت با ایمان خدا را ملاقات کند بدون آنکه شرکی بورزد اجر او بهشت است اگر چه گناهانش بقدر خاک زمین باشد». البته توحید بدون ولایت اهل بیت علیهم السّلام ارزشی ندارد که در روایات به تواتر وارد شده است.

(۴۱) این عبارت در کتاب «مشارق انوار الیقین» چنین است: ای مردم، اهل بیت مرا بزرگ بدارید و آنان را دوست بدارید و بعد از من همراه آنان باشید که ایشان صراط مستقیم هستند.

(۴۲) این عبارت در کتاب فضائل چنین است: انصار برخاستند و در حالی که اسلحه‌ها را بدست گرفته بودند گفتند: ....

(۴۳) «ب» و «د»: تا او را بکشیم.

(۴۴) در کتاب فضائل در اینجا اضافه کرده: سپس نسب خود را تا نوح پیش رفت. در بحار: ج ۱۵ ص ۱۰۷ نسب پیامبر صلی اللّه علیه و آله را تا حضرت آدم علیه السّلام چنین روایت کرده است: محمد بن عبد اللّه بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصیّ بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن خزیمة بن مدرکة بن طابخة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان ابن ادّ بن ادد بن الیسع بن الهمیسع بن سلامان بن نبت بن حمل بن قیدار بن اسماعیل بن ابراهیم بن تارخ بن ناخور بن سروغ بن هود بن ارفخشذ بن متوشلح بن سام بن نوح بن لمک بن ادریس بن مهلائیل بن زبارز بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیه السّلام.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۸

بوده‌ایم و نسل ما همه‌اش نکاح بوده و زنا نبوده است و ازدواجهای جاهلیت به نسل ما مخلوط نشده است.

سؤال مردم از انساب و عاقبت خود

فرمود: از من سؤال کنید. بخدا قسم هیچ کس در باره پدر و مادرش و نسبش از من نمی‌پرسد مگر اینکه به او خبر می‌دهم.

مردی برخاست و گفت: پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو فلانی است، همان کسی که بعنوان پسر او خوانده می‌شوی». آن مرد خدا را حمد و ثنا نمود و گفت: اگر مرا به غیر او هم نسبت می‌دادی راضی می‌شدم و تسلیم بودم.

مرد دیگری برخاست و پرسید: پدر من کیست؟ فرمود: «پدر تو فلانی است»، و حضرت شخص دیگری غیر آنکه بنام پدرش معروف بود ذکر نمود. آن مرد هم از اسلام مرتد شد.

مرد دیگری برخاست و گفت: آیا من از اهل بهشتم یا اهل آتش؟ فرمود: از اهل بهشت. مرد دیگری برخاست و گفت: من اهل بهشتم یا آتش؟ فرمود: از اهل آتش!

اعتراف عمر به اهانت خود نسبت پیامبر صلی اللّه علیه و آله

پیامبر صلی اللّه علیه و آله غضبناک فرمود: چرا آن کسی که بهترین اهل بیتم و برادر و وزیر وارث و وصیّم و خلیفه‌ام در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از مرا سرزنش کرده بر نمی‌خیزد تا بپرسد پدرش کیست و جایش کجاست «۴۵»، آیا در بهشت یا در جهنم است؟

---

(۴۵) «ج»: تا بپرسد او کیست و پسر چه کسی است؟!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۴۹

عمر بن خطاب برخاست و عرض کرد «۴۶»: از نارضایتی خدا و رسولش به خدا پناه می‌برم. یا رسول اللّه ما را عفو فرما خدا تو را عفو نماید و توبه ما را بپذیر خدا توبه تو را بپذیرد، ما را بپوشان خدا تو را بپوشاند، از ما بگذر خدا بر تو درود بفرستد «۴۷». پیامبر صلی اللّه علیه و آله حیا کرد و خودداری نمود.

اعتراض عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مورد زکات عباس

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: عمر بود در زکات عبّاس، آن هنگام که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را برای جمع آوری زکات فرستاد، او برگشت و گفت: عباس زکات مالش را پرداخت نمی‌کند.

حضرت غضبناک شد و فرمود: سپاس خدا را که ما اهل بیت را از شرّ نسبتهای ناروائی که به ما می‌دهند در امان داشته است. عباس زکات مالش را منع نکرده است بلکه تو به عجله در باره او قضاوت کردی. او زکات چند سال را از پیش پرداخت کرده است «۴۸».

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: عمر بعد از آن نزد من آمد و از من خواست که همراه او برای شفاعت نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله برویم تا از او راضی شود، و من هم این کار را انجام دادم.

اعتراض عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله در نماز بر جنازه منافق

و عمر بود در جریان عبد اللّه بن ابی سلول که پیامبر صلی اللّه علیه و آله جلو رفت تا بر جنازه او نماز بخواند. عمر لباس حضرت را از پشت سر گرفت و به سمت خود کشید و گفت: «خدا ترا نهی کرده بر او نماز بخوانی و برای تو جایز نیست بر او نماز بخوانی»!! پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او فرمود: وای بر تو، مرا اذیت کردی! من به احترام پسرش بر او نماز خواندم، و امیدوارم بخاطر این نماز من هفتاد نفر از فرزندان پدرش و اهل بیتش مسلمان

---

(۴۶) در کتاب فضائل عبارت چنین است: در اینجا بود که دومی (عمر) ترسید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله نام او را ببرد و او را بین مردم مفتضح کند. لذا برخاست و گفت: ....

(۴۷) در کتاب فضائل عبارت چنین است: از ما بگذر خدا ما را فدایت گرداند. در اینجا حضرت حیا کرد و سکوت نمود، چرا که از اهل حلم و کرم و عفو بود. و سپس از منبر پائین آمد.

(۴۸) «ب» و «د»: سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله، عمر را از فرستادن برای زکات عزل نمود.

شوند. و تو چه می‌دانی در نماز چه گفتم؟ من بر علیه او دعا کردم «۴۹».

اعتراض عمر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله در صلح حدیبیّه

عمر بود در روز حدیبیّه که وقتی صلحنامه نوشته شد به پیامبر صلی اللّه علیه و آله اعتراض کرد «۵۰» و

---

(۴۹) در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۰۰ روایت کرده است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله وقتی به مدینه بازگشت عبد اللّه بن ابیّ که از منافقین بود مریض شد. پسرش عبد اللّه بن عبد اللّه که مؤمن بود در حال جان کندن پدر نزد حضرت آمد و عرض کرد: یا رسول اللّه، پدر و مادرم بقربانت، اگر تو به عیادت پدرم نیایی برای ما عار می‌شود. حضرت نزد او آمد در حالی که منافقین نزد او بودند. پسرش گفت: یا رسول اللّه، برای او استغفار کن. حضرت هم استغفار نمود.

عمر گفت: یا رسول اللّه، آیا خدا تو را نهی نکرده که برای اینان استغفار کنی یا بر آنان نماز بخوانی؟

حضرت توجهی به او نکرد. عمر دوباره سخن خود را تکرار کرد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: وای بر تو! من مخیّر شدم و یکی را انتخاب نمودم. خداوند می‌فرماید: اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ، «می‌خواهی برای آنان استغفار بنما و می‌خواهی استغفار ننما».

وقتی عبد اللّه از دنیا رفت پسرش نزد حضرت آمد و گفت: یا رسول اللّه، پدر و مادرم فدایت، اگر صلاح بدانی بر سر جنازه پدرم حاضر شوی؟ حضرت حاضر شد و بر سر قبرش ایستاد. عمر گفت: یا رسول اللّه، آیا خدا تو را نهی نکرده که هرگز بر کسی از آنان که مرده باشد نماز نخوانی و بر سر قبرش نایستی؟ حضرت فرمود: هیچ فهمیدی من چه گفتم. من گفتم: «خدایا قبر او و داخل بدنش را پر از آتش کن و او را به آتش برسان». اینجا بود که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله حالتی که دوست نداشت ظاهر شد.

(۵۰) در بحار: ج ۲۰ ص ۳۳۴ آمده است که در صلحنامه پیامبر صلی اللّه علیه و آله با سهیل بن عمرو که از طرف مشرکین در حدیبیّه آمده بود، از جمله مطالب چنین نوشتند: «به این شرط که اگر مردی از ما نزد تو آمد اگر چه دین تو را قبول کرد او را به ما برگردانی ولی اگر از یاران تو نزد ما آمدند برنگردانیم». مسلمانان اعتراض کردند که چطور مسلمانی را به نزد مشرکین باز گردانیم. حضرت فرمود: «هر کس از ما نزد آنها برود خدا او را دور کند، و کسانی از آنها که نزد ما بیایند به نزد ایشان بر می‌گردانیم، اگر خدا اسلام را در قلب آنان بداند راه فرجی برایشان مهیّا می‌کند». در این حال ابو جندل پسر سهیل بن عمرو در حالی که زنجیر به دست و پایش بود و از سمت پائین مکه خارج شده بود آمد و خود را بین مسلمانان انداخت. سهیل گفت: ای محمد، این اول چیزی است که از تو وفای آن را می‌خواهیم و باید او را برگردانی. ابو جندل گفت: ای مسلمانان مرا به سوی مشرکین باز می‌گردانید، در حالی که مسلمان شده آمده‌ام. نمی‌بینید چه کشیده‌ام، و این در حالی بود که به سختی شکنجه شده بود. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای ابا جندل، صبر کن و به حساب خدا بگذار. خداوند برای تو و مستضعفینی که همراه تو هستند فرج و گشایشی قرار خواهد داد. ما بین خود و این قوم پیمان صلحی بسته‌ایم و عهد خدائی را به آنان سپرده‌ایم و آنان هم به ما سپرده‌اند و ما پیمان‌شکنی نمی‌کنیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۱

گفت: آیا در دینمان متحمّل ذلّت شویم «۵۱»؟! پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «از اطراف من پراکنده شوید «۵۲»، آیا می‌خواهید پیمان خود را بشکنم؟ من به آنچه با آنها نوشته‌ام وفا خواهم کرد. ای سهیل دست ابو جندل را بگیر».

سهیل هم او را گرفت و با غل آهنین محکم بست. ولی خداوند عاقبت کار پیامبر صلی اللّه علیه و آله را خیر و درستی و هدایت و عزت و فضیلت قرار داد.

اعتراض و انکار عمر در غدیر خم

عمر بود که در روز غدیر خم وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرا برای ولایت نصب کرد «۵۳»، او و رفیقش (ابو بکر) با هم گفتگو کردند. او گفت: «در اینکه کار پسر عمویش را بالا ببرد هیچ کوتاهی نمی‌کند». و دیگری گفت: «در اینکه بازوی پسر عمویش را بلند کند هیچ کوتاهی نمی‌کند».

همچنین در حالی که من منصوب شده بودم به رفیقش (ابو بکر) گفت: «این واقعا کرامت و بزرگی است». رفیقش با تندی به او نگاه کرد و گفت: «نه بخدا قسم، ابدا این سخن او را گوش نمی‌دهم و از او اطاعت نمی‌کنم». سپس به او تکیه داد و با تکبّر به راه افتادند و رفتند. خداوند هم بعنوان وعید و منع او در باره‌اش چنین نازل کرد:

فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی، وَ لکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی، ثُمَّ ذَهَبَ إِلی أَهْلِهِ یَتَمَطَّی، أَوْلی لَکَ فَأَوْلی، ثُمَّ أَوْلی لَکَ فَأَوْلی «۵۴»، «نه تصدیق کرد و نه نماز خواند بلکه تکذیب کرد و پشت نمود. سپس با حال تبختر نزد اهل خود رفت. دوری از خیر دنیا برای تو باد! دوری از خیر آخرت برای تو باد»!

---

(۵۱) در «ج» اضافه کرده: تا آنجا که افراد لشکر اطراف پیامبر صلی اللّه علیه و آله جمع شدند و گفتند: «آیا در دینمان ذلت متحمل شویم».

(۵۲) «ب» و «د»: او را از نزد من بیرون کنید، آیا می‌خواهی پیمان خود بشکنم؟!

(۵۳) «ج»: ولایت مرا اعلان کرد.

(۵۴) سوره قیامت: آیات ۳۱ تا ۳۵. آیه «أَوْلی لَکَ فَأَوْلی ...» در روایت عیون اخبار الرضا علیه السّلام: ج ۲ ص ۳۹ بصورت بالا معنی شده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۲

اعتراض و استهزای عمر در بیماری علی علیه السّلام

عمر بود که همراه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و عدّه‌ای از اصحابش برای عیادت من آمدند. رفیقش ابو بکر با چشم به او اشاره کرد و برخاست و گفت: یا رسول اللّه، تو در باره علی چیزهایی به ما سپرده بودی ولی می‌بینم که به این مرض گرفتار شده است! اگر از دنیا رفت به چه کسی رجوع کنیم؟! پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «بنشین»، و این را سه مرتبه تکرار کرد. بعد رو به آن دو کرد و فرمود: «باز هم چنین کنید! بخدا قسم او در این بیماریش از دنیا نمی‌رود و بخدا قسم نمی‌میرد تا او را از غیظ و غضب پر کنید و پیمان‌شکنی و ظلم بسیار بر او روا دارید، و او را صابر و مقاوم بیابید. او نمی‌میرد تا از شما شرّها و بدیهایی ببیند. او با شهادت و قتل از دنیا می‌رود».

۳ سوابق سوء ابو بکر و عمر و عثمان در مسأله خلافت

اتمام حجت با سلام بعنوان «امیر المؤمنین»

از همه اینها مهمّتر اینکه پیامبر صلی اللّه علیه و آله هشتاد نفر که چهل نفر از عرب و چهل نفر از عجم بودند جمع کرد و این دو نفر هم در بین آنان بودند و آن عدّه بعنوان «امیر المؤمنین» بر من سلام کردند. سپس فرمود: «من شما را شاهد می‌گیرم که علیّ برادر من و وزیرم و وارث من و خلیفه‌ام در امّتم و وصیّ من در خاندانم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. به او گوش فرا دهید و او را اطاعت کنید». در میان آن عدّه، ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیدهٔ و سالم و معاذ بن جبل و عده‌ای از انصار بودند. سپس فرمود: «من خدا را بر شما شاهد می‌گیرم».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۳

انتخاب یا انتصاب یا شوری؟!

سپس علی علیه السّلام رو به مردم کرد و فرمود: سبحان اللّه از ابتلا به این دو نفر و فتنه ایشان یعنی گوساله و سامریشان که در قلوب این امت جا گرفته است! از یک طرف اینان اقرار کرده و ادعا نمودند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله احدی را خلیفه قرار نداده و دستور شوری داده، و عده‌ای از آنان گفتند: پیامبر صلی اللّه علیه و آله احدی را خلیفه قرار نداده بلکه آن حضرت فرموده است: «خداوند برای ما اهل بیت بین نبوت و خلافت جمع نمی‌کند»، در حالی که به همین هشتاد نفر فرمود: «به علی بعنوان امیر المؤمنین سلام کنید»، و آنان را به مطالبی که فرمود شاهد گرفت.

تعجب این است که آنان اقرار کرده و بعد ادعا کردند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله احدی را خلیفه قرار نداده و آنان به شوری دستور داده شده‌اند. سپس اقرار کردند که در باره ابو بکر مشورت نکرده‌اند و بیعت او کار ناگهانی و حساب نشده بود! چه گناهی بالاتر از کار ناگهانی و حساب نشده است! بعد ابو بکر عمر را جانشین خود نمود و در اینجا به پیامبر صلی اللّه علیه و آله اقتدا نکرد که مردم را بدون جانشین بگذارد!! وقتی در این باره به او گفته شد، جواب داد: «امت محمّد را مثل کفش کهنه رها کنم؟ بدون آنکه احدی را بر آنان خلیفه قرار دهم آنها را رها کنم»؟! که با این سخن به پیامبر صلی اللّه علیه و آله طعنه می‌زد و از نظر آن حضرت اعراض می‌نمود.

سپس عمر کار سومی کرد. نه طبق ادعای خود که پیامبر خلیفه‌ای تعیین نکرده مردم را رها کرد، و نه مانند ابو بکر خلیفه تعیین کرد. بلکه راه سومی آورد و خلافت را بین شش نفر شوری قرار داد و همه عرب را از آن خارج کرد. با این کار خود را نزد عموم مردم، محبوب‌تر کرد و آن پنج نفر را با فتنه و ضلالتی که در قلبشان جای داشت همتای من قرار داد.

سپس ابن عوف با عثمان بیعت کرد و بقیه هم با او بیعت کردند در حالی که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده بودند که در چند مورد عثمان را لعن کرده بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۴

ابو بکر و عمر بدتر از عثمان

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: عثمان با آن گونه که بود از آن دو (ابو بکر و عمر) بهتر بود.

روزی سخنی گفت که نسبت به او رقّت پیدا کردم و گفتارش مرا متعجّب ساخت.

یک روز که من در خانه‌اش نزد او نشسته بودم عایشه و حفصه آمدند و میراث خود را از زمین و اموال پیامبر صلی اللّه علیه و آله که در دست عثمان بود مطالبه کردند. عثمان گفت: نه بخدا قسم، نه احترامی نزد من دارید و نه پاسخ مثبت به شما می‌دهم. ولی شهادت شما بر علیه خودتان را می‌پذیرم. شما دو نفر نزد پدرانتان (ابو بکر و عمر) شهادت دادید از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌اید که گفته است: «پیامبر ارث نمی‌گذارد، هر چه باقی بگذارد صدقه است». سپس به یک عرب بیابانی احمق که بر پاشنه‌هایش بول می‌کرد «۵۵» و با بول خود تطهیر می‌نمود بنام مالک بن اوس بن حدثان یاد دادید و او هم همراه شما شهادت داد «۵۶»، و در میان اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مهاجرین و انصار احدی جز شما و آن اعرابی به این مطلب شهادت نداد. بخدا قسم شکی ندارم که او بر پیامبر دروغ بست و شما هم با او به آن حضرت دروغ بستید. ولی من شهادت شما دو نفر را بر علیه خودتان قبول می‌کنم. بروید که حقی ندارید.

آن دو از پیش عثمان برگشتند در حالی که او را لعن می‌کردند و به او ناسزا می‌گفتند «۵۷». عثمان گفت: برگردید، آیا شما به این مطلب نزد ابو بکر شهادت ندادید؟

گفتند: آری. گفت: اگر بحق شهادت داده‌اید پس حقّی ندارید، و اگر به باطل شهادت داده‌اید بر شما و بر کسی که شهادت شما را بر علیه این خاندان قبول کرد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم باشد! امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سپس عثمان نگاهی به من کرد و تبسّمی نمود و گفت: ای

---

(۵۵) کنایه از اینکه در هر شرایطی بول می‌کرد و مبالات از آلودگی پاهایش نداشت.

(۵۶) «ب» و «د»: سپس اعرابی پا برهنه‌ای از قبیله قیس را ملاقات کردید که بر پای خود بول می‌کرد و او همراه شما شهادت داد.

(۵۷) «الف» و «ب» و «د»: برگشتند در حالی که گریه می‌کردند و به او ناسزا می‌گفتند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۵

ابا الحسن، آیا در باره این دو قلب تو را شفا دادم؟ گفتم: آری بخدا قسم و مطلب را رساندی و حق گفتی، خدا جز بینی آنان را بر خاک نمالید.

بعد فرمود: اینجا بود که نسبت به عثمان رقّت پیدا کردم و دانستم که منظور او از این کار رضایت من بود و او در خویشاوندی از آن دو (ابو بکر و عمر) نزدیک‌تر است و نسبت به ما از آن دو بیشتر خودداری می‌کند، اگر چه عذری و حجتی در حکومت بر ما و ادعای حقّ (خلافت) ما ندارد.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۲۳.

۲. بحار: ج ۷۵ ص ۴۶۷.

۳. بحار: ج ۸۰ ص ۳۵۰.

۴. بحار: ج ۸۱ ص ۱۶۲.

۵. بحار: ج ۸۱ ص ۳۷۶.

۶. بحار: ج ۱۰۳ ص ۱۶۵.

۷. بحار: ج ۱۰۳ ص ۳۳۶.

۸. کشف اللثام: ج ۱ ص ۱۲۲.

۹. فضائل السادات: ص ۳۸۹.

روایت با سند به سلیم:

۱. غیبت نعمانی: ص ۵۲.

۲. مشارق انوار الیقین: ص ۱۹۱.

۳. ارشاد القلوب: ص ۳۹۸.

۴. فضائل شاذان: ص ۱۳۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۶

۱۵ احتجاجات امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد ابو بکر و عمر و عثمان:

اشارة

خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در صفین در توصیف مرد جنگ، اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله در میدانهای جنگ، اظهار شجاعتهای عمر در ایام صلح، اخبار امیر المؤمنین علیه السّلام از عاقبت اصحابش، چرا باید ابو بکر و عمر و عثمان خلیفه شوند؟ سوابق فرار و ترس عمر در جنگها، سند بت‌پرستی ابو بکر و عمر، ظلم ابو بکر و عمر در استدلال با حق امیر المؤمنین علیه السّلام، کوتاهی امت در لعنت گمراه‌کنندگان، مانع امیر المؤمنین علیه السّلام از افشای حقایق، گرفتاری امیر المؤمنین علیه السّلام با مردم.

احتجاجات امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد ابو بکر و عمر و عثمان

خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در صفین در توصیف مرد جنگ

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیدم که قبل از واقعه صفین می‌فرمود:

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۳۵۶

ن قوم (یعنی لشکر معاویه) به حق و به سخنی که بین ما و آنها یکی باشد بر نمی‌گردند تا آنکه با لشکرهایی که پشت سر هم می‌آیند هدف قرار گیرند و گروه‌های جنگی را پشت سر هم قرار دهند، و تا آنکه لشکری بعد از لشکری به شهرهای آنان کشیده شود و اسبها در سرزمین آنان بچرند و در اسلحه خانه آنان پیاده شوند، و تا غارتها از هر جای دوری بر آنان صورت بگیرد، و تا قومی صادق و صبور با آنان برخورد کنند که قتل کشته‌شدگان و آنان که در راه خدا از دنیا می‌روند جدّیت آنان را در اطاعت خدا بیشتر نماید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۷

اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله در میدانهای جنگ

بخدا قسم ما را همراه پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌دیدی که پدران و پسران و دائی‌ها «۱» و عموها و فامیلهای خود را می‌کشتیم، و این مطلب ایمان و تسلیم و جدیت ما را در اطاعت خدا و قدرت بیشتر برای مبارزه با همتاهای خود افزون می‌کرد.

مردی از ما و مردی از دشمنمان مانند دو فحل (نر) با یک دیگر در می‌آویختند و هر یک در فکر رهائی خود بود و اینکه کدام به رفیقش کاسه مرگ را بچشاند. گاهی از طرف دشمن به نفع ما می‌شد و گاهی از طرف ما به نفع دشمن می‌گشت. وقتی خداوند ما را صادق و صابر دید آیه قرآن در ذکر خیر ما و رضایت از ما فرستاد و پیروزی را بر ما نازل کرد.

من نمی‌گویم: هر کس با پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود چنین بود، ولی قسمت اعظم و اکثریّت و عموم آنها چنین بودند. در عین حال همراه ما گروهی بودند که از فساد در کارها دریغی نداشتند. خداوند عز و جل می‌فرماید: قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ «۲»، «عداوت از دهان آنان ظاهر شده است، و آنچه سینه‌هاشان پنهان کرده بیشتر است».

اظهار شجاعتهای عمر در ایام صلح

از جمله اینان بعضی از کسانی است که تو و اصحابت- ای اشعث بن قیس- او را فضیلت می‌دهید «۳». او فرار می‌کرد «۴»، نه تیری می‌انداخت و نه شمشیری و نه نیزه‌ای می‌زد.

وقتی نوبت مرگ و درگیری می‌شد به گوشه‌ای پناه می‌برد و پنهان می‌شد و عذر می‌آورد و مانند گوسفند یک چشم «۵» خود را پنهان می‌کرد و در مقابل دست هیچ لمس‌کننده‌ای از خود دفاع نمی‌کرد.

---

(۱) «ب»: برادران.

(۲) سوره آل عمران: آیه ۱۱۸.

(۳) منظور از این فرد عمر است چنان که در خود این حدیث روشن می‌شود.

(۴) «د»: وحشت داشت.

(۵) «ب» و «د»: گوسفند رام.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۸

هر گاه با دشمن روبرو می‌شد فرار می‌کرد و از ترس و پستی پشت به دشمن می‌نمود «۶»، و آنگاه که وقت آسایش و تقسیم غنیمت بود سخن می‌راند همان طور که خداوند می‌فرماید: سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ «۷»، «به زودی با زبانهای تیزی که از خیر بخل می‌ورزند با شما ملاقات می‌کنند».

او همیشه از پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای گردن زدن مردی که آن حضرت قصد کشتن او را نداشت اجازه می‌خواست و آن حضرت به او اجازه نمی‌داد «۸».

روزی پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او نظر کرد در حالی که اسلحه کامل (در غیر روز جنگ) پوشیده

---

(۶) در بحار: ج ۲۰ ص ۲۲۸ روایت کرده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در روز خندق به عمر دستور داد تا به مبارزه ضرار بن خطاب برود. وقتی ضرار با او روبرو شد عمر تیری برایش آماده کرد. ضرار گفت: وای بر تو ای پسر صُهاک در جنگ تن بتن تیر می‌اندازی؟! بخدا قسم اگر تیری بسوی من رها کنی در مکّه کسی از طایفه‌ات باقی نمی‌گذارم مگر آنکه او را می‌کشم. در اینجا عمر فرار کرد و ضرار دنبال او آمد و با نیزه بر سر او زد و گفت: ای عمر، این ضربه را بیاد بسپار، که من قسم یاد کرده‌ام هرگز کسی از قریش را نکشم. عمر هم تا زمان خلافتش آن ضربه را بیاد داشت و او را به حکومت یکی از شهرها فرستاد.

همچنین در بحار: ج ۲۱ ص ۱۱ روایت کرده که عمر در روز خیبر پرچم مهاجرین را بدست گرفت و حمله کرد، ولی برگشت در حالی که او اصحابش را می‌ترساند و اصحابش او را می‌ترساندند!

(۷) سوره احزاب: آیه ۱۹.

(۸) ذیلا چند نمونه از اظهار شجاعت‌های عمر در حال آسایش ذکر می‌شود:

در بحار: ج ۱۹ ص ۲۷۱ نقل کرده که وقتی در جنگ بدر عده‌ای از کفار اسیر شدند پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

در باره اینان چه نظر می‌دهید؟ عمر گفت: اینان بودند که تو را تکذیب و اخراج کردند، اینان را بقتل برسان! در بحار: ج ۲۱ ص ۹۴ در جریان حاطب که در فتح مکه مخفیانه نامه‌ای برای اهل مکه فرستاد تا با خبر شوند، پس از افشاء و عذر خواهی او حضرت او را پذیرفت. عمر گفت: یا رسول اللّه، مرا واگذار تا گردن این منافق را بزنم!! ولی حضرت مانع شد.

در بحار: ج ۲۱ ص ۱۰۳ در جریان فتح مکه که عباس برای ابو سفیان از پیامبر صلی اللّه علیه و آله امان نامه گرفت، عمر پیش آمد و گفت: یا رسول اللّه، این دشمن خدا ابو سفیان است که بدون عهد و پیمانی خدا او را بدست ما انداخته است، بگذار من گردن او را بزنم!! در بحار: ج ۲۱ ص ۱۵۸ روایت کرده که ابن الاکوع در ایام فتح بر علیه پیامبر صلی اللّه علیه و آله جاسوسی می‌کرد تا در جنگ حنین اسیر شد. عمر وقتی او را دید به یک نفر از انصار دستور داد تا او را بکشد. او هم گردن ابن الاکوع را زد و بعد از او جمیل بن معمر کشته شد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله با حال غضب سراغ انصار فرستاد که چرا کشتید؟ مگر من نگفتم اسیری را نکشید؟ گفتند: ما به گفته عمر کشتیم. حضرت از عمر روی گردانید تا آنکه عمیر بن وهب در این باره با حضرت صحبت کرد و آن حضرت عمر را عفو کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۵۹

بود. آن حضرت خندید و او را به کنیه خطاب کرد و فرمود: «ای ابا فلان، امروز روز توست»!! اشعث گفت: خوب می‌دانم چه کسی را می‌گوئی. او کسی است که شیطان از او فرار می‌کند «۹». حضرت فرمود: ای پسر قیس، خدا از وحشت شیطان حفظ نکند هنگامی که گفت «۱۰»؟!

اخبار امیر المؤمنین علیه السّلام از عاقبت اصحابش

سپس فرمود: اگر زمانی که با پیامبر صلی اللّه علیه و آله بودیم و شدائد و اذیّتها و آزارها به ما می‌رسید، ما هم مانند کار امروز شما را می‌کردیم دین خدا بر پا نمی‌شد و خداوند اسلام را عزّت نمی‌داد.

بخدا قسم از این کارتان خون و ندامت و حسرت «۱۱» نتیجه خواهید گرفت. آنچه به شما می‌گویم حفظ کنید و بیاد بسپارید. شرورهای شما و زنازادگان و آزادشدگان و طردشدگان و منافقان بر شما مسلّط می‌شوند و شما را می‌کشند. شما هم خدا را می‌خوانید ولی اجابت نخواهد کرد و بلا را از شما بر نمی‌دارد تا توبه کنید و برگردید. اگر توبه کردید و برگشتید خداوند شما را از فتنه و گمراهی ایشان نجات خواهد داد همان طور که شما را از شر خودتان «۱۲» و جهالتتان نجات داد.

چرا باید ابو بکر و عمر و عثمان خلیفه شوند؟!!

تعجب است! تعجب بسیار از جاهلان این امت و گمراهان و راهنمایان و کشانندگان آنان به آتش، چرا که آنان از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدند که بارها فرمود: «هیچ امّتی امور خود را

---

(۹) اشاره به حدیث جعلی در باره عمر است که در اواخر حدیث ۱۰ به جعلی بودن آن اشاره شد.

(۱۰) این سخن حضرت عینا ترجمه شده است، و احتمالا منظور آن است که «شیطان چگونه از عمر فرار می‌کند»!؟ و یا مقصود این است که «این سخن را شیطان بر زبان تو جاری کرد».

(۱۱) «الف» خ ل: حیرت.

(۱۲) «الف» خ ل: از شرکتان.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۰

بدست کسی نمی‌سپارند که در میان ایشان داناتر از او باشد مگر آنکه کارشان همچنان رو به سقوط می‌رود تا به آنچه ترک کرده‌اند بازگردند». مردم قبل از من امر خود را بدست سه نفر سپردند که هیچ کدام از آنان قرآن را جمع آوری نکرده بود و نه ادّعا داشت که به کتاب خدا و سنت پیامبرش علم دارد. در حالی که یقینا می‌دانستند که من داناترین آنان به کتاب خدا و سنّت پیامبرش و فقیه‌ترین و قرائت‌کننده‌ترین آنها نسبت به کتاب خدا، و بهترین قضاوت‌کننده به حکم خدا هستم، و هیچ کدام از آن سه نفر سابقه نیک و تحمل سختیها با پیامبر صلی اللّه علیه و آله را در همه جنگهایش نداشتند. آنان بخاطر ترس و پستی و تمایل به زندگی نه تیری انداختند و نه نیزه‌ای زدند و نه شمشیری کشیدند، در حالی که می‌دانستند پیامبر صلی اللّه علیه و آله شخصا جنگید و ابیّ بن خلف و مسجع بن عوف را کشت «۱۳»، و آن حضرت از شجاعترین مردم و شدیدترین آنها در برخورد با دشمن و سزاوارتر از همه به این کار بود.

و همچنین یقینا می‌دانند که در میان مردم کسی نبود که جای مرا بگیرد، و هیچ کس جز من به جنگ شجاعان نمی‌رفت و قلعه‌ها را فتح نمی‌کرد، و هیچ گاه بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله مشکلی پیش نمی‌آمد و یا کاری و تنگنایی و کار پیچیده‌ای آن حضرت را ناراحت نمی‌نمود مگر آنکه می‌فرمود: «برادرم علی کجاست؟ شمشیرم کجاست؟ نیزه‌ام کجاست؟ آنکه غم و غصه را از روی من می‌برد کجاست؟» و مرا پیش می‌فرستاد. من هم پیش می‌رفتم و جان خود را فدای او می‌نمودم «۱۴»، و خداوند بدست من ناراحتی را از روی آن حضرت زایل می‌نمود. خداوند عز و جل و پیامبرش بر من منت و انعام دارند که مرا به این امر اختصاص داده و موفّق فرموده‌اند.

---

(۱۳) در بحار: ج ۲۰ ص ۷۷ ح ۱۵ روایت کرده که ابیّ بن خلف در مکه به پیامبر صلی اللّه علیه و آله گفت: من این اسبم که نامش عوراء است علف می‌دهم تا بر روی آن تو را بکشم. حضرت فرمود: بلکه ان شاء اللّه من این کار را می‌کنم. روز جنگ احد با پیامبر صلی اللّه علیه و آله روبرو شد. وقتی نزدیک شد حضرت حربه‌ای را از حارث بن صمه گرفت و به سمت او رفت و به او زد و بازگشت. او به سمت مشرکین می‌رفت و می‌گفت: «محمد مرا کشت». به او گفتند: به تو ضربه کاری وارد نشده! گفت: او در مکه به من گفت: تو را می‌کشم و اگر آب دهان بر من می‌انداخت مرا کشته بود. طولی نکشید که در «شرف» از دنیا رفت.

و اما مسجع بن عوف قضیه‌اش در مدارک موجود یافت نشد.

(۱۴) «ب» و «د»: با جان خود او را حفظ می‌کردم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۱

سوابق فرار و ترس عمر در جنگها

بعضی از کسانی که نام بردی «۱۵» نه سختی کشید و نه سابقه‌ای و نه جنگ با پهلوانی و نه فتح و پیروزی جز یک مرتبه نداشت. سپس فرار می‌کرد و پشت به دشمن کرده و بر می‌گشت در حالی که اصحاب خود را می‌ترسانید و آنها هم او را می‌ترسانیدند. بارها در جنگ فرار می‌کرد و وقتی نوبت آسایش و تقسیم غنیمت بود به سخن می‌آمد و چهره عوض می‌کرد و امر و نهی می‌نمود!! عمرو بن عبد ودّ در روز جنگ خندق عمر را با نامش صدا زد. او روی برگردانید و به اصحابش پناه برد، بطوری که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از واهمه‌ای که بر او عارض شده بود تبسّم کرد و فرمود: «حبیبم علی کجاست؟ ای حبیبم ای علی، تو به مقابله با او برو»! و عمر بود که در روز جنگ خندق به چهار نفر یارانش- که در آن نوشته و رأی با هم بودند «۱۶»- گفت: «بخدا قسم اگر آنگاه که دشمن از بالا و پائین به ما حمله می‌کند محمد را با دار و دسته‌اش به آنان تحویل دهیم سلامت می‌مانیم»! همان طور که خداوند تعالی می‌فرماید: وَ زُلْزِلُوا زِلْزالًا شَدِیداً، وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا، وَ إِذْ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً «۱۷»، «شدیدا متزلزل شدند»، «به خداوند گمان‌های بد بردند»، «و منافقین و آنان که در قلبشان مرض بود گفتند: خدا و رسولش به ما وعده ندادند مگر برای فریب ما»!

سند بت‌پرستی ابو بکر و عمر

در آن روز (خندق) رفیقش ابو بکر به او گفت: «این رأی درست نیست، ما بت بزرگی را اختیار می‌کنیم و آن را می‌پرستیم! چون ما در امان نیستیم که ابن ابی کبشه (یعنی

---

(۱۵) منظور عمر است چنان که در جملات بعد روشن می‌شود.

(۱۶) «ب» و «د»: اصحاب صحیفه. و این اشاره به همان صحیفه ملعونه است که در حدیث ۴ پاورقی ۳۸ ذکر شد، و معلوم می‌شود سابقه دوستی این پنج نفر به قبل از حجهٔ الوداع بر می‌گردد.

(۱۷) سوره احزاب: آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۲

پیامبر) پیروز شود و در آن صورت موجب هلاک ما شود «۱۸»، ولی این بت ذخیره‌ای برای ما خواهد بود که اگر قریش پیروز شدند پرستش این بت را علنی می‌نمائیم و به آنها اعلام می‌کنیم که از دین قبلی خود بر نگشته بودیم، و اگر دولت ابن ابی کبشه برگشت پنهانی بر پرستش این بت باقی می‌مانیم»! جبرئیل نازل شد و این خبر را به پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسانید. آن حضرت هم بعد از آنکه من عمرو بن عبد ودّ را کشتم آن را خبر داد و آن دو (ابو بکر و عمر) را صدا زد و فرمود: «در زمان جاهلیّت چند بت پرستیدید»؟! گفتند: ای محمّد، ما را به آنچه در زمان جاهلیّت گذشته سرزنش مکن. فرمود: «امروز چند بت پرستیده‌اید»؟! گفتند: قسم به خدایی که تو را بر حق به پیامبری مبعوث کرده، از زمانی که دین تو را علنا پذیرفته‌ایم جز خدا را نپرستیده‌ایم! حضرت فرمود: ای علی، این شمشیر را بگیر و به فلان مکان برو و بتی را که این دو می‌پرستند بیرون آور و خرد کن، و اگر کسی میان تو و آن بت مانع شود گردنش را بزن»! در اینجا آن دو به دست و پای پیامبر صلی اللّه علیه و آله افتادند و گفتند: گناه ما را پنهان کن، خدا تو را بپوشاند. من به آن دو گفتم: «در پیشگاه خدا و رسولش ضمانت کنید که جز خدا را نپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید». آنها هم با پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر این مطلب عهد و پیمان بستند.

من رفتم و آن بت را از مکانش بیرون آوردم و صورت و دستانش را شکستم و پاهایش را خرد کردم و نزد حضرت بازگشتم. بخدا قسم ناراحتی آن دو را نسبت به خودم را به خاطر این جریان، تا هنگامی که مردند در صورت آنها می‌دیدم!

ظلم ابو بکر و عمر در استدلال با حق امیر المؤمنین علیه السّلام

فرمود: هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت عمر و اصحابش رفتند و در مقابل انصار با حق من استدلال کردند. اگر راست گفتند و به حق استدلال کردند که «آنان از انصار به

---

(۱۸) یعنی اگر بت را علنی بپرستیم وقتی پیامبر پیروز شود از آن اطلاع پیدا می‌کند و موجب هلاک ما می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۳

خلافت اولویّت دارند چون از قریش هستند و پیامبر هم از قریش است»، در این صورت هر کس به پیامبر صلی اللّه علیه و آله نزدیک‌تر است به خلافت سزاوارتر است «۱۹» و به حق من ظلم کرده‌اند، و اگر به باطل استدلال کرده‌اند پس به انصار ظلم کرده‌اند. خداوند بین ما و آنان که در حقّمان به ما ظلم کردند و مردم را بر ما مسلّط نمودند حکم فرماید.

کوتاهی امّت در لعنت گمراه‌کنندگان

تعجب است که چقدر محبّت این دو و محبّت کسانی که امّت را از راه خدا بازداشته و از دینشان برگردانده‌اند در قلوب این امت رسوخ کرده است! بخدا قسم اگر این امّت تا روز قیامت بر روی پا بر خاک بایستند و خاکستر بر سر بریزند و به درگاه الهی زاری کنند و تا روز قیامت نفرین کنند کسانی را که با جرمی که به امّت نمودند آنان را گمراه کردند و از راه خدا باز داشتند و به سوی آتش کشانیدند و در معرض نارضایتی پروردگارشان قرار دادند و ایشان را مستحقّ عذاب خدا کردند، باز هم در لعنت خود مقصّرند «۲۰».

این بدان جهت است که شخص محقّ صادق و عالم به خدا و رسولش می‌ترسد که چیزی از بدعتها و سنتها و کارهای خلاف آنان را تغییر دهد و عامّه مردم به آن عادت کرده‌اند، و اگر چنین کاری انجام دهد با او دشمنی می‌کنند و مخالفت می‌نمایند و از او بیزاری می‌جویند و او را خوار می‌کنند و از حقّی که با اوست متفرّق می‌شوند. و اگر به بدعتهای آنان عمل کند و به آنها اقرار نماید و آنها را نیک جلوه دهد و به آن عقیده‌مند شود او را دوست می‌دارند و شرافت و فضیلت می‌دهند.

مانع امیر المؤمنین علیه السّلام از افشای حقایق

بخدا قسم اگر در این لشکرم حقی را که خداوند بر پیامبرش نازل کرده با صدای

---

(۱۹) یعنی اگر ابو بکر و عمر بخاطر قریشی بودن و قریش بعنوان سزاوارتر بودن و نزدیک‌تر بودن به پیامبر صلی اللّه علیه و آله به خلافت سزاوارترند پس علی علیه السّلام که از همه به آن حضرت سزاوارتر و نزدیک‌تر است به خلافت هم سزاوارتر است.

(۲۰) «ب» و «د»: باز هم نسبت به آنان گناهکارند. یعنی از جهت اینکه کوتاهی کرده‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۴

بلند اعلام کنم و آن را ظاهر نمایم و مردم را به آن دعوت کنم و آن طور که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله در هر مورد شنیده‌ام شرح و تفسیر نمایم، آنگاه جز افراد کمی- آن هم ذلیلها و پستها و بی‌ارزشهای در نظر مردم- باقی نمی‌مانند «۲۱» و از بیان چنین مطالبی وحشت می‌کنند و از اطراف من متفرق می‌شوند.

اگر نبود پیمانی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله با من کرده و از او شنیده‌ام و قبلا به من سپرده حق را اعلام می‌کردم، ولی آن حضرت فرموده است: «ای برادرم، هر چه که بنده خدا به آن مضطرّ شود خدا برایش حلال و جایز کرده است» و شنیدم که می‌فرمود: «تقیه از دین خداست، و کسی که تقیّه ندارد دین ندارد».

سلیم می‌گوید: سپس امیر المؤمنین علیه السّلام رو به من کرد و این شعر را خواند:

ادفعهم بالرّاح دفعا عنّی* ثلثان من حیّ و ثلث منّی فان عوّضنی ربّی فاعذرنی یعنی:

آنان را با آرامش از خود دفع می‌کنم که دو قسمت از قبیله‌ای و یک قسمت از خودم دفع می‌کنم. اگر پروردگارم به من عوض دهد البته عذر مرا می‌پذیرد.

گرفتاری امیر المؤمنین علیه السّلام با مردم

امیر المؤمنین علیه السّلام وقتی حکمین «۲۲» را فرستاد به آنها می‌فرمود: «طبق کتاب خدا و سنّت پیامبرش حکم کنید اگر چه نتیجه آن بریدن گلوی من باشد، چون آنان که زمینه

---

(۲۱) یعنی شیعیان مؤمن من باقی می‌مانند که در نظر مردم ذلیل و پست و بی‌ارزش هستند.

(۲۲) جریان حکمین در پایان جنگ صفین انجام یافت که قرار شد از طرف هر لشکر شخصی بعنوان حکم و قاضی برود تا قرارداد صلح نوشته شود، که از طرف لشکر شام عمرو عاص بود و از طرف لشکر عراق ابو موسی اشعری بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۵

حکمین را برای این مردم پیش آوردند خبث نیّت داشتند».

مردی از انصار به او گفت «۲۳»: این چه پراکندگی است که در باره تو به من رسیده است؟! هیچ کس از امّت همچون تو در نظم امور نبوده، پس این اختلاف و پراکندگی چیست؟

فرمود: من همان رفیق توام که می‌شناسی، ولی من گرفتار خبیث‌تران خلق خدا شده‌ام «۲۴». از آنان مسأله‌ای را می‌خواهم ولی ابا می‌کنند، و اگر طبق خواسته آنان تابع ایشان شوم از اطراف من پراکنده می‌شوند.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۲۷.

۲. بحار: ج ۳۳ ص ۳۲۱ ح ۵۶۷.

روایت با سند به سلیم:

۱. کتاب المحتضر طبق نقل بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۲۸.

روایت از غیر سلیم:

۱. نهج البلاغة: ص ۹۱.

۲. کتاب صفین نصر بن مزاحم: ص ۵۲۰.

---

(۲۳) «الف» خ ل: دوستی از انصار با آن حضرت ملاقات کرد و گفت.

(۲۴) «ب»: فرمود: من علی بن ابی طالبم، من همان رفیق تو هستم که می‌شناسی، ولی من با مردمان خبیثی مورد امتحان قرار گرفته‌ام.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۶

۱۶ پیشگوئی‌های حضرت عیسی علیه السّلام در باره پیامبر و امامان علیهم السّلام:

اشارة

ملاقات راهب با امیر المؤمنین علیه السّلام در راه صفّین، کتابهای حضرت عیسی علیه السّلام به خط شمعون، پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام در کتب حضرت عیسی علیه السّلام، متن نوشته‌های کتاب حضرت عیسی علیه السّلام، پیشگوئی پدر راهب در باره پیامبر و امیر المؤمنین علیه السّلام، پیشگوئی حضرت عیسی علیه السّلام در باره ابو بکر و عمر و سایر غاصبین، بیعت راهب با امیر المؤمنین علیه السّلام، نظیر کتاب راهب نزد امیر المؤمنین علیه السّلام، عکس العمل جریان راهب در لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام.

پیشگوئی‌های حضرت عیسی علیه السّلام در باره پیامبر و امامان علیهم السّلام

ملاقات راهب با امیر المؤمنین علیه السّلام در راه صفّین

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: با امیر المؤمنین علیه السّلام از صفّین می‌آمدیم. لشکر نزدیک صومعه یک راهب پیاده شدند. از صومعه پیرمرد سالخورده زیبا و خوش رو و خوش سیما و خوش چهره‌ای بیرون آمد در حالی که کتابی در دستش بود. نزد امیر المؤمنین علیه السّلام که رسید «۱» بعنوان خلافت بر آن حضرت سلام کرد «۲».

حضرت فرمود: مرحبا ای برادرم شمعون فرزند حمون، حالت چطور است؟ خدا ترا رحمت کند.

او پاسخ داد: بخیر است ای امیر المؤمنین و ای آقای مسلمین و ای وصیّ رسول رب العالمین. من از نسل مردی از حواریّین «۳» برادرت عیسی بن مریم هستم. من از نسل شمعون بن یوحنّا وصیّ حضرت عیسی بن مریم هستم که از بهترین دوازده نفر حواریّین

---

(۱) در کتاب فضائل عبارت چنین است: چهره‌های مردم را با دقت نگاه می‌کرد تا به امیر المؤمنین علیه السّلام رسید.

(۲) یعنی گفت: السلام علیک یا خلیفه رسول اللّه.

(۳) «حواریّین» اصحاب خاصّ حضرت عیسی علیه السّلام را می‌گویند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۷

آن حضرت و محبوبترین آنان نزد او و مقدم آنها در پیشگاه او بود و عیسی بن مریم علیه السّلام به او وصیت کرد و کتابها و علم و حکمتش را به او سپرد. و خاندانش همچنان بر دین او ثابت ماندند و به آئین او پایدار بودند و کافر نشدند و تبدیل و تغییری ندادند.

کتابهای حضرت عیسی علیه السّلام بخطّ شمعون

آن کتابها که املاء عیسی بن مریم علیه السّلام و دستخط پدرمان است نزد من است. در آنها هر کاری که مردم بعد از او انجام می‌دهند با ذکر یک یک پادشاهان و اینکه هر یک چقدر پادشاهی می‌کند و در زمان هر کدام چه وقایعی اتّفاق می‌افتد آمده است.

پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام در کتب حضرت عیسی علیه السّلام

تا آنجا که خداوند مردی از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن از سرزمینی که «تهامه» خوانده می‌شود از آبادی بنام «مکه» مبعوث نماید که به او «احمد» گفته می‌شود. گشاده رو و زیبا چشم، و ابروانش پیوسته است. صاحب شتر و حمار و چوب دستی و تاج- یعنی عمامه- است و دوازده اسم دارد.

سپس مبعث و میلاد و هجرت آن پیامبر را و کسانی که با او می‌جنگند و آنان که او را کمک می‌کنند و کسانی که با او دشمنی می‌نمایند و مقدار عمر او و آنچه امتش بعد از او تفرقه و اختلاف می‌نمایند در آن کتاب ذکر شده است. همچنین نام هر امام هدایت و امام ضلالت تا روزی که خدا عیسی بن مریم علیهما السّلام را از آسمان نازل کند «۴» مذکور است.

در آن کتاب نام سیزده نفر «۵» از فرزندان حضرت اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن مذکور است و آنان بهترین کسانی هستند که خدا خلق کرده و محبوبترین خلق خدا به پیشگاه او هستند. خداوند دوستدار کسانی است که ایشان را دوست بدارند و دشمن کسانی است که با ایشان دشمن باشند. هر کس از ایشان اطاعت کند هدایت می‌یابد و

---

(۴) یعنی هنگام ظهور امام زمان علیه السّلام که حضرت عیسی علیه السّلام از آسمان نازل می‌شود.

(۵) منظور پیامبر و دوازده امام علیهم السّلام است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۸

هر کس از ایشان سرپیچی کند گمراه می‌شود. اطاعت ایشان اطاعت خدا و معصیت ایشان معصیت خداست «۶».

در آن کتاب است نام این امامان و نسب ایشان و صفت آنان، و اینکه هر کدام از آنها یکی پس از دیگری چقدر عمر می‌کنند، و چند نفر از آنان دین خود را پنهان می‌نماید و از قوم خود کتمان می‌کند، و چند نفر از آنان دین خود را اظهار می‌کند و کدام به حکومت می‌رسد و مردم در مقابل او سر تسلیم فرود می‌آورند، تا هنگامی که خداوند عیسی بن مریم علیه السّلام را بر آخرین آنها نازل کند. عیسی علیه السّلام پشت سر او نماز می‌گذارد و می‌گوید: «شما امامانی هستید که برای کسی سزاوار نیست بر شما تقدم جوید». (آن آخرین امام) پیش می‌رود و نماز را برای مردم اقامه می‌کند در حالی که حضرت عیسی علیه السّلام پشت سر او در صف اوّل است. اوّلین آن سیزده نفر افضل آنهاست و آخرین ایشان مثل اجر همه آنها و اجر آنان که اطاعت ایشان را کرده و به هدایت ایشان هدایت شده‌اند را دارد.

متن نوشته‌های کتاب حضرت عیسی علیه السّلام

بسم اللّه الرحمن الرحیم. احمد پیامبر خداست، و نام او محمد و یاسین و طه و نون و فاتح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی «۷» است. او پیامبر خدا و دوست خدا و حبیب خدا و برگزیده او و امین او و منتخب اوست. خداوند انتقال او را در سجده‌کنندگان می‌دیده است- یعنی در صلب پیامبران- و با او به رحمت خویش تکلم کرده است. هر گاه خدا یاد شود او هم یاد می‌شود. او بزرگوارترین خلق خدا در پیشگاه او و محبوبترین آنها نزد اوست. خداوند هیچ خلقی را خلق نکرده- چه ملائکه مقرّب و چه پیامبر مرسل از آدم تا دیگران- که نزد او بالاتر و محبوبتر از او باشند. خداوند در روز قیامت او را بر عرش خود می‌نشاند و در باره هر کس که شفاعت کند می‌پذیرد. به نام او و به یاد او قلم در لوح محفوظ در امّ الکتاب جاری گشته است. او مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ است.

---

(۶) «ج»: اطاعتشان موجب رضای خدا و معصیتشان موجب غضب خداوند است.

(۷) «الف» خ ل: فتّاح و قائد، بجای ماحی، و در «ج» خ ل: عابد است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۶۹

سپس برادرش صاحب پرچم در روز قیامت و روز محشر کبری است. او برادر پیامبر و وصیّ او و وزیرش و خلیفه او در امتش است. محبوبترین خلق خداوند نزد او بعد از پیامبر، علی بن ابی طالب «۸» صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از اوست.

سپس یازده امام از فرزندان اوّل نفر از دوازده نفر (یعنی علی علیه السّلام)، که دو نفر از آنان همنام دو پسر هارون یعنی شبر و شبیر هستند و نه نفر از اولاد کوچکتر این دو برادر که حسین است، یکی پس از دیگری خواهند بود. آخرین آنها کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گذارد «۹».

در این کتاب نام هر کدام از این امامان که به حکومت می‌رسند، و آنان که دین خود را پنهان یا ظاهر می‌کنند آمده است. اوّل کسی که دین خود را ظاهر می‌کند کسی است که همه شهرهای خداوند را از عدل و داد پر می‌کند و بر ما بین مشرق و مغرب حکومت می‌کند تا آنجا که خداوند او را بر همه ادیان غالب کند «۱۰».

پیشگوئی پدر راهب در باره پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام

وقتی پیامبر مبعوث شد پدرم زنده بود و او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد و شهادت داد که او پیامبر خداست. پدرم پیرمرد سالخورده‌ای بود که قدرت برخاستن نداشت. او وقتی از دنیا می‌رفت به من گفت: «۱۱» «وصیّ محمد و جانشین او- که نام و صفت او در این کتاب است- بزودی از کنار (صومعه) تو عبور می‌کند، آن هنگام که سه نفر از امامان ضلالت و دعوت‌کنندگان به آتش- که با نامشان و نام قبائلشان و صفتشان و اینکه هر یک از آنان چقدر حکومت می‌کنند در این کتاب ذکر شده‌اند- یعنی فلان و فلان و فلان «۱۲» در گذشته باشند. هر گاه عبورش بر تو افتاد نزد او برو و با او بیعت کن و همراه

---

(۸) «ج»: پسر عموی او از طرف پدر و مادر، علی است.

(۹) در اینجا متن منقول از کتاب راهب پایان می‌پذیرد.

(۱۰) در کتاب فضائل عبارت چنین است: تا خداوند او را بر همه اهل زمین غالب کند.

(۱۱) «ج»: ای پسرم.

(۱۲) راهب از روی تقیه، نام ابو بکر و عمر و عثمان را تصریح نکرده است.

او با دشمنش جنگ کن، چرا که جهاد همراه او همچون جهاد همراه محمد صلی اللّه علیه و آله است و دوستدار او همچون دوستدار محمد و دشمن او همچون دشمن محمد است» «۱۳».

پیشگوئی حضرت عیسی علیه السّلام در باره ابو بکر و عمر و سایر غاصبین

ای امیر المؤمنین، در این کتاب آمده است که دوازده امام از قریش از قوم پیامبر با اهل بیتش دشمنی می‌کنند و حق ایشان را مانع می‌شوند «۱۴» و آنان را می‌کشند و طرد می‌نمایند و محروم می‌کنند و از آنان بیزاری می‌جویند و ایشان را می‌ترسانند. نام یک یک آنان به اسم و صفتشان در این کتاب آمده است، و اینکه هر کدام از آنان چه مدت زمانی و در چه وسعتی حکومت می‌کند، و آنچه به فرزندان تو و یاران و شیعیانت از قتل و خوف و بلا از ناحیه آنان می‌رسد، و اینکه چگونه خداوند بار دیگر شما را جانشین آنها و اولیاء و انصارشان می‌نماید و آنچه از ذلّت و جنگ و بلا و خواری و قتل و ترس که از جانب شما اهل بیت خواهند دید.

بیعت راهب با امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس راهب گفت: یا امیر المؤمنین، دستت را بگشا تا با تو بیعت کنم. من شهادت می‌دهم که خدائی جز اللّه نیست و محمّد بنده و پیامبر اوست و تو خلیفه پیامبر خدا در امّت او و وصیّ و شاهد او بر مردم و حجّت او در زمین هستی. اسلام دین خداست و من از هر دینی که مخالف اسلام باشد بیزارم، چرا که اسلام دینی است که خداوند برای خود برگزیده و برای اولیائش به آن راضی شده است. و آن دین عیسی بن مریم و پیامبران و رسلی است که قبل از او بوده‌اند، و همین دین است که پدران گذشته من به آن معتقد بوده‌اند.

من تو و او و دوستان تو را دوست می‌دارم و از دشمن تو بیزارم. یازده امام از

---

(۱۳) در کتاب فضائل عبارت چنین است: دوستدار او همچون دوستدار خدا و محمد است و دشمن او همچون دشمن خدا و محمد است.

(۱۴) «ج»: حق ایشان را ادّعا می‌کنند.

فرزندان تو را دوست می‌دارم و از دشمنشان و مخالفین آنان و از کسانی که از آنان بیزار باشند و حقّشان را ادّعا کنند و به آنان ظلم کنند- از اوّلین و آخرین- بیزاری می‌جویم.

سپس دست داد و با حضرت بیعت نمود «۱۵».

نظیر کتاب راهب نزد امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به او فرمود: کتابت را به من بده. او هم کتاب را داد.

امیر المؤمنین علیه السّلام به یکی از اصحابش فرمود: برخیز با این مرد و مترجمی پیدا کن «۱۶» که سخن او را بفهمد و مطالب کتاب را به زبان عربی واضح برای تو بنویسد. او هم کتاب را که به عربی نوشته شده بود آورد «۱۷».

وقتی آن را آورد حضرت به پسرش امام حسن علیه السّلام فرمود: پسرم، کتابی را که به تو سپرده بودم بیاور. حضرت آن را آورد. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: پسرم تو این کتاب را بخوان، و تو ای فلانی- که اظهار نادانی می‌کنی- در نسخه این کتاب نگاه کن که دستخط من و املاء پیامبر صلی اللّه علیه و آله است.

امام حسن علیه السّلام کتاب را خواند. حتی یک حرف مخالف آن نبود و تقدیم و تأخیری هم در کلمات نداشت گوئی یک شخص برای دو نفر املاء کرده است!

عکس العمل جریان راهب در لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود: «سپاس خدایی را که اگر می‌خواست امّت اختلاف نمی‌کردند و متفرّق نمی‌شدند. شکر خدائی را که مرا به فراموشی نسپرده و امر مرا رها نکرده است «۱۸» و یاد مرا نزد خود و دوستانش خاموش

---

(۱۵) «ب» و «د»: دست امیر المؤمنین علیه السّلام را گرفت و بیعت کرد. در کتاب فضائل چنین است: اینجا بود که امیر المؤمنین علیه السّلام دست مبارکش را پیش برد و با او بیعت کرد.

(۱۶) «الف»: حاضر کن.

(۱۷) یعنی رفت و مترجمی پیدا کرد و آن را به عربی ترجمه کرد و بعد آورد.

(۱۸) «ج»: امر مرا کوچک نکرده است. در کتاب فضائل: امر مرا ضایع نکرده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۲

نکرده در زمانی که یاد دوستان شیطان و حزبش را کوچک و خاموش کرده است «۱۹».

سلیم می‌گوید: از این جریان، شیعیان امیر المؤمنین علیه السّلام که حاضر بودند خوشحال شدند و شکر بجا آوردند. از سوی دیگر موجب ناراحتی بسیاری از کسانی که اطراف آن حضرت بودند «۲۰» شد، بطوری که اثر ناراحتی در صورتشان و رنگهایشان پیدا بود.

روایت از کتاب سلیم:

۱. منهاج الفاضلین (نسخه خطی): ص ۲۲۸.

۲. بحار: ج ۱۵ ص ۲۳۶.

۳. بحار: ج ۳۸ ص ۵۴.

۴. اثبات الهداة: ج ۱ ص ۲۰۴ ح ۱۳۲.

۵. اثبات الهداة: ج ۱ ص ۶۵۸ ص ۸۴۱.

۶. مدینة المعاجز: ص ۸۳ شماره ۲۰۸.

روایت با سند به سلیم:

۱. غیبت نعمانی: ص ۴۸.

۲. ارشاد القلوب: ج ۲ ص ۲۹۸.

۳. فضائل شاذان: ص ۱۴۲.

۴. کتاب الروضة: ص ۲۴.

---

(۱۹) «ج»: یاد مرا نزد خود و دوستانش کوچک نکرده آنگاه که یاد من نزد دوستان شیطان و حزبش کوچک و خاموش شده است.

(۲۰) در کتاب فضائل: بسیاری از معاندین که در اطراف او بودند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۳

۱۷ خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در باره فتنه‌ها:

اشارهٔ

علی علیه السّلام ریشه‌کن‌کننده فتنه‌ها، وسعت علم امیر المؤمنین علیه السّلام، پیشگوئی امیر المؤمنین علیه السّلام از بلایا، پیشگوئی امیر المؤمنین علیه السّلام از فتنه‌ها، فتنه بنی امیّه، فتنه‌های بعد از بنی امیّه، امام زمان علیه السّلام پایان دهنده فتنه‌ها، اهل بیت علیهم السّلام پناه در فتنه‌ها، گرفتاری آل محمد علیهم السّلام در فتنه‌ها، امیر المؤمنین علیه السّلام مظهر دین الهی.

خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در باره فتنه‌ها

علی علیه السّلام ریشه‌کن‌کننده فتنه‌ها

ابان از سلیم بن قیس چنین نقل می‌کند: امیر المؤمنین علیه السّلام بر فراز منبر قرار گرفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود:

ای مردم، من آن کسی هستم که چشم فتنه را از جا کندم و کسی جز من جرات آن را نداشت. بخدا قسم اگر من در میان شما نبودم با اهل جمل و اهل صفین و اهل نهروان مقابله نمی‌شد. بخدا قسم اگر نبود ترس از اینکه فقط سخن بگوئید و عمل را رها کنید به شما خبر می‌دادم از آنچه خداوند بر لسان پیامبرش مقدّر کرده برای آنان که با بصیرت در گمراهی آنان و با معرفت به هدایتی که ما بر آن هستیم با ایشان بجنگد.

وسعت علم امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس فرمود: در باره هر چه می‌خواهید از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید. بخدا قسم من به راههای آسمان از راههای زمین آگاهترم. من یعسوب «۱» مؤمنان و اوّلین نفر از

---

(۱) «یعسوب» ملکه زنبوران عسل را می‌گویند که در اینجا کنایه از رئیس و بزرگ مؤمنان است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۴

سابقین و امام متّقیان و خاتم جانشینان و وارث پیامبران و خلیفه ربّ العالمین هستم. من جزا دهنده مردم در روز قیامت و قسمت‌کننده از طرف خداوند بین اهل بهشت و آتش هستم. منم صدّیق اکبر و فاروقی که حق را از باطل جدا می‌کنم. منم که نزد من علم منایا و بلایا و فصل خطاب «۲» است. هیچ آیه‌ای نازل نشده مگر آنکه می‌دانم در باره چه نازل شده و در کجا نازل شده و بر چه کسی نازل شده است.

ای مردم، انتظار می‌رود که مرا از دست بدهید، و من از شما جدا خواهم شد. من یا می‌میرم و یا کشته می‌شوم «۳». شقی ترین این امت زمان زیادی منتظر نمی‌ماند تا اینکه این را از بالای آن خضاب کند- یعنی محاسنم را از خون سرم خضاب کند-.

قسم به آنکه دانه را شکافت و مردم را آفرید «۴»، از من در باره هیچ فرقه‌ای که سیصد نفر یا بیشتر، بین شما و قیام روز قیامت باشند سؤال نمی‌کنید مگر آنکه در باره پیشوا و رهبر و سرپرست آنها به شما خبر می‌دهم. همچنین از خرابی بناها که چه موقع خراب می‌شود و چه موقع پس از خرابی دوباره تا روز قیامت آباد خواهد شد.

پیشگوئی امیر المؤمنین علیه السّلام از بلایا

مردی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین، از بلایا بما خبر بده.

فرمود: هر گاه سئوال‌کننده‌ای می‌پرسد باید فکر کند و کسی که چیزی از او می‌پرسند باید مکث کند. پشت سر شما امور مضطرب و مردّدی و بلائی وحشت آور و عاجزکننده «۵» خواهد بود.

قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر مرا از دست بدهید و امور سخت و بلاهای محسوس بر شما نازل شود، بسیاری از سئوال‌کنندگان سربزیر می‌اندازند

---

(۲) «منایا» یعنی علم به اجلهای مردم، و «بلایا» یعنی علم به حوادث عالم، و «فصل خطاب» یعنی جدا کردن بین حق و باطل.

(۳) «ب» و «د»: بلکه کشته می‌شوم.

(۴) «الف» خ ل: قسم به آنکه جانم بدست اوست.

(۵) «ب» و «د»: آشکار و ذلیل‌کننده.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۵

و بسیاری از سؤال‌شده‌گان مشغول می‌شوند.

این هنگامی خواهد بود که جنگ شما ظاهر شود و از دندانهای تیز بیرون آید و بر پایش بایستد و دنیا بر شما بلا شود تا وقتی که خداوند برای یادگار نیکان «۶» فتح و پیروزی پیش آورد.

پیشگوئی امیر المؤمنین علیه السّلام از فتنه‌ها

مردی برخاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین، در باره فتنه‌ها بما خبر بده.

حضرت فرمود: فتنه‌ها هر گاه رو کنند به شبهه می‌اندازند و هر گاه پشت کنند پرده از شبهات بر می‌دارند. فتنه‌ها موجی همچون موج دریا دارند و طوفانی همچون طوفان باد، به شهری برخورد می‌کنند و شهر دیگری را از یاد می‌برند.

بنگرید به اقوامی که در جنگ بدر پرچمداران بودند. ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و اجر داده شوید و معذور باشید.

فتنه بنی امیّه

بدانید که ترسناکترین فتنه‌ها بعد از من فتنه بنی امیّه است که فتنه‌ای کور و کر و خفقان آور و ظلمانی است. فتنه آن عمومی ولی گرفتاری آن خصوصی است. هر کس بصیرت داشته باشد بلا به او اصابت می‌کند و هر کس کوردل و غافل از آن باشد بلا از او می‌گذرد. اهل باطلش بر اهل حق غالبند. زمین را از بدعتها و ظلم و جور پر می‌کنند.

اوّل کسی که جباریّت آن را ساقط می‌کند و پایه آن را در هم می‌شکند و میخهای آن را از جا می‌کند خداوند ربّ العالمین و در هم شکننده جبّاران است.

بدانید که شما به زودی بعد از من بنی امیّه را رؤسای بدی خواهید یافت همچون شتر «۷» کج خلقی که با دهانش به دندان می‌گیرد و دستانش را روی هر چیزی می‌گذارد و با

---

(۶) این جملات در متن عربی بصورت کنایه است و در ترجمه نیز بهمان صورت آورده شده است. منظور از یادگار نیکان امام زمان علیه السّلام است.

(۷) «ب» و «د»: گوسفند.

پاهایش می‌زند و از شیر خود مانع می‌شود.

بخدا قسم، فتنه آنان همچنان ادامه خواهد داشت تا هنگامی که یاری هر یک از شما نسبت به خودش مثل یاری غلام بد رفتار نسبت به صاحبش باشد که هر گاه غائب شود به او ناسزا گوید و هر گاه حاضر شود او را اطاعت نماید «۸».

بخدا قسم اگر شما را پراکنده کنند خداوند برای روز بدی برای آنان شما را جمع می‌نماید.

فتنه‌های بعد از بنی امیّهٔ

آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین، آیا بعد از آن هم اجتماعی خواهد بود؟ فرمود:

جماعت پراکنده‌ای خواهید بود، که عطاها و حجّ و سفرهایتان یکی خواهد بود ولی قلبها با یک دیگر اختلاف خواهند داشت.

سلیم می‌گوید: یکی پرسید: قلبها چگونه اختلاف خواهند داشت؟ فرمود: این چنین- و حضرت انگشتانش را در هم فرو برد- و سپس فرمود: این آن را و آن این را می‌کشد، و هرج و مرج خواهد بود. اراذل جاهلیّت باقی می‌مانند، و در آن هنگام جایگاه هدایت و علامتی که دیده شود وجود نخواهد داشت «۹». ما اهل بیت از آن فتنه نجات یافته‌ایم ولی کسی را در آن بسوی خود دعوت نخواهیم کرد.

آن مرد پرسید: یا امیر المؤمنین، در آن زمان چه کنم؟ فرمود: به اهل بیت پیامبرتان توجّه داشته باشید. اگر توقف کردند شما هم توقف کنید، و اگر از شما یاری خواستند ایشان را یاری کنید تا یاری شوید و معذور باشید، چرا که اهل بیت، شما را از هدایت بیرون نمی‌کنند و به هلاکت دعوت نمی‌کنند. با تندروی از ایشان سبقت نجوئید که بلا شما را بر زمین زند «۱۰» و دشمنان به شما شماتت کنند.

---

(۸) در نهج البلاغه عبارت چنین است: بلای آنان همچنان ادامه خواهد داشت تا آنجا که انتقام شما از آنان مانند انتقام غلام از صاحبش و رفیق از رفیقش شود.

(۹) «ب» و «د»: در آن فتنه امام هدایتی و عالم با تقوایی نخواهد بود.

(۱۰) «ب»: تا بلا شما را شامل شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۷

امام زمان علیه السّلام پایان دهنده فتنه‌ها

آن مرد پرسید: یا امیر المؤمنین، بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند بلا را بدست مردی از اهل بیتم همچون جدا شدن فرش خانه از جایش گشایش می‌دهد.

سپس بنی امیّه را نزد کسی می‌آورند که آنان را خوار کند و کاسه‌های لبریز (عذاب) به آنان بنوشاند و به آنان چیزی عطا نکند و از آنان جز شمشیر نپذیرد. هرج و مرج خواهد بود. هشت ماه شمشیر بر دوش خود حمل خواهد کرد تا آنجا که قریش دوست خواهند داشت در مقابل دنیا و آنچه در آن است یک بار مرا ببینند تا به آنان عطا کنم و از آنان بگیرم بعضی از آنچه نسبت به من منع می‌کردند و بعضی از آنچه به ایشان وارد می‌شود را بپذیرم «۱۱». تا آنجا که می‌گویند: «این (یعنی امام زمان علیه السّلام) از قریش نیست، چرا که اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می‌کرد»!! خداوند او را بر علیه بنی امیّه بر می‌انگیزد و او آنان را زیر قدمهایش قرار می‌دهد و مانند آسیاب آنان را خرد می‌کند. هر جا پیدا شوند مورد لعنت خواهند بود، و گرفته می‌شوند و کشته می‌گردند. این سنت پروردگار در باره کسانی است که قبلا گذشته‌اند و هرگز در سنت خداوند تغییری نخواهی یافت «۱۲».

اهل بیت علیهم السّلام، پناه در فتنه‌ها

امّا بعد «۱۳»، به ناچار باید آسیابی باشد که گمراهی را خرد کند، و آنگاه که آن را خرد کرد بر روی قطب و مرکزش قرار می‌گیرد. بدانید که خرد کردن آن خالص‌شدنی خواهد داشت و خالص شدن آن انتهای آن است، و شکستن آن با خداست.

---

(۱۱) منظور این عبارات در متن عربی نسبتا مبهم است و در ترجمه فارسی هم عینا ترجمه شده است.

(۱۲) اشاره به آیه ۶۲ از سوره احزاب است که می‌فرماید: سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِیلًا.

(۱۳) از اینجا تا آخر حدیث در نسخه «ج» با اضافاتی در اول و آخرش آمده است که بصورت حدیث مستقلّی بعنوان حدیث ۵۴ خواهد آمد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۷۸

بدانید که من و نیکان فرزندانم و پاکان اصل و نسبم در کودکی بردبارترین مردم و در بزرگی داناترین آنان هستیم. پرچم حق و هدایت با ما است. هر کس از آن پیش رود با گمراهی و بدعت از دین خارج می‌شود «۱۴»، و هر کس آن را خوار کند نابود می‌شود، و هر کس همراه آن باشد به مقصد می‌رسد.

ما اهل بیتی هستیم که علم ما از علم خداست، و گفته ما از حکم راست خداوند است و گفتار راستگو را شنیده‌ایم «۱۵».

اگر تابع ما شوید با روشنگریهای ما هدایت می‌شوید، و اگر از ما رو بگردانید خداوند شما را به دست ما و یا آنچنان که بخواهد عذاب می‌کند. ما افق اسلام هستیم که کندرو خود را به ما می‌رساند و توبه‌کننده «۱۶» به سوی ما باز می‌گردد.

بخدا قسم اگر نبود اینکه عجله می‌کردید و حق به تأخیر می‌افتاد به شما خبر می‌دادم که در جوانان عرب و غیر عرب «۱۷» چه رخ خواهد داد. پس قبل از آنکه وقتش برسد از اهل بیت محمد صلی اللّه علیه و آله در باره علم سؤال نکنید، و هنگام تنگدستی از ایشان مال طلب نکنید تا در نتیجه نسبت بخل به آنان بدهید چرا که در آنان بخل نیست.

مانند گلیم، ملازم خانه‌ها باشید و عجول و فاش‌کننده اسرار نباشید. از اهل حق باشید تا به آن شناخته شوید و طبق آن یک دیگر را بشناسید. خداوند مردم را به قدرت خویش خلق نموده و فضائل را بین آنان طبق علمش قرار داده است. از میان آنان بندگانی را برای خویش انتخاب کرده تا بوسیله آنان حجت را بر مردم تمام کند. علامت کسانی را که ارج نهاده اطاعت خود، و علامت آنان که مورد

اهانت قرار داده معصیتش قرار داده است. ثواب اهل اطاعت را شکفته روئی در خانه امن و بهشتی که اهل آن وحشت نمی‌کنند قرار داده، و عذاب اهل معصیتش را آتشی قرار داده که از غضبش شعله‌ور

---

(۱۴) «د» هر کس از آن پیشتر رود از بین می‌رود.

(۱۵) «ب» و «د»: گفتار راستگو را تصدیق کرده‌ایم.

(۱۶) «ب» و «د»: ثابت قدم.

(۱۷) کلمه «موالی» در اینجا به غیر عرب معنی شده است.

است. خدا به ایشان ظلم نکرده بلکه آنان به خودشان ظلم کرده‌اند «۱۸».

ای مردم، ما اهل بیتی هستیم که خداوند بوسیله ما دروغ را روشن می‌کند و روزگار پر از سختیها را به آسایش می‌رساند و بند ذلّت را از گردنتان بر می‌دارد. خداوند با ما شروع و به ما ختم می‌کند.

از ما و دشمنانمان، و هدایت ما و آنان، و روش ما و آنان، و مرگ ما و آنان عبرت بگیرید. آنان با سستی شکم «۱۹» و زخم و دمل می‌میرند ولی ما با ناراحتی شکم و کشته شدن و شهادت از دنیا می‌رویم.

گرفتاری آل محمّد علیهم السّلام در فتنه‌ها

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام رو به پسرانش کرد و فرمود: پسرانم، کوچکترانتان به بزرگترانتان نیکی کنند «۲۰»، و بزرگترانتان به کوچکتران رحم کنند. مانند سفیهان جفاکار جاهلی نباشید که در باره خدا به یقین نمی‌رسند مانند تخم مرغهایی که در نقش و نگار ترسیم شده باشند «۲۱».

وای بر جوجه‌ها، جوجه‌ها و فرزندان آل محمّد، از شرّ خلیفه‌ای که به خلافت می‌رسد. او جبّار و خبیث «۲۲» و خوش گذران است. او جانشین مرا و جانشین جانشین بعد از مرا می‌کشد.

امیر المؤمنین علیه السّلام مظهر دین الهی

بدانید بخدا قسم «۲۳»، که رساندن رسالت‌ها و انجام وعده‌ها و کامل بودن کلمات را

---

(۱۸) مضمون آیه ۳۳ از سوره نحل است که می‌فرماید: وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

(۱۹) «ب»: با مریضی. احتمالا منظور از ناراحتی شکم در دشمنان اهل بیت علیهم السّلام ناراحتی‌هایی است که از پرخوری و امثال آن عارض می‌شود، ولی در اهل بیت علیهم السّلام آن است که از مسمومیّت بوجود می‌آید.

(۲۰) «ب»: کوچکترانتان با بزرگترانتان مشورت کنند.

(۲۱) عبارت «کبیض بیض فی داح» به صورت فوق ترجمه شده است.

(۲۲) «د»: متکبّر.

(۲۳) عبارات بعد از این قسمت، معانی سنگینی از علم حضرت را در بر دارد که باید تفسیر شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۰

دانسته و اسباب برایم گشوده شد و انساب را دانستم و ابر برایم جاری گشت و در ملکوت نظر کردم و چیزی بر من پوشیده نماند که از نظرم مخفی بماند و آنچه پیش از من بوده از نظرم مخفی نماند، و هیچ کس در آنچه پروردگارم در روزی که شاهدان بپا می‌خیزند در باره آن از من گواهی گرفته شریک من نیست.

خداوند بوسیله من وعده خود را تمام می‌کند و کلماتش را به کمال می‌رساند. من نعمتی هستم که خداوند تعالی بر خلقش ارزانی داشته، و من همان اسلامی هستم که برای خود پسندیده است. همه اینها منّتی است که خداوند بر من نهاده و شانه‌ام را با آن خم کرده است.

هیچ امامی نیست مگر آنکه اهل ولایت خود را می‌شناسد، و این همان کلام خداوند است که إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ «۲۴»، «تو ای پیامبر ترساننده مردم هستی و هر قومی هدایت‌کننده‌ای دارد».

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام از منبر پائین آمد. خداوند بر او و خاندان پاک و نیکش درود فرستد و سلام فراوان نازل کند.

روایت از غیر سلیم:

۱. نهج البلاغه: ص ۱۳۷ خطبه ۹۳.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۷ ص ۵۷.

---

(۲۴) سوره رعد: آیه ۷.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۱

۱۸ ۱. کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در باره تأثیر دنیاگرائی در علم و دین ۲. کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در باره بدعتهای ابو بکر و عمر و عثمان

اشارة

۱. کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در باره تأثیر دنیاگرائی در علم و دین:

حریص دنیا و حریص علم، عالم و عمل، هوای نفس و آرزوهای طولانی، ابتدای فتنه‌ها.

۲. کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در باره بدعتهای ابو بکر و عمر و عثمان:

مشکل مبارزه با بدعتها، نمونه‌هایی از بدعتهای ابو بکر و عمر و عثمان، خمس و ذوی القربی.

۱ کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در باره تأثیر دنیاگرائی در علم و دین

اشارهٔ

سلیم بن قیس می‌گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم که برایم حدیث نقل می‌کرد و می‌فرمود: پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:

حریص دنیا و حریص علم

دو حریصند که سیر نمی‌شوند: حریص دنیا که از آن سیر نمی‌شود، و حریص علم که از آن سیر نمی‌شود. هر کس از دنیا به قدری که خداوند برایش حلال کرده اکتفا کند سالم می‌ماند، و هر کس آن را از غیر راه حلال بدست آورد هلاک می‌شود مگر آنکه توبه کند و برگردد. هر کس علم را از اهلش فرا گیرد و به آن عمل نماید نجات پیدا می‌کند، و هر کس از آن دنیا را در نظر داشته باشد هلاک می‌شود، و نصیب او همان دنیا خواهد بود.

عالم و عمل

علما دو نوعند: عالمی که به علمش عمل می‌کند، چنین کسی نجات پیدا می‌کند. و عالمی که عمل به علم خود را ترک می‌کند، چنین کسی هلاک می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۲

اهل جهنّم از بوی بد عالمی که علمش را ترک کند در اذیّت خواهند بود.

پشیمان ترین و پر حسرت‌ترین اهل جهنّم کسی است که بنده‌ای را بسوی خدا دعوت کند و آن بنده قبول نماید و خدا را اطاعت کند و داخل بهشت شود، در حالی که دعوت‌کننده از دستور خداوند سرپیچی کند و بخاطر ترک علمش و دنباله روی از هوس و معصیتش نسبت به خداوند داخل آتش شود.

هوای نفس و آرزوی طولانی

دو مطلب در کار است: پیروی از هوای نفس و طولانی بودن آرزوها. پیروی از هوای نفس مانع حق می‌شود و آرزوی طولانی آخرت را به فراموشی می‌سپارد.

دنیا پشت کرده و می‌رود و آخرت رو کرده و می‌آید، و هر کدام از آنها فرزندانی دارند. اگر می‌توانید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. امروز عمل است و حساب نیست، و فردا حساب است و عمل نیست.

ابتدای فتنه‌ها

آغاز وقوع فتنه‌ها از هوای نفسهایی است که پیروی می‌شود و احکامی است که بدعت گذارده می‌شود. در آنها با حکم خدا مخالفت می‌شود، و افرادی ولایت افرادی را می‌پذیرند و اشخاصی از اشخاصی تبرّی و بیزاری می‌جویند.

بدانید که اگر حقّ خالص شود در آن اختلافی نخواهد بود، و اگر باطل خالص شود بر صاحب عقلی مخفی نخواهد ماند، ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل گرفته می‌شود و مخلوط می‌شوند و ممزوج به هم به حساب می‌آیند. اینجاست که شیطان بر اولیاء خود مسلّط می‌شود و آنان که از جانب ما «۱» خوبی در باره آنان مقدّر شده است نجات پیدا می‌کنند.

من از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که فتنه‌ای شما را

---

(۱) «د»: از جانب خداوند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۳

بپوشاند که خردسالان در آن بزرگ می‌شوند و بزرگسالان رشد می‌کنند «۲». مردم طبق آن عادت می‌کنند و آن را سنّت حساب می‌نمایند، بطوری که هر گاه چیزی از آن بدعتها تغییر یابد گفته می‌شود: «مردم کار منکری بجا آورده‌اند» «۳».

سپس بلا شدّت می‌یابد و فرزندان اسیر می‌شوند و فتنه‌ها آنان را خرد می‌کند همان طور که آتش هیزم را خرد می‌نماید و همان گونه که آسیاب با سنگ خود خرد می‌کند. (در آن فتنه‌ها) برای غیر دین سراغ فقه و فهم می‌روند «۴» و با عمل آخرت دنیا را طلب می‌کنند «۵».

۲ کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در باره بدعتهای ابو بکر و عمر و عثمان

مشکل مبارزه با بدعتها

سپس حضرت رو به عده‌ای از اهل بیت و شیعیانش کرد و فرمود: بخدا قسم، از حاکمان قبل از من کارهای بزرگی سرزده که در آنها عمدا با پیامبر صلی اللّه علیه و آله مخالفت کرده‌اند.

اگر مردم را بر ترک آنها و برگرداندن آنها از موقعیت کنونی به صورتی که در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله اجرا می‌شد وادار کنم لشکر من از اطرافم پراکنده می‌شوند، بطوری که در لشکرگاهم جز خود و عدّه کمی از شیعیانم که فضیلت و امامت مرا از روی کتاب خدا و سنّت پیامبرش- نه از راه دیگری- معتقدند کسی باقی نمی‌ماند!!

نمونه‌هایی از بدعتهای ابو بکر و عمر و عثمان

چگونه می‌بینید اگر در باره مقام ابراهیم علیه السّلام دستور دهم و آن را به مکانی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله

---

(۲) «ب» و «د»: پیر می‌شوند.

(۳) «ب»: گفته می‌شود: «سنّت تغییر داده شد»!

(۴) «ب»: بر سر غیر حق اتفاق می‌کنند. در روضه کافی: برای غیر خدا.

(۵) «ب» و «د»: و با دین دنیا را طلب می‌کنند.

در آن قرار داد برگردانم «۶»، و فدک را به وارثان فاطمه علیها السّلام بازگردانم، و صاع و مدّ پیامبر صلی اللّه علیه و آله را به صورتی که بود برگردانم «۷»، و زمینهایی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله تعیین کرده بود به اهلش بدهم «۸»، و خانه جعفر بن ابی طالب را به وارثان او برگردانم و آن را از مسجد جدا کرده خراب نمایم، و قضاوتهایی را که حاکمان قبل از من به ظلم قضاوت کرده‌اند برگردانم، و آنچه از زمین خیبر قسمت شده بازگردانم، و دیوان عطایا را از بین ببرم و همان گونه که پیامبر صلی اللّه علیه و آله عطا می‌فرمود عطا کنم و اموال را ثروت بین اغنیا قرار ندهم «۹»، و فرزندان بنی تغلب را اسیر کنم «۱۰»، و به مردم دستور دهم که در ماه رمضان جز نماز واجب را به جماعت نخوانند، در این صورت بعضی از افراد لشکر- که همراه من می‌جنگند- خواهند گفت:

«ای اهل اسلام»! همان طور که گفتند: «سنّت عمر را تغییر می‌دهی، و ما را از اینکه در ماه رمضان نماز مستحبی بخوانیم منع می‌نمایی»؟! بطوری که ترسیدم در لشکرم شورش کنند «۱۱».

---

(۶) در باره تغییر مقام ابراهیم علیه السّلام به حدیث ۱۴ پاورقی ۴ مراجعه شود.

(۷) در باره تغییر صاع و مدّ به حدیث ۱۴ پاورقی ۵ مراجعه شود.

(۸) «ب»: پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای اقوامی تعیین کرده بود ولی به آنان داده نشد.

(۹) «دیوان عطایا»، دفتری بود که به دستور عمر آن را تنظیم کردند تا هنگام تقسیم بیت المال مردم طبقه‌بندی شوند و برای هر درجه‌ای حقوق خاصی تعیین شود، بر خلاف زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله که بیت المال بین همه مردم بطور مساوی تقسیم می‌شد. در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۸۸ نقل کرده که طبق این برنامه برای همسران پیامبر صلی اللّه علیه و آله هر کدام ده هزار و برای عایشه دو هزار بیشتر قرار داد. برای مهاجرینی که در جنگ بدر بوده‌اند پنج هزار، و برای انصار چهار هزار، برای آنان که از جنگ احد تا حدیبیّه شرکت داشته‌اند چهار هزار، برای آنان که بعد از حدیبیّه در جنگها شرکت کرده‌اند سه هزار، برای آنان که بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله در جنگها شرکت داشته‌اند از دو هزار تا دویست طبقه بندی کرد. زنان را هم از پانصد تا دویست طبقه بندی نمود و این برنامه در سال بیستم هجرت واقع شد.

(۱۰) در بحار: ج ۸ قدیم: ص ۲۸۷ از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که: بنی تغلب که از مسیحیان عرب بودند خود را بالا گرفتند و از پرداخت جزیه امتناع ورزیدند و از عمر خواستند که جزیه از ایشان نگیرد و در مقابل، زکات را دو برابر مسلمانان بپردازند. عمر پیشنهاد ایشان را قبول کرد.

جهت بدعت این است که دو برابر گرفتن زکات بجای جزیه مخالف اسلام است و باید در صورت امتناع با آنان می‌جنگید.

(۱۱) در الغدیر: ج ۵ ص ۳۱ نقل کرده: اوّل کسی که نماز «تراویح» را بدعت گذاشت عمر بود و این در سال ۱۴ هجری بود. «تراویح» بیست رکعت نماز مستحبی بود که در شبهای ماه رمضان به جماعت می‌خواندند. در این نماز دو جهت بدعت بود: یکی نماز مستحبی را به جماعت خواندن و دیگری تعیین بیست رکعت بعنوان نماز مخصوص شبهای ماه رمضان.

در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۸۴ نقل کرده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «ای مردم، نماز نافله را در شب ماه رمضان به جماعت خواندن بدعت است ...».

سپس روایت کرده که عمر در شبی از شبهای ماه رمضان بیرون آمد و چراغهایی را در مسجد دید و پرسید: چه خبر است؟ گفتند: مردم برای نماز مستحبّی به جماعت جمع شده‌اند. عمر گفت: بدعت است، ولی خوب بدعتی است!! در تهذیب: ج ۳ ص ۷۰ از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام وارد کوفه شد دستور داد تا امام حسن علیه السّلام در میان مردم ندا کند: «در ماه رمضان در مساجد نماز جماعت مستحبی نیست». امام حسن علیه السّلام در بین مردم اعلام کرد. وقتی مردم پیام حضرت را شنیدند فریاد برآوردند:

«وا عمراه! وا عمراه!» وقتی امام حسن علیه السّلام نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمد حضرت پرسید: این چه صدایی است؟! عرض کرد: یا امیر المؤمنین، مردم فریاد می‌زنند: وا عمراه! وا عمراه! حضرت فرمود: برو به آنان بگو:

نمازشان را بخوانند!! البته این حدیث و امثال آن حاکی از شرایط اجتماعی و تقیّه امیر المؤمنین علیه السّلام است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۵

چه سخت است بر من آنچه از این امّت «۱۲» بعد از پیامبرشان از اختلاف و اطاعت از رهبران ضلالت و دعوت‌کنندگان به آتش دیده‌ام.

خمس و ذوی القربی

فرمود: اگر ندهم سهم ذوی القربی «۱۳» را مگر به کسانی که خداوند دستور به اعطاء آنان داده است، آنان که خداوند می‌فرماید: إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ «۱۴»، «اگر به خداوند و به آنچه در روز فرقان، روزی که دو گروه با یک دیگر ملاقات می‌کنند ایمان آورده‌اید ...». ما هستیم که خداوند از فامیل پیامبر و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان قصد کرده است. همه اینان فقط باید از ما باشند، زیرا خداوند برای ما از صدقه نصیبی قرار نداده و خداوند پیامبرش را و ما را بالاتر از آن دانسته است که کثافات «۱۵» دست مردم را به ما بخوراند «۱۶».

---

(۱۲) «د»: گذشته از آنچه از این امت ....

(۱۳) «ب»: از آن هم مهمتر سهم ذوی القربی است ....

(۱۴) سوره انفال: آیه ۴۱.

(۱۵) کنایه از اینکه زکات در واقع باعث طهارت مال است و نوعی اخراج کثافات آن بحساب می‌آید.

(۱۶) در روضه کافی: ص ۵۸ همین حدیث را با اضافات مهمّی بنقل از سلیم آورده است عین عبارات آن را که از حدود پاورقی ۸ این حدیث تا آخر است ذیلا می‌آوریم و سپس به توضیح بعضی موارد آن می‌پردازیم. عبارت روضه کافی چنین است:

«... و قضاوتهای ظالمانه‌ای که شده برگردانم، و زنهایی را که بناحق در اختیار مردانی هستند از سلطه آنان خارج کنم و به شوهران حقیقی آنها بازگردانم و احکام مربوط به تجاوز ناموسی را در باره آنان اجرا کنم، و فرزندان بنی تغلب را اسیر کنم، و آنچه از زمین خیبر تقسیم شده برگردانم. دفاتر عطایا را از بین ببرم و همچنان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به تساوی عطا می‌کرد عطا کنم و آن را ثروت بین اغنیا قرار ندهم، و مساحت را کنار بگذارم، و ازدواجها را یکسان قرار دهم، و در خمس پیامبر صلی اللّه علیه و آله آنچنان که خدا نازل کرده و واجب نموده عمل نمایم، و مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله را به صورتی که قبلا بود بازگردانم و درهایی که در آن باز شده مسدود کنم و درهایی که بسته شده باز کنم، و مسح بر روی پوشش پا را حرام کنم، و برای نوشیدن نبیذ حدّ بزنم. دستور به حلال بودن دو متعه (حج تمتع و متعه زنان) بدهم، و دستور دهم بر جنازه‌ها پنج تکبیر بگویند، و مردم را وادار به بلند گفتن «بسم اللّه الرحمن الرحیم» نمایم، و خارج کنم کسانی را که همراه پیامبر صلی اللّه علیه و آله داخل مسجد او شده‌اند از کسانی که آن حضرت ایشان را خارج کرده بود، و داخل کنم کسانی را که بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله اخراج شدند از کسانی که آن حضرت ایشان را داخل کرده بود. مردم را به حکم قرآن و بر طلاق طبق سنت وادار نمایم، و صدقات را به انواع آن و با حفظ حدود آن اخذ نمایم، و وضو و غسل و نماز را به وقتها و احکام و جاهای واقعی آن برگردانم. و اهل نجران را به منطقه خودشان بازگردانم، اسیرانی از فارس و ملل دیگر را طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی اللّه علیه و آله به شهرشان بازگردانم، اگر این کارها را انجام دهم مردم از اطراف من پراکنده می‌شوند.

بخدا قسم به مردم دستور دادم تا در ماه رمضان جز نماز واجب را به جماعت نخوانند و اینکه نمازهای مستحبی را به جماعت خواندن بدعت است، اینجا بود که بعضی از اهل لشکر من که همراه من می‌جنگیدند هم صدا فریاد بر آوردند که «ای اهل اسلام، سنّت عمر تغییر یافت! ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان منع می‌کند»! بطوری که ترسیدم در گوشه‌ای از لشکرگاهم شورش کنند. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۶

من چه کشیده‌ام از این امّت، از تفرقه و اطاعت ایشان از رهبران گمراهی و دعوت‌کنندگان به آتش! اگر از سهم ذوی القربی عطا می‌کردم که خداوند می‌فرماید: إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا یَوْمَ الْفُرْقانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ، بخدا قسم ما هستیم که خداوند از ذی القربی قصد کرده و ما را همراه نام خود و پیامبرش آورده و فرموده: فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ- که این آیه فقط در باره ما است- کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ- یعنی در مورد ظلم به آل محمد علیهم السّلام- إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ، یعنی نسبت به کسانی که به آنان ظلم کنند عذاب خداوند شدید است، و این بخاطر رحمت خداوند نسبت به ما است و بی‌نیازی‌ای است که خداوند ما را به آن مستغنی فرموده و پیامبرش هم سفارش نموده است و در صدقه برای ما نصیبی قرار نداده است. خداوند پیامبرش را و ما اهل بیت را بالاتر از آن دانسته است که کثافات مردم را به ما بخوراند. مردم خدا و پیامبرش را تکذیب کردند و کتاب خداوند را که گویای حق ما است انکار نمودند و

نصیبی که خداوند برای ما واجب کرده بود از ما منع نمودند. اهل بیت هیچ پیامبری از امتشان مثل آنچه ما بعد از پیامبرمان دیدیم ندیدند. خداوند بر علیه آنان که بر ما ظلم کردند کمک می‌کند و لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم».

تا اینجا عبارات «روضه کافی» پایان یافت. اکنون در مورد بدعتهای ذکر شده توضیحاتی ذکر می‌گردد:

«مساحت را کنار بگذارم»، در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۸۴ روایت کرده که عمر مالیات سرزمین «سواد» را چنین قرار داد که مساحت زمین آن را حساب کند، و بر هر جریبی از درختان خرما ده درهم و بر درختان انگور هشت درهم و بر هر جریب از درختان دیگر شش درهم، و بر گندم چهار درهم و بر جو دو درهم مالیات قرار دهند.

جنبه بدعت این است که حکم سرزمینهایی که با جنگ از کفّار گرفته می‌شود این است که خمس آن را به اهل خمس بدهند و بقیه آن برای همه مسلمین است.

«ازدواجها را یکسان قرار دهم» اشاره به بدعت عمر است که گفت: عرب حق دارند با زنان عجم ازدواج کنند ولی مردان عجم حق ندارند با زنان عرب ازدواج کنند. به حدیث ۲۳ همین کتاب مراجعه شود. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۷

«مسح بر روی پوشش پا را حرام کنم»، در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۸۷ از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: عمر صحابه را که علی علیه السّلام هم در میان آنان بود جمع کرد و گفت: در باره مسح بر روی پوشش پا چه می‌گوئید؟ مغیرة بن شعبه گفت: پیامبر را دیدم که بر آن مسح می‌کرد. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: قبل از نزول سوره مائده دیدی یا بعد از آن؟ مغیره گفت: نمی‌دانم. حضرت فرمود: حکم قرآن بر آنچه دیده‌ای مقدّم است، سوره مائده دو یا سه ماه قبل از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله نازل شده است.

«برای نوشیدن نبیذ حد بزنم»، منظور از نبیذ شرابی است که از خرما یا کشمش تهیه می‌شود و مقداری آب به آن اضافه می‌کنند و آن را به حال خود می‌گذارند تا تبدیل به شراب شود. در الغدیر: ج ۶ ص ۲۵۷ روایت کرده که عمر نبیذ غلیظ می‌نوشید و می‌گفت: «ما این شراب شدید را می‌نوشیم تا از اذیت گوشت شتر در شکم خود راحت باشیم!! هر کس در باره حلال بودن نبیذ شک دارد آن را با آب مخلوط کند»!!! «بر جنازه‌ها پنج تکبیر بگویند»، در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۸۷ روایت کرده که عمر مردم را جمع کرد و در باره تعداد تکبیر در نماز بر جنازه‌ها مشورت کرد! مردم گفتند: پیامبر صلی اللّه علیه و آله هفت و پنج و چهار تکبیر گفته است. عمر حکم کرد چهار تکبیر بگویند!! «مردم را وادار به بلند گفتن بسم اللّه الرحمن الرحیم نمایم»، اشاره به بدعت عمر است که «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را از اول سوره‌های قرآن اسقاط کرد و در نماز لزوم قرائت آن را برداشت ...

«مردم را بر طلاق سنّت وادار نمایم»، در بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۸۷ روایت کرده که سه طلاق در یک مجلس، در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و نیز ابو بکر و دو سال از حکومت عمر، یک طلاق حساب می‌شد. عمر گفت:

مردم در مسأله‌ای که در آن وسعت داشتند عجله کردند، چطور است که آن را برای مردم بپذیریم. و بعد سه طلاق در یک مجلس را سه طلاق حساب کرد.

«وضو و غسل و نماز را به وقتها و احکام و جاهای واقعی آن برگردانم» اشاره به بدعتهایی است که در این سه عمل قرار داده شد مثلا در وضوء مسح بر روی پاپوش و دست کشیدن به تمام سر و گوشها بجای مسح سر، و شستن پا بجای مسح آن، و در غسل ترک تیمّم و اسقاط نماز برای کسی که آب نیابد، و در نماز قرار دادن دست راست روی چپ و اسقاط بسم اللّه و گفتن «آمین» بعد از حمد و تأخیر نماز صبح تا غروب ستارگان و تأخیر نماز مغرب تا طلوع ستارگان و غیر اینها.

«اهل نجران را به منطقه خودشان برگردانم»، طبری در وقایع سال بیستم هجرت روایت کرده که عمر در آن سال یهودیان نجران را به کوفه منتقل کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۸

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲ ص ۳۵ ح ۳۷.

۲. بحار: ج ۸ قدیم ص ۶۵۳.

۳. بحار: ج ۹۶ ص ۳۸۴.

روایت با سند به سلیم:

۱. کافی: ج ۱ ص ۴۴ ح ۱.

۲. کافی: ج ۱ ص ۴۶ ح ۱.

۳. کافی: ج ۱ ص ۵۳۹ ح ۱.

۴. روضه کافی: ص ۵۸ ح ۲۱.

۵. شافی سید مرتضی: ص ۲۵۵.

۶. خصال صدوق: باب ۲ ح ۶۳.

۷. تهذیب: ج ۴ ص ۱۲۶ ح ۳۶۲.

۸. تهذیب: ج ۶ ص ۳۲۸ ح ۹۰۶.

۹. اعلام الدین دیلمی: ص ۸۹.

۱۰. منتهی المطلب (علامه حلی): ج ۱ ص ۵۵۱.

۱۱. مختلف الشیعهٔ (علامه حلی): ج ۲ ص ۳۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۸۹

۱۲. المعتبر (محقق حلی): ص ۳۹۵.

۱۳. مجمع الفائدهٔ و البرهان (اردبیلی): ج ۱ ص ۲۴۷.

۱۴. کتاب الخمس (شیخ انصاری): اواسط کتاب.

۱۵. مستند الشیعهٔ نراقی: ج ۲ ص ۸۲.

روایت از غیر سلیم:

۱. کافی: ج ۱ ص ۵۴ ح ۱.

۲. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۳۹۲.

۳. غوالی اللآلی به روایت بحار: ج ۲ ص ۳۴.

۴. امالی طوسی: ج ۱ ص ۲۳۶.

۵. امالی طوسی: ج ۱ ص ۱۱۷.

۶. تذکرهٔ الخواص: ص ۱۲۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۰

۱۹ وصیت ابو ذر به امیر المؤمنین واقعی! سلام هشتاد نفر از عرب و عجم بعنوان «امیر المؤمنین» و اعتراض ابو بکر و عمر، چگونه مردم به فتنه ابو بکر و عمر مبتلا شدند، صحیفه ملعونه و معاهده در کعبه، پشیمانی صحابه از کوتاهی در حق امیر المؤمنین علیه السّلام، گروهی از صحابه در روز قیامت به سوی جهنّم.

وصیت ابو ذر به امیر المؤمنین واقعی!

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: در بیماری ابو ذر- که در زمان حکومت عمر مبتلا شده بود- نزد او حاضر بودم. عمر بعنوان عیادت نزد او آمد، در حالی که امیر المؤمنین علیه السّلام و سلمان و مقداد هم نزد او بودند و ابو ذر به آن حضرت وصیّت کرده و نوشته بود و شاهد گرفته بود.

وقتی عمر بیرون رفت مردی از فامیل ابو ذر- که از پسر عموهای او و از طایفه بنی غفار بود- گفت: چه مانعی داشت به امیر المؤمنین عمر وصیت می‌کردی؟! ابو ذر گفت: من به امیر المؤمنین حقیقی وصیّت کرده‌ام.

سلام هشتاد نفر از عرب و عجم بعنوان «امیر المؤمنین» و اعتراض ابو بکر و عمر

پیامبر صلی اللّه علیه و آله به ما که چهل نفر از عرب و چهل نفر از عجم بودیم دستور داد و ما بر علی علیه السّلام بعنوان «امیر المؤمنین» سلام کردیم، و همین صاحب حکومت که او را «امیر المؤمنین» نامیدی (یعنی عمر) در بین ما بود.

هیچ یک از عرب و عجم در این باره اعتراضی به پیامبر صلی اللّه علیه و آله نکرد مگر همین شخص و رفیق بی‌مقدارش که او را جانشین خود قرار داد. این دو گفتند: «آیا این حقّی از جانب خدا و رسولش است»؟ حضرت غضب کرد و فرمود: بخدا قسم آری، حقی از جانب خدا

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۱

و رسولش است. خداوند این دستور را به من داده و من به شما دستور دادم.

سلیم می‌گوید: عرض کردم: ای ابو الحسن، و تو ای سلمان و تو ای مقداد، آیا گفتار ابو ذر را تأیید می‌کنید؟ گفتند: آری، راست می‌گوید. گفتم: چهار نفر عادل‌اند که اگر فقط یکی از آنان برایم نقل می‌کرد در صدق و راستی او شک نمی‌کردم، ولی چهار نفر شما در نفس من و برای بصیرتم محکم‌تر است.

گفتم: اصلحک اللّه، آیا نام هشتاد نفر از عرب و غیر عرب را ذکر می‌کنید؟ سلمان نام یک یک آنها را ذکر کرد. امیر المؤمنین علیه السّلام و ابو ذر و مقداد گفتند: «سلمان راست می‌گوید».

رحمت خدا و مغفرتش بر او و بر آنان باد.

از جمله کسانی که سلمان نام برد: ابو بکر، عمر، ابو عبیده، معاذ، سالم، پنج نفر اصحاب شوری «۱»، عمار بن یاسر، سعد بن عبادهٔ و بقیّه اصحاب عقبه «۲» و ابیّ بن کعب و ابو ذر و مقداد، و عده دیگری که اکثرشان و قسمت اعظمشان از اهل بدر بودند و اکثر آنها از انصار بودند. در میان ایشان ابو الهیثم بن تیّهان، خالد بن ولید، ابو ایّوب، اسید بن حضیر و بشیر بن سعید بودند.

چگونه مردم به فتنه ابو بکر و عمر مبتلا شدند

سلیم می‌گوید: گمان می‌کنم با همه این افراد ملاقات کردم و از فرد فرد آنان در تنهایی و خلوت در این مورد سؤال کردم. بعضی از آنان سکوت کردند و پاسخی ندادند و حقیقت را کتمان کردند. بعضی از آنان هم آن را نقل کردند و گفتند: فتنه‌ای به ما برخورد که قلبها و گوشها و چشمهای ما را گرفت! و آن هنگامی بود که ابو بکر ادعا کرد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده است که بعد از آن فرموده: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را گرامی داشته و آخرت را برای ما بر دنیا ترجیح داده و خداوند نمی‌گذارد نبوت و خلافت برای ما اهل بیت جمع شود»! هنگامی که علی علیه السّلام را برای بیعت آورده بودند به این مطلب

---

(۱) اصحاب شوری بجز امیر المؤمنین علیه السّلام عبارتند از: عثمان، طلحه، زبیر، عبد الرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص.

(۲) در باره اصحاب عقبه به پاورقی ۱۰ از حدیث ۲۰ در ص ۳۹۵ همین کتاب مراجعه شود.

استدلال کرد و چهار نفر که نزد ما از خوبان بودند و مورد تهمت نبودند او را تصدیق کرده و برایش شهادت دادند که عبارت بودند از: ابو عبیدهٔ، سالم، عمر، معاذ. و ما گمان کردیم آنان راست می‌گویند.

صحیفه ملعونه و معاهده در کعبه

(سلیم می‌گوید: افرادی که با آنان ملاقات کردم همچنین گفتند:) وقتی علی علیه السّلام بیعت نمود به ما خبر داد که پیامبر صلی اللّه علیه و آله چه مطالبی گفته و خبر داده است که این پنج نفر در بین خود مکتوبی نوشته‌اند و در آن با یک دیگر عهد بسته‌اند و در کنار کعبه هم پیمان شده‌اند که «اگر محمد از دنیا برود یا کشته شود بر علیه علی قیام کنند و خلافت را از او سلب کنند». امیر

المؤمنین علیه السّلام چهار نفر را که سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر بودند شاهد گرفت، و آنان هم گواهی دادند، و این بعد از آن بود که بیعت لعنت شده و گمراه‌کننده ابو بکر بر گردن ما قرار گرفته بود. و ما دانستیم که علی علیه السّلام از قول پیامبر صلی اللّه علیه و آله مطلب باطلی نقل نمی‌کند که نیکان از اصحاب محمد صلی اللّه علیه و آله به آن شهادت دهند.

پشیمانی صحابه از کوتاهی در حق امیر المؤمنین علیه السّلام

سلیم می‌گوید: اکثر کسانی که این سخن را گفتند، اضافه کردند که: ما بعد از آن در مسأله خلافت فکر کردیم و سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله را به یاد آوردیم که در حضور ما فرمود:

«خداوند چهار نفر از اصحابم را دوست دارد و مرا دستور به محبت آنان داده است و بهشت مشتاق ایشان است». پرسیدیم: یا رسول اللّه، اینان کیانند؟ فرمود: «برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه‌ام در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من علی بن ابی طالب است و سلمان فارسی و ابو ذر و مقداد بن اسود» «۳».

بعد گفتند: ما از آنچه (در حق علی علیه السّلام) مرتکب‌شده‌ایم و کارهایی که انجام داده‌ایم به درگاه خداوند استغفار می‌کنیم و توبه می‌نماییم.

---

(۳) «الف» خ ل: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «علی از آنهاست» و سپس سکوت کرد و بعد فرمود: بدانید که علی از آنهاست و ابو ذر و سلمان و مقداد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۳

گروهی از صحابه در روز قیامت به سوی جهنّم

از پیامبر صلی اللّه علیه و آله کلامی شنیدیم که از تأویل و معنای آن جز خیر چیزی نفهمیدیم. آن حضرت فرمود: گروهی از کسانی که با من هم صحبت بوده‌اند و نزد من مقام و منزلتی کسب کرده‌اند بر سر حوض کوثر به نزد من وارد می‌شوند. وقتی در جایگاه خود ایستادند و مرا دیدند ناگهان از حضور من برده می‌شوند «۴» و آنان را به سمت چپ می‌برند. من می‌گویم: پروردگارا، اصحابم!

اصحابم! به من پاسخ داده می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند اینان بعد از تو، از روزی که از ایشان جدا گشته‌ای، همچنان به عقب برگشته‌اند.

بعد این افراد گفتند: بجان خودمان قسم، اگر هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت «۵» ما خلافت را به علی علیه السّلام سپرده بودیم و از او اطاعت می‌کردیم و تابع او می‌شدیم و با او بیعت می‌کردیم به راه درست رفته بودیم و هدایت می‌شدیم و موفق بودیم، ولی خداوند اختلاف و تفرقه و بلا را مقدّر کرده بود، و می‌بایست آنچه خدا می‌داند و در قضا و قدر آورده واقع شود.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۸ ص ۲۳ ح ۳۳.

۲. بحار: ج ۲۸ ص ۱۲۴ ح ۷.

روایت از غیر سلیم:

۱. کتاب «الیقین» ابن طاوس: ص ۱۴۳ باب ۱۲.

۲. بحار: ج ۸ قدیم ص ۷۰، به نقل از تلخیص الشافی.

---

(۴) «ب»: بشدت و کشان کشان از نزد من برده می‌شوند.

(۵) «ب»: اگر ما از هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۴

۲۰ وصیّت ابو ذر به امیر المؤمنین حقیقی! عکس العمل اصحاب صحیفه ملعونه در مسأله «إمرة المؤمنین»، دو بار تسلیم به إمرة المؤمنین، اصحاب صحیفه و اصحاب عقبه، عمار و حذیفه در فتنه سقیفه، سؤال سلیم از عمار و حذیفه در باره سقیفه.

وصیّت ابو ذر به امیر المؤمنین حقیقی!

سلیم بن قیس می‌گوید: هنگامی که عثمان ابو ذر را به ربذه تبعید کرده بود «۱» در آنجا نزد ابو ذر حاضر شدم. او به امیر المؤمنین علیه السّلام در مورد خانواده و اموالش وصیّت کرد.

کسی به ابو ذر گفت: کاش به امیر المؤمنین عثمان وصیّت کرده بودی!! ابو ذر گفت: من به امیر المؤمنین حقیقی وصیّت کرده‌ام. امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام که در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و به دستور او بعنوان «امیر المؤمنین» بر او سلام کردیم.

آن حضرت فرمود: به برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه‌ام در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من بعنوان «امیر المؤمنین» سلام کنید، چرا که اوست باعث قوام زمین که بخاطر آن آرام گرفته است، و اگر او را از دست بدهید زمین و آنچه روی آن است به چشمتان زشت می‌آید «۲».

---

(۱) در بحار: ج ۸ قدیم ص ۳۰۵ روایت کرده که عثمان به ابو ذر گفت: اذیت تو به من و اصحابم زیاد شده است، باید به شام بروی. و او را از مدینه به شام اخراج کرد. ابو ذر در شام به کارهای معاویه اعتراض می‌کرد، و لذا معاویه به عثمان در مورد ابو ذر نامه‌ای نوشت. عثمان در جواب نوشت: «جندب (یعنی ابو ذر) را بر چهارپایی سخت و خشن سوار کن و بفرست». معاویه هم ابو ذر را همراه کسی فرستاد که شب و روز راه می‌پیمود و او را بر شتر پیری که غیر از جهازی روی آن نبود سوار کرد تا به مدینه آورد در حالی که گوشت رانهایش از رنج و تعب ریخته بود.

وقتی ابو ذر به مدینه رسید عثمان کسی را فرستاد که هر جا می‌خواهی برو. ابو ذر گفت: به مکه؟ عثمان گفت: نه! گفت: پس بیت المقدس؟ گفت: نه! گفت: پس به یکی از دو شهر کوفه و بصره؟ گفت: نه! ولی تو را به «ربذه» خواهم فرستاد. عثمان ابو ذر را به آنجا فرستاد و در آنجا بود تا از دنیا رفت.

(۲) کنایه از اینکه با فقدان او چنان دگرگونی در زمین ایجاد می‌شود که از صورت اصلی خارج می‌شود. این حدیث می‌تواند در مجموع به معنی «لو لا الحجّة لساخت الارض بأهلها» باشد، و منظور از «او» شخص امیر المؤمنین و جانشینانش علیهم السّلام هستند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۵

عکس العمل اصحاب صحیفه ملعونه در مسأله «إمرة المؤمنین»

ابو ذر می‌گوید: گوساله و سامری این امت را دیدم که به پیامبر صلی اللّه علیه و آله اعتراض کردند و گفتند: آیا این حقّی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضب کرد و فرمود: مطلب حقّی از طرف خدا و رسولش است. خداوند مرا به این موضوع امر کرده است!

وقتی بعنوان «امیر المؤمنین» بر آن حضرت سلام کردیم، ابو بکر و عمر رو به یارانشان معاذ و سالم و ابو عبیده کردند و هنگامی که پس از سلام بر علی علیه السّلام از خانه او خارج می‌شدند به آنان گفتند: این مرد را چه شده است که دائما مقام پسر عمویش را بالا می‌برد! و یکی از آن دو گفت: کار پسر عمویش خوب خواهد شد! و همگی گفتند: مادامی که علی زنده است نزد او برای ما خیری نخواهد بود!!

دو بار تسلیم به إمرة المؤمنین

سلیم می‌گوید: گفتم: ای ابو ذر، این سلام کردن بعد از حجة الوداع بود یا قبل از آن؟

گفت: سلام کردن اوّل قبل از حجة الوداع و سلام کردن دوّم بعد از حجة الوداع بود.

اصحاب صحیفه و اصحاب عقبه

پرسیدم: همپیمانی این پنج نفر (اصحاب صحیفه) چه زمانی بود؟ گفت: در حجة الوداع.

گفتم: اصلحک اللّه، در باره دوازده نفر اصحاب عقبه که صورتهای خود را پوشانده بودند و می‌خواستند شتر پیامبر صلی اللّه علیه و آله را بر مانند به من خبر بده که این ماجرا چه زمانی بود؟

گفت: در غدیر خم هنگام بازگشت پیامبر صلی اللّه علیه و آله از حجة الوداع.

گفتم: اصلحک اللّه، آیا آنان را می‌شناسی؟ گفت: آری و اللّه، همه آنها را می‌شناسم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۶

گفتم: از کجا می‌شناسی در حالی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله پنهانی آنها را به حذیفه معرفی کرد؟

ابو ذر گفت: در آن بلندی کوه، عمّار افسار شتر آن حضرت را بر دوش می‌کشید و حذیفه از پشت سر شتر را راهنمایی می‌کرد. حضرت به حذیفه دستور کتمان داد ولی به عمار چنین دستوری نداد.

گفتم: آنان را برایم معرّفی می‌کنی؟ گفت: پنج نفر اصحاب صحیفه و پنج نفر اصحاب شوری و عمرو عاص و معاویه «۳».

عمار و حذیفه در فتنه سقیفه

گفتم: اصلحک اللّه، چگونه عمّار و حذیفه وقتی آن دو را بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله دیدند باز هم در تصمیم خود مردّد شدند.

ابو ذر گفت: عمّار و حذیفه بعدها اظهار توبه و پشیمانی کردند. ولی (در سقیفه) گوساله آنان (ابو بکر) برای خود مقامی ادعا کرد، و سامری آنان (عمر) و سه نفر همراهشان (سالم و ابو عبیدهٔ و معاذ) شهادت دادند که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌اند که آن مطلب را فرموده است «۴». عمّار و حذیفه هم با خود گفتند: شاید این مسأله‌ای است که بعد از مسأله اوّلی (یعنی خلافت امیر المؤمنین علیه السّلام) بوقوع پیوسته و لذا آن دو هم مانند دیگران به شک افتادند. ولی توبه کردند و متوجه شدند و تسلیم آن حضرت گردیدند.

سؤال سلیم از عمار و حذیفه در باره فتنه سقیفه

سلیم بن قیس می‌گوید: در زمان خلافت عثمان بعد از وفات ابو ذر با عمّار ملاقات کردم و گفته ابو ذر را به او خبر دادم. عمّار گفت: برادرم ابو ذر راست گفته است. او نیک‌تر

---

(۳) در نتیجه این دوازده نفر عبارت می‌شوند از: ابو بکر، عمر، ابو عبیده جراح، معاذ بن جبل، سالم مولی ابی حذیفهٔ، عثمان، عبد الرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه، زبیر، معاویه، عمرو عاص. به پاورقی ۳۸ از حدیث ۴ مراجعه شود.

(۴) اشاره به همان حدیث جعلی ابو بکر است که «خداوند برای ما اهل بیت نبوت و خلافت را جمع نمی‌کند»!

و راستگوتر از آن است که از قول عمّار چیزی را که نشنیده نقل کند.

گفتم: اصلحک اللّه، به چه عنوان سخن ابو ذر را تصدیق می‌کنی؟ گفت: شهادت می‌دهم که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: آسمان سایه نینداخته و زمین بر خود حمل نکرده گوینده‌ای راستگوتر و نیک‌تر از ابو ذر. پرسیدم: ای پیامبر خدا، حتی اهل بیتت؟

فرمود: منظور من غیر آنان از مردم است.

سلیم می‌گوید: سپس حذیفه را در مدائن ملاقات کردم- که از کوفه به آنجا رفته بودم- و سخن ابو ذر را برایش گفتم. گفت: سبحان اللّه، ابو ذر راستگوتر و نیک‌تر از آن است که از قول پیامبر صلی اللّه علیه و آله غیر آنچه فرموده است بگوید.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۸ ص ۱۲۷.

روایت با سند به سلیم:

۱. المحتضر: ص ۵۹.

۲. کفایهٔ الموحدین: ج ۲ ص ۳۷۷ از کتاب سیر الصحابه.

روایت از غیر سلیم:

۱. ارشاد شیخ مفید: ص ۲۰.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۸

۲۱ چند ماجرا در باره محبت پیامبر صلی اللّه علیه و آله به حسنین علیهما السّلام:

اشارهٔ

آب خواستن حسنین علیهما السّلام، نشاندن حسنین علیهما السّلام بر دوش مبارک، کشتی گرفتن حسنین علیهما السّلام، خطاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله به حسنین علیهما السّلام در مورد امامت، نشستن امام حسین علیه السّلام بر کمر پیامبر صلی اللّه علیه و آله در سجده. نشستن امام حسین علیه السّلام بر شانه آن حضرت بر فراز منبر.

چند ماجرا در باره محبّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله به حسنین علیهما السّلام

آب خواستن حسنین علیهما السّلام

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام و سلمان و ابو ذر و مقداد برایم نقل کردند، و نیز ابو الحجاف داود بن ابی عوف عوفی به نقل از ابو سعید خدری برایم نقل کرد و گفت:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله نزد دخترش فاطمه علیها السّلام آمد در حالی که آن حضرت در زیر دیگی آتش روشن کرده بود و برای خانواده‌اش غذا می‌پخت. علی علیه السّلام هم در گوشه‌ای از خانه خوابیده بود و حسنین علیهما السّلام کنار او در خواب بودند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله کنار دخترش نشست و با او مشغول صحبت شد و در همان حال حضرت زهرا علیها السّلام آتش را زیر دیگ آماده می‌کرد و خدمتکاری نداشت.

در این حال امام حسن علیه السّلام از خواب بیدار شد و رو به پیامبر صلی اللّه علیه و آله نمود و عرض کرد:

«پدر جان، به من آب بده». حضرت او را در بر گرفت و سراغ شتر شیردهی که داشتند رفت و با دست مبارک آن را دوشید. سپس ظرف را- در حالی که روی شیر چربی گرفته بود- آورد تا به امام حسن علیه السّلام بدهد.

در این حال امام حسین علیه السّلام بیدار شد و عرض کرد: «پدر جان، به من آب بده».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۳۹۹

حضرت فرمود: پسرم، برادرت از تو بزرگتر است و قبل از تو از من آب خواسته است.

امام حسین علیه السّلام عرض کرد: قبل از او به من آب بده! پیامبر صلی اللّه علیه و آله همچنان او را آرام می‌کرد «۱» و با او به نرمی رفتار می‌کرد و از او می‌خواست که اجازه دهد برادرش پیش از او بنوشد ولی امام حسین علیه السّلام اجازه نمی‌داد.

در اینجا فاطمه علیها السّلام عرض کرد: پدر جان، گویا حسن نزد تو محبوبتر از حسین است؟! حضرت فرمود: او نزد من محبوبتر نیست و هر دوی آنها نزد من یکسانند، ولی حسن ابتدا از من آب خواسته است. من و تو و این دو و این کسی که خوابیده «۲» در بهشت در یک منزل و در یک درجه خواهیم بود.

راوی می‌گوید: در همه این صحبتها علی علیه السّلام در خواب بود و متوجه آنان نبود.

نشاندن حسنین علیهما السّلام بر دوش مبارک

روزی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از کنار حسنین علیهما السّلام عبور می‌کرد در حالی که آن دو مشغول بازی بودند. حضرت آن دو را گرفت و هر یک را بر یک دوش خود سوار کرد «۳».

مردی از مقابل رسید و گفت: شما خوب سواری برای اینان هستید «۴»! پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: و این دو خوب سوارانی هستند! این دو پسر دو ریحانه من از دنیا هستند.

کشتی گرفتن حسنین علیهما السّلام

وقتی آن دو را به خانه حضرت زهرا علیها السّلام آورد فرمود: «با یک دیگر کشتی بگیرید»! آن دو شروع به کشتی گرفتن نمودند و پیامبر صلی اللّه علیه و آله مکرّر می‌فرمود: «هی یا حسن» «۵»! حضرت فاطمه علیها السّلام عرض کرد: یا رسول اللّه، آیا «هی یا حسن» می‌گویی، در حالی که

---

(۱) «ب» و «د»: می‌بوسید.

(۲) یعنی امیر المؤمنین علیه السّلام.

(۳) «ب» و «د»: هر دو را سوار کرد، و یکی را بر دوش راست و دیگری را بر دوش چپ قرار داد و به راه افتاد.

(۴) «ب» و «د»: ابو بکر از مقابل رسید و گفت: خوب مرکبی را سوار شده‌اید ای دو پسر.

(۵) «هی» کلمه‌ای است که برای تشویق در عربی و فارسی به کار می‌رود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۰

از حسین بزرگتر است «۶»؟ حضرت فرمود: این جبرئیل است که می‌گوید: «هی یا حسین».

در نتیجه حسین علیه السّلام حسن علیه السّلام را بر زمین زد!

خطاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله به حسنین علیهما السّلام در مورد امامت

روزی پیامبر صلی اللّه علیه و آله نظر به آن دو نمود در حالی که با هم پیش می‌آمدند، و فرمود:

بخدا قسم، اینان دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدرشان از ایشان بهتر است. بهترین مردم نزد من و محبوبترین آنان در قلب من و محترم‌ترین ایشان در پیشگاه من پدر شما «۷» و سپس مادرتان است. احدی نزد خداوند افضل از من و برادرم و وزیرم و جانشینم در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من علی بن ابی طالب نیست.

بدانید که برادرم و دوستم و وزیرم و انتخاب شده‌ام و خلیفه بعد از خودم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من علی بن ابی طالب است. وقتی او از دنیا رفت پسرم حسن بعد از اوست. وقتی او از دنیا رفت پسرم حسین بعد از اوست. سپس امامان نه‌گانه از نسل حسین خواهند بود.

آنان هدایت‌کنندگان هدایت شده‌اند. آنان با حقّ و حقّ با آنان است. تا روز قیامت ایشان از حق جدا نمی‌شوند و حق از ایشان جدا نمی‌شود. آنان مایه قوام زمین هستند که بخاطر آنان آرام گرفته است. آنان ریسمان محکم خداوند و دستاویز مستحکم خدایند که پاره شدن ندارد. آنان حجّتهای الهی در زمین و شاهدان او بر مردم و خزانه‌داران علمش و معادن حکمت اویند.

آنان بمنزله کشتی نوح‌اند که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس آن را رها کرد غرق شد. آنان بمنزله «باب حطّه» در بنی اسرائیلند «۸» که هر کس از آن داخل شد مؤمن و هر کس از آن خارج شد کافر بود. خداوند در قرآن اطاعت ایشان را واجب کرده و در

---

(۶) یعنی قاعدتا باید کوچکتر را تشویق کرد در حالی که شما بزرگتر را تشویق می‌کنید!

(۷) حضرت در اینجا سخن را از غایب به صورت خطاب به حسنین علیهما السّلام آورده‌اند.

(۸) در باره «باب حطه» توضیح لازم در پاورقی ۱۹ از سر آغاز این کتاب در ص ۱۹۷ ذکر شد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۱

آن دستور ولایت آنان را داده است. هر کس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است.

نشستن امام حسین علیه السّلام بر کمر پیامبر صلی اللّه علیه و آله در سجده

امام حسین علیه السّلام نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌آمد در حالی که آن حضرت در سجده بود. از صفهای جماعت عبور می‌کرد و نزد آن حضرت می‌رسید و بر کمر حضرت سوار می‌شد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله از سجده بلند می‌شد در حالی که یک دست بر کمر حسین علیه السّلام و دست دیگر روی زانوی مبارک قرار داده بود «۹» و همچنان او را نگاه می‌داشت تا نماز را تمام می‌کرد.

نشستن امام حسن علیه السّلام بر شانه پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر فراز منبر

امام حسن علیه السّلام نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌آمد در حالی که آن حضرت بر فراز منبر خطبه می‌خواند. از منبر بالا می‌رفت و بر گردن آن حضرت سوار می‌شد و پاهایش را روی سینه مبارک آویزان می‌کرد بطوری که برق خلخال در پایش دیده می‌شد، و این در حالی بود که پیامبر صلی اللّه علیه و آله مشغول خطبه بود و او را همچنان نگاه می‌داشت تا خطبه‌اش به پایان می‌رسید!

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۷ ص ۸۶.

روایت از غیر سلیم:

۱. امالی طوسی: ج ۲ ص ۲۰۶.

۲. عمده ابن بطریق: ص ۲۰۶.

۳. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳ ص ۱۶۲.

---

(۹) یعنی بدین وسیله امام حسین علیه السّلام را بر کمر خود نگاه می‌داشت و نماز را ادامه می‌داد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۲

۴. قرب الاسناد: ص ۴۸.

۵. امالی صدوق: ص ۳۶۱.

۶. اعلام الوری: ص ۲۱۷.

۷. ارشاد شیخ مفید: ص ۲۸۰.

۸. امالی طوسی: ج ۲ ص ۲۰۶.

۹. ذخائر العقبی: ص ۱۳۰.

۱۰. ذخائر العقبی: ص ۱۳۴.

۱۱. کنز العمال: ج ۷ ص ۱۰۷.

۱۲. اسد الغابهٔ: ج ۲ ص ۱۹.

۱۳. صحیح ترمذی: ج ۲ ص ۳۰۶.

۱۴. تاریخ ابن عساکر (ترجمهٔ الامام الحسن علیه السّلام):

ص ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۳

۲۲ ۱. خطبه عمرو عاص در شام بر علیه امیر المؤمنین علیه السّلام. ۲. خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره در تکذیب عمرو عاص ۳. چگونه معاویه اهل شام را برای خونخواهی عثمان جمع کرد

اشارة

۱. خطبه عمرو عاص در شام بر علیه امیر المؤمنین علیه السّلام.

۲. خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره در تکذیب عمرو عاص: لعن معاویه و عمرو عاص بر لسان پیامبر صلی اللّه علیه و آله، نزول آیه در مذمت عمرو عاص، تکذیب عمرو عاص در نسبت دروغین، دروغ بستن عمرو عاص به امیر المؤمنین علیه السّلام.

۳. چگونه معاویه اهل شام را برای خونخواهی عثمان جمع کرد:

اعطای اموال برای انتشار روایات دروغ و باطل، برنامه بیست ساله معاویه بر ضد ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام.

۱ خطبه عمرو عاص در شام بر علیه امیر المؤمنین علیه السّلام

ابان از سلیم روایت کرده که گفت: به امیر المؤمنین علیه السّلام خبر رسید که عمرو عاص در شام برای مردم خطبه خوانده و گفته است:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرا بعنوان رئیس لشکرش فرستاد و ابو بکر و عمر هم در آن لشکر بودند، و من چنین گمان کردم که مرا بخاطر احترامی که نزد او دارم فرستاده است. وقتی بازگشتم گفتم: یا رسول اللّه، کدامیک از مردم نزد تو محبوبترند؟ گفت: عایشه! گفتم: از مردان؟

گفت: پدرش «۱».

ای مردم، این علی است که در باره ابو بکر و عمر و عثمان بدگوئی می‌کند در حالی که خودم از پیامبر شنیدم که می‌گفت: «خداوند حق را بر زبان و قلب عمر زده است»! و در باره عثمان گفت: «ملائکه از عثمان حیا می‌کنند»! و از علی شنیدم- و گر نه گوشهایم کر شوند- که در زمان عمر چنین روایت می‌کرد:

---

(۱) «ب» و «د»: سپس گفت: عمر!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۴

پیامبر در حالی که ابو بکر و عمر پیش می‌آمدند نگاهی به آنان کرد و گفت: «یا علی، اینان دو آقای پیران اهل بهشت از اولین و آخرین هستند مگر پیامبران و مرسلین، و این مطلب را به آن دو مگو که هلاک می‌شوند»!

۲ خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره در تکذیب عمرو عاص

لعن معاویه و عمرو عاص بر لسان پیامبر صلی اللّه علیه و آله

امیر المؤمنین علیه السّلام بپا خاست و فرمود: تعجب است از طاغیان اهل شام که سخن عمرو عاص را می‌پذیرند و او را تصدیق می‌کنند! کار او در حدیث و دروغ گفتن و بی‌مبالاتی به آنجا رسیده است که بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله دروغ می‌بندد، در حالی که آن حضرت او را هفتاد لعن نموده و همچنین رفیقش (معاویه) را- که عمرو عاص مردم را بسوی او دعوت می‌کند- آن حضرت در مواردی لعنت نموده است «۲».

و آن هنگامی بود که عمرو عاص در قصیده‌ای که هفتاد بیت بود سخنان نامربوطی در باره پیامبر صلی اللّه علیه و آله گفته بود. آن حضرت فرمود: «خدایا، من شعر نمی‌گویم و آن را حلال نمی‌دانم «۳». تو و ملائکه‌ات او را به عدد هر بیتی لعنت کن که تا روز قیامت بر نسل او نازل شود».

نزول آیه در مذمت عمرو عاص

هنگامی که ابراهیم پسر پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت عمرو عاص بپا خاست و گفت: «محمّد ابتر گردید و نسلی نخواهد داشت، و من از همه مردم بیشتر او را سرزنش می‌کنم، و در باره او از همه بدگوترم»!

---

(۲) «د»: و هر کس بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله دروغ ببندد خداوند او را هفتاد لعنت کرده است. در الغدیر: ج ۱۰ ص ۱۳۹ روایت کرده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابو سفیان را دید که سوار بر الاغی می‌آید و معاویه افسار آن را گرفته و پسرش یزید آن را راهنمایی می‌کند. فرمود: خدا لعنت کند افسار گرفته و سوارشونده و راهنمایی‌کننده را!!

(۳) ظاهرا منظور در اینجا آن است که حضرت شعر را برای خود جایز نمی‌دانسته‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۵

خداوند این آیه را در باره او نازل کرد: إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ «۴»، «سرزنش‌کننده تو نسلش بریده است»، به این معنی که از ایمان و از هر خیری بریده است.

تکذیب عمرو عاص در نسبت دروغین

امیر المؤمنین علیه السّلام در ادامه سخنانش فرمود: چه مصیبتی که از کذّابین و منافقین این امّت دیده‌ام. گویا قاریان قرآن ضعیف العقیده و بسیار کوشا را می‌بینم که حدیث عمرو عاص را روایت می‌کنند و او را در این باره تصدیق می‌نمایند و بر ضد ما اهل بیت با دروغ او استدلال می‌کنند. آیا ما می‌گوییم که بهترین این امت ابو بکر و عمر هستند؟! و اگر بخواهم سومی را هم نام می‌برم. بخدا قسم عمرو عاص از سخنش در باره عایشه و پدرش جز رضایت معاویه قصدی ندارد، و او را با سخط خداوند راضی کرده است.

دروغ بستن عمرو عاص به امیر المؤمنین علیه السّلام

امّا حدیثی که عمرو عاص گمان دارد از من شنیده است، هرگز! قسم به خدایی که دانه را شکافت و مردم را آفرید، او می‌داند که یقینا بر من دروغ می‌بندد و خداوند چنین سخنی را پنهانی و آشکارا از من نشنیده است.

خدایا، عمرو عاص و معاویه را بخاطر بستن راه تو و نسبت دروغشان به کتاب تو و پیامبرت و کوچک شمردن پیامبر «۵» و نسبت دروغشان به او و به من، لعنت فرما.

۳ چگونه معاویه اهل شام را برای خونخواهی عثمان جمع کرد؟

اعطای اموال برای انتشار روایات دروغ و باطل

سلیم می‌گوید: سپس معاویه قاریان اهل شام و قاضیان آن را فرا خواند و به آنان

---

(۴) سوره کوثر: آیه ۳.

(۵) «ب» و «د»: کوچک شمردنشان مرا.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۶

اموالی داد و ایشان را در نواحی و شهرهای شام پراکنده ساخت. آنان هم مشغول به نقل روایات دروغین شدند و پایه‌های باطلی را برای مردم پایه‌گذاری کردند. آنان به مردم چنین خبر می‌دادند که علی علیه السّلام عثمان را کشته و از ابو بکر و عمر بیزاری می‌جوید، و معاویه خون عثمان را طلب می‌کند و ابان پسر عثمان و فرزندان دیگر عثمان نیز همراه اویند. بدین وسیله اهل شام را به معاویه متمایل کردند و همه اهل شام متّفق الکلمه شدند.

برنامه بیست ساله معاویه بر ضد ولایت امیر المؤمنین علیه السّلام

معاویه این برنامه را بیست سال ادامه داد، و در تمام مناطق تحت حکومتش آن را اجرا می‌کرد، تا آنکه اراذل شام و یاران باطل نزد او آمدند و بر سر غذا و آب او نشستند.

او به آنان اموال می‌داد و برای ایشان زمینها را قسمت می‌کرد و خوراکی و نوشیدنی به آنان می‌خورانید، تا آنجا که خردسالان با این برنامه بزرگ شدند و بزرگسالان پیر شدند، و عربهای بیابانی با این عقاید به شهرها کوچ کردند. اهل شام لعن شیطان را ترک نمودند و بر علی و قاتل عثمان لعن کردند «۶»، و جاهلان امّت و تابعان امامان ضلالت و دعوت‌کنندگان به آتش بر این برنامه مستقر شدند.

خداوند ما را کافی است و وکیل خوبی است. اگر خدا بخواهد همه آنان را بر هدایت جمع می‌نماید، ولی خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۲ ص ۲۴۴.

۲. بحار: ج ۳۳ ص ۲۶۱.

هلالی، سلیم بن قیس – انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی – ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۴۰۶

---

(۶) «ب» و «د»: نفرین کردند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۷

۲۳ نامه سرّی معاویه به زیاد: برنامه معاویه در باره قبایل عرب، برنامه معاویه در اهانت عجم، علت طمع معاویه در خلافت، دستور معاویه در باره عجم، معرفی زیاد بعنوان فرزند ابو سفیان و برادر معاویه، ارتباط معاویه با زیاد، نسخه‌برداری سلیم از نامه سرّی معاویه.

نامه سرّی معاویه به زیاد

اشارة

ابان از سلیم نقل می‌کند: زیاد بن سمیّهٔ نویسنده‌ای داشت که ادعای تشیّع می‌کرد، و با من دوست بود «۱». او نامه‌ای را که معاویه به زیاد در جواب نامه او نوشته بود به من نشان داد.

برنامه معاویه در باره قبائل عرب

امّا بعد، تو به من نامه نوشته‌ای و در باره عرب از من سؤال کرده‌ای که کدام را احترام کنم و کدام را اهانت نمایم. کدام را مقرب بدارم و کدام را دور نمایم. از کدام در امان باشم و از کدام بر حذر باشم؟ و من ای برادرم آگاه‌ترین مردم به عرب هستم.

به این طایفه از یمن «۲» توجّه کن. آنان را در ظاهر احترام کن و در خلوت اهانت نما.

من نیز با آنان چنین می‌نمایم. در مجالس، آنان را نزدیک خود قرار می‌دهم و چنین وانمود می‌کنم که ایشان نزد من از دیگران مقدّم‌ترند «۳»، ولی عطاها و فضیلت دادن دیگران را پنهان از آنان انجام می‌دهم، و علتش هم این است که عده زیادی از ایشان

---

(۱) «ب» و «د»: زیاد بن ابیه دوستی داشت که ادعای تشیّع می‌کرد.

(۲) منظور معاویه در اینجا از طایفه یمنی روشن نیست.

(۳) «الف»: ایشان بدترین مردم نزد من هستند. «ب» و «د»: در خلوت به آنان چنین وانمود کن که ایشان بد حال‌ترین مردم نزد تو هستند.

همراه این مرد (علی علیه السّلام) با من می‌جنگند.

طایفه ربیعهٔ بن نزار را در نظر داشته باش و اشراف آنان را احترام کن و سایر مردمشان را اهانت نما، چرا که عمومشان تابع اشراف و بزرگان ایشانند.

به طایفه «مضر» نگاه کن، و آنان را با یک دیگر درگیر نما، چرا که آنان غلظت و تکبّر و خودبینی و نخوت شدیدی دارند. هر گاه چنین رفتاری با آنان داشته باشی و آنان را با یک دیگر درگیر نمائی بعضی از آنان بعض دیگر را برایت کفایت می‌کنند. از ایشان به گفته بدون عمل راضی مشو، و به ظنّ بدون یقین اکتفا مکن.

برنامه معاویه در اهانت عجم

عجمهایی که در بین عرب آمده‌اند و نیز عجمهای تازه مسلمان را در نظر داشته باش و با ایشان به روش عمر بن خطاب رفتار کن که خواری و ذلّتشان در آن است. عرب با زنانشان ازدواج نماید ولی زنان خود را به ازدواج آنان در نیاورند. عرب از آنان ارث ببرند ولی آنان از عرب ارث نبرند، و در عطا و روزیهای آنان کوتاهی کن «۴».

در جنگها پیشاپیش لشکر بروند و راه را اصلاح کنند و درختها را قطع نمایند.

هیچ یک از عجم در نماز بر عربها امام جماعت نباشند، و احدی از ایشان در نماز با حضور عرب در صف اوّل نایستند مگر آنکه بخواهند صف را کامل کنند. مرزی از مرزهای مسلمین و شهری از شهرهای ایشان را به احدی از عجم مسپار. قضاوت بین مسلمانان و نیز احکامشان را احدی از عجم بر عهده نگیرد.

این سنّت عمر و روش او در باره عجمها بوده است. خداوند او را از امّت محمّد و بخصوص از بنی امیّه جزای خیر دهد!! بجان خودم قسم، اگر نبود آنچه او و رفیقش (ابو بکر) انجام دادند و قوت و صلابتی که در دین خدا داشتند ما و همه این امّت غلامان بنی هاشم بودیم «۵»! و آنان خلافت را یکی پس از دیگری به ارث می‌بردند همان گونه که

---

(۴) در این باره به بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۸۷، و الغدیر: ج ۶ ص ۱۸۷ مراجعه شود.

(۵) «ج»: شبیه خدمتگزار در دین خدا برای بنی هاشم بودیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۰۹

خاندان کسری و قیصر به ارث می‌بردند.

علت طمع معاویه در خلافت

ولی خداوند خلافت را به دست ابو بکر و عمر از بنی هاشم خارج کرد و به بنی تیم بن مرۀ منتقل کرد و سپس به بنی عدیّ بن کعب منتقل شد «۶»! در حالی که در قریش طایفه‌ای پائین‌تر و ذلیل‌تر و بی‌آبروتر از آنان نبود. آن دو نفر ما را در خلافت به طمع انداختند «۷» و ما از آن دو و نسل آنان سزاوارتر بودیم، زیرا ثروت و عزّت در ما است و ما از نظر فامیلی به پیامبر نزدیکتریم! قبل از ما رفیقمان عثمان با شوری و رضایت عموم مردم- بعد از سه روز شوری بین شش نفر- به خلافت دست یافت، و آنان که قبل از او بودند بدون مشورت به آن دست یافتند.

وقتی رفیقمان عثمان مظلومانه کشته شد ما بوسیله او به خلافت دست یافتیم، زیرا هر کس مظلومانه کشته شود خداوند برای ولیّ او سلطه و قدرتی قرار داده است!

دستور معاویه در باره عجم

بجان خودم ای برادرم! اگر عمر دیه عجم را نصف دیه عرب قرار می‌داد به تقوی نزدیک‌تر بود! و من اگر راهی به این کار می‌یافتم و امید داشتم که عموم مردم قبول کنند انجام می‌دادم! ولی من به جنگ قریب العهد هستم و می‌ترسم مردم متفرّق شوند و بر ضدّ من اختلاف کنند، ولی آنچه عمر در باره آنان قرار داده تو را کافی است و موجب خواری و ذلت آنان است.

وقتی این نامه من بدستت رسید عجم را ذلیل کن و اهانت نما و آنان را تبعید کن و از احدی از آنان کمک مگیر و حاجتی از ایشان بر میاور.

---

(۶) ابو بکر از طایفه بنی تیم و عمر از طایفه بنی عدی است.

(۷) «ج»: ولی وقتی خلافت از بنی هاشم خارج و به بنی تیم منتقل شد ... ما هم در خلافت طمع کردیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۰

معرفی زیاد بعنوان فرزند ابو سفیان و برادر معاویه!

بخدا قسم تو پسر ابو سفیان هستی و از صلب او خارج‌شده‌ای «۸». با «عبید «۹»» در نسب هیچ تناسبی جز «آدم» نداری «۱۰»! تو برایم نقل کردی- و تو ای برادرم نزد من راستگو هستی- که نامه عمر به ابو موسی اشعری را در بصره خوانده‌ای، و تو در آن روز نویسنده ابو موسی بودی و او فرماندار بصره بود، و تو بی‌آبروترین مردم نزد او بودی، و خود نیز ذلیل بودی و گمان می‌کردی از هم پیمانان طایفه ثقیف هستی. اگر آن روز یقینا می‌دانستی- مانند یقینی که امروز داری!- که پسر ابو سفیان هستی خود را بزرگ می‌دانستی و عار می‌دانستی که نویسنده برای زنازاده اشعریین باشی «۱۱»! تو و ما یقینا می‌دانیم که ابو سفیان به همراه جدش امیّهٔ بن عبد شمس در تجارتی به

---

(۸) علامه امینی در الغدیر: ج ۱۰ ص ۲۱۶ مطالبی در این باره می‌فرماید که خلاصه‌اش چنین است: از ضروریّات اسلام این است که «فرزند به فراش (همسر رسمی و قانونی) ملحق می‌شود و زناکار نصیبش سنگ است»، ولی سیاست معاویه بر ضد پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را از این حقیقت بازداشت و نصیب اصلی را به زناکار داد و زیاد را تماما به ابو سفیان زناکار ملحق کرد.

زیاد در خانه عبید هم پیمان ثقیف و از همسر او متولد شد و در بدترین دامانی تربیت شد. قبل از الحاق معاویه، او را «زیاد بن عبید ثقفی» می‌گفتند و بعد از آن «زیاد بن ابی سفیان» گفته شد! خود معاویه در زمان امام حسن علیه السّلام به او چنین نوشت: «از امیر مؤمنان معاویه بن ابی سفیان بن زیاد بن عبید، امّا بعد، تو بنده‌ای هستی که کفران نعمت کرده‌ای ... تو مادر نداری، بلکه پدر هم نداری! هنگامی که دولت بنی امیّه منقرض شد بار دیگر او را بعنوان «زیاد فرزند پدرش» و یا «زیاد فرزند مادرش» و یا «زیاد پسر سمیّه» می‌خواندند. مادر او «سمیّه» از آن دهقانی از فارس بود. آن دهقان مریض شد و طبیبی بنام حارث ثقفی را برای معالجه فراخواند و در اثر طبابت او شفا یافت. آن دهقان سمیّه را به طبیب بخشید، و آن طبیب هم سمیّه را به ازدواج غلام رومی‌اش به نام «عبید» در آورد. سمیّه هم بعنوان همسر عبید زیاد را بدنیا آورد. مادرش سمیّه از زناکاران مشهور در طائف بود که پرچم و علامتی بر خانه‌اش بود.

هنگامی که با معاویه بیعت شد زیاد نزد معاویه آمد و با او صلح کرد ... معاویه چنین صلاح دید که زیاد را به خود متمایل کند و دوستی او را با الحاق او به خود خالص کند و این مطلب مورد اتّفاق هر دو قرار گرفت.

مردم را حاضر کردند و کسانی که می‌بایست به نفع زیاد شهادت دهند نیز حاضر شدند و شهادت دروغ دادند.

(۹) «عبید» همان کسی است که زیاد در خانه او و از همسر او بدنیا آمد ولی در واقع زنازاده بود.

(۱۰) یعنی فقط در حضرت آدم نسل شما به یک دیگر می‌رسد و گر نه پدر تو نیست و فامیل تو هم نیست!

(۱۱) پیدا است که معاویه نسب ابو موسی اشعری را درست نمی‌داند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۱

شام رفتند و از شهر «صفّوریّه» عبور کردند و در آنجا کنیز آوازخوانی را همراه پسرش عبد اللّه خرید. و ابو سفیان دنباله رو امیّهٔ بن عبد شمس بود «۱۲».

برنامه عمر در اهانت عجم و علت آن

ابن ابی معیط برایم نقل کرد که تو به او خبر دادهای که نامه عمر به ابو موسی اشعری را خواندهای هنگامی که طنابی به طول پنج وجب برایش فرستاد و به او گفت: «اهل بصره را نزد خود فراخوان، و هر کس از هم پیمانان و مسلمانان عجم را که طول قامت او به پنج وجب رسید گردن بزن»! ابو موسی در این باره با تو مشورت کرد، و تو او را نهی کردی و به او دستور دادی که در این مسأله گفتگو کند. ابو موسی هم در این باره به عمر مراجعه کرد و تو نامه او را نزد عمر بردی، و این کار را از روی تعصّب برای عجمها انجام دادی و در آن روز گمان می‌کردی که از آنها و پسر «عبید» هستی «۱۳».

آنقدر به عمر اصرار کردی تا او را از نظرش برگرداندی و از تفرقه مردم ترسانیدی، و او هم از رأیش برگشت. به او گفتی: «تو که با این خاندان (نبوّت) دشمنی کردهای چگونه در امان هستی که این عجمها نزد علی جمع شوند، و او هم با کمک آنان قیام کند و حکومت ترا از بین ببرد». عمر هم از این تصمیم خودداری کرد.

برادرم! سراغ ندارم مولودی در آل ابو سفیان متولد شده باشد که شومی او بر ایشان بالاتر از تو باشد آنگاه که عمر را از تصمیمش بازداشتی و از آن کار مانع شدی «۱۴».

و به من خبر داد که آنچه باعث شده او را از نظریه‌اش در باره قتل عجمها برگردانی این بوده که گفته‌ای از علی بن ابی طالب شنیده‌ای که می‌گفته است: «عجمها برای این دین در آخر بر شما خواهند زد همان طور که شما در ابتدا آنان را برای آن زدید». و گفته:

---

(۱۲) در این جملات نوعی ابهام وجود دارد ولی اجمالا مطلبی برای درست جلوه دادن نسب زیاد است.

(۱۳) «الف»: غلام ثقیف هستی.

(۱۴) «ج»: عمر را از نظرش در باره قتل عجمها مانع شدی.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۲

«خداوند دستان شما را از عجمها پر خواهد کرد. سپس آنان افراد سخت برخوردی خواهند شد که فرار نمی‌کنند «۱۵». گردنهای شما را می‌زنند و بر غنائم شما غالب می‌شوند».

عمر به تو گفت: «من این مطالب را از پیامبر شنیده‌ام، و همین مرا وادار کرد تا به رفیق تو (ابو موسی اشعری) در باره قتل آنان نامه بنویسم!! حتی تصمیم گرفته بودم به کارگزارانم در سایر شهرها نیز همین مطلب را بنویسم».

تو به عمر گفتی: «ای امیر المؤمنین، این کار را مکن، چرا که در امان نیستی که علی آنان را به یاری خود بخواند و ایشان هم زیادند. تو هم شجاعت علی و اهل بیتش را و دشمنی ایشان با تو و رفیقت را می‌دانی».

بالاخره عمر را از رأیش منصرف کردی، و به من خبر دادی که او را از این کار بر نگرداندی مگر از روی تعصّب، نه اینکه بخاطر روایتی ترسیده و برگشته باشی «۱۶»! همچنین تو برایم نقل کردی که این مطلب را در زمان حکومت عثمان برای علی بن ابی طالب نقل کرده‌ای و او به تو خبر داده است که: «صاحبان پرچمهای سیاه که از سمت خراسان می‌آیند عجمها هستند، و آنها هستند که بر بنی امیّه در پادشاهی‌شان غالب می‌شوند و آنان را در هر جایی می‌کشند» «۱۷».

ای برادرم، اگر تو عمر را از رأیش بر نمی‌گرداندی کار او بصورت سنّتی در می‌آمد و خدا آنان را نابود می‌کرد و ریشه آنان را قطع می‌نمود، و خلفای بعد از او آن را بعنوان سنّتی عمل می‌کردند، بطوری که از عجمها مویی و ناخنی و دمنده آتشی باقی نمی‌ماند.

آنان آفت دین هستند!!

بدعتهای عمر از لسان معاویه

چه بسیار است آنچه عمر در این امت بر خلاف سنّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله قرار داده و مردم در

---

(۱۵) «الف»: شیرانی خواهند بود.

(۱۶) «ج»: عمر از این رأیش برنگشت مگر از روی ترس.

(۱۷) جمله «تحت کل حجر و کوکب» یعنی زیر هر سنگ و ستاره‌ای که یک عبارت کنایی است. و معنای آن «در هر مکانی» است که در متن آمده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۳

آنها تابع او شده‌اند و آنها را مورد عمل قرار داده‌اند «۱۸»، این هم مثل یکی از آنها می‌شد «۱۹».

از جمله آنها «۲۰»، تغییر اوست مقام ابراهیم را از جایی که پیامبر قرار داده بود، و صاع و مدّ پیامبر که آن را تغییر داد و مقدار آن را زیاد کرد، و جنب را از تیمّم نهی نمود، و چیزهای بسیاری که عمر سنّت گذاشت که بیش از هزار باب است. اعظم آنها و محبوبترین آنها نزد ما و آنکه بیشتر چشم ما را روشن نمود زایل کردن خلافت از بنی هاشم بود، در حالی که ایشان اهل و معدن آن بودند و جز برای آنان صلاحیّت نداشت و زمین جز بوسیله ایشان اصلاح نمی‌شد.

ارتباط معاویه با زیاد

هر گاه این نامه مرا خواندی آنچه در آن است پنهان کن و آن را پاره نما.

سلیم می‌گوید: نویسنده زیاد گفت: وقتی زیاد نامه را خواند آن را بر زمین زد و رو به من کرد و گفت: «وای بر من از آنچه خارج شدم و به آنچه داخل شدم. بخدا قسم از شیعیان آل محمّد و حزب آنان بودم. از آن گروه خارج شدم و در شیعیان شیطان و حزب او و از شیعیان کسی که مثل این نامه را به من می‌نویسد شدم. بخدا قسم مثل من مثل ابلیس است که از روی تکبر و کفر و حسد نخواست بر آدم سجده کند.

نسخه‌برداری سلیم از نامه سرّی معاویه

سلیم می‌گوید: شب نشده بود که نامه او را نسخه برداری کردم. وقتی شب شد زیاد نامه را خواست و آن را پاره کرد و گفت: «هرگز نباید احدی از مردم بر آنچه در این نوشته است اطلاع پیدا کند»، ولی نمی‌دانست که من از روی آن نوشته‌ام!!

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۳ ص ۲۶۱ ح ۵۳۴.

---

(۱۸) «ج»: بر خلاف سنّت محمّد سنّت قرار داده و مردم بر آنها بیعت کرده‌اند و به او اقتدا نموده است.

(۱۹) یعنی قتل عجمها هم مثل سایر بدعتهای عمر مورد عمل قرار می‌گرفت.

(۲۰) توضیح در باره این بدعتها در احادیث ۱۱ و ۱۴ و ۱۸ داده شد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۴

۲۴ اهانت عایشه به امیر المؤمنین علیه السّلام، عکس العمل پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مقابل اهانت عایشه.

اهانت عایشه به امیر المؤمنین علیه السّلام

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: از سلمان و ابو ذر و مقداد شنیدم، و همین مطلب را از علیّ بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدم و آن حضرت فرمود: راست گفته‌اند. آنان چنین گفتند:

علیّ بن ابی طالب علیه السّلام خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله وارد شد در حالی که عایشه پشت سر حضرت نشسته بود، و خانه پر از جمعیّت بود و در میان آنان پنج نفر اصحاب صحیفه و پنج نفر اصحاب شوری «۱» بودند. حضرت مکانی برای نشستن پیدا نکرد. پیامبر صلی اللّه علیه و آله به او اشاره کرد که «اینجا» یعنی پشت سر آن حضرت بنشیند.

علی علیه السّلام آمد و بین پیامبر صلی اللّه علیه و آله و عایشه نشست و مانند اعرابی‌ها زانوان را در بغل گرفت «۲». عایشه آن حضرت را کنار زد و غضب کرد و گفت: «برای نشستنت جایی جز بغل من نیافتی»؟!!!

عکس العمل پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مقابل اهانت عایشه

پیامبر صلی اللّه علیه و آله غضب کرد و فرمود: ساکت باش ای حمیرا! در باره برادرم علی مرا اذیّت مکن. او امیر المؤمنین و آقای مسلمانان و صاحب لوای حمد و پیشرو پیشانی سفیدان در روز قیامت است. خداوند اختیار پل صراط را به او می‌سپارد و او آتش را تقسیم می‌کند.

---

(۱) پنج نفر اصحاب صحیفه عبارتند از: ابو بکر و عمرو ابو عبیده جراح و معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه، و پنج نفر اصحاب شوری عبارتند از: عثمان و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و طلحه و زبیر.

(۲) «الف» و «ب» و «ج»: عایشه غضب کرد و مانند اعرابی زانوها را در بغل گرفت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۵

دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل آتش می‌نماید «۳».

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۲ ص ۲۴۵ ح ۱۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. امالی شیخ طوسی: ص ۱۸ و ۳۰.

۲. بشارة المصطفی: ص ۱۸۰.

۳. الیقین: باب‌های ۵ و ۴۴ و ۴۵ و ۵۱ و ۵۲ و ۱۶۰ و ۱۷۳.

۴. الاصابة ابن حجر: ج ۸ قسم ۱ ص ۱۸۳.

---

(۳) «ب» و «د»: خداوند در روز قیامت او را در کنار صراط می‌نشاند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۶

۲۵ نامه‌ها و مراسلات امیر المؤمنین علیه السّلام و معاویه در صفین:

اشارة

۱. پیام و نامه معاویه به امیر المؤمنین علیه السّلام: اقرار معاویه به مقام امیر المؤمنین علیه السّلام، خونخواهی معاویه برای عثمان، لعن و برائت امیر المؤمنین علیه السّلام از ابو بکر و عمر و عثمان، مظلومیّت امیر المؤمنین علیه السّلام، جریان غصب خلافت از لسان معاویه.

۲. پیام و نامه امیر المؤمنین علیه السّلام به معاویه: قتل عثمان مربوط به امام مسلمین است، اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان آن حضرت، عدم ارتباط قتل عثمان به معاویه، تقدّم فرزندان عثمان بر معاویه در خونخواهی، بیست هزار قاتل عثمان راضی به حکم امیر المؤمنین علیه السّلام.

۳. ابلاغ پیام امیر المؤمنین علیه السّلام و عکس العمل معاویه.

۴. مناشدات امیر المؤمنین علیه السّلام در صفین: مناقب بی‌انتهای امیر المؤمنین علیه السّلام، سبقت امیر المؤمنین علیه السّلام در اسلام، علی علیه السّلام افضل اوصیاء، اعلام ولایت در غدیر، حدیث کساء و آیه تطهیر، تفسیر «صادقین» به ائمه علیهم السّلام، علی علیه السّلام همچون هارون علیه السّلام، ائمه علیهم السّلام شاهدان بر مردم، حدیث ثقلین و نام دوازده امام علیهم السّلام، دریای مناقب علی علیه السّلام.

۵. نامه معاویه در جواب امیر المؤمنین علیه السّلام: عکس العمل معاویه در مقابل مناشدات امیر المؤمنین علیه السّلام، تقیه امیر المؤمنین علیه السّلام در باره ابو بکر و عمر و عثمان، مشاهدات معاویه در سقیفه.

۶. نامه امیر المؤمنین علیه السّلام در جواب معاویه: تعجب از نظر دادن معاویه در امور مسلمین، معرّفی غاصبین خلافت، فرق پیامبر و امیر المؤمنین علیه السّلام در ابلاغ دین الهی، اختلاف امّت برای امتحان، برنامه امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله، بیان تقیّه امیر المؤمنین علیه السّلام در رحمت فرستادن بر دشمنان، قرآن حجت بر مردم، دو آیه از قرآن در باره معاویه، آیه‌ای از قرآن در باره بنی امیّه، پیشگوئی از شهادت امامان علیهم السّلام، پیشگوئی از آینده سیاه امّت بدست بنی امیّه، پیشگوئی از حکومت بنی عباس، پیشگوئی از سفیانی، پیشگوئی حضرت مهدی علیه السّلام، هدف امیر المؤمنین علیه السّلام از مراسلات صفین.

۷. جواب نهایی معاویه به امیر المؤمنین علیه السّلام.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۷

نامه‌ها و مراسلات امیر المؤمنین علیه السّلام و معاویه در صفین ابان از سلیم نقل می‌کند، و نیز ابو هارون عبدی «۱» گفته که این حدیث را از عمر بن ابی سلمه شنیده است:

۱ پیام و نامه معاویه به امیر المؤمنین علیه السّلام

اشارة

سلیم می‌گوید: در حالی که ما همراه امیر المؤمنین علیه السّلام در صفین بودیم، معاویه ابو درداء «۲» و ابو هریره را فراخواند و به ایشان گفت: نزد علی بروید و از قول من به او سلام برسانید و به او بگوئید:

اقرار معاویه به مقام امیر المؤمنین علیه السّلام

بخدا قسم من می‌دانم که تو سزاوارترین مردم به خلافت هستی و از من به آن سزاوارتری، زیرا تو از مهاجرینی هستی که پیش از همه مسلمان شدند و من از آزادشدگان «۳» هستم. و من مثل سوابق تو در اسلام و خویشاوندی پیامبر و علم تو «۴» به کتاب خدا و سنت پیامبرش را ندارم.

---

(۱) ابو هارون عبدی عمارة بن جویرة یا جوین است که در سال ۱۳۴ از دنیا رفته است.

(۲) ابو درداء عویمر بن عامر بن زید خزرجی است. در نسخه «ج» در همه موارد این حدیث بجای ابو درداء نام «ابو مسلم خولانی» آمده است.

(۳) اشاره به فتح مکه است که در آن روز همه مشرکین از جمله معاویه و پدر و پسرش از آزادشدگان پیامبر صلی اللّه علیه و آله شدند.

(۴) «ب» و «د»: عمل تو.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۸

مهاجرین و انصار هم با تو بیعت کردند پس از آنکه سه روز در باره تو مشورت نمودند. سپس نزد تو آمدند و به خواست خود و بدون اجبار با تو بیعت کردند. و اوّل کسانی که با تو بیعت کردند طلحه و زبیر بودند، ولی بعد بیعت خود را شکستند و به تو ظلم کردند و آنچه حقّشان نبود طلب کردند.

خونخواهی معاویه برای عثمان

من پسر عموی عثمان و طالب خون او هستم. به من خبر رسیده است که تو در باره قتل عثمان عذر می‌آوری و از خون او اظهار برائت می‌نمائی و معتقدی که وقتی او کشته شد تو در خانه‌ات عزلت گزیده بودی، و وقتی او کشته شد تو «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» گفته‌ای و نیز گفته‌ای: «خدایا من راضی نبودم و کمک هم نکردم».

در روز جنگ جمل وقتی اطرافیان شتر عایشه به هیجان در آمده و فریاد زده‌اند: «یا لثارات عثمان» تو گفته‌ای: «امروز قاتلین عثمان به صورت در آتش در آیند. آیا ما او را کشتیم؟ او را آن دو (طلحه و زبیر) و آن زن که همراهشان است کشتند و فرمان قتل او را دادند در حالی که من در خانه‌ام نشسته بودم»! من پسر عموی عثمان و ولیّ او و طالب خون او هستم. اگر مسأله چنین است که تو می‌گویی، قاتلین عثمان را در اختیار ما بگذار و آنان را به ما تحویل ده تا در مقابل پسر عمویمان آنان را به قتل برسانیم، و با تو بیعت کنیم و خلافت را به تو تسلیم نمائیم! این مطلب اوّل.

لعن و برائت امیر المؤمنین علیه السّلام از ابو بکر و عمر و عثمان

مطلب دوم اینکه جاسوسانم به من خبر داده‌اند و نامه‌هایی به دستم رسیده از طرف دوستان عثمان که همراه تو می‌جنگند و تو گمان می‌کنی با تو هم عقیده‌اند و به خلافت تو راضی‌اند در حالی که خواسته‌شان با ما و قلبشان نزد ما است و فقط بدنشان همراه توست. و خبر این است که تو ولایت ابو بکر و عمر را اظهار می‌نمائی و بر آن دو رحمت

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۱۹

می‌فرستی، ولی در باره عثمان خودداری می‌کنی و او را یاد نمی‌نمایی و بر او رحمت نمی‌فرستی و او را لعنت هم نمی‌کنی.

در باره تو به من خبر رسیده است که وقتی با اهل سرّ خبیثت و شیعیانت و خواصّ گمراه و تغییر دهنده و کاذب خود در خلوت جمع می‌شوید نزد آنان از ابو بکر و عمر و عثمان برائت می‌جویی و آنان را لعنت می‌کنی! ادّعا کرده‌ای که تو خلیفه پیامبر در امّتش و وصیّ او در میان ایشان هستی و خداوند اطاعت تو را بر مؤمنین واجب کرده و در کتابش و سنّت پیامبرش به ولایت تو امر کرده است، و به محمّد دستور داده که این مطلب را در امتش بپا دارد و بر او آیه نازل کرده است که: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ، بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ «۵»، «ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده برسان، و اگر چنین نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده‌ای، و خداوند ترا از شرّ مردم حفظ می‌کند». او هم امّتش را در غدیر خم جمع کرد «۶» و آنچه در باره

تو از جانب خداوند مأمور شده بود ابلاغ نمود و دستور داد حاضر به غائب برساند، و به مردم خبر داد که تو بر مردم صاحب اختیارتر از خودشان هستی، و تو نسبت به پیامبر همچون هارون نسبت به موسی هستی.

مظلومیّت امیر المؤمنین علیه السّلام

در باره تو به من خبر رسیده است که برای مردم خطبه‌ای نمی‌خوانی مگر آنکه قبل از پائین آمدن از منبر می‌گوئی: «بخدا قسم من سزاوارترین مردم برای آنان هستم، و از روزی که پیامبر از دنیا رفته همچنان مظلوم بوده‌ام».

جریان غصب خلافت از لسان معاویه

اگر این خبری که در باره تو به من رسیده درست باشد ظلم ابو بکر و عمر نسبت به

---

(۵) سوره مائده: آیه ۶۷.

(۶) «الف»: قریش و انصار و بنی امیّه را در غدیر خم جمع کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۰

تو بالاتر از ظلم عثمان است. پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت و ما حاضر بودیم. عمر با ابو بکر بیعت کرد و از تو دستوری نخواست و نه با تو مشورت کرد. آن دو در مقابل انصار با حق و حجّت تو و خویشاوندی با پیامبر انصار را محکوم کردند. اگر در مقابل تو تسلیم می‌شدند و با تو بیعت می‌کردند عثمان زودتر از همه مردم با تو بیعت می‌کرد بخاطر خویشاوندی او با تو و حق تو بر او چرا که او پسر عمو و پسر عمّه توست.

سپس ابو بکر عمدا اقدامی کرد و هنگام مرگش خلافت را به عمر برگرداند و هنگام جانشین قرار دادن او با تو مشورت نکرد و از تو دستوری نخواست و برای او بیعت گرفت.

سپس عمر تو را در شوری بین شش نفر قرارداد و همه مهاجرین و انصار و دیگران را از مسأله خلافت خارج ساخت. شما هم وقتی در روز سوم دیدید مردم جمع شده‌اند و شمشیرها را کشیده‌اند و بخدا قسم یاد کرده‌اند که اگر آفتاب غروب کند و یکی را از بین خود انتخاب نکرده باشید گردنتان را بزنند و دستور وصیّت عمر را در باره شما اجرا کنند، وقتی این برنامه را دیدید اختیار کار خود را به ابن عوف سپردید. او با عثمان بیعت کرد و شما هم با او بیعت نمودید.

سپس عثمان مورد محاصره قرار گرفت و از شما کمک خواست، ولی او را یاری نکردید، و شما را فرا خواند ولی او را اجابت نکردید، و این در حالی بود که بیعت او بر گردن شما بود، و شما ای مهاجرین و انصار حاضر و شاهد بودید، ولی اهل مصر را آزاد گذاردید تا او را کشتند و گروههایی از شما هم آنان را در قتل وی کمک کردند و اکثریت شما او را خوار کردید. بنا بر این در باره او یا قاتل و یا دستور دهنده و یا خوارکننده بودید.

سپس مردم با تو بیعت کردند، و تو از من به امر خلافت سزاوارتری. پس قاتلان عثمان را در اختیار من بگذار تا آنان را بکشم و خلافت را به تو تسلیم کنم، و من و همه افراد اهل شام که نزد من هستند با تو بیعت کنیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۱

۲ پیام و نامه امیر المؤمنین علیه السّلام به معاویه

اشارة

وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام نامه معاویه را خواند، و ابو درداء و ابو هریره پیام و سخن او را به حضرت ابلاغ کردند، به ابو درداء فرمود: آنچه معاویه شما را برای آن فرستاده بود به من رساندید. اکنون از من بشنوید و از قول من به او برسانید همان طور که از قول او به من رساندید.

قتل عثمان مربوط به امام مسلمین است

به معاویه بگوئید: عثمان بن عفان از این دو فرض خارج نیست: یا امام هدایتی است که ریختن خون او حرام و کمک او واجب است و سرپیچی از فرمان او حلال نیست و امت حقّ خوارکردن او را ندارند، و یا اینکه امام گمراهی است که ریختن خون او حلال است و ولایت و یاری او جایز نیست. بنا بر این از این دو حالت خارج نیست.

آنچه در حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمین واجب است بعد از آنکه امامشان مرد یا کشته شد- چه گمراه باشد و چه هدایت شده، چه مظلوم باشد و چه ظالم، چه ریختن خونش حلال باشد و چه حرام- این است که هیچ عملی انجام ندهند و کار جدیدی بپا نکنند و دست از پا خطا نکنند و کاری را شروع نکنند قبل از آنکه برای خود امامی عفیف و عالم و با تقوی و عارف به قضاوت و به سنت برگزینند تا امور آنان را جمع نماید و در بین آنان حکم نماید و برای مظلوم از ظالم حقّش را بگیرد و مرزهای آنان را حفظ نماید و غنائم و حقوق مالی آنان را جمع آوری کند و حجّ و نماز جمعه آنان را بپا دارد و صدقات آنان را جمع نماید. سپس در باره امامشان که به ظلم کشته شده نزد او برای حکم بروند و قاتلین او را برای محاکمه نزد او ببرند تا بین آنان به حق حکم نماید: اگر امامشان

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۲

مظلوم کشته شده به نفع اولیاء او خونش را ثابت کند، و اگر ظالم کشته شده نظر دهد که حکم آن چیست.

اگر اختیار در امامت بدست مردم باشد این اوّل کاری است که باید انجام دهند، و امامی انتخاب کنند تا امور آنان را منظّم نماید و تابع او شوند و او را اطاعت نمایند. ولی اگر اختیار بدست خداوند و پیامبرش است، خدا مردم را از نظر دادن در این مسأله و انتخاب آن کفایت کرده است، و پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای آنان امامی را پسندیده و آنان را به اطاعت و تابعیت او مأمور کرده است.

مردم بعد از قتل عثمان با من بیعت کردند و مهاجرین و انصار پس از سه روز مشورت در باره‌ام با من بیعت نمودند، و هم آنان بودند که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کردند و امامت آنان را منعقد کردند. این مسأله را اهل بدر و سابقه داران از مهاجرین و انصار بر عهده گرفتند، با این تفاوت که با افراد قبل از من بدون مشورت عموم مردم بیعت کردند ولی بیعت من با مشورت عموم مردم بود.

اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان آن حضرت

بنا بر این اگر خداوند جلّ اسمه اختیار را بدست امّت سپرده است و این امت است که باید برای خود انتخاب کنند و نظر دهند، و انتخاب و نظرشان بهتر از انتخاب خدا و رسولش برای آنان است، و هر کس را امّت انتخاب کنند و با او بیعت نمایند بیعت او بیعت هدایت است و امامی می‌شود که اطاعت او و یاریش بر مردم واجب است، اگر چنین است در باره من نیز مشورت کردند و مرا به اجماع و اتفاق امّت انتخاب کردند.

و اگر خداوند عزّ و جلّ است که باید اختیار کند و حق انتخاب با اوست، خداوند مرا برای امّت انتخاب کرده است و بعنوان خلیفه برای آنان قرار داده است و آنان را در کتاب منزل خود و در سنّت پیامبرش «۷» مأمور به اطاعت و یاری من نموده است، و این حجّت مرا قوی‌تر و حقّ مرا واجب‌تر می‌نماید.

---

(۷) «ج»: بر لسان پیامبرش.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۳

عدم ارتباط قتل عثمان به معاویه

فرمود: اگر عثمان در زمان ابو بکر و عمر کشته شده بود، آیا معاویه حق داشت بعنوان خونخواهی عثمان به جنگ آنان و قیام بر علیه آنان اقدام کند؟

ابو هریرهٔ و ابو درداء گفتند: نه.

حضرت فرمود: من نیز همین طور! اگر معاویه بگوید: «آری»، به او بگویید: در این صورت برای هر کسی که به او ظلمی شده یا کسی از نزدیکانش کشته شده جایز می‌شود عصای مسلمین را بشکند و جماعت آنان را متفرق کند و مردم را بسوی خویش فراخواند!! اضافه بر اینکه فرزندان عثمان برای طلب خون پدرشان سزاوارتر از معاویه‌اند.

سلیم می‌گوید: ابو درداء و ابو هریره ساکت شدند و گفتند: نسبت به خودت به انصاف سخن گفتی!

تقدم فرزندان عثمان بر معاویه در خونخواهی

حضرت فرمود: بجان خودم قسم، معاویه هم اگر بر سخن خود و آنچه به من حق داده ثابت باشد نسبت به من انصاف داده است. اینان پسران عثمان‌اند که مرد شده‌اند و به سنّ بلوغ رسیده‌اند و کودک نیستند و کسی صاحب اختیار آنان نیست. بیایند تا بین آنان و قاتلین پدرشان جمع نمایم. اگر از استدلال در مقابل آنان عاجز ماندند برای معاویه شهادت دهند که صاحب اختیار و وکیل آنان و نائب و طرف دعوای آنان در خصومتشان است.

آنگاه آنان و خصم‌هایشان در مقابل من مانند خصمهایی که نزد امام و والی با اقرار به حکم او و اجرای قضاوت او می‌نشینند حاضر شوند، و من در دلیل آنان و دلیل خصمهایشان نظر دهم. اگر پدرشان ظالم کشته شده بود و ریختن خونش حلال بود خون او را باطل اعلام کنم، و اگر مظلوم بود و ریختن خونش حرام، نسبت به قاتل پدرشان

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۴

حکم به قصاص کنم. اگر بخواهند او را بکشند و اگر بخواهند عفو کنند و اگر بخواهند دیه قبول کنند.

بیست هزار قاتل عثمان راضی بحکم امیر المؤمنین علیه السّلام

این قاتلان عثمان در لشکر من‌اند که به قتل او اقرار دارند و به حکم من به نفع آنان یا بر علیه خود راضی‌اند. فرزندان عثمان و یا معاویه- اگر صاحب اختیار و وکیل آنان است- نزد من بیایند و قاتلین او را مورد مخاصمه قرار دهند و آنان را به محاکمه بکشند تا بین آنان طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش حکم نمایم.

و اگر معاویه می‌خواهد گناهی که نکرده‌ایم به ما نسبت دهد و در پی بهانه و اباطیل است، پس هر نسبتی می‌خواهد بدهد که خداوند بزودی بر علیه او یاری خواهد کرد.

ابو درداء و ابو هریره گفتند: بخدا قسم، نسبت به خود به انصاف سخن گفتی و از انصاف هم فراتر رفتی، و بهانه او را از بین بردی و دلیل او را باطل کردی و دلیل قوی و درستی آوردی که اشکالی در آن نیست «۸».

ابو هریره و ابو درداء بیرون آمدند. ناگهان بیست هزار نفر را با پوششهای آهنین دیدند که می‌گفتند «۹»: «ما قاتلین عثمان هستیم و به حکم علی علیه السّلام بر ضرر خود یا به نفعمان اقرار می‌کنیم و راضی هستیم. اولیاء عثمان بیایند و ما را در مورد خون پدرشان نزد امیر المؤمنین علیه السّلام به محاکمه بکشند، اگر قصاص یا دیه بر ما لازم شد در مقابل حکم او صبر می‌کنیم و تسلیم می‌شویم».

ابو درداء و ابو هریره گفتند: به انصاف سخن گفتید، و برای علی هم جایز نیست شما را به معاویه تحویل دهد و نه اینکه شما را بکشد تا آنکه شما را نزد او به محاکمه بکشد و بین شما و خصمتان طبق کتاب خدا و سنّت پیامبرش حکم نماید.

---

(۸) «ج»: دلیل قوی نافذی آوردی که نورانی است.

(۹) «د»: صدا می‌زدند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۵

۳ ابلاغ پیام امیر المؤمنین علیه السّلام و عکس العمل معاویه

ابو درداء و ابو هریره براه افتادند تا نزد معاویه رسیدند و آنچه امیر المؤمنین علیه السّلام و نیز آنچه قاتلین عثمان و ابو النعمان بن ضمان «۱۰» گفته بودند به او خبر دادند.

معاویه گفت: در باره رحمت فرستادن بر ابو بکر و عمر و خودداری او از رحمت بر عثمان، و اظهار برائت پنهانی از او و آنچه در باره جانشینی پیامبر صلی اللّه علیه و آله ادّعا می‌کند، و اینکه از روز وفات پیامبر دائما مظلوم بوده است، چه جوابی به شما داد؟

آن دو گفتند: بلی، نزد ما بر ابو بکر و عمر و عثمان رحمت فرستاد و ما می‌شنیدیم «۱۱».

سپس در ضمن سخنانش به ما گفت: اگر خداوند اختیار را به امت داده است و آنانند که انتخاب می‌کنند و در باره خودشان نظر می‌دهند و انتخاب آنان و نظرشان از انتخاب خدا و رسولش برای آنان بهتر و هدایت یافته‌تر است، پس همانان بودند که مرا انتخاب کردند و با من بیعت نمودند و بنا بر این بیعت من بیعت هدایت است و من امامی هستم که اطاعت و یاریم بر مردم واجب است زیرا آنان در باره من مشورت کردند و مرا انتخاب نمودند.

و اگر انتخاب خدا و رسولش از انتخاب و نظر خودشان بهتر و هدایت یافته‌تر است، پس خدا و رسولش مرا برای امت انتخاب کرده و خلیفه بر آنان قرار داده‌اند و به آنان دستور یاری و اطاعت مرا در کتاب منزل خدا که بر زبان پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرسلش جاری شده داده‌اند، و این برای حجّت من قوی‌تر است و حق مرا واجب‌تر می‌کند.

---

(۱۰) ابو النعمان شناخته نشد و جهت ذکر نامش در اینجا نیز معلوم نیست. احتمالا او کسی بوده که به نیابت از قاتلین عثمان سخن می‌گفته است.

(۱۱) توضیح لازم در باره این مسأله از لسان خود امیر المؤمنین علیه السّلام در ص ۴۳۵ و ۴۴۰ از همین کتاب ذکر خواهد شد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۶

۴ مناشدات «۱۲» امیر المؤمنین علیه السّلام در صفّین

اشارة

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام در میان لشکرش بر فراز منبر قرار گرفت و مردم را و هر کس از اهل آن منطقه و مهاجرین و انصار را که حاضر بودند جمع کرد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و سپس فرمود:

مناقب بی‌انتهای امیر المؤمنین علیه السّلام

ای مردم، مناقب من بیشتر از آن است که احصا گردد و شمرده شود. من با ذکر آنچه خداوند در کتابش نازل کرده و پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره‌ام فرموده از ذکر سایر مناقب و فضائلم صرف نظر می‌کنم.

سبقت امیر المؤمنین علیه السّلام در اسلام

آیا می‌دانید که خداوند در کتاب ناطقش در بیش از یک آیه، سبقت‌گیرنده در اسلام را بر مسبوق فضیلت داده است، و احدی از امّت به سوی خدا و رسولش از من سبقت نگرفته است؟ گفتند: آری بخدا قسم.

علی علیه السّلام افضل اوصیاء

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم در این باره که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله پرسیده شد در باره قول خداوند وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ «۱۳»، «سابقین، سابقین، آنانند مقرّبین»، و

---

(۱۲) معنی مناشده در پاورقی ۹ از حدیث ۱۱ ذکر شد.

(۱۳) سوره واقعه: آیه ۱۰ و ۱۱.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۷

آن حضرت فرمود: خداوند این آیه را در باره انبیاء و اوصیای آن نازل کرده است، و من افضل انبیاء خدا و برادرم و وصیّم علی بن ابی طالب افضل اوصیاء است؟

در اینجا حدود هفتاد نفر از اهل بدر که اکثرشان از انصار و بقیّه از مهاجرین بودند بپا خاستند که از جمله آنان ابو الهیثم بن تیّهان و ابو ایوب خالد بن زید انصاری و از مهاجرین عمار یاسر و غیر او بودند. اینان گفتند: ما شهادت می‌دهیم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم که این مطلب را می‌فرمود.

اعلام ولایت در غدیر

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم در باره قول خداوند: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ «۱۴»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و اولی الامر خود اطاعت کنید»، و قول خداوند: إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ «۱۵»، «صاحب اختیار شما خدا و رسولش و کسانی هستند که ایمان آورده نماز را بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، و سپس می‌فرماید: وَ لَمْ یَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِینَ وَلِیجَةً «۱۶»، «غیر از خدا و رسولش و مؤمنین برای خود محل اعتمادی بر نمی‌گزینند».

مردم پرسیدند: یا رسول اللّه، آیا این مخصوص بعضی از مؤمنین است یا شامل همه آنان است؟ خداوند عزّ و جلّ دستور داد تا به مردم بفهماند که آیات در باره چه کسی نازل شده است و ولایت را برای آنان تفسیر کند همان طور که نماز و روزه و زکات و حجّشان را بیان کرده است «۱۷».

آن حضرت هم مرا در غدیر خم منصوب کرد و فرمود: «خداوند رسالتی را به من سپرده است که بخاطر آن سینه‌ام به تنگ آمده است و چنین گمان برده‌ام که مردم مرا

---

(۱۴) سوره نساء: آیه ۵۹.

(۱۵) سوره مائده: آیه ۵۵.

(۱۶) سوره توبه: آیه ۱۶.

(۱۷) «ج»: برای آنان بیان کند ولایت برای چه کسی است همان طور که مسأله نماز و روزه آنان را تفسیر کرده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۸

تکذیب می‌کنند، ولی خداوند مرا ترسانده که باید ابلاغ کنم و گر نه مرا عذاب خواهد کرد. ای علی بپا خیز»! سپس ندای نماز جماعت داد و نماز ظهر را با مردم خواند و سپس فرمود: «ای مردم، خداوند صاحب اختیار من، و من صاحب اختیار مؤمنین هستم و اختیارم بر آنان از خودشان بیشتر است. بدانید که هر کس من صاحب اختیار او بوده‌ام علی صاحب اختیار اوست. پروردگارا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد. یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار گردان هر کس او را خوار کند».

سلمان فارسی بپا خاست و گفت: یا رسول اللّه، ولایت او چگونه است؟ فرمود:

«ولایت او همچون ولایت من است. هر کس من نسبت به او صاحب اختیارتر از خودش هستم علی هم نسبت به او صاحب اختیارتر است».

خداوند تعالی هم این آیه را نازل کرد: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً «۱۸»، «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما به حد کمال رساندم و اسلام را بعنوان دین شما راضی شدم».

سلمان فارسی پرسید: یا رسول اللّه، آیا این آیات بخصوص در باره علی نازل شده است؟ پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «در باره او و جانشینانم «۱۹» تا روز قیامت نازل شده است». و سپس فرمود: «ای سلمان، تو و کسانی که با تو در این مطلب حاضر بودند شاهد باشید و حاضران به غائبان برسانند.

سلمان فارسی عرض کرد: یا رسول اللّه، آنان را برای ما بیان فرما «۲۰». فرمود: «علی برادرم و وزیرم و وصیّم و وارثم و خلیفه‌ام در امتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من، و یازده امام از فرزندانش، اوّل آنان فرزندم حسن و سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری، که قرآن با آنان است و آنان با قرآنند، و از آن جدا

---

(۱۸) سوره مائده: آیه ۳.

(۱۹) «ج»: جانشینانم از فرزندان او.

(۲۰) «ج»: نام آنان را ذکر فرما.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۲۹

نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند».

دوازده نفر از بدریّین برخاستند و گفتند: ما شهادت می‌دهیم که این مطالب را همان طور که گفتی از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم، نه یک حرف زیاد نمودی و نه کم کردی، و پیامبر صلی اللّه علیه و آله ما را بر این مطلب شاهد گرفت.

بقیّه هفتاد نفر هم گفتند: این مطالب را شنیدیم ولی همه آن را حفظ نکردیم، ولی این دوازده نفر برگزیدگان و بهتران ما هستند.

حضرت فرمود: راست گفتید. همه مردم در حفظ یکسان نیستند، بعضی از مردم از دیگران بهتر حفظ می‌کنند «۲۱».

از بین دوازده نفر چهار نفر برخاستند: ابو الهیثم بن تیهان، ابو ایّوب انصاری، عمّار بن یاسر، خزیمهٔ بن ثابت ذو الشهادتین که خداوند آنان را رحمت کند. اینان گفتند:

شهادت می‌دهیم که سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله را شنیدیم و آن را حفظ کردیم که در آن روز فرمود در حالی که ایستاده بود و علی هم در کنار او ایستاده بود. سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «ای مردم، خداوند به من دستور داده که برای شما امام و وصیّ و جانشینی منصوب کنم که وصیّ پیامبرتان در میان شما و جانشین من در امّتم و بین اهل بیتم بعد از من باشد. کسی که خداوند در کتابش اطاعت او را بر مؤمنین واجب کرده و به شما دستور ولایت او را داده است. من از ترس اهل نفاق و تکذیب آنان از پروردگارم خواستم که این دستور را از عهده من بردارد، ولی خداوند مرا ترسانید که باید ابلاغ کنم و گر نه مرا عذاب خواهد کرد.

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای مردم، خداوند در کتابش شما را به نماز دستور داده و من آن را برای شما بیان کردم و سنّتهای آن را گفتم، و به زکات و روزه و حج امر کرده و من برای شما بیان کردم و تفسیر نمودم، و در کتابش به ولایت «۲۲» دستور داده و من- ای مردم-

---

(۲۱) «ج»: بقیه هفتاد نفر گفتند: آنچه گفتی بیاد داریم و اکثر این مطالب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله بخاطر سپرده‌ایم، ولی این دوازده نفر از بزرگان اصحاب آن حضرت و افضل آنانند، و اینان از قول او آنچه گفتی و ما هم شنیده‌ایم را بیاد دارند، و همه مردم در حفظ یکسان نیستند چرا که بعضی از بعض دیگر بهتر حفظ می‌کنند.

(۲۲) «ج»: به ولایت علی علیه السّلام.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۰

شما را شاهد می‌گیرم که آن مخصوص علی بن ابی طالب و جانشینان از فرزندان من و فرزندان برادرم و وصیّم است. علی اوّل ایشان و سپس حسن و بعد حسین و سپس نه نفر از فرزندان پسرم حسین‌اند. از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. ای مردم، من پناهگاه شما و امامتان بعد از خودم و راهنما «۲۳» و هدایت‌کننده شما را به شما معرّفی کرده‌ام و او برادرم علی بن ابی طالب است.

او در بین شما مثل من در میانتان است. دین خود را بر عهده او بسپارید و در همه امورتان از او اطاعت کنید. همه آنچه خداوند به من آموخته نزد اوست، و خداوند به من دستور داده آنها را به او بیاموزم و به شما بفهمانم که آن علوم نزد اوست. از او سؤال کنید و از او و جانشینان بعد از او بیاموزید. به آنان یاد ندهید و از آنان پیشی نگیرید و از آنان تخلف نکنید. آنان با حق‌اند و حق با آنان است، نه از آن جدا می‌شوند و نه حقّ از آنان جدا می‌شود».

حدیث کساء و آیه تطهیر

سپس علی علیه السّلام به ابو هریره و ابو درداء و کسانی که در اطرافش بودند فرمود: ای مردم، آیا می‌دانید خداوند تبارک و تعالی در کتابش چنین نازل کرده است: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «۲۴»، «خداوند چنین می‌خواهد که هر بدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک گرداند».

پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرا و فاطمه و حسن و حسین را همراه خود زیر عبایش جمع کرد و عرض کرد: «خدایا، اینان عترت و خاصّان من و اهل بیتم هستند. هر بدی را از اینان ببر و ایشان را پاک گردان».

امّ سلمه گفت: یا رسول اللّه، آیا من هستم؟ فرمود: «تو خوب هستی ولی این آیه بخصوص در باره من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو پسرم حسن و حسین و نه امام

---

(۲۳) «ج»: من مقدّم‌تر شما بعد از خودم و صاحب اختیارتان را و ...

(۲۴) سوره احزاب: آیه ۳۳.

از فرزندان پسرم حسین نازل شده و هیچ کس جز ما در این مورد همراهمان نیست».

همه افراد (یعنی هفتاد نفر اهل بدر) برخاستند و گفتند: ما شهادت می‌دهیم امّ سلمه این مطلب را بر ایمان نقل کرد «۲۵». ما هم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله این مطلب را سؤال کردیم و آن حضرت همان طور که امّ سلمه نقل کرده بود بر ایمان نقل کرد.

تفسیر «صادقین» به ائمه علیهم السّلام

سپس علی علیه السّلام فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که خداوند- جل اسمه- در کتابش چنین نازل کرده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ «۲۶»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و با صادقین باشید».

سلمان پرسید: یا رسول اللّه، این آیه عامّ است یا خاصّ؟ فرمود: آنان که دستور داده شده‌اند عامّاند زیرا جمعیّت مؤمنین به این دستور مأمور شده‌اند، ولی «صادقین» مخصوص برادرم علی بن ابی طالب و جانشینانم بعد از او تا روز قیامت است.

علی علیه السّلام همچون هارون علیه السّلام

علی علیه السّلام فرمود: من در جنگ تبوک به پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کردم: یا رسول اللّه، چرا مرا بجای خود در مدینه گذاشتی (و با خود نبردی)؟ فرمود: یا علی، مدینه صلاحیّت کسی جز من و تو را ندارد، و تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی مگر در نبوّت که پیامبری بعد از من نیست.

عدّه‌ای از مهاجرین و انصار که همراه حضرت بودند برخاستند و گفتند: شهادت می‌دهیم که این مطلب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله در جنگ تبوک شنیدیم.

---

(۲۵) «ج»: مردی از اصحاب حضرت برخاست و گفت: شهادت می‌دهم که امّ سلمه این مطلب را برایم نقل کرد. بعد از او عده‌ای از مهاجرین و انصار از جا برخاستند و گفتند: ما هم شهادت می‌دهیم که امّ سلمه این مطلب را بر ایمان نقل کرد.

(۲۶) سوره توبه: آیه ۱۱۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۲

ائمه علیهم السّلام شاهدان بر مردم

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که خدای عزّ و جلّ در سوره حج چنین نازل کرده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ فَأَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیرُ «۲۷»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را عبادت نمائید و کار خیر انجام دهید، به امید آنکه رستگار شوید، و در راه خدا آن طور که باید جهاد کنید. او شما را انتخاب کرده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. دین پدرتان ابراهیم، که او شما را از قبل «مسلمان» نامید. و در این باره تا پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بر شما شاهد باشد و شما شاهد بر مردم باشید. پس نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید و به خداوند اعتصام جوئید. اوست صاحب اختیار شما، و خوب صاحب اختیار و خوب کمک‌کننده‌ای است».

سلمان برخاست و عرض کرد: یا رسول اللَّه، اینها چه کسانی هستند که تو بر آنان شاهدی و آنان شاهد بر مردم‌اند، و خداوند آنان را انتخاب کرده و در دین برای آنان سختی قرار نداده، دین پدرشان ابراهیم؟

پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: «خداوند از اینان سیزده نفر را قصد کرده است: من و برادرم علی بن ابی طالب و یازده نفر از فرزندانم یکی پس از دیگری، که همگی امام هستند. قرآن با آنان و آنان با قرآنند. از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند».

گفتند: آری بخدا قسم «۲۸».

---

(۲۷) سوره حج: آیه‌های ۷۷ و ۷۸.

(۲۸) «ج»: جمعی از مردم گفتند: آری بخدا. بخدا قسم ما شهادت می‌دهیم که این مطلب را از پیامبر صلی اللَّه علیه و آله شنیدیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۳

حدیث ثقلین و نام دوازده امام علیهم السّلام

علی علیه السّلام فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بعنوان خطابه برخاست و بعد از آن خطبه‌ای نخواند «۲۹»، و فرمود: «ای مردم، من در میان شما دو چیز باقی گذاردم که تا به آنها تمسّک کرده‌اید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیتم. خداوند لطیف خبیر به من سپرده است که این دو از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند»؟

گفتند: آری بخدا قسم، ما در همه این مطالب نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله حاضر بودیم. فرمود:

خداوند مرا بس است.

دوازده نفر از جماعت اهل بدر برخاستند و گفتند: شهادت می‌دهیم وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله این خطابه را در روزی که از دنیا رفت ایراد فرمود، عمر بن خطّاب بحالت شبه غضب برخاست و گفت: یا رسول اللّه، آیا همه اهل بیتت؟ فرمود: نه، بلکه جانشینانم، برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه‌ام در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من از آنهاست و یازده نفر از فرزندانش. این (علی) اوّل آنان و افضلشان است، سپس این دو پسرم- و حضرت اشاره به امام حسن و امام حسین علیهما السّلام کردند- سپس وصیّ پسرم که بنام برادرم علی نامیده می‌شود و پسر حسین است. سپس وصیّ علی که فرزند اوست و نامش محمّد است. سپس جعفر بن محمّد، سپس موسی بن جعفر، سپس علیّ بن موسی، سپس محمّد بن علی، سپس علیّ بن محمّد، سپس حسن بن علیّ، سپس محمّد بن الحسن مهدیّ امّت که نامش نام من و طینت او همچون طینت من است. طبق امر من امر می‌کند و طبق نهی من نهی می‌نماید. زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد. هر کدام از آنها یکی پس از دیگری و پشت سر هم خواهند آمد «۳۰» تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. آنان شاهدان خدا در زمین و حجّت‌های او بر خلقش هستند.

---

(۲۹) «ج»: خطبه‌ای نخواند تا از دنیا رفت.

(۳۰) در «الف» عبارات فوق چنین است: «سپس جانشین من این پسرم است- و حضرت اشاره به امام حسن علیه السّلام کردند- سپس جانشین او این است- و حضرت اشاره به امام حسین علیه السّلام کردند- سپس جانشین من پسرم همنام برادرم است. سپس جانشین او همنام من است. سپس هفت نفر از فرزندانش ....

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۴

هر کس از آنان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند خدا را عصیان کرده است.

بقیّه هفتاد نفر بدریّین و همان تعداد از دیگران برخاستند و گفتند: مطلبی که فراموش کرده بودیم بیادمان آوردی! ما شهادت می‌دهیم که این مطلب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم.

دریای مناقب امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام به سؤال و جواب بازگشت، و مطلبی از آنچه در زمان حکومت عثمان در مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله از آن حضرت پرسیده بودند «۳۱» باقی نگذاشت مگر آنکه در آن باره آنان را قسم داد، تا آنکه همه مناقبش را و آنچه پیامبر

صلی اللّه علیه و آله در باره‌اش فرموده بود ذکر کرد، و در همه آنها او را تصدیق می‌کردند و شهادت می‌دادند که مطلب حقّی است که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌اند.

۵ نامه معاویه در جواب امیر المؤمنین علیه السّلام

عکس العمل معاویه در مقابل مناشدات امیر المؤمنین علیه السّلام

وقتی ابو درداء و ابو هریره همه این مطالب را و نیز عکس العمل مردم را برای معاویه گفتند، از شدت ناراحتی رخ در هم کشید و سر بزیر انداخت «۳۲» و گفت: ای ابو درداء و ای ابو هریره، اگر آنچه در باره او نقل می‌کنید حق باشد همه مهاجرین و انصار، جز او و اهل بیت و شیعیانش هلاک شده‌اند.

---

(۳۱) در باره مطالب مربوط به زمان عثمان به حدیث ۱۱ همین کتاب در ص ۲۸۷ مراجعه شود.

(۳۲) «ج»: ابو مسلم و ابو هریره رفتند و همه آنچه علی علیه السّلام فرموده بود و مردم برایش شهادت داده بودند که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌اند برای معاویه نقل کردند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۵

تقیّه امیر المؤمنین علیه السّلام در باره ابو بکر و عمر و عثمان

سپس معاویه به امیر المؤمنین علیه السّلام چنین نوشت:

اگر آنچه گفته‌ای و ادعا کرده‌ای و اصحابت را بر آن شاهد گرفته‌ای حق باشد، در این صورت ابو بکر و عمر و عثمان و همه مهاجرین و انصار غیر تو و اهل بیت و شیعیانت هلاک شده‌اند.

خبر رحمت فرستادن و استغفار تو برای آنان به من رسیده است. این مطلب یکی از دو صورت است که سوّمی ندارد: یا از روی تقیّه است که می‌ترسی اگر از آنان اظهار برائت و بیزاری نمائی اهل لشکرت که بوسیله آنان با من می‌جنگی از اطرافت پراکنده شوند، و یا آنچه ادّعا کرده‌ای باطل و دروغ است! به من خبر رسیده «۳۳»- و این مطلب را یکی از خواصت که به او اطمینان داری «۳۴» برایم خبر آورده است- که تو به شیعیان گمراه و خواصّ خود که بد معتمدانی هستند می‌گوئی «۳۵»: «من سه پسرم را به نامهای ابو بکر و عمر و عثمان نامگذاری کرده‌ام. هر گاه از من شنیدید که به یکی از امامان ضلالت رحمت می‌فرستم پسرانم را قصد می‌کنم».

مشاهدات معاویه در سقیفه

دلیل بر راست بودن آنچه برایم آورده‌اند و خبر آن را به من رسانده‌اند این است که ما با چشمان خود دیدیم و احتیاج نداریم در این باره از دیگری سؤال کنیم «۳۶». تو را دیدم هنگامی که با ابو بکر بیعت شد همسرت فاطمه را بر چهارپایی سوار کردی و دست دو پسرت حسن و حسین را گرفتی و احدی از اهل بدر و سابقه داران را باقی نگذاشتی مگر اینکه آنان را فرا خواندی و بر علیه ابو بکر به کمک خود دعوت کردی، ولی احدی از آنان را نیافتی مگر چهار نفر: سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر. بجان خودم قسم اگر بر حق بودی

---

(۳۳) «الف»: و اگر آنچه ادعا کردی باطل و دروغ است پس بدان که بعضی از .... برایم خبر آورده است.

(۳۴) «ب» و «د»: اطمینان دارم.

(۳۵) «ج»: ... خواصّ خود در پشت پرده می‌گوئی.

(۳۶) «ب» و «د»: آن چیزی است که با چشم خود دیدم و احتیاج ندارم از غیر تو سؤال کنم.

تو را اجابت می‌کردند و مساعدت و یاری می‌نمودند، ولی مطلبی باطل و چیزی را که به آن اقرار نداشتند «۳۷» ادّعا می‌نمودی.

دو گوش خودم از تو شنید که به ابو سفیان می‌گفتی، هنگامی که ابو سفیان به تو گفت:

«ای پسر ابو طالب در سلطنت پسر عمویت مغلوب شدی، و کسی که بر تو غالب شد ذلیل‌ترین طوائف قریش یعنی تیم و عدی بودند»، و ابو سفیان از تو خواست تا یاریت کند ولی تو در جواب او گفتی: «اگر یارانی می‌یافتم- چهل نفر از مهاجرین و انصار از سابقه داران- بر علیه این مرد بپا می‌خاستم»، پس چون جز چهار نفر نیافتی به اجبار بیعت کردی.

۶ نامه امیر المؤمنین علیه السّلام در جواب معاویه

اشارة

سلیم می‌گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام در جواب او نوشت:

تعجب از نظر دادن معاویه در امور مسلمین

بسم اللّه الرحمن الرحیم امّا بعد، نامه تو را خواندم و تعجّبم افزون گشت از آنچه دستت به نگارش در آورده بود و سخنت که طول داده بودی و از بلای عظیم و مسأله مهمی که برای این امّت پیش آمده، که مثل توئی در کارهای عام و خاصشان سخن بگوید یا نظر دهد، و تو کسی هستی که خود می‌دانی و پسر کسی هستی که می‌دانی و من نیز کسی هستم که دانسته‌ای و پسر کسی هستم که دانسته‌ای.

بزودی در باره آنچه نوشته‌ای جوابی به تو خواهم داد که گمان ندارم آن را درک کنی،

---

(۳۷) «ب»: آنچه را نمی‌شناختند. «ج»: آنچه نمی‌شناختیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۷

نه تو و نه وزیرت عمرو پسر نابغه که هم رأی توست همان طور که «وافق شنّ طبقهٔ» «۳۸»، چرا که او به تو دستور نوشتن این نامه را داده و آن را برای تو تزیین نموده است، و همراه شما ابلیس و اصحاب شرورش نیز حاضر بوده‌اند.

معرّفی غاصبین خلافت

بخدا قسم پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من خبر داد و به من شناسانید، که دوازده نفر امامان گمراهی از قریش را دیده که از منبرش بالا می‌روند و پائین می‌آیند و بصورت میمونند. آنها امّتش را از راه مستقیم به پشت سرشان بر می‌گردانند.

آن حضرت فرد فرد آنان را با نامشان به من خبر داد و اینکه هر کدام آنها یکی پس از دیگری چه مدت حکومت خواهند کرد. ده نفر از آنان از بنی امیّه هستند و دو نفر از دو طایفه مختلف قریش، که بر گردن آن دو نفر مثل گناهان جمیع امّت تا روز قیامت و همه عذابشان خواهد بود. هیچ خونی نیست که به غیر حق ریخته شود و نه فرجی که به حرام تصرّف شود و نه حکمی که بر خلاف حق داده شود «۳۹» مگر آنکه وبال و گناهش بر گردن آن دو نفر است.

و از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: هر گاه فرزندان ابی العاص به سی نفر برسند کتاب خدا را برای فریب مردم و بندگان خدا را غلام و کنیز خود و مال خدا را ثروت بین خود قرار می‌دهند.

فرق پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام در ابلاغ دین الهی

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: برادرم، تو مثل من نیستی از این جهت که خداوند به من دستور داده حقّ را آشکارا بیان کنم و به من خبر داده که مرا از شر مردم حفظ می‌کند، و به من دستور داده که جهاد کنم اگر چه فقط خودم باشم، آنجا که می‌فرماید: فَقاتِلْ فِی سَبِیلِ

---

(۳۸) جمله «وافق شنّ طبقهٔ» یک ضرب المثل عربی است و در مورد دو چیز که با هم متّفق باشند بکار برده می‌شود.

(۳۹) «ب»: و نه حکمی که تغییر یابد.

اللّهِ، لا تُکَلَّفُ إِلَّا نَفْسَکَ «۴۰»، «در راه خدا جهاد کن که مکلّف جز خودت نیستی»، و فرموده: حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَی الْقِتالِ «۴۱»، «مؤمنین را بر جنگ ترغیب کن». من و تو (ای علی) دو مجاهد بودیم. آن مدت که در مکه ماندم مأمور به جنگ نشدم، و سپس خداوند مرا به جنگ مأمور نمود، چرا که دین و شرایع و سنّتها و احکام و حدود و حلال و حرام جز با من شناخته نمی‌شوند.

مردم بعد از من رها می‌کنند آنچه خداوند به آنان دستور داده و آنچه من در باره تو به ولایتت دستور داده‌ام و حجت تو را ظاهر ساخته‌ام، و این کار را عمدا و بدون آنکه جاهل باشند و نه اینکه در این مورد بر آنان مشتبه شده باشد انجام می‌دهند، بخصوص بخاطر آن رفتارهایی که از قبل بعنوان مخالفت با خداوند انجام داده‌اند. پس اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنان جهاد کن و اگر یارانی نیافتی دست نگه دار و خون خود را حفظ نما، چرا که اگر با دشمنی با آنان مقابله کنی و از آنان جدا شوی تو را می‌کشند. و اگر تابع تو شدند و اطاعت تو را کردند آنان را به حق وادار کن و گر نه رها کن.

و اگر ترا اجابت کردند و دشمنانت با تو اعلان جنگ دادند، تو نیز با آنان اعلام جنگ نما و با آنان جهاد کن، و اگر یارانی نیافتی دست نگهدار و خون خود را حفظ کن.

و بدان که اگر آنان را دعوت کنی تو را اجابت نمی‌کنند، ولی این را ترک مکن که حجّت را بر آنان تمام کنی.

تو ای برادرم مثل من نیستی، از این جهت که من حجّت تو را بپا نموده‌ام و آنچه خداوند در باره تو نازل کرده ظاهر نموده‌ام، و هیچ کس ندانسته که من پیامبر خدایم و حق و اطاعت من واجب است تا هنگامی که برای تو ظاهر نمودم «۴۲».

من حجّت تو را ظاهر نموده و برای خلافت تو قیام کرده‌ام، پس اگر در باره آنان سکوت کنی گناه نکرده‌ای و اگر حکم کنی و مردم را دعوت کنی هم گناه نکرده‌ای. ولی

---

(۴۰) سوره نساء: آیه ۸۴.

(۴۱) سوره انفال: آیه ۶۵.

(۴۲) «ج»: هیچ احدی نیست مگر آنکه می‌داند پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرموده است: حق و اطاعت من واجب است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۳۹

من دوست دارم آنان را دعوت کنی اگر چه تو را اجابت نکنند و از تو نپذیرند. ظالمین قریش بر علیه تو متّحد می‌شوند و اگر با آنان رو در رو شوی و اعلام جنگ کنی و جهاد نمایی بدون آنکه گروهی کمک همراهت باشند که باعث قوت تو شوند، می‌ترسم تو را بکشند و در نتیجه نور خدا خاموش شود و خداوند در زمین عبادت نشود. تقیّه از دین خدا است و هر کس تقیّه ندارد دین ندارد.

اختلاف امّت برای امتحان

خداوند تفرقه و اختلاف را بین این امّت مقدّر کرده است، و اگر خدا می‌خواست همه آنان را بر هدایت جمع می‌کرد و دو نفر از آنان و از تمام خلقش با هم اختلاف نمی‌کردند، و هیچ یک از اوامر پروردگار مورد منازعه قرار نمی‌گرفت و کسی که در فضل کمتر است فضیلت صاحب فضل را انکار نمی‌کرد. و اگر خدا می‌خواست عذاب آنان را زودرس می‌کرد و تغییر از جانب او می‌شد تا ظالم مورد تکذیب قرار گیرد و حق راه خود را بداند.

خداوند دنیا را خانه اعمال و آخرت را خانه ثواب و عقاب «۴۳» قرار داده است تا آنان را که بد کرده‌اند طبق اعمالشان جزا دهد و آنان را که نیکی کرده‌اند به نیکی جزا دهد.

امیر المؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: گفتم: خدا را شکر بر نعمت‌هایش و صبر بر بلایش و تسلیم و رضا بر مقدّراتش!

برنامه امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: برادرم، بشارت بده که زندگی و مرگ تو با من است. تو برادر من و وصیّ و وزیر و وارث من هستی. تو طبق سنّت من جنگ می‌کنی. تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی. تو باید از هارون نیک پیروی کنی هنگامی که اهلش او را ضعیف شمردند و بر علیه او متّحد شدند و نزدیک بود او را بقتل برسانند.

در برابر ظلم قریش و اتحادشان بر علیه تو صبر کن، چرا که اینها کینه‌هایی در

---

(۴۳) «د»: خانه هلاک یا استقرار.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۰

سینه‌های قومی است، کینه‌های بدر و خونهای احد. موسی هنگامی که هارون را جانشین خود در قومش قرار داد به او دستور داد که اگر گمراه شدند و یارانی پیدا کرد به وسیله آنان با گمراهان جهاد کند، و اگر کمکی نیافت دست نگه دارد و خون خود را حفظ کند و بین آنان تفرقه نیندازد.

تو هم این چنین کن، اگر بر علیه آنان یارانی یافتی با آنها جهاد کن، و اگر یاری نیافتی دست نگه دار و خون خود را حفظ نما، چرا که اگر با آنان از روی دشمنی مخالفت نشان دهی تو را می‌کشند. ولی اگر تابع تو شدند و اطاعت تو را کردند آنان را به حق وادار کن.

بدان که اگر تو وقتی یاری نیافتی دست نگه نداری و خون خود را حفظ نکنی می‌ترسم از اینکه مردم به پرستش بتها و انکار پیامبری من برگردند. پس حجّت را بر آنان ظاهر کن و آنان را دعوت نما، تا آنان که دشمنی تو را در دل دارند «۴۴» و آنان که بر علیه تو قیام می‌کنند هلاک شوند و عموم مردم و خواصّ دوستانت سلامت بمانند.

پس اگر روزی یارانی برای بر پا داشتن کتاب و سنّت یافتی بر سر تأویل قرآن جنگ نما همان طور که من بر سر نازل شدن آن جنگیدم. از این امّت کسی هلاک می‌شود که در مقابل تو یا یکی از جانشینانت برای خود مقامی ادّعا کند و علم دشمنی بر افرازد و عداوت نشان دهد و انکار نماید و خلاف آنچه شما بر آن هستید را بعنوان دین بپذیرد «۴۵».

بیان تقیّه امیر المؤمنین علیه السّلام در رحمت فرستادن بر دشمنان

ای معاویه، بجان خودم قسم اگر بر تو و بر طلحه و زبیر رحمت بفرستم رحمت فرستادنم بر شما باطلی را حق نمی‌کند، بلکه خداوند رحمت و استغفار مرا بر شما لعنت و عذاب قرار می‌دهد «۴۶».

تو و طلحه و زبیر جرمتان کمتر و گناهتان کوچکتر و بدعت و گمراهیتان کمتر از

---

(۴۴) «ج»: آنان که از تو سرپیچی می‌کنند.

(۴۵) «ج»: و در دین طعن بزند و کلامی را که شما بر آن هستید رد کند و در مقابل عموم و جماعت مردم تسلیم شود.

(۴۶) «ج» و «د»: رحمت و استغفارم بر شما جز لعنت و عذاب نخواهد بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۱

کسانی نیست که برای تو و رفیقت که طالب خون او هستی پایه‌گذاری کردند و راه را برای ظلم به ما اهل بیت برایتان باز کردند و شما را بر ما مسلّط کردند. خداوند می‌فرماید:

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا، أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيراً أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذاً لا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ «۴۷»، «نمی‌بینی کسانی را که نصیبی از کتاب داده شدند، که به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند و به کسانی که کافر شدند می‌گویند: راه اینان از آنان که ایمان آوردند به هدایت نزدیک‌تر است. اینان هستند که خدا لعنتشان کرده و هر کس را خدا

لعنت کند برای او یاری پیدا نخواهی کرد، یا آنکه نصیبی از پادشاهی پیدا کنند که در این صورت ذرّه‌ای به مردم نمی‌دهند، و یا آنکه بر مردم حسد می‌برند در آنچه خداوند از فضلش به آنان داده است». ما مراد از مردم هستیم و مائیم که مورد حسد قرار می‌گیریم.

خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً، فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً «۴۸»، «به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملک عظیم عنایت کردیم، بعضی از آنان به او ایمان آوردند و بعضی از آنان مانع آن شدند و جهنّم با شعله‌هایش کافی است». «ملک عظیم» آن است که خداوند بین آنان امامانی قرار داده که هر کس از آنان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند خدا را عصیان کرده است. و «کتاب و حکمت» نبوّت است. چرا این مطلب را در باره آل ابراهیم قبول دارید ولی در مورد آل محمّد انکار می‌کنید؟

ای معاویه، اگر تو و رفیقت و طاغیان شام و یمن و اعراب ربیعه و مضر، این جفاکاران امّت که نزد تواند به این مطلب کفر می‌ورزید خداوند قومی را به آن موکّل

---

(۴۷) سوره نساء: آیه‌های ۵۴- ۵۱.

(۴۸) سوره نساء: آیه‌های ۵۴ و ۵۵.

کرده که بدان کافر نیستند.

قرآن حجّت بر مردم

ای معاویه، قرآن حقّ و نور و هدایت و رحمت و شفا برای مؤمنین است «۴۹»، و آنان که ایمان نمی‌آورند در گوششان سنگینی است و قرآن برای آنان کوری دل است.

ای معاویه، خداوند جلّ جلاله، هیچ صنفی از اصناف ضلالت و دعوت‌کنندگان به آتش را رها نکرده مگر آنکه در قرآن سخن آنان را رد کرده و بر آنان احتجاج کرده و از تابع شدن آنان نهی فرموده است. در باره آنان قرآنی قاطع و ناطق فرستاده که عده‌ای آن را می‌دانند و عده‌ای به آن جاهلند.

من از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر آنکه ظاهری و باطنی دارد و هیچ حرفی از آن نیست مگر آنکه تأویلی دارد و تأویل آن را جز خداوند و آنان که در علم راسخ و عمیقند نمی‌داند، راسخان در علم، ما آل محمّد

هستیم و خداوند به سایر امّت دستور داده که بگویند: به آن ایمان آوردیم و همه از طرف پروردگار ما است و جز صاحبان عقل متذکّر نمی‌شوند، و خداوند دستور داده که در مقابل ما تسلیم باشند و علم آن را به ما واگذار کنند «۵۰». خداوند می‌فرماید: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ «۵۱» «اگر آن را به پیامبر و اولو الامر خود ارجاع دهند آنان که استنباط می‌کنند آن را می‌فهمند»، و هم اینان هستند که در آن باره مورد سؤال قرار می‌گیرند و آن را طلب می‌نمایند.

دو آیه از قرآن در باره معاویه

بجان خودم قسم، اگر مردم هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت، در مقابل ما تسلیم

---

(۴۹) «ج»: قرآن مایه حفظ و نور و هدایت و رحمت و شفاء برای کسانی است که ایمان آوردند.

(۵۰) «ب» و «د»: صاحبان عقلی که علم آن را به ما ارجاع می‌کنند.

(۵۱) سوره نساء: آیه ۸۳.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۳

می‌شدند و تابع ما می‌گشتند «۵۲» و امورشان را بدست ما می‌سپردند از بالای سرشان و زیر پایشان نعمت‌ها را می‌خوردند و تو ای معاویه در خلافت طمع نمی‌کردی «۵۳»! ولی آنچه مردم از ما از دست داده‌اند بیش از آنی است که ما نسبت به آنان از دست داده‌ایم.

خداوند در باره من و تو بخصوص آیه‌ای از قرآن نازل کرده است که تو و امثال تو آن را طبق ظاهرش می‌خوانید و نمی‌دانید تأویل باطن آن چیست «۵۴» و آن در سوره «الحاقّه است که: فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحاسَبُ حِساباً يَسِيراً تا آنجا که می‌فرماید: وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِشِمالِهِ ... تا آخر آیه «۵۵»، «کسی که نامه عملش بدست راستش داده شود بزودی به آسانی مورد محاسبه قرار می‌گیرد» تا آنجا که می‌فرماید: «و امّا کسی که نامه عملش به دست چپش داده شود ...»، و قضیّه چنین خواهد بود که هر امام ضلالت و امام هدایتی فرا خوانده می‌شوند و با هر کدام از آنها اصحابشان که با او بیعت کرده‌اند خواهند بود، و من و تو هم فرا خوانده می‌شویم.

ای معاویه، تو صاحب زنجیر هستی که می‌گوید: «ای کاش نامه عملم بدستم داده نمی‌شد و حساب خود را نمی‌دانستم» تا آخر آیات «۵۶». بخدا قسم این مطلب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که در باره تو می‌فرمود و همچنین در باره هر امام ضلالتی که قبل از تو بوده و بعد از تو خواهد بود مثل همین خواری و عذاب از جانب خدا خواهد بود.

آیه‌ای از قرآن در باره بنی امیّه

در باره شما (بنی امیّه) کلام خداوند عز و جل نازل شده است که: وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا

---

(۵۲) «ج»: با ما بیعت می‌کردند.

(۵۳) «ج»: و تو در مقام خلافت قرار نمی‌گرفتی.

(۵۴) «الف» و «ب»: خداوند در باره من و تو سوره بخصوصی نازل کرده است که امّت آن را به ظاهر تأویل می‌کنند و نمی‌دانند باطن آن چیست.

(۵۵) سوره انشقاق: آیه ۸. سوره الحاقّه: آیه‌های ۱۹ تا ۳۷.

(۵۶) اشاره به آیه‌های ۲۵ تا ۳۲ سوره الحاقّه است که می‌فرماید: «سپس در زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است او را ببندید».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۴

الَّتِي أَرَيْناكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ «۵۷»، «رؤیایی که به تو نشان دادیم را امتحانی برای مردم و بعنوان شجره لعنت شده در قرآن قرار دادیم».

و این هنگامی بود که پیامبر صلی اللّه علیه و آله دوازده امام از امامان ضلالت را بر منبر خویش دید که مردم را (از دین خود) به عقب بر می‌گردانند! دو نفر از دو طایفه مختلف قریش و ده نفر از بنی امیّه. اوّل ده نفر رفیق توست که به خونخواهی او آمده‌ای «۵۸» و تو و پسرت و هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص که اوّلشان مروان است. کسی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را لعنت کرد و او و فرزندانش را طرد نمود هنگامی که آمده بود تا مخفیانه سخن همسران پیامبر صلی اللّه علیه و آله را استماع کند «۵۹».

ای معاویه، ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا ترجیح داده و دنیا را بعنوان اجر و ثواب ما راضی نشده است.

تو و وزیرت و رفیق بی‌مقدارت از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدید که می‌فرمود: «هر گاه فرزندان

---

(۵۷) سوره اسراء: آیه ۶۰.

(۵۸) یعنی عثمان و مجموع دوازده نفر عبارتند از: ابو بکر و عمر که از دو طایفه تیم و عدی هستند و بعد عثمان و معاویه و پسرش یزید و بعد از آن مروان و عبد الملک و فرزندان آنها هستند.

(۵۹) منظور از ملعون و مطرود پیامبر صلی اللّه علیه و آله حکم بن ابی العاص است. در الغدیر: ج ۸ ص ۲۴۳ چنین نقل کرده است: حکم بن ابی العاص در زمان جاهلیت همسایه حضرت بود و در زمان اسلام از همه همسایگان بیشتر آن حضرت را اذیت می‌کرد. آمدن او به مدینه بعد از فتح مکه بود و دین او تحت سؤال بود. او پشت سر پیامبر صلی اللّه علیه و آله براه می‌افتاد و با اشاره به حضرت چشمک می‌زد و سخن آن حضرت را تکرار می‌کرد و بینی و دهانش را حرکت می‌داد، و آنگاه که حضرت به نماز می‌ایستاد پشت سر می‌ایستاد و با انگشت اشاره می‌کرد. به همین جهت حرکت دهان و بینی و چشمش بعنوان یک مرض در او ماند و به نوعی کم عقلی مبتلا شد.

روزی به یکی از حجره‌های پیامبر صلی اللّه علیه و آله که حضرت با همسرش در آنجا بود سر کشید و به داخل حجره نگاه کرد. حضرت او را شناخت و با چوبدستی به قصد او بیرون آمد و فرمود: چه کسی شرّ این سوسمار ملعون را از سر من کم می‌کند؟ سپس فرمود: «او و فرزندانش حق ندارند با من در یک شهر زندگی کنند».

و لذا همه خانواده‌اش را به طائف تبعید نمود.

وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت عثمان در باره برگرداندن حکم بن ابی العاص با ابو بکر صحبت کرد ولی او نپذیرفت. در زمان عمر با او هم صحبت کرد ولی او هم صلاح ندید. وقتی عثمان به حکومت رسید خانواده حکم بن ابی العاص را وارد مدینه کرد!!!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۵

ابی العاص به سی نفر برسند کتاب خدا را برای فریب مردم و بندگان خدا را بندگان خود و اموال خدایی را ثروت بین خود اتخاذ می‌کنند».

پیشگوئی از شهادت امامان علیهم السّلام

ای معاویه، پیامبر خدا زکریّا علیه السّلام با ارّه بریده شد، و سر حضرت یحیی علیه السّلام بریده شد و قومش او را کشتند در حالی که آنان را به خدای عز و جل دعوت می‌کرد «۶۰»، و این بخاطر بی‌ارزشی دنیاست.

دوستان شیطان از قدیم با دوستان خدای رحمان جنگیده‌اند. خداوند می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ «۶۱»، «کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بناحق می‌کشند و نیز می‌کشند کسانی از مردم را که به عدالت امر می‌کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده».

ای معاویه، پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من خبر داده که امّتش بزودی محاسن مرا از خون سرم رنگین خواهند کرد و من شهید می‌شوم و تو بعد از من زمام امور امت را بدست می‌گیری. و بزودی تو پسرم حسن را با ناجوانمردی بوسیله سم می‌کشی، و پسرت یزید که خدا او را لعنت کند بزودی پسرم حسین را می‌کشد که این کار را به نیابت از او پسر زناکار بر عهده می‌گیرد «۶۲».

پیشگوئی از آینده سیاه امت بدست بنی امیّه

حکومت این امت را بعد از تو هفت نفر از فرزندان ابی العاص و مروان بن حکم و پنج نفر از فرزندانش «۶۳» بدست می‌گیرند که تکمیل دوازده امامی است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در

---

(۶۰) «ب» و «د»: و حضرت یحیی علیه السّلام مثل گوسفند سر بریده شد، در حالی که آن دو به سوی خداوند عز و جل دعوت می‌کردند.

(۶۱) سوره آل عمران: آیه ۲۱.

(۶۲) منظور ابن زیاد ملعون است.

(۶۳) یعنی پنج نفر از هفت نفر، از فرزندان مروان هستند.

رؤیا آنان را دید که از منبرش پشت سر هم مانند میمونها می‌پرند و امّت او را از دین خدا به عقب بر می‌گردانند. و آنان شدیدترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت هستند.

پیشگوئی از حکومت بنی عبّاس

خداوند بزودی خلافت را بوسیله پرچمهای سیاهی که از طرف شرق می‌آید از آنان خارج می‌کند، و آنان را بوسیله ایشان خوار می‌نماید و زیر هر سنگی باشند آنان را بقتل می‌رساند.

پیشگوئی از سفیانی

مردی از فرزندان تو که شوم و ملعون و احمق و خشن و وارونه قلب و سنگدل و غلیظ است و خداوند مهربانی و رحمت را از قلب او برداشته، و دائی‌هایش از طایفه کلب است، گویا او را می‌بینم، و اگر بخواهم نام او و صفتش و اینکه چند سال سنّ دارد را ذکر می‌کنم، او لشکری به مدینه می‌فرستد. آنان وارد شهر می‌شوند و کشتار و فواحش را در آنجا از حدّ می‌گذرانند.

مردی از فرزندانم که پاک و منزه است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد از دست او فرار می‌کند. من نام او را و اینکه در آن روز در چه سنّی است و علامت او را می‌دانم. او از فرزندان پسرم حسین است که پسرت یزید او را می‌کشد، و اوست که برای خون پدرش قیام خواهد کرد. او به مکّه فرار می‌کند.

صاحب آن لشکر مردی از فرزندانم را که پاک و نیکوکار است در کنار سنگهای زیتون می‌کشد. سپس لشکر را بسوی مکّه حرکت می‌دهد. من نام امیر آنان و عدّه‌شان و نام آنها و علامات اسبهایشان را می‌دانم.

آنگاه که وارد سرزمین «بیداء» شدند و مستقر گردیدند خداوند آنان را در زمین فرو می‌برد. خداوند عز و جل می‌فرماید: وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۷

قَرِيبٍ «۶۴»، «اگر ببینی هنگامی که وحشت زده می‌شوند و از دست نمی‌روند بلکه از مکان نزدیکی گرفته می‌شوند». فرمود: یعنی از زیر پاهایشان. از آن لشکر جز یک نفر باقی نمی‌ماند که خداوند صورت او را به پشت سرش بر می‌گرداند.

پیشگوئی از حضرت مهدی علیه السّلام

خداوند برای مهدی اقوامی را می‌فرستد که از اطراف زمین جمع می‌شوند مانند ابرهای پراکنده پائیزی که جمع می‌شوند. بخدا قسم من نام آنان و نام امیرشان و محل نزول سوارانشان را می‌دانم.

مهدی داخل کعبه می‌شود و گریه و تضرّع می‌کند، خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ «۶۵»، «یا چه کسی است که وقتی مضطرّ او را می‌خواند اجابت کند و ناراحتی را از بین ببرد و شما را خلیفه‌های در زمین قرار دهد»، این آیه مخصوص ما اهل بیت است.

هدف امیر المؤمنین علیه السّلام از مراسلات صفّین

بدان ای معاویه، بخدا قسم، این نامه را برای تو نوشتم در حالی که می‌دانم تو از آن نفعی نمی‌بری. و تو خوشنود می‌شوی که خبر دادم بزودی تو و بعد از تو پسرت حکومت را بدست می‌گیرید، چرا که آخرت برای تو مهم نیست و تو به آخرت کافر هستی (و اعتقاد نداری).

ولی بزودی پشیمان می‌شوی همان طور که پشیمان شدند آنان که این حکومت را برای تو پایه‌گذاری کردند و تو را بر ما مسلّط نمودند، ولی زمانی پشیمان شدند که ندامت سودی نداشت.

از جمله اموری که باعث شد برای تو نامه بنویسم این بود که به نویسنده‌ام دستور

---

(۶۴) سوره سبا: آیه ۵۱.

(۶۵) سوره نمل: آیه ۶۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۸

دادم این نامه را برای شیعیانم و رؤسای اصحابم نسخه برداری کند به امید آنکه خداوند بوسیله این نامه آنان را نفعی دهد، یا یکی از آنان که نزد تو هستند آن را بخواند و خداوند بوسیله این نامه و بوسیله ما او را از گمراهی به هدایت و از ظلم تو و اصحابت و فتنه آنان خارج کند، و نیز دوست داشتم حجّت را بر تو تمام کنم.

۷ جواب نهایی معاویه به امیر المؤمنین علیه السّلام

معاویه برای حضرت نوشت: «ای ابو الحسن، گوارایت باد که آخرت را مالک می‌شوی، و گوارایمان باد که دنیا را مالک می‌شویم»!!

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۳ ص ۱۴۱ ح ۴۲۱.

۲. بحار: ج ۸۹ ص ۱۹۶ ح ۴۳.

۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۸۶ ح ۹۰۹.

۴. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۸۷ ح ۹۱۱.

روایت با سند به سلیم:

۱. غیبت نعمانی: ص ۴۵.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۴۹

۲۶ ۱. احتجاجات قیس بن سعد بر معاویه ۲. ابتدای برنامه معاویه در لعن و برائت از امیر المؤمنین علیه السّلام. ۳. احتجاجات ابن عباس بر معاویه ۴. بلاهای شیعیان در زمان معاویه ۵. مناشدات و احتجاجات امام حسین علیه السّلام در مکه

اشارة

۱. احتجاجات قیس بن سعد بر معاویه: سخنان قیس در باره سوابق معاویه، سوابق حضرت ابو طالب علیه السّلام در یاری اسلام، نصب امیر المؤمنین علیه السّلام به خلافت در اوّل بعثت، مناقب امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان قیس، جریان غصب خلافت از لسان قیس، آیات مربوط به امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان قیس، امیر المؤمنین علیه السّلام صدیق و فاروق و صاحب علم کتاب.

۲. ابتدای برنامه معاویه در لعن و برائت از امیر المؤمنین علیه السّلام.

۳. احتجاجات ابن عباس بر معاویه: در باره قتل عثمان، در باره تفسیر قرآن.

۴. بلاهای شیعیان در زمان معاویه: جنایات معاویه نسبت به شیعیان در عراق، اقدام معاویه در مورد شیعیان همه شهرها و ممالک، اقدام معاویه در مورد پیروان عثمان و جعل مناقب برای او، اقدام معاویه برای زنده کردن نام ابو بکر و عمر، اقدام معاویه در مورد تعلیم مناقب جعلی ابو بکر و عمر و عثمان، محو نام شیعیان از دفاتر حکومتی و ردّ شهادت آنان، اقدام اساسی معاویه در باره قتل شیعیان، کیفیت انتشار احادیث جعلی، اوج فتنه و بلا پس از شهادت امام حسن علیه السّلام.

۵. مناشدات و احتجاجات امام حسین علیه السّلام در مکه: حجّ امام حسین علیه السّلام با شیعیان و اهل بیت علیهم السّلام، اجتماع هزار نفر در مجلس مناشده امام حسین علیه السّلام، کلام امام حسین علیه السّلام در باره جنایات معاویه، فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان امام حسین علیه السّلام: ۱. حدیث مؤاخاة، ۲. حدیث سدّ ابواب، ۳. حدیث غدیر، ۴. حدیث منزلت، ۵. حدیث مباهلة، ۶. حدیث لوای خیبر، ۷. ابلاغ سوره برائت، ۸. فداکاری و پیشقدمی امیر المؤمنین علیه السّلام، ۹. علی علیه السّلام صاحب اختیار هر مؤمن، ۱۰. سؤال و خلوت پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام، ۱۱. علی علیه السّلام بهترین امّت، ۱۲. سیادت پنج تن علیهم السّلام، ۱۳. غسل پیامبر صلی اللّه علیه و آله بدست علی علیه السّلام، ۱۴. حدیث ثقلین، آیات و احادیث مربوط به اهل بیت علیهم السّلام، حب و بغض نسبت به پیامبر و علی علیهما السّلام.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۰

۱ احتجاجات قیس بن سعد بر معاویه

اشارة

ابان از سلیم و عمر بن ابی سلمه نقل می‌کند- و حدیث هر دوی آنها یکی است- این دو گفتند:

معاویه در زمان حکومت خود بعد از آنکه امیر المؤمنین علیه السّلام شهید شد و او با امام حسن علیه السّلام صلح کرد «۱» بعنوان سفر حج وارد مدینه شد. اهل مدینه به استقبال او آمدند و معاویه متوجّه شد افرادی از قریش که به استقبال او آمده‌اند بیشتر از انصار هستند. در این باره سؤال کرد، و به او گفته شد: «آنان فقیرند و سواری برای آمدن ندارند»!

سخنان قیس در باره سوابق معاویه

معاویه رو به قیس بن سعد بن عباده کرد و گفت: ای گروه انصار، چرا شما همراه برادرانتان از قریش به استقبال من نیامدید؟

قیس- که بزرگ انصار و پسر بزرگ آنان بود «۲»- گفت: ای امیر المؤمنین، ما را خانه‌نشین کرد این جهت که چهارپایی نداشتیم «۳».

معاویه گفت: پس شتران «۴» شما کجایند؟ قیس گفت: آنها را در روز بدر و احد و بعد

---

(۱) «ب»: بعد از شهادت امام حسن علیه السّلام. «ب» خ ل: بعد از آنکه علی علیه السّلام به شهادت رسید و امام حسن علیه السّلام با او بیعت کرد. «ج»: معاویه هنگامی که بعد از شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام و در زمان حیات امام حسن علیه السّلام خلافت را بدست گرفت وارد مدینه شد بعد از آنکه با امام حسن علیه السّلام عهد و پیمانی طبق شرایطی بست و بعد از ناراحتی‌هایی که برای آن حضرت پیش آمد و مردم او را خوار کردند و موجب پیمان صلح آن حضرت شد.

(۲) پدر قیس، همان سعد بن عباده است که رئیس کل انصار بود.

(۳) «ب» و «د»: فقر و حاجت ما را بازداشت، چهارپایی نداشتیم.

(۴) عبارت عربی «نواضح» است. این کلمه جمع «ناضح» به معنای شترانی است که بر روی آن آب حمل می‌کنند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۱

از آن در جنگهای پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دست دادیم، آن هنگام که برای مسلمان‌شدنتان بر روی تو و پدرت شمشیر می‌زدیم تا آنکه امر خدا قوت گرفت در حالی که شما کراهت داشتید.

معاویه گفت: خدایا ببخش. قیس گفت: بدان که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرموده است: «شما بعد از من خواهید دید که در عطا و بخشش دیگران را بر شما مقدم می‌دارند». معاویه گفت: چه دستوری در این مورد به شما داده است؟ قیس گفت: دستور داده که صبر کنیم تا او را ملاقات نمائیم. معاویه گفت: پس صبر کنید تا او را ملاقات کنید! سپس قیس گفت: ای معاویه، ما را به شترانمان سرزنش می‌کنی؟ بخدا قسم در روز بدر سوار بر آنها با شما رودررو شدیم در حالی که شما برای خاموش کردن نور خدا و بالا بردن کلام شیطان تلاش می‌کردید! بعدها تو و پدرت با اکراه داخل اسلامی شدید که بر سر آن شما را می‌زدیم «۵».

معاویه گفت: گویا تو بخاطر یاریت نسبت به ما بر ما منّت می‌گذاری. بخدا قسم قریش در این باره بر شما منّت و فضیلت دارند. ای گروه انصار، آیا شما بر ما منّت می‌گذارید برای اینکه پیامبر را یاری کرده‌اید در حالی که او از قریش است و پسر عموی ما و از ماست؟ پس منّت و فضیلت برای ما است که خداوند شما را یاران ما و اتباع ما قرار داده است و شما را بوسیله ما هدایت کرده است.

سوابق حضرت ابو طالب علیه السّلام در یاری اسلام

قیس گفت: خداوند عز و جل محمّد را رحمت بر جهانیان فرستاد و او را بر همه مردم فرستاد: بر جن و انس و سرخ و سیاه و سفید. و او را برای نبوّتش انتخاب کرد و به رسالت خویش اختصاص داد.

اوّل کسی که او را تصدیق نمود و به او ایمان آورد پسر عمویش علی بن ابی طالب بود.

عمویش ابو طالب از او دفاع می‌کرد و مانع دشمنان از او می‌شد و بین کفار قریش و او حائل می‌شد که او را نترسانند و اذیت نکنند، و او را به ابلاغ رسالتهای پروردگار ترغیب می‌کرد.

---

(۵) «ج»: در دین وارد شدید هنگامی که شما را بر سر آن زدیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۲

پیامبر صلی اللّه علیه و آله همچنان از ظلم و اذیت مانع داشت تا آنکه عمویش ابو طالب از دنیا رفت و به پسرش علی دستور داد تا آن حضرت را تقویت و یاری کند. علی علیه السّلام هم او را تقویت و یاری نمود و جان خود را در هر مسأله شدیدی و در هر تنگنا و ترسی فدای او کرد. این مطلب را خداوند از بین قریش به علی اختصاص داد و او را از بین همه عرب و عجم مورد اکرام قرار داد.

نصب امیر المؤمنین علیه السّلام به خلافت در اوّل بعثت

پیامبر صلی اللّه علیه و آله همه فرزندان عبد المطلب را که از جمله آنان ابو طالب و ابو لهب بودند جمع کرد، و آنان در آن روز چهل نفر بودند. حضرت آنان را دعوت کرد، و خادمش در آن روز علی علیه السّلام بود و آن حضرت تحت تکفّل عمویش ابو طالب بود.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: کدامیک از شما خود را برادر و وزیر و وارث و خلیفه من در امّتم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من معرّفی می‌کند؟ افراد حاضر ساکت ماندند تا آنکه حضرت سه مرتبه سخن خود را تکرار کردند. علی علیه السّلام عرض کرد: «من یا رسول اللّه، خدا بر تو درود فرستد».

پیامبر صلی اللّه علیه و آله سر علی علیه السّلام را بر زانوی خود گذاشت و آب دهان مبارک را در دهانش ریخت و فرمود: «خدایا، باطن علی را از علم و فهم و حکمت پر کن». سپس به ابو طالب فرمود: «ای ابو طالب «۶»، اکنون سخن پسرت را گوش کن و از او اطاعت نما، چرا که خدا او را نسبت به پیامبرش به منزله هارون نسبت به موسی قرار داده است».

مناقب امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان قیس

دیگر اینکه بین مردم برادری قرار داد، و بین علی و خودش برادری قرار داد.

قیس بن سعد (در مقابل معاویه) چیزی از مناقب علی علیه السّلام را ترک نکرد مگر آنکه آنها را یادآور شد و با آنها احتجاج کرد و گفت: از آنها جعفر بن ابی طالب است که در بهشت با دو

---

(۶) «ج»: سپس ابو لهب گفت: ای ابو طالب ....

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۳

بال «۷» پرواز می‌کند. خداوند از بین مردم او را به این مطلب اختصاص داده است. از آنهاست حمزه سید الشهداء، و از آنان فاطمه سیده زنان عالمیان است «۸». هر گاه از قریش، پیامبر و اهل بیت و عترت پاکش را کنار بگذاری، بخدا قسم ما از شما- ای گروه قریش- بهتر خواهیم بود و به پیشگاه خدا و رسولش و نزد اهل بیتش از شما محبوبتر خواهیم بود.

جریان غصب خلافت از لسان قیس

پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت و انصار نزد پدرم سعد جمع شدند و گفتند: «جز با سعد (بن عبادة) بیعت نمی‌کنیم». قریش دلیل علی و اهل بیتش را بمیان آوردند و با حق او و فامیلی او با پیامبر صلی اللّه علیه و آله، ما گروه انصار را محکوم کردند.

بنا بر این قریش یا به انصار ظلم کرده‌اند و یا به آل محمد علیهم السّلام. و بجان خودم قسم با بودن علی بن ابی طالب و فرزندانش بعد از او، احدی از انصار و نه قریش و نه احدی از عرب و عجم در خلافت حق و نصیبی ندارند.

آیات مربوط به امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان قیس

معاویه غضب کرد و گفت: ای پسر سعد، این مطالب را از چه کسی گرفته‌ای و از چه کسی روایت می‌کنی و از چه کسی شنیده‌ای؟ پدرت اینها را به تو خبر داده و از او گرفته‌ای؟

قیس گفت: این مطالب را از کسی شنیده‌ام و گرفته‌ام که از پدرم بهتر و حق او بر من از پدرم بالاتر است. معاویه پرسید: آن کیست؟ قیس گفت: آن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عالم این امت و حاکم آن و صدیق و فاروق آن است، که خداوند آیاتی در باره او نازل کرده است. از جمله کلام خداوند عز و جل که می‌فرماید: قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ «۹»، «بگو: خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست برای شاهد بین من و شما کفایت می‌کند».

---

(۷) «ج»: با ملائکه.

(۸) «الف»: سیده زنان اهل بهشت.

(۹) سوره رعد: آیه ۴۳.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۴

بعد از آن قیس آیه‌ای از آنچه در باره امیر المؤمنین علیه السّلام نازل شده بود ترک نکرد مگر آنکه یادآور شد.

امیر المؤمنین علیه السّلام صدیق و فاروق و صاحب علم کتاب

معاویه گفت: «صدّیق» امّت ابو بکر و «فاروق» آن عمر است، و آنکه علم کتاب نزد اوست عبد اللّه بن سلام است! قیس گفت: سزاوارتر به این اسمها و صاحب حقیقی آن کسی است که خداوند در باره او چنین نازل کرده است: أ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ

یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ «۱۰»، «آیا کسی که دلیلی از طرف پروردگارش دارد و شاهدی پشت سر آن می‌آید ..»، و کسی است که خداوند جلّ اسمه در باره او می‌گوید: إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ «۱۱»، «تو ترساننده هستی و هر قومی هدایت‌کننده‌ای دارد»، بخدا قسم این طور نازل شد که «علی هدایت‌کننده هر قومی است» و شما این را حذف کردید، و آن کسی است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را در غدیر خم نصب کرد و فرمود: «هر کس که من نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارم علی هم نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارد»، و پیامبر به او در جنگ تبوک فرمود: «تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی مگر آنکه پیامبری بعد از من نیست».

۲ ابتدای برنامه معاویه در لعن و برائت از امیر المؤمنین علیه السّلام

معاویه آن روز در مدینه بود، منادی او نداد داد «۱۲» و نوشته‌ای هم به همه شهرها برای کارمندانش نوشت که: «امانم را برداشتم از کسی که حدیثی در مناقب علی بن ابی طالب یا

---

(۱۰) سوره هود: آیه ۱۷.

(۱۱) سوره رعد: آیه ۷.

(۱۲) «ج»: وقتی معاویه این مطلب را از قیس شنید کینه‌اش به جوش آمد و دستور داد منادیش در مدینه ندا کند و ....

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۵

فضائل اهل بیتش نقل کند و چنین کسی عقوبت را بر خودش روا داشته است».

خطیب‌ها در هر منطقه مکانی و بر سر همه منبرها لعن علی بن ابی طالب و بیزاری از او و بدگوئی در باره او و اهل بیتش- با مطالبی که در آنان نیست- و نیز لعنت ایشان را آغاز کردند «۱۳»!

۳ احتجاجات ابن عباس بر معاویه

در باره قتل عمر و عثمان

معاویه از کنار حلقه‌ای از قریش می‌گذشت. وقتی او را دیدند برایش بپا خاستند بجز عبد اللّه بن عباس. معاویه گفت: ای پسر عباس، چیزی ترا مانع نشد از اینکه مانند اصحابت بپا خیزی مگر آنچه در نفس خود بر علیه من بخاطر جنگم با شما در صفّین می‌یابی «۱۴». ای پسر عباس «۱۵»، پسر عمویم امیر المؤمنین عثمان مظلوم کشته شد!! ابن عباس گفت: پسر عمر بن خطاب هم مظلوم کشته شد، آیا خلافت را به پسر او- که همین جا حاضر است- سپردید؟

معاویه گفت: عمر را یک نفر مشرک کشت! ابن عباس گفت: پس عثمان را چه کسی کشت؟ گفت: مسلمانان او را کشتند! ابن عباس گفت: این دلیل ترا بهتر باطل می‌کند و خون او را حلال‌تر می‌نماید. اگر مسلمانان او را کشته و خوار کرده‌اند پس جز حق نبوده است.

---

(۱۳) «ج»: خطیب‌ها در هر منبری علی علیه السّلام را لعن می‌کردند و از او بیزاری می‌جستند و در باره او و اهل بیتش بد می‌گفتند و شروع به عیب سازی در باره آنان در هر موضع و مکانی نمودند.

(۱۴) «د»: چه چیز تو را مانع شد که مانند اصحابت برای من بپا خیزی؟ از قیام امتناع نورزیدی مگر بخاطر آنچه از جنگم با شما در صفّین در خود می‌یابی.

(۱۵) در کتاب احتجاج این عبارت آمده است: پس ای ابن عباس این مطلب را به دل مگیر.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۶

در باره تفسیر قرآن

معاویه گفت: ما به نواحی نوشته‌ایم و از ذکر مناقب علی و اهل بیتش نهی کرده‌ایم، ای ابن عباس زبان خود را نگه دار و در کار خود به احتیاط رفتار نما.

ابن عباس گفت: آیا ما را از قرائت قرآن نهی می‌کنی؟ گفت: نه گفت: آیا ما را از تأویل قرآن نهی می‌کنی؟ گفت: آری.

ابن عباس گفت: قرآن را بخوانیم و نپرسیم که خداوند چه مقصودی داشته است؟

گفت: آری.

ابن عباس گفت: کدام بر ما واجب‌تر است: قرائت قرآن یا عمل به آن؟ گفت: عمل به آن.

ابن عباس گفت: چگونه می‌توانیم بدان عمل کنیم قبل از آنکه بدانیم خداوند از آنچه بر ما نازل کرده چه قصد کرده است؟ معاویه گفت: در این باره از کسی سؤال کنید که قرآن را غیر آن گونه که تو و اهل بیتت تأویل می‌کنید تأویل می‌نماید «۱۶».

ابن عباس گفت: قرآن بر اهل بیت من نازل شده، آنگاه من در باره آن از آل ابو سفیان یا از آل ابی معیط یا از یهود و نصاری و مجوس سؤال کنم؟! معاویه گفت: ما را با یهود و نصاری و مجوس یکسان قرار دادی و ما را از آنان حساب کردی؟

ابن عباس گفت: بجان خودم قسم، تو را با آنان یکسان قرار ندادم مگر هنگامی که تو ما را نهی می‌کنی خداوند را طبق قرآن و طبق آنچه از امر و نهی و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه در آن است عبادت کنیم «۱۷». و اگر امت از اینها نپرسند هلاک می‌شوند و اختلاف می‌کنند و سرگردان می‌شوند.

معاویه گفت: قرآن را بخوانید و آن را تأویل کنید ولی چیزی از آنچه خداوند از تفسیر آن در باره شما نازل کرده و آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره شما گفته روایت نکنید و غیر آنها را روایت کنید.

---

(۱۶) «ج»: معاویه گفت: تأویل قرآن را از غیر تو و غیر اهل بیتت سؤال می‌کنیم.

(۱۷) «الف»: تو را با آنان یکسان قرار ندادم مگر هنگامی که امت را نهی می‌کنی طبق قرآن، خدا را عبادت کنند. «ج»: آری، چقدر با آنان یکسان هستی. آیا امت گمان برده است که خدا را با غیر قرآن عبادت کند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۷

ابن عباس گفت: خداوند در قرآن می‌فرماید: يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ «۱۸»، «می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند ولی خدا نمی‌گذارد مگر آنکه نور خود را کامل کند اگر چه کافران را خوش نیاید».

معاویه گفت: ای ابن عباس، خود را از من باز دار و زبانت را در مورد من حفظ کن، و اگر به ناچار باید انجام دهی آن را پنهانی انجام بده و احدی بطور علنی این را از تو نشنود.

سپس به منزلش بازگشت و برای ابن عباس پنجاه هزار درهم «۱۹» فرستاد.

جنایات معاویه نسبت به شیعیان در عراق

بعد از آن بلاها نسبت به شیعیان علی و اهل بیتش علیهم السّلام در شهرها شدّت یافت، و شدیدترین مردم در این گرفتاری اهل کوفه بودند، بخاطر عده کثیری از شیعیان که در آنجا بودند.

معاویه برادرش زیاد را بر آنان حاکم کرد و بصره و کوفه و همه منطقه عراقین «۲۰» را به دست او سپرد. او سراغ شیعیان می‌فرستاد در حالی که آنان را می‌شناخت چرا که قبلا خودش از شیعیان حساب می‌شد و آنان را می‌شناخت و از اوّل، سخن آنان را شنیده بود.

زیاد شیعیان را در هر کجا که بودند «۲۱» کشت و بیرون کرد و آنان را ترسانید و دست و پای آنان را قطع کرد و از شاخه‌های خرما بدار آویخت و چشمانشان را بیرون آورد و

---

(۱۸) سوره توبه: آیه ۳۲.

(۱۹) «ب» و «د»: ده هزار درهم. «ج»: دویست هزار درهم.

(۲۰) «عراقین» به معنی کلّ منطقه کوفه و بصره است.

(۲۱) عبارت متن چنین است: «زیر هر ستاره‌ای و زیر هر سنگ و کلوخی» که کنایه از هر مکان است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۸

آنان را آواره کرد و دربدر نمود بطوری که از عراق بیرون رفتند «۲۲» و در منطقه عراقین شخص مشهوری (از شیعه) نماند مگر آنکه کشته شد، یا بدار آویخته شد، و یا آواره و یا فراری شد.

اقدام معاویه در مورد شیعیان همه شهرها و ممالک

معاویه به قاضیان و والیانش در همه مناطق و شهرها نوشت: «از هیچ یک از شیعیان علی بن ابی طالب و اهل بیتش و اهل ولایتش که قائل به فضیلت او هستند و مناقب او را نقل می‌کنند شهادتی قبول نکنید».

اقدام معاویه در مورد شیعیان عثمان و جعل مناقب برای او

معاویه به کارمندانش نوشت: «بنگرید کسانی را که نزد شمایند از شیعیان عثمان و محبّین و اهل بیت او و اهل ولایتش که قائل به فضیلت او هستند و مناقب او را نقل می‌کنند، آنان را به خود نزدیک کنید و ایشان را گرامی بدارید و مقرّب کنید و شرافت دهید. و آنچه هر کدام از آنان در باره عثمان روایت می‌کند با ذکر نام او و نام پدرش و اینکه از چه طایفه‌ای است برایم بنویسید».

آنها هم این کار را انجام دادند تا آنجا که بیش از حدّ در باره عثمان حدیث نقل کردند. معاویه هم جایزه و البسه برایشان فرستاد و چه از عرب و چه غیر عرب زمینهای زیادی به آنان داد.

این افراد در شهرها زیاد شدند و برای بدست آوردن خانه‌ها و زمینها تلاش زیادی کردند و دنیا بر آنان وسعت یافت. کسی نبود که نزد حاکم شهری از شهرها یا روستایی بیاید و در باره عثمان منقبتی روایت کند یا فضیلتی برایش ذکر کند مگر آنکه نامش نوشته می‌شد و مقرّب می‌گشت و شفاعت او قبول می‌شد.

مردم مدّتی طولانی به این صورت بودند.

---

(۲۲) «ب» و «د»: از عراق تبعید شدند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۵۹

اقدام معاویه برای زنده کردن نام ابو بکر و عمر

بعد از آن معاویه برای عمّالش نوشت: «حدیث در باره عثمان زیاد شده و در هر روستا و شهر و هر منطقه‌ای شایع شده است. هر گاه این نامه من به شما رسید مردم را به روایت در باره ابو بکر و عمر دعوت کنید، چرا که فضائل و سوابقشان برای من محبوبتر و چشم

مرا روشنتر می‌کند و حجّت اهل بیت را بهتر می‌کوبد و از مناقب عثمان و فضائل او بر آنان سخت‌تر است»! هر قاضی و امیری از کارگزاران معاویه نامه او را برای مردم خواندند، و مردم شروع به روایت در باره ابو بکر و عمر و مناقبشان کردند.

اقدام معاویه در مورد تعلیم مناقب جعلی ابو بکر و عمر و عثمان

سپس معاویه یک نسخه نوشت که در آن آنچه از فضائل و مناقب در باره ابو بکر و عمر و عثمان جعل شده بود جمع کرد «۲۳»، و برای کارگزارانش فرستاد و دستور داد تا بر سر منبرها و در هر آبادی و در هر مسجدی خوانده شود.

همچنین دستور داد تا برای معلّمین مکتبها بفرستند که آنها را به کودکان بیاموزند، بطوری که بتوانند آن را روایت کنند و یاد بگیرند همان طور که قرآن را یاد می‌گیرند «۲۴». تا آنجا که به دختران و زنان و خدمتکاران و اطرافیانشان نیز آموختند. مدّت مدیدی هم به این صورت بودند «۲۵».

---

(۲۳) در باره مناقب جعلی ابو بکر و عمر و عثمان به حدیث ۱۰ در ص ۲۷۹ همین کتاب مراجعه شود.

(۲۴) «ج»: سپس معاویه نسخه‌ای به همه کارگزارانش نوشت و آن مناقب و فضائل جعلی بر سر هر منبر و در هر آبادی خوانده شد. و به معلمان مکتب‌ها دستور داد که آنها را به بچّه‌ها یاد دهند تا همان طور که قرآن را نقل می‌کنند و یاد می‌گیرند این مناقب را هم نقل کنند. در نسخه «ب»: به پسرانشان آموختند.

(۲۵) در کتاب احتجاج در اینجا این عبارت را اضافه دارد: «زیاد بن ابیه در باره حضرمیّین به معاویه نوشت که آنان بر دین علیّ و عقیده او هستند. معاویه هم نوشت: «هر کس بر دین علی و عقیده او باشد بقتل برسان». او هم آنان را کشت و اعضای بدنشان را قطعه قطعه کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶۰

محو نام شیعیان از دفاتر حکومتی و ردّ شهادت آنان

سپس معاویه برای کارگزارانش بصورت یک متن واحد به همه شهرها نوشت:

«بنگرید هر کس با شاهد و دلیلی در باره او ثابت شد که علی و اهل بیتش را دوست دارد نام او را از دفتر دولتی محو کنید و شهادت او را قبول نکنید».

اقدام اساسی معاویه در باره قتل شیعیان

سپس معاویه در نامه دیگری چنین نوشت: «هر کس را متّهم کردید که از شیعیان است و شاهدی هم در باره او نبود به قتل برسانید».

اینجا بود که شیعیان را به مجرد اتّهام و گمان و شبهه در هر جایی کشتند، بطوری که گاهی فردی یک کلمه را اشتباه می‌گفت «۲۶» و بخاطر آن گردنش زده می‌شد.

این بلا در هیچ منطقه‌ای مهمتر و شدیدتر از عراق و بخصوص کوفه نبود. تا آنجا که شیعیان علی علیه السّلام و آن عده از اصحابش که در مدینه باقی مانده بودند این گونه بودند که اگر فردی که به او اطمینان داشتند «۲۷» نزد آنها می‌آمد و وارد خانه‌اش می‌شد و اسرارش را به او می‌گفت، صاحب خانه از خدمتکار و غلامش می‌ترسید. لذا برای او حدیث نقل نمی‌کرد تا آنکه او را قسمهای غلیظ می‌داد که آنچه می‌گوید بعنوان امانت کتمان کند «۲۸».

کیفیت انتشار احادیث جعلی

این مسأله روز بروز شدیدتر می‌شد و دشمنان در اطراف شیعیان زیاد می‌شدند و احادیث دروغین خود از سخنان باطل و بهتان را در بین اصحاب خود ظاهر می‌ساختند.

مردم هم به این صورت پرورش یافتند و از غیر آنان مطلبی نیاموختند و قاضیان و کارگزاران و فقیهانشان به این روش ادامه می‌دادند.

---

(۲۶) «الف» و «ب»: از دهانش خارج می‌شد. منظور این است که اشتباها سخنی می‌گفت که به عقیده شیعه نزدیک بود.

(۲۷) «ج»: کسی که از او ترسی و تقیه‌ای نداشتند.

(۲۸) «الف» و «ج»: تا بر او تسلّط و قدرت پیدا کند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶۱

آن دسته از مردم که بیش از همه به این بلا و فتنه مبتلا شدند قاریان ریاکار و ظاهرساز بودند «۲۹». آنان در مقابل مردم حزن و خشوع و عبادت نشان می‌دادند و بعد دروغ می‌گفتند و حدیث جعل می‌کردند تا نزد والیانشان نصیبی داشته باشند و در مجالس آنان راه یابند و به اموال و زمینها و خانه‌ها برسند.

طوری شد که آن احادیث و روایات جعلیشان بدست کسانی افتاد که گمان می‌کردند اینها مطالب حق و راست است. لذا آنها را روایت می‌کردند و می‌پذیرفتند و یاد می‌گرفتند و به دیگران می‌آموختند و طبق آنها حب و بغض داشتند.

فتنه تا آنجا رسید که مجالسشان بر این مطالب اتفاق داشت «۳۰» و اینها در دست مردم متدیّنی افتاد که دروغ را جایز نمی‌دانستند و اهل دروغ را مبغوض می‌داشتند. آنان این احادیث جعلی را بعنوان اینکه مطالب حقی است می‌پذیرفتند، در حالی که اگر می‌دانستند باطل است آنها را نقل نمی‌کردند و در دین خود قبول نمی‌کردند و بر مخالفینشان عیب نمی‌گرفتند «۳۱».

در آن زمان حق باطل شده بود و باطل حق! راست دروغ شده بود و دروغ راست! پیامبر صلی اللّه علیه و آله هم فرموده است: فتنه‌ای شما را در بر می‌گیرد که در آن بچه‌ها بزرگ می‌شوند و بزرگها رشد می‌یابند. مردم طبق آن عمل می‌کنند و آن را سنّت بحساب می‌آورند، بطوری که هر گاه چیزی از آن تغییر یابد می‌گویند: «مردم کار منکری را مرتکب شده‌اند، سنّت تغییر داده شد»!!

اوج فتنه و بلا پس از شهادت امام حسن علیه السّلام

وقتی امام حسن علیه السّلام از دنیا رفت روز بروز فتنه و بلا بالا گرفت و شدیدتر شد.

---

(۲۹) قاریان ریاکار متعصّب بودند که دروغ اظهار می‌کردند و حدیث می‌ساختند.

(۳۰) در کتاب احتجاج چنین است: عموم مردم این مطالب را پذیرفتند.

(۳۱) در کتاب احتجاج چنین است: این احادیث جعلی بدست متدیّنینی افتاد که جعل چنین مطالبی را دوست نداشتند. آنان با این عقیده که حق است آنها را پذیرفتند در حالی که اگر می‌دانستند باطل است و یقین می‌کردند که جعلی است از روایت آن احتراز می‌کردند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶۲

هیچ ولیّ خدا باقی نماند مگر آنکه بر خون خود می‌ترسید و یا کشته شده بود یا آواره و فراری بود. و هیچ دشمن خدایی نماند مگر آنکه سخن خود را می‌گفت و بدعت و ضلالت خود را کتمان نمی‌کرد.

۵ مناشدات و احتجاجات امام حسین علیه السّلام در مکّه

اشارهٔ

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۴۶۲

حجّ امام حسین علیه السّلام با شیعیان و اهل بیت علیهم السّلام

یک سال «۳۲» قبل از مرگ معاویه، امام حسین علیه السّلام بهمراه عبد اللّه بن عباس و عبد اللّه بن جعفر به حجّ رفتند. حضرت مردان و زنان بنی هاشم و دوستان و شیعیانشان را که به حجّ آمده بودند و نیز گروهی از انصار را که حضرت و اهل بیتش آنان را می‌شناختند جمع کردند. سپس افرادی را فرستادند و فرمودند: احدی از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله که معروف به صلاح و عبادت هستند و امسال به حج آمده‌اند را ترک نکنید و آنها را نزد من جمع نمائید» «۳۳».

اجتماع هزار نفر در مجلس مناشده امام حسین علیه السّلام

در منی بیش از هفتصد نفر «۳۴» نزد آن حضرت در خیمه‌اش جمع شدند که اکثر آنان از تابعین بودند، و حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله و دیگران بودند.

کلام امام حسین علیه السّلام در باره جنایات معاویه

امام حسین علیه السّلام در مقابل آنان برای خطابه ایستاد و خدا را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود:

---

(۳۲) «الف»: دو سال.

(۳۳) «ب»: سپس احدی از اصحاب رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و از تابعین که در شهرها معروف به صلاح و عبادت بودند ترک نکرد مگر آنکه آنان را جمع نمود. «ج»: سپس کسی را فرستاد و فرمود: احدی از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله و نیز از تابعین از فرزندان انصار که معروفند را فراموش مکن».

(۳۴) در کتاب احتجاج: هزار نفر.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶۳

امّا بعد، این طغیانگر در باره ما و شیعیانمان آنچه دیدید و می‌دانید و حاضر بوده‌اید روا داشت! من می‌خواهم از شما مطالبی را سؤال کنم، اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم تکذیب کنید.

بحق خداوند بر شما و حق پیامبر و حق قرابتم با پیامبرتان، از شما می‌خواهم که وصف این مجلس مرا با خود ببرید و سخنان مرا بازگو کنید «۳۵» و همه شما دعوت کنید قبائلی را که یاران شما هستند، آنان که از آنها در امان هستید و به آنان اطمینان دارید «۳۶».

آنان را به آنچه از حق ما می‌دانید دعوت کنید که من می‌ترسم این امر ولایت کهنه شود و حق از بین برود و مغلوب گردد «۳۷»، ولی خداوند نور خود را کامل خواهد کرد اگر چه کافران را خوش نیاید.

فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان امام حسین علیه السّلام

اشارهٔ

امام حسین علیه السّلام چیزی از آنچه خداوند در باره آنان از قرآن نازل کرده ترک نکرد مگر آنکه تلاوت نمود و تفسیر کرد. و نیز چیزی از آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره پدر و برادر و مادرش و خودش و اهل بیتش فرموده بود ترک نکرد مگر آنکه نقل نمود. در همه اینها صحابه می‌گفتند: «بخدا قسم آری شنیده‌ایم و شهادت می‌دهیم»، و تابعین می‌گفتند:

«بخدا قسم کسی از صحابه برای ما نقل کرده که او را راستگو می‌دانیم و به او اطمینان داریم».

حضرت هم می‌فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم که آن را برای کسانی که به آنها و به دینشان اعتماد دارید نقل کنید.

۱. حدیث مؤاخاهٔ

سلیم می‌گوید: از جمله آنچه حضرت آنان را قسم داد و آنان را متذکّر شد این بود

---

(۳۵) «ج»: سخن مرا کتمان کنید، و در یاران و قبیله‌های خود و مردمی که به آنان اطمینان دارید دعوت کنید.

(۳۶) «ب» و «د»: سخن مرا بشنوید و گفتار مرا بنویسید، سپس به شهرها و قبائل خود باز گردید، و هر کس از مردم را که در امان بودید و به او اطمینان کردید دعوت کنید.

(۳۷) «ج» و «د»: من می‌ترسم این حق مندرس گردد یا بمیرد و از بین رود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶۴

که فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که علیّ بن ابی طالب برادر پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود، هنگامی که آن حضرت بین اصحابش برادری قرار داد، و بین او و خودش برادری قرار داد و فرمود: «تو برادر من و من برادر تو در دنیا و آخرت هستم»؟ گفتند: آری بخدا قسم.

۲. حدیث سدّ ابواب

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله محل مسجد و منازلش را خرید و آن را بنا کرد، و سپس ده منزل در آن ساخت که نه منزل برای خودش و دهمی را در وسط آنها برای پدرم قرار داد. سپس همه درهایی که به مسجد باز می‌شد بجز در خانه علی را مسدود کرد. در این باره عدّه‌ای سخنانی گفتند. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «من در خانه‌های شما را مسدود نکردم و در خانه او را باز نگذاشتم، خداوند دستور بستن در خانه‌های شما و باز گذاردن در خانه او را داد».

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله نهی کرد که جز او کسی از مردم در مسجد بخوابد. علی علیه السّلام در مسجد جنب می‌شد و منزل او در منزل پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود، و برای او و پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مسجد اولادی بدنیا آمد.

گفتند: آری بخدا قسم.

فرمود: آیا می‌دانید که عمر بن خطاب طمع کرد که شکافی بقدر چشمش از منزلش به مسجد باز کند ولی حضرت مانع شد «۳۸».

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله خطبه‌ای خواند و فرمود: خداوند به موسی امر کرد که مسجد طاهری بنا کند که کسی جز او و هارون و دو پسرش در آن ساکن نشوند. خداوند به من هم دستور داده که مسجد طاهری بنا کنم که جز من و برادرم و دو پسرش در آن ساکن نشویم.

گفتند: آری بخدا قسم.

۳. حدیث غدیر

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در روز غدیر خم او را

---

(۳۸) در این باره به پاورقی ۱۳ از حدیث ۱۱ مراجعه شود.

منصوب کرد و ولایت را برای او اعلام نمود و فرمود: «باید حاضر به غایب خبر دهد»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

۴. حدیث منزلت

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در جنگ تبوک به او فرمود: «تو نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی هستی، و تو صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من هستی»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

۵. حدیث مباهله

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله وقتی مسیحیان نجران را به مباهله دعوت کرد کسی جز او و همسرش و دو پسرش را نیاورد؟

گفتند: آری بخدا قسم.

۶. حدیث لوای خیبر

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در روز خیبر علم را به او سپرد و فرمود: «آن را بدست کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او خدا و رسولش را دوست دارد. پشت سر هم حمله می‌کند و فرار نمی‌کند، و خداوند خیبر را بدست او فتح می‌کند». گفتند: آری بخدا قسم.

۷. ابلاغ سوره برائت

فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را برای ابلاغ سوره برائت فرستاد و فرمود: «از جانب من کسی جز خودم یا کسی که از من باشد نباید پیامی ابلاغ کند» «۳۹».

گفتند: آری بخدا قسم.

---

(۳۹) در این باره به پاورقی ۱۴ در حدیث ۱۱ مراجعه نمائید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶۶

۸. فداکاری و پیشقدمی امیر المؤمنین علیه السّلام

فرمود: آیا می‌دانید که هیچ کار مشکلی برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله پیش نیاید مگر آنکه او را اعتمادی که داشت پیش فرستاد، و هیچ گاه او را به اسمش صدا نزد مگر آنکه می‌فرمود:

«ای برادرم» و «برادرم را فراخوانید».

گفتند: آری بخدا قسم.

۹. علی علیه السّلام صاحب اختیار هر مؤمن

فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله بین او و جعفر و زید قضاوت کرد «۴۰» و فرمود: «یا علی، تو از من و من از توام. و تو صاحب اختیار هر مرد و زن مؤمنی بعد از من هستی».

گفتند: آری بخدا قسم.

۱۰. سؤال و خلوت پیامبر و امیر المؤمنین علیه السّلام

فرمود: آیا می‌دانید که او در هر روز با پیامبر صلی اللّه علیه و آله خلوتی و در هر شب حضوری داشت، که هر گاه مطلبی می‌پرسید پاسخ می‌فرمود و هر گاه سکوت می‌کرد خود آن حضرت شروع می‌فرمود.

گفتند: آری بخدا قسم.

۱۱. علی علیه السّلام بهترین اهل بیت

فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را بر جعفر و حمزه فضیلت داد آن هنگام که به فاطمه علیها السّلام فرمود: «ترا به بهترین اهل بیتم و مقدّم‌ترین آنان در اسلام و بالاترین آنان در حلم و بیشترین آنها در علم تزویج نمودم»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

---

(۴۰) در این باره به پاورقی ۱۵ از حدیث ۱۱ مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶۷

۱۲. سیادت پنج تن علیهم السّلام

فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «من سیّد فرزندان آدم هستم، و برادرم علی سیّد عرب، و فاطمه سیّده زنان اهل بهشت، و دو پسرم حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت هستند»؟

گفتند: آری بخدا قسم.

۱۳. غسل پیامبر صلی اللّه علیه و آله بدست علیّ علیه السّلام

فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را دستور به غسلش داد و به او خبر داد که جبرئیل او را در غسل کمک می‌کند؟
گفتند: آری بخدا قسم.

۱۴. حدیث ثقلین

فرمود: آیا می‌دانید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آخرین خطابه‌ای که برای مردم ایراد کرد فرمود: «ای مردم، من در میان شما دو چیز گرانبها باقی گذاشتم: کتاب خدا و اهل بیتم. به این دو تمسّک کنید تا گمراه نشوید».

گفتند: آری بخدا قسم.

آیات و احادیث مربوط به اهل بیت علیهم السّلام

سلیم می‌گوید: امام حسین علیه السّلام چیزی از آنچه خداوند بخصوص در باره علی بن ابی طالب علیه السّلام و اهل بیتش در قرآن و بر لسان پیامبرش نازل کرده بود ترک نکرد مگر آنکه در آن مورد آنان را قسم داد.

صحابه می‌گفتند: «آری بخدا قسم، شنیده‌ایم» و تابعی می‌گفت: «بخدا قسم کسانی که به او اطمینان دارم- فلانی و فلانی- برایم نقل کرده‌اند» «۴۱».

---

(۴۱) در «ب» این اضافه را دارد: فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم که برای هر کس که به او اطمینان دارید نقل کنید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶۸

حب و بغض نسبت به پیامبر و علی علیهما السّلام

سپس امام حسین علیه السّلام آنان را در این باره قسم داد که آیا از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌اند که می‌فرمود: «هر کس گمان کند مرا دوست می‌دارد و علی را مبغوض می‌دارد دروغ می‌گوید. مرا دوست ندارد در حالی که علی را مبغوض بدارد»! شخصی به پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کرد: یا رسول اللّه، این مطلب چگونه می‌شود؟ فرمود:

«چون او از من و من از اویم. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست دارد، و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست دارد. هر کس او را مبغوض بدارد مرا مبغوض داشته، و هر کس مرا مبغوض بدارد خدا را مبغوض داشته است».

گفتند: آری بخدا قسم، شنیده‌ایم.

و در اینجا مردم متفرّق شدند «۴۲».

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۳ ص ۱۷۳ ح ۴۵۶.

۲. بحار: ج ۴۴ ص ۱۲۸.

۳. الدرر النجفیة: ص ۲۸۱ و ۲۸۷.

۴. الغدیر: ج ۲ ص ۱۰۶.

روایت با سند به سلیم:

۱. احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۱۵.

۲. نزهة الکرام: ص ۶۶۱.

روایت از غیر سلیم:

۱. کشف الغمهٔ، بروایت بحار ج ۸ قدیم ص ۵۳۴.

۲. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۲۳.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۱ ص ۴۴.

---

(۴۲) در کتاب احتجاج: سپس حضرت از منبر فرود آمد و مردم متفرّق شدند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۶۹

۲۷ گزارش ابن عبّاس از نوشتن کتف: ارزش کتف، منع عمر از نوشتن کتف و عکس العمل پیامبر صلی اللّه علیه و آله، تأیید اینکه مانع از کتف عمر بود.

گزارش ابن عباس از نوشتن کتف

اشارهٔ

ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل می‌کند که گفت: من نزد عبد اللّه بن عباس در خانه‌اش بودم و نزد او گروهی از شیعه بودند. آنها از پیامبر صلی اللّه علیه و آله و وفات آن حضرت یاد کردند.

ارزش کتف

ابن عباس گریه کرد و گفت: پیامبر صلی اللّه علیه و آله در روز دوشنبه- همان روزی که از دنیا رفت- در حالی که اهل بیتش و سی نفر از اصحابش کنار او بودند «۱» فرمود: «کتفی» «۲» بیاورید تا برای شما چیزی در آن بنویسم که بعد از من هرگز گمراه نشوید و اختلاف نکنید.

منع عمر از نوشتن کتف و عکس العمل پیامبر صلی اللّه علیه و آله

فرعون این امت آنان را از آوردن کتف منع کرد و گفت: «پیامبر خدا هذیان می‌گوید»!! پیامبر صلی اللّه علیه و آله غضب کرد و فرمود: «می‌بینم در حالی که زنده هستم با من مخالفت می‌کنید «۳»، پس بعد از مرگ من چه خواهید کرد»؟ و کتف را رها کرد.

---

(۱) «ج»: ابن عباس پیامبر صلی اللّه علیه و آله و وفاتش را یاد کرد و گریست و گفت: روز دوشنبه، و چه بود روز دوشنبه!! که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت در حالی که اهل بیتش و عدّه‌ای از اصحابش در اطراف او بودند.

(۲) منظور از «کتف» استخوان کتف شتر یا چهارپایان دیگر است که بخاطر پهن بودن برای نوشتن روی آن مورد استفاده قرار می‌گرفت.

(۳) «ج» و «د»: اختلاف می‌کنید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷۰

سلیم می‌گوید: سپس ابن عباس رو به من کرد و گفت: ای سلیم، اگر نبود آنچه آن مرد گفت حضرت برای ما نوشته‌ای می‌نوشت که احدی گمراه نشود و اختلاف نکند «۴».

تأیید اینکه مانع از کتف عمر بود

مردی از جمعیّت گفت: آن مرد که بود؟ ابن عباس گفت: راهی به این مطلب نیست «۵»! سلیم می‌گوید: بعد از آنکه مردم برخاستند در خلوت از ابن عباس پرسیدم، پاسخ داد: او عمر بود. گفتم: راست می‌گوئی، من از علی علیه السّلام و سلمان و ابو ذر و مقداد هم شنیدم که می‌گفتند: «او عمر بود».

ابن عباس گفت: ای سلیم این مطلب را کتمان کن «۶» مگر برای کسانی از برادران دینی‌ات که به آنان اعتماد داری، چرا که قلبهای این امت از محبّت این دو مرد سیراب شده همان طور که قلوب بنی اسرائیل از محبت گوساله و سامری سیراب شده بود.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۲ ص ۴۹۷ ح ۴۴.

---

(۴) در «ج» این جمله را بنقل از پیامبر صلی اللّه علیه و آله چنین آورده است: «اگر آن مرد نبود نوشته‌ای می‌نوشتم که احدی گمراه نشود و حتی دو نفر اختلاف نکنند.

(۵) «ج»: راهی به بیان این مطلب ندارم.

(۶) «ج»: .... که می‌گفتند: او دومی بود. ابن عباس گفت: راست گفته‌اند، من هم شاهد هستم، کتمان کن ....

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷۱

۲۸ تعداد و کیفیت دو لشکر در جنگ جمل، حضور داوطلبانه لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام در جمل، سه متخلّف از جنگهای امیر المؤمنین علیه السّلام.

تعداد و کیفیت دو لشکر در جنگ جمل

ابان می‌گوید: از سلیم بن قیس شنیدم که می‌گفت: روز جنگ جمل با امیر المؤمنین علیه السّلام حاضر بودم. لشکر ما دوازده هزار نفر و اصحاب جمل بیش از صد و بیست هزار نفر بودند.

همراه علی علیه السّلام حدود چهار هزار نفر از مهاجرین و انصار بودند که همراه پیامبر صلی اللّه علیه و آله در بدر و حدیبیّه و سایر جنگهای آن حضرت حاضر بودند. سایر مردم هم از اهل کوفه بودند، بجز آن دسته از اهل بصره و حجاز که سابقه هجرت نداشتند و بعد از فتح مکّه مسلمان شده بودند. اکثر چهار هزار نفر هم از انصار بودند.

حضور داوطلبانه لشکر امیر المؤمنین علیه السّلام در جمل

حضرت احدی از مردم را بر بیعت و بر جنگ مجبور نکرده بود، بلکه آنان را فرا خوانده بود. از اهل بدر صد و هفتاد نفر که اکثرشان از انصار و از شاهدین احد و حدیبیّه بودند شرکت کرده بودند و احدی از آنان از شرکت در جنگ تخلف نورزیده بود «۱».

احدی از مهاجرین و انصار نبود مگر آنکه خواسته‌اش با او بود. او را دوست

---

(۱) این عبارت در «ج» خ ل چنین است: چنین نبود که علی علیه السّلام احدی از مردم را بر بیعت و بر جنگ همراه خود مجبور کند، بلکه آنان را فرا خواند. از اهل بدر صد و هفتاد نفر که اکثرشان از انصار بودند پذیرفتند و دویست نفر از کسانی که در جنگ احد شرکت کرده بودند، و پانصد نفر از مهاجرین و انصار که در بیعت شجره و در جنگهای پیامبر صلی اللّه علیه و آله حاضر بودند و بقیه لشکر از اهل کوفه بودند. هر گروهی از مهاجرین و انصار هم که همراه حضرت نبودند خواسته‌شان با حضرت موافق بود و او را دوست می‌داشتند و برای پیروزی او دعا می‌کردند، بجز سه نفر ....

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷۲

می‌داشتند و برای غلبه و پیروزی حضرت دعا می‌کردند و دوست داشتند بر مخالفین خود غلبه کند.

آن حضرت بر آنان سخت نگرفته بود و آنان را در تنگنا قرار نداده بود. آنان با او بیعت کرده بودند، و البته همه مردم در راه خدا جنگ نمی‌کنند.

سه متخلّف از جنگهای امیر المؤمنین علیه السّلام

کسانی که بر آن حضرت طعنه بزنند و از او بیزاری بجویند کم و مخفی از او بودند و در ظاهر اظهار اطاعت او را می‌نمودند، مگر سه نفر که با او بیعت کردند ولی در جنگ به همراه او شک کردند و خانه‌نشینی اختیار کردند که عبارت بودند از: محمد بن مسلمه، سعد بن ابی وقاص، پسر عمر.

اسامهٔ بن زید بعد از آن تسلیم شد و رضایت خود را اعلام کرد «۲» و برای علی علیه السّلام دعا و استغفار کرد و از دشمن آن حضرت بیزاری جست و شهادت داد که آن حضرت بر حق است و هر کس با او مخالفت کند ملعون و خونش حلال است.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۲ ص ۲۱۵ ح ۱۷۲.

---

(۲) «ج» خ ل: از جنگ دست نگه داشتند که عبارت بودند از: سعد و پسر عمر، پسر مسلمه، اسامهٔ بن زید. ولی اسامهٔ بن زید بعدا رضایت خود را اعلام کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷۳

۲۹ احتجاجات امیر المؤمنین علیه السّلام بر طلحه و زبیر

اشارهٔ

: فرا خواندن طلحه و زبیر قبل از شروع جنگ جمل، لعن اصحاب جمل بر لسان پیامبر صلی اللّه علیه و آله، ردّ حدیث عشره مبشّره، بیرون آوردن همسر پیامبر صلی اللّه علیه و آله توسط طلحه و زبیر، اختلاف طلحه و زبیر، فرق بیعت عثمان با بیعت امیر المؤمنین علیه السّلام.

احتجاجات امیر المؤمنین علیه السّلام بر طلحه و زبیر

فرا خواندن طلحه و زبیر قبل از شروع جنگ جمل

ابان می‌گوید: سلیم می‌گفت: وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام در روز جنگ جمل با اهل بصره برخورد کرد، حضرت، زبیر را صدا زد و فرمود: ای ابا عبد اللّه «۱»، بیرون بیا.

اصحاب گفتند: نزد زبیری که بیعتش را شکسته است می‌روی در حالی که او سوار بر اسب و غرق در اسلحه است و تو سوار بر قاطری بدون اسلحه هستی؟ حضرت فرمود: بر من از جانب خداوند سپر نگهدارنده‌ای وجود دارد، و هرگز کسی نمی‌تواند از اجل خود فرار کند. من نمی‌میرم و کشته نمی‌شوم مگر بدست شقی ترین امّت، همان طور که ناقه صالح را شقی‌ترین قوم ثمود پی کرد.

زبیر بیرون آمد. حضرت فرمود: طلحه کجاست؟ او هم خارج شود. طلحه هم بیرون آمد.

لعن اصحاب جمل بر لسان پیامبر صلی اللّه علیه و آله

حضرت فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا شما دو نفر، و صاحبان علم از

---

(۱) «ابا عبد اللّه» در اینجا کنیه زبیر است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷۴

آل محمد و عایشه دختر ابو بکر می‌دانید که: «اصحاب جمل و اهل نهروان «۲» بر زبان پیامبر صلی اللّه علیه و آله لعنت شده هستند»، و هر کس افترا ببندد زیانکار است؟

زبیر گفت: چگونه ما لعنت‌شده‌ایم در حالی که ما از اهل بهشت هستیم «۳»؟ حضرت فرمود: اگر می‌دانستم که شما اهل بهشتید جنگ با شما را حلال نمی‌دانستم.

زبیر گفت: آیا از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نشنیدی که در روز جنگ احد می‌فرمود: «طلحه مستحق بهشت شده است»، و «هر کس می‌خواهد به شهیدی که زنده روی زمین راه می‌رود بنگرد به طلحه نگاه کند»؟ آیا از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نشنیدی که می‌فرمود: «ده نفر از قریش در بهشتند»؟

ردّ حدیث عشره مبشّره

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: آنان را برایم نام ببر «۴». زبیر گفت: فلانی و فلانی و فلانی، تا آنکه نه نفر را نام برد که در بین آنان ابو عبیده جرّاح و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل بودند «۵».

حضرت فرمود: نه نفر را نام بردی، دهمی کیست؟ زبیر گفت: تو هستی! فرمود: پس تو اقرار کردی که من از اهل بهشتم، ولی آنچه برای خود و اصحابت ادعا کردی من منکر آن هستم. بخدا قسم، بعضی از افرادی که نام بردی در تابوتی داخل چاهی در پائین‌ترین جای جهنم قرار دارند. بر در آن چاه سنگی است که هر گاه خدا بخواهد جهنم را شعله‌ور کند آن سنگ را بلند می‌کند و جهنم شعله می‌گیرد. این مطلب را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم،

---

(۲) در کتاب احتجاج: همه اصحاب جمل ...

(۳) در کتاب احتجاج: چگونه ما ملعون هستیم در حالی که اصحاب جنگ بدر و اهل بهشتیم.

(۴) این عبارات در کتاب احتجاج چنین است: آیا حدیث سعید بن عمرو بن نفیل را نشنیده‌ای که روایت می‌کرد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده است که فرمود: «ده نفر از قریش در بهشتند»؟ علی علیه السّلام فرمود: از او شنیدم که در زمان حکومت عثمان این حدیث را نقل می‌کرد. سپس فرمود: چیزی به تو نخواهم گفت تا نام آنان را بگویی.

(۵) در کتاب احتجاج عبارت چنین است: زبیر گفت: ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده جرّاح و سعید بن عمرو بن نفیل هستند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷۵

و گر نه خداوند تو را بر من غلبه دهد و خون مرا بدست تو بریزد، (و اگر من راست می‌گویم) مرا بر تو و اصحابت غالب کند «۶». زبیر برگشت در حالی که گریه می‌کرد.

بیرون آوردن همسر پیامبر صلی اللّه علیه و آله توسط طلحه و زبیر

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام رو به طلحه کرد و فرمود: ای طلحه، زنان شما همراهتان هستند؟ گفت: نه. فرمود: شما سراغ زنی رفته‌اید که در کتاب خدا جای او نشستن در خانه‌اش است، و او را در معرض دید مردم قرار داده‌اید، و همسران خود را در خیمه‌ها و حجله‌ها حفظ کرده‌اید؟! با پیامبر صلی اللّه علیه و آله نسبت به خودتان به انصاف رفتار نکرده‌اید که زنان خود را در خانه‌ها نشانده‌اید و همسر پیامبر صلی اللّه علیه و آله را بیرون آورده‌اید، در حالی که خداوند دستور داده که همسران آن حضرت جز از پشت پرده سخن نگویند.

اختلاف طلحه و زبیر

فرمود: به من خبر بده که چرا عبد اللّه پسر زبیر (بعنوان امام جماعت) برای شما نماز می‌خواند؟ آیا یکی از شما به دیگری راضی نمی‌شود؟

به من خبر بده که چرا عربهای بیابانی را به جنگ من دعوت کرده‌اید؟ چه چیزی شما را به این اقدام وادار کرده است؟!

فرق بیعت عثمان با بیعت امیر المؤمنین علیه السّلام

طلحه گفت: ای مخاطب من «۷»!! ما در شورا شش نفر بودیم که یک نفرمان مرد و دیگری کشته شد، و امروز ما چهار نفریم «۸» و همگی نسبت به تو بی‌میل هستیم.

---

(۶) در کتاب احتجاج عبارت چنین است: و گر نه خداوند مرا بر تو و بر اصحابت غالب کند و خونتان را بدست من بریزد و روحتان را زودتر به آتش برساند.

(۷) کلمه «یا هذا» به این صورت ترجمه شده است که منظور طلحه، امیر المؤمنین علیه السّلام است.

(۸) شش نفر: عثمان و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و طلحه و زبیر و امیر المؤمنین علیه السّلام هستند که قبل از جنگ جمل عبد الرحمن مرده و عثمان کشته شده بود.

علی علیه السّلام فرمود: این مطلب بر علیه من نیست «۹». هنگامی که ما در شورا بودیم کار بدست غیر ما بود و اکنون بدست من است. آیا اگر من می‌خواستم بعد از بیعت عثمان امر خلافت را بصورت شوری در آورم چنین حقی داشتم؟ طلحه گفت: نه. حضرت فرمود:

چرا؟ فرمود: برای اینکه تو با اختیار بیعت کردی.

حضرت فرمود: چطور با اختیار بیعت کردم در حالی که انصار با شمشیرهای کشیده می‌گفتند: «اگر شما مشورت را تمام کردید و با یکی از خودتان بیعت کردید (کار تمام است)، و گر نه گردن همه‌تان را می‌زنیم»! آیا هنگامی که با من بیعت کردید احدی چیزی از این گونه سخن را به تو و اصحابت گفت؟

دلیل من بر اجبار در بیعت واضح‌تر از دلیل تو است. تو و رفیقت به اختیار خود و بدون اجبار با من بیعت کردید، و شما اوّل کسی بودید که این کار را انجام دادید، و کسی به شما نگفت: «باید بیعت کنید و گر نه شما را می‌کشیم»! طلحه هم برگشت و جنگ در گرفت. طلحه کشته شد و زبیر فرار کرد «۱۰».

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۲ ص ۲۱۶.

روایت با سند به سلیم:

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۲۳۷.

روایت از غیر سلیم:

۱. الکافیهٔ فی ابطال توبهٔ الخاطئهٔ (شیخ مفید) به نقل بحار: ج ۳۲ ص ۱۹۶ ح ۱۴۶.

---

(۹) «ب» و «د»: این مطلب به نفع تو نیست.

(۱۰) البته زبیر از میدان جنگ فرار کرد و در بیرون شهر بصره بدست عمرو بن جرموز کشته شد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷۷

۳۰ هزاران باب علم امیر المؤمنین علیه السّلام، نمونه‌ای از علم امیر المؤمنین علیه السّلام.

هزاران باب علم امیر المؤمنین علیه السّلام

ابان می‌گوید: سلیم گفت: از ابن عباس شنیدم که می‌گفت: از علی علیه السّلام حدیثی شنیدم که حلّ آن را نفهمیدم و آن را انکار هم نکردم. از او شنیدم که فرمود: «پیامبر صلی اللّه علیه و آله در بیماریش کلید هزار باب از علم را به من پنهانی آموخت که از هر بابی هزار باب باز می‌شد».

نمونه‌ای از علم امیر المؤمنین علیه السّلام

ابن عباس گفت: در «ذی قار» «۱» در خیمه علی علیه السّلام نشسته بودم، و این در حالی بود که آن حضرت، امام حسن علیه السّلام و عمار را به کوفه فرستاده بود تا مردم را برای شرکت در جنگ دعوت کنند. در این حال حضرت رو به من کرد و فرمود: ای پسر عباس، حسن بر تو وارد می‌شود در حالی که یازده هزار نفر همراه او هستند باستثنای یک یا دو نفر «۲».

ابن عباس می‌گوید: پیش خود گفتم: اگر طبق گفته حضرت شود این از همان هزار باب علم است.

هنگامی که امام حسن علیه السّلام با لشکر از دور پیدا شدند به استقبال آنان رفتم و به

---

(۱) «ذی قار» محل آب و آبادی بین کوفه و واسط بوده است.

(۲) تردید از ابن عباس یا سلیم است، و گر نه وقتی حضرت از غیب یازده هزار نفر را خبر می‌دهد مسلما یک یا دو نفر کمتر را هم می‌داند.

این عبارات در «ج» چنین است: من با علی علیه السّلام در ذی قار در خیمه آن حضرت نشسته بودم در حالی که امام حسن علیه السّلام را به کوفه برای دعوت مردم به جنگ فرستاده بود، و عمار بن یاسر و قیس بن سعد بن عباده را به عنوان دو وزیر او فرستاده بود.

امیر المؤمنین علیه السّلام رو به من کرد و فرمود: حسن بر تو وارد می‌شود در حالی که یازده هزار نفر باستثنای یک نفر یا به اضافه یک نفر همراه اوست.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷۸

نویسنده لشکر «۳»- که نامهایشان همراه او بود- گفتم: چند نفر همراه شما هستند؟ گفت:

یازده هزار نفر باستثنای یک یا دو نفر «۴»!

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۴۰ ص ۲۱۶.

روایت از غیر سلیم:

۱. ارشاد القلوب دیلمی: ج ۲ ص ۲۲۴.

۲. ارشاد شیخ مفید: ص ۱۶۶.

۳. خرائج راوندی، به نقل بحار: ج ۴۲ ص ۱۴۷.

۴. منتخب کنز العمال: ج ۵ ص ۴۳.

---

(۳) «ب» و «د»: به نویسنده امام حسن علیه السّلام.

(۴) این تردید هم از راوی است. یعنی کلام حضرت کاملا مطابق با سخن نویسنده لشکر بوده است و در هر دو مورد راوی مردد است ولی در تطابق دو کلام هیچ تردید ندارد، چنان که عبارت در «ج» این نکته را تأیید می‌کند: «نویسنده لشکر گفت: یازده هزار نفر به اضافه یک نفر، یا گفت: باستثنای یک نفر، همان طور که علی علیه السّلام فرموده بود».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۷۹

۳۱ سلونی قبل ان تفقدونی، علم قرآن نزد پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام.

سلونی قبل ان تفقدونی

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: در مسجد کوفه خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام نشسته بودم و مردم اطراف آن حضرت بودند. حضرت فرمود: «از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید. در باره کتاب خدا از من بپرسید. بخدا قسم هیچ آیه‌ای از کتاب خدا نازل نشده مگر آنکه پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای من خوانده تا من هم بخوانم، و تأویل آن را به من آموخته است» «۱».

علم قرآن نزد پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام

ابن کوّاء گفت: پس آنچه نازل می‌شد در حالی که تو غائب بودی چه می‌شود؟

فرمود: بلی، آنچه من در آنها غایب بودم برایم حفظ می‌کرد، و آنگاه که نزد او می‌آمدم می‌فرمود: «یا علی، خداوند بعد از تو این مطالب را نازل کرد»، و آنها را برایم می‌خواند تا من هم می‌خواندم، و می‌فرمود: «تأویل اینها چنین است» و آن را به من می‌آموخت.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۴۰ ص ۱۸۶ ح ۷۲.

روایت از غیر سلیم:

۱. امالی طوسی: ج ۲ ص ۱۳۶.

---

(۱) «ج»: مگر آنکه آن را خواندم و تأویل آن را دانستم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸۰

۳۲ سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام با رئیس یهود، علی علیه السّلام عالم به حکم تورات و انجیل و قرآن، کیفیت افتراق امّتها، فرقه‌های محبّین اهل بیت علیهم السّلام.

سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام با رئیس یهود

ابان می‌گوید: سلیم گفت: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم که به رئیس یهودیان می‌فرمود:

شما به چند فرقه تقسیم شده‌اید؟ او گفت: بر فلان تعداد فرقه. حضرت فرمود: دروغ گفتی!

علی علیه السّلام عالم به حکم تورات و انجیل و قرآن

سپس حضرت رو به مردم کرد و فرمود: بخدا قسم، اگر تکیه‌گاه حکومت برای من آماده می‌شد بین اهل تورات با توراتشان، و بین اهل انجیل با انجیلشان و بین اهل قرآن با قرآنشان قضاوت می‌کردم «۱».

کیفیت افتراق امّتها

یهودیان بر هفتاد و یک گروه متفرق شدند که هفتاد گروه آنان در آتش و یک گروه در بهشتند، و آن گروهی است که تابع یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السّلام شدند.

مسیحیان بر هفتاد و دو گروه متفرّق شدند که هفتاد و یک گروه در آتش و یک گروه در بهشتند، و آن گروهی است که تابع شمعون وصی حضرت عیسی علیه السّلام شدند.

و این امّت بر هفتاد و سه گروه متفرّق می‌شوند که هفتاد و دو فرقه در آتش و یک فرقه در بهشتند، و آن گروهی است که تابع وصی محمّد صلی اللّه علیه و آله شدند- و در اینجا حضرت با دست به سینه مبارک زدند- «۲».

---

(۱) «ب»: حکم می‌کردم.

(۲) یعنی به سینه خود اشاره کردند که منظور از وصی پیامبر صلی اللّه علیه و آله خودم هستم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸۱

فرقه‌های محبّین اهل بیت علیهم السّلام

سپس فرمود: سیزده گروه از هفتاد و سه فرقه، همگی دوستی و محبّت مرا ادعا می‌کنند، ولی یک گروه از آنها در بهشت و دوازده گروه در آتش هستند.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۸ ص ۵.

۲. الصوارم الماضیهٔ فی الفرقهٔ الناجیهٔ به نقل سید بحر العلوم در مقدمه کتاب سلیم ص ۴۷.

روایت با سند به سلیم:

با توجه به اینکه حدیث ۶۵ کتاب سلیم شباهت زیادی به این حدیث دارد، در آنجا مدارک مربوطه ذکر شده است.

روایت از غیر سلیم:

۱. امالی طوسی: ج ۲ ص ۱۳۷.

۲. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۳۹۱.

۳. خصال صدوق: ج ۲ ص ۵۸۵ ح ۱۱.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸۲

۳۳ مهمترین روایت ابن عباس در باره امیر المؤمنین علیه السّلام، نام اهل سعادت و شقاوت نزد امیر المؤمنین علیه السّلام.

مهمترین روایت ابن عباس در باره امیر المؤمنین علیه السّلام

ابان می‌گوید: سلیم گفت: به ابن عباس گفتم: مهمترین چیزی که از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیده‌ای به من خبر بده که کدام است؟

سلیم گفت: ابن عباس مطلبی برایم ذکر کرد که قبلا از علی علیه السّلام شنیده بودم.

نام اهل سعادت و شقاوت نزد امیر المؤمنین علیه السّلام

حضرت فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله در حالی که نوشته‌ای در دستش بود مرا صدا زد و فرمود:

یا علی «۱»، این نوشته را بگیر.

عرض کرد: ای پیامبر خدا، این نوشته چیست؟ فرمود: نوشته‌ای است که خدا نوشته، و در آن نام اهل سعادت و اهل شقاوت از امّتم تا روز قیامت برده شده است. پروردگارم به من دستور داده که آن را به تو بسپارم «۲».

---

(۱) «ج»: ای برادرم.

(۲) در ذیل این حدیث مناسب است به دو حدیث بنقل از بحار: ج ۱۷ ص ۱۴۶ اشاره کنیم:

الف. امام باقر علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام روایت کرده که فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیرون آمد در حالی که در دست راستش نوشته‌ای و در دست چپش نوشته دیگری بود. حضرت نوشته‌ای را که در دست راستش بود باز کرد و چنین خواند: «بسم اللّه الرحمن الرحیم: نوشته‌ای برای اهل بهشت با نامشان و نام پدرانشان، که یک نفر به آنها افزوده نمی‌شود و یک نفر هم از آنان کم

نمی‌شود». سپس نوشته‌ای را که در دست چپش بود باز کرد و چنین خواند: «نوشته‌ای از خداوند رحمان و رحیم برای اهل آتش با نامشان و نام پدرشان و قبائلشان، که یک نفر به آنها افزوده نمی‌شود و یک نفر از آنان کم نمی‌شود».

ب. امام باقر علیه السّلام فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله به آسمان هفتم رفت و به سدرة المنتهی رسید. سدره به او عرض کرد: «مخلوقی قبل از تو از مرتبه من ردّ نشده است». سپس آن حضرت نزدیک شد و به مقام «قاب قوسین او ادنی» رسید و خداوند به او وحی کرد.

در آنجا خداوند نوشته اصحاب یمین و اصحاب شمال (چپ) را به او داد. حضرت نوشته اصحاب یمین را گرفت و باز کرد و در آن نظر نمود و دید در آن نام اهل بهشت و نام پدران و قبائلشان است. و نوشته اصحاب شمال (چپ) را باز کرد و در آن نظر نمود و دید در آن نام اهل آتش و نام پدران و قبائلشان است.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله از معراج برگشت و آن دو نوشته را همراه داشت و آنها را به علی بن ابی طالب علیه السّلام سپرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸۳

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۴۰ ص ۱۸۷ ح ۷۲.

روایت از غیر سلیم:

۱. بصائر الدرجات: ص ۱۹۱ ح ۲.

۲. بصائر الدرجات: ص ۱۹۱ ح ۳.

۳. بصائر الدرجات: ص ۱۹۲ ح ۵.

۴. محاسن برقی: ص ۲۸۰ ص ۴۰۹.

۵. قرب الاسناد: ص ۱۳.

۶. در این باره به بصائر الدرجات: ص ۸۶ و ۸۹ و ۱۷۰ و ۱۹۰ و ۳۹۰ نیز مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸۴

۳۴ یوم الهریر آخرین و شدیدترین روز جنگ صفین

اشارة

: حضور سلیم در شدیدترین مرحله جنگ صفین، خطابه مالک اشتر در یوم الهریر، کیفیت جنگ در یوم الهریر، خطابه امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از جنگ هریر، نیزه زدن قرآنها بعد از واقعه هریر، نامه معاویه بعنوان حیله به امیر المؤمنین علیه السّلام در آخر صفین، جواب امیر المؤمنین علیه السّلام به حیله معاویه، سخنان عمرو عاص و اشعار او در شماتت معاویه، افتضاح معاویه و عمرو عاص.

یوم الهریر، آخرین و شدیدترین روز جنگ صفین

حضور سلیم در شدیدترین مرحله جنگ صفین

ابان می‌گوید: از سلیم بن قیس شنیدم در حالی که از او پرسیدم: آیا در صفین حاضر بودی؟ گفت: آری. پرسیدم: آیا در روز «هریر» هم حاضر بودی؟ گفت: آری. گفتم: در آن روز در چه سنّی بودی؟ گفت: چهل سال «۱». گفتم: پس برایم نقل کن، خدا رحمتت کند.

خطابه مالک اشتر در یوم الهریر

سلیم گفت: آری، هر چه را فراموش کنم این حدیث را فراموش نمی‌کنم. سپس گریه کرد و گفت: آنان صف بستند و ما صف بستیم، مالک اشتر همراه اسب سیاهی بیرون آمد در حالی که اسلحه‌اش را بر اسبش آویخته بوده و نیزه در دستش بود و با آن به

(۱) از این جمله معلوم می‌شود سلیم دو یا چهار سال قبل از هجرت بدنیا آمده است، زیرا جنگ صفین در سال ۳۶ شروع و در سال ۳۸ ختم شده است. اگر عمر سلیم در آن ایام چهل سال باشد تولد او دو یا چهار سال قبل از هجرت می‌شود. برای توضیح بیشتر به ص ۱۸ مقدمه مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸۵

سرهایمان فرود می‌آورد و می‌گفت: «صفهای خود را منظم کنید».

وقتی گروههای لشکر را دسته‌بندی و صفها را منظم کرد سوار بر اسبش پیش آمد تا بین دو صف «۲» ایستاد و پشت به اهل شام نمود و رو به ما کرد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله درود فرستاد و سپس گفت:

امّا بعد، از قضا و قدر الهی این بود که در این مکان از زمین جمع شویم بخاطر اجلهایی که نزدیک شده «۳» و اموری که شدت یافته است. سیاست گذار ما در این جنگ، آقای مسلمین و امیر المؤمنین و افضل وصیین و پسر عموی پیامبرمان و برادرش و وارث اوست و شمشیرهای ما شمشیرهای خداوند است «۴»، و رئیس آنان پسر خورنده جگرها «۵» و پناهگاه نفاق و باقی مانده احزاب است که آنان را به شقاوت و آتش رهبری می‌کند. ما در جنگ با ایشان از خداوند امید ثواب داریم و آنان انتظار عقاب دارند.

آنگاه که تنور جنگ داغ شد و بخروش آمد «۶» و اسبان بر کشته‌های ما و آنان تاختند، ما در جنگ با آنان امید پیروزی داریم. در آن هنگام جز سر و صدای نامفهوم و همهمه چیزی نشنوم.

ای مردم، چشمان را ببندید و دندانهای پیشین را فشار دهید، که این گونه در زدن سرها شدیدتر است. با رویتان به استقبال دشمن بروید و دسته شمشیرهایتان را بدست راست بگیرید و بر مغزها فرود بیاورید و با نیزه‌ها به پائین سینه چپ بزنید که کشنده است.

به شدت حمله کنید مانند قومی که برای خونخواهی پدرانشان و گرفتن انتقام برادرانشان آمده‌اند و کینه دشمنشان را در دل دارند و خود را برای مرگ آماده کرده‌اند، تا ذلیل نشوید و در دنیا برایتان عار نماند.

---

(۲) منظور از دو صف، اهل عراق و اهل شام است.

(۳) «ب»: در این مکان از زمین جمع نشده‌ایم مگر بخاطر اجلهایی که نزدیک شده است.

(۴) «الف» خ ل: و شمشیری از شمشیرهای خداوند است.

(۵) اشاره به هند مادر معاویه است که جگر حضرت حمزه علیه السّلام را در دهان گذاشت.

(۶) «د»: غبار جنگ برخاست.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸۶

کیفیت جنگ در یوم الهریر

سپس دو لشکر با یک دیگر درگیر شدند و بین آنان امر عظیمی در گرفت، و با هفتاد هزار کشته از بزرگان عرب از یک دیگر جدا شدند.

جنگ در روز پنجشنبه از وقتی که آفتاب بالا آمده بود تا هنگامی که ثلث اول شب گذشت ادامه داشت. در آن دو لشکر حتی یک سجده بجا آورده نشد تا آنکه زمان چهار نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا گذشت «۷».

خطابه امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از جنگ هریر

سلیم گفت: سپس امیر المؤمنین علیه السّلام برای خطابه بپا خاست و فرمود: «ای مردم، کار شما به اینجایی که می‌بینید رسید و به دشمنان شما هم مثل آن رسید، و جز نفس آخر «۸» باقی نمانده است. کارها وقتی پیش می‌آید آخر آن با اوّل آن سنجیده می‌شود. این قوم در مقابل شما بدون آنکه دین داشته باشند مقاومت کردند تا در باره شما به این جایی که می‌بینید رسیدند. و من ان شاء اللّه صبح به سراغ آنان خواهم رفت و آنان را در پیشگاه الهی به محاکمه خواهم کشید».

نیزه زدن قرآنها بعد از واقعه هریر

این خبر به معاویه رسید و وحشت شدیدی او را گرفت، و همه اصحابش و اهل شام از این جریان احساس شکست کردند.

معاویه عمرو عاص را فرا خواند و گفت: ای عمرو، فقط همین یک شب را فرصت داریم تا آنکه صبح به سراغمان آید، نظر تو چیست؟ عمرو عاص گفت: می‌بینم مردان

---

(۷) یعنی نماز ترس که به حالت ایستاده و بدون رکوع و سجود خوانده می‌شود بجا آوردند، چنان که از امام باقر علیه السّلام در این زمینه حدیثی وارد شده است که فرمود: «... نماز مردم در آن روز جز تکبیر در هنگام نماز چیز دیگری نبود». به بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۶۱۵ ح ۴۸۲ مراجعه شود.

(۸) «ب» و «د»: آخرین نفر است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸۷

کم شده‌اند، و آنان که باقی مانده‌اند در مقابل مردان او نمی‌توانند مقاومت کنند و تو هم مثل علی نیستی. او بر سر مسأله‌ای با تو می‌جنگد و تو بر سر چیز دیگری می‌جنگی. تو بقاء را می‌خواهی و او فنا را می‌خواهد. اهل شام اگر علی بر آنان غالب شود آنچنان از او نمی‌ترسند که اهل عراق اگر بر آنان غالب شوی از تو می‌ترسند.

ولی مسأله‌ای را به آنان القا کن که اگر آن را ردّ کنند به اختلاف می‌افتند و اگر هم بپذیرند باز به اختلاف می‌افتند! آنان را به کتاب خدا دعوت نما و قرآنها را بر سر نیزه‌ها کن، که به مقصود خودخواهی رسید و من این نقشه را برای تو ذخیره کرده بودم.

نامه معاویه بعنوان حیله به امیر المؤمنین علیه السّلام در آخر صفین

معاویه درستی نقشه عمرو عاص را فهمید و گفت: راست گفتی، ولی فکری به نظرم رسیده است که با آن بر علی حیله کنم: «شام را بعنوان مصالحه از او بخواهم»، و این اولین چیزی بود که مرا از آن محروم کرد.

عمرو عاص خندید و گفت: ای معاویه، ترا چه رسد به مکر با علی؟! ولی اگر می‌خواهی بنویسی بنویس! سلیم می‌گوید: معاویه بدست مردی از «سکاسک» بنام «عبد اللّه بن عقبه» این نامه را برای علی علیه السّلام فرستاد:

«امّا بعد، اگر تو می‌دانستی که جنگ کار ما و تو را به اینجا می‌کشاند و ما هم می‌دانستیم، هیچ کدام این جنایت را بر دیگری روا نمی‌داشتیم. و اگر عقلهایمان بر ما غالب باشد، این مقدار از فرصت باقی مانده که گذشته را ترمیم و آینده را اصلاح کنیم.

من از تو شام را درخواست کرده بودم به شرط آنکه اطاعت و بیعتی را بر من لازم نکنی، ولی تو قبول نکردی، و خداوند آنچه منع کردی به من عطا فرمود. و من امروز تو را دعوت می‌کنم به آنچه دیروز دعوت کردم.

تو هم از بقاء امید نداری مگر آنچه من امید دارم و از فناء نمی‌ترسی مگر آنچنان که من می‌ترسم. بخدا قسم جگرها نازک شده و مردان از میان رفته‌اند. ما همگی فرزندان

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۸۸

عبد مناف هستیم، و بعضی از ما بر بعض دیگر فضیلتی ندارد که عزیزی بخاطر آن ذلیل شود یا ذلیلی به غلامی برده شود. و السّلام».

جواب امیر المؤمنین علیه السّلام به حیله معاویه

سلیم می‌گوید: وقتی علی علیه السّلام نامه معاویه را خواند خندید و فرمود: «تعجب از معاویه و حیله او بر من است»! سپس حضرت، نویسنده‌اش عبید اللّه بن ابی رافع را صدا زد و فرمود: بنویس:

امّا بعد، نامه تو بدستم رسید که در آن یادآور شده بودی: «اگر تو و ما می‌دانستیم که جنگ نسبت به ما و تو به این حد می‌رسد، هیچ کدام این جنایت را بر دیگری روا نمی‌داشتیم»، ای معاویه ما و تو در مرحله نهایی از جنگ هستیم که هنوز به آن نرسیده‌ایم.

امّا اینکه شام را درخواست کردی، من چیزی را که دیروز به تو ندادم امروز هم نمی‌دهم. و امّا اینکه «در ترس و امید هر دو مساوی هستیم»، تو در شکّ قوی‌تر از من در یقین نیستی، و اهل شام هم بر دنیا از اهل عراق نسبت به آخرت حریص‌تر نیستند.

و امّا اینکه گفتی: «ما فرزندان عبد مناف هستیم و هیچ کدام بر دیگری فضیلتی نداریم»، ما چنین هستیم، ولی «امیّه» همچون هاشم نیست، و «حرب» همچون عبد المطلب، و «ابو سفیان» همچون ابو طالب، و آزاد شده همچون هجرت‌کننده، و منافق همچون مؤمن و مدعی باطل همچون مدعی حق نیست. فضیلت مقام نبوّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله در دست ما است که با آن بر عرب حاکم شدیم و عجم را تحت اختیار خود در آوردیم.

و السّلام.

سخنان عمرو عاص و اشعار او در شماتت معاویه

سلیم می‌گوید: وقتی نامه علی علیه السّلام بدست معاویه رسید آن را از عمرو عاص پنهان کرد. سپس او را صدا زد و نامه را به او داد تا بخواند. عمرو عاص او را سرزنش کرد، و این

در حالی بود که عمرو عاص او را از نوشتن نامه منع کرده بود، و بعد از روزی که امیر المؤمنین علیه السّلام عمرو عاص را از روی اسبش به زمین انداخت احدی از قریش بیش از او به آن حضرت احترام نمی‌کرد.

عمرو عاص (این اشعار را در باره معاویه) گفت:

الا للّه درّک یا بن هند* و درّ المرء ذی الحال المسود أ تطمع لا ابا لک فی علیّ* و قد قرع الحدید علی الحدید و ترجو أن تخادعه بشکّ* و ترجو أن یهابک بالوعید و قد کشف القناع و جرّ حربا* یشیب لهولها رأس الولید له جاواه مظلمهٔ طحول* فوارسها تلهّب کالاسود یقول لها اذا رجعت الیه* و قابل بالطّعان القوم عودی فان وردت فاوّلها ورودا* و ان صدرت فلیس بذی ورود و ما هی من ابی حسن بنکر* و ما هی من مسائک بالبعید و قلت له مقالهٔ مستکین* ضعیف القلب منقطع الورید طلبت الشّام حسبک یا بن هند* من السّوءات و الرّأی الزّهید و لو اعطاکها ما ازددت عزّا* و ما لک فی استزادک من مزید فلم تکسر بهذا الرّأی عودا* سوی ما کان لا بل دون عود (معنای اشعار چنین است:) ای پسر هند، جزای تو با خدا باشد، و جزای هر کسی که صاحب حال بدی باشد. ای بی‌پدر، تو در باره علی طمع می‌کنی، در حالی که آهن بر آهن کوبیده شده است «۹»؟! تو امید داری با شکّ خود بر او حیله کنی و او از ترساندن تو بترسد؟ و این در حالی است که

---

(۹) کنایه از بر هم خوردن شمشیرها و نیزه‌ها در میدان جنگ است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۰

او نقاب بر افکنده و جنگی پیش آورده که از ترس آن بچّه تازه بدنیا آمده پیر می‌شود.

جنگی که جذبه‌ای تاریک و پر دارد، و اسب سواران آن مانند شیران حمله‌ور می‌شوند «۱۰».

هر گاه جنگ به سوی او برگردد و با طعنه نیزه‌ها با دشمن مقابله کند به جنگ می‌گوید: دو باره برگرد! اگر جنگ وارد شود اوّل کسی است که به آن داخل می‌شود و اگر بیرون رود او وارد آن نمی‌شود.

این مطلب از ابو الحسن غیر عادی نیست، و آن مطلب از بدی تو بعید نیست. تو با او مانند شخص بیچاره ضعیف القلبی که رگ دلش پاره شده سخن گفتی.

ای پسر هند، در بدی و نظر بیهوده همین ترا بس که شام را طلب کردی. اگر آن را به تو عطا هم می‌کرد باز عزّتت فزون نمی‌شد و تو هم از این زیاده‌طلبی اضافه‌ای بدست نیاوردی. تو با این نظریه چوبی را نشکستی بلکه کمتر از چوبی را هم نشکستی، و همان شد که قبلا بود!

افتضاح معاویه و عمرو عاص

معاویه گفت: بخدا قسم دانستم مقصودت از این مطالب چه بود.

عمرو عاص گفت: مقصودم چه بود؟ گفت: از نظریه من عیبجوئی کنی و بر خلاف من سخن بگوئی و به علی احترام کنی بخاطر اینکه در روزی که به مبارزه او رفتی تو را مفتضح کرد «۱۱»! عمرو عاص خندید و گفت: مخالفت با تو و سرپیچی از سخن تو درست است، ولی

---

(۱۰) این بیت از شعر در عبارت عربی مغلق است و عین عبارت چنین است:

له جاواه مظلمهٔ طحول* فوارسها تلهّب کالاسود

(۱۱) این عبارات در «الف» خ ل چنین است: معاویه گفت: از نظریه‌ام در اینکه با تو مخالفت و از تو سرپیچی کردم عیب بگیری. و تعجب از توست که رأی مرا تقبیح می‌کنی و علی را به بزرگی یاد می‌کنی در حالی که او آبروی تو را برده است. عمرو عاص گفت: تقبیح رأی تو درست است، ولی به بزرگی یاد کردن علی، تو به احترام او بیش از من معرفت داری ولی آن را پنهان می‌کنی و من آن را علنی می‌نمایم ....

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۱

آبرو ریزی من، کسی که در میدان جنگ به مبارزه با علی رود مفتضح نشده است «۱۲»، و اگر تو هم می‌خواهی چنین اقدامی نسبت به او داشته باشی انجام بده! معاویه سکوت کرد و سخنان آن دو بین اهل شام شایع شد.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۲ ص ۶۰۹ ح ۴۸۱.

روایت از غیر سلیم:

۱. کتاب صفین: ص ۴۷۷- ۴۷۰.

۲. نهج البلاغه: ص ۳۷۴ باب کتب شماره ۱۷.

۳. مروج الذهب مسعودی: ج ۳ ص ۱۳.

۴. الامامهٔ و السیاسهٔ: ص ۱۱۷.

۵. کنز الفوائد: ج ۲ ص ۲۰۱.

۶. شرح نهج البلاغهٔ ابن میثم: ج ۴ ص ۳۸۹.

۷. الاخبار الطوال: ص ۱۸۸.

۸. جمهرهٔ وسائل العرب: ص ۴۷۹.

---

(۱۲) علامه امینی در الغدیر: ج ۲ ص ۱۶۱ به نقل از کتاب صفین نصر بن مزاحم از ابن عباس روایت کرده که گفت: روزی از روزهای صفین عمرو عاص متعرض امیر المؤمنین علیه السّلام شد به طمع اینکه غفلتا ضربتی بر آن حضرت وارد کند. حضرت بر او حمله کرد، و همین که خواست با او درگیر شود عمرو عاص خود را از روی اسبش به زمین انداخت و لباسش را بالا زد و پایش را باز کرد تا عورتش پیدا شد!!! امیر المؤمنین علیه السّلام روی مبارک را از او برگردانید و عمرو عاص خاک آلوده برخاست و پیاده پا به فرار گذاشت و خود را به لشکرش رسانید. اهل عراق گفتند: یا امیر المؤمنین، این مرد فرار کرد؟ فرمود:

می‌دانید که بود؟ گفتند: نه. فرمود: او عمرو عاص بود، با عورت خود با من روبرو شد و مرا به رحم و فامیلی قسم داد، و من روی خود را از او برگرداندم. عمرو عاص نزد معاویه برگشت. معاویه به او گفت:

چه کردی؟ گفت: علی با من روبرو شد و مرا بر زمین زد. معاویه گفت: اوّل خدا را حمد کن و بعد از عورت خود تشکر کن!!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۲

۳۵ مقطع حسّاسی از جنگ صفّین

اشارهٔ

: ناسزاگوئی لشکر شام به امیر المؤمنین علیه السّلام، خطابه امیر المؤمنین علیه السّلام در معرفی سران لشکر معاویه، سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام در ترغیب لشکر، حمله محمد بن حنفیّه با گروهی بر لشکر معاویه.

مقطع حسّاسی از جنگ صفّین

ناسزاگوئی لشکر شام به امیر المؤمنین علیه السّلام

ابان می‌گوید: سلیم گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام از کنار جماعتی از اهل شام عبور می‌کرد که ولید بن عقبهٔ بن ابی معیط «۱» در بین آنان بود، و آنها به آن حضرت ناسزا می‌گفتند.

---

(۱) در الغدیر: ج ۸ ص ۱۲۰ روایت کرده که ولید بن عقبه زناکار و شراب‌خوار بود، تا جایی که در کوفه شراب خورد و در مسجد جامع شهر بعنوان امام جماعت برای نماز صبح ایستاد و نماز صبح را چهار رکعت خواند! سپس رو به مردم کرد و گفت: آیا بیشتر بخوانم؟!! و سپس در محراب مسجد قی کرد!! و در نماز با صدای بلند این ترانه را خواند: «علق القلب الربابا- بعد ما شابت و شابا» یعنی «قلب علاقه به رباب پیدا کرده بعد از آنکه هر دو پیر شدند»!! طلحه و زبیر نزد عثمان آمدند و به او گفتند: ما تو را نهی کردیم که ولید را بر کاری از امور مسلمین بگماری، ولی قبولی نکردی. بر علیه او به شرابخواری و مستی شهادت داده شده، او را بر کنار کن.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: او را عزل کن و حد بر او جاری کن آنگاه که شاهدان رو در روی او شهادت دادند.

عثمان، سعید بن عاص را به حکومت کوفه برگزید و به او دستور داد تا ولید را بفرستد. وقتی سعید وارد کوفه شد منبر و دار الامارهٔ را شست و ولید را فرستاد. وقتی بر علیه او رو در رویش شهادت داده شد و عثمان خواست بر او حد جاری کند لباس نرم و تازه‌ای بر او پوشانید و در اتاقی قرار داد. هر بار که عثمان کسی را برای زدن ولید می‌فرستاد، ولید می‌گفت: «تو را قسم می‌دهم که با من قطع رحم نکنی و عثمان را بر خود غضبناک نکنی»! او هم خودداری می‌کرد. وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام این منظره را دید شلاق را گرفت و داخل شد ... حضرت او را می‌زد و او به حضرت ناسزا می‌گفت. در روایت بحار (ج ۸ قدیم ص ۳۰۲) چنین است: ولید از دست حضرت به این سو و آن سو فرار می‌کرد. حضرت او را محکم گرفت و بر زمین زد و حدّ را بر او جاری ساخت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۳

خطابه امیر المؤمنین علیه السّلام در معرفی سران لشکر معاویه

این خبر را به حضرت رساندند. حضرت در بین گروهی از اصحابش که مقابل آنان بودند ایستاد و خطاب به آنان فرمود:

سرعت بگیرید بسوی اینان در حالی که آرامش قلب و سیمای صالحین و وقار اسلام بر شما باشد. نزدیک‌ترین ما به جهل نسبت به خداوند و جرات بر او و غفلت از او، قومی است که رئیسشان معاویه و پسر نابغه و ابو الاعور سلمی و ابن ابی معیط شرابخوار و شلاق خورده در اسلام و مروان طرد شده «۲» باشد، و آنان همین‌هایی هستند که ایستاده و ناسزا می‌گویند. اینان قبل از امروز با من نجنگیده‌اند ولی ناسزا گفته‌اند، و من در آن هنگام آنان را به اسلام دعوت می‌کردم و آنها مرا به پرستش بتها دعوت می‌نمودند! خدا را در گذشته و حال سپاس که فاسقان منافق با من دشمنی کرده‌اند.

این مسأله مهم است که فاسقینی منافق که نزد ما غیر قابل اعتماد بودند و بر اسلام از آنان ترسیده می‌شد، بر عده‌ای از این امت حیله کردند و حبّ فتنه را در قلبهای آنان جا دادند و آنان را بسوی باطل کشاندند. آنان در مقابل ما جنگ بپا کردند و در خاموش کردن نور خدا سعی نمودند، ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند اگر چه کافران را خوش نیاید».

سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام در ترغیب لشکر

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام لشکر را ترغیب کرد و فرمود:

«اینان از جای خود حرکت نمی‌کنند بدون طعنه‌های پی در پی که قلبها از آن پرواز

---

(۲) توضیح مختصری از سوابق افراد مذکور لازم به نظر می‌رسد تا مقصود امیر المؤمنین علیه السّلام روشن‌تر گردد:

پسر نابغه همان عمرو عاص است که مادر او از زناکاران معروف مکه بود. شش نفر از قریش با او زنا کردند و عمرو عاص بدنیا آمد!! وقتی شش نفر بر سر فرزندی او اختلاف کردند نابغه او را به عاص بن وائل ملحق نمود. (الغدیر: ج ۲ ص ۱۲۱).

ابو الاعور سلمی که نامش عمرو بن سفیان است از کسانی است که نزدیک رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله در معاهده منافقین بر ضد امیر المؤمنین علیه السّلام شرکت کرد، و همچنان با حضرت دشمنی می‌کرد تا از سرلشکران معاویه شد.

مروان بن حکم هم کسی است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را با پدرش از مدینه طرد و اخراج نمود، او هم به طائف رفت. وقتی مروان بدنیا آمد و او را نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله آوردند فرمود: «وزغ فرزند وزغ، ملعون فرزند ملعون است». (الغدیر: ج ۸ ص ۲۴۴ و ۲۶۰).

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۴

کند، و ضربتی که مغزها را منشق کند و بینی‌ها «۳» و استخوانها در اثر آن جدا شود و مچ دستها از آن ساقط شود. و تا آنکه بر پیشانی آنان عمودهای آهنین فرود آید و ابروهایشان روی سینه‌ها و چانه‌ها و گلوهایشان پخش شود. کجایند اهل دین «۴»، طالبان اجر»؟

حمله محمد بن حنفیّهٔ با گروهی بر لشکر معاویه

عدّه‌ای حدود چهار هزار نفر حرکت کردند «۵». امیر المؤمنین علیه السّلام محمد بن حنفیه را صدا زد و فرمود: «پسرم، بسوی این پرچم با آرامش و تأنّی حرکت کن «۶»، و هنگامی که نوک نیزه‌ها را در سینه‌های آنان قرار دادید دست نگه دار تا دستور من به تو برسد». محمد بن حنفیّه هم این دستور را اجرا کرد.

امیر المؤمنین علیه السّلام مثل آن گروه را هم آماده کرد. وقتی محمّد به دشمن نزدیک شد و نیزه‌ها را در سینه‌های آنان فرو برد حضرت به آنان که آماده کرده بود دستور داد تا همراه آنان حمله کنند.

آنان بشدّت حمله کردند و محمّد و همراهانش رو در روی آنها مقاومت کردند تا آنها را از جای خود بیرون کردند و اکثر آنان را کشتند.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۲ ص ۶۱۳.

روایت از غیر سلیم:

۱. کتاب صفّین: ص ۳۹۱.

۲. مروج الذهب: ج ۲ ص ۳۸۸.

۳. تاریخ طبری: ج ۴ ص ۳۱.

۴. فتوح ابن اعثم: ج ۳ ص ۲۳۵.

---

(۳) «ب» و «د»: کف دستها.

(۴) «ب» و «د»: اهل صبر.

(۵) «ب» و «د»: نزد حضرت جمع شدند.

(۶) «ب»: با آرامش و تحمّل.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۵

۳۶ امیر المؤمنین علیه السّلام خادم پیامبر صلی اللّه علیه و آله در سفرها، شب بیداری پیامبر صلی اللّه علیه و آله بخاطر بیماری امیر المؤمنین علیه السّلام، درخواستهای پیامبر صلی اللّه علیه و آله از خداوند در حقّ علی علیه السّلام، کوتاه فکری بعضی از صحابه.

امیر المؤمنین علیه السّلام خادم پیامبر صلی اللّه علیه و آله در سفرها

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: از مقداد در باره علی علیه السّلام سؤال کردم. او گفت:

ما با پیامبر صلی اللّه علیه و آله به مسافرت می‌رفتیم و این قبل از آن بود که به همسرانش دستور حجاب دهد. امیر المؤمنین علیه السّلام خدمتگزاری آن حضرت را انجام می‌داد و خادمی غیر از او نداشت.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فقط یک لحاف داشت و عایشه همراه او بود. حضرت بین علی و عایشه می‌خوابید و هر سه یک لحاف بیشتر نداشتند.

هنگامی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله شب برای نماز بر می‌خواست وسط لحاف را بین او و عایشه پائین می‌آورد بطوری که لحاف به بستری که زیرشان بود می‌رسید، و حضرت برمی‌خاست و نماز می‌خواند.

شب بیداری پیامبر صلی اللّه علیه و آله بخاطر بیماری امیر المؤمنین علیه السّلام

یک شب علی علیه السّلام را تب گرفت و او را بیدار نگه داشت. پیامبر صلی اللّه علیه و آله هم بخاطر بیداری او بیدار ماند، و آن شب را به صبح آورد در حالی که گاهی نماز می‌خواند و گاهی نزد علی علیه السّلام می‌آمد و او را آرام می‌کرد و به او نگاه می‌نمود، تا صبح شد.

وقتی نماز صبح را با اصحابش خواند عرض کرد: «خدایا علی را شفا بده و عافیت عنایت فرما، او از دردی که داشت مرا بیدار نگه داشت».

امیر المؤمنین علیه السّلام عافیت پیدا کرد بطوری که از ناراحتی کاملا راحت شد.

درخواستهای پیامبر صلی اللّه علیه و آله از خداوند در حق علی علیه السّلام

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: ای برادرم بشارت بده!- و این مطلب را در حالی می‌فرمود

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۶

که اصحابش اطراف او می‌شنیدند- علی علیه السّلام عرض کرد: یا رسول اللّه، خدا به شما بشارت خیر دهد و مرا فدای تو گرداند.

فرمود: من امشب چیزی از خدا نخواستم مگر آنکه به من عطا کرد، و چیزی برای خود نخواستم مگر آنکه مثل آن را برای تو خواستم.

از خدا خواستم که بین من و تو برادری قرار دهد، و چنین کرد. و از او خواستم تو را صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من قرار دهد، و چنین کرد. و از او خواستم حال که لباس پیامبری و رسالت را بر من پوشانده است لباس وصایت و شجاعت را هم به تو بپوشاند، و چنین کرد. و از او خواستم تو را وصیّ من و وارثم و خزانه‌دار علمم قرار دهد، و چنین کرد. و از او خواستم تو را نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی قرار دهد و بوسیله تو پشت مرا محکم نماید و تو را در کار من شریک نماید، و چنین کرد مگر آنکه فرمود: «پیامبری بعد از تو نیست»، و من هم راضی شدم. و از او خواستم دخترم را به ازدواج تو درآورد و ترا پدر فرزندانم قرار دهد، و چنین کرد.

کوتاه فکری بعضی از صحابه

مردی به رفیقش گفت: دیدی (از خدا) چه خواسته است؟ بخدا قسم، اگر از پروردگارش درخواست می‌کرد که ملائکه‌ای بر او نازل کند تا او را بر علیه دشمنش کمک کنند، یا در گنجی را به روی او بگشاید تا او و اصحابش خرج کنند- که به آن احتیاج است!!- بهتر از این چیزهایی بود که درخواست کرده است! دیگری گفت: بخدا قسم، یک پیمانه خرما بهتر از اینها است که درخواست کرده است!

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۸ ص ۳۱۴ ح ۱۸.

روایت با سند به سلیم:

۱. احتجاج: ج ۱ ص ۲۳۱.

روایت از غیر سلیم:

۱. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۲۲۰.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۷

۳۷ ۱. سخنان اصحاب صحیفه ملعونه هنگام مرگ ۲. تفصیل قضیّه مرگ ابو بکر

اشارة

۱. سخنان اصحاب صحیفه ملعونه هنگام مرگ: سخنان معاذ بن جبل هنگام مرگ، سخنان ابو عبیده جراح و سالم هنگام مرگ، سخنان ابو بکر هنگام مرگ، سخنان عمر هنگام مرگ، تأیید این حدیث از سوی امیر المؤمنین علیه السّلام.

۲. تفصیل قضیّه مرگ ابو بکر: ظهور پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام هنگام مرگ ابو بکر، سخنان ابو بکر با عمر هنگام مرگ، اقرار ابو بکر به ورود در تابوت جهنم، لعن عمر از لسان ابو بکر، ارتباط امیر المؤمنین علیه السّلام با پیامبر صلی اللّه علیه و آله بعد از

رحلت آن حضرت، ارتباط ملائکه با غیر انبیاء علیهم السّلام، تأیید دوم این حدیث از سوی امیر المؤمنین علیه السّلام، ارتباط ائمه علیهم السّلام با ملائکه، مرگ اصحاب صحیفه و یارانشان بر جاهلیّت.

۱ سخنان اصحاب صحیفه ملعونه «۱» هنگام مرگ «۲»

سخنان معاذ بن جبل هنگام مرگ

ابان می‌گوید: از سلیم بن قیس شنیدم که می‌گفت: از عبد الرحمن بن غنم ازدی

---

(۱) اصحاب صحیفه ملعونه همان پنج نفری هستند که در حجهٔ الوداع در بین خود معاهده‌ای نوشتند و امضا کردند که اگر پیامبر کشته شد یا از دنیا رفت نگذارند خلافت به اهل بیتش برسد، و آنها عبارتند از:

ابو بکر، عمر، معاذ بن جبل، ابو عبیده جراح، سالم مولی ابی حذیفه. در این باره به حدیث ۴ در ص ۲۳۲ همین کتاب مراجعه شود، و نیز در مورد سایر آنچه اصحاب صحیفه هنگام مرگ گفته‌اند به بحار: ج ۸ قدیم ص ۱۹۶ باب ۱۸ مراجعه شود.

(۲) مناسب است در اینجا حدیثی که در مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳ ص ۲۱۲ آمده ذکر شود: امام باقر علیه السّلام در باره این آیه که و کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ یعنی: «و این چنین خداوند اعمال ایشان را بعنوان حسرتی بر ایشان به آنان می‌نمایاند» فرمود: وقتی هنگام مرگ آنچه از عذاب الیم بر ایشان آماده شده می‌بینند، و اینان همان اصحاب صحیفه‌ای هستند که آن را بعنوان مخالفت با علی علیه السّلام نوشتند، (و دنباله آیه چنین است:) «وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ» یعنی: «و آنان از آتش خارج نمی‌شوند».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۸

ثمالی «۳»- پدر زن معاذ بن جبل که دخترش همسر او بود- و فقیه‌ترین اهل شام و پرتلاش‌ترین ایشان بود، شنیدم که گفت:

معاذ بن جبل به مرض طاعون از دنیا رفت «۴». روزی که مرد نزد او حاضر بودم، در حالی که مردم به طاعون مشغول بودند. وقتی به حال احتضار افتاد در خانه کسی جز من نزد او نبود و این در زمان حکومت عمر بن خطاب بود، از او شنیدم که می‌گفت: وای بر من! وای بر من! وای بر من! با خود گفتم: گرفتاران به مرض طاعون هذیان می‌گویند و حرف می‌زنند و سخنان عجیب می‌گویند! لذا به او گفتم: خدا تو را رحمت کند، هذیان می‌گویی؟ گفت: نه! گفتم: پس چرا صدای وای بر من بلند کرده‌ای؟ گفت:

بخاطر قبول ولایت دشمن خدا بر علیه ولیّ خدا «۵»! گفتم: چه کسی؟ گفت: قبول ولایت دشمن خدا «۶» عتیق (ابو بکر) و عمر بر ضد خلیفه و وصی پیامبر علی بن ابی طالب.

گفتم: هذیان می‌گوئی؟! گفت: ای ابن غنم، بخدا قسم هذیان نمی‌گویم. این پیامبر و علی بن ابی طالب هستند که می‌گویند: ای معاذ بن جبل، بشارت باد به آتش! تو و اصحابت را که گفتید: «اگر پیامبر از دنیا رفت یا کشته شد خلافت را از علی منع می‌کنیم که هرگز به آن نرسد»، تو و عتیق و عمر و ابو عبیده و سالم «۷».

گفتم: ای معاذ، این چه زمانی بود؟ گفت: در حجهٔ الوداع، که گفتیم: «بر ضد علی یک دیگر را کمک می‌کنیم که تا ما زنده‌ایم به خلافت دست نیابد». وقتی پیامبر از دنیا

---

(۳) عبد الرحمن بن غنم متوفای سال ۷۸ هجری، در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله مسلمان شد ولی به خدمت آن حضرت نرسید. او ملازم معاذ بن جبل بود بطوری که رفیق معاذ نامیده می‌شد، و هم او بود که اکثر تابعین از اهل شام را فقه آموخت.

(۴) مرگ معاذ در سال ۱۸ هجری بوده است.

(۵) «ج»: یاری دشمن خدا بر علیه ولی خدا.

(۶) «ج»: مساعدت دشمن خدا عتیق. و «عتیق» لقب ابو بکر است.

(۷) «ج»: ابو بکر و عمر و ابو عبیده و سالم جز به کمک شما به هدف خود دست نیافتند. و عبارت در ارشاد القلوب چنین است: پس علی به خلافت نرسید، و من و ابو بکر و عمر و ابو عبیده و سالم مولی ابی حذیفه جمع شدیم ...

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۴۹۹

رفت به آنان گفتم: «من از جهت قوم خود انصار شما را کفایت می‌کنم، شما هم از جهت قریش مرا کفایت کنید». سپس در زمان پیامبر، بشیر بن سعید و اسید بن حضیر «۸» را به آنچه معاهده کرده بودیم دعوت کردم، و آن دو بر سر این با من بیعت کردند.

گفتم: ای معاذ، گویا هذیان می‌گوئی؟ گفت: «صورتم را بر زمین بگذار» «۹»، و همچنان صدای وای و ویل بلند کرده بود تا از دنیا رفت.

سخنان ابو عبیده جراح و سالم هنگام مرگ

سلیم می‌گوید: ابن غنم به من گفت: بخدا قسم این حدیث را قبل از تو هرگز برای کسی جز دو نفر نگفته‌ام، چرا که از آنچه از معاذ شنیدم وحشت کردم «۱۰».

ابن غنم گفت: بعد به حج رفتم و با کسی که در مرگ ابو عبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه «۱۱» حضور داشته «۱۲» ملاقات کردم و گفتم: مگر سالم در روز جنگ یمامه کشته نشد؟ گفت: بلی، ولی او را از میدان جنگ حمل کردیم در حالی که هنوز رمقی داشت.

ابن غنم گفت: هر کدام از آن دو «۱۳» مثل آن را عینا برای من نقل کردند، نه زیاد کردند و نه کم که ابو عبیده و سالم هم (هنگام مرگ) مانند معاذ سخن گفته‌اند «۱۴».

---

(۸) بشیر بن سعید رئیس «خزرج» و اسید بن حضیر رئیس «اوس» بود، و اوس و خزرج دو طایفه اصلی انصار بودند که بقیه قبائل از شعب این دو بشمار می‌آمدند. وقتی اصحاب صحیفه از سعد بن عباده که رئیس کل انصار بود مأیوس شدند با این دو نفر معاهده بستند که هر کدام بر نیمی از انصار حاکم بودند.

(۹) «ج»: صورتم را به زمین بچسبان.

(۱۰) «ج»: این حدیث را قبل از تو برای احدی نقل نکردم، و من از خود معاذ و از آنچه از او دیدم و شنیدم بیزارم!

(۱۱) ابو عبیده در سال ۱۸ هجری در شهر «حمص» شام با مرض «دبیله» از دنیا رفته، و سالم در سال ۱۲ هجری در جنگ یمامه کشته شد.

(۱۲) «ج»: چشم ابو عبیده و سالم را هنگام مرگ بسته بود.

(۱۳) یعنی دو نفری که در مرگ ابو عبیده و سالم حضور داشته‌اند.

(۱۴) در کتاب ارشاد القلوب عبارت چنین است: ابن غنم گفت: بجز سلیم بن قیس این مطالب را به احدی جز دخترم همسر معاذ و یک نفر دیگر نگفته‌ام. من از آنچه از معاذ دیدم و شنیدم وحشت کردم. به سفر حج رفتم و کسانی را که چشمان ابو عبیده و سالم را هنگام مرگ بسته بودند ملاقات کردم. آنان به من خبر دادند که هنگام مرگشان مثل قضیه معاذ رخ داده نه یک حرف کمتر و نه بیشتر، و هر دو مثل سخن معاذ را گفته‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۰

سخنان ابو بکر هنگام مرگ

ابان می‌گوید: سلیم گفت: این سخنان ابن غنم را بطور کامل برای محمّد بن ابی بکر نقل کردم. او گفت: سرّ مرا کتمان کن، من هم شهادت می‌دهم که پدرم هنگام مرگش مثل آنان سخن گفت. عایشه (در آنجا) گفت: پدرم هذیان می‌گوید!

سخنان عمر هنگام مرگ

محمّد بن ابی بکر گفت: در زمان حکومت عثمان با عبد اللّه بن عمر ملاقات کردم، و آنچه پدرم هنگام مرگ گفته بود برای او نقل کردم و از او عهد و پیمان گرفتم که سرّ مرا کتمان کند.

پسر عمر به من گفت: «تو هم سر مرا کتمان کن. بخدا قسم پدر من هم مثل سخن پدر تو را بدون کم و زیاد گفت» «۱۵»! سپس عبد اللّه بن عمر سخن خود را ترمیم کرد و ترسید به علی بن ابی طالب علیه السّلام خبر دهم چرا که محبت من نسبت به آن حضرت و ارتباط شدیدم را می‌دانست. لذا گفت: پدرم هذیان می‌گفت.

تأیید این حدیث از سوی امیر المؤمنین علیه السّلام

محمد بن ابی بکر گفت: نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمدم و آنچه از پدرم شنیده بودم و آنچه پسر عمر از پدرش نقل کرد برای حضرت گفتم.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: این مطلب را از قول پدر او و پدر تو و از ابو عبیده و سالم و معاذ کسی به من خبر داده است که از تو و از پسر عمر راستگوتر است! عرض کردم: یا امیر المؤمنین، او کیست؟ فرمود: بعضی از افرادی که برایم نقل کرده‌اند.

محمد بن ابی بکر می‌گوید: فهمیدم چه کسی را قصد کرده است، لذا گفتم:

یا امیر المؤمنین، درست فرمودی، من گمان کردم انسانی برای تو نقل کرده است، در

---

(۱۵) در باره سخنان عبد اللّه بن عمر بنقل از پدرش به ص ۳۰۴ همین کتاب مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۱

حالی که وقتی پدرم این سخنان را می‌گفت کسی جز من حاضر نبود «۱۶».

سلیم می‌گوید: به عبد الرحمن بن غنم گفتم: معاذ به مرض طاعون مرد، ابو عبیده به چه مرضی مرد؟ گفت: به مرض «دبیله» «۱۷».

۲ تفصیل قضیّه مرگ ابو بکر

اشارهٔ

سلیم می‌گوید: با محمّد بن ابی بکر ملاقات کردم و گفتم: آیا در مرگ پدرت جز برادرت عبد الرحمن و عایشه و عمر کسی حاضر بود؟ گفت: نه. گفتم: آیا آنچه تو شنیدی آنان هم شنیدند؟ گفت: مقداری را شنیدند و گریه کردند و گفتند: «هذیان می‌گوید»!! ولی همه آنچه من شنیدم آنان نشنیدند.

ظهور پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام هنگام مرگ ابو بکر

گفتم: آنچه آنان هم از او شنیدند چه بود؟ گفت: وقتی صدای وای و ویل بلند کرد عمر به او گفت: «ای خلیفه پیامبر! چرا صدای وای و ویل بلند کرده‌ای؟

گفت: اینان محمّد و علی هستند که مرا به آتش بشارت می‌دهند، و در دست محمّد صحیفه‌ای است «۱۸» که در کعبه بر سر آن هم پیمان شدیم. او به من می‌گوید: «بجان خودم قسم به آن وفا کردی، و تو و اصحابت «۱۹» یک دیگر را بر علیه ولی خدا کمک کردید.

بشارت بده به آتش در پائین‌ترین درجه جهنم».

---

(۱۶) یعنی این خبر بصورت عادی بدست شما نرسیده است همان طور که از دنباله حدیث روشن می‌شود حضرت این خبر را از راه علم غیب، و یا خواب دیدن پیامبر صلی اللّه علیه و آله و یا اخبار ملائکه به آن حضرت می‌دانسته است.

(۱۷) «دبیله» هم مرضی شبیه طاعون است که زخمی در داخل بدن بوجود می‌آید و غالبا صاحبش را می‌کشد.

(۱۸) «ب» و «ج»: این پیامبر است و همراه او علی است که مرا به آتش بشارت می‌دهد و صحیفه‌ای نزد اوست.

(۱۹) «ج»: تو و رفیقت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۲

سخنان ابو بکر با عمر هنگام مرگ

وقتی عمر این را شنید بیرون رفت در حالی که می‌گفت: «او هذیان می‌گوید». ابو بکر گفت: نه بخدا قسم، هذیان نمی‌گویم. کجا می‌روی؟! عمر گفت: تو دومی آن دو نفر هستی هنگامی که در غار بودند «۲۰».

ابو بکر گفت: اکنون هم این سخن را می‌گویی؟! آیا من برایت نقل نکردم که محمّد- و نگفت «رسول اللّه»!- در حالی که با او در غار بودم به من گفت: «من کشتی جعفر و اصحابش «۲۱» را می‌بینم که در دریا سیر می‌کنند». گفتم: «به من هم نشان بده». او دست به صورت من کشید و من آن را دیدم و آنگاه یقین پیدا کردم که او ساحر است «۲۲». وقتی این مطلب را در مدینه برای تو نقل کردم، نظر من و تو متّفق شد که او ساحر است! عمر گفت: ای حاضرین، پدرتان هذیان می‌گوید «۲۳»، این مطالب را مخفی کنید و آنچه از او می‌شنوید کتمان کنید که اهل بیت شما را شماتت نکنند.

سپس عمر بیرون رفت و برادرم (عبد الرحمن) و عایشه نیز بیرون رفتند تا برای نماز وضو بگیرند. اینجا بود که از سخنانش مطالبی شنیدم که آنان نشنیدند.

---

(۲۰) اشاره به مصاحبت ابو بکر با پیامبر صلی اللّه علیه و آله در غار هنگام هجرت است. و عبارت در «ج» چنین است: چگونه هذیان نمی‌گوید کسی که دومین نفر در غار است.

(۲۱) اشاره به هجرت مسلمانان از مکه به حبشه به ریاست جعفر بن ابی طالب است.

(۲۲) «ج»: در دل گرفتم که او ساحر است. در بحار: ج ۱۸ ص ۱۰۹ ح ۱۰ نقل می‌کند که مردی از امام صادق علیه السّلام پرسید: فدایت گردم، آیا پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابو بکر را «صدیق» نامیده است؟ فرمود: آری! پرسید:

چطور؟ فرمود: آنگاه که همراه او در غار بود حضرت فرمود: من کشتی جعفر بن ابی طالب را می‌بینم که در دریا راه را گم کرده و مضطرب است. ابو بکر گفت: یا رسول اللّه، تو آن را می‌بینی؟ فرمود: آری. گفت:

می‌توانی آن را به من نشان دهی؟ فرمود: نزدیک من بیا. امام صادق علیه السّلام فرمود: ابو بکر نزد آن حضرت آمد و حضرت دست بر چشمان او کشید و فرمود نگاه کن. ابو بکر نگاه کرد و کشتی را دید که در دریا مضطرب است. سپس خانه‌های اهل مدینه را دید، پیش خود گفت: الان تصدیق می‌کنم که تو ساحری!! حضرت فرمود: تو صدیق هستی!!! یعنی تصدیق‌کننده اینکه من ساحرم!!

(۲۳) «ب» و «ج» و «د»: ابو بکر هذیان می‌گوید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۳

اقرار ابو بکر به ورود در تابوت جهنم

محمد بن ابی بکر می‌گوید: وقتی با او تنها ماندم به او گفتم: ای پدر، بگو: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ». گفت: «هرگز نمی‌گویم و نمی‌توانم بگویم تا وارد آتش شوم و داخل تابوت گردم»! وقتی نام «تابوت» را آورد گمان کردم هذیان می‌گوید. گفتم: کدام تابوت؟ گفت:

تابوتی از آتش که با قفلی از آتش بسته شده است. در آن دوازده نفرند، از جمله من و این رفیقم. گفتم: عمر؟ گفت: آری، پس مقصودم کیست؟ و نیز ده نفر دیگر که در چاهی «۲۴» در جهنم هستیم. بر در آن چاه صخره‌ای است که هر گاه خدا بخواهد جهنم را شعله‌ور کند آن صخره را بلند می‌کند.

لعن عمر از زبان ابو بکر

گفتم: هذیان می‌گویی؟ گفت: «نه بخدا قسم هذیان نمی‌گویم. خدا پسر صُهاک «۲۵» را لعنت کند. او بود که مرا از یاد خدا بازداشت بعد از آنکه برایم آمده بود، و او بد رفیقی بود «۲۶». خدا او را لعنت کند. صورت مرا به زمین بچسبان». من گونه او را به زمین چسباندم،

---

(۲۴)- «ب» و «د»: و چشمه‌ای در چاهی.

(۲۵) مقصود عمر است که نام مادرش «صُهاک» بوده است.

(۲۶) این سخن ابو بکر مضمون دو آیه قرآن است که می‌فرماید: یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا، یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا (سوره فرقان: آیات ۲۷ تا ۳۰) و آیه دیگر که می‌فرماید: وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِیلِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّی إِذا جاءَنا قالَ یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ (سوره زخرف: آیات ۳۶ تا ۳۹).

در روضه کافی: ص ۲۷ از امام باقر علیه السّلام حدیثی در مورد این دو آیه آورده است که با سخنان ابو بکر هنگام مرگ تطابق کامل دارد. می‌فرماید: که امیر المؤمنین علیه السّلام هفت روز پس از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله خطابه‌ای برای مردم ایراد کرد و این پس از جمع و تألیف قرآن بود. از جمله سخنانش در خطبه این بود: «... اگر لباس خلافت را آن دو نفر شقی از من غصب کرده و پوشیدند و در آنچه حقشان نبود با من نزاع کردند و با گمراهی مرتکب آن شدند و با جهالت عقد آن را بستند، آنچه بدان وارد شدند بد جایی بود و آنچه برای خود حاضر کردند بد چیزی است. آن دو در خانه‌های خود یک دیگر را لعنت می‌کنند و هر کدام از دیگری بیزاری می‌جوید. هر گاه با رفیقش ملاقات می‌کند به او می‌گوید: «ای کاش بین من و تو فاصله مشرق و مغرب بود که چه بد قرینی هستی». آن شقی‌تر با کمال پستی به او می‌گوید: «ای کاش من ترا بعنوان دوست انتخاب نکرده بودم، تو مرا از یاد خدا گمراه کردی بعد از آنکه برایم آمد و شیطان انسان را خوار می‌کند». من هستم ذکری که از آن گمراه شد و راهی که از آن متمایل شد و ایمانی که بدان کافر شد و قرآنی که از آن کناره گرفت و دینی که آن را تکذیب کرد و طریقی که از آن اعراض کرد.

اگر چه در نعمتهای زودگذر دنیا و غرور بی‌دوام آن چریدند و در همان حال بر سر پرتگاهی از آتش بودند، ولی آنان به بدترین ورود در ناامیدترین گروه و ملعون ترین محل ورود وارد می‌شوند. با لعنت بر یک دیگر فریاد می‌کشند و با حسرت برای یک دیگر صدا بلند می‌کنند. هیچ راحتی ندارند و از عذابشان خلاصی ندارند ...».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۴

و او همچنان وای و ویل سر داده بود تا آنکه چشمانش را بستم.

سپس عمر داخل شد در حالی که چشمان پدرم را بسته بودم. گفت: آیا بعد از من چیزی گفت؟ من آنچه گفته بود برایش بیان کردم «۲۷». عمر گفت: خدا خلیفه رسول اللّه را رحمت کند، این مطلب را کتمان کن که هذیان است! و شما خاندانی هستید که به هذیان گفتن در حال مریضی معروف هستید «۲۸»! عایشه گفت: راست گفتی! بعد همگی به من گفتند: هیچ کسی نباید از این مطالب از تو چیزی بشنود که مبادا علی بن ابی طالب و اهل بیتش او را شماتت کنند «۲۹».

ارتباط امیر المؤمنین علیه السّلام با پیامبر صلی اللّه علیه و آله بعد از رحلت آن حضرت

سلیم می‌گوید: به محمّد بن ابی بکر گفتم «۳۰»: به نظر تو چه کسی به امیر المؤمنین علیه السّلام از قول این پنج نفر آنچه گفته‌اند را نقل کرده است؟

گفت: پیامبر صلی اللّه علیه و آله. او آن حضرت را هر شب در خواب می‌بیند، و صحبت او با آن حضرت در خواب مثل صحبت با او در حال حیات و بیداری آن حضرت است، چرا که

---

(۲۷) «ج»: آیا بعد از ما چیزی گفت؟ من هم برایشان نقل کردم.

(۲۸) «ج»: این مطلب را کتمان کن که همه اینها هذیان است و شما خاندانی هستید که به هذیان در حال مرگ معروف هستید.

(۲۹) «ج»: سپس همه‌شان به من گفتند: مبادا چیزی از آنچه شنیدی از دهانت خارج شود.

(۳۰) «ب» و «د»: «به سلیم گفتم». بنا بر این سئوال‌کننده ابان است که از سلیم می‌پرسد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۵

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرموده است: «هر کس مرا در خواب ببیند مرا دیده است، چرا که شیطان نه در خواب و نه در بیداری بصورت من و هیچ کدام از جانشینانم تا روز قیامت در نمی‌آید».

سلیم می‌گوید: به محمّد بن ابی بکر گفتم: چه کسی این مطلب را برایت نقل کرده است؟ گفت: علی علیه السّلام. گفتم: من هم از او شنیدم همان طور که تو شنیدی.

ارتباط ملائکه با غیر انبیاء علیهم السّلام

سلیم می‌گوید: به محمّد بن ابی بکر گفتم: شاید یکی از ملائکه برای او نقل کرده باشد. گفت: ممکن است این طور باشد. گفتم: آیا ملائکه جز با انبیاء صحبت می‌کنند «۳۱»؟

گفت: آیا قرآن را نمی‌خوانی که می‌فرماید: «ما قبل از تو هیچ پیامبری و نبیّی و محدّثی «۳۲» نفرستادیم مگر آنکه ...» «۳۳».

گفتم: آیا ملائکه با امیر المؤمنین علیه السّلام سخن می‌گفتند؟ گفت: آری، ملائکه با فاطمه علیها السّلام هم سخن می‌گفتند، با آنکه پیامبر نبود. ملائکه با مریم هم سخن گفتند با آنکه پیامبر نبود. مادر حضرت موسی علیه السّلام هم پیامبر نبود ولی ملائکه با او سخن گفتند. سارا همسر حضرت ابراهیم علیه السّلام ملائکه را دید و او را به اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادند در حالی که پیامبر نبود.

تأیید دوم این حدیث از سوی امیر المؤمنین علیه السّلام

سلیم می‌گوید: وقتی محمّد بن ابی بکر در مصر کشته شد و خبر شهادت او رسید به امیر المؤمنین علیه السّلام تسلیت گفتم، و در خلوت آنچه محمّد بن ابی بکر برایم نقل کرده بود

---

(۳۱) «ج»: گفتم: ملائکه جز با انبیاء صحبت نمی‌کنند.

(۳۲) «محدّث» اصطلاحا کسی است که صدای ملائکه را می‌شنود ولی خود آنان را نمی‌بیند. در این باره به بصائر الدرجات: ص ۳۲۰، کافی: ج ۱ ص ۱۷۶ و ۲۷۰، اختصاص شیخ مفید: ص ۳۲۳، امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۲۱ مراجعه شود.

(۳۳) سوره حج: آیه ۵۲. این آیه در بعضی قراءات به این صورت قرائت شده است. در این باره به بحار: ج ۲۶ ص ۶۶ باب ۲ و نیز الغدیر: ج ۵ ص ۴۲ و همچنین مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳ ص ۳۳۶ و بصائر الدرجات: ص ۳۲۱ مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۶

برای آن حضرت نقل کردم و آنچه عبد الرحمن بن غنم به من گفته بود به آن حضرت خبر دادم.

حضرت فرمود: محمّد راست گفته است، خدا او را رحمت کند. او شهید و زنده است و روزی داده می‌شود.

ارتباط ائمه علیهم السّلام با ملائکه

حضرت می‌فرمود: ای سلیم، جانشینان من یازده نفر از فرزندانم هستند، امامانی هدایت‌کننده و هدایت شده که ملائکه با همه آنان سخن می‌گویند «۳۴».

عرض کردم: یا امیر المؤمنین، آنان کیانند؟ فرمود: این پسرم حسن، سپس این پسرم حسین «۳۵»، سپس این پسرم- و حضرت دست «۳۶» پسر پسرش علی بن الحسین علیه السّلام را گرفت در حالی که آن حضرت شیرخواره بود- سپس هشت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری هستند. آنانند که خداوند به ایشان قسم یاد کرده و فرموده است: وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ «۳۷»، یعنی: «قسم به پدر و آنچه از نسل او بدنیا می‌آیند». «پدر» پیامبر صلی اللّه علیه و آله است و «آنان که از او بدنیا می‌آیند» یعنی این یازده نفر جانشین «۳۸».

عرض کردم: یا امیر المؤمنین، آیا دو امام (در یک زمان) جمع می‌شود؟ فرمود:

آری، ولی یکی از آنها سکوت می‌کند و سخن نمی‌گوید تا دیگری از دنیا برود.

عبارت زیر از نسخه شماره ۶۳ از نسخه‌های خطی کتاب سلیم نقل شده است، و بخاطر تناسب آن با این حدیث ذیلا ذکر می‌شود:

مرگ اصحاب صحیفه و یارانشان بر جاهلیت

این مطلبی است که ابان بدست خود از زبان سلیم نوشته است: آن گروه- که عبارتند از:

---

(۳۴) «ج»: جانشینان من یازده نفر از فرزندان فاطمه هستند، امامان هدایت که هدایت شده‌اند، و ملائکه با همه ما سخن می‌گویند.

(۳۵) «ج»: فرمود: دو پسرم حسن و حسین.

(۳۶) «ج»: بازوی.

(۳۷) سوره بلد: آیه ۳.

(۳۸) «ج»: پس رسول اللّه پدر است و من پدر این یازده نفر جانشین.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۷

ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و انس و سعد و عبد الرحمن بن عوف- خودشان بر علیه خود هنگام مرگشان شهادت دادند که آنان هم با عقیده‌ای از دنیا می‌روند که پدرانشان در زمان جاهلیت با آن مرده‌اند ...».

روایت از کتاب سلیم:

۱. اثبات الهداة: ج ۱ ص ۶۵۹ ح ۸۴۶.

۲. بحار: ج ۸ قدیم ص ۱۹۸.

۳. بحار: ج ۶۱ ص ۲۴۱ ح ۸.

۴. تفسیر برهان: ج ۳ ص ۱۰۲ ح ۲۶.

۵. عوالم العلوم: ج ۱۵/ ۳ ص ۳۱.

روایت با سند به سلیم:

۱. الغارات: ج ۱ ص ۳۲۶.

۲. بصائر الدرجات: ص ۳۷۲ ح ۱۶.

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۵۰۷

علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۸۲ باب ۱۴۶ ح ۲.

۴. اختصاص (شیخ مفید): ص ۳۲۴.

۵. الکافیة فی ابطال توبة الخاطئة بروایت بحار: ج ۸ قدیم ص ۲۷.

۶. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳ ص ۳۳۶.

۷. ارشاد القلوب دیلمی: ج ۲ ص ۳۹۱.

۸. الصراط المستقیم (بیاضی): ج ۳ ص ۱۵۳ و ۱۵۵.

۹. کتاب فعلت فلا تلم، بروایت کامل بهائی: ج ۲ ص ۱۲۹.

روایت از غیر سلیم:

۱. امالی مفید: ص ۳۱.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۸

۳۸ افتراق امت به اهل حق و اهل باطل و مذبذبین، امامان اهل حق و اهل باطل و مذبذبین، معرفی امام اهل باطل توسط امیر المؤمنین علیه السّلام، خبره شدن در مسأله ولایت، ولایت را به چه کسانی می‌دهند؟

افتراق امت به اهل حق و اهل باطل و مذبذبین

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: از سلمان و ابو ذر و مقداد شنیدم که می‌گفتند: ما نزد پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله نشسته بودیم، و دیگری با ما نبود. در این هنگام سه نفر از مهاجرین که هر سه از اهل جنگ بدر بودند آمدند «۱».

پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: بزودی امتم بعد از من به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی فرقه حق هستند که هیچ باطلی به آن مخلوط نشده است. مثل «۲» آنان مثل طلای سرخ است که هر چه آن را در آتش قالب ریزی کنی بهتر و پاکیزه‌تر می‌شود. امام آنان یکی از این سه نفر است «۳».

فرقه دیگر اهل باطل هستند که چیزی از حق به آن مخلوط نشده است. مثل آنان همچون مواد زائد آهن است که هر چه آن را به آتش ذوب کنی «۴» زائده و بوی بد آن بیشتر می‌شود. امامشان یکی از این سه نفر است.

گروه دیگری گمراه و متحیّر، که نه با این گروهند و نه با آن گروه. امام آنان هم یکی از این سه نفر است.

امامان اهل حق و اهل باطل و مذبذبین

سلیم می‌گوید: در باره امام سه گروه، از سلمان و ابو ذر و مقداد سؤال کردم. گفتند:

---

(۱) چنان که از متن حدیث معلوم می‌شود این سه نفر: امیر المؤمنین علیه السّلام و ابو بکر و سعد بن ابی وقاص بوده‌اند.

(۲) «الف» و «ب» و «د»: فرقه‌ای بر حق‌اند که مثل آنان ....

(۳) در «الف» و «ب» اینجا و دو مورد بعد عبارت چنین است: امامشان این است، یکی از این سه نفر.

(۴) «الف»: آن را در آتش داخل کنی. «د»: هر چه آن را به آتش بگردانی.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۰۹

امام حق و هدایت علی بن ابی طالب است، و سعد بن ابی وقّاص امام متردّدین است.

هر چه اصرار کردم که نام سومی را هم ببرند ابا کردند و با کنایه گفتند تا فهمیدم مقصودشان کیست.

معرّفی امام اهل باطل توسط امیر المؤمنین علیه السّلام

سلیم می‌گوید: آنچه سلمان و ابو ذر و مقداد از کلام پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل کرده بودند که وقتی آن سه نفر از قریش را دید که می‌آیند فرمود: «امتم بعد از من به سه گروه متفرق می‌شوند»، در کوفه خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کردم و عرض کردم شما را و سعد را نام بردند ولی سومی را جز با کنایه نام نبردند تا آنکه دانستم چه کسی را قصد کرده‌اند.

حضرت فرمود: ای سلیم، آنان را ملامت نکن. قلوب این امت از حب او سیراب شده همان طور که قلوب بنی اسرائیل از محبت گوساله سیراب شده بود. ای سلیم، آیا شک داری که او کیست؟ گفتم: بلی می‌شناسم، ولی دوست دارم او را برایم نام ببری و از شما بشنوم تا یقینم افزوده گردد. فرمود: او عتیق (ابو بکر) است.

خبره شدن در مسأله ولایت

حضرت فرمود: ای سلیم، این مسأله ولایت که خداوند آن را به شما شناسانده و بوسیله آن بر شما منّت گذاشته، از نظر خبره شدن از طلا و نقره مشکل‌تر است، و افراد کمی از امّت آن را می‌شناسند. ام ایمن از دنیا رفت و با اینکه اهل بهشت است ولی آنچه خدا معرفت آن را به تو داده او نداشت. خدا را شکر کن و آنچه به تو عطا کرده و تو را به آن اختصاص داده با تشکّر حفظ کن.

ولایت را به چه کسانی می‌دهند؟

بدان که خدای تعالی دنیا را به نیک و بد می‌دهد، ولی این امر ولایت که تو در آن هستی خداوند آن را فقط به برگزیدگان از خلقش می‌دهد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۰

امر ولایت ما را جز سه گروه از خلق نمی‌دانند: ملائکه مقرّب، پیامبر مرسل، بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد.

ای سلیم، ضابطه این امر ولایت، تقوی و پرهیزکاری است چرا که به ولایت ما جز با پرهیزکاری نمی‌توان رسید.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۸ ص ۱۶.

روایت با سند به سلیم:

۱. بصائر الدرجات: ص ۲۷ ح ۶

۲. مناقب ابن مردویه: بروایت ابن طاوس در الطرائف و در کتاب الیقین: باب ۱۸۵.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۱

۳۹ غدیر خم:

اشارهٔ

جریان غدیر خم از لسان ابی سعید خدری، نزول آیه در کامل شدن دین به ولایت، اشعار حسان بن ثابت بمناسبت غدیر خم، اعتراض ابو بکر و عمر در غدیر.

غدیر خم

جریان غدیر خم از لسان ابی سعید خدری

ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل می‌کند که گفت: از ابو سعید خدری شنیدم که می‌گفت:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله مردم را در غدیر خم فرا خواند، و دستور داد آنچه خار زیر درخت بود کنده شد، و آن روز پنجشنبه بود «۱». آن حضرت مردم را بسوی خود فرا خواند و بازوی علی بن ابی طالب علیه السّلام را گرفت و بلند کرد بطوری که سفیدی زیر بغل پیامبر صلی اللّه علیه و آله را می‌نگریستم «۲».

سپس فرمود: «هر کس من صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار اوست، پروردگارا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند».

نزول آیه در کامل شدن دین به ولایت

ابو سعید خدری می‌گوید: حضرت از منبر پائین نیامده بود که این آیه نازل شد:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً «۳»، یعنی:

«امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را نسبت به شما به درجه کمال رساندم و

---

(۱) «ب» و «د»: و آن روزی بود که او را معرفی کرد.

(۲) «ب» و «د»: می‌نگریستیم.

(۳) سوره مائده: آیه ۳.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۲

اسلام را بعنوان دین شما راضی شدم».

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «اللّه اکبر از کامل شدن دین و کمال نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی بعد از من».

اشعار حسان بن ثابت بمناسبت غدیر خم

حسان بن ثابت گفت: یا رسول اللّه، به من اجازه بده تا در باره علی علیه السّلام اشعاری بگویم. حضرت فرمود: بگو به برکت خداوند.

حسان گفت: ای بزرگان قریش، سخن مرا به گواهی پیامبر صلی اللّه علیه و آله بشنوید. سپس این اشعار را سرود:

الم تعلموا انّ النّبیّ محمّدا* لدی دوح خمّ حین قام منادیا و قد جاء جبریل من عند ربّه* بانّک معصوم فلا تک وانیا و بلّغهم ما انزل اللّه ربّهم* و ان انت لم تفعل و حاذرت باغیا علیک فما بلّغتهم عن إلههم* رسالته ان کنت تخشی الأعادیا فقام به إذ ذاک رافع کفّه* بیمنی یدیه معلن الصّوت عالیا فقال لهم: من کنت مولاه منکم* و کان لقولی حافظا لیس ناسیا فمولاه من بعدی علیّ و انّنی* به لکم دون البریّة راضیا فیا ربّ من والی علیّا فواله* و کن للّذی عادی علیّا معادیا و یا ربّ فانصر ناصریه لنصرهم* امام الهدی کالبدر یجلو الدّیاجیا و یا ربّ فاخذل خاذلیه و کن لهم* اذا وقفوا یوم الحساب مکافیا

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۳

یعنی:

آیا نمی‌دانید که محمّد پیامبر صلی اللّه علیه و آله در کنار درختان منطقه خم به حالت ندا ایستاد، و این در حالی بود که جبرئیل از طرف خداوند پیام آورده بود که «تو محفوظ خواهی بود پس در کار خود سستی راه مده، و از طرف پروردگارشان آنچه خداوند نازل

کرده به آنان ابلاغ کن. اگر چنین نکنی و از دشمنان بر خود حذر کنی بدان که رسالت خدایشان را به آنان نرسانده‌ای اگر از دشمنان بترسی».

در اینجا بود که به امر خدا قیام کرد در حالی که کف دست او را با دست راست خود بالا برده بود و با صدای بلند و آشکار به آنان گفت: «هر کس از شما که من مولا و صاحب اختیار او هستم و قول مرا قبول دارد و فراموش نمی‌کند، مولا و صاحب اختیار او بعد از من علی است، و من به او برای شما راضی هستم و نه به دیگری. پروردگارا هر کس علی را دوست بدارد دوست بدار، و هر کس با علی دشمن باشد با او دشمن باش. پروردگارا، یاری کن هر کس او را یاری کند بخاطر یاریش امام هدایت‌کننده‌ای را که همچون ماه شب چهارده تاریکیها را روشن می‌کند. پروردگارا، خوارکنندگان او را خوار کن و روز قیامت که برای حساب می‌ایستند آنان را به مکافات عملشان برسان.

قطعه زیر از نسخه شماره ۶۳ از نسخه‌های خطی کتاب سلیم نقل شده و بخاطر تناسب آن با این حدیث ذیلا نقل می‌شود:

اعتراض ابو بکر و عمر در غدیر

پیامبر صلی اللّه علیه و آله هنگام ظهر بپا خاست و دستور داد تا خیمه‌ای نصب کردند، و به علی علیه السّلام دستور داد تا داخل آن شود. اوّل کسی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به آنان دستور داد ابو بکر و عمر بودند.

آن دو بلند نشدند مگر بعد از آنکه از پیامبر صلی اللّه علیه و آله پرسیدند: آیا این بیعت به امر خداست؟

حضرت جواب داد: آری، از امر خداوند جلّ و علا است، و بدانید که هر کس این بیعت را بشکند کافر است، و هر کس از علی علیه السّلام اطاعت نکند کافر است، چرا که سخن

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۴

علی سخن من، و امر او امر من است. هر کس با سخن علی و امر او مخالفت کند با من مخالفت کرده است.

بعد از آنکه حضرت این سخن را بر آنان تأکید کرد دستور داد تا هر چه زودتر بیعت کنند. آن دو برخاستند و نزد علی علیه السّلام رفتند و بعنوان «امیر المؤمنین» با او بیعت کردند. عمر هنگام بیعت گفت: «خوشا به حالت یا علی، صاحب اختیار من و هر مرد و زن مؤمنی شدی».

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله به سلمان و ابو ذر دستور بیعت داد. آن دو برخاستند و (بیعت کردند) و سخنی نگفتند ....

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۷ ص ۱۹۵ ح ۷۸.

۲. الغدیر: ج ۲ ص ۳۴.

روایت از غیر سلیم:

۱. الغدیر: ج ۲ ص ۳۹- ۳۴ با ۲۵ سند شیعی و ۱۲ سند غیر شیعی این حدیث را نقل کرده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۵

۴۰ جلوه‌هایی از فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام:

اشارة

ده خصلت امیر المؤمنین علیه السّلام در رابطه با پیامبر صلی اللّه علیه و آله، تأثیر محبت اهل بیت علیهم السّلام در ثبات ایمان، یاد علی علیه السّلام محبوبترین ذکرها نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السّلام در رابطه با اهل بیت علیهم السّلام.

جلوه‌هایی از فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام

ده خصلت امیر المؤمنین علیه السّلام در رابطه با پیامبر صلی اللّه علیه و آله

ابان از سلیم بن قیس نقل می‌کند که گفت: از علی علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود:

من در رابطه با پیامبر صلی اللّه علیه و آله ده خصلت دارم که بقدر یکی از آنها همه آنچه آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌کند مرا مسرور نمی‌کند.

گفته شد: یا امیر المؤمنین، آنها را برای ما بیان فرما.

حضرت فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من فرمود: ای علی، تو برادری، و تو دوستی، و تو وصیّی، و تو وزیری، تو جانشین هستی در خاندان و مال و در هر غیبتی که غایب باشم.

منزلت تو نسبت به من همچون منزلت من نزد پروردگارم است. تو جانشین در امّتم هستی. دوست تو دوست من و دشمن تو دشمن من است. تو امیر المؤمنین و آقای مسلمانان بعد از من هستی.

تأثیر محبت اهل بیت علیهم السّلام در ثبات ایمان

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام رو به اصحابش کرد و فرمود: ای صحابه، بخدا قسم به هیچ کاری اقدام نکردم مگر آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره آن با من عهد و پیمان کرده بود. خوشا بحال کسی که محبّت ما اهل بیت در قلب او رسوخ داشته باشد، ایمان در قلب چنین کسی ثابت‌تر از کوه احد در مکانش خواهد بود. و هر کس که دوستی ما در قلب او جای

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۶

نگیرد ایمان در قلب او مانند ذوب شدن نمک در آب ذوب می‌شود.

یاد «علی» علیه السّلام محبوبترین ذکرها نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله

بخدا قسم، و باز بخدا قسم! در همه عالم ذکری محبوبتر از من به پیشگاه پیامبر صلی اللّه علیه و آله ذکر نشده است. هیچ کس مانند نماز من بسوی دو قبله «۱» نماز نخوانده است. در کودکی نماز خواندم در حالی که به سن بلوغ نرسیده بودم.

امیر المؤمنین علیه السّلام در رابطه با اهل بیت علیهم السّلام

این فاطمه پاره تن پیامبر صلی اللّه علیه و آله است که همسر من است. و او در زمان خود مانند مریم دختر عمران در زمان خود است.

و مطلب سومی را به شما بگویم: حسن و حسین دو سبط این امت هستند، و آن دو نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله مانند دو چشم نسبت به سر هستند، و من مانند دو دست نسبت به بدن هستم، و فاطمه مانند قلب نسبت به جسد است.

مثل ما مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت، و هر کس از آن بر جا ماند غرق شد.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۳۹ ص ۳۵۲ ح ۲۶.

روایت از غیر سلیم:

۱. خصال: باب ۱۰ ح ۶.

۲. خصال: باب ۱۰ ح ۷.

۳. خصال: باب ۱۰ ح ۸.

۴. خصال: باب ۱۰ ح ۹.

۵. امالی صدوق: ص ۴۸.

۶. امالی شیخ طوسی: ص ۸۵.

---

(۱) اشاره به این است که ابتدا مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند و سپس قبله بسوی کعبه تغییر یافت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۷

۴۱ آخرین سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره شیعیان:

اشارهٔ

ناشنوا شدن عایشه و حفصه هنگام رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله، دو آیه قرآن در باره شیعیان و دشمنان علی علیه السّلام، دستور حفظ کتاب تا ظهور حق.

آخرین سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره شیعیان

ناشنوا شدن عایشه و حفصه هنگام رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: از علی علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله در روزی که از دنیا رفت با من عهدی کرد، و این در حالی بود که من آن حضرت را به سینه‌ام تکیه داده بودم و سر مبارکش نزدیک گوشم بود.

آن دو زن (عایشه و حفصه) هم گوش فرا داده بودند تا صحبت را بشنوند «۱».

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: خدایا، گوشهای آنان را ببند.

دو آیه قرآن در باره شیعیان و دشمنان علی علیه السّلام

سپس به من فرمود: یا علی، آیا سخن خداوند تبارک و تعالی را دیده‌ای، که می‌فرماید إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّةِ «۲»، یعنی: «آنان که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، آنان بهترین مردم‌اند»، آیا می‌دانی اینان کیانند؟ حضرت می‌فرماید: عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند.

فرمود: اینان شیعیان تو «۳» و یارانت هستند. وعده من با آنان حوض کوثر در

---

(۱) «ب» و «د»: یکی از آن دو زن گوش فرا داده بود و سخن را می‌شنید.

(۲) سوره بیّنه: آیه ۷.

(۳) «الف»: شیعیان ما.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۸

روز قیامت است، هنگامی که امّتها بر زانو می‌نشینند و خداوند تبارک و تعالی تصمیم به عرضه کردن خلق به پیشگاه خود می‌گیرد و مردم به آنچه که چاره‌ای از آن نیست خوانده می‌شوند. تو و شیعیانت را فرا می‌خواند، و شما با پیشانی نورانی و مسرور و سیر و سیراب می‌آیید.

ای علی، آیه إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ «۴»، یعنی: «آنان که از اهل کتاب و مشرکین کافر شدند در آتش جهنم دائمی خواهند بود و آنان بدترین مردم‌اند». اینان یهود و بنی امیّه و شیعیانشان هستند که روز قیامت شقی و گرسنه و تشنه با صورتهای سیاه مبعوث می‌شوند.

دستور حفظ کتاب تا ظهور حق «۵»

ای جابر، این کتاب را حفظ کن «۶»، پادشاهی از آن بنی عباس است تا هنگامی «۷» که صاحب چشم دیگر بر بندگان خدا ختم کند، و نداکننده‌ای در حجاز ظاهر شود و مسجد جامع کوفه و آنچه دومی در فرات بنا کرده «۸» خراب شود.

آنگاه که پادشاه ترک هلاک شود زبان شام به اضطراب می‌افتد و پادشاهان زیاد می‌شوند و حق ظاهر می‌شود «۹»، و الحمد للّه.

---

(۴) سوره بیّنه: آیه ۶.

(۵) این قطعه از حدیث در نسخه‌های «ب» و «د» در آخرین حدیث کتاب در آن نسخه‌ها آمده است.

(۶) منظور از جابر و از کتاب در این جمله مبهم است. و احتمالا خطاب یکی از ائمه علیهم السّلام یا ابان به جابر بن عبد اللّه انصاری یا جابر بن یزید جعفی است که دستور به حفظ کتاب سلیم در طول فتنه‌ها داده‌اند.

(۷) این پیشگوئی نوعی از ابهام و پیچیدگی دارد که با روایات و قرائن باید تفسیر شود.

(۸) «د»: آنچه بناکننده در «صراط» بنا کرده است.

(۹) «د»: وقتی پادشاه ترک هلاک شود و زبان شام مضطرب گردد و پادشاهان زیاد شوند حق ظاهر می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۱۹

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۲ ص ۴۹۸ ح ۴۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. کتاب طرف ابن طاوس: ص ۴۷.

۲. ما نزل من القرآن فی اهل البیت علیهم السّلام، بنقل تفسیر برهان: ج ۴ ص ۴۸۹ و ۴۹۰.

۳. امالی شیخ طوسی: بنقل تفسیر برهان: ج ۴ ص ۴۹۰ و ۴۹۱.

۴. مناقب ابن شهرآشوب: به نقل تفسیر برهان: ج ۴ ص ۴۹۱.

۵. مناقب خوارزمی، بنقل تفسیر برهان: ج ۴ ص ۴۹۲.

۶. شواهد التنزیل، بنقل تفسیر برهان: ج ۴ ص ۴۹۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲۰

۴۲ احتجاجات عبد اللّه بن جعفر بر معاویه:

اشارة

مجلس معاویه با حضور امام حسن و امام حسین علیهما السّلام، وحشت معاویه از رسیدن فضائل اهل بیت علیهم السّلام به اهل شام، بنی امیّه شجره ملعونه در قرآن، نصب و تعیین دوازده امام علیهم السّلام، پیشگوئی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از شهادت خود و امامان علیهم السّلام، هلاکت ابو بکر و عمر و عثمان به اقرار معاویه، تأیید این مطالب از زبان صحابه، چهارده نور مقرب به عرش الهی، تبلیغ و اتمام حجت چهارده معصوم علیهم السّلام، سخن معاویه در باره گمراهی امت و کمی مؤمنین، احتجاج ابن عباس بر معاویه، شباهت امت اسلام به بنی اسرائیل، صراحت و تکرار پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مسأله خلافت، راضی نبودن پیامبر صلی اللّه علیه و آله به انتخاب مردم در خلافت، موارد اتفاق و اختلاف امت، راه نجات هنگام اختلاف امت، تمام علم نزد اهل بیت علیهم السّلام، جمع و حفظ قرآن، دستور عمر به اعمال نظر شخصی در دین الهی، سه گروه مردم در مقابل اهل بیت علیهم السّلام، خاتمه مجلس معاویه.

احتجاجات عبد اللّه بن جعفر بر معاویه

مجلس معاویه با حضور امام حسن و امام حسین علیهما السّلام

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: عبد اللّه بن جعفر بن ابی طالب برایم نقل کرد و گفت: نزد معاویه بودم و امام حسن و امام حسین علیهما السّلام هم همراه ما بودند و عبد اللّه بن عباس و فضل بن عباس نیز نزد او بودند.

معاویه متوجه من شد و گفت: ای عبد اللّه بن جعفر، چقدر احترام تو نسبت به حسن و حسین شدید است! بخدا قسم آن دو از تو بهتر نیستند و پدرشان هم از پدر تو بهتر نیست!! و اگر نبود که فاطمه دختر پیامبر مادرشان است می‌گفتم که مادرت اسماء بنت عمیس هم از او کمتر نیست!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲۱

من از سخن او به غضب در آمدم و حالتی به من دست داد که نتوانستم خود را کنترل کنم و گفتم: بخدا قسم، تو نسبت به آن دو و پدر و مادرشان کم معرفت هستی. بخدا قسم آن دو از من بهترند و پدرشان از پدر من بهتر و مادرشان از مادر من بهتر است.

ای معاویه، تو غافلی از آنچه من از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ام که در باره آن دو و پدر و مادرشان فرمود و من آن را حفظ کردم و در قلب خود جا دادم و آن را نقل کردم «۱».

وحشت معاویه از رسیدن فضائل اهل بیت علیهم السّلام به اهل شام

معاویه گفت: آنچه شنیده‌ای بیاور- و این در حالی بود که در مجلس او امام حسن و امام حسین علیهما السّلام و عبد اللّه بن عباس و فضل بن عباس و پسر ابو لهب حاضر بودند- بخدا قسم تو نه دروغگو و نه مورد اتهام هستی.

عبد اللّه می‌گوید: گفتم: مطلب بزرگتر از آن است که در نظر داری. گفت: اگر چه از کوه احد و حرا هم بزرگتر باشد، من ترسی ندارم مادامی که کسی از اهل شام در مجلس نباشد، و نیز بعد از آنکه خداوند رفیق تو را کشت و جمع شما را متفرق ساخت و امر خلافت در اهل و معدن آن قرار گرفت!! بر ایمان نقل کن که از آنچه شما بگوئید و ادّعا کنید ترسی نداریم «۲».

بنی امیّه، شجره ملعونه در قرآن

گفتم: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم- در حالی که در باره این آیه از آن حضرت سؤال شد: وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْناکَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ «۳»، یعنی: «قرار ندادیم خوابی را که به تو نشان دادیم مگر فتنه‌ای برای مردم و بیان شجره ملعونه در قرآن»،

---

(۱) «ج»: ای معاویه، من از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که در باره آن دو و پدرشان چیزی می‌فرمود، هنگامی که من نوجوان بودم، و آن را حفظ کردم و بخاطر سپردم و فراموش نکرده‌ام.

(۲) «الف» و «د»: آنچه شما از دست داده‌اید به ما ضرر نمی‌زند. «ب»: آنچه شما بشمارید.

(۳) سوره اسراء: آیه ۶۰.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲۲

حضرت فرمود: «من دوازده نفر از امامان گمراهی را دیدم که از منبرم بالا می‌رفتند و پائین می‌آمدند و امّتم را بصورت قهقهری به عقب بر می‌گردانیدند. در میان آنان دو نفر از دو طایفه مختلف قریش یعنی «تیم» و «عدی» و سه نفر از بنی امیّهٔ و هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص بودند» «۴».

و نیز از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «هر گاه فرزندان ابی العاص به سی نفر برسند کتاب خدا را فریب مردم و بندگان خدا را غلام و کنیز و اموال الهی را ثروت اتخاذ می‌کنند».

نصب و تعیین دوازده امام علیهم السّلام

ای معاویه، من از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که بر فراز منبر- در حالی که من و عمر بن ابی سلمهٔ و اسامهٔ بن زید و سعد بن ابی وقاص و سلمان فارسی و ابو ذر و مقداد و زبیر بن عوام مقابل آن حضرت بودیم «۵»- فرمود: «آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان «۶» صاحب اختیارتر نیستم»؟ گفتیم: بلی، یا رسول اللّه. فرمود: «آیا همسران من مادران شما نیستند»؟ گفتیم:

بلی، یا رسول اللّه. فرمود: هر کس من صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار اوست «۷»

---

(۴) «ج»: حضرت فرمود: «امت من دوازده امام گمراهی خواهند داشت که همه آنها گمراه و گمراه‌کننده‌اند.

دو نفر از قریش و ده نفر از بنی امیّه‌اند. بر عهده آن دو نفر از قریش مثل گناهان همه دوازده نفر است».

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله آن دو نفر و نیز ده نفر را نام برد.

در کتاب احتجاج طبرسی عبارت چنین است: امت من دوازده امام گمراهی خواهند داشت که همه آنان گمراه و گمراه‌کننده‌اند. ده نفر از بنی امیّه و دو نفر از قریش. گناه همه دوازده نفر و هر کس که گمراه کرده‌اند در گردن آن دو است ... گفت: آنها را برای ما نام ببر. آن حضرت فرمود: فلانی و فلانی و صاحب زنجیر (معاویه) و پسرش از آل ابو سفیان و هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی عاص که اوّل آنها مروان است.

(۵) «ب» و «ج»: و در خانه، من و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام- در حالی که این دو خردسال بودند- و عمر بن ابی سلمهٔ و اسامهٔ بن زید بودند، و نیز فاطمه علیها السّلام و ام ایمن و سلمان فارسی و ابو ذر و مقداد بودند و این در حالی بود که آن حضرت دستش را بر علی علیه السّلام قرار داده بود ....

و در کتاب احتجاج آخر عبارت چنین است: آن حضرت بر بازوی امیر المؤمنین علیه السّلام زد و سخن خود را سه بار تکرار کرد، و سپس بر امامت همه دوازده امام علیهم السّلام تصریح فرمود.

(۶) «ب»: نسبت به هر مؤمنی از خودش.

(۷) «الف» خ ل: علی نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲۳

– و در این حال با دست بر شانه علی علیه السّلام زد– پروردگارا، هر کس علی را دوست بدارد دوست بدار، و هر کس با او دشمنی کند دشمن بدار.

ای مردم، من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارترم، و با امر من برای آنان اختیاری نیست. و علی بعد از من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است و با امر او برای آنان اختیاری نیست. سپس پسرم حسن بعد از پدرش نسبت به مؤمنین صاحب اختیارتر است، و با امر او آنان را اختیاری نیست. سپس پسرم حسین بعد از برادرش نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است، و با امر او آنان را اختیاری نیست».

پیشگوئی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از شهادت خود و امامان علیهم السّلام

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر سر سخن بازگشت «۸» و فرمود: ای مردم، آنگاه که من شهید شدم علی نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر است. و آنگاه که علی به شهادت رسید پسرم حسن نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است. و آنگاه که پسرم حسن به شهادت رسید پسرم حسین نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیار است. و آنگاه که پسرم حسین به شهادت رسید پسرم علی بن الحسین «۹» نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است «۱۰» و با امر او آنان را اختیاری نیست» «۱۱».

سپس حضرت رو به علی علیه السّلام کرد و فرمود: یا علی، بزودی او را می‌بینی، از من به او سلام برسان» «۱۲».

---

(۸) «ب» و «ج»: سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله سخن بالا را سه بار تکرار کرد.

(۹) در کتاب مناقب ابن شهرآشوب و غیبت شیخ طوسی عبارت چنین است: علی بن حسین اکبر (یعنی: بزرگتر).

(۱۰) «ج»: نام او نام برادرم است.

(۱۱) بقیّه این عبارت در کتاب منهاج الفاضلین به این صورت آمده است: «سپس نه امام از اولاد حسین یکی پس از دیگری خواهند بود. هیچ کدام آنها نیستند مگر آنکه نسبت به مؤمنین اختیارشان از خودشان بیشتر است و با امر یکی از آنها مؤمنین را اختیاری نیست. همه آنان امامان حقّند».

(۱۲) «ج»: فرمود: تو بزودی او و پسر او بنام محمد را می‌بینی. هر گاه با آنان ملاقات کردی از من به ایشان سلام برسان. و ظاهرا این خطاب به امام حسین علیه السّلام باشد چنان که در متن است و یا عبد اللّه بن جعفر باشد، چون امیر المؤمنین علیه السّلام امام باقر علیه السّلام را ندیده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲۴

وقتی او به شهادت رسید پسرش محمد «۱۳» نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است. و تو ای حسین او را درک می‌کنی، از من به او سلام برسان. سپس در نسل محمّد «۱۴» مردانی یکی پس از دیگری خواهند بود که با امر آنان برای مردم اختیاری نیست.

بعد حضرت این مطلب را سه مرتبه تکرار کرد و فرمود: «هیچ کدام از آنان نیست مگر آنکه نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است و با امرشان آنان را اختیاری نیست. همه آنان هدایت‌کننده و هدایت شده‌اند و آنان نه نفر از فرزندان حسین هستند».

امیر المؤمنین علیه السّلام برخاست و در حالی که گریه می‌کرد عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای پیامبر خدا، آیا تو هم کشته می‌شوی؟

فرمود: آری، من با سمّ از دنیا می‌روم و شهید می‌شوم، و تو با شمشیر کشته می‌شوی و محاسنت از خون سرت رنگین می‌شود، و پسرم حسن با سمّ کشته می‌شود، و پسرم حسین با شمشیر کشته می‌شود، او را طغیانگر پسر طغیانگر، زنازاده پسر زنازاده، منافق پسر منافق می‌کشد «۱۵».

هلاکت ابو بکر و عمر و عثمان به اقرار معاویه

معاویه گفت: ای پسر جعفر، حرف بسیار بزرگی زدی! اگر آنچه می‌گوئی حق باشد

---

(۱۳) در کتاب عیون و خصال: پسرش محمد بن علی باقر.

(۱۴) «ج»: پشت سر محمّد ...، و در کتابهای عیون و اکمال و خصال و اعلام الوری چنین است: سپس تکمیل دوازده امام که نه نفر از فرزندان حسین هستند.

(۱۵) «ج»: پسرم حسین را پسر زن زناکاری به دستور (یزید) پسر طغیانگر قریش صاحب زنجیر (معاویه) می‌کشد. و در «ج» این عبارات در اینجا اضافه شده است که قبلا در متن گذشت: «امت من دوازده امام ضلالت خواهند داشت که همه آنان گمراه و گمراه‌کننده‌اند. دو نفر از قریش و ده نفر از بنی امیّه. بر گردن دو نفر از قریش مثل گناهان دوازده نفر است» سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله آن دو نفر و ده نفر را نام برد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲۵

من و سه نفر قبل از من و همه کسانی از این امت که ولایت او را قبول کرده‌اند هلاک‌شده‌ایم. بلکه امت محمّد و اصحاب محمّد از مهاجرین و انصار- بجز شما اهل بیت و دوستان و یارانتان «۱۶»- هلاک شده‌اند! عبد اللّه بن جعفر می‌گوید: گفتم: بخدا قسم، آنچه گفتم حق است «۱۷» و آن را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ام.

تأیید این مطالب از زبان صحابه

معاویه گفت: ای حسن و ای حسین و ای ابن عباس، پسر جعفر چه می‌گوید؟! ابن عباس گفت: اگر به آنچه گفت ایمان نداری سراغ کسانی که نام برد بفرست و از آنان در این باره سؤال کن.

معاویه سراغ عمر بن ابی سلمهٔ و اسامهٔ بن زید فرستاد، و از آن دو در این باره سؤال کرد. آن دو شهادت دادند که آنچه عبد اللّه بن جعفر می‌گوید از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌اند همان طور که او شنیده است «۱۸».

این جریان در مدینه در سال اوّلی که همه مردم معاویه را بعنوان رئیس حکومت قبول کردند واقع شد. سلیم می‌گوید: «۱۹» از عبد اللّه بن جعفر شنیدم که این حدیث را در زمان عمر بن خطاب نقل می‌کرد.

---

(۱۶) «ج»: غیر شما اهل بیت و شیعیانتان.

(۱۷) «ج»: عبد اللّه بن جعفر گفت: آنچه گفتم به حق گفتم.

(۱۸) «ج»: معاویه به امام حسن و امام حسین علیهما السّلام و ابن عباس گفت: در باره آنچه عبد اللّه بن جعفر می‌گوید چه می‌گوئید؟ گفتند: او حق می‌گوید. ما آن را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ایم همان طور که او شنیده است. او سراغ آنان که نام برد یعنی عمر بن ابی سلمه و اسامهٔ بن زید فرستاد، و آنان هم مثل سخن او را گفتند.

در کتاب عیون و خصال عبارت چنین است: عبد اللّه بن جعفر گفت: من امام حسن و امام حسین علیهما السّلام و ابن عباس و عمر بن ابی سلمهٔ و اسامهٔ بن زید را شاهد گرفتم، آنان هم برایم نزد معاویه شهادت دادند.

(۱۹) در کتاب اعلام الوری و عیون عبارت چنین است: سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: از سلمان و ابو ذر و مقداد و اسامهٔ بن زید این مطالب را شنیده بودم و آنان برایم گفته بودند که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌اند.

چهارده نور مقرّب به عرش الهی

معاویه گفت: «ای پسر جعفر، در باره حسن و حسین و پدرشان شنیدیم، در باره مادرشان چه شنیده‌ای»؟ و معاویه این سخن را بصورت استهزاء و انکار گفت «۲۰».

من گفتم: آری، از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: در بهشت عدن منزلی با شرافت‌تر و بالاتر و نزدیکتر به عرش پروردگارم از منزل من نیست، و ما در آنجا چهارده نفریم. من و برادرم علی که بهترین آنها و محبوبترینشان نزد من است، و فاطمه که او سیّده زنان اهل بهشت است، و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین هستند. ما در آنجا چهارده نفریم در یک منزل که خداوند بدی‌ها را از ما برده و ما را پاک گردانیده است. همه هدایت‌کننده و هدایت‌شده‌ایم «۲۱».

تبلیغ و اتمام حجت چهارده معصوم علیهم السّلام

پیامبر صلی اللّه علیه و آله در ادامه کلامش فرمود: من تبلیغ‌کننده از جانب خدا هستم، و آنان ابلاغ‌کننده از جانب من و خدای عز و جل هستند. آنان حجّت‌های خداوند تبارک و تعالی بر خلقش و شاهدان او در زمینش و خزانه‌داران علمش و معادن حکمت‌های او هستند.

هر کس از آنان اطاعت کنند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است. زمین بقدر یک چشم بر هم زدن جز با بقای آنان نمی‌ماند «۲۲»، و جز با آنان اصلاح نمی‌شود.

---

(۲۰) «ج»: عبد اللّه بن جعفر گفت: وقتی این حدیث را برای معاویه گفتم او گفت: در باره حسن و حسین و پدرشان حدیث عظیم و عجیبی گفتی، ولی در باره مادرشان چیزی نگفتی!- و این سخن را مانند استهزاکننده و منکر گفت-.

و عبارت در «د» چنین است: در باره حسنین و پدرشان شنیدم، حال در باره مادرشان چیزی بیاور.

(۲۱) «الف» و «ب»: در آنجا همراه من سیزده نفر از اهل بیتم هستند. اوّلشان علی بن ابی طالب است که آقای آنان و بهترینشان و محبوبترین آنها نزد خدا و رسولش است. و دخترم فاطمه سیده زنان اهل بهشت است و او همسرش در دنیا و آخرت خواهد بود، و دو پسرم حسن و حسین دو آقای اهل بهشتند، و نه نفر از فرزندان حسین که خداوند پلیدی را از آنان برده و آنان را پاک گردانیده است.

(۲۲) «ج»: زمین باقی نمی‌ماند مگر آنکه در آن امامی از ایشان باشد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲۷

آنان امت را از امر دینشان و حلال و حرامشان خبر می‌دهند، و آنان را با امر و نهی واحد «۲۳» به رضایت پروردگارشان راهنمایی می‌کنند و آنان را از سخط او نهی می‌کنند، و در بین آنان اختلاف و تفرقه و نزاعی نیست.

آخر آنان از اوّل آنان املای من و دست خط برادرم علی را تحویل می‌گیرد و تا روز قیامت از یک دیگر به ارث می‌برند.

همه اهل زمین در جهل و غفلت و سرگردانی و حیرت‌اند بجز آنان و شیعیان و دوستانشان.

آنان در چیزی از امر دینشان به احدی از امت احتیاج ندارند، ولی امت به آنان احتیاج دارند.

آنان هستند که خداوند در کتابش آنان را قصد کرده «۲۴» و اطاعت آنان را به اطاعت خود و رسولش مقرون ساخته و فرموده است: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۲۵»، یعنی: «از خدا و پیامبر و اولی الامر از خود اطاعت کنید».

سخن معاویه در باره گمراهی امّت و کمی مؤمنین

عبد اللَّه بن جعفر می‌گوید: معاویه رو به امام حسن و امام حسین علیهما السّلام و ابن عباس و فضل بن عباس و عمر بن ابی سلمه و اسامهٔ بن زید کرد و گفت: همه شما گفته‌های عبد اللَّه بن جعفر را قبول دارید؟ گفتند: آری.

گفت: ای پسران عبد المطلب، شما مسأله بزرگی را ادعا می‌کنید و به دلیل‌های قوی استدلال می‌نمایید اگر حق باشد!! و شما در باطن مسأله‌ای را معتقدید که در ظاهر آن را پنهان می‌کنید و مردم در باره آن در غفلتی کور بسر می‌برند.

---

(۲۳) یعنی سخن همه‌شان یکی است.

(۲۴) «ج»: و حضرت در اینجا آیه‌ای از قرآن را که در باره آنان نازل شده ترک نکرد و همه را ذکر کرد.

(۲۵) سوره نساء: آیه ۵۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲۸

اگر آنچه شما می‌گویید حق باشد همه امت هلاک شده‌اند و از دین خود مرتد گشته‌اند و عهد پیامبرمان را ترک کرده‌اند بجز شما اهل بیت و آنان که سخن شما را قائلند، و آنان در مردم کم هستند «۲۶».

احتجاج ابن عباس بر معاویه

ابن عباس رو به معاویه کرد و گفت «۲۷»: خدای عز و جل در کتابش می‌فرماید: قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ «۲۸»، «عدّه کمی از بندگان من شکرگزار هستند»، و می‌فرماید: وَ ما أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ «۲۹»، «بیشتر مردم- اگر چه حرص داشته باشی- مؤمن نیستند». و می‌فرماید: «۳۰» إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ «۳۱»، «مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، که اینان کم هستند»، و در باره حضرت نوح علیه السّلام می‌فرماید: وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ «۳۲»، «بهمراه او جز عده کمی ایمان نیاوردند».

شباهت امّت اسلام به بنی اسرائیل

ای معاویه، از این مطلب تعجّب می‌کنی؟! عجیب‌تر از مسأله ما، کار بنی اسرائیل است. ساحران به فرعون گفتند: «۳۳» «هر حکمی می‌خواهی بنما، این زندگی دنیا می‌گذرد.

ما به پروردگار عالم ایمان آورده‌ایم» «۳۴». آنان به موسی ایمان آوردند و او را تصدیق

---

(۲۶) «د»: حقّا کم هستند.

(۲۷) «الف»: «من گفتم: ای معاویه». در اینجا قائل معاویه است.

(۲۸) سوره سبا: آیه ۱۳.

(۲۹) سوره یوسف: آیه ۱۰۳.

(۳۰) «ج»: «و حضرت داود می‌فرماید». طبق این نسخه منظور این است که آیه مزبور در قرآن از لسان حضرت داود علیه السّلام نقل شده است.

(۳۱) سوره ص: آیه ۲۴.

(۳۲) سوره هود: آیه ۴۰.

(۳۳) «الف» و «ب» و «د»: ای معاویه، مؤمنین در مردم کم‌اند. مسأله بنی اسرائیل عجیب‌تر است آنجا که ساحران به فرعون گفتند.

(۳۴) اشاره به آیه ۷۲ از سوره طه.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۲۹

نمودند و تابع او شدند. او هم با آنان و تابعین خود از بنی اسرائیل براه افتاد تا آنان را از دریا گذرانید و عجائب را به آنان نشان داد. و این در حالی بود که او را قبول داشتند و تورات را تصدیق می‌کردند و به دین او اقرار داشتند.

حضرت موسی علیه السّلام آنان را از کنار قومی که بتان خود را می‌پرستیدند عبور داد «۳۵».

گفتند: «ای موسی، برای ما هم خدایی قرار بده همان طور که آنان خدایانی دارند» «۳۶».

سپس گوساله را اتخاذ کردند و همگی- بجز هارون و اهل بیتش «۳۷»- ملازم آن شدند و سامری به آنان گفت: «این خدای شما و خدای موسی است». و سپس حضرت موسی علیه السّلام به آنان گفت: «بر سرزمین مقدسی که خداوند برایتان مقدّر کرده داخل شوید». در جواب، آنچه خداوند در کتابش نقل کرده گفتند: إِنَّ فِيها قَوْماً جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْها، فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنَّا داخِلُونَ «۳۸»، «در آنجا قومی زورگو هستند و تا آنان از آنجا خارج نشوند ما هرگز داخل نمی‌شویم. اگر از آن خارج شدند ما داخل می‌شویم» تا آنجا که حضرت موسی علیه السّلام عرض کرد: «پروردگارا، من جز خودم و برادرم را در اختیار ندارم. بین ما و قوم فاسقین جدائی بینداز»، و سپس گفت: «پس بر قوم فاسقین تأسف مخور و ناراحت مباش».

این امت هم همان مثال را بطور مساوی اجرا کردند «۳۹». اینان فضائل و سوابقی با

---

(۳۵) «ج»: هنگامی که از دریا عبور کردند از کنار بتهایی گذشتند که پرستش می‌شدند.

(۳۶) اشاره به آیه ۱۳۸ از سوره اعراف.

(۳۷) «ج»: بجز هارون و دو پسرش.

(۳۸) سوره مائده: آیه ۲۲.

(۳۹) از اینجا تا دو صفحه بعد عبارات در نسخه «ج» چنین است:

تابع شدن این امت به مردی (ابو بکر) که او را اطاعت کردند و تابع او شدند، در حالی که خودشان با پیامبر صلی اللّه علیه و آله سوابقی داشتند و به دین محمّد و قرآن اقرار داشتند، و حسد و کفر آنان را وادار کرد که با امام و ولیّ خود مخالفت کنند، عجیب‌تر از قومی نیست که از زینت‌های خود گوساله‌ای ساختند، و سپس همگی دور آن جمع شدند و آن را می‌پرستیدند و برایش سجده می‌کردند و گمان می‌کردند پروردگار جهان است! همگی بجز هارون و دو پسرش بر آن اتفاق کردند. همراه دوست پیامبر (علی علیه السّلام) که به منزله هارون نسبت به موسی بود، همه اهل بیت او و سلمان و ابو ذر و مقداد و زبیر باقی ماندند. بعد زبیر هم برگشت و مرتد شد و این سه نفر با امام خود ماندند تا خدا را ملاقات کردند.

ای معاویه تعجب می‌کنی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در غدیر خم و در موارد زیادی امامان را نام برد و حجت را بر آنان تمام کرد و دستور به اطاعت آنان داد.

و عبارت در کتاب احتجاج چنین است: تعجب می‌کنی ای معاویه که خداوند امامان را یکی پس از دیگری نام برد و پیامبر صلی اللّه علیه و آله در غدیر خم به آنان تصریح فرمود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳۰

پیامبر صلی اللّه علیه و آله و منزلتهای نزدیکی با او داشتند، به دین محمّد و قرآن اقرار داشتند تا آنکه پیامبرشان از آنان مفارقت کرد. آنگاه اختلاف نمودند و متفرق شدند و بر یک دیگر حسد بردند و با امام و ولیّشان مخالفت کردند تا آنکه از ایشان باقی نماند بر آنچه با پیامبرشان عهد کرده بودند جز رفیق ما که نسبت به پیامبرمان بمنزله هارون نسبت به موسی است و چند نفر کمی که خدا را با دین و ایمانشان ملاقات کردند، و دیگران به پشت سرشان عقب گرد کردند. همان طور که اصحاب حضرت موسی علیه السّلام با اتخاذ گوساله و پرستش آن و گمان اینکه خدایشان است و اجتماعشان بر سر آن بجز هارون و فرزندانش و عدّه کمی از اهل بیتش چنین کردند.

صراحت و تکرار پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مسأله خلافت

پیامبر ما صلی اللّه علیه و آله برای امّتش افضل مردم و سزاوارترین آنان و بهترین آنان را در غدیر خم و در موارد بسیاری منصوب نمود و بوسیله او حجت را بر مردم تمام کرد و به آنان دستور اطاعت او را داد. و به آنان خبر داد که او نسبت به خودش بمنزله هارون نسبت به موسی است، و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از اوست، و هر کس که او ولیّش بوده علیّ علیه السّلام ولیّش است، و هر کس که او صاحب اختیارتر از خودش بر او بوده علی علیه السّلام نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر است، و او خلیفه‌اش در بین مردم و وصیّ او است، و هر کس از او اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس او را عصیان کند خدا را عصیان کرده و هر کس او را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر کس با او دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳۱

ولی مردم او را انکار کردند و او را ناشناخته گرفتند و ولایت غیر او را پذیرفتند.

راضی نبودن پیامبر صلی اللّه علیه و آله به انتخاب مردم در خلافت

ای معاویه، آیا ندانستی که وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله لشکری را به منطقه «موته» فرستاد جعفر بن ابی طالب را امیر آنان قرار داد و فرمود: «اگر جعفر بن ابی طالب کشته شد زید بن حارثه امیر است، و اگر زید کشته شد عبد اللّه بن رواحه امیر است». آن حضرت راضی نشد که مردم برای خود کسی را انتخاب کنند. آیا امّتش را رها می‌کند و خلیفه خود در بین آنان را بیان نمی‌کند «۴۰»؟ آری بخدا قسم، آنان را در کوری و شبهه رها نکرده است. بلکه آنچه مردم انجام دادند بعد از بیان بود. آنان به پیامبر صلی اللّه علیه و آله دروغ بستند «۴۱» و هلاک شدند و هر کس دنباله‌رو آنان شد هلاک گردید. آنان و هر کس تابع ایشان شد گمراه شده است. ستمگران از رحمت خدا دور باشند.

معاویه گفت: ای ابن عباس «۴۲» سخن بزرگی از دهانت خارج می‌نمایی «۴۳». اجتماع

---

(۴۰) «ج»: چگونه است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله مردم را به تابعیت از بهترینشان و داناترینشان به کتاب خدا و سنت پیامبرش امر می‌کند ولی آنان را رها می‌کند که برای خود انتخاب کنند. در این صورت نظرشان برای خود به هدایت و درستی از نظر و انتخاب او نزدیکتر است.

(۴۱) این جملات در «ج» چنین است: آن چهار نفر هلاک شدند که بر علیه علی علیه السّلام قیام کردند و به دروغ به پیامبر صلی اللّه علیه و آله نسبت دادند که گفته است: «خداوند برای ما اهل بیت، نبوت و خلافت را جمع نمی‌کند». با این شهادت دروغ مسأله را برای مردم مشتبه کردند.

(۴۲) «ج»: معاویه گفت: ای حسن، در این باره چه می‌گویی؟ حضرت فرمود: ای معاویه آنچه پسر جعفر و ابن عباس گفتند شنیدی. ای معاویه، تعجب از تو و کم حیا بودن و جرات تو بر خدا است که می‌گویی:

«خداوند طاغی شما را کشت و خلافت را به معدنش باز گردانید»! پس تو ای معاویه معدن خلافت هستی و ما نیستیم؟! وای بر تو و سه نفر قبل از تو که ترا در این مقام نشانیدند و این سنت را برای تو بر جای گذاشتند. سخنی به تو می‌گویم و منظوری ندارم جز آنکه این کسانی که در اطرافم هستند بشنوند: مردم بر چیزهای زیادی اجتماع دارند ...

از این جا به بعد در متن از قول ابن عباس است ولی طبق این نسخه از قول امام مجتبی علیه السّلام می‌شود.

(۴۳) «ب»: ما بر سر مطلب بزرگی اتفاق می‌کنیم. «ب» خ ل: تفرّق مطلب بزرگی است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳۲

نزد ما از اختلاف بهتر است، و دانسته‌ای که امت بر رفیق تو استقامت نکردند.

موارد اتفاق و اختلاف امت

ابن عباس گفت: من از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هیچ امّتی بعد از پیامبرشان اختلاف نکردند مگر آنکه اهل باطل آن بر اهل حق غالب شدند».

این امّت هم بر مسائل زیادی اجتماع دارند که در آنها اختلاف و نزاع و تفرّقی ندارند: شهادت به «لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ» و «محمد رسول اللّه»، نمازهای پنجگانه، زکات واجب، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا، و چیزهای بسیاری از اطاعت خداوند. همچنین اتفاق دارند بر حرام بودن شراب و زنا و سرقت و قطع رحم و دروغ و خیانت و امور زیادی از معصیت خداوند.

ولی بر سر دو مسأله اختلاف دارند. بر سر یکی از آنها با هم جنگ کرده و متفرّق شدند و به گروههایی تقسیم شدند که یک دیگر را لعنت می‌کنند و از یک دیگر بیزاری می‌جویند. و بر سر دومی جنگ نکرده‌اند و در باره آن متفرّق نشده‌اند و برای یک دیگر در آن باره وسعت قائل شده‌اند، و آن کتاب خدا و سنت پیامبرش است، و آنچه مسأله جدید پیش می‌آید گمان دارند که در کتاب خدا و سنت پیامبرش وجود ندارد.

و امّا آنکه در آن اختلاف کرده و متفرق شده‌اند و از یک دیگر بیزاری می‌جویند ملک و خلافت است که امّت گمان کرده‌اند از اهل بیت پیامبر صلی اللّه علیه و آله بدان سزاوارترند.

راه نجات هنگام اختلاف امّت

هر کس آنچه را که بین اهل قبله در آن اختلافی نیست بگیرد و علم آنچه بر سر آن اختلاف دارند به خدا بسپارد سلامت می‌ماند و از آتش نجات پیدا می‌کند، و خداوند در باره آنچه از مسائلی که برایش مشکل شده و در باره آن اختلاف است سؤال نمی‌کند.

و هر کس که خداوند او را موفّق کند و بر او منّت بگذارد و قلب او را نورانی کند و صاحبان امر و اینکه معدن علم کجاست را به او بشناساند و او هم بشناسد، چنین شخصی

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳۳

سعادتمند و ولیّ خداست. پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌فرمود: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که سخن حقّی بگوید و بدین وسیله غنیمتی بدست آورد، یا ساکت بماند و سلامت باشد» «۴۴».

تمام علم نزد اهل بیت علیهم السّلام

امامان «۴۵» از اهل بیت نبوّت و معدن رسالت و محل نزول کتاب و محلّ هبوط وحی و رفت و آمد ملائکه‌اند. خلافت جز در آنان صلاحیت ندارد، زیرا خداوند آنان را اختصاص داده و آنان را در کتابش و بر لسان پیامبرش سزاوار آن قرار داده است.

پس علم در آنان است و ایشان اهل آنند. همه علم با جمیع جوانبش، باطن و ظاهرش، محکم و متشابهش، ناسخ و منسوخش نزد ایشان است.

جمع و حفظ قرآن

ای معاویه، عمر بن خطاب در زمان حکومتش نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام فرستاد که:

«من می‌خواهم قرآن را در یک جلد بنویسم، آنچه از قرآن نوشته‌ای نزد ما بفرست».

حضرت فرمود: بخدا قسم قبل از آنکه تو به آن برسی باید گردن من زده شود. من عرض کردم: چرا؟ فرمود: زیرا خداوند می‌فرماید: لا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ «۴۶»، یعنی: «جز پاکان نباید با آن تماس پیدا کنند»، منظور خداوند این است که جز پاکان به همه قرآن دست نمی‌یابند. خداوند ما را قصد کرده است. ما هستیم که خداوند بدی‌ها را از ما برده و ما را پاک گردانیده است. همچنین می‌فرماید: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ

(۴۴) «الف»: ساکت بماند و سخنی نگوید.

(۴۵) عبارات این قسمت در «ج» از قول امام حسن علیه السّلام چنین است: ما اهل بیت، امامان از ما هستند و خلافت در غیر ما صلاحیت ندارد و ما اهل آن هستیم. خداوند ما را در کتابش و سنت پیامبرش اهل آن قرار داده است. علم در ما است و ما اهل آن هستیم. پس همه علم با جمیع جوانبش حتی دیه خراش نزد ما است که با خطوطی نوشته شده است. آنها املای پیامبر صلی اللّه علیه و آله و خط علی علیه السّلام بدست خود اوست. ولی عده‌ای گمان کرده‌اند از ما به حکومت سزاوارترند، حتی تو ای پسر هند این مطلب را ادعا می‌کنی و گمان داری.

(۴۶) سوره واقعه: آیه ۷۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳۴

عِبادِنا «۴۷»، «به ارث دادیم کتاب را به آن دسته از بندگانمان که آنان را انتخاب کردیم»، ما هستیم آنان که خداوند ما را از بین بندگانش انتخاب کرده و ما انتخاب‌شدگان پروردگاریم و مثلها برای ما زده شده و بر ما وحی نازل شده است.

ابن عباس در ادامه سخنانش با معاویه گفت: در اینجا عمر غضب کرد و گفت: «پسر ابی طالب گمان می‌کند که نزد کسی جز او علمی نیست. هر کس چیزی از قرآن قرائت می‌کند آن را برای ما بیاورد»! این جا بود که وقتی کسی قطعه‌ای از قرآن می‌آورد و قرائت می‌کرد و دیگری هم با او در آن آیه بود آن را می‌نوشت و گر نه نمی‌نوشت.

ای معاویه، هر کس بگوید چیزی از قرآن ضایع شده دروغ گفته است. قرآن نزد اهلش جمع‌آوری شده و محفوظ است.

دستور عمر به اعمال نظر شخصی در دین الهی

سپس عمر به قاضیان و والیانش دستور داد و گفت: «در نظر دادن خود بکوشید و آنچه را حق تشخیص می‌دهید پیروی کنید»!! لذا او و بعضی والیانش دائما در مسائل مشکلی واقع می‌شدند، و علی بن ابی طالب علیه السّلام بود که به آنان خبر می‌داد مطالبی را که با آن حجّت را بر آنان تمام می‌کرد.

کارمندان و قاضیان او در یک مورد معیّن قضاوتهای مختلف می‌کردند و او همه آنها را برای آنان تأیید می‌کرد چرا که خداوند حکمت و سخنی که حق و باطل را روشن کند به او نیاموخته بود.

هر صنفی از اهل قبله گمان کردند که معدن علم و خلافت آنانند و دیگران نیستند. ما از خداوند کمک می‌خواهیم بر علیه کسانی که حق آنان را انکار کردند و برای مردم چنین سنّتی را پایه‌گذاری نمودند که مثل تو در مقابل آنان احتجاج و استدلال کند. خداوند ما را کافی است و او وکیل خوبی است «۴۸».

---

(۴۷) سوره فاطر: آیه ۳۲.

(۴۸) اینجا آخر حدیث در «الف» و «ب» و «د» است و بعد از آن این جمله است: سپس برخاستند و بیرون رفتند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳۵

سه گروه مردم در مقابل اهل بیت علیهم السّلام

مردم سه دسته‌اند: مؤمنی که حقّ ما را می‌شناسد و در مقابل ما تسلیم می‌شود و به ما اقتدا می‌کند. چنین کسی نجات یافته و نجیب است و ولیّ خداست.

و کسی که دشمنی ما را عقیده خود قرار داده و از ما بیزاری می‌جوید و ما را لعنت می‌کند و خون ما را حلال می‌داند و حقّ ما را انکار می‌کند و به برائت از ما اعتقاد دارد.

چنین کسی کافر به خداوند و مشرک و ملعون است «۴۹».

و کسی که آنچه در آن اختلافی ندارند را گرفته و علم آنچه از ولایت ما که بر او مشکل شده به خداوند سپرده و با ما دشمنی نمی‌کند. ما نسبت به چنین کسی امیدواریم، و کار او با خدا است «۵۰».

خاتمه مجلس معاویه

وقتی معاویه این مطالب را شنید دستور داد تا برای امام حسن و امام حسین علیهما السّلام یک ملیون درهم، یعنی برای هر کدام پانصد هزار درهم تقدیم کنند «۵۱».

---

(۴۹) در کتاب احتجاج در اینجا اضافه کرده است: چنین کسی کافر و مشرک شده از جایی که خودش خبر ندارد. همان طور که به خداوند بدون علم و ظالمانه ناسزا می‌گویند، همچنین به خداوند بدون علم شرک می‌ورزند.

(۵۰) در کتاب احتجاج عبارت چنین است: ... و علم آنچه بر او مشکل شده را به خدا واگذار کرده، به ما اقتدا نکرده و با ما دشمنی نمی‌کند و حق ما را نمی‌شناسد. ما برای او امیدواریم که خداوند او را بیامرزد و او را وارد بهشت کند چرا که او مسلمان ضعیفی است.

(۵۱) عبارت در کتاب احتجاج چنین است: وقتی معاویه سخنانشان را شنید دستور داد تا به هر کدام از آنها صد هزار درهم بدهند، بجز امام حسن و امام حسین و عبد اللّٰه بن جعفر که برای هر کدام یک ملیون درهم دستور داد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳۶

روایت از کتاب سلیم:

۱. منهاج الفاضلین (خطی): ص ۲۳۳ و ۲۳۵.

۲. بحار: ج ۳۳ ص ۲۶۵.

۳. بحار: ج ۴۴ ص ۱۰۲.

۴. بحار: ج ۶۱ ص ۱۶۹ ح ۲۴.

روایت با سند به سلیم:

۱. کافی: ج ۱ ص ۵۲۹ ح ۴.

۲. کافی: ج ۱ ص ۵۲۹ ح ۴ به سند دیگر.

۳. کافی: ج ۱ ص ۵۲۹ ح ۴ به سند دیگر.

۴. عیون اخبار الرضا علیه السّلام: ج ۱ ص ۳۸ ح ۸.

۵. اکمال الدین: ج ۱ ص ۲۷۰ ح ۱۵.

۶. خصال: ص ۵۶۲ باب ۱۲ ح ۴۱.

۷. خصال: ص ۵۶۲ باب ۱۲ ح ۱۵ به سند دیگر.

۸. غیبت نعمانی: ص ۶۰.

۹. استنصار کراجکی: ص ۹.

۱۰. غیبت شیخ طوسی: ص ۹۱.

۱۱. غیبت شیخ طوسی: ص ۹۱ به سند دیگر.

۱۲. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۱ ص ۲۹۶.

۱۳. احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۳.

۱۴. اعلام الوری: ص ۳۹۵.

۱۵. المعتبر (محقق حلی) ص ۴.

۱۶. تقریب المعارف (خطّی): ص ۱۷۷.

۱۷. العدد القویة: ص ۴۶ ح ۶۱.

۱۸. کشف الغمة: ج ۲ ص ۵۰۸.

۱۹. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۱۲۰.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳۷

۴۳ خطبه همام در صفات مؤمنین:

اشارة

سؤال همام و امتناع امیر المؤمنین علیه السّلام از جواب، غنا و امن خداوند از اطاعت و معصیت مردم، رفتار مؤمنین در دنیا، دیدگاه مؤمنین از بهشت و جهنّم، مؤمنین و تلاوت قرآن، یاد مرگ در مؤمنین، احتراز مؤمنین از تعریف دیگران، علامات ظاهری مؤمن، علامات باطنی مؤمن، صبر و خودداری مؤمن، کیفیت ارتباط مؤمن با مردم، تأثیر خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در همام.

خطبه همام در صفات مؤمنین

سؤال همام و امتناع امیر المؤمنین علیه السّلام از جواب

ابان بن ابی عیاش از سلیم نقل می‌کند که گفت: مردی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام- که به او «همام» «۱» گفته می‌شد و عابد و اهل تلاش و کوشش در عبادت بود- برخاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین، مؤمنین را برایم بگونه‌ای توصیف کن که گویا به آنان نگاه می‌کنم.

امیر المؤمنین علیه السّلام از جواب او تعلّل ورزید و فرمود: ای همّام، از خدا بترس و نیکی کن، چون خداوند با کسانی است که تقوی پیشه کنند و کسانی که نیکوکار باشند.

همام عرض کرد: بحق خدایی که تو را گرامی داشته و مخصوص گردانیده و به تو بخشش کرده است و با آنچه به تو داده ترا فضیلت داده، از تو می‌خواهم که آنان را برایم توصیف کنی.

امیر المؤمنین علیه السّلام بپا ایستاد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر و اهل بیتش صلوات فرستاد، و سپس فرمود:

---

(۱) همام بن شریح بن زید بن مرة بن عمرو. او پسر خواهر ربیع بن خثیم است و خطبه حضرت و مرگ همام در حضور ربیع بوده است. در این باره به بحار: ج ۶۸ ص ۱۹۲ ح ۴۸ و ص ۱۹۶، و بحار: ج ۶۷ ص ۳۱۷ مراجعه شود.

غنا و امن خداوند از اطاعت و معصیت مردم

امّا بعد، خداوند هنگامی که مخلوقات را خلق کرد از اطاعت آنان مستغنی و از معصیتشان در امان بود، چرا که معصیت کسانی که از او سرپیچی کنند به او ضرر نمی‌رساند و اطاعت کسانی که او را اطاعت کنند به او نفعی ندارد.

خداوند نیازهای زندگی را بین آنان قسمت کرده و آنان را در مواضعشان از دنیا قرار داده است. آدم را به زمین فرو فرستاد بخاطر عقوبت کاری که انجام داد، آنجا که خداوند او را نهی کرد و او مخالفت نمود و او را امر کرد و او سرپیچی کرد.

رفتار مؤمنین در دنیا

مؤمنین در دنیا اهل فضائل‌اند. گفتارشان درستی، پوشش آنها میانه‌روی، روش آنان تواضع است.

در مقابل خداوند با اطاعت خضوع کرده‌اند، و با چشم پوشی از آنچه خداوند بر آنان حرام کرده پیش رفته‌اند و گوشهای خود را به علم سپرده‌اند.

نفس آنان در بلا همان گونه است که در حال آسایش‌اند، و این بخاطر رضایت از خداوند در قضا و قدر اوست.

اگر نبود اجلهایی که خداوند برای آنان نوشته است ارواح آنان یک چشم بر هم زدن در بدنهایشان قرار نمی‌گرفت و این بخاطر اشتیاق به ثواب و ترس از عقاب است.

خالق در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظر آنان کوچک است.

دیدگاه مؤمنین از بهشت و جهنّم

آنان نسبت به بهشت همچون کسی هستند که آن را دیده است و گویی در آنند و نعمت داده می‌شوند، و نسبت به جهنّم همچون کسی هستند که آن را دیده باشد، و گویی در آن عذاب می‌شوند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۳۹

قلوب آنان محزون، اطراف آنان محل امن، بدنهایشان لاغر، حوائجشان سبک، نفسهایشان عفیف، کمکشان به اسلام عظیم است.

ایّام کوتاهی صبر کرده‌اند که پشت سر آن راحتی طولانی خواهد بود، تجارت سود دهنده‌ای که پروردگاری کریم برای آنان فراهم کرده است. دنیا آنان را می‌خواهد ولی آنان او را نمی‌خواهند. دنیا در طلب آنان می‌آید ولی آن را عاجز می‌کنند.

مؤمنین و تلاوت قرآن

شبها قدمهای خود را کنار یک دیگر قرار می‌دهند در حالی که اجزاء قرآن را تلاوت می‌کنند، و آن را بگونه‌ای تلاوت می‌کنند که خود را با آن محزون می‌نمایند، و دوای دردشان را از آن جستجو می‌کنند، و احزانشان از گریه بر گناهانشان و درد جراحت اعضای باطنشان به هیجان می‌آید.

هر گاه آیه‌ای را مرور کنند که در آن تشویق باشد با طمع به آن اعتماد می‌کنند، و نفسشان از روی شوق به آن روی می‌آورد. چنین گمان دارند که آن آیه در برابر چشمان ایشان است و کمر خود را محکم می‌بندند و خداوند جبّار عظیمی را تمجید می‌کنند.

پیشانی‌ها و دستها و زانوها و انتهای قدمهایشان را بر زمین می‌نهند «۲»، اشکشان بر گونه‌هایشان جاری می‌شود، و برای آزادی از آتش صدای خود را به تضرّع و زاری به درگاه خداوند بلند می‌کنند.

هر گاه به آیه‌ای که در آن ترساندن است برخورد کنند گوش و چشم قلبشان را به آن می‌سپارند و پوستشان جمع می‌شود و قلبشان از آن به ترس در می‌آید، و چنین می‌پندارند که صدای جهنّم و شعله‌های و نعره‌های وحشتناک آن در بیخ گوششان است.

یاد مرگ در مؤمنین

امّا روزها، آنان اهل بردباری، اهل علم، نیکوکاران و با تقوایان هستند. ترس آنان را

---

(۲) کنایه از حالت سجده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۰

مانند تیر نتراشیده کرده است. وقتی کسی نگاهشان می‌کند آنان را مریض می‌پندارد در حالی که مرضی ندارند، یا گمان می‌کند عقل خود را از دست داده‌اند، بلی مسأله بزرگی اینان را مشغول کرده است.

آنگاه که عظمت خداوند و قوّت سلطه او را بیاد می‌آورند به اضافه آنچه از یاد مرگ و مسیرهای هولناک قیامت که با آن مشغولند، این مطالب قلبهایشان را به وحشت انداخته و فکرشان را بر هم می‌زند و عقلهاشان را دچار فراموشی می‌کند، و پوستشان از یاد آن جمع می‌شود.

و آنگاه که حال خود را باز یافتند هر چه زودتر با اعمال پاکیزه به سوی خداوند رو می‌کنند. برای خداوند به عمل کم راضی نمی‌شوند و عمل بسیار را برای او زیاد نمی‌بینند.

فرار مؤمنین از تعریف دیگران

آنان خود را متّهم می‌دانند «۳» و از اعمالشان ترس دارند. اگر کسی یکی از آنان را به پاکی یاد کند از آنچه می‌گویند می‌ترسد و با خود می‌گوید: «من بهتر از دیگران خود را می‌شناسم، و پروردگارم مرا بهتر از دیگران می‌شناسد. پروردگارا، مرا به آنچه می‌گویند مؤاخذه مفرما، و مرا بهتر از آنچه گمان می‌کنند قرار بده، آنچه را مردم نمی‌دانند بر من ببخش، تو عالم به غیبها و پوشاننده عیبها هستی».

علامات ظاهری مؤمن

از علامات هر کدام از مؤمنین این است که در آنان می‌بینی: قوّت در دین، عاقلانه فکر کردن هنگام نرمی، ایمان بهمراه یقین، حرص بر علم، فهم همراه فقه، علم همراه حلم، دلسوزی در خرج کردن، زیرکی همراه با مدارا، میانه روی در حالت استغناء، خشوع در عبادت، تحمّل در فقر، صبر در زمان شدّت، و رحم در آنچه برایش سختی

---

(۳) یعنی خود را خوب نمی‌دانند و خودپسند نیستند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۱

می‌کشند «۴»، عطا در حق، مدارا در کسب، پاکی در حلال «۵»، نشاط در هدایت، گناه دانستن و دوری از طمع، نیکی همراه با استقامت، و خودداری هنگام شهوت.

علامات باطنی مؤمن

مدح و ثنای کسی که او را نمی‌شناسد مؤمن را مغرور نمی‌کند و بررسی اعمالش را رها نمی‌کند. خود را در عمل مقصّر می‌بیند و اعمال صالح انجام می‌دهد. او کسی است که روز را بپایان می‌برد در حالی که همّتش شکر است و روز را شروع می‌کند در حالی که شغلش ذکر است. با حالت حذر شب را به صبح می‌رساند. با سرور صبح می‌کند، بر حذر از آنچه بر حذر داشته شده، و خوشحال بخاطر آنچه از فضل و رحمت به او رسیده است.

اگر نفسش در آنچه برایش ناخوشایند است بر او فشار بیاورد، خواسته او را در آنچه باعث خوشحالی اوست به او نمی‌دهد. سرور او در چیزی است که همیشگی و طولانی است، و نور چشمش در چیزی است که از بین نمی‌رود. رغبت او در آنست که باقی می‌ماند، و زهد او در آن چیزی است که فانی می‌گردد.

صبر و خودداری مؤمن

او حلم را با علم، و علم را با عقل ممزوج می‌کند. او را می‌بینی که کسالتش دور، نشاطش دائمی، آرزوهایش نزدیک، لغزشهایش کم، اجلش را منتظر، قلبش خاشع، نفسش قانع، جهلش ناپیدا، کارش سهل، نسبت به حفظ دینش سختگیر، شهوتش مرده، غضبش فرو برده، اخلاقش سالم، همسایه‌اش از او در امان، تکبّر او ضعیف، به آنچه برایش مقدّر شده قانع، صبرش متین، کارش با حکمت، و ذکرش بسیار است.

---

(۴) جمله «و رحمة للمجهود» بصورت فوق معنی شد.

(۵) ظاهرا به این معنی است که در کسبهای حلال هم به مجرد حلال بودن اکتفا نمی‌کند و به پاکی آن تأکید می‌ورزد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۲

آنچه را که دوستان، او را در آن امانت دار دانسته‌اند برای کسی نقل نمی‌کند، و شهادت دادن را حتّی برای دشمنان کتمان نمی‌کند، و چیزی از حق را بعنوان ریا انجام نمی‌دهد و از خجالت هم حق را ترک نمی‌کند. از او خیر آرزو می‌شود و مردم از شر او در امان‌اند.

از کسی که به او ظلم کند گذشت می‌نماید، و هر کس او را محروم کند به او عطا می‌نماید، و هر کس از او قطع کند با او وصل می‌کند. بردباری از او دور نمی‌شود، و در آنچه مورد شک او است عجله نمی‌کند، و در آنچه برایش روشن است دقّت می‌کند.

جهلش دور، سخنش نرم، کار منکر او ناپیدا، کار نیک او معروف، سخن او راست، کار او نیکو است. خیر او می‌آید و شر او می‌رود.

او در لرزش‌های زندگی با وقار، در ناراحتی‌ها صابر، و در حال آسایش شکرگزار است.

کیفیت ارتباط مؤمن با مردم

مؤمن بر کسی که مورد بغض اوست ظلم نمی‌کند «۶»، و در آنچه دوست می‌دارد مرتکب گناه نمی‌شود، و آنچه مال او نیست ادّعا نمی‌کند، و حقّی که برای اوست انکار نمی‌کند. قبل از آنکه بر علیه او در باره حقّی شهادت داده شود به آن اعتراف می‌کند.

آنچه را برای حفاظت به او سپرده‌اند ضایع نمی‌کند، و با القاب بد با دیگران مقابله نمی‌کند، و به حق کسی تجاوز نمی‌نماید، به حسد اقدام نمی‌کند و به همسایه ضرر نمی‌رساند و در مصائب شماتت نمی‌کند.

امانتها را ادا می‌کند. به نمازها سرعت می‌ورزد. از اقدام به منکرات سستی می‌کند.

امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهد. در کارها با جهل وارد نمی‌شود، و بخاطر عجز از حق خارج نمی‌شود.

اگر ساکت باشد، سکوت او را غمناک نمی‌کند، و اگر سخن بگوید خطا نمی‌گوید، و

---

(۶) یعنی بخاطر بغض از حد خود تجاوز نمی‌کند و نسبت به مبغوض خود ظلم روا نمی‌دارد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۳

اگر بخندد صدایش را بلند نمی‌کند. به آنچه برایش مقدّر شده قانع است. غیظ او را از خود بیخود نمی‌کند و هوای نفس بر او غالب نمی‌شود. بخل او را مقهور خود نمی‌کند و در آنچه مال او نیست طمع نمی‌کند.

با مردم رفت و آمد می‌کند تا بیاموزد، و سکوت اختیار می‌کند تا سالم بماند، و سؤال می‌کند تا بفهمد، و تجارت می‌کند تا غنیمت بدست آورد، و جستجو می‌کند تا علم پیدا کند.

در جای خیر سکوت نمی‌کند تا به آن افتخار کند، و نه برای این سخن می‌گوید که بر غیر خود تحمیل کند.

نفس او از دستش در سختی است و مردم از دست او در راحتی هستند. نفس خود را برای آخرتش به زحمت انداخته، و مردم را از خود راحت کرده است. اگر بر او ظلم شود صبر می‌کند تا خداوند برایش انتقام بگیرد.

دوری او از کسی که از او دوری می‌جوید بعنوان زهد و دور نگهداشتن خود از گناه است، و نزدیکی‌اش به کسی که به او نزدیک می‌شود نرمی و رحمت است. دوری او بعنوان تکبّر و بزرگی فروختن نیست، و نزدیکی‌اش بعنوان حیله و مکر نیست. او به کسانی از اهل خیر که قبل از او بوده‌اند اقتدا می‌کند، و مورد اقتدا برای کسانی از اهل خیر است که بعد از او می‌آیند.

تأثیر خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در همام

سلیم می‌گوید: همام صیحه‌ای زد و از حال رفت و بر زمین افتاد. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «بخدا قسم از این مطلب بر او می‌ترسیدم»، و نیز فرمود: «موعظه‌های رسا به اهلش این چنین اثر می‌کند».

یک نفر به حضرت عرض کرد: یا امیر المؤمنین، شما چرا این کار را کردید. «۷» حضرت فرمود: هر کس اجلی دارد که از آن رد نمی‌شود و سببی برای هر کس

---

(۷) یعنی شما که می‌دانستید همام چنین عکس العملی خواهد داشت چرا به توصیف مؤمنین پرداختید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۴

وجود دارد که از آن تجاوز نمی‌کند. تو آرام باش و سخن خود را تکرار مکن، که شیطان این سخن را بر زبانت جاری کرد.

سپس «همام» سربلند کرد و فریادی کشید و از دنیا رفت. خدا او را رحمت کند.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۶۷ ص ۳۴۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. کافی: ج ۲ ص ۲۲۶.

۲. امالی صدوق: مجلس ۸۴ ح ۲.

۳. صفات الشیعه (صدوق): ص ۶۰ ح ۳۵.

۴. نهج البلاغهٔ: ص ۳۰۳ خطبه ۱۹۱.

۵. تحف العقول: ص ۱۰۷.

۶. کنز الفوائد کراجکی: ص ۳۱.

۷. تذکرهٔ الخواص: ص ۱۳۸.

۸. مطالب السؤول: ج ۱ ص ۱۵۱.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۵

۴۴ علم غیب پیامبر صلی اللّه علیه و آله، سؤال مردم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره نسبشان و بهشت و جهنم، عذرخواهی عمر از پیامبر صلی اللّه علیه و آله، نسب و خلقت پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام، علی علیه السّلام واسطه بین خدا و مردم، حساب و قیامت بدست علی علیه السّلام.

علم غیب پیامبر صلی اللّه علیه و آله

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس از سلمان و ابو ذر و مقداد چنین نقل کرده است:

عدّه‌ای از منافقین جمع شدند و گفتند: «محمّد برای ما از بهشت و نعمتهایی که خداوند در آن برای اولیاء و اهل اطاعتش قرار داده خبر می‌دهد، و نیز از آتش و گرفتاریها و خواری‌هایی که خداوند در آن برای دشمنان و اهل معصیتش قرار داده خبر می‌دهد، ای کاش در باره پدران و مادرانمان و جایمان در بهشت یا جهنم خبر می‌داد تا می‌دانستیم بر چه پایه‌ای در باره دنیا و آخرت عمل کنیم»!
این خبر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسید. آن حضرت به بلال دستور دادند تا ندا کند مردم برای نماز جماعت جمع شوند «۱».
مردم جمع شدند بطوری که مسجد پر شد و بر اهلش تنگ شد. حضرت غضبناک و در حالی که دست مبارک را تا آرنج و پایش را تا زانو برهنه کرده بود بیرون آمد و از منبر بالا رفت. سپس حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود:

ای مردم، من بشری همچون شما هستم که پروردگارم به من وحی کرده است، و مرا به رسالت خود اختصاص داده و برای نبوّتش انتخاب کرده و بر همه فرزندان آدم فضیلت داده و مرا بر آنچه از غیبش خواسته مطّلع نموده است. پس هر سؤالی برایتان مطرح است از من بپرسید. قسم به خدایی که جانم بدست اوست، هیچ کس از شما در باره پدر و مادرش، و از جایش در بهشت و جهنم سؤال نمی‌کند. مگر آنکه به او خبر می‌دهم.

---

(۱) جمله «فنادی بالصلاة جامعة» به صورت فوق ترجمه شده است. این ندا را وقتی خبر مهمی بود و از مردم می‌خواستند تا همه حاضر شوند اعلام می‌کردند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۶

این جبرئیل است که در سمت راست من قرار دارد و از طرف پروردگارم به من خبر می‌دهد. پس از من بپرسید.

سؤال مردم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره نسبشان و بهشت و جهنّم

مرد مؤمنی که خدا و رسولش را دوست داشت برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا، من کیستم؟ فرمود: تو عبد اللّه بن جعفر هستی، و او را به پدرش که نسبتش به او خوانده می‌شد نسبت داد. او هم با چشم روشن نشست.

سپس منافق مریض القلبی که خدا و رسولش را مبغوض می‌داشت برخاست و گفت: یا رسول اللّه، من کیستم؟ فرمود: تو فلانی پسر فلانی چوپانی در طایفه بنی عصمة هستی و آن طایفه بدترین طایفه در ثقیف هستند که معصیت خدا را کردند و خدا آنان را خوار کرد.

آن مرد نشست در حالی که خداوند او را خوار کرده و نزد همگان مفتضح نموده بود، و قبل از آن مردم شکی نداشتند که او بزرگی از شجاعان قریش و از رؤسای آنان است! سپس منافق مریض القلب دیگری برخاست و گفت: یا رسول اللّه، آیا من در بهشت خواهم بود یا جهنم؟ حضرت فرمود: علی رغم گمانت در آتش! او نشست در حالی که خدا او را خوار کرده بود و نزد همگان آبرویش رفته بود.

عذرخواهی عمر از پیامبر صلی اللّه علیه و آله

عمر بن خطاب برخاست و گفت: خداوند را به پروردگاری، و به اسلام بعنوان دین و به تو یا رسول اللّه به پیامبری راضی‌شده‌ایم، و از غضب خدا و رسولش به خدا پناه می‌بریم. یا رسول اللّه، ما را عفو کن خدا ترا عفو کند، و بر ما بپوشان خدا ترا بپوشاند.

حضرت فرمود: غیر از این سؤال کن، تو چیز دیگری طلب می‌کردی ای عمر! عمر گفت: یا رسول اللّه، عفو از امّتت را می‌خواهم!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۷

نسب و خلقت پیامبر و امیر المؤمنین علیهما السّلام

امیر المؤمنین علیه السّلام برخاست و عرض کرد: یا رسول اللّه، نسب مرا بیان کن که من کیستم تا مردم نزدیکی مرا با تو بدانند.

فرمود: ای علی، من و تو از دو ستون نور که از زیر عرش معلّق بودند خلق شدیم.

آن دو نور مشغول تقدیس خداوند بودند دو هزار سال قبل از آنکه خداوند مخلوقات را خلق کند.

سپس خداوند از آن دو ستون نور دو نطفه سفید در هم پیچیده خلق کرد. بعد آن دو نطفه را از صلبهای بزرگوار به رحمهای پاکیزه و پاک منتقل کرد. سپس نصف آن را در صلب عبد اللّه و نصف دیگر را در صلب ابو طالب قرار داد. پس جزئی منم و جزئی تو هستی. و این قول خداوند عز و جل است که می‌فرماید: وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً «۲»، یعنی: «اوست که از آب بشری خلق کرد و آن را بصورت خویشاوندی و دامادی قرار داد، و پروردگار تو قادر بود».

علی علیه السّلام واسطه بین خدا و مردم

ای علی، تو از من و من از توام. گوشت تو با گوشت من و خون تو با خون من مخلوط شده است. تو سبب بین خدا و خلق او بعد از من هستی. هر کس ولایت تو را انکار کند رابطه‌ای که بین او و خداوند است قطع می‌شود و به درجات پائین جهنّم می‌رود.

ای علی، شناخته نشد خداوند جز با من و سپس به وسیله تو. هر کس ولایت تو را انکار کند ربوبیّت پروردگار را انکار کرده است.

حساب قیامت بدست علی علیه السّلام

ای علی، تو علامت بزرگ خداوند در زمین بعد از من، و رکن بزرگ در قیامت

---

(۲) سوره فرقان: آیه ۵۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۸

هستی. هر کس در سایه تو پناه بگیرد رستگار خواهد بود، چرا که حساب خلایق به تو سپرده شده و بازگشتشان نزد توست. میزان میزان تو، صراط صراط تو، موقف قیامت موقف تو و حساب حساب تو است.

هر کس تکیه‌گاهش تو باشی نجات می‌یابد و هر کس با تو مخالفت کند سقوط می‌کند و هلاک می‌شود. خدایا شاهد باش. خدایا شاهد باش.

سپس حضرت از منبر پائین آمدند. درود خدا بر او و خاندانش باد.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۲ ص ۱۴۷ ح ۱۴۱.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۴۹

۴۵ اهانت مردی از قریش به اهل بیت علیهم السّلام، عکس العمل پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مقابل اهانت به اهل بیت علیهم السّلام، خلقت و نسب پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام، انتخاب اهل بیت علیهم السّلام از میان اهل زمین، علی علیه السّلام ولیّ هر مؤمن و سکون زمین و کلمه تقوی، انتخاب دوازده امام علیهم السّلام بعنوان حجج الهی.

اهانت مردی از قریش به اهل بیت علیهم السّلام

ابان از سلیم از سلمان نقل می‌کند که گفت: برنامه قریش چنین بود که هر گاه در مجالسشان می‌نشستند و مردی از اهل بیت را می‌دیدند سخن خود را قطع می‌کردند.

یک بار که کنار هم نشسته بودند یکی از آنان گفت: «مثل محمد در میان اهل بیتش نیست مگر مانند درخت خرمایی که در زباله دانی روئیده باشد»!!!

عکس العمل پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مقابل اهانت به اهل بیت علیهم السّلام

این خبر به پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسید. آن حضرت غضبناک شد و به منبر رفت و بر فراز آن نشست تا مردم جمع شدند. سپس برخاست و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود: ای مردم، من کیستم؟ گفتند: تو پیامبر خدایی.

فرمود: «من پیامبر خدایم، و من محمد بن عبد اللّه بن عبد المطلب بن هاشم هستم»، و حضرت همچنان نسب خود را ذکر کردند تا به «نزار» رسیدند «۱».

خلقت و نسب پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام

سپس فرمود: بدانید که من و اهل بیتم نوری بودیم که در پیشگاه خداوند- دو هزار سال قبل از آنکه آدم خلق شود- حضور داشتیم «۲». و چنین بود که وقتی آن نور تسبیح

---

(۱) در باره نسب پیامبر صلی اللّه علیه و آله به حدیث ۱۴ پاورقی ۴۴ مراجعه شود.

(۲) جمله «کنّا نورا یسعی» به صورت فوق ترجمه شده است.

می‌گفت ملائکه به تسبیح آن تسبیح می‌گفتند.

وقتی خداوند آدم را خلق کرد آن نور را در صلب او قرار داد، و سپس آن را در صلب آدم به زمین فرستاد. سپس آن را در صلب نوح در کشتی حمل نمود. بعد آن را در صلب ابراهیم به آتش پرتاب کرد.

سپس خداوند ما را همچنان در صلبهای محترم منتقل می‌کرد تا آنکه ما را از بهترین معادن از نظر اصالت و با کرامت ترین مکانها از نظر رشد، از بین پدران و مادران خارج ساخت، بطوری که هیچ کدام از آنها هرگز بصورت زنا با یک دیگر ملاقات نداشتند.

بدانید که ما فرزندان عبد المطلب سادات اهل بهشت هستیم: من و علی و جعفر و حمزه و حسن و حسین و فاطمه و مهدی.

انتخاب اهل بیت علیهم السّلام از میان اهل زمین

بدانید که خداوند نظری به اهل زمین نمود و از بین آنان دو نفر را انتخاب کرد: یکی من که بعنوان فرستاده و پیامبر مبعوثم نمود، و دیگری علیّ بن ابی طالب و به من وحی کرد که او را برادر و دوست و وزیر و وصیّم و خلیفه‌ام قرار دهم.

علی علیه السّلام ولیّ هر مؤمن و سکون زمین و کلمه تقوی

بدانید که او صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. هر کس او را دوست بدارد خدا او را دوست دارد، و هر کس با او دشمنی کند خدا با او دشمنی می‌کند. او را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز کافر مبغوض نمی‌دارد.

او قوام زمین بعد از من و باعث آرامش آن است. او کلمه تقوای خداوند و ریسمان محکم اوست. می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند ولی خداوند نور خود را به کمال می‌رساند اگر چه کافران را خوش نیاید «۳».

---

(۳) اشاره به آیه ۸ از سوره صفّ.

انتخاب دوازده امام علیهم السّلام بعنوان حجج الهی

بدانید که خداوند نظر دومی نمود و بعد از ما، دوازده وصی از اهل بیتم انتخاب نمود، و آنان را انتخاب‌شدگان امّتم قرار داد. آنان یکی پس از دیگری مثل ستارگان در آسمان هستند که هر ستاره‌ای غایب شود ستاره دیگری طلوع می‌کند.

آنان امامان هدایت‌کننده هدایت شده‌اند که حیله کسانی که بر آنان حیله کنند، و خواری کسانی که ایشان را خوار کنند به آنان ضرر نمی‌زند.

آنان حجّتهای خداوند در زمین، و شاهدان او بر خلقش، و خزانه داران علمش، و بیان‌کنندگان وحیش و معدنهای حکمتش هستند.

هر کس از آنان اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس از آنان سرپیچی کند معصیت خدا کرده است. آنان با قرآن، و قرآن با آنان است. از قرآن جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

پس شاهدان به غائبان برسانند. پروردگارا شاهد باش، پروردگارا شاهد باش، و این را سه مرتبه فرمودند.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۲۲ ص ۱۴۸ ح ۱۴۲.

روایت با سند به سلیم:

۱. غیبت نعمانی: ص ۵۲.

۲. فضائل شاذان: ص ۱۳۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵۲

۴۶ بالاترین فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان ابو ذر و مقداد:

اشارهٔ

ملائکه در اطاعت از علی علیه السّلام و برائت از دشمنان او، اتمام حجت بر امّتها با علی علیه السّلام، علی علیه السّلام واسطه و حجاب بین خدا و مردم، ولایت علی علیه السّلام طهارت قلب، مقامات انبیاء علیهم السّلام در سایه نبوّت و ولایت، علی علیه السّلام شاهد بر مردم و حساب‌رس قیامت، علی علیه السّلام مظهر صفات الهی.

بالاترین فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان ابو ذر و مقداد ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل می‌کند که گفت: به ابو ذر گفتم: خدا تو را رحمت کند، عجیب‌ترین مطلبی که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ای که در باره علی بن ابی طالب علیه السّلام فرموده برایم نقل کن.

ملائکه در اطاعت از علی علیه السّلام و برائت از دشمنان او

ابو ذر گفت: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «در اطراف عرش نود هزار ملائکه هستند که تسبیحی و عبادتی جز اطاعت علی بن ابی طالب و برائت از دشمنانش و طلب مغفرت برای شیعیانش ندارند».

گفتم: خدا تو را رحمت کند، مطلب دیگری هم بگو. گفت: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «خداوند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را به اطاعت علی و برائت از دشمنان او و استغفار برای شیعیانش اختصاص داده است».

اتمام حجت بر امّتها با علی علیه السّلام

گفتم: مطلب دیگری هم بگو. گفت: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خداوند همچنان بوسیله علی علیه السّلام در هر امّتی که پیامبر مرسلی در آنان بوده اتمام حجّت می‌نمود، و

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵۳

آنکه بیشتر به علی علیه السّلام معرفت داشت درجه او نزد خداوند عظیم‌تر بود».

علی علیه السّلام واسطه و حجاب بین خدا و مردم

عرض کردم: خدا تو را رحمت کند، مطلب دیگری هم بگو. گفت: آری، از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: اگر من و علی نبودیم خدا شناخته نمی‌شد، و اگر من و علی نبودیم خدا عبادت نمی‌شد، و اگر من و علی نبودیم ثواب و عقابی نبود.

علی را هیچ پرده‌ای از خداوند نمی‌پوشاند و هیچ حجابی بین او و خداوند مانع نمی‌شود. او خود حجاب و واسطه بین خدا و خلقش است.

ولایت علی علیه السّلام طهارت قلب

سلیم می‌گوید: سپس از مقداد پرسیدم و گفتم: خدا تو را رحمت کند، بهترین مطلبی که در باره علی بن ابی طالب علیه السّلام از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده‌ای برایم نقل کن.

گفت: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود «خداوند در پادشاهی خود یگانه است. او خود را به انوارش «۱» شناسانید، و سپس دستورات خود را به آنان سپرد و بهشتش را بر ایشان مباح نمود.

هر کس از جن و انس که خدا بخواهد قلب او را پاک گرداند ولایت علی بن ابی طالب را به او می‌شناساند، و هر کس که خدا بخواهد بر قلب او پرده بکشد معرفت علی بن ابی طالب را در باره او امساک می‌کند.

مقامات انبیاء علیهم السّلام در سایه نبوت و ولایت

قسم به خدایی که جانم بدست اوست، آدم مستوجب آن نشد که خدا او را خلق کند و از روحش در او بدمد، و نیز توبه او را بپذیرد و او را به بهشتش باز گرداند مگر بخاطر نبوّت من و ولایت علی بعد از من.

---

(۱) ظاهرا منظور از انوار همان چهارده معصوم علیهم السّلام هستند که خداوند خود را به آنان شناسانیده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵۴

قسم به آنکه جانم بدست اوست ملکوت آسمانها و زمین به ابراهیم نشان داده نشد و خداوند او را دوست خود قرار نداد مگر بخاطر نبوّت من و اقرار به علی بعد از من.

قسم به آنکه جانم بدست اوست، خداوند با موسی سخن نگفت و عیسی را بعنوان آیت خود بر جهانیان معرفی نکرد مگر بخاطر نبوّت من و معرفت علی بعد از من.

قسم به آنکه جانم بدست اوست، هیچ پیامبری به نبوّت نرسید مگر بخاطر معرفت او «۲» و اقرار به ولایت ما. و هیچ مخلوقی از جانب خداوند اهلیّت پیدا نکرد که خدا به او نظر کند مگر با بندگی در مقابل خدا و اقرار به علی بعد از من.

سپس مقداد سکوت کرد.

علی علیه السّلام شاهد بر مردم و حساب‌رس قیامت

گفتم: مطلب دیگری هم بگو.

گفت: بلی، از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: علی حاکم و مدبّر این امت و شاهد بر آنها و متصدّی حساب آنان است.

اوست صاحب مقام اعظم و راه حقّی که طریق آن آباد «۳» است، و او صراط مستقیم خداوند است.

بوسیله او بعد از من از ضلالت هدایت می‌یابند و از کوردلی‌ها به بینش دست می‌یابند. بوسیله او نجات یابندگان نجات می‌یابند، و از مرگ به او پناه برده می‌شود و بوسیله او امان از ترس می‌آید. با او گناهان محو و ظلم دفع می‌گردد و رحمت نازل می‌شود.

علی علیه السّلام مظهر صفات الهی

او چشم بیننده خداوند و گوش شنوای او و زبان گویای او در خلقش، و دست باز او

---

(۲) «الف» خ ل: معرفت من.

(۳) «الف» خ ل: روشن است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵۵

به رحمت بر بندگانش، و وجه او در آسمانها و زمین و جنب راست و آشکار او است «۴».

او طناب قوی و محکم، و ریسمان قابل اعتماد او است که از هم گسیختگی ندارد، و باب خداوند است که از آن باید وارد شد و خانه خداست که هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود.

او علم خداوند بر صراط در روز برانگیختن مردم خواهد بود. هر کس او را بشناسد بسوی بهشت نجات خواهد یافت، و هر کس او را انکار کند بسوی آتش سقوط خواهد کرد.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۴۰ ص ۹۵ ح ۱۱۶.

---

(۴) «جنب اللّه» اشاره به آیه قرآن است که در این باره آمده و حاکی از کمال تقرّب به درگاه خداست.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵۶

۴۷ فارق بین ایمان و کفر ولایت علی علیه السّلام.

فارق بین ایمان و کفر، ولایت علی علیه السّلام ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: از سلمان فارسی شنیدم که می‌گفت:

علی علیه السّلام بابی است که خداوند آن را باز کرده است. هر کس داخل آن شود مؤمن، و هر کس از آن خارج شود کافر است «۱».

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۵۵۶

ایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۴۰ ص ۹۷.

روایت از غیر سلیم:

۱. کافی: ج ۲ ص ۳۸۸ ح ۱۶.

۲. کافی: ج ۲ ص ۳۸۸ ح ۱۸.

۳. کافی: ج ۲ ص ۳۸۹ ح ۲۱.

۴. ارشاد القلوب: ص ۱۷۹.

۵. فردوس الاخبار دیلمی، به نقل بحار: ج ۴۰ ص ۷۶.

---

(۱) در کتاب احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۶۶ نقل کرده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در خطبه غدیر فرمود: «خداوند تعالی می‌فرماید: من علی را علم بین خود و خلقم قرار دادم. هر کس او را بشناسد مؤمن است، و هر کس او را انکار کند کافر است، و هر کس در بیعت او دیگری را شریک کند مشرک است، و هر کس با ولایت او مرا ملاقات کند داخل بهشت می‌شود، و هر کس با دشمنی او مرا ملاقات کند داخل آتش می‌شود».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵۷

۴۸ وقایع سقیفه از لسان ابن عبّاس:

اشارة

ارتداد اکثریت مردم بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله، ضروری‌ترین برنامه‌های امیر المؤمنین علیه السّلام پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله.

۱. اقدامات و هجوم اهل سقیفه برای بیعت اجباری: دعوت غاصبین از امیر المؤمنین علیه السّلام برای بیعت و عکس العمل آن حضرت، هجوم و آتش زدن در خانه امیر المؤمنین علیه السّلام، زدن حضرت زهرا علیها السّلام، عکس العمل امیر المؤمنین علیه السّلام در مقابل جسارت به حضرت زهرا علیها السّلام، تصمیم به قتل حضرت زهرا علیها السّلام و عکس العمل امیر المؤمنین علیه السّلام، بیرون آوردن امیر المؤمنین علیه السّلام از خانه.

۲. کیفیت بیعت اجباری با ابو بکر: اوّلین سخن امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام بیعت اجباری، تهدید اوّل به قتل برای بیعت اجباری، دفاع بریده اسلمی از امیر المؤمنین علیه السّلام، دفاع سلمان از امیر المؤمنین علیه السّلام، دفاع ابو ذر و مقداد و عمار از امیر المؤمنین علیه السّلام، تهدید دوم به قتل برای بیعت اجباری، دفاع ام ایمن و ام سلمه از امیر المؤمنین علیه السّلام، تهدید سوم به قتل برای بیعت اجباری، تهدید چهارم به قتل برای بیعت اجباری، تهدید پنجم به قتل برای بیعت اجباری.

۳. غصب فدک: استدلال حضرت زهرا علیها السّلام برای بازگرداندن فدک، منع عمر از نوشتن سند و ردّ فدک، عیادت ابو بکر و عمر از حضرت زهرا علیها السّلام، نفرین حضرت زهرا علیها السّلام بر ابو بکر و عمر.

۴. شهادت و تدفین حضرت زهرا علیها السّلام: وصیت‌های حضرت زهرا علیها السّلام، عکس العمل شهادت حضرت زهرا علیها السّلام بین مردم، نماز و تدفین مخفیانه حضرت زهرا علیها السّلام، قصد عمر برای نبش قبر حضرت زهرا علیها السّلام و عکس العمل امیر المؤمنین علیه السّلام.

۵. نقشه قتل امیر المؤمنین علیه السّلام: توطئه ابو بکر و عمر و خالد برای قتل امیر المؤمنین علیه السّلام، پشیمانی ابو بکر هنگام اجرای نقشه قتل، عکس العمل امیر المؤمنین علیه السّلام در توطئه قتل، عکس العمل اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام در توطئه قتل حضرت، عکس العمل زنان بنی هاشم در توطئه قتل امیر المؤمنین علیه السّلام.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵۸

وقایع سقیفه از لسان ابن عبّاس

اشارة

ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل می‌کند که گفت: نزد ابن عبّاس در خانه‌اش بودم و عده‌ای از شیعیان امیر المؤمنین علیه السّلام هم همراه ما بودند. ابن عبّاس برای ما صحبت کرد و از جمله سخنانش چنین گفت:

ارتداد اکثریت مردم بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله

برادرانم، پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت، و آن روزی که از دنیا رفت هنوز او را در قبرش نگذاشته بودند که مردم عهد را شکستند و مرتدّ شدند و بر مخالفت با امیر المؤمنین علیه السّلام اتّفاق کردند.

ضروری‌ترین برنامه‌های امیر المؤمنین علیه السّلام پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله

آن حضرت به امور پیامبر صلی اللّه علیه و آله مشغول شد تا آنکه از غسل و کفن و حنوط آن حضرت فارغ شد و او را دفن نمود. سپس مشغول جمع قرآن شد، و بجای مشغول شدن به فتنه‌های مردم، به وصیّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله پرداخت. هدف و همت او ریاست نبود، چرا که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره مردم به او خبر داده بود.

۱ اقدامات و هجوم اهل سقیفه برای بیعت اجباری

دعوت غاصبین از امیر المؤمنین علیه السّلام برای بیعت و عکس العمل آن حضرت

آنگاه که مردم دچار فتنه آن دو نفر (ابو بکر و عمر) شدند، و جز علی و بنی هاشم و ابو ذر و مقداد و سلمان و عدّه‌ای کم کسی باقی نماند، عمر به ابو بکر گفت: «همه مردم با تو بیعت کردند بجز این مرد و اهل بیتش و این چند نفر. اکنون سراغ او بفرست».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۵۹

ابو بکر پسر عموی عمر را که به او «قنفذ» گفته می‌شد سراغ حضرت فرستاد و به او گفت: ای قنفذ، سراغ علی برو و به او بگو: «خلیفه پیامبر را اجابت کن»! قنفذ رفت و پیام را رسانید. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «چه زود بر پیامبر دروغ بستید، پیمان را شکستید و مرتد شدید. بخدا قسم، پیامبر صلی اللّه علیه و آله غیر مرا خلیفه قرار نداده است. ای قنفذ باز گرد که تو فقط پیام رسانی. به او بگو: علی به تو می‌گوید: «بخدا قسم پیامبر ترا خلیفه قرار نداده «۱» و تو خوب می‌دانی که خلیفه پیامبر کیست»! قنفذ نزد ابو بکر بازگشت و پیام را رسانید. ابو بکر گفت: «علی راست می‌گوید، پیامبر مرا خلیفه خود قرار نداده است»! عمر غضبناک شد و از جا جست و بپا ایستاد. ابو بکر گفت: «بنشین». سپس به قنفذ گفت: «نزد علی برو و به او بگو: امیر المؤمنین ابو بکر را اجابت کن»! قنفذ آمد تا نزد علی علیه السّلام وارد شد و پیام را رسانید. حضرت فرمود: «بخدا قسم دروغ می‌گوید. نزد او برو و به او بگو: بخدا قسم نامی را که از آن تو نیست بر خود گذاشته‌ای، تو خوب می‌دانی امیر المؤمنین غیر توست».

قنفذ بازگشت و به ابو بکر و عمر خبر داد. عمر غضبناک از جا برخاست و گفت: «من ضعف عقل و ضعف رأی او را می‌شناسم!! و می‌دانم که هیچ کار ما درست نمی‌شود «۲» تا آنکه او را بکشیم!! مرا رها کن تا سر او را برایت بیاورم»!! ابو بکر گفت: «بنشین»، ولی عمر قبول نکرد، و ابو بکر او را قسم داد تا نشست. سپس گفت: ای قنفذ، نزد او برو و به او بگو:

«ابو بکر را اجابت کن».

قنفذ آمد و گفت: «ای علی، ابو بکر را اجابت کن». علی علیه السّلام فرمود: «من مشغول کار دیگری هستم، و کسی نیستم که وصیّت دوستم و برادرم را رها کنم و سراغ ابو بکر و آن ظلمی که بر آن اجتماع کرده‌اید بیایم» «۳».

---

(۱) «ب»: پیامبر غیر مرا خلیفه قرار نداده است.

(۲) «الف» خ ل: کار او (با ما) درست نمی‌شود مگر آنکه او را بکشیم.

(۳) «ب» و «د»: سراغ باطل شما بیایم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۰

هجوم و آتش زدن در خانه امیر المؤمنین علیه السّلام

قنفذ رفت و به ابو بکر خبر داد. عمر غضبناک از جا جست و خالد بن ولید و قنفذ را صدا زد و به آنان دستور داد تا هیزم و آتش با خود بیاورند.

سپس براه افتاد تا به در خانه علی علیه السّلام رسید در حالی که حضرت فاطمه علیها السّلام پشت در نشسته بود و سر مبارک را بسته و در رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله جسمش نحیف شده بود.

عمر پیش آمد و در را زد، و بعد صدا زد: «ای پسر ابی طالب، در را باز کن»! حضرت زهرا علیها السّلام فرمود: «ای عمر، ما را با تو چه کار است؟ ما را به حال خودمان رها نمی‌کنی» «۴».

عمر گفت: «در را باز کن و گر نه خانه را بر سر شما آتش می‌زنیم»! فرمود: «ای عمر، از خدای عز و جل نمی‌ترسی، که داخل خانه‌ام می‌شوی و بر منزل من هجوم می‌آوری» «۵»؟

ولی عمر تصمیم بر بازگشت نگرفت، و آتش طلب کرد «۶» و آن را کنار در شعله‌ور ساخت بطوری که در آتش گرفت. سپس در را فشار داد (و در باز شد).

زدن حضرت زهرا علیها السّلام

حضرت زهرا علیها السّلام روبروی عمر در آمد و ناله زد: «یا ابتاه! یا رسول اللّه»! عمر شمشیر را- همچنان که در غلافش بود- بلند کرد و بر پهلوی «۷» حضرت زد «۸». فاطمه علیها السّلام فریاد زد.

عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی آن حضرت زد. فاطمه علیها السّلام ناله زد: «یا ابتاه»!

---

(۴) «ب» و «د»: آیا ما را به حال خودمان رها نمی‌کنی؟

(۵) «ب» و «د»: و خانه‌ام را آتش می‌زنی.

(۶) «الف» خ ل: و این بار با آتش آمد.

(۷) «ب»: به دو پهلوی حضرت زد.

(۸) کلمه «وجأ» که در عبارت عربی بکار رفته بمعنای ضربتی است که ضارب بی‌پروا می‌زند تا به هر جایی پیش آمد اصابت کند و ملاحظه طرف مقابل را نمی‌کند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۱

عکس العمل امیر المؤمنین علیه السّلام در مقابل جسارت به حضرت زهرا علیها السّلام

ناگهان امیر المؤمنین علیه السّلام برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را تکانی داد و بر زمین زد و بر بینی و گردن او کوبید و تصمیم به قتل او گرفت.

ولی سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله و وصیّت او در باره صبر و تسلیم را بیاد آورد، و فرمود: «ای پسر صُهاک «۹»، قسم به خدایی که محمّد را به نبوّت کرامت داد، اگر نبود مقدّری که از طرف خداوند نوشته شده می‌فهمیدی که تو نمی‌توانی داخل خانه‌ام شوی»!

تصمیم به قتل حضرت زهرا علیها السّلام و عکس العمل امیر المؤمنین علیه السّلام

عمر فرستاد و کمک خواست. مردم رو به خانه آوردند و داخل شدند. خالد بن ولید شمشیر از غلاف بیرون کشید تا فاطمه علیها السّلام را بزند! امیر المؤمنین علیه السّلام با شمشیر بر خالد حمله کرد. او حضرت را قسم داد، و حضرت هم دست نگهداشت «۱۰».

بیرون آوردن امیر المؤمنین علیه السّلام از خانه

مقداد و سلمان و ابو ذر و عمّار و بریده اسلمی پیش آمدند و برای کمک امیر المؤمنین علیه السّلام داخل خانه شدند، و طوری شد که نزدیک بود فتنه‌ای بپا شود.

علی علیه السّلام را بیرون بردند و مردم هم پشت سر او آمدند. سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار و بریده اسلمی رحمهم اللّه به دنبال آن حضرت براه افتادند در حالی که می‌گفتند: «چه زود به پیامبر صلی اللّه علیه و آله خیانت کردید و کینه‌هایی که در سینه‌ها داشتید بیرون آوردید».

بریدهٔ بن خصیب اسلمی گفت: «ای عمر، آیا بر برادر پیامبر و وصیّش و بر دخترش

---

(۹) «صُهاک» نام مادر عمر است.

(۱۰) «ب» و «د»: خالد بن ولید شمشیر برهنه کرد تا بر علی علیه السّلام بزند. زبیر با شمشیرش بر او حمله کرد، ولی امیر المؤمنین علیه السّلام او را قسم داد و او هم دست نگهداشت. «الف» خ ل: ... امیر المؤمنین علیه السّلام بر او حمله کرد، ولی او حضرت را قسم داد و حضرت دست نگهداشت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۲

حمله می‌کنی و او را می‌زنی، در حالی که قریش سوابق تو را خوب می‌دانند».

در اینجا خالد شمشیرش را در حالی که در غلاف بود بلند کرد تا بریده را بزند، ولی عمر او را گرفت و از این کار بازداشت.

۲ کیفیت بیعت اجباری با ابو بکر

اوّلین سخن امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام بیعت اجباری

امیر المؤمنین علیه السّلام را در حالی که گریبان او را گرفته و می‌کشیدند نزد ابو بکر رسانیدند.

همین که چشم ابو بکر به حضرت افتاد فریاد زد: «او را رها کنید»! حضرت فرمود: «چه زود بر اهل بیت پیامبرتان حمله کردید! ای ابو بکر، به چه حقّی و به چه میراثی و به چه سابقه‌ای مردم را بر بیعت خود ترغیب می‌کنی «۱۱»؟! آیا تو دیروز به امر پیامبر صلی اللّه علیه و آله با من بیعت نکردی»؟

تهدید اوّل به قتل برای بیعت اجباری

عمر گفت: ای علی، این سخن را کنار بگذار. بخدا قسم اگر بیعت نکنی تو را می‌کشیم. حضرت فرمود: «در این صورت بنده خدا و برادر مقتول پیامبر خواهم بود»! عمر گفت: «بنده خدای مقتول درست است، ولی برادر مقتول پیامبر درست نیست»! حضرت فرمود: «بدان بخدا قسم، اگر نبود مقدّر خداوند که ثبت شده و پیمانی که دوستم (پیامبر) با من عهد کرده و من هرگز از آن نخواهم گذشت، می‌فهمیدی که کدامیک از ما یارمان ضعیف‌تر و عددمان کمتر است». در این حال ابو بکر ساکت بود و سخنی نمی‌گفت.

---

(۱۱) «ب» و «د»: دعوت می‌کنی.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۳

دفاع بریده اسلمی از امیر المؤمنین علیه السّلام

بریده برخاست و گفت: ای عمر، آیا شما آن دو نفر نیستید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به شما گفت:

«نزد علی بروید و بعنوان امیر المؤمنین بر او سلام کنید»، و شما دو نفر گفتید: آیا این از دستور خدا و دستور پیامبرش است؟ و آن حضرت فرمود: آری.

ابو بکر گفت: ای بریده، این جریان درست است، ولی تو غایب شدی و ما حاضر بودیم، و بعد از هر مسأله‌ای مسأله دیگری پیش می‌آید! عمر گفت: ای بریده، تو را به این موضوع چه کار است؟ و چرا در این مسأله دخالت می‌کنی؟! بریده گفت: «بخدا قسم در شهری که شما در آن حکمران باشید سکونت نخواهم کرد».

عمر دستور داد او را زدند و بیرون کردند!

دفاع سلمان از امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس سلمان برخاست و گفت: «ای ابو بکر، از خدا بترس و از این جایی که نشسته‌ای برخیز، و آن را برای اهلش واگذار که تا روز قیامت به گوارائی از آن استفاده کنند، و دو شمشیر بر سر این امت اختلاف نکنند».

ابو بکر به او پاسخی نداد. سلمان دو باره همان سخن را تکرار کرد. عمر او را کنار زد و گفت: تو را با این مسأله چکار است؟ و چرا در مسأله‌ای که در اینجا جریان دارد خود را داخل می‌کنی؟

سلمان گفت: ای عمر آرام بگیر! ای ابو بکر، از این جایی که نشسته‌ای برخیز و آن را برای اهلش واگذار تا بخدا قسم به خوشی تا روز قیامت از آن استفاده کنند. و اگر قبول نکنید از همین طریق خون خواهید دوشید و آزادشدگان و طردشدگان و منافقین در خلافت طمع خواهند کرد. بخدا قسم، اگر من می‌دانستم که می‌توانم ظلمی را دفع کنم یا دین را برای خداوند عزّت دهم شمشیرم را بر دوش می‌گذاردم و با شجاعت با آن

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۴

می‌زدم. آیا بر جانشین پیامبر خدا حمله می‌کنید «۱۲»؟! بشارت باد شما را بر بلا و از آسایش ناامید باشید.

دفاع ابو ذر و مقداد و عمار از امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس ابو ذر و مقداد و عمار بپا خاستند و به علی علیه السّلام عرض کردند: «چه دستور می‌دهی؟ بخدا قسم اگر امر کنی آنقدر شمشیر می‌زنیم تا کشته شویم».

حضرت فرمود: «خدا شما را رحمت کند، دست نگهدارید و پیمان پیامبر و آنچه شما را بدان وصیّت کرده بیاد بیاورید». آنان هم دست نگه داشتند.

تهدید دوم به قتل برای بیعت اجباری

در حالی که ابو بکر بر منبر نشسته بود عمر به او گفت: چطور بالای منبر نشسته‌ای در حالی که این (مرد) نشسته و با تو روی جنگ دارد و بر نمی‌خیزد در بین ما با تو بیعت کند؟

آیا دستور نمی‌دهی گردنش زده شود «۱۳»؟! این در حالی بود که امام حسن و امام حسین علیهما السّلام بالای سر امیر المؤمنین علیه السّلام ایستاده بودند. وقتی سخن عمر را شنیدند گریه کردند و صدای خود را بلند کردند که: «یا جدّاه، یا رسول اللّه».

امیر المؤمنین علیه السّلام آن دو را به سینه چسبانید و فرمود: گریه نکنید، بخدا قسم بر کشتن پدرتان قادر نیستند. این دو کمتر و ذلیل‌تر و کوچکتر از آن هستند.

دفاع امّ ایمن و ام سلمه از امیر المؤمنین علیه السّلام

ام ایمن نوبیّه- که در کودکی پرستار پیامبر صلی اللّه علیه و آله بوده- و نیز امّ سلمه پیش آمدند و گفتند: «ای عتیق «۱۴»، چه زود حسد خود را نسبت به آل محمّد علیهم السّلام آشکار ساختید».

---

(۱۲) «ب» و «د»: شمشیرم را بر دوشم می‌گذارم و با آن قومی را که بر جانشین پیامبر و خلیفه او در امّتش و پدر فرزندانش ادعای امیری کنند می‌زدم.

(۱۳) «الف» خ ل: گردنش را بزنیم؟!

(۱۴) «عتیق» لقب ابو بکر است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۵

عمر دستور داد آن دو را از مسجد خارج کنند و گفت: «ما را با زنان چه کار است»!

تهدید سوم به قتل برای بیعت اجباری

بعد عمر گفت: ای علی، برخیز و بیعت کن. حضرت فرمود: اگر نکنم؟ گفت: بخدا قسم در این صورت گردنت را می‌زنیم «۱۵»! حضرت فرمود: بخدا قسم دروغ گفتی ای پسر صُهاک، تو قدرت بر این کار نداری، تو پست‌تر و ضعیف‌تر از این هستی.

تهدید چهارم به قتل برای بیعت اجباری

خالد بن ولید از جا برخاست و شمشیرش را بیرون کشید و گفت: «بخدا قسم اگر بیعت نکنی تو را می‌کشم»! امیر المؤمنین علیه السّلام به طرف او برخاست و جلو لباسش را گرفت و او را به عقب پرتاب کرد «۱۶» بطوری که او را بر قفا به زمین انداخت و شمشیر از دستش افتاد!

تهدید پنجم به قتل برای بیعت اجباری

عمر گفت: ای علی بن ابی طالب، برخیز و بیعت کن. حضرت فرمود: اگر نکنم؟

گفت: بخدا قسم در این صورت تو را می‌کشیم.

امیر المؤمنین علیه السّلام سه مرتبه با این سخن حجت را بر آنان تمام کرد و سپس بدون آنکه کف دستش را باز کند دستش را دراز کرد.

ابو بکر هم بر دست او زد و به همین مقدار از او قانع شد.

سپس حضرت به طرف منزلش حرکت کرد، و مردم در پی حضرت به راه افتادند.

---

(۱۵) «الف»: گردنت زده می‌شود.

(۱۶) «د»: سپس او را بلند کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۶

استدلال حضرت زهرا علیها السّلام برای بازگرداندن فدک

ابن عبّاس گفت: به حضرت زهرا علیها السّلام خبر رسید که ابو بکر فدک را به تصرّف خود در آورده است. آن حضرت همراه زنان بنی هاشم بیرون آمد تا بر ابو بکر وارد شد.

سپس فرمود: ای ابو بکر، می‌خواهی زمینی را از من بگیری که پیامبر صلی اللّه علیه و آله آن را برای من قرار داد و از زمینی که مسلمانان با حمله و جنگ آن را بدست نیاورده‌اند به من بخشید؟ آیا پیامبر صلی اللّه علیه و آله نفرموده است: «مواظبت و احترام هر کسی را نسبت به فرزندانش بعد از او باید مراعات کرد؟ تو هم می‌دانی که آن حضرت برای فرزندش غیر فدک چیزی باقی نگذاشته است».

منع عمر از نوشتن سند و ردّ فدک

وقتی ابو بکر سخن آن حضرت و زنان همراه او را شنید دواتی خواست تا سند فدک را برای او بنویسد.

عمر وارد شد و گفت: ای خلیفه پیامبر! برایش ننویس تا در مورد آنچه ادعا می‌کند شاهد بیاورد. حضرت فرمود: آری، شاهد می‌آورم. عمر گفت: چه کسی؟ فرمود: علی و امّ ایمن. عمر گفت: شهادت زن عجمی که فصیح صحبت نمی‌کند قبول نیست. علی هم آتش را به دور قرص نان خود جمع می‌کند «۱۷».

حضرت زهرا علیها السّلام برگشت در حالی که چنان از غیظ پر شده بود که قابل توصیف نبود، و بعد از آن مریض شد.

---

(۱۷) «ب»: مال را بسوی خود می‌کشد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۷

عیادت ابو بکر و عمر از حضرت زهرا علیها السّلام

علی علیه السّلام نمازهای پنجگانه را در مسجد بجا می‌آورد. هر بار که نماز می‌خواند ابو بکر و عمر به او می‌گفتند: «دختر پیامبر چطور است»؟! تا آنجا که بیماری حضرت شدّت یافت. باز هم از حال حضرت سؤال کردند و گفتند: «بین ما و او مسائلی واقع شد که خود بهتر می‌دانی، اگر صلاح بدانی از او برای ما اجازه بگیر تا از گناهمان نزد او عذرخواهی کنیم»؟ حضرت فرمود: این با شماست.

آن دو برخاستند و کنار در خانه نشستند. علی علیه السّلام نزد فاطمه علیها السّلام آمد و فرمود: «ای زن آزاد «۱۸»، فلانی و فلانی پشت در هستند و می‌خواهند بر تو سلام کنند، چه صلاح می‌دانی»؟

حضرت زهرا علیها السّلام عرض کرد: خانه خانه تو و زن آزاد هم همسر توست، هر چه می‌خواهی انجام بده. فرمود: «پوشش سرت را محکم کن». آن حضرت هم سر خود را پوشانید و رویش را به طرف دیوار گردانید.

نفرین حضرت زهرا علیها السّلام بر ابو بکر و عمر

ابو بکر و عمر وارد شدند و سلام کردند و گفتند: از ما راضی باش، خدا از تو راضی باشد. حضرت زهرا علیها السّلام فرمود: چه چیزی شما را به این کار وادار کرده است؟ گفتند: ما به بدی خود اعتراف می‌کنیم و امیدواریم ما را ببخشی و کینه ما را از دل بیرون آوری.

فرمود: اگر راست می‌گوئید، در باره آنچه از شما سؤال می‌کنم به من خبر دهید، چرا که من چیزی از شما سؤال نمی‌کنم مگر آنکه می‌دانم شما آن را می‌دانید. اگر راست بگوئید می‌دانم که شما در آمدنتان راست می‌گوئید. گفتند: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

فرمود: شما را بخدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدید که می‌فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده است»؟ گفتند: آری. حضرت دستها را بسوی آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا این دو مرا اذیت کردند. من شکایت این دو را

---

(۱۸) کلمه «آزاد» برای سخن بعد است که «چه صلاح می‌دانی»، یعنی اختیار با توست و من به تو تحمیل نمی‌کنم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۸

به پیشگاه تو و پیامبرت می‌نمایم. نه بخدا قسم، هرگز از شما راضی نمی‌شوم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه شما انجام دادید به او خبر دهم، تا در باره شما حکم کند».

اینجا بود که ابو بکر صدای وای و ویل بلند کرد و به شدّت به جزع و فزع افتاد. عمر گفت: ای خلیفه پیامبر، از سخن زنی جزع و فزع می‌کنی؟!

۴ شهادت و تدفین حضرت زهرا علیها السّلام

وصیّت‌های حضرت زهرا علیها السّلام

ابن عبّاس می‌گوید: حضرت زهرا علیها السّلام بعد از رحلت پدرش پیامبر صلی اللّه علیه و آله چهل شب ماند. «۱۹» وقتی بیماریش شدّت یافت علی علیه السّلام را صدا زد و فرمود: «ای پسر عمو، حال مرا که می‌بینی، من تو را وصیت می‌کنم که با دختر خواهرم زینب ازدواج کنی تا برای فرزندانم مثل خودم باشد. و برای من تابوتی آماده کنی، که من دیدم ملائکه آن را توصیف می‌کردند. و بر جنازه من و دفنم و نماز بر من احدی از دشمنان خدا حاضر نشوند».

ابن عبّاس می‌گوید: این همان سخن امیر المؤمنین علیه السّلام است که فرمود: مسائلی بود که برای ترک آنها راهی نیافتم، چرا که قرآن طبق آن بر قلب محمّد صلی اللّه علیه و آله نازل شده بود «۲۰»: یکی جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین که دوستم پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرا به جنگ با آنان وصیّت کرده و بر سر آن با من پیمان بسته بود، و دیگر تزویج امامه دختر زینب که فاطمه به من وصیّت کرده بود.

عکس العمل شهادت حضرت زهرا علیها السّلام بین مردم

ابن عبّاس می‌گوید: حضرت زهرا علیها السّلام همان روز «۲۱» از دنیا رفت. صدای گریه زن و مرد

---

(۱۹) کلمه «بقیت» یا «لبثت» که در اینجا به کار رفته دو احتمال دارد: ۱- حضرت چهل روز بعد از پدر بزرگوار زنده ماند. ۲- حضرت تا چهل روز- در عین مریضی- حالش بهتر بود و بعد از آن شدّت یافت.

(۲۰) «ب» و «د»: دو مسأله که بر ترک آن دو راهی نداشتم مگر آنکه بر آنچه بر محمّد صلی اللّه علیه و آله نازل شده کافر شوم.

(۲۱) منظور از «همان روز» یا روز چهلم است، و یا همان روزی که حضرت وصیّت فرمود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۶۹

مدینه را به لرزه در آورد، و مردم مانند روزی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفته بود متحیّر ماندند.

ابو بکر و عمر هم بعنوان تسلیت به امیر المؤمنین علیه السّلام آمدند و گفتند: «ای ابو الحسن، برای نماز بر دختر پیامبر بر ما سبقت مگیر».

نماز و تدفین مخفیانه حضرت زهرا علیها السّلام

شب که شد علی علیه السّلام عبّاس و فضل و مقداد و سلمان و ابو ذر و عمّار را صدا زد.

عبّاس جلو رفت و بر آن حضرت نماز خواند «۲۲» و او را دفن کردند.

صبح که مردم برخاستند ابو بکر و عمر به همراهی آنان آمدند و قصد داشتند بر حضرت زهرا علیها السّلام نماز بخوانند. مقداد گفت: دیشب حضرت فاطمه علیها السّلام را دفن کردیم! عمر رو به ابو بکر کرد و گفت: به تو نگفتم، آنها زود این کار را می‌کنند؟! عبّاس گفت: آن حضرت وصیّت کرده بود شما دو نفر بر او نماز نخوانید.

قصد عمر برای نبش قبر حضرت زهرا علیها السّلام و عکس العمل امیر المؤمنین علیه السّلام

عمر گفت: بخدا قسم ای بنی هاشم، شما حسد قدیمی‌تان را نسبت به ما هرگز ترک نمی‌کنید. این کینه‌هایی که در سینه‌های شماست هرگز از بین نمی‌رود «۲۳». بخدا قسم قصد کرده‌ام قبر او را نبش کنم و بر او نماز بخوانم! امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بخدا قسم ای پسر صُهاک، اگر چنین قصدی نمایی دستت را بسویت بر می‌گردانم، بخدا قسم اگر شمشیرم را بیرون کشم آن را غلاف نخواهم کرد مگر با گرفتن جان تو! (اگر می‌توانی) قصدت را عملی کن. در اینجا عمر شکست خورد و سکوت کرد و دانست که علی علیه السّلام هر گاه قسم یاد کند آن را عملی می‌کند.

سپس علی علیه السّلام فرمود: ای عمر، تو همان کسی نیستی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله قصد کشتن تو را

---

(۲۲) این صورت ظاهری قضیّه است، و طبق احادیث خود امیر المؤمنین علیه السّلام قبلا بر بدن حضرت نماز خوانده بود. بحار: ج ۴۳ ص ۱۸۸ و ۱۹۳ و ۲۱۵ مراجعه شود.

(۲۳) «ب» و «د»: آیا وقت آن نشده است که این کینه‌هایی که در دل شماست از بین برود؟!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷۰

نمود و سراغ من فرستاد. من در حالی که شمشیر به کمرم بسته بودم آمدم و به سویت حمله کردم تا تو را بکشم، ولی خداوند عز و جل آیه نازل کرد که: فَلا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّما نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا «۲۴»، یعنی: «نسبت به آنان عجله مکن که برایشان آماده کرده‌ایم».

لذا ابو بکر و عمر و مردم برگشتند.

۵ نقشه قتل امیر المؤمنین علیه السّلام

توطئه ابو بکر و عمر و خالد برای قتل امیر المؤمنین علیه السّلام

ابن عبّاس می‌گوید: آنان در بین خود نقشه کشیدند و مذاکره کردند و گفتند:

«تا این مرد زنده است هیچ کار ما به درستی انجام نخواهد شد»! ابو بکر گفت: برای قتل او چه کسی مناسب است؟ عمر گفت: خالد بن ولید! سراغ خالد فرستادند و گفتند: ای خالد، نظرت در باره کاری که می‌خواهیم بر عهده تو بگذاریم چیست؟ خالد گفت: هر چه می‌خواهید بر عهده‌ام بگذارید. بخدا قسم اگر قتل پسر ابو طالب را بر عهده‌ام قرار دهید انجام می‌دهم. گفتند: بخدا قسم، تصمیمی غیر از این نداریم. گفت: من برای این کار حاضرم.

ابو بکر گفت: وقتی به نماز صبح ایستادیم تو کنار علی بایست در حالی که شمشیر همراهت باشد، و وقتی سلام نماز را دادم گردن او را بزن! گفت: باشد. و با این تصمیم از یک دیگر جدا شدند.

پشیمانی ابو بکر هنگام اجرای نقشه قتل

ابو بکر در باره دستوری که برای قتل علی علیه السّلام داده بود به فکر فرو رفت و تشخیص

---

(۲۴) سوره مریم: آیه ۸۴.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷۱

داد که اگر چنین کاری انجام دهد جنگی شدید و فتنه‌ای طولانی بپا خواهد شد. لذا از دستوری که به خالد داده بود پشیمان شد و آن شب تا صبح خوابش نبرد. سپس به مسجد آمد در حالی که صفهای نماز بر پا بود. جلو رفت و برای مردم نماز خواند و در همان حال به فکر رفته بود و نمی‌دانست چه می‌گوید.

خالد بن ولید در حالی که شمشیر به کمر بسته بود آمد و کنار امیر المؤمنین علیه السّلام ایستاد، و آن حضرت متوجه قضیّه شده بود «۲۵».

همین که ابو بکر تشهّد نماز را تمام کرد قبل از آنکه سلام دهد فریاد زد: «ای خالد، آنچه به تو دستور دادم انجام مده، که اگر انجام دهی تو را به قتل می‌رسانم» و سپس از راست و چپ سلام نمازش را داد «۲۶».

عکس العمل امیر المؤمنین علیه السّلام در توطئه قتل

امیر المؤمنین علیه السّلام از جا حرکت کرد و گریبان خالد را گرفت و شمشیر را از دستش بیرون آورد. سپس او را بر زمین زد و روی سینه‌اش نشست و شمشیرش را گرفت تا او را بکشد.

اهل مسجد جمع شدند تا خالد را خلاص کنند ولی نتوانستند. عباس گفت: او را بحقّ قبر پیامبر صلی اللّه علیه و آله قسم دهید که دست بردارد. آن حضرت را به قبر رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله قسم دادند و حضرت او را رها کرد. او هم برخاست و به منزلش رفت.

عکس العمل اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام در توطئه قتل حضرت

زبیر و عباس و ابو ذر «۲۷» و مقداد و بنی هاشم آمدند و شمشیرها برکشیدند و گفتند:

---

(۲۵) «ب»: علی علیه السّلام مطلب را زیر نظر داشت.

(۲۶) از راست و چپ سلام داد، طرز سلام دادن عامه در نماز است که در آخر نماز یک بار به سمت راست توجه کرده سلام نماز را می‌گویند و یک بار به سمت چپ توجه کرده سلام می‌گویند.

(۲۷) در «ب» و «د»: سلمان بجای ابو ذر آمده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷۲

«بخدا قسم دست از کارهایتان بر نمی‌دارید تا سخن بگوید و عمل کند» «۲۸».

در اینجا در بین مردم اختلاف افتاد و در هم پیچیدند و اضطرابی ایجاد شد.

عکس العمل زنان بنی هاشم در توطئه قتل امیر المؤمنین علیه السّلام

زنان بنی هاشم بیرون آمدند و فریاد زدند و گفتند: ای دشمنان خدا، چه زود دشمنی با پیامبر و اهل بیتش را ظاهر ساختید. دیر زمانی بود که چنین تصمیمی را در باره پیامبر صلی اللّه علیه و آله داشتید ولی نتوانستید.

دیروز دختر او را کشتید، و امروز می‌خواهید برادرش و پسر عمویش و وصیّش و پدر فرزندانش را بقتل برسانید؟ بخدای کعبه قسم، دروغ گفته‌اید، شما به قتل او دست نخواهید یافت.

و طوری شد که مردم ترسیدند فتنه عظیمی بپا شود.

روایت از کتاب سلیم:

۱. بحار: ج ۸ قدیم ص ۵۶.

۲. بحار: ج ۴۳ ص ۱۹۷ ح ۲۹.

۳. بحار: ج ۸۱ ص ۲۵۶ ح ۱۸.

۴. عوالم، جلد حضرت زهرا علیها السّلام: ص ۲۲۰ ح ۱.

روایت با سند به سلیم:

۱. کتاب بهار تألیف حسین بن سعید اهوازی، بنقل ابن طاوس در الیقین: باب ۱۱۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۱۱۹.

---

(۲۸) «ب» و «د»: تا سخن بگوئیم و عمل کنیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷۳

بخش دوّم تتمه متن کتاب سلیم

اشارة

در نوع «ج» از نسخه‌های کتاب- که کاملتر است- احادیثی آمده که در «الف» و «ب» و «د» وجود ندارد، بجز حدیث ۵۸ که در نوع «ب» نیز هست. این ۲۲ حدیث در این فصل از شماره ۴۹ تا ۷۰ ذکر می‌گردد. برای اطلاع بیشتر به ص ۱۸۱ مقدمه مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷۵

۴۹ ناگفته‌هایی از جریان «انّ الرجل لیهجر»:

اشارهٔ

سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله در غیاب عمر، نوشتن کتف و شاهد گرفتن بر آن، برنامه‌ای که پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای نوشتن کتف در نظر داشت. تأیید این حدیث.

ناگفته‌هایی از جریان «انّ الرجل لیهجر»

اشارهٔ

سلیم بن قیس می‌گوید: از سلمان شنیدم که می‌گفت: بعد از آنکه آن مرد (عمر) آن سخن را گفت «۱» و پیامبر صلی اللّه علیه و آله غضبناک شد و «کتف» را رها کرد، از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم که فرمود: «آیا از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نپرسیم چه مطلبی می‌خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می‌نوشت احدی گمراه نمی‌شد و دو نفر هم اختلاف نمی‌کردند»؟

سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله در غیاب عمر

من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام باقی ماندند. من و دو رفیقم ابو ذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی علیه السّلام به ما فرمود: بنشینید.

حضرت می‌خواست از پیامبر صلی اللّه علیه و آله سؤال کند و ما هم می‌شنیدیم، ولی خود پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابتداء فرمود: «برادرم، نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟! جبرئیل کمی قبل از این نزد من آمد و به من خبر داد که او سامری این امّت است و رفیقش (ابو بکر) گوساله آن است «۲»، و خداوند تفرقه و اختلاف را بعد از من بر امّتم نوشته است. لذا جبرئیل به من دستور داد

---

(۱) منظور همان سخن عمر است که وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله در ساعات آخر عمر کتف طلب کرد تا در آن چیزی بنویسد که مردم هرگز گمراه نشوند، عمر گفت: «پیامبر هذیان می‌گوید»! و بدین وسیله از نوشتن کتف مانع شد. منظور از «کتف» هم استخوان پهن شانه گاو یا شتر است که برای نوشتن از آن استفاده می‌کردند.

(۲) «ج» خ ل: او سامری این امت و رفیق گوساله آن است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷۶

بنویسم آن نوشته‌ای را که می‌خواستم در کتف بنویسم و این سه نفر را بر آن شاهد بگیرم. برایم ورقه‌ای بیاورید».

نوشتن کتف و شاهد گرفتن بر آن

برای حضرت ورقه‌ای آوردند. پیامبر صلی اللّه علیه و آله نام امامان هدایت‌کننده بعد از خود را یکی یکی املا می‌فرمود و علی علیه السّلام بدست خویش می‌نوشت.

همچنین فرمود: من شما را شاهد می‌گیرم که برادرم و وزیرم و وارثم و خلیفه‌ام در امّتم علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین‌اند.

راوی می‌گوید: از نام امامان جز دو نفر بنام «محمد» و «علی» بیادم نماند و در نام بقیّه ائمه علیهم السّلام به اشتباه افتادم «۳»، ولی توصیف حضرت مهدی و عدالت او و برنامه‌اش «۴» را شنیدم و اینکه خداوند بدست او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

برنامه‌ای که پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای نوشتن کتف در نظر داشت

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: من خواستم تا این را بنویسم، سپس آن را به مسجد ببرم و عموم مردم را دعوت کنم و آن را برایشان بخوانم و آنان را بر آن شاهد بگیرم. ولی خداوند نخواست و آنچه اراده کرده بود مقدر نمود.

تأیید این حدیث

سلیم می‌گوید: در زمان حکومت عثمان با ابو ذر و مقداد ملاقات کردم، و آنان

---

(۳) این اشتباه از سلمان یا سلیم یا ابان نمی‌تواند باشد زیرا در موارد مختلف همین کتاب نام امامان علیهم السّلام از قول ایشان تصریح شده است. پیداست که در اینجا بعنوان تقیّه این سخن گفته شده تا ظالمین نام امامان علیهم السّلام را ندانند و آنان را نشناسند.

(۴) «ج» خ ل: علم او.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷۷

همین مطلب را برایم نقل کردند.

سپس امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السّلام را در کوفه ملاقات کردم. آنان هم بطور سرّی همین مطلب را برایم نقل کردند و هیچ کم و زیادی نکردند، گویی با یک زبان سخن می‌گفتند.

این حدیث شباهت به اواخر حدیث ۱۳ دارد. برای مدارک به آنجا مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷۸

۵۰ منع پیامبر صلی اللّه علیه و آله از خوابیدن در مسجد، حلیّت مسجد برای پیامبر و علی علیهما السّلام، علی علیه السّلام دورکننده نااهلان از حوض کوثر.

منع پیامبر صلی اللّه علیه و آله از خوابیدن در مسجد

سلیم بن قیس از جابر بن عبد اللّه انصاری نقل می‌کند که گفت: روزی پیامبر صلی اللّه علیه و آله نزد ما آمد در حالی که در دستش چوبه‌ای تازه از درخت خرما بود و ما در مسجد آن حضرت جمع بودیم. حضرت ما را می‌زد و می‌فرمود: در مسجد نخوابید.

حلیّت مسجد برای پیامبر و علی علیهما السّلام

جابر می‌گوید: ما بیرون رفتیم و علی علیه السّلام هم خواست با ما بیرون آید. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

برادرم، کجا خارج می‌شوی؟ برای تو در مسجد حلال است آنچه برای من حلال است.

تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، خداوند به موسی دستور داد تا مسجد پاک و پاکیزه‌ای بنا کند که در آن جز خود و دو پسرش شبر و شبیر همراه او کسی ساکن نشود.

علی علیه السّلام دورکننده نااهلان از حوض کوثر

برادرم، قسم به آنکه جانم به دست اوست تو دورکننده (نااهلان) از حوضم به دست خود هستی همان طور که کسی شترهای بیمار (جرب) را از شتران خود دور می‌کند.

گویی مقام تو را کنار حوضم می‌بینم که همراهت عصایی از چوب عوسج «۱» است.

روایت از غیر سلیم:

۱. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۱۹۴.

۲. مناقب خوارزمی: ص ۶۰.

۳. مستدرک حاکم: ج ۳ ص ۱۳۸.

---

(۱) «عوسج» درختچه‌ای خاردار است. منظور این است که با آن چوب نااهلان را دور می‌کنی.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۷۹

۵۱ ندای پیامبر صلی اللّه علیه و آله در حلّیت مسجد برای خاندان آن حضرت.

ندای پیامبر صلی اللّه علیه و آله در حلیّت مسجد برای خاندان آن حضرت

سلیم بن قیس می‌گوید: از امیر المؤمنین شنیدم که می‌فرمود: گویا پیامبر صلی اللّه علیه و آله را در صحن مسجدش می‌بینم که می‌فرماید:

«بدانید که مسجد من برای جنب و حائض حلال نیست جز من و برادرم و دخترم و همسرانم و خدمتکارانم و خانواده‌ام، آیا شنیدید؟ آیا برایتان روشن کردم؟ پس گمراه نشوید»، و این مطلب را با صدای بلند ندا می‌فرمود.

روایت از غیر سلیم:

۱. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۱۹۴.

۲. سنن بیهقی: ج ۷ ص ۶۵.

۳. سیره حلبیه: ج ۳ ص ۳۷۵.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۰

۵۲ راهنمایی سلمان و ابو ذر و مقداد به امیر المؤمنین علیه السّلام در زمان عمر، غصب نامها و القاب امیر المؤمنین علیه السّلام توسط ابو بکر و عمر.

راهنمایی سلمان و ابو ذر و مقداد به امیر المؤمنین علیه السّلام در زمان عمر

سلیم بن قیس می‌گوید: در زمان حکومت عمر بن خطاب نزد سلمان و ابو ذر و مقداد نشسته بودم. مردی از اهل کوفه آمد و برای درخواست ارشاد و هدایت نزد آنان نشست.

آنها به او گفتند: بر تو باد به کتاب خداوند که ملازم آن باشی و به علی بن ابی طالب که او با کتاب خداست و از آن جدا نمی‌شود. ما شهادت می‌دهیم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم که می‌فرمود: «علی با قرآن و با حق است. به هر سو بگردد می‌گردد «۱»، او اوّل کسی است که به خدا ایمان آورد، و اوّل کسی از امتم است که روز قیامت با من مصافحه می‌کند. او صدیق اکبر و (فاروق) جداکننده بین حق و باطل است. او وصیّ من و وزیرم و خلیفه‌ام در امتم است و طبق سنّت من می‌جنگد».

غصب نامها و القاب امیر المؤمنین علیه السّلام توسط ابو بکر و عمر

آن مرد به آنان گفت: پس چرا مردم ابو بکر را «صدیق» و عمر را «فاروق» می‌نامند؟

سلمان و ابو ذر و مقداد به او گفتند «۲»: مردم نام غیر آنان را بر آنها گذارده‌اند همان طور که خلافت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین بودن را به آنان نسبت می‌دهند، در حالی که این نام

---

(۱) عبارت در کتاب فضائل چنین است: علی با حق و حق با اوست، می‌گردد هر سو که حق او را بگرداند.

(۲) از اینجا تا آخر حدیث در کتاب فضائل چنین است: مردم به حق علی علیه السّلام جاهلند. همان طور که آن دو نفر به خلیفه پیامبر صلی اللّه علیه و آله جاهلند به حق امیر المؤمنین علیه السّلام هم جاهلند. این دو نام، اسم آن دو نیست و اسم غیر آنان است.

بخدا قسم علی علیه السّلام صدیق اکبر و فاروق نورانی است. بخدا قسم علی علیه السّلام خلیفه پیامبر و امیر المؤمنین است.

آن حضرت به ما و آن دو دستور داد و همگی بر او بعنوان امیر المؤمنین و فاروق نورانی و صدیق اکبر سلام کردیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۱

برای آنان نیست و اسم غیر آنان است.

علی علیه السّلام خلیفه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین است. پیامبر صلی اللّه علیه و آله ما را و آن دو را نیز به همراه ما دستور داد و بر علی علیه السّلام بعنوان امیر المؤمنین سلام کردیم.

روایت با سند به سلیم:

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۲۳۰.

۲. فضائل شاذان: ص ۱۴۵.

۳. نزهة الکرام: ص ۵۵۷.

روایت از غیر سلیم:

۱. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳ ص ۶۲.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۲

۵۳ علت انتخاب جنگ توسط امیر المؤمنین علیه السّلام در جمل و صفّین، مظلومیّت دائمی امیر المؤمنین علیه السّلام و دفاع آن حضرت از خود.

علت انتخاب جنگ توسط امیر المؤمنین علیه السّلام در جمل و صفّین

سلیم می‌گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم که در روز جمل و روز صفّین می‌فرمود:

«من نظر کردم و یکی از دو راه را در پیش روی خود دیدم: یا کفر به خداوند و انکار آنچه خدای تعالی نازل کرده است، و یا جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر. من جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر را بر کفر به خداوند و انکار آنچه خدا نازل کرده و گرفتاری به زنجیرها در آتش جهنم ترجیح دادم، (البته) آنگاه که یارانی پیدا کردم.

مظلومیّت دائمی امیر المؤمنین علیه السّلام و دفاع آن حضرت از خود

فرمود: من از زمانی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفته همچنان مظلوم بوده‌ام. اگر قبل از امروز «۱» یارانی برای احیای کتاب و سنّت می‌یافتم- همچنان که امروز یافته‌ام- می‌جنگیدم و نشستن برایم جایز نبود.

روایت از غیر سلیم:

۱. کتاب صفّین (نصر بن مزاحم): ص ۴۷۴.

۲. تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۷۷ ح ۲۳.

۳. حلیة الاولیاء: ج ۱ ص ۸۵.

۴. تاریخ دمشق: ج ۳۵ ص ۹۰۰.

۵. فتوح ابن اعثم: ج ۳ ص ۲۶۴ و ۲۸۴.

۶. الاخبار الطوال: ص ۱۸۸.

۷. نظم درر السمطین: ص ۱۱۸.

۸. نزهة الابرار بروایت علّامه امینی در ثمرات الاسفار.

---

(۱) یعنی روز جمل یا صفّین.

۵۴ حذر از سه نفر در مورد دین، عصمت مناط اطاعت از پیامبر و ائمه علیهم السّلام، آسیاب ضلالت و گمراهی، راه اهل بیت علیهم السّلام راه خداوند، اهل بیت علیهم السّلام شاهدان بر مردم، آیاتی از قرآن در شأن اهل بیت علیهم السّلام.

حذر از سه نفر در مورد دین

سلیم بن قیس می‌گوید: از علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله چنین فرمود:

بر دینتان از سه نفر بر حذر باشید:

مردی که قرآن را خوانده تا آنجا که آثار سرور را بر خود می‌بیند «۱» بطوری که گوئی لباسی از ایمان او را به حالتی که خدا می‌خواهد تغییر داده است. در این حال شمشیر بر روی برادر مسلمان خود می‌کشد و تهمت شرک به او می‌زند.

عرض کردم: یا رسول اللّه، کدامیک به مشرک بودن سزاوارترند؟ فرمود: آنکه تهمت شرک می‌زند.

و دیگر، مردی که نقلها و گفته‌ها او را از راه صحیح منحرف کرده است، بطوری که هر گاه گفته‌ای تمام می‌شود نظیر آن را طولانی‌تر از آن می‌گوید. چنین کسی اگر دجّال را دریابد پیرو او می‌شود.

و دیگر، مردی که خداوند عز و جل به او قدرتی داده است، و او گمان کرده اطاعت او اطاعت خداوند و معصیت او معصیت خداوند است. ولی دروغ می‌گوید، هرگز اطاعت مخلوقی با معصیت خالق نمی‌شود، و اطاعت از کسی که معصیت خدا می‌کند جایز نیست.

عصمت، مناط اطاعت از پیامبر و ائمه علیهم السّلام

اطاعت مخصوص خداوند و پیامبرش و اولی الامری است که خداوند آنان را با

---

(۱) «ج» خ ل: آثار سرور بر او ظاهر می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۴

خود و پیامبرش قرین کرده و فرموده است: أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ «۲»، یعنی: «از خدا اطاعت کنید، و از پیامبر و از صاحب اختیاران از خود اطاعت نمایید».

خداوند به این جهت دستور به اطاعت از پیامبر صلی اللّه علیه و آله داده است که آن حضرت معصوم و پاک است و به معصیت خداوند دستور نمی‌دهد، و نیز دستور به اطاعت از صاحبان امر داده است زیرا آنان معصوم و پاک‌اند و به معصیت خداوند دستور نمی‌دهند.

آسیاب ضلالت و گمراهی

سلیم می‌گوید: بعد از آنکه امیر المؤمنین علیه السّلام حدیث پیامبر صلی اللّه علیه و آله را به پایان رسانید فرمود:

باید آسیاب ضلالتی باشد. آنگاه که آن آسیاب بر پا شد آسیا می‌کند و آسیا کردن آن دندانه‌هایی خواهد داشت، و دندانه‌هایش تیزی آن است، و شکستن آن با خداوند است «۳».

راه اهل بیت علیهم السّلام راه خداوند

نیکان عترتم و پاکان خاندانم، بردبارترین مردم در کودکی و داناترین آنان در بزرگی هستند.

بدانید که خداوند بوسیله ما تنگی و زمان سخت را به فرج می‌رساند و به دست ما دروغ را تغییر می‌دهد «۴».

بدانید ما اهل بیتی هستیم که حکم ما از حکم خدا است و سخن راستگو را شنیده‌ایم. اگر دنبال راه ما بیایید و طریقه ما و آثار ما را پیروی کنید با روشنگری‌های ما

---

(۲) سوره نساء: آیه ۵۹.

(۳) این عبارات همه بصورت کنایه است و نوعی از ابهام دارد. در اواسط حدیث ۱۷ همین کتاب (ص ۳۷۸) نظیر این عبارات آمده است.

(۴) یعنی دروغ بودن آن را روشن می‌کند و آن را به راست تغییر می‌دهد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۵

هدایت می‌یابید، و اگر با ما مخالفت کنید هلاک می‌شوید. و اگر به ما اقتدا کنید ما را همراه کتاب خدا در پیش روی خود می‌بینید، و اگر با ما مخالفت کنید با این کار جز به خودتان ضرر نمی‌زنید.

اهل بیت علیهم السّلام شاهدان بر مردم

خداوند اهل هر زمانی را مورد سؤال قرار خواهد داد و شاهدان از ما بر آنان را در هر زمانی دعوت خواهد کرد. هر کس راست بگوید ما به صدق او شهادت می‌دهیم، و هر کس دروغ بگوید او را تکذیب می‌نمائیم.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله ترساننده، هدایت‌کننده و فرستاده بر جن و انس تا روز قیامت است. بعد از او نبیّ و پیامبری نیست، و بعد از قرآن کتابی نازل نمی‌شود.

برای اهل هر زمانی هدایت‌کننده و راهنما و امامی است که آنان را هدایت می‌کند و راهنمایی می‌نماید و به کتاب پروردگارشان و سنّت پیامبرشان ارشاد می‌نماید. هر هدایت‌کننده‌ای از دنیا برود یکی مثل خود را جانشین قرار می‌دهد. آنان با قرآن و قرآن با ایشان است. آنان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌شود تا بر سر حوض کوثر نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله وارد شوند.

آیاتی از قرآن در شأن اهل بیت علیهم السّلام

ما اهل بیتی هستیم که پدرمان ابراهیم علیه السّلام بر ایمان دعا کرده و فرموده است: فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ «۵»، یعنی: «قلبهایی از مردم را طوری گردان که به آنان میل داشته باشند».

مقصود خداوند از این آیه فقط ما هستیم.

و ما هستیم که خداوند قصد کرده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تا آخر سوره «۶»، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع

---

(۵) سوره ابراهیم: آیه ۳۷.

(۶) سوره حج: آیه‌های ۷۷ و ۷۸.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۶

و سجده بجا بیاورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار خیر انجام دهید به امید اینکه رستگار شوید» (تا آنجا که می‌فرماید: تا در این باره پیامبر بر شما و شما بر مردم شاهد باشید ...)، پیامبر صلی اللّه علیه و آله شاهد بر ما است و ما شاهدان خداوند بر خلقش و حجّت‌های او در زمینش هستیم.

ما هستیم که خداوند قصد کرده در کلامش: وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ «۷» تا آخر آیه، «و این چنین شما را امّت وسط قرار دادیم تا شاهدان بر مردم باشید». هر زمانی امامی از ما دارد که شاهد بر اهل زمان خود است.

روایت با سند به سلیم:

۱. خصال صدوق: ج ۱ ص ۱۵۷ باب ۳ ح ۱۳۳.

۲. علل الشرائع: ج ۱ ص ۱۲۳ باب ۱۰۲ ح ۱.

---

(۷) سوره بقره: آیه ۱۴۳.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۷

۵۵ اعترافات سعد بن ابی وقّاص در باره امیر المؤمنین علیه السّلام

اشارة

؛ اتمام حجّت سلیم بر سعد در مسأله عزلت او، فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان سعد، جنگ خیبر از لسان سعد، واقعه غدیر از لسان سعد، دلیل نادرست سعد در عزلت.

اعترافات سعد بن ابی وقّاص در باره امیر المؤمنین علیه السّلام

اتمام حجّت سلیم بر سعد در مسأله عزلت او «۱»

سلیم بن قیس می‌گوید: با سعد بن ابی وقّاص ملاقات کردم و به او گفتم: من از علی علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که فرمود: «از فتنه اخینس «۲» بپرهیزید، از فتنه سعد بپرهیزید، که او به خواری حق و اهل آن دعوت می‌کند».

سعد گفت: خدایا من به تو پناه می‌برم از اینکه علی را مبغوض بدارم یا او مرا مبغوض بدارد، و از اینکه با علی بجنگم یا علی با من بجنگد، و از اینکه با علی دشمنی کنم یا علی با من دشمن باشد!!

فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان سعد

(سعد گفت:) علی خصالی داشته که برای احدی از مردم نبوده است:

او صاحب سوره برائت است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «از قول من جز کسی که از من باشد مطلبی را ابلاغ نمی‌کند».

و آن حضرت در روز جنگ تبوک فرمود: «۳» «تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی بجز نبوّت، که پیامبری بعد از من نیست».

و پیامبر صلی اللّه علیه و آله دستور داد هر دری را که به مسجد باز است مسدود کنند جز در خانه

---

(۱) منظور از عزلت او، کناره‌گیری‌اش از بیعت و اختیار خانه‌نشینی در خلافت امیر المؤمنین علیه السّلام پس از عثمان است.

(۲) «اخینس» یعنی عقب مانده و دوری گزیننده. و صیغه مصغّر دلالت بر بی‌ارزشی او دارد. و منظور همان سعد بن ابی وقّاص است چنان که تصریح شده است.

(۳) در کتاب فضائل در اینجا اضافه دارد: تو وصیّ من هستی ...

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۸

علی. عمر بسیار کوشید تا حضرت به اندازه شکافی «۴» بقدر دو چشمش به او اجازه دهد (که از منزلش به مسجد باز باشد) ولی پیامبر صلی اللّه علیه و آله مانع شد. در همان جا بود که حمزه و عباس و جعفر گفتند: «در خانه‌های ما را مسدود کردی ولی در خانه علی را رها کردی»؟

حضرت فرمود: من آنها را مسدود نکردم و در خانه او را من باز نکردم، بلکه خداوند آنها را مسدود کرد و در خانه او را باز کرد.

و وقتی پیامبر صلی اللّه علیه و آله بین هر دو نفر از اصحابش برادری ایجاد کرد، علی علیه السّلام عرض کرد:

بین هر دو نفر از اصحابت برادری قراردادی و مرا رها کردی؟ پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «تو برادر من و من برادر تو در دنیا و آخرت هستم».

جنگ خیبر از لسان سعد

در روز خیبر هنگامی که ابو بکر و عمر از دشمن شکست خوردند پیامبر صلی اللّه علیه و آله غضب کرد و فرمود: چه شده است اقوامی را که با مشرکین برخورد می‌کنند و سپس فرار می‌کنند؟ فردا پرچم را به مردی خواهم سپرد که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش او را دوست دارند. ترسو و فرارکننده نیست و برنمی‌گردد تا خداوند خیبر را بدست او فتح کند.

وقتی صبح شد نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله جمع شدیم و من روی خود را به آن حضرت نشان دادم «۵».

حضرت فرمود: «برادرم کجاست، علی را برایم فراخوانید». علی علیه السّلام را نزد او آوردند و متوجه شدیم که چشم درد دارد و از شدت آن دست او را گرفته‌اند (و او را در راه رفتن راهنمایی می‌کنند)، و لباسی بر تن دارد که غبار آرد بر روی آن نشسته چرا که مشغول آسیا کردن برای خانواده‌اش بوده است.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله دستور داد تا سرش را بر دامن آن حضرت گذارد و در دو چشمش آب دهان مبارک ریخت. سپس لشکری برای او ترتیب داد و برایش دعا کرد. آن حضرت باز نگشت مگر آنکه خداوند برایش فتح کرد و صفیّه دختر حیی بن اخطب را نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله آورد. حضرت صفیّه را آزاد کرد و سپس او را به ازدواج خود در آورد و آزادی او را مهریّه‌اش قرار داد «۶».

---

(۴) در کتاب فضائل: سوراخی.

(۵) این را سعد بن ابی وقّاص می‌گوید، و منظورش این است که خود را نشان حضرت دادم تا شاید مرا بفرستد.

(۶) یعنی وقتی صفیّه در جنگ اسیر شد کنیز حساب می‌شود و حضرت مالک او می‌شود. برای اینکه حضرت بعنوان زن آزاد با او ازدواج کرده باشد او را آزاد کرد و همین آزاد کردن را مهریّه او حساب کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۸۹

واقعه غدیر از لسان سعد

ای برادر بنی هلال «۷»، بالاتر از این روز غدیر خم است. پیامبر صلی اللّه علیه و آله دست او را گرفت و دو بازوی او را بالا برد در حالی که من به او نگاه می‌کردم، و فرمود: «آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم»؟ گفتند: آری، فرمود: «هر کس من صاحب اختیار او بوده‌ام علی صاحب اختیار اوست. خدایا هر کس او را دوست دارد دوست بدار و هر کس با او دشمن است دشمن بدار. حاضران به غایبان اطلاع دهند» «۸».

دلیل نادرست سعد در عزلت

سلیم می‌گوید: سعد رو به من کرد و گفت: من شک کردم و هیچ گاه خود را به کشتن نمی‌دهم!! اگر علی بر من در فضیلتی که در آن حاضر نبودم سبقت گرفته است، من چنین گمان نمی‌کنم که خطاکار یا گناه کار باشم. البته او بر حق است «۹»!!

روایت از کتاب سلیم:

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۸۵ ح ۹۰۲.

روایت با سند به سلیم:

۱. فضائل شاذان، بروایت بحار: ج ۴۲ ص ۱۵۵ ح ۲۳.

۲. کتاب روضه، به روایت بحار: ج ۴۲ ص ۱۵۵ ح ۲۳.

---

(۷) این را سعد به سلیم می‌گوید، و اشاره‌اش به این جهت است که سلیم هلالی و از طایفه بنی هلال است.

(۸) در کتاب فضائل چنین اضافه دارد: و آزاد به غلام خبر دهد.

(۹) منظور سعد از این سخنان توجیه کار غلط خویش در کناره‌گیری از بیعت امیر المؤمنین علیه السّلام است. سعد که از چهره‌های شناخته‌شده نفاق است، برای حفظ آبروی ظاهری خود از یک سو می‌گوید: من فضائل علی علیه السّلام را انکار نمی‌کنم، و از سوی دیگر می‌گوید: من در تشخیص خود اشتباه‌کار یا گناهکار نیستم و من چون شک کرده‌ام خود را به کشتن نمی‌دهم!!! و ما فراموش نمی‌کنیم که همین سعد در توطئه قتل پیامبر صلی اللّه علیه و آله در عقبه هنگام بازگشت از حجهٔ الوداع شرکت داشته و در جمیع جنگهای زمان ابو بکر و عمر و عثمان بعنوان یکی از بزرگترین سرلشکرهای مسلمین قلمداد شده است. او تمام شکها و نفاقهایش را هنگام بیعت و خلافت و جنگهای امیر المؤمنین علیه السّلام بیاد آورده است و نخواسته خود را به کشتن بدهد!!!؟

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹۰

۵۶ عدم حضور مهاجرین و انصار در مقابل علی علیه السّلام در جنگهای جمل و صفّین و نهروان، خبر سعد بن ابی وقّاص در باره رئیس خوارج.

عدم حضور مهاجرین و انصار در مقابل علی علیه السّلام در جنگهای جمل و صفّین و نهروان

ابان می‌گوید: سلیم گفت: حتی یک نفر از مهاجرین و انصار همراه طلحه و زبیر نبود. و نیز همراه معاویه هیچ کس از مهاجرین و انصار نبود، و نیز همراه خوارج در روز نهروان احدی از مهاجرین و انصار نبود.

خبر سعد بن ابی وقّاص در باره رئیس خوارج

سلیم می‌گوید: از سعد شنیدم که «مخدج» را یادآور شد، علی علیه السّلام فرمود: «کشته شد شیطان ناپیدا» «۱».

و فرمود: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «مادر او کنیزی از طایفه بنی سلیم و پدرش شیطانی است»!

---

(۱) عبارت عربی «قتل شیطان الوهدة» است، که احتمالا به معنای «مرده باد شیطان ناپیدا» است. کلمه «وهدة» بمعنی زمین پست و یا گودی در زمین است که ظاهرا کنایه از ناپیدا بودن شیطنت اوست چنان که در بیابانی وسیع چنین حالتی حاکم است.

۵۷ سخن سه نفر عزلت گزیدگان از بیعت امیر المؤمنین علیه السّلام.

سخن سه نفر عزلت گزیدگان از بیعت امیر المؤمنین علیه السّلام سلیم بن قیس می‌گوید: روزی نزد محمد بن مسلمه و سعد بن مالک و عبد اللّه بن عمر «۱» نشستم. از آنان شنیدم که می‌گفتند: ما می‌ترسیم که بخاطر تخلّف از یاری علی و همراهی نکردن او در جنگ با گروه متجاوز، هلاک شده باشیم.

من گفتم: خدایا من از علی علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: «پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من دستور داد تا با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگ کنم».

سلیم می‌گوید: آنان گریه کردند و گفتند: علی علیه السّلام راست و نیک گفته است. او هرگز به خدا و پیامبرش جز نسبت حق نداده است. ما بخاطر تخلّفمان از یاری او و خوار کردن او استغفار می‌کنیم.

---

(۱) این سه نفر همان کسانی هستند که بعد از عثمان از بیعت با امیر المؤمنین علیه السّلام و به جنگ رفتن همراه او کناره گرفتند. و سعد بن مالک همان سعد بن ابی وقاص است.

۵۸ تبرّک به خاک پای امیر المؤمنین علیه السّلام احتجاجات ابان بن ابی عیّاش بر حسن بصری:

اشارة

دو فضیلت امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان حسن بصری، احادیث دروغین حسن بصری در توجیه نفاقش، اعتراف حسن بصری به خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علیه السّلام، حسن ظنّ حسن بصری نسبت به ابو بکر و عمر، روایات تقیّه برای توجیه نفاق حسن بصری، دولت ابلیس پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله، کیفیّت بیعت مردم با امیر المؤمنین علیه السّلام پس از قتل عثمان، دفاع حسن بصری از ابو بکر و عمر، ابو بکر و عمر اوّلین پایه‌گذاران گمراهی امّت، اعتراف همه اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله به خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علیه السّلام، جریان نماز ابو بکر، هزار باب علم امیر المؤمنین علیه السّلام، اعترافات حسن بصری در باره جنگهای امیر المؤمنین علیه السّلام، خلط نفاق با تقیه در نظر حسن بصری.

تبرّک به خاک پای امیر المؤمنین علیه السّلام

سلیم بن قیس می‌گوید: از سلمان شنیدم که می‌گفت: پیامبر صلی اللّه علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود:

«اگر نبود که عده‌ای از امتم بگویند آنچه مسیحیان در باره عیسی بن مریم گفتند، در باره تو سخنی می‌گفتم که امتم در پی آثار قدمهایت در خاک باشند و آن را ببوسند» «۱».

---

(۱) در بحار: ج ۶۸ ص ۱۳۷ از جابر نقل کرده است: وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام با فتح خیبر به حضور پیامبر صلی اللّه علیه و آله بازگشت آن حضرت به او فرمود: «اگر نبود که عده‌ای از امتم در باره تو بگویند آنچه مسیحیان به حضرت مسیح عیسی بن مریم

گفتند، امروز در باره تو سخنی می‌گفتم که از کنار هیچ گروهی عبور نکنی مگر آنکه خاک زیر پای تو و اضافه آب وضویت را بردارند و به آن شفا طلب کنند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹۳

احتجاجات ابان بن ابی عیاش بر حسن بصری

دو فضیلت امیر المؤمنین علیه السّلام از لسان حسن بصری

ابان می‌گوید: در خانه ابو خلیفه «۲»، این حدیث را از سلیم بنقل از سلمان برای حسن بصری نقل کردم. حسن بصری گفت: «بخدا قسم در باره علی دو حدیث شنیده‌ام که هرگز آنها را نقل نکرده‌ام». و سپس جریان سلام ملائکه بر امیر المؤمنین علیه السّلام «۳» و حدیث روز احد «۴» را نقل کرد.

ابان می‌گوید: من بعد از نقل او، آن دو حدیث را در صحیفه سلیم یافتم که از

---

(۲) ابو خلیفه حجاج بن ابی عتاب دیلمی همان کسی است که در زمان حجاج عده‌ای در بصره در خانه او مخفی شده بودند. به سرآغاز کتاب (ص ۱۹۶) مراجعه شود.

(۳) در بحار: ج ۳۹ ص ۹۵ از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: پیامبر صلی اللّه علیه و آله در شب جنگ بدر از مردم داوطلب خواست که سراغ آب برود. امیر المؤمنین علیه السّلام داوطلب شد و بیرون رفت. آن شب، شبی سرد همراه با وزش باد و تاریک بود. حضرت مشک آب را برداشت و بیرون آمد. وقتی به چاه رسید، سطلی پیدا نکرد. بناچار داخل چاه شد و پائین رفت و مشک را پر کرد و بیرون آمد و براه افتاد. از مقابل او باد شدیدی آمد. آن حضرت نشست تا ردّ شد و برخاست. سپس باد دیگری وزید و حضرت نشست تا آن هم ردّ شد و برخاست. سپس باد دیگری وزید و حضرت نشست تا ردّ شد.

وقتی آمد پیامبر صلی اللّه علیه و آله پرسید: یا ابا الحسن، چه چیزی تو را به تأخیر انداخت؟ فرمود: با وزش بادی برخورد کردم و سپس وزش باد دیگری و سپس با وزش دیگری که لرزه‌ام گرفته بود.

حضرت فرمود: ای علی، می‌دانی آن چه بود؟ عرض کرد: نه. فرمود: آن جبرئیل بود همراه هزار نفر از ملائکه، و او و آنها بر تو سلام کردند. سپس میکائیل همراه هزار ملائکه عبور کرد، و او و آنها بر تو سلام کردند. سپس اسرافیل همراه هزار ملائکه عبور کردند، و او و آنها بر تو سلام کردند.

(۴) در بحار: ج ۲۰ ص ۸۵ نقل می‌کند که در روز جنگ احد پیامبر صلی اللّه علیه و آله اشاره کرد به گروهی از دشمن که از طرف کوه احد پائین می‌آمدند. امیر المؤمنین علیه السّلام به آنها حمله کرد و آنان را فراری داد. سپس به گروه دیگری اشاره فرمود و امیر المؤمنین علیه السّلام بر آنها حمله کرد و آنان را فراری داد. سپس به گروه دیگری اشاره فرمود و باز بر آنها حمله کرد و آنان را فراری داد.

جبرئیل آمد و عرض کرد: یا رسول اللّه، ما و ملائکه از این گونه فداکاری و مواسات علی با تو تعجب کردیم. حضرت فرمود: چرا چنین نباشد در حالی که او از من و من از اویم. جبرئیل گفت: من هم از شما هستم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹۴

امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کرد و از خود حضرت شنیده بود.

ابان می‌گوید: وقتی این دو حدیث را در بین خود نقل کردیم من و او تنها شدیم و مردم متفرق شدند جز من و ابو خلیفه، و من آن شب را نزد او ماندم.

احادیث دروغین حسن بصری در توجیه نفاقش

(ابان می‌گوید:) حسن بصری آن شب گفت: اگر نبود روایتی که مردم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل می‌کنند، چنین گمان داشتم که همه مردم از زمانی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفته هلاک شده‌اند مگر علی و شیعیانش.

گفتم: ای ابو سعید «۵»، حتی ابو بکر و عمر؟ گفت: آری.

گفتم: ای ابو سعید، آن روایت چیست؟ گفت: سخن حذیفه که «قومی نجات پیدا می‌کنند و تابعین آنها هلاک می‌شوند»! پرسیدند: ای حذیفه، این دیگر چطور می‌شود؟

گفت: «قومی که سوابقی دارند و در کنار آن بدعتهایی ایجاد کرده‌اند. سپس قومی که سوابقی ندارند در بدعتهایشان تابع آنان می‌شوند. آنان با سوابق خود نجات می‌یابند و تابعینشان بخاطر بدعتهای آنان هلاک می‌شوند» «۶».

و دیگری کلام پیامبر صلی اللّه علیه و آله به عمر- هنگامی که برای قتل حاطب بن ابی بلتعهٔ از آن حضرت اجازه می‌خواست- حضرت فرمود: «ای عمر، تو چه می‌دانی؟ شاید خداوند نظری به گروه اهل بدر فرموده «۷» و ملائکه‌اش را شاهد گرفته که من آنان را آمرزیدم، پس هر چه می‌خواهند عمل کنند» «۸».

و دیگری حدیث جابر بن عبد اللّه انصاری که پیامبر صلی اللّه علیه و آله دو چیز را که باعث و علّت می‌شوند یادآور شد. گفتند: یا رسول اللّه از دو باعث و علت، مقصودتان چیست؟ فرمود:

---

(۵) «ابو سعید» کنیه حسن بصری است. و اینکه می‌گوید: «حتّی ابو بکر و عمر» یعنی با آن حدیث می‌پنداری که ابو بکر و عمر هلاک نشده‌اند؟!

(۶) یادآور می‌شود که این حدیث از جعلیّاتی است که حسن بصری برای توجیه نفاقش ذکر می‌کند.

(۷) «ب»: به خاندانی نظر فرموده.

(۸) داستان حاطب بن ابی بلتعه در حدیث ۱۵ پاورقی ۸ بنقل از بحار: ج ۲۱ ص ۹۴ و ۱۲۱ گذشت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹۵

«هر کس با خدا ملاقات کند در حالی که به او شرک نورزد داخل بهشت می‌شود، و هر کس خدا را ملاقات کند در حالی که به او شرک می‌ورزد داخل آتش می‌شود». من هم در باره ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر بخاطر همین روایات امید نجات و سلامتی دارم «۹»!

اعتراف حسن بصری به خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علیه السّلام

ابان می‌گوید: گفتم: اگر خلافت از طرف خدا و رسولش فقط برای علی علیه السّلام باشد نه برای دیگری، آیا بدعت ابو بکر و عمر را مثل بدعت عثمان و طلحه و زبیر حساب می‌کنی؟

حسن بصری گفت: ای احمق «۱۰»، مبادا بگوئی: «اگر برای او باشد ...»! بخدا قسم خلافت برای علی است و برای آنان نیست. چگونه فقط برای او نباشد بعد از آن چهار خصلت که موثّقین بیشمار از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله برایم نقل کرده‌اند.

پرسیدم: آن چهار خصلت کدام‌اند؟

گفت: سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله و منصوب نمودن او در روز غدیر خم.

و کلام آن حضرت در جنگ تبوک که: «تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی بجز پیامبری»، اگر غیر از پیامبری چیز دیگری هم بود حضرت آن را استثنا می‌کرد و یقینا می‌دانیم که خلافت غیر از نبوّت است.

و پیامبر صلی اللّه علیه و آله در آخرین خطابه‌ای که برای مردم ایراد کرد و بعد از آن داخل خانه‌اش شد و دیگر بیرون نیامد تا خداوند او را بنزد خود فرا خواند، فرمود: «ای مردم، من در میان شما دو چیز باقی گذاردم که تا به آن دو تمسّک کرده‌اید هرگز گمراه نمی‌شوید.

کتاب خدا و اهل بیتم. خداوند لطیف و خبیر با من عهد کرده که این دو از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر نزد من آیند مانند این دو- و حضرت در این حال دو انگشت سبّابه خود را کنار یک دیگر قرار دادند- نه مانند این دو- و حضرت در این حال انگشت سبابه خود را کنار انگشت وسط قرار دادند- چرا که یکی از این دو جلوتر از

---

(۹) «ب» و «د»: گفتم: ای ابو سعید، با همین سه روایت در باره ابو بکر و عمر و عثمان امیدوار هستی؟ گفت: آری.

(۱۰) «ب»: ای برادرم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹۶

دیگری است. به این دو تمسّک کنید تا گمراه و روگردان نشوید. از آنان تقدّم و پیشی نجویید که هلاک می‌شوید، و به آنان چیزی نیاموزید که آنان از شما داناترند «۱۱».

و دیگر اینکه پیامبر صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر و عمر- که دو نفر از هفت نفر بودند «۱۲»- دستور داد تا به علی علیه السّلام بعنوان «امیر المؤمنین» سلام کنند.

حسن ظنّ حسن بصری نسبت به ابو بکر و عمر

حسن بصری ادامه داد: ای برادر عبد القیس «۱۳» بجان خودم قسم، اگر برای ما جایز باشد که برای عثمان و طلحه و زبیر استغفار کنیم در حالی که بدعتها و کارهای خلاف آنان به حدی رسیده که برای ما ظاهر شده است، در این صورت جایز است برای ابو بکر و عمر هم استغفار کنیم «۱۴».

امّا طلحه و زبیر، که من شاهد بودم آنان به خواست خود و بدون اجبار با علی بیعت کردند. سپس بیعت خود را شکستند و خونهایی را که خدا حرام کرده بود بخاطر رغبت در دنیا و حرص بر ریاست و حکومت ریختند. هیچ گناهی بعد از شرک به خداوند، بالاتر از ریختن خونهایی که خداوند حرام کرده نیست.

و امّا عثمان، او سفیهان را مقرب کرد و متقیان را دور کرد، و رانده‌شده پیامبر صلی اللّه علیه و آله را

---

(۱۱) از جمله «ای مردم ...» تا اینجا عبارت در «ب» چنین است: ای مردم، من در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم در اهل بیتم. و آن دو ریسمانهای کشیده شده بین آسمان و زمین هستند. به آن دو تمسّک جوئید تا گمراه نشوید، چرا که آن دو از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر مانند این دو نزد من وارد شوند- که حضرت در این حال دو انگشت سبابه و وسط خود را به یک دیگر چسبانیدند. از آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و از آنان عقب نمانید که از دین خارج می‌شوید.

(۱۲) «ب»: دو نفر از نه نفر بودند. یعنی در بین هفت نفر یا نه بودند که برای این برنامه آمده بودند.

(۱۳) این خطاب به ابان بن ابی عیاش است که از طایفه بنی عبد القیس بوده است. به ص ۳۰ و ۱۲۶ این کتاب مراجعه شود.

(۱۴) نکته‌ای که حسن بصری از آن تغافل کرده این است که اولا پایه گذار همه فتنه‌ها و آماده‌کننده همه زمینه‌ها برای عثمان و طلحه و زبیر، آن دو نفر یعنی ابو بکر و عمر هستند، و ثانیا بدعتها و خلافهای ابو بکر و عمر بسی بزرگتر از عثمان و دیگران است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹۷

پناه داد «۱۵»، و اولیاء خداوند: ابو ذر و عده‌ای از صالحین را تبعید کرد، و مال را ثروت بین ثروتمندان قرار داد و بغیر آنچه خداوند نازل کرده حکم کرد و بدعتها و کارهای خلاف او بیشتر و بالاتر از آن است که شمرده شود. بزرگترین آنها سوزاندن کتاب خدا بود «۱۶» و فجیع‌ترین آنها چهار رکعت نماز خواندن او در منی بعنوان مخالفت با پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود «۱۷».

روایات تقیه برای توجیه نفاق حسن بصری

ابان می‌گوید: گفتم: اصلحک اللّه، رحمت فرستادن تو بر عثمان و قائل بودنت به فضیلت او چه می‌شود؟

گفت: من این کار را می‌کنم تا اولیاء و دوستان طاغی «۱۸» و تجاوزکار و زورگو و ظالم او یعنی حجاج و قبل از او ابن زیاد و پدرش زیاد بشنوند. مگر نمی‌دانی آنان هر کس را به بغض عثمان و حبّ علی و اهل بیتش علیهم السّلام متّهم بدانند تبعید می‌کنند و او را قطعه قطعه می‌نمایند و او را می‌کشند؟

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرموده است: «مؤمن حق ندارد خود را ذلیل کند». پرسیدم: ذلیل کردن خود چگونه می‌شود «۱۹»؟ گفت: خود را در معرض بلائی قرار دهد که طاقت آن را ندارد و نمی‌تواند در مقابل آن استقامت کند.

از علی علیه السّلام شنیدم که در روز قتل عثمان، از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل می‌کرد: «تقیه از دین خداست، و هر کس تقیه نکند دین ندارد. بخدا قسم اگر تقیّه نبود در دولت ابلیس خداوند عبادت نمی‌شد»!! مردی پرسید: دولت ابلیس چیست؟ فرمود: «هر گاه امور مردم

---

(۱۵) منظور حکم بن ابی العاص است که در حدیث ۲۵ پاورقی ۵۹ گذشت.

(۱۶) در باره سوزاندن قرآنها توسط عثمان به حدیث ۱۱ پاورقی ۵۶ مراجعه شود.

(۱۷) منظور این است که نماز مسافر باید قصر یعنی دو رکعتی خوانده شود ولی عثمان عمدا آن را چهار رکعت خواند. در الغدیر: ج ۸ ص ۱۰۱ نقل کرده: در سال ۲۹ هجری عثمان به سفر حج آمد و در منی خیمه‌ای بر پا کرد و نماز را در عرفه و در منی تمام خواند. وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام به او اعتراض کرد، پاسخ داد: این نظری است که از خود داده‌ام! به بحار: ج ۸ قدیم ص ۳۱۲ مراجعه شود.

(۱۸) «ب»: آزادشده‌گان.

(۱۹) «ب»: گفته شد: یا رسول اللّه، چگونه خود را ذلیل می‌کند؟

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹۸

را امام ضلالت بدست بگیرد آن دولت ابلیس بر آدم است، و هر گاه امام هدایت آن را در اختیار بگیرد آن دولت آدم بر ابلیس است» «۲۰».

دولت ابلیس پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله

حسن بصری ادامه داد: سپس امیر المؤمنین علیه السّلام آهسته به عمار و محمد بن ابی بکر فرمود و من هم می‌شنیدم: «از زمانی که پیامبرتان رحلت نموده بخاطر ترک من و پیروی‌تان از غیر من دولت ابلیس بوده‌اید»!

کیفیت بیعت مردم با امیر المؤمنین علیه السّلام پس از قتل عثمان

بعد از آن امیر المؤمنین علیه السّلام سه روز از مردم پنهان شد. مردم او را طلب کردند و در خانه‌ای چوبی در طایفه بنی نجّار نزد او آمدند و گفتند: ما سه روز در این امر مشورت کردیم و احدی از مردم را سزاوارتر از تو به خلافت نیافتیم. تو را بخاطر امّت محمد صلی اللّه علیه و آله قسم می‌دهیم که مبادا ضایع شوند و امور آنان را غیر تو بدست بگیرد.

مردم با آن حضرت بیعت کردند و اوّل کسانی که با او بیعت کردند طلحه و زبیر بودند. آن دو بعد از آن به بصره آمدند با این گمان که به اجبار بیعت کرده‌اند، ولی دروغ می‌گفتند.

مردی از منطقه «مهره» «۲۱» نزد حضرت آمد و در این حال محمد بن ابی بکر کنار حضرت بود و من هم می‌شنیدم. حضرت به او فرمود: ای برادر مهره، آیا آمده‌ای بیعت کنی؟ عرض کرد: آری. فرمود: آیا بر سر این عقیده با من بیعت می‌کنی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در حالی از دنیا رفت که خلافت حق من بود. پسر ابو قحافه به ظلم و تجاوز بر این حق ما چنگ انداخت و بعد از او عمر این کار را کرد؟ آن مرد عرض کرد: آری. و طبق همین

---

(۲۰) «ب» و «د»: هر گاه امام هدایت امور را بدست بگیرد دولت حق بر ابلیس است، و هر گاه امام ضلالت بدست بگیرد دولت ابلیس است.

(۲۱) «مهره» منطقه خشکی در جزیرهٔ العرب بین حضرموت و عمّان است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۵۹۹

عقیده با اختیار و بدون اجبار با آن حضرت بیعت کرد.

ابان می‌گوید: به حسن بصری گفتم: آیا همه مردم بر این اعتقاد بیعت کردند؟ گفت:

نه، با کسانی که از آنان در امان بود و به آنان اطمینان داشت بر این اساس بیعت کرد.

دفاع حسن بصری از ابو بکر و عمر

ای برادر عبد القیس «۲۲»، اگر برای ما جایز باشد که برای عثمان استغفار کنیم با آن گناهان کبیره و کارهای قبیح که مرتکب شده است، در این صورت برای ما جایز خواهد بود برای ابو بکر و عمر هم استغفار کنیم، چرا که آنان از ریختن خونها خود را آسوده نگهداشتند و در حکومت خود عفاف نشان دادند و خودداری کردند و رفتار نیک داشتند!! آنان ظلم و خلط «۲۳» کردن‌های عثمان را مرتکب نشدند، و کار طلحه و زبیر را نیز انجام ندادند که بیعت را شکستند و خونها را بقصد دنیا و حکومت ریختند، در حالی که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده بودند که از آنچه مرتکب شدند و به انجام رساندند نهی می‌کرد. آنان امر خدا و رسولش را بعد از اتمام حجّت و شاهد ترک کردند چرا که امر خدا و رسول را سبک می‌شمردند.

ای برادر عبد القیس، اگر بگوئی «ابو بکر و عمر هم از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده بودند آنچه در باره علی علیه السّلام فرموده بود»، این مطالب را عثمان و طلحه و زبیر هم شنیده بودند ولی آنان مرتکب آن جنگ و خونریزی‌ها شدند در حالی که این دو از ارتکاب آن خود را کنار نگه داشتند «۲۴»!!

---

(۲۲) چنان که قبلا هم ذکر شد این خطاب حسن بصری به ابان بن ابی عیاش است که از طایفه بنی عبد القیس بوده است.

(۲۳) در «ب» بجای تخلیط است.

(۲۴) نفاق و تجاهل حسن بصری در چنین مواردی باطن او را بخوبی نشان می‌دهد. امّا اینکه ابو بکر و عمر خود را از خونریزی‌ها کنار نگه داشتند، باید گفت مگر شهادت حضرت فاطمه زهرا و فرزندش حضرت محسن علیهما السّلام بزرگترین جنایت آنان نیست؟ مگر این همه خونهایی که در زمان آن دو در جنگها ریخته شد به حساب آنان نیست؟ و آیا آنان پایه گذار فتنه‌هایی نیستند که دامنه‌اش به حکومت عثمان و فتنه‌های طلحه و زبیر و عایشه و معاویه و یزید و بعد از آنها منجر شد؟ و آیا همه خونهایی که تا روز قیامت بنا حق ریخته می‌شود به حساب آنان نیست؟ ائمه علیهم السّلام چنین فرموده‌اند اگر چه حسن بصری‌ها خود را به تجاهل می‌زنند.

و امّا اینکه در حکومت خود عفاف نشان دادند و رفتار خوش داشتند، در این باره باید گفت عفاف و رفتار خوش را چگونه معنی کنیم. البته منافقی چون حسن بصری نفاق ابو بکر و عمر در شکل حکومت و زندگیشان را خواهد پسندید، ولی شیعه و تاریخ شیعه بیدارتر و هوشیارتر از آن است که فریب ظاهر نفاق را بخورد و از جنایات چشم بپوشد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۰

ابو بکر و عمر اولین پایه‌گذاران گمراهی در امّت

ای برادر عبد القیس، اگر بگوئی ابو بکر و عمر اوّل کسانی هستند که این راه را باز کردند و پایه‌گذاری نمودند و با چنگ انداختن به آنچه که یقینا می‌دانستند در آن حقّی ندارند و خداوند آن را برای غیر ایشان قرار داده «۲۵»، فتنه و بلا را بر امت وارد کردند. و اینکه آن دو بعنوان «امیر المؤمنین» بر علی علیه السّلام سلام کردند، و هنگامی که حضرت آن دو را به سلام کردن بر او امر کرد گفتند: آیا این از طرف خدا و رسولش است؟ فرمود:

«آری، از طرف خدا و رسولش است»، اگر این را بگوئی سخن بجائی گفته‌ای.

هنگامی که ابو ذر حدیث سلام کردن آن دو بعنوان «امیر المؤمنین» همراه خود و مقداد و سلمان را نقل می‌کرد، بمن گفت: از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم که می‌فرمود: «هیچ امتی امور خود را بدست کسی نمی‌سپارند در حالی که عالم‌تر از او در میان آنان باشد مگر آنکه کارشان رو به سقوط می‌رود تا به آنچه ترک کرده‌اند بازگردند».

اعتراف همه اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله به خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علیه السّلام

ای برادر عبد القیس، ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و همه اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله شکی نداشتند و در این باره اختلافی بین آنان نبود که علی بن ابی طالب علیه السّلام اوّلین آنان در اسلام و بیشترین آنان از نظر علم و بالاترین آنان در زحمت برای جهاد در راه خدا و مبارزه با اقران و جانفشانی برای حفظ پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود.

---

(۲۵) «ب»: و خداوند علی علیه السّلام را نسبت به خلافت از آن دو سزاوارتر می‌دانسته است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۱

هیچ مسأله مهمی و ناراحتی و مبارزه با شجاعی و فتح قلعه‌ای برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله پیش نیامد مگر آنکه علی علیه السّلام را بخاطر اطمینانی که به او داشت و فضیلتی که از او می‌دانست پیش می‌فرستاد.

(همچنین اصحاب شکی نداشتند در اینکه) علی علیه السّلام عالمترین آنان به کتاب خدا و سنت پیامبرش است و نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله از همه محبوبتر است، و اینکه او وصیّ پیامبر صلی اللّه علیه و آله است.

و اینکه او در هر روز و شبی با پیامبر صلی اللّه علیه و آله ورود و خلوتی داشت که هر گاه سؤال می‌کرد حضرت جواب عطا می‌فرمود و هر گاه سکوت می‌کرد حضرت ابتداء سخن می‌گفت «۲۶».

(و شکی نداشتند که) علی علیه السّلام بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله در علم و فقه به احدی نیاز پیدا نکرد.

همه آنان به او احتیاج داشتند، ولی او به احدی احتیاج نداشت. او سوابق و مناقب و مطالبی از قرآن که خدا در باره او نازل کرده بود داشت که برای احدی از آنان نبود. و از همه آنان در بخشش دست و سخاوت نفس و شجاعت در جنگ «۲۷» بالاتر بود.

هیچ خصلتی از خصال خیر نبود که برایش نظیر و شبیه و همتایی در آن باشد همچنان که در زهد در دنیا و اجتهادش چنین بود «۲۸».

از جمله آنچه خداوند او را مخصوص آن کرده اینکه اوائل زندگی خود را برای مردم مطرح کرد و معلوم شد احدی از مردم در هیچ خیری بر او سبقت نگرفته، و پیامبر صلی اللّه علیه و آله هرگز احدی را بر او امیر قرار نداده و هرگز احدی در نماز بر او مقدّم نشده است «۲۹».

جریان نماز ابو بکر

ابان می‌گوید: گفتم: ای ابو سعید، آیا پیامبر صلی اللّه علیه و آله به ابو بکر دستور نداد تا برای مردم نماز جماعت بخواند؟

---

(۲۶) «ب» و هر گاه سکوت می‌کرد بر آن حضرت املا می‌فرمود.

(۲۷)- «ب»: شجاعت قلب.

(۲۸) «ب»: .... همتایی در دنیا و نه در جهاد و نه در پرهیزکاری و نه قوت در امر خداوند نداشت. از جمله آنچه خداوند او را به آن اختصاص داده اینکه در فضیلت بر مؤمنان اوّل همراه پیامبر صلی اللّه علیه و آله فضیلت داشت. (یعنی:

در بین مسلمانان اوّلیه بر دیگران ترجیح داشت، و نسبتش به آنان همچون پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود.

(۲۹) «ب»: هرگز امیری را بر او فرمانده قرار نداده و امام جماعتی را در نماز امام بر او قرار نداده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۲

گفت: ای ابان، کجا رفته‌ای؟! اوّلا علی علیه السّلام همراه مردمی نبود که به ابو بکر دستور داد تا برایشان نماز بخواند «۳۰»، آن حضرت با پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود و پرستاری او را می‌کرد. آن حضرت به علی علیه السّلام وصیت می‌نمود و علی علیه السّلام هم نمازهایش را همراه حضرت می‌خواند.

و ثانیا این نماز برای ابو بکر هم به انجام نرسید. پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیرون آمد و ابو بکر را عقب زده «۳۱» و خود برای مردم نماز خواند «۳۲».

---

(۳۰) البته این بعنوان فرض است، یعنی اگر فرض کنیم پیامبر صلی اللّه علیه و آله چنین دستور داده باشد. و در واقع این نظر حسن بصری است.

(۳۱) «ب»: بخدا قسم پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیرون آمد و ابو بکر را از محراب کنار زد و ...

(۳۲) در اینجا مناسب است جریان کامل نماز ابو بکر را نقل کنیم. در بحار: ج ۲۸ ص ۱۱۰ و ج ۸ قدیم ص ۲۵ از حذیفهٔ بن یمان در نقل وقایع روزهای آخر عمر پیامبر صلی اللّه علیه و آله چنین نقل می‌کند:

بلال مؤذن پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود و در وقت هر نماز اذان می‌گفت. اگر آن حضرت قدرت بیرون رفتن داشت او را کمک می‌کردند و بیرون می‌آمد و برای مردم نماز می‌خواند، و اگر نمی‌توانست به علی بن ابی طالب علیه السّلام دستور می‌داد و آن حضرت برای مردم نماز می‌خواند. در آن بیماری علی بن ابی طالب علیه السّلام و فضل بن عباس دائما کنار حضرت بودند.

آن شبی که افراد تحت فرمان اسامه وارد مدینه شدند، هنگام صبح بلال اذان گفت و طبق عادت آمد تا به آن حضرت اعلان نماز را خبر دهد. ولی دید بیماری حضرت شدت یافته و از ورود او جلوگیری شد.

از سوی دیگر عایشه، به صهیب دستور داد تا سراغ پدرش ابو بکر برود و او را آگاه کند که بیماری پیامبر صلی اللّه علیه و آله شدت یافته و نمی‌تواند به مسجد برود، و علی بن ابی طالب هم مشغول امور آن حضرت و مشاهده اوست و نمی‌تواند برای نماز جماعت حاضر شود. تو به مسجد برو و برای مردم نماز بخوان چرا که این حالی است که برایت گوارا خواهد بود و بعد از این هم دلیلی برای تو خواهد بود».

حذیفه می‌گوید: مردم در مسجد منتظر پیامبر یا علی علیهما السّلام بودند که طبق عادت روزانه ایام بیماری حضرت برایشان نماز بخوانند. در همین گیر و دار بودند که ابو بکر وارد مسجد شد و گفت: «بیماری پیامبر شدت یافته و به من دستور داده برای مردم نماز جماعت بخوانم»! یکی از اصحاب گفت: چگونه تو چنین حقّی داری در حالی که تو از لشکر اسامه هستی. بخدا قسم هرگز کسی را نمی‌شناسم که سراغ تو فرستاده باشد و نه به تو دستور نماز داده باشد.

سپس بلال مردم را مورد خطاب قرار داد و گفت: «همچنان بمانید- خدا شما را رحمت کند- تا من از پیامبر در این باره اجازه بگیرم». سپس به سرعت آمد و درب خانه را به شدت کوبید. پیامبر صلی اللّه علیه و آله صدای در را شنید و فرمود: این در زدن شدید چیست؟ ببینید چه خبر است؟! فضل بن عباس بیرون آمد و درب را باز کرد و با بلال مواجه شد. پرسید: بلال چه خبری داری؟

بلال گفت: ابو بکر وارد مسجد شده و جلو رفته و در جای پیامبر صلی اللّه علیه و آله ایستاده و چنین گمان می‌کند که آن حضرت به او این دستور را داده است. فضل گفت: مگر ابو بکر در لشکر اسامه نیست؟! بخدا قسم این همان شرّ عظیمی است که دیشب وارد مدینه شده است. پیامبر صلی اللّه علیه و آله این خبر را به ما داده است.

فضل بن عباس وارد خانه شد و بلال را هم همراه خود برد. حضرت پرسید: بلال، بیرون چه خبر است؟ بلال خبر را برای آن حضرت بیان کرد. حضرت فرمود: «مرا بلند کنید، مرا بلند کنید، مرا به مسجد ببرید.

قسم به آنکه جانم بدست اوست برای اسلام بلا و فتنه عظیمی نازل شده است».

سپس بیرون آمد در حالی که سر مبارک را بسته بود و بین علی علیه السّلام و فضل بن عباس قرار گرفته بود و پاهای مبارکش به زمین کشیده می‌شد و به این صورت وارد مسجد شد. در همین حال ابو بکر در محراب حضرت ایستاده بود، و عمر و ابو عبیده و سالم و صهیب و افرادی که شبانه وارد مدینه شده بودند اطراف ابو بکر را گرفته بودند، و اکثر مردم از خواندن نماز خودداری کرده بودند تا ببینند بلال چه خبری می‌آورد.

وقتی مردم دیدند پیامبر صلی اللّه علیه و آله وارد مسجد شد و آن طور حالت سختی از بیماری دارد، این مطلب را بسیار بزرگ شمردند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله جلو رفت و ابو بکر را از پشت سر کشید و او را از محراب دور کرد. ابو بکر و افرادی که با او بودند پشت سر پیامبر صلی اللّه علیه و آله متواری شدند. مردم آمدند و پشت سر آن حضرت به نماز ایستادند در حالی که حضرت نشسته بود و بلال برای مردم تکبیر می‌گفت تا نماز حضرت پایان یافت.

بعد حضرت نگاهی کرد و ابو بکر را ندید. لذا فرمود: ای مردم، آیا از پسر ابو قحافه و اصحابش تعجب نمی‌کنید که آنها را فرستادم و زیردست اسامه قرار دادم و به آنان دستور دادم به سمتی که فرستاده شده‌اند بروند، ولی آنان مخالفت کردند و برای ایجاد فتنه به مدینه برگشتند؟ بدانید که خداوند آنان را در فتنه انداخته است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۳

هزار باب علم امیر المؤمنین علیه السّلام

حسن بصری گفت: بخدا قسم، از علی علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله در بیماریش، برای من کلید هزار باب از علم را باز کرد که هر بابی هزار باب را باز می‌کند «۳۳».

اعترافات حسن بصری در باره جنگهای امیر المؤمنین علیه السّلام «۳۴»

حسن بصری ادامه داد: سپس مرحله دوّم زندگی‌اش را شروع کرد که بر ظلم صبر کرد «۳۵»، تا وقتی که یارانی پیدا کرد و بر سر تأویل قرآن جنگید همان طور که بر سر تنزیل

---

(۳۳) «ب»: از هر بابی هزار باب باز می‌شود.

(۳۴) با توجه به اینکه حسن بصری از مخالفین امیر المؤمنین علیه السّلام در جنگهای جمل و صفّین و نهروان بود و به حضرت اعتراض می‌کرد که چرا خونهای مسلمین را به زمین می‌ریزد!!

(۳۵) منظور ظلم ابو بکر و عمر و عثمان است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۴

آن جنگید «۳۶». او امر به معروف و نهی از منکر انجام داد و در راه خدا جهاد کرد تا شهید شد، و با حالتی پاکیزه و پاک و سعادتمند و شهید و مطهّر خدا را ملاقات کرد، و با آنان که خدا و رسولش به او دستور جنگیدن با آنها را داده بودند یعنی ناکثین و قاسطین و مارقین جنگیده بود.

خلط نفاق با تقیه در نظر حسن بصری

ابان می‌گوید: حسن بصری این سخن را در اوائل عمرش در اوّل حکومت حجاج در حالی که در خانه ابو خلیفه متواری بود می‌گفت، و او در آن روز از شیعه به حساب می‌آمد.

وقتی بزرگ شد و مشهور گشت و از او شنیدم که در باره امیر المؤمنین علیه السّلام سخنان ناروا می‌گوید، با او خلوت کردم و آنچه (در اوائل عمرش) از او شنیده بودم برایش یادآور شدم. در جواب گفت: این مطالب را نسبت به من کتمان کن. من این سخنان را می‌گویم تا خونم را حفظ کنم، و اگر چنین نکنم چوب بر سرم بلند می‌کنند.

روایت از غیر سلیم:

۱. بحار: ج ۴۰ ص ۸۱.

۲. اللوامع النورانیّة: ص ۳۷۳.

۳. اللوامع النورانیّة: ص ۳۷۶.

۴. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۱ ص ۲۶۴.

---

(۳۶) عبارت در «ب» و «د» چنین است: سپس فضیلت دیگری بر مردم اتخاذ کرد. نخواست به ظلم کمک کرده باشد و لذا دست نگه داشت و خانه‌نشینی اختیار کرد تا آنکه یارانی پیدا کرد و بر تأویل قرآن جنگید همان طور که پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر تنزیل قرآن جنگید.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۵

۵۹ دعای امیر المؤمنین علیه السّلام در جنگهای جمل و صفّین و نهروان.

دعای امیر المؤمنین علیه السّلام در جنگهای جمل و صفّین و نهروان سلیم بن قیس می‌گوید: هر گاه امیر المؤمنین علیه السّلام در جنگهای جمل و صفّین و نهروان با دشمن روبرو می‌شد سوار بر قاطر شهباء- که همان قاطر پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود- رو به قبله می‌کرد و می‌فرمود:

«اللّهمّ بسطت الیک الایدی و رفعت الابصار و افضت القلوب و نقلت الاقدام. رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ»، «پروردگارا، دستها به سوی تو باز شده و چشمها بسوی تو بالا رفته و قلبها بسوی تو متوجّه شده و قدمها بسوی تو رهسپار شده است. پروردگارا بین ما و قوممان به حق فتح کن که تو بهترین فتح‌کنندگان هستی».

این را در حالی می‌فرمود که دستها را بالا برده بود و اصحاب آن حضرت آمین می‌گفتند.

روایت از غیر سلیم:

۱. کتاب صفّین نصر بن مزاحم: ص ۲۳۰ و ۴۷۷.

۲. کتاب فتوح ابن اعثم: ج ۳ ص ۳۰۴.

۳. کتاب صفّین جلّودی، بروایت سید بن طاوس در مهج الدعوات: ص ۹۶.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۶

۶۰ بالاترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السّلام از قرآن، بالاترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السّلام از پیامبر صلی اللّه علیه و آله، بیماری امیر المؤمنین علیه السّلام در سفر و دعای پیامبر صلی اللّه علیه و آله، استهزای ابو بکر و عمر به دعای پیامبر صلی اللّه علیه و آله.

بالاترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السّلام از قرآن

سلیم می‌گوید: مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و در حالی که من هم می‌شنیدم عرض کرد: یا امیر المؤمنین علیه السّلام، بالاترین منقبت خود را به من خبر بده. فرمود: آنچه خداوند در کتابش در باره من نازل کرده است. عرض کرد: خداوند در باره تو چه نازل کرده است؟

فرمود: کلام خداوند: أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ «۱»، «آیا کسی که دلیلی از جانب پروردگارش دارد و شاهدی از خود پشت سر اوست». من شاهد نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله هستم.

و کلام خداوند: وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ «۲»، «کسی که علم کتاب نزد اوست»، خداوند مرا قصد کرده است «۳».

سپس حضرت هر آیه‌ای که خداوند در باره او نازل کرده بود ذکر فرمود «۴».

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۶۰۶

بالاترین فضیلت امیر المؤمنین علیه السّلام از پیامبر صلی اللّه علیه و آله

آن مرد عرض کرد «۵»: بالاترین منقبت خود را از پیامبر صلی اللّه علیه و آله بفرمائید.

---

(۱) سوره هود: آیه ۱۷.

(۲) سوره رعد: آیه ۴۳.

(۳) در کتاب احتجاج این عبارت را اضافه دارد و مثل کلام خداوند: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ، و کلام خداوند: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و غیر اینها.

(۴) متأسفانه این حدیث بطور کامل نقل نشده تا همه آنچه در باره امیر المؤمنین علیه السّلام در قرآن نازل شده را از لسان خود آن حضرت بشنویم.

(۵) در کتاب احتجاج عبارت چنین است: (سلیم) می‌گوید: عرض کردم ...

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۷

فرمود: منصوب کردن آن حضرت مرا در غدیر خم، که به امر خدای تبارک و تعالی ولایت را از جانب او برایم اقامه نمود. و دیگر سخن او که فرمود: «تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی» «۶».

بیماری امیر المؤمنین علیه السّلام در سفر و دعای پیامبر صلی اللّه علیه و آله «۷»

فرمود: من با پیامبر صلی اللّه علیه و آله به سفر رفتم، و این قبل از آن بود که حضرت همسرانش را به حجاب امر کند. من به پیامبر صلی اللّه علیه و آله خدمت می‌کردم و آن حضرت خدمتگزار دیگری نداشت.

آن حضرت بجز یک لحاف، رانداز دیگری نداشت و عایشه هم همراه او بود.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله بین من و عایشه می‌خوابید و ما سه نفری جز همان یک لحاف چیزی نداشتیم.

هر گاه حضرت برای نماز «۸» بر می‌خاست وسط لحاف را بین من و عایشه پایین می‌آورد تا لحاف به زیراندازی که زیر ما بود برسد و پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر می‌خاست و نماز می‌خواند.

یک شب مرا تب گرفت و بیدارم نگه داشت. پیامبر صلی اللّه علیه و آله بخاطر بیداری من بیدار ماند، و آن شب را بین من و محل نماز خود به صبح رساند که مقداری نماز می‌خواند و سپس نزد من می‌آمد و حال مرا می‌پرسید و به من توجّه می‌کرد، و تا صبح کارش همین بود.

وقتی صبح شد نماز صبح را با اصحابش خواند و سپس فرمود: «خدایا، علی را شفا و عافیت بده او امشب از دردی که داشت مرا بیدار نگه داشت». با این دعا از بیماری که قبل از آن داشتم خلاص شدم.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بعد پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: برادرم، بشارت باد ترا- و این سخن را طوری فرمود که اصحابش می‌شنیدند-. عرض کردم: یا رسول اللّه، خدا تو را بشارت خیر دهد و مرا فدایت گرداند.

---

(۶) در کتاب احتجاج اضافه دارد: «مگر آنکه پیامبری بعد از من نیست».

(۷) این جریان در حدیث ۳۶ ص ۴۹۵ همین کتاب نیز ذکر شد.

(۸) در کتاب احتجاج: برای نماز شب.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۸

فرمود: من «۹» از خداوند چیزی نخواستم مگر آنکه به من عطا کرد، و چیزی برای خود نخواستم مگر آنکه مثل آن را برای تو خواستم. من از خدا خواستم که بین من و تو برادری قرار دهد، و چنین کرد، و از او خواستم تو را صاحب اختیار هر مؤمنی «۱۰» بعد از من قرار دهد، و چنین کرد.

استهزاء ابو بکر و عمر به دعای پیامبر صلی اللّه علیه و آله

دو نفر «۱۱»، یکی به دیگری گفت: از آنچه از خدا خواسته چه مقصدی داشته است «۱۲»؟ بخدا قسم یک پیمانه خرمای خشکیده در پوستی خشکیده بهتر از چیزی است که از خدا خواسته است!! اگر از پروردگارش خواسته بود ملائکه‌ای بر او نازل کند تا او را بر علیه دشمنش کمک کنند، یا گنجی بر او نازل کند تا بر اصحابش خرج کند «۱۳»- که به آن احتیاج دارند!- بهتر از این چیزی بود که درخواست کرده است «۱۴».

آن دو به یک دیگر گفتند: پیامبر علی را به هیچ حق یا باطلی «۱۵» دعوت نمی‌کند مگر آنکه درخواست او را اجابت می‌نماید «۱۶».

روایت با سند به سلیم:

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۲۳۱.

۲. نزهة الکرام: ص ۵۵۸.

۳. المناقب الفاخرة فی العترة الطاهرة، بنقل سید هاشم بحرانی در حلیة الابرار: ج ۱ ص ۱۰۹.

---

(۹) در کتاب احتجاج: من امشب ....

(۱۰) در کتاب احتجاج: هر مرد و زن مؤمنی.

(۱۱) منظور ابو بکر و عمر است که به کنایه آورده شده است.

(۱۲) در کتاب احتجاج: می‌بینی از خدا چه خواسته است؟!

(۱۳) در کتاب احتجاج: که به او و اصحابش نفع داشته باشد.

(۱۴) در کتاب احتجاج: برای اصحابش بهتر بود.

(۱۵) کلمه «حق یا باطلی» سخن ابو بکر و عمر است که این عبارت را بکار برده‌اند.

(۱۶) در آخر حدیث در نسخه‌ها این عبارت در متن آمده است: «محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام این حدیث را نقل کرده است». و احتمالا این عبارت از کلام ابان بن ابی عیاش است که از اصحاب امام باقر علیه السّلام بوده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۰۹

۶۱ ۱. سفارشات پیامبر صلی اللّه علیه و آله با خاندانش در آخرین لحظات عمر ۲. پیشگوئی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مصائب اهل بیت علیهم السّلام در آخرین لحظات عمر

اشارة

۱. سفارشات پیامبر صلی اللّه علیه و آله با خاندانش در آخرین لحظات عمر: دعوت و اجتماع فرزندان عبد المطلب، در لحظات آخر عمر پیامبر صلی اللّه علیه و آله، بیرون رفتن همسران پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مجلس بنی هاشم، معرفی صاحبان ولایت برای بنی عبد المطلب، پیشگوئی از بلاهای بنی عبد المطلب، پیشگوئی از دوازده امام هدایت و دوازده امام ضلالت، دستور به بنی عبد المطلب در مورد اطاعت از علی علیه السّلام.

۲. پیشگوئی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مصائب اهل بیت علیهم السّلام در آخرین لحظات عمر: پیشگوئی از مصائب امیر المؤمنین علیه السّلام، پیشگوئی از مصائب حضرت زهرا علیها السّلام، پیشگوئی از مصائب امام حسن علیه السّلام، پیشگوئی از حکومت بنی عباس و حکومت اهل بیت علیهم السّلام.

۱ سفارشات پیامبر صلی اللّه علیه و آله با خاندانش در آخرین لحظات عمر

دعوت و اجتماع فرزندان عبد المطلب در لحظات آخر عمر پیامبر صلی اللّه علیه و آله

سلیم می‌گوید: به ابن عباس- در حالی که جابر بن عبد اللّه انصاری کنارش بود- گفتم:

آیا هنگام وفات پیامبر صلی اللّه علیه و آله حاضر بودی؟ گفت: آری، وقتی بیماری حضرت شدّت یافت هر جوان بالغ و زن و بچه‌ای که عقلشان می‌رسید از فرزندان عبد المطلب را جمع کرد.

آن حضرت فقط آنان را جمع نمود و غیر آنان همراهشان وارد نشدند بجز زبیر که بخاطر صفیّه «۱» او را داخل کرد، و نیز عمر بن ابی سلمه و اسامهٔ بن زید، و سپس فرمود: «این سه

---

(۱) صفیّه عمّه پیامبر صلی اللّه علیه و آله است و زبیر فرزند اوست.

نفر هم از خاندان ما هستند» «۲» و فرمود: «اسامه از موالی ما «۳» و از ما است». و این در حالی بود که پیامبر صلی اللّه علیه و آله او را بر لشکر امیر قرار داده و برای او پرچمی آماده کرده بود، و ابو بکر و عمر هم در آن لشکر بودند. هر یک از ابو بکر و عمر به دیگری گفتند: «کارش به اینجا رسیده که این کودک غلام را بر ما امیر قرار می‌دهد»! اسامه از پیامبر صلی اللّه علیه و آله اجازه گرفت تا با حضرت خداحافظی کند و بر او سلام کند، و این کار او با اجتماع بنی هاشم مصادف شد و او همراه آنان داخل شد. ابو بکر و عمر هم از اسامه اجازه گرفتند تا بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله سلام کنند و اسامه به آن دو اجازه داد.

بیرون رفتن همسران پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مجلس بنی هاشم

ابن عباس گفت: وقتی اسامه- که از بنی هاشم به حساب می‌آمد و حضرت او را بسیار دوست می‌داشت- همراه ما وارد شد پیامبر صلی اللّه علیه و آله به همسرانش فرمود: «از حضور من برخیزید و مرا با اهل بیتم تنها بگذارید». همه آنان بجز عایشه و حفصه برخاستند! حضرت نگاهی به آن دو کرد و فرمود: «مرا با اهل بیتم تنها بگذارید». عایشه در حالی که دست حفصه را گرفته بود برخاست و از غضب بخود می‌پیچید و می‌گفت: «تو را با آنان تنها گذاشتیم»! بعد وارد خانه‌ای چوبی شدند.

معرفی صاحبان ولایت برای بنی عبد المطلب

پیامبر صلی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: «برادرم، مرا بنشان». امیر المؤمنین علیه السّلام آن حضرت را نشانید و به سینه تا گلویش تکیه داد. سپس آن حضرت حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود:

«ای بنی عبد المطلب، تقوای الهی پیشه کنید و خدا را بپرستید. همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید و اختلاف نکنید. اسلام بر پنج پایه بنا شده است: ولایت و نماز و زکات و روزه ماه رمضان و حج. ولایت برای خدا و رسولش و برای مؤمنینی

---

(۲) به قرینه کلام پیداست که از خاندان حضرت بودن نسبی است یعنی در این حد که در این مجلس باشند.

(۳) کلمه «مولی» که در اینجا بکار رفته ظاهرا بمعنای «آزاد شده» است.

است که زکات را در حال رکوع می‌پردازند «۴» و هر کس ولایت خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند را بپذیرد، (بداند) که حزب خداوند غالب هستند» «۵».

ابن عباس گفت: در اینجا سلمان و مقداد و ابو ذر هم آمدند، و پیامبر صلی اللّه علیه و آله بهمراه بنی عبد المطلب به آنان هم اجازه داد.

سلمان عرض کرد: یا رسول اللّه، آیا این آیات شامل همه مؤمنین است یا مخصوص بعضی از ایشان است؟ فرمود: مخصوص بعضی از آنان است که خداوند آنان را در بیش از یک آیه قرآن با خود و پیامبرش قرین نموده است.

سلمان پرسید: یا رسول اللّه، آنان کیانند؟ فرمود: اوّل آنان و افضلشان و بهترینشان این برادرم علی بن ابی طالب است- و در این حال دست مبارک بر سر امیر المؤمنین علیه السّلام قرار دادند- سپس این پسرم بعد از او- و دست مبارک را بر سر امام حسن علیه السّلام قرار دادند- سپس این پسرم بعد از او- و دست مبارک بر سر امام حسین علیه السّلام قرار دادند- و اوصیاء نه نفر از فرزندان حسین یکی پس از دیگری خواهند بود. آنان ریسمانهای محکم خداوند و دستاویزهای مورد اعتماد اویند. آنان حجت خدا بر خلقش و شاهدان او در زمین‌اند.

هر کس از آنان اطاعت کند، خداوند را و مرا اطاعت کرده است، و هر کس از آنان سرپیچی کند از خداوند و از من سرپیچی کرده است. آنان با قرآن و قرآن با آنان است.

قرآن از آنان جدا نمی‌شود و آنان از قرآن جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر نزد من وارد شوند.

پیشگوئی از بلاهای بنی عبد المطلب

فرمود: ای فرزندان عبد المطلب، شما بعد از من از ظالمین قریش و جاهلان و طاغیان عرب سختی و بلا و اتحاد بر علیه شما و به ذلت کشیدن و حمله بر شما و حسد و تجاوز نسبت به شما خواهید دید. پس صبر کنید تا مرا ملاقات کنید.

---

(۴) اشاره به آیه ۵۵ از سوره مائده است.

(۵) اشاره به آیه ۵۶ از سوره مائده است.

ای فرزندان عبد المطلب، هر کس خدا را با عقیده به یگانگی او و اقرار به رسالت من ملاقات کند او را داخل بهشت می‌نماید و عمل ضعیف او را قبول می‌کند و از بدی‌های او گذشت می‌کند.

پیشگوئی از دوازده امام هدایت و دوازده امام ضلالت

ای فرزندان عبد المطلب، من بر منبرم دوازده نفر از قریش دیدم که همه آنان گمراه و گمراه‌کننده بودند و امّتم را به آتش دعوت می‌کردند و از راه راست به عقب بر می‌گرداندند: دو نفر از دو طایفه «۶» قریش، که مثل گناه همه امت و عذاب همه آنان برای آن دو است، و ده نفر از بنی امیه. دو نفر از ده نفر از فرزندان حرب بن امیّه «۷» و بقیه از فرزندان ابی العاص بن امیّه «۸» هستند.

از اهل بیت من دوازده امام نیز هستند که همه آنان به بهشت دعوت می‌کنند: علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین که یکی پس از دیگری خواهند بود. امام آنان و پدرشان علی است، و من امام برای علی و برای آنان هستم. آنان با قرآن و قرآن با آنان است. قرآن از آنان جدا نمی‌شود و آنان از قرآن جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض نزد من آیند.

دستور به بنی عبد المطلب در مورد اطاعت از علی علیه السّلام

ای فرزندان عبد المطلب، از علی اطاعت کنید و تابع او باشید و ولایت او را بپذیرید و با او مخالفت نکنید و از دشمن او بیزاری بجوئید. او را کمک کنید و یاری دهید و به او اقتدا کنید تا به راه درست رفته باشید و هدایت شوید و سعادتمند گردید.

ای فرزندان عبد المطلب، از علی اطاعت کنید. من اگر حلقه در بهشت را بگیرم و برایم راهی بسوی پروردگارم باز شود و به سجده بیفتم و به من بگوید: «سر بردار،

---

(۶) یعنی ابو بکر که از طایفه بنی تیم و عمر که از طایفه بنی عدی است.

(۷) حرب بن امیه همان ابو سفیان است و منظور از دو نفر معاویه و یزید هستند.

(۸) هشت نفر بقیه بنی مروان هستند که از اولاد مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیّه هستند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۱۳

درخواست کن تا به تو عطا شود و شفاعت کن تا قبول شود»، در چنین حالی احدی را بر شما بنی عبد المطلب مقدّم نمی‌دارم.

گفتند: یا رسول اللّه، شنیدیم و اطاعت می‌کنیم.

۲ پیشگوئی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از مصائب اهل بیت علیهم السّلام در آخرین لحظات عمر

پیشگوئی از مصائب امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله رو به امیر المؤمنین علیه السّلام کرد و فرمود: برادرم، بزودی قریش بر علیه تو متّحد می‌شوند و بر سر ظلم و مغلوب کردن تو سخنشان یکی می‌شود. اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و اگر یارانی نیافتی دست نگهدار و خون خود را حفظ کن. بدان که شهادت پشت سر توست. خدا قاتل تو را لعنت کند.

پیشگوئی از مصائب حضرت زهرا علیها السّلام

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله رو به دخترش کرد و فرمود: تو اوّلین نفر از اهل بیتم هستی که به من ملحق می‌شوی، تو سیّده زنان اهل بهشت هستی. تو بعد از من ظلم و کینه خواهی دید تا آنجا که زده می‌شوی و استخوانی از استخوانهای پهلویت می‌شکند.

خدا قاتل تو را لعنت کند و امرکننده و راضی به آن و کمک‌کننده و یاری دهنده بر علیه تو و ظلم‌کننده به شوهر و دو پسرت را لعنت کند.

پیشگوئی از مصائب امام حسن علیه السّلام

و امّا تو ای حسن، امّت با تو عهدشکنی می‌کنند. اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۱۴

گر نه دست نگهدار و خون خود را حفظ کن که شهادت پشت سر توست.

خدا قاتل تو و کمک‌کننده بر علیه تو را لعنت کند، چون آن کسی که تو را می‌کشد ولد الزنا پسر ولد الزنا پسر ولد الزنا است. ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را برای ما انتخاب کرده و دنیا را برای ما راضی نشده است «۹».

پیشگوئی از حکومت بنی عباس و حکومت اهل بیت علیهم السّلام

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله رو به ابن عبّاس «۱۰» کرد و فرمود: بدانید که اوّل هلاک بنی امیّه- بعد از آنکه ده نفر از آنان به حکومت رسیدند- بدست فرزندان تو خواهد بود. از خدا بترسند و در باره فرزندان و عترت من مراقب باشند. دنیا برای احدی قبل از ما باقی نمانده و برای احدی بعد از ما باقی نمی‌ماند. دولت ما آخرین دولت‌هاست، که بجای هر روز دو روز و بجای هر سال دو سال خواهد بود «۱۱». از ما و از فرزندان من است کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد.

روایت از کتاب سلیم:

۱. فضائل السادات: ص ۲۹۱.

روایت با سند به سلیم:

۱. غیبت شیخ طوسی: ص ۱۱۷.

۲. غیبت شیخ طوسی: ص ۲۰۳.

---

(۹) ذکر نشدن امام حسین علیه السّلام در اینجا احتمال سقط از طرف راویان را دارد، بخصوص کلمه «ولد الزنا» بودن خود و پدر و جدّ در باره قاتل امام حسین علیه السّلام در موارد دیگر نیز بکار رفته است. البته در باره قاتل امام حسن علیه السّلام هم صدق می‌کند.

(۱۰) ظاهرا این خطاب به عباس باشد چون راوی حدیث ابن عباس است. البته منافاتی هم ندارد که خطاب به ابن عباس باشد و فقط در انشای عبارت اشتباه شده باشد.

(۱۱) یعنی بجای هر روز که غاصبین از حکومت ما غصب کردند دو روز و بجای هر سال دو سال حکومت خواهیم کرد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۱۵

۶۲ سؤال سلمان در باره وصیّ پیامبر صلی اللّه علیه و آله و جواب الهی،

اشارة

انتخاب چهارده معصوم علیهم السّلام از میان خلق، نزول آیه تطهیر و تفسیر آن، پیشگوئی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از حضرت مهدی علیه السّلام، شرکت در جزای سنت حسنه و سیئه، علی علیه السّلام وزیر پیامبر صلی اللّه علیه و آله از طرف خداوند، تبرّک به خاک پای امیر المؤمنین علیه السّلام.

سؤال سلمان در باره وصیّ پیامبر صلی اللّه علیه و آله و جواب الهی

سلیم می‌گوید: از سلمان شنیدم که می‌گفت: به پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کردم: یا رسول اللّه، خداوند قبل از تو پیامبری مبعوث نکرده مگر آنکه جانشینی دارد، ای پیامبر خدا وصیّ تو کیست؟ فرمود: ای سلمان، در این باره مطلبی از طرف خداوند برایم نیامده است.

مدّت کوتاهی مکث کرد و سپس فرمود: ای سلمان، در باره مسأله‌ای که سؤال کردی از جانب خداوند برایم وحی آمد «۱». ای سلمان، من تو را شاهد می‌گیرم که علی بن ابی طالب وصیّ من و برادرم و وزیرم و جانشینم در خاندانم و صاحب اختیار هر مؤمنی بعد از من است. او ذمّه مرا بریء می‌کند و قرض مرا می‌پردازد و بر سر سنّت من می‌جنگد.

انتخاب چهارده معصوم علیهم السّلام از میان خلق

ای سلمان، خداوند توجهی به زمین کرد و مرا از میان اهل زمین انتخاب کرد. سپس نظر دوّمی نمود و برادرم علی را از میان آنان انتخاب کرد. و به من امر کرد و من هم سیّده زنان اهل بهشت را به ازدواج او در آوردم.

سپس نظر سومی نمود و فاطمه و جانشینان را انتخاب کرد: یعنی دو پسرم حسن و حسین و بقیّه آنان از فرزندان حسین. آنان با قرآن و قرآن با آنان است. قرآن از ایشان جدا نمی‌شود و آنان از آن جدا نمی‌شوند مانند این دو- و حضرت دو انگشت سبّابه خود

---

(۱) پیداست این گونه پاسخ که به این سؤال فرموده برای نشان دادن اتصال جواب به منبع وحی است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۱۶

را کنار هم قرار دادند- تا آنکه یکی پس از دیگری بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند.

آنان شاهدان خداوند بر خلقش و حجّت او در زمینش هستند. هر کسی آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنان سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است. همه آنان هدایت‌کننده و هدایت شده‌اند.

نزول آیه تطهیر و تفسیر آن

این آیه در باره من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو پسرم و جانشینان یکی پس از دیگری نازل شده است که فرزندان من و فرزندان برادرم هستند: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «۲». «خداوند خواسته است رجس و بدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک گرداند». ای سلمان، آیا می‌دانید «رجس» چیست؟

سلمان عرض کرد: نه. فرمود: شکّ است، آنان هرگز در باره چیزی که از جانب خدا آمده باشد شک نمی‌کنند. ما در ولادتمان و در طینتمان تا حضرت آدم پاک هستیم، از هر بدی پاک و معصوم هستیم.

پیشگوئی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از حضرت مهدی علیه السّلام

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله دست مبارک را بر امام حسین علیه السّلام زد و فرمود: ای سلمان، مهدی امت که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد، از فرزندان این است. امام پسر امام، عالم پسر عالم، وصی پسر وصی است. پدرش که قبل از اوست امام و وصی و عالم است «۳».

عرض کردم: ای پیامبر خدا، مهدی افضل است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او افضل است. اوّلی آنان «۴» مثل اجر همه آنان را دارد چرا که خداوند بوسیله او آنان را هدایت کرده است «۵».

---

(۲) سوره احزاب: آیه ۳۳.

(۳) اشاره به اینکه این رشته امامت تا حضرت مهدی علیه السّلام متصل است.

(۴) منظور از «اوّلی» امیر المؤمنین علیه السّلام است، و یا منظور از آن هر امام قبل از امام دیگر است.

(۵) احتمالا منظور از هدایت، آن است که در امامت مقتدای ایشان است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۱۷

شرکت در جزای سنّت حسنه و سیئه

هر کس به هدایتی دعوت کند اجر خود و مثل اجر کسانی که تابع او شده‌اند را خواهد داشت، بدون آنکه از اجر آنان کم شود.

و هر کس به گمراهی دعوت کند گناه خود و مثل گناه کسانی که تابع او شده‌اند را خواهد داشت بدون آنکه این مطلب از گناه آنان کم کند.

علی علیه السّلام وزیر پیامبر صلی اللّه علیه و آله از طرف خداوند

ای سلمان، موسی از پروردگارش خواست تا برای او وزیری از خاندانش قرار دهد.

خداوند هم برادرش هارون را وزیر قرار داد.

من هم از پروردگارم خواسته‌ام برایم وزیری از خاندانم قرار دهد. خداوند هم برادرم را قرار داد تا پشتم را به او محکم کنم و در امور او را شریک نمایم. خداوند خواسته مرا قبول کرد همان طور که برای موسی در باره هارون قبول کرد.

تبرّک به خاک پای امیر المؤمنین علیه السّلام

ای سلمان، اگر نبود که امتم در باره برادرم علی افراط کنند مانند افراط مسیحیان در باره عیسی بن مریم، سخنی در باره او می‌گفتم که مردم در پی آثار قدمهای او بر خاک می‌افتادند و آن را می‌بوسیدند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۱۸

۶۳ سخنی که غیر علی علیه السّلام نمی‌تواند بگوید.

سخنی که غیر علی علیه السّلام نمی‌تواند بگوید سلیم می‌گوید: از علی علیه السّلام شنیدم که بر منبر کوفه می‌فرمود:

قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را خلق کرد، سخنی خواهم گفت که احدی قبل از من نگفته و احدی بعد از من نخواهد گفت مگر کذّاب: «من بنده خدا و برادر پیامبرش هستم. از پیامبر رحمت ارث برده‌ام، و با بهترین زنان امّت ازدواج کرده‌ام، و افضل جانشینان هستم».

مردی از خوارج برخاست و گفت: «من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم»!! در همان جا مرگ او را گرفت و از جایش حرکت نکرد تا مرد «۱».

روایت از غیر سلیم:

۱. عیون الاخبار: ج ۲ ص ۶۲ ح ۲۶۲.

۲. ارشاد شیخ مفید: ص ۱۸۶.

۳. امالی شیخ طوسی: ج ۱ ص ۸۳.

۴. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۱۸۶.

۵. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۲ ص ۱۸۷.

۶. خرائج راوندی: بروایت بحار: ج ۴۱ ص ۲۰۶.

۷. فرائد السمطین: باب ۴۴.

۸. فرائد السمطین: باب ۵۷.

۹. کنز العمال: ج ۶ ص ۳۹۶.

۱۰. الاستیعاب: ج ۲ ص ۴۶۰.

۱۱. تاریخ ابن کثیر: ج ۷ ص ۳۳۵.

۱۲. تهذیب التهذیب: ج ۷ ص ۳۳۷.

---

(۱) این معجزه امیر المؤمنین علیه السّلام بود و ثابت کرد غیر آن حضرت حقّ گفتن چنین کلامی را ندارد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۱۹

۶۴ علم نامتناهی امیر المؤمنین علیه السّلام.

علم نامتناهی امیر المؤمنین علیه السّلام سلیم می‌گوید: از علی علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: «پیامبر صلی اللّه علیه و آله هزار باب از علم به من آموخت که از هر بابی هزار باب باز می‌شد».

سلیم می‌گوید: من شک نکردم که آن حضرت صادق است، و در این باره از احدی سؤال نکردم.

روایت از غیر سلیم:

۱. بحار: ج ۴۰ ص ۱۲۷ باب ۹۳. این روایت را بطور متواتر از کتب شیعه و عامه نقل کرده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲۰

۶۵ سؤال امیر المؤمنین علیه السّلام از رئیس یهود و رئیس نصاری، علی علیه السّلام عالم به تورات و انجیل و قرآن، تفرقه امتها پس از پیامبران و فرقه ناجیه، فرقه‌های محبّین اهل بیت علیهم السّلام.

سؤال امیر المؤمنین علیه السّلام از رئیس یهود و رئیس نصاری

سلیم می‌گوید: من و امیر المؤمنین علیه السّلام نشسته بودیم و مردم هم اطراف آن حضرت بودند که رئیس یهودیان و رئیس مسیحیان نزد آن حضرت آمدند.

حضرت رو به رئیس یهودیان کرد و فرمود: یهودیان به چند گروه متفرّق شدند؟

گفت: این مطلب نزد من در کتابی نوشته شده است. حضرت فرمود: خدا بکشد رئیس قومی را که چنین سؤالی در باره دینش از او می‌شود و می‌گوید: «آن در کتابی نزد من نوشته شده است».

سپس حضرت به رئیس مسیحیان فرمود: مسیحیان به چند گروه متفرق شدند؟

گفت: «فلان تعداد»، ولی اشتباه گفت. حضرت فرمود: اگر تو هم مثل رفیقت می‌گفتی بهتر از این بود که بگویی و اشتباه کنی.

علی علیه السّلام عالم به تورات و انجیل و قرآن

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام رو به آن دو و مردم نمود و فرمود: بخدا قسم من به تورات از اهل تورات عالم ترم، و به انجیل از اهل انجیل عالم ترم، و به قرآن از اهل قرآن عالم ترم.

من به شما خبر می‌دهم که به چند گروه متفرق شدند.

تفرقه امتها پس از پیامبران و فرقه ناجیه

از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: یهودیان بر هفتاد و یک گروه متفرق شدند. هفتاد

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲۱

فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشت هستند، و آنان کسانی‌اند که تابع وصیّ حضرت موسی شدند.

مسیحیان بر هفتاد و دو گروه متفرق شدند. هفتاد و یک فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشت هستند، و آنان کسانی‌اند که تابع وصی حضرت عیسی شدند.

امّت من بر هفتاد و سه گروه متفرق می‌شوند که هفتاد و دو فرقه در آتش و یک فرقه در بهشت‌اند، و آنان کسانی‌اند که تابع وصیّ من هستند.

فرقه‌های محبّین علی علیه السّلام

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله دست مبارک را بر شانه علی علیه السّلام زد و فرمود: سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه، همگی دوستی و محبّت تو را عقیده خود قرار داده‌اند، ولی یک فرقه از آنان در بهشت و دوازده فرقه در آتش هستند «۱».

---

(۱) این حدیث در کتاب فضائل شاذان بروایت از سلیم با اختلاف در عبارات نقل شده است که در اینجا عینا نقل می‌شود:

سلیم بن قیس می‌گوید: در مسجد کوفه خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدم و مردم اطراف آن حضرت بودند. در همین حال رئیس یهودیان و رئیس مسیحیان نزد حضرت آمدند و سلام کردند و نشستند.

جمعیّت گفتند: ای مولای ما، تو را بخدا قسم می‌دهیم، از اینان بپرسی تا ببینیم چه می‌کنند.

حضرت به رئیس یهودیان فرمود: ای برادر یهودی. عرض کرد: لبّیک. فرمود: امت پیامبرتان بر چند گروه متفرق شدند؟ عرض کرد: این مطلب نزد من در کتابی مخفی است. فرمود: خدا بکشد قومی را که تو رئیس آنان هستی! در باره مسأله دینش از او پرسیده می‌شود، می‌گوید: «این مطلب نزد من در کتابی مخفی است».

سپس حضرت رو به رئیس مسیحیان کرد و فرمود: امت پیامبرتان به چند فرقه تقسیم شدند؟ عرض کرد: «بر فلان تعداد» و اشتباه گفت. حضرت فرمود: اگر تو هم مثل رفیقت می‌گفتی بهتر از آن بود که بگوئی و خطا کنی و ندانی.

در اینجا حضرت رو (به مردم) کرد و فرمود: ای مردم، من از اهل تورات به توراتشان و از اهل انجیل به انجیلشان و از اهل قرآن به قرآنشان عالم‌ترم. من می‌دانم که امتها به چند گروه تقسیم شده‌اند. برادرم و حبیبم و نور چشمانم پیامبر صلی اللّه علیه و آله این مطلب را به من خبر داده، آنجا که فرمود:

یهودیان بر هفتاد و یک گروه متفرق شدند که هفتاد فرقه آنان در آتش و یک فرقه در بهشتند و آنان کسانی‌اند که تابع وصیّ او شدند. مسیحیان بر هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که هفتاد و یک فرقه در آتش و یک فرقه در بهشتند و آنان کسانی‌اند که تابع وصیّ او شدند. و بزودی امت من بر هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که هفتاد و دو فرقه در آتش و یک فرقه در بهشتند، و آنان کسانی هستند که تابع وصیّ من شدند،- و در این حال پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر شانه من زد-.

سپس فرمود: هفتاد و دو گروه پیمان خداوند را در باره تو شکستند و یک فرقه در بهشتند، و آنان کسانی هستند که محبّت تو را دارند و آنان شیعیان تو هستند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲۲

روایت با سند به سلیم:

۱. فضائل شاذان: ص ۱۴۰.

۲. کتاب الروضة، به نقل بحار: ج ۲۸ ص ۱۳۰ ح ۲۰.

۳. الصراط المستقیم بیاضی: ج ۲ ص ۳۷.

روایت از غیر سلیم:

۱. خصال صدوق: باب ۷۰ ح ۱۱.

۲. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۱۳۷.

۳. احتجاج: ج ۱ ص ۳۹۱.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲۳

۶۶ کتاب وقایع جهان نزد امیر المؤمنین علیه السّلام:

اشارهٔ

سخنان ابن عباس پس از شهادت امام حسین علیه السّلام، پیشگوئی از مصائب اهل بیت علیهم السّلام در کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام، پیشگوئی از حکومت غاصبان در کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام، عکس العمل ابو بکر و عمر هنگام تعلیم هزار باب علم امیر المؤمنین علیه السّلام، پیشگوئی از تعداد لشکر و از حکومت بنی عباس، اهمیّت کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام نزد ابن عباس.

کتاب وقایع جهان نزد امیر المؤمنین علیه السّلام

سخنان ابن عباس پس از شهادت امام حسین علیه السّلام

سلیم می‌گوید: وقتی امام حسین علیه السّلام به شهادت رسید ابن عباس به شدت گریه کرد و سپس گفت: چه چیزها که این امت بعد از پیامبرش دید! خدایا من تو را شاهد می‌گیرم که من دوستدار علی بن ابی طالب و فرزندانش هستم و از دشمنان او و دشمنان فرزندانش بیزارم، و در مقابل امر آنان تسلیم هستم.

پیشگوئی از مصائب اهل بیت علیهم السّلام در کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام

ابن عباس گفت: روزی در ذی قار خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شدم. حضرت کتابی را برایم بیرون آورد و فرمود: ای ابن عباس، این کتابی است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر من املا فرموده و دست خطّ خودم است.

عرض کردم: یا امیر المؤمنین، آن را برایم بخوان. حضرت آن را خواند و در آن بود همه آنچه از زمان رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله تا زمان شهادت امام حسین علیه السّلام اتفاق افتاده و اینکه چگونه کشته می‌شود و چه کسی او را می‌کشد و چه کسی او را یاری می‌کند و چه کسانی

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲۴

همراه او شهید می‌شوند. آن حضرت بشدت گریه کرد و مرا به گریه در آورد.

از جمله آنچه برایم خواند این بود که با خود آن حضرت چه می‌کنند، و چگونه حضرت زهرا علیها السّلام شهید می‌شود، و چگونه پسرش امام حسن علیه السّلام به شهادت می‌رسد و چگونه امت به او غدر و حیله می‌کنند. وقتی کیفیت قتل امام حسین علیه السّلام را خواند بسیار گریست، و سپس آن کتاب را بست، و بقیه آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود باقی ماند «۱».

پیشگوئی از حکومت غاصبان در کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام

در آن کتاب- از جمله آنچه حضرت برایم خواند- جریان ابو بکر و عمر و عثمان و اینکه هر یک از آنان چقدر حکومت می‌کنند و اینکه با علی علیه السّلام چگونه بیعت می‌شود «۲»، و واقعه جمل و سیر عایشه و طلحه و زبیر، و واقعه صفین و کسانی که در آن کشته می‌شوند، و واقعه نهروان و جریان حکمین، و حکومت معاویه و کسانی از شیعه که او می‌کشد، و برنامه‌ای که مردم نسبت به امام حسن علیه السّلام انجام می‌دهند، و جریان یزید تا آنجا که منتهی به قتل امام حسین علیه السّلام شد.

من همه اینها را از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم، و همان طور که حضرت خوانده بود بدون کم و زیاد واقع شد. من خط آن حضرت را می‌شناختم و در آن کتاب دیدم که تغییر نکرده و زرد نشده بود «۳».

وقتی حضرت آن کتاب را بست عرض کردم: یا امیر المؤمنین، ای کاش بقیّه کتاب را هم برایم می‌خواندی. فرمود: نه، ولی برایت نقل می‌کنم. مانع من این است که آنچه ما از خاندان و فرزندانت خواهیم دید در آن آمده است و مسأله فجیعی است که ما را می‌کشند و با ما عداوت می‌ورزند و حکومتی بد و قدرتی شوم دارند. دوست ندارم آنها را بشنوی و غمناک شوی و تو را ناراحت کند، ولی برای تو نقل می‌کنم.

---

(۱) در کتاب فضائل: در آن کتاب آنچه شده و آنچه تا روز قیامت خواهد شد نوشته شده بود.

(۲) در کتاب فضائل: بر علی بن ابی طالب چه و چگونه واقع خواهد شد.

(۳) زرد نشده بود یعنی کم رنگ نشده بود. در کتاب فضائل: پاک نشده بود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲۵

عکس العمل ابو بکر و عمر هنگام تعلیم هزار باب علم به امیر المؤمنین علیه السّلام

پیامبر صلی اللّه علیه و آله هنگام رحلتش دست مرا گرفت و برایم هزار باب از علم گشود که از هر بابی هزار باب باز می‌شد. در این حال ابو بکر و عمر به من نگاه می‌کردند و آن حضرت به این مطلب اشاره می‌فرمود.

وقتی بیرون آمدم آن دو به من گفتند: پیامبر به تو چه گفت؟ من هم سخن آن حضرت را برای آنان نقل کردم. آنان دست خود را تکان دادند و سخن مرا تکرار کردند. سپس پشت کردند در حالی که سخن مرا تکرار می‌کردند و با دستان خود اشاره می‌نمودند.

پیشگوئی از تعداد لشکر، و از حکومت بنی عباس

ای ابن عباس، حسن از کوفه همراه فلان تعداد مرد به استثنای یک نفر نزد تو می‌آید «۴».

ای ابن عباس، وقتی حکومت بنی امیه از بین برود اوّل کسانی از بنی هاشم که به حکومت می‌رسد فرزندان تو هستند، و کارهایی می‌کنند!

اهمیّت کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام نزد ابن عباس

ابن عباس گفت: اینکه نسخه آن کتاب از آن من بود نزد من محبوبتر بود از آنچه آفتاب بر آن تابیده است «۵».

روایت با سند به سلیم:

۱. فضائل شاذان: ص ۱۴۱.

۲. کتاب روضه، به نقل بحار: ج ۲۸ ص ۷۳ ح ۳۲.

---

(۴) تفصیل این مطلب در ص ۴۷۷ همین کتاب گذشت.

(۵) در کتاب فضائل: ای کاش آن کتاب را نسخه برداری کرده بودم، چرا که نزد من از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد محبوبتر است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲۶

۶۷ سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره پس از جنگ جمل:

اشارة

تهیّه مقدمات جنگ صفّین توسط معاویه، بیعت با ابو بکر و عمر قبل از دفن پیامبر صلی اللّه علیه و آله، اقدامات امیر المؤمنین علیه السّلام در مقابل غصب خلافت، سکوت امیر المؤمنین علیه السّلام بخاطر اسلام و هدر ندادن خون خود، عمر و عثمان چگونه مقام خلافت را غصب کردند؟ بیعت امیر المؤمنین علیه السّلام پس از قتل عثمان، غائله عایشه و طلحه و زبیر، عایشه امتحان خداوند برای مسلمانان، تناقض غاصبین در ضابطه تعیین خلیفه، برنامه امیر المؤمنین علیه السّلام برنامه هارون علیه السّلام، پیشگوئی امیر المؤمنین علیه السّلام از جنگ صفّین و نهروان، ضابطه برنامه‌های امیر المؤمنین علیه السّلام در جنگ و سکوت، پیشگوئی از قاتل امیر المؤمنین علیه السّلام و عذاب او، شناخت و معرفی ابو بکر و عمر در شدّت عذاب و لعن، ضابطه کلّی ولایت و برائت، معرفی و نجابت محمد بن ابی بکر، التزام گرفتن از ابو بکر و عمر و عثمان بر عدم مخالفت با امیر المؤمنین علیه السّلام، معرفی دوازده امام

علیهم السّلام در حضور ابو بکر و عمر و عثمان، تفسیر رؤیای پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره غاصبین، پیشگوئی امیر المؤمنین علیه السّلام از جنایات زیاد.

سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام در بصره پس از جنگ جمل سلیم می‌گوید: در حضور امیر المؤمنین علیه السّلام بودم هنگامی که پس از غلبه بر اهل جمل به خانه زیاد بن عبید رفت «۱». خانه پر از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود که در بین آنان عمار و ابو الهیثم بن تیهان و ابو ایوب و عدّه‌ای از اهل بدر که حدود هفتاد نفر می‌شدند، حضور داشتند. زیاد هم در اتاق بزرگی شبیه مهمانسرا بود.

---

(۱) از آنجا که زیاد از زمان عمر در بصره سابقه داشت امیر المؤمنین علیه السّلام در پایان جنگ نزد او رفت، و این صرفا یک جنبه اجتماعی داشته، و الّا در آخر همین حدیث حضرت از جنایات زیاد پیشگوئی فرمود. در «ج» خ ل: بجای «عاد»، «دعا» است که به معنی «دعوت کرد» یا «فرا خواند» است.

تهیّه مقدمات جنگ صفّین توسط معاویه

در این هنگام مردی نامه‌ای از یکی از شیعیان در شام برای آن حضرت آورد که:

«معاویه مردم را برای جنگ ترغیب کرده و آنان را برای خونخواهی عثمان دعوت نموده است. از جمله سخنانش که مردم را با آن تشویق کرده این است که گفته: علی عثمان را کشته و قاتلین او را پناه داده است، و او بر ابو بکر و عمر طعن می‌زند و ادّعا می‌کند خلیفه پیامبر است و از ابو بکر و عمر به خلافت سزاوارتر بوده است. در اثر تبلیغات معاویه عموم مردم و قاریان قرآن تحریک شده‌اند و بجز عده کمی همه نزد معاویه جمع شده‌اند».

بیعت با ابو بکر قبل از دفن پیامبر صلی اللّه علیه و آله

سلیم می‌گوید: امیر المؤمنین علیه السّلام حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود: امّا بعد، من چه چیزهایی از این امّت بعد از پیامبرشان از زمانی که آن حضرت رحلت نموده دیده‌ام.

عمر و اصحابش که بر علیه من متّحد شدند، ابو بکر را بپا داشتند و با او بیعت کردند در حالی که من مشغول «۲» غسل پیامبر صلی اللّه علیه و آله و کفن و دفن او بودم، و هنوز از آن فراغت نیافته بودم که با او بیعت کردند و با دلیل و حق من در مقابل انصار استدلال کردند. بخدا قسم او و آنان که با او متّحد شدند بطور یقین می‌دانستند که من از ابو بکر به خلافت سزاوارترم.

اقدامات امیر المؤمنین علیه السّلام در مقابل غصب خلافت

فرمود: وقتی اجتماع آنان بر ابو بکر و ترکشان نسبت به خود را دیدم، آنان را به خدای عز و جل (در مورد حقّم) قسم دادم، و فاطمه علیها السّلام را بر چهارپایی سوار کردم و دست دو پسرم حسن و حسین را گرفتم تا شاید برگردند، و احدی از اهل بدر و سابقه داران از

---

(۲) «ج» خ ل: عمر ابو بکر را بپا داشت و همراه اصحابش که بر علیه من متحد شدند با او بیعت کرد، در حالی که من مشغول بودم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲۸

مهاجرین و انصار را باقی نگذاشتم مگر آنکه از آنان کمک خواستم و به یاری خود دعوت کردم و در باره حق خود آنان را قسم دادم، ولی مرا اجابت ننمودند و یاری نکردند.

شما ای کسانی از اهل بدر که حاضر هستید می‌دانید که من جز حقّ نگفتم.

گفتند: یا امیر المؤمنین، راست گفتی و نیکو گفتی. ما از این کارهایمان استغفار می‌کنیم و به درگاه خداوند توبه می‌نمائیم.

سکوت امیر المؤمنین علیه السّلام بخاطر اسلام و هدر ندادن خون خود

سپس فرمود: از طرفی مردم به جاهلیت قریب العهد بودند، و من از تفرقه امت محمّد صلی اللّه علیه و آله و اختلاف سخن آنان ترسیدم، و به یاد آوردم آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله با من عهد کرده بود زیرا آن حضرت به من از آنچه انجام دادند خبر داده بود، و به من دستور داده بود که اگر یارانی یافتم با آنان جهاد کنم و اگر نیافتم دست نگهدارم و خون خود را حفظ کنم.

عمر و عثمان چگونه مقام خلافت را غصب کردند؟

سپس ابو بکر خلافت را به عمر برگرداند، در حالی که بخدا قسم او بطور یقین می‌دانست که من از عمر به خلافت سزاوارترم. باز هم تفرقه را خوش نداشتم، لذا بیعت نمودم و گوش فرا دادم و اطاعت نمودم.

سپس عمر مرا در بین شش نفر قرار داد و کار را به دست عبد الرحمن بن عوف سپرد. ابن عوف هم با عثمان خلوت کرد و خلافت را برای او قرار داد به شرط آنکه آن را به ابن عوف باز گرداند و بعد با او بیعت کرد. باز هم تفرقه و اختلاف را خوش نداشتم.

بعد عثمان به عبد الرحمن بن عوف حیله کرد و خلافت را از او دور نمود. ابن عوف هم از او اظهار برائت نمود و خطابه‌ای ایراد کرد و عثمان را از خلافت خلع نمود همان طور که کفش خود را از پایش بیرون آورد.

سپس ابن عوف مرد و وصیّت کرد که عثمان بر جنازه او نماز نخواند. فرزندان ابن عوف هم چنین پنداشتند که عثمان او را مسموم کرده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۲۹

بیعت امیر المؤمنین علیه السّلام پس از قتل عثمان

سپس عثمان کشته شد و مردم سه روز جمع شدند و در باره حکومت خود به مشورت پرداختند. سپس نزد من آمدند و با رغبت و بدون اجبار با من بیعت کردند.

غائله عایشه و طلحه و زبیر

سپس، زبیر و طلحه نزد من آمدند تا برای عمره از من اجازه بگیرند. من از آنان عهد و پیمان گرفتم که بیعت مرا نشکنند و بر من مکر نکنند و غائله‌ای بر علیه من بپا نکنند.

سپس به مکه رفتند، و بعد عایشه را همراه خود نزد اهل شهری بردند که جهلشان بسیار و فهم دینشان کم بود، و آنان را به شکستن بیعت من و حلال شمردن خون من وادار کردند.

عایشه، امتحان خداوند برای مسلمانان

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام عایشه و خارج شدن او از خانه‌اش و آنچه در باره آن حضرت مرتکب شده بود را یادآور شد.

عمّار عرض کرد: یا امیر المؤمنین، از ذکر او خودداری کن که او مادر توست» «۳»! حضرت سخن در باره او را رها کرد و مطلب دیگری را شروع کرد، ولی بار دیگر او را ذکر کرد و شدیدتر از آنچه دفعه اوّل گفته بود فرمود.

عمّار عرض کرد: «یا امیر المؤمنین، از ذکر او خودداری کن که او مادر توست»! باز هم حضرت از ذکر او اعراض کرد، ولی بار سوم بازگشت و شدیدتر از آن فرمود.

سلیم می‌گوید: عمّار عرض کرد: «یا امیر المؤمنین، از ذکر او خودداری کن که او مادر توست».

فرمود: «هرگز خودداری نمی‌کنم! من با خداوند هستم بر ضد کسانی که با او مخالفت کنند. خداوند شما را بوسیله مادرتان امتحان کرده تا بداند با خدا خواهید بود یا با مادرتان»!!

---

(۳) یعنی از این جهت که همسران پیامبر صلی اللّه علیه و آله «ام المؤمنین» لقب یافته‌اند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳۰

تناقض غاصبین در ضابطه تعیین خلیفه

سلیم می‌گوید: سپس امیر المؤمنین علیه السّلام بیعت ابو بکر و عمر و عثمان را یادآور شد و فرمود: «بخدا قسم، اگر مسأله آن طور باشد که آنان می‌گویند ...، ولی نه بخدا قسم آن طور نیست که آنان می‌گویند»، و سپس حضرت سکوت فرمود. عمّار عرض کرد: مگر آنان چه می‌گویند؟

فرمود: می‌گویند: «پیامبر صلی اللّه علیه و آله احدی را خلیفه قرار نداد و مردم به حال خود واگذاشته شده‌اند تا مشورت کنند». ولی به غیر آنچه (به گمان ایشان) به آن امر شده‌اند عمل نمودند «۴».

مردم بدون مشورت و رضایت احدی با ابو بکر بیعت کردند، و سپس من و اصحابم را مجبور به بیعت کردند. سپس ابو بکر بدون مشورت با عمر بیعت کرد. سپس عمر خلافت را بین شش نفر شوری قرار داد و همه مهاجرین و انصار را- بجز این شش نفر- از آن خارج کرد و گفت: «صهیب سه روز «۵» برای مردم امام جماعت باشد». بعد به مردم دستور داد: «اگر سه روز گذشت و این شش نفر کار خلافت را تمام نکرده بودند گردنشان زده شود، و اگر چهار نفر متحد شدند و دو نفر مخالفت کردند آن دو نفر را بکشند»! سپس سه روز در باره من مشورت کردند و بیعتشان با مشورت عموم مردم بود، بعد هم آن کاری که دیدید کردند «۶»!

برنامه امیر المؤمنین علیه السّلام برنامه هارون علیه السّلام

سپس فرمود: موسی به هارون فرمود: ما مَنَعَکَ إِذْ رَأَیْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ ... وَ لَمْ

---

(۴) یعنی با همین سخنی که به دروغ به آن حضرت نسبت می‌دهند نیز مخالفت کردند.

(۵) «صهیب» غلام عمر بود، و منظور از سه روز این بود که این شش نفر در طول سه روز مشورت، یکی را از بین خود انتخاب کنند.

(۶) از جمله «سپس سه روز در باره من ...» منظور حضرت آن است که در بیعت عثمان چنان حکم ظالمانه‌ای برقرار بود، ولی پس از قتل عثمان با نظر عموم مردم مرا انتخاب کردند ولی باز هم دیدید که طلحه و زبیر و اتباعشان چه کردند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳۱

تَرْقُبْ قَوْلِی «۷» یعنی: «چه مانعی داشتی که وقتی دیدی گمراه می‌شوند تابع من نشدی؟! ...

و سخن مرا مراعات نکردی»؟ من هم نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله به منزله هارون نسبت به موسی هستم.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله با من عهد کرده که اگر امّت بعد از او گمراه شدند و تابع غیر من شدند، اگر یارانی یافتم با آنان به جهاد برخیزم، و اگر یارانی نیافتم دست نگه دارم و خون خود را حفظ کنم، و آنچه امّت بعد از او انجام می‌دهند را به من خبر داد.

پیشگوئی امیر المؤمنین علیه السّلام از جنگ صفّین و نهروان

آنگاه که بعد از قتل عثمان یارانی برای بپا داشتن امر خدا و احیاء قرآن و سنت یافتم دست نگه داشتن برایم جایز نبود. لذا دست خود را باز کردم و با این ناکثین (بیعت‌شکنان) «۸» جنگیدم.

و من فردا ان شاء اللّه با قاسطین در سرزمین شام در مکانی که به آن «صفّین» گفته می‌شود خواهم جنگید.

بعد از آن با مارقین در سرزمینی از عراق که به آن «نهروان» گفته می‌شود خواهم جنگید. پیامبر صلی اللّه علیه و آله در این سه مکان دستور جنگ با آنان را به من داده است.

ضابطه برنامه‌های امیر المؤمنین علیه السّلام در جنگ و سکوت

من نه بخاطر عجز یا ترس یا کراهت از ملاقات پروردگارم دست نگه داشتم، بلکه بخاطر اطاعت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و حفظ وصیّت او چنین کردم.

وقتی یارانی یافتم نظری کردم و بین یکی از دو راه، طریق سومی نیافتم: یا جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر، و یا کفر به خداوند و انکار آنچه نازل کرده و گرفتاری به زنجیرها در آتش جهنّم و مرتد شدن از اسلام.

---

(۷) سوره طه: آیه ۹۴.

(۸) یعنی طلحه و زبیر و اهل جمل، با توجه به اینکه این خطابه پس از پایان جنگ جمل ایراد شده است.

پیشگوئی از قاتل امیر المؤمنین علیه السّلام و عذاب او

پیامبر صلی اللّه علیه و آله هم به من خبر داده است که شهادت پشت سر من است و محاسن من بزودی از خون سرم خضاب خواهد شد، بلکه قاتل من شقی‌ترین مردم از اوّلین و آخرین است. مردی است «احیمر» «۹» که او در خباثت برابر است با کشنده ناقه صالح و قابیل قاتل برادرش هابیل و بزرگ فرعونها و آن کسی که با ابراهیم در باره خداوند مخاصمه کرد و دو نفر از بنی اسرائیل که کتابشان را تحریف کردند و سنتشان را تغییر دادند. سپس فرمود: و دو نفر از امّتم «۱۰».

شناخت و معرفی ابو بکر و عمر در شدّت عذاب و لعن

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بر عهده آن دو نفر است گناهان امّت محمّد صلی اللّه علیه و آله. هر خونی که تا روز قیامت ریخته شود و هر مالی که به حرام خورده شود و هر زنی که به حرام تصرف شود و هر حکمی که در آن ظالمانه قضاوت شود بر عهده آن دو نفر است، بدون آنکه از گناه کسانی که آن را انجام داده‌اند چیزی کم شود.

عمار عرض کرد: یا امیر المؤمنین، آن دو نفر را بر ایمان نام ببر تا آنها را لعنت کنیم.

حضرت فرمود: ای عمار، آیا تو پیامبر صلی اللّه علیه و آله را دوست نمی‌داری و از دشمنش بیزاری نمی‌جوئی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: مرا دوست نمی‌داری و از دشمنم بیزاری نمی‌جوئی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: ای عمار، همین برایت کافی است. تو از آن دو نفر برائت جسته‌ای و آنان را لعن کرده‌ای اگر چه ایشان را به نامشان نشناسی!

---

(۹) «احیمر» لقب قدّار بن سالف کشنده ناقه صالح است که در اینجا کنایه از ابن ملجم آمده است. در حدیث آمده که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: شقی‌ترین مردم که دو نفرند را به شما معرفی کنم؟ گفتیم: بلی یا رسول اللّه فرمود: «احیمر» قوم ثمود که شتر را کشت، و آن کسی که ترا ای علی بر اینجا می‌زند- و حضرت دست مبارک بر سرشان گذاشتند- تا آنکه از اثر آن اینها تر شود- و حضرت محاسن خود را گرفتند-. به بحار: ج ۳۲ ص ۳۱۲ ح ۲۷۶ و الغدیر: ج ۶ ص ۳۳۴ مراجعه شود.

(۱۰) منظور ابو بکر و عمر است چنان که از عبارات بعد معلوم می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳۳

عرض کرد: یا امیر المؤمنین، اگر آن دو را برای اصحابت نام ببری تا از آنها بیزاری بجویند بهتر از ترک آن است! فرمود: خدا سلمان و ابو ذر و مقداد را رحمت کند، آنها چه خوب آن دو نفر را می‌شناختند و برائتشان از آن دو و لعنتشان نسبت به آنان شدید بود.

عرض کرد: یا امیر المؤمنین فدایت گردم، آن دو را نام ببر! ما شهادت می‌دهیم که دوست بداریم هر کس را تو دوست بداری و بیزاری بجوییم از هر کس که تو برائت بجویی.

فرمود: ای عمار، در این صورت اصحابم کشته می‌شوند و جماعت من و اهل لشکرم و اکثریّت کسانی که اطراف من می‌بینی پراکنده می‌شوند!

ضابطه کلّی ولایت و برائت

ای عمار، هر کس موسی و هارون را دوست داشت و از دشمنان ایشان بیزاری جست از گوساله و سامری برائت جسته بود. و هر کس گوساله و سامری را دوست داشت و از دشمنان آنها بیزاری جست از موسی و هارون برائت جسته بود بدون آنکه خودش بداند.

ای عمار، هر کس پیامبر و اهل بیتش را و مرا دوست بدارد و از دشمنم بیزاری بجوید از آن دو نفر «۱۱» بیزاری جسته است. و هر کس از دشمنان آن دو نفر بیزاری بجوید از پیامبر صلی اللّه علیه و آله بیزاری جسته است بدون آنکه خودش بداند «۱۲».

معرفت و نجابت محمّد بن ابی بکر

محمّد بن ابی بکر عرض کرد: یا امیر المؤمنین، نمی‌خواهد آن دو نفر را معرفی کنی که من آنها را شناختم! خدا را شاهد می‌گیریم که ولایت ترا بپذیریم و از همه دشمنانت بیزاری بجوییم، چه دور باشند و چه نزدیک، اوّل آنها و آخرشان، زنده آنها و مرده‌شان، حاضر آنها و غائبشان.

---

(۱۱) یعنی از ابو بکر و عمر.

(۱۲) منظور این نیست که برائت او از اهل بیت از روی جهل است، بلکه به این معنا که چنین شخصی نمی‌خواهد بفهمد که وقتی پیامبر و اهل بیتش علیهم السّلام نسبت به ابو بکر و عمر در نقطه مقابل یک دیگر قرار دارند ولایت هر یک بمعنی برائت از دیگری است.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای محمّد خدا تو را رحمت کند، هر قومی نجیبی دارد که شاهد بر آنان و شفاعت‌کننده خوبانشان است. و بهترین نجیبان نجیبی است که از خاندانی بد باشد، و تو ای محمّد نجیب اهل بیتت هستی.

التزام گرفتن از ابو بکر و عمر و عثمان بر عدم مخالفت با امیر المؤمنین علیه السّلام

بدان که من برایت خبری خواهم گفت:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله مرا فرا خواند در حالی که سلمان و ابو ذر و مقداد هم نزد آن حضرت بودند.

سپس حضرت عایشه را سراغ پدرش و نیز حفصه را سراغ پدرش و دخترش را سراغ همسرش عثمان فرستاد «۱۳»، و آنان آمدند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله حمد و ثنای الهی را بجا آورد و فرمود: ای ابو بکر، ای عمر، ای عثمان! من امشب دوازده نفر را بر منبرم در خواب دیدم که امّتم را از راه به عقب بر می‌گرداندند. از خدا بترسید و بعد از من امر خلافت را به علی بسپارید و در این باره با او منازعه مکنید، و به او ظلم نکنید و بر علیه او با کسی متحد نشوید!! گفتند: ای پیامبر خدا، ما از این مطلب به خدا پناه می‌بریم! خدا ما را قبل از آن بمیراند!!!

معرفی دوازده امام علیهم السّلام در حضور ابو بکر و عمر و عثمان

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: من همه شما را و هر کس از مرد و زن که در خانه هستند را شاهد می‌گیرم که: علی بن ابی طالب خلیفه من در امّتم، و صاحب اختیارتر بر مؤمنین از خودشان است.

وقتی او از دنیا رفت این پسرم خواهد بود- و حضرت دست بر سر امام حسن علیه السّلام قرار دادند- و وقتی او از دنیا رفت این پسرم- و حضرت دست بر سر امام حسین علیه السّلام قرار دادند- سپس نه نفر از فرزندان حسین علیه السّلام یکی پس از دیگری خواهند بود.

آنان هستند که خداوند در این کلامش قصد کرده: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ «۱۴» یعنی: «خدا را اطاعت کنید و از پیامبر صلی اللّه علیه و آله و اولی الامر خود اطاعت نمائید».

(۱۳) منظور رقیه یا زینب دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله است که به ترتیب همسر عثمان بودند و هر دو بدست او بقتل رسیدند.

(۱۴) سوره نساء: آیه ۵۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳۵

سپس پیامبر صلی اللّه علیه و آله هر آیه‌ای که در باره ائمه علیهم السّلام نازل شده بود را تلاوت فرمود «۱۵».

تفسیر رؤیای پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره غاصبین

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ابو بکر و عمر و عثمان برخاستند، و من با اصحابم ابو ذر و سلمان و مقداد ماندیم. فاطمه و حسن و حسین هم ماندند و همسران و دختران آن حضرت بجز فاطمه برخاستند.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «این سه نفر را با نه نفر از بنی امیه- که فلانی از آل ابو سفیان «۱۶» و نیز هفت نفر از اولاد حکم بن ابی العاص بن امیه از جمله آنانند- را دیدم که امّتم را به قهقری و عقب بر می‌گرداندند».

پیشگوئی امیر المؤمنین علیه السّلام از جنایات زیاد

امیر المؤمنین علیه السّلام این سخنان را می‌فرمود در حالی که خانه زیاد مملوّ از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود! سپس حضرت رو به آنان کرد و فرمود: آنچه شنیدید کتمان کنید مگر از کسی که طالب هدایت باشد. ای زیاد، در باره شیعیانم بعد از من از خدا بترس! سلیم می‌گوید: وقتی حضرت از نزد زیاد بیرون آمد رو به ما کرد فرمود: «بزودی معاویه او را بعنوان برادر خود ادّعا می‌کند «۱۷» و او شیعیانم را می‌کشد، خدا او را لعنت کند».

روایت از کتاب سلیم:

۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۵۰۹.

(۱۵) این اتمام حجت با حضور ابو بکر و عمر و عثمان و برای آنان بوده است. جای تأسف است که، راوی بعنوان اختصار همه آیاتی که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره ائمه علیهم السّلام فرموده ذکر نکرده است تا از لسان خود آن حضرت بیادگار بماند.

(۱۶) منظور معاویه بن ابی سفیان است.

(۱۷) «ج» خ ل: «معاویه بزودی او را دعوت می‌کند و او قبول می‌کند و شیعیانم را می‌کشد. لعنت خدا بر او باد».

و منظور از برادری معاویه همان است که چون زیاد بعنوان ولد الزنا معروف بود معاویه برای جلب خاطر او ادّعا کرد زیاد پسر ابو سفیان و برادر خودش است که تفصیل آن در پاورقی ۸ از حدیث ۲۳ گذشت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳۶

۶۸ عقائد ابراهیم بن یزید نخعی هنگام وفات و اقرار او به ائمه علیهم السّلام.

عقائد ابراهیم بن یزید نخعی «۱» هنگام وفات و اقرار او به ائمه علیهم السّلام در کتاب سلیم از اعمش از خیثمه نقل کرده «۲» که گفت:

هنگامی که ابراهیم نخعی در حال وفات بود به من گفت: «مرا به خود نزدیک کن»، من هم چنین کردم. گفت: «شهادت می‌دهم که خدایی جز اللّه نیست. یکی است و شریکی ندارد. و شهادت می‌دهم که محمّد صلی اللّه علیه و آله پیامبر خداست و اینکه علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیه وصیّ محمّد است، و حسن وصیّ علی، و حسین وصیّ حسن، و علی بن الحسین وصیّ حسین است» «۳».

راوی می‌گوید: سپس ابراهیم نخعی از هوش رفت و افتاد. گفتم: «هی هی» «۴»! او به هوش آمد و گفت: غیر تو هم آن سخنان مرا شنید؟! گفتم: نه. گفت: بر همین عقیده زنده‌ام و بر همین می‌میرم، و علقمه و اسود «۵» نیز همین عقیده را داشتند، و هر کس بر این

---

(۱) ابراهیم نخعی ابو عمران ابراهیم بن یزید بن اسود از طایفه مذحج است که در سال ۹۶ در کوفه وفات یافته است.

علقمه و اسود هم که در این حدیث مذکورند عمو و دائی او هستند.

(۲) عبارت در نسخه‌ها چنین است، ولی ظاهرا این حدیث از روایات ابان بن ابی عیاش به نقل از اعمش است که در کتاب سلیم آورده است.

(۳) ابراهیم امامان را تا زمان خود ذکر کرده است.

(۴) «هی هی» به عنوان بیدار کردن او که از هوش رفته بود، است.

(۵) علقمهٔ بن قیس بن عبد اللّه در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله بدنیا آمد و در سال ۶۲ یا ۷۳ در کوفه از دنیا رفت. و ظاهرا همان کسی است که در صفّین حاضر بود و شمشیرش را غرق در خون می‌کرد و در جنگ مجروح شد و یک پایش معیوب گردید. او در دینش فقیه و از قرائت‌کنندگان قرآن بود. او از افراد مورد اعتماد امیر المؤمنین علیه السّلام و از بزرگان تابعین و رؤسای آنان و زاهدانشان بشمار می‌آمد.

اسود بن زید نخعی نیز از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام بود که در سال ۷۴ در گذشت.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳۷

عقیده نباشد چیزی از عقاید درست ندارد «۶».

روایت از کتاب سلیم:

۱. اثبات الهداة: ج ۱ ص ۶۶۱ ح ۸۵۱.

---

(۶) منظور از این حدیث این است که سه نفر مذکور در آن که از بزرگان علمای اسلام به شمار می‌آیند با اینکه در ظاهر ولایت اهل بیت علیهم السّلام را مدعی نبودند ولی عقیده قلبیشان که هنگام مرگ بروز داده‌اند چنین بوده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳۸

۶۹ ساعات آخر عمر امیر المؤمنین علیه السّلام متن وصیّتنامه امیر المؤمنین علیه السّلام

اشارة

ساعات آخر عمر امیر المؤمنین علیه السّلام: وصیّت امیر المؤمنین علیه السّلام و شاهدان، معرفی ائمه علیهم السّلام و سپردن ودایع امامت، کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در باره ابن ملجم.

متن وصیّتنامه امیر المؤمنین علیه السّلام: تقوی، اسلام، اتحاد بر حق، اصلاح، صله رحم، ایتام، قرآن، همسایگان، حج و نماز، زکات، روزه، فقرا، جهاد، فرزندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و اصحاب آن حضرت، زنان، امر به معروف، نیکی به یک دیگر، خداحافظی امیر المؤمنین علیه السّلام.

ساعات آخر عمر امیر المؤمنین علیه السّلام

وصیّت امیر المؤمنین علیه السّلام و شاهدان

سلیم می‌گوید «۱»: در وصیّت امیر المؤمنین علیه السّلام هنگامی که به پسرش امام حسن علیه السّلام وصیّت می‌فرمود حاضر بودم.

حضرت بر وصیّتش امام حسین علیه السّلام و محمّد و همه فرزندانش و اهل بیت و رؤسای شیعیانش را شاهد گرفت.

معرفی ائمه علیهم السّلام و سپردن ودایع امامت

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام کتابها «۲» و اسلحه را به امام حسن علیه السّلام سپرد و فرمود: پسرم، پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من دستور داده به تو وصیّت کنم و کتابها و اسلحه‌ام را به تو بسپارم همان گونه

---

(۱) این حدیث در کتاب «غیبت» شیخ طوسی از امام باقر علیه السّلام نقل شده و اوّل آن چنین است: امام باقر علیه السّلام فرمود:

این وصیّت امیر المؤمنین علیه السّلام است، و این نسخه‌ای از کتاب سلیم بن قیس هلالی است که به ابان داده و برایش قرائت کرده است. ابان می‌گوید: آن را خدمت امام زین العابدین علیه السّلام خواندم و حضرت فرمود:

سلیم راست گفته است، خدا او را رحمت کند.

(۲) در کتاب کافی و فقیه: کتاب.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۳۹

که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به من وصیّت فرمود و کتابها و اسلحه‌اش را به من سپرد. آن حضرت به من دستور داده تا به تو امر کنم که وقتی مرگت فرا رسید آنها را به برادرت حسین بسپار.

سپس حضرت رو به امام حسین علیه السّلام کرد و فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله به تو دستور داده که آنها را به این پسرت بسپاری «۳»- و در این حال حضرت دست نوه‌اش حضرت علی بن الحسین علیه السّلام را که در سنّ کودکی بود «۴» گرفت و او را به خود نزدیک کرد و فرمود:

«پیامبر صلی اللّه علیه و آله به تو دستور داده که آنها را به پسرت محمّد «۵» بسپاری. از قول پیامبر و از قول من به او سلام برسان».

کلام امیر المؤمنین علیه السّلام در باره ابن ملجم

سپس حضرت رو به پسرش امام حسن علیه السّلام کرد و فرمود: پسرم، تو بعد از من صاحب اختیار مردم و صاحب اختیار خون من هستی. اگر بخشیدی حق توست، و اگر کشتی یک ضربت بجای یک ضربت (که او به من زده است) بزن و او را قطعه قطعه مکن».

متن وصیّتنامه امیر المؤمنین علیه السّلام

اشارة

سپس فرمود: بنویس:

بسم اللّه الرحمن الرحیم این است آنچه علی بن ابی طالب به آن وصیّت نموده است:

وصیّت می‌کند که شهادت می‌دهد به اینکه خدایی جز اللّه نیست، یکی است و شریکی ندارد. و محمّد بنده خدا و پیامبر اوست که او را به هدایت و دین حق فرستاده تا

---

(۳) در کتاب فقیه و تهذیب عبارت چنین است: امیر المؤمنین علیه السّلام رو به پسرش امام حسین علیه السّلام کرد و فرمود:

«پیامبر صلی اللّه علیه و آله به تو دستور می‌دهد که آنها را به پسرت علی بن الحسین بسپاری». سپس رو به امام سجاد علیه السّلام کرد و فرمود: «پیامبر صلی اللّه علیه و آله به تو دستور داده که آنها را به پسرت محمّد بن علی بسپاری ...».

(۴) سنّ امام سجّاد علیه السّلام هنگام شهادت امیر المؤمنین علیه السّلام دو سال بوده است.

(۵) منظور امام باقر علیه السّلام است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۴۰

بر همه ادیان غالب کند اگر چه مشرکین را خوش نیاید.

نمازم و عبادتم و زندگی و مرگم برای خدای رب العالمین است که شریکی ندارد.

به این مطلب دستور داده شده‌ام و من از تسلیم‌شدگانم.

تقوی، اسلام، اتحاد بر حق، اصلاح

سپس ای حسن تو را و همه فرزندان و اهل بیتم را و هر کس از مؤمنین را که این نوشته من به او می‌رسد به تقوای خداوند پروردگارتان وصیّت می‌کنم. از این دنیا نروید مگر آنکه اسلام را پذیرفته باشید. همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید «۶».

من از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «اصلاح بین افراد بهتر از نماز و روزه بسیار است، و کینه و فساد بین افراد زایل‌کننده دین است» «۷»، و قوّتی جز با کمک خداوند نیست.

صله رحم، ایتام، قرآن، همسایگان

به فامیل خود توجه کنید و با آنها ارتباط داشته باشید، تا خداوند حساب را بر شما آسان کند.

خدا را خدا را در باره ایتام در نظر بگیرید، دهان آنان را تغییر ندهید «۸» و آن عده از یتیمان که نزد شما هستند ضایع نشوند. از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هر کس مخارج یتیمی را بر عهده بگیرد تا او مستغنی شود خداوند در مقابل آن بهشت را بر او واجب می‌کند همان طور که به خورنده مال یتیم آتش را واجب می‌نماید».

خدا را خدا را در باره قرآن در نظر بگیرید. در عمل به آن دیگران از شما سبقت نگیرند.

---

(۶) در کتاب فقیه در اینجا اضافه شده: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» یعنی نعمت خدا را به یاد بیاورید آن هنگام که دشمن بودید و خداوند بین قلوب شما را الفت داد.

(۷) کلمه «حالقة» بمعنی تراشنده است که زایل‌کننده معنی شده است. عبارت در کتاب کافی (ج ۷) چنین است: از بین برنده و زایل‌کننده دین فساد بین افراد است.

(۸) یعنی غذای آنان در اثر بی‌سرپرستی تغییر نکند و غذای پست‌تر نشود. در کتاب کافی (ج ۷) و تهذیب عبارت چنین است: دهان آنان یک روز خالی و یک روز پر نباشد. و در کتاب فقیه چنین است: صدایشان بلند نشود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۴۱

خدا را خدا را در باره همسایگانتان در نظر بگیرید. که پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره آنان سفارش کرده است «۹».

حج، نماز، زکات، روزه، فقراء، جهاد

خدا را خدا را در باره خانه پروردگارتان در نظر بگیرید. تا زنده هستید از شما خالی نماند، که اگر خانه خدا ترک شود به شما مهلت داده نمی‌شود «۱۰». و کمترین چیزی که قاصد بیت اللّه با آن بر می‌گردد آن است که گناهان گذشته او آمرزیده می‌شود.

خدا را خدا را در نظر بگیرید در باره نماز، که بهترین عمل و ستون دین شماست.

خدا را خدا را در نظر بگیرید در باره زکات، که غضب پروردگارتان را خاموش می‌کند.

خدا را خدا را در نظر بگیرید در باره ماه رمضان، که روزه آن سپری از آتش است.

خدا را خدا را در نظر بگیرید در باره فقرا و بیچارگان، با آنان در زندگی خود شریک شوید.

خدا را خدا را در نظر بگیرید در باره جهاد در راه او با اموال و جانهایتان. در راه خدا دو نفر جهاد می‌کنند: امام هدایت، و مطیع او که به هدایت او اقتدا می‌کند.

فرزندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و اصحاب آن حضرت

خدا را خدا را در نظر بگیرید در باره فرزندان پیامبرتان «۱۱». در بین شما مورد ظلم قرار نگیرند در حالی که قدرت بر دفاع از آنان داشته باشید.

خدا را خدا را در نظر بگیرید در باره آن دسته از اصحاب پیامبرتان که بدعتی ایجاد نکرده‌اند و بدعت‌گذاری را پناه نداده‌اند. پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره آنان سفارش کرده، و

---

(۹) در کتاب فقیه: خدا و پیامبرش صلی اللّه علیه و آله در باره آنان وصیّت کرده‌اند.

(۱۰) یعنی عذاب و بلائی بر شما نازل می‌شود.

(۱۱) «ج» خ ل: «ذمه پیامبرتان». در این صورت منظور اهل ذمه می‌شوند که تحت حمایت کشور اسلام هستند.

بدعت‌گذار از آنان و از غیر آنان و پناه دهنده بدعتگزار را لعنت کرده است.

زنان، امر به معروف، نیکی به یک دیگر

خدا را خدا را در باره زنان و غلامان و کنیزانتان در نظر بگیرید. در راه خدا از ملامت سرزنش‌کننده‌ای نترسید تا خدا شما را کفایت کند «۱۲»، و با مردم سخن نیک بگوئید همان طور که خدا به شما دستور داده است.

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، تا در نتیجه ترک آنها خداوند امور را به دست اشرارتان بسپارد، و دعا کنید ولی خدا شما را اجابت نکند.

پسرانم، بر شما باد بر ارتباط و بخشش و نیکی نسبت به یک دیگر. از نفاق و قطع ارتباط و قهر با یک دیگر و تفرقه بپرهیزید. در نیکی و تقوی یک دیگر را کمک کنید و بر گناه و دشمنی، یک دیگر را یاری ندهید. تقوای خدا را پیشه کنید که عذاب خداوند شدید است.

خداحافظی امیر المؤمنین علیه السّلام

خداوند شما اهل بیت را حفظ کند، و پیامبرتان «۱۳» را در میان شما حفظ نماید. شما را به خدا می‌سپارم و با شما خداحافظی می‌کنم «۱۴».

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام همچنان «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌فرمود تا از دنیا رفت. و این در اوّلین شب از دهه آخر ماه رمضان یعنی شب بیست و یکم، شب جمعه از سال چهلم هجرت بود.

---

(۱۲) در کافی (ج ۷) عبارت چنین است: خدا را خدا را در باره زنان و غلامان و کنیزانتان در نظر بگیرید، زیرا آخرین کلامی که پیامبرتان فرمود این بود که: «شما را در باره دو ضعیف سفارش می‌کنم: زنان و غلامان و کنیزانتان. نماز، نماز، نماز. در راه خدا از ملامت سرزنش‌کننده‌ای نترسید، خداوند شما را از شر آنان که شما را اذیت می‌کنند و بر شما ظلم می‌کنند کفایت می‌کند.

(۱۳) در کتاب غیبت: فرزندانتان.

(۱۴) در کتاب غیبت: «بر شما سلام و رحمت خدا را می‌رسانم». البته این عبارت به معنی خداحافظی است.

روایت از کتاب سلیم:

۱. اثبات الهداة: ج ۱ ص ۶۶۱ ح ۸۵۲.

روایت با سند به سلیم:

۱. کافی: ج ۱ ص ۲۹۷ ح ۱.

۲. من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۱۳۹ ح ۴۸۴.

۳. تهذیب: ج ۹ ص ۱۷۶ ح ۷۱۴.

۴. غیبت شیخ طوسی: ص ۱۱۷.

۵. اعلام الوری طبرسی ص ۲۰۷.

۶. الدر النظیم ابن حاتم شامی، به نقل سید بحر العلوم در مقدمه چاپ نجف کتاب سلیم: ص ۱۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. کافی: ج ۱ ص ۲۹۸ ح ۵.

۲. کافی: ج ۷ ص ۵۱.

۳. نهج البلاغة: ص ۴۲۱ نامه ۴۷.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۴۴

۷۰ کمترین اعتقاد یک مؤمن، ولایت و برائت اجمالی و تفصیلی، کسی که حق را تشخیص نمی‌دهد، ناصبی مشرک و کافر است.

کمترین اعتقاد یک مؤمن

سلیم می‌گوید: به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کردم: یا امیر المؤمنین، آن مسأله‌ای که حتما باید معتقد بود چیست، و آن مسأله‌ای که اگر به آن معتقد شدم شک در غیر آن برایم جایز است کدام است؟

حضرت فرمود: هر کس شهادت دهد به اینکه خدایی جز اللّه نیست و یکی است و شریکی ندارد، و اینکه محمّد بنده خدا و پیامبر اوست، و به آنچه خدا نازل کرده و بپا داشتن نماز و پرداختن زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و ولایت ما اهل بیت و برائت از دشمنانمان اقرار کند، و از هر مست‌کننده‌ای اجتناب کند.

ولایت و برائت اجمالی و تفصیلی

عرض کردم: فدایت گردم، اقرار به آنچه از جانب شما آمده اجمالا باشد یا باید تفسیر شده باشد؟ فرمود: نه، بلکه اجمالا کافی است.

عرض کردم: فدایت گردم، مست‌کننده چیست؟ فرمود: هر نوشیدنی که وقتی خورنده آن زیاد بنوشد مست می‌شود، یک جرعه بلکه یک قطره از آن هم حرام است.

عرض کردم: فدایت گردم، آنچه فرمودی روشن شد مگر مسأله ولایت. آیا همه بنی هاشم را شامل می‌شود یا مخصوص فقهاء و علمای شما است؟ و دیگر مسأله برائت از دشمنانتان، باید از کسانی که با همه شما دشمنی می‌کنند برائت اظهار کنیم یا حتی اگر کسی با یک نفر از شما دشمنی کند باید از او برائت جست؟

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۴۵

حضرت فرمود: ای برادر هلالی «۱»، سؤال کردی جوابش را بفهم. اگر ولایت ما اهل بیت را اجمالا بپذیری و از دشمنان ما اجمالا برائت بجوئی برایت کافی است. اگر خداوند امامان از ما که اوصیاء و علماء و فقهاء هستند را به تو شناسانید، تو هم آنان را شناختی و به اطاعت آنان اقرار کردی و از آنان اطاعت نمودی، در این صورت مؤمن به خداوند و از اهل بهشت هستی. اینان افرادی هستند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.

کسی که حق را تشخیص نمی‌دهد

اگر به یگانگی خدا معتقد شدی و شهادت دادی که محمّد رسول خداست، و قبول کردی مسائلی را که بین همه اهل قبله در آن اختلافی نیست و اتفاق دارند که خداوند به آنها امر کرده یا از آن نهی نموده است، و مسأله امامت و وصیّت و علم و فقه برایت مشکل شد، و علم آن را به خدا واگذار کردی، با اهل بیت دشمنی نکردی و از آنان برائت نجستی و در مقابل آنان علم دشمنی بر نیفراشتی، در این صورت تو نسبت به این مسائلی که نمی‌دانی جاهل حساب می‌شوی و از آنچه اهل فضیلت و ولایت به آن هدایت یافته‌اند گمراه هستی. مشیّت خداوند در باره تو جاری خواهد بود: اگر تو را عذاب کند بخاطر گناهت است، و اگر تو را ببخشد بخاطر رحمت او است.

ناصبی مشرک و کافر است

امّا کسی که عداوت ما را معتقد است و با ما دشمنی می‌کند، مشرک و کافر و دشمن خداست.

و عارفین به حق ما که به ما ایمان دارند، مؤمنین و مسلمین و دوستان خدا هستند.

---

(۱) مخاطب سلیم بن قیس هلالی است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۴۷

بخش سوّم مستدرکات کتاب سلیم

اشارهٔ

در این بخش ۲۳ حدیث ذکر می‌شود که در کتب حدیث از سلیم بن قیس نقل شده و در نسخه‌های موجود کتاب سلیم وجود ندارد. این احادیث جزئی از کتاب او به حساب می‌آید زیرا آنچه از سلیم نقل شده از کتاب او بوده است.

ذکر این احادیث بعنوان تکمیل کتاب سلیم و عرضه نسخه کاملی از آن است که شامل همه روایات منقول از سلیم خواهد بود. به ص ۱۸۱ از مقدمه همین کتاب مراجعه شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۴۸

۷۱ نشناختن امام یعنی مرگ جاهلیّت، معنای معرفت نداشتن به امام.

نشناختن امام یعنی مرگ جاهلیّت

سلیم می‌گوید: از سلمان و ابو ذر و مقداد- که رحمت خدا بر آنان باد- حدیثی از قول پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر کس بمیرد در حالی که امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است».

معنای معرفت نداشتن به امام

سلیم این حدیث را بر جابر و ابن عباس عرضه کرد. آن دو گفتند: سلمان و ابو ذر و مقداد راست و نیک گفته‌اند. ما هم در این حدیث حاضر بودیم و از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدیم.

سلمان عرض کرد: یا رسول اللّه، شما فرمودی: «هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد «۱» به مرگ جاهلیّت مرده است»، یا رسول اللّه این امام کیست؟

حضرت فرمود: ای سلمان، از اوصیاء من‌اند. هر کس از امّتم بمیرد و امامی که او را بشناسد نداشته باشد به مرگ جاهلیّت مرده است «۲». اگر نسبت به او جاهل باشد و با او دشمنی کند مشرک است، و اگر نسبت به او جاهل باشد ولی با او دشمنی نکند و با دشمن او هم دوستی نکند چنین کسی جاهل است ولی مشرک نیست.

روایت با سند به سلیم:

۱. کمال الدین: ص ۴۱۳ ح ۱۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. عیون الاخبار، به نقل بحار: ج ۲۳ ص ۸۱ ح ۱۸.

۲. کنز الفوائد (کراجکی): ص ۱۵۱.

۳. مجمع الزوائد (هیثمی): ج ۵ ص ۲۲۴.

---

(۱) در کتاب بحار: امامی بر او نباشد.

(۲) در کتاب بحار: هر کس از امّتم بمیرد در حالی که امامی از آنان نداشته باشد، این مرگ جاهلیّت است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۴۹

۷۲ دستور پیامبر صلی اللّه علیه و آله به تکلم امیر المؤمنین علیه السّلام با خورشید، تکلم امیر المؤمنین علیه السّلام با خورشید در حضور ابو بکر و عمر و صحابه، تعجّب و بیهوشی حاضران از تکلم خورشید، تفسیر گفتار خورشید با امیر المؤمنین علیه السّلام.

دستور پیامبر صلی اللّه علیه و آله به تکلم امیر المؤمنین علیه السّلام با خورشید

سلیم می‌گوید: از ابو ذر شنیدم که می‌گفت:

آقایم محمّد صلی اللّه علیه و آله را دیدم که شبی به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: فردا به کوههای بقیع برو و بر مکان بلندی از زمین بایست. وقتی خورشید طلوع کرد بر آن سلام کن. خداوند تعالی به او دستور داده به تو با صفاتی که داری جواب دهد.

تکلم امیر المؤمنین علیه السّلام با خورشید در حضور ابو بکر و عمر و صحابه

فردا امیر المؤمنین علیه السّلام بیرون آمد در حالی که ابو بکر و عمر و عده‌ای از مهاجرین و انصار همراه آن حضرت بودند، تا به بقیع رسیدند و حضرت بر مکان بلندی از زمین ایستاد. همین که خورشید طلوع کرد حضرت فرمود: «سلام بر تو ای خلق جدید خدا که مطیع او هستی».

صدایی از آسمان شنیدند و جواب گوینده‌ای را که می‌گفت: «سلام بر تو ای اوّل، و ای آخر، و ای ظاهر، و ای باطن، و ای کسی که به هر چیزی عالم هستی»!

تعجّب و بیهوشی حاضران از تکلّم خورشید

وقتی ابو بکر و عمر و مهاجرین و انصار سخن خورشید را شنیدند از هوش رفتند.

آنان بعد از چند ساعت بهوش آمدند در حالی که امیر المؤمنین علیه السّلام از آن مکان رفته بود! همگی خود را به حضور پیامبر صلی اللّه علیه و آله رسانیدند و عرض کردند: شما می‌گوئی علی بشری مثل ما است. خورشید او را با سخنانی مخاطب قرار داد که خداوند خود را با آن مخاطب قرار داده است!!

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵۰

تفسیر گفتار خورشید با امیر المؤمنین علیه السّلام

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: از او چه شنیدید؟ گفتند: از خورشید شنیدیم که می‌گفت: «سلام بر تو ای اوّل»! فرمود: راست گفته است، او اوّل کسی است که به من ایمان آورده است.

گفتند: از خورشید شنیدیم که می‌گفت: «ای آخر»! فرمود: راست گفته است، او آخرین کسی است که با من تجدید دیدار می‌کند. او مرا غسل و کفن می‌کند و مرا داخل قبرم می‌نماید.

گفتند: از خورشید شنیدیم که می‌گفت: «ای ظاهر»! فرمود: راست گفته است، همه علم من برای او ظاهر شده است.

گفتند: از خورشید شنیدیم که می‌گفت: «ای باطن»! فرمود: راست گفته است. همه اسرارم در باطن اوست «۱».

گفتند: از خورشید شنیدیم که می‌گفت: «ای کسی که به هر چیزی عالم هستی»! فرمود:

راست گفته است. اوست عالم به حلال و حرام و واجبات و مستحبات و آنچه از این قبیل است.

همه برخاستند و گفتند: «محمّد ما را در ظلمت انداخت»!! و بعد از درب مسجد بیرون رفتند.

روایت با سند به سلیم:

۱. عیون المعجزات: ص ۴.

روایت از غیر سلیم:

۱. فضائل شاذان: ص ۶۹.

۲. ما نزل من القرآن، به نقل کنز الفوائد نجفی، به نقل بحار: ج ۴۱ ص ۱۸۱. و مدینهٔ المعاجز: ص ۳۳ و تفسیر برهان: ج ۴ ص ۲۸۷.

۳. ارشاد القلوب دیلمی: ج ۲ ص ۶۴.

۴. الهدایهٔ الکبری (نسخه خطی): ص ۱۷.

۵. فرائد السمطین: باب ۳۸.

۶. مناقب خوارزمی: ص ۶۸.

۷. ینابیع المودهٔ: ص ۱۴۰.

---

(۱) در کتاب بحار: باطن همه اسرارم نزد اوست.

۷۳ فایده محبّت امیر المؤمنین علیه السّلام، منزلت محبّین علی علیه السّلام نزد پروردگار.

فایده محبّت امیر المؤمنین علیه السّلام

سلیم از عبد اللّه بن عباس نقل می‌کند:

مردی خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمد و عرض کرد: آیا محبّت علی برای من نفعی دارد؟! فرمود: وای بر تو! هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر کس خدا را دوست بدارد خدا او را عذاب نمی‌کند.

منزلت محبّین علی علیه السّلام نزد پروردگار

آن مرد عرض کرد: در باره فضیلت محبّت علی علیه السّلام به من خبر بده. فرمود: بزودی در این باره از پروردگارم سؤال می‌کنم.

همان وقت جبرئیل نازل شد، و حضرت از او سؤال کرد و سخن آن مرد را برای او گفت. جبرئیل عرض کرد: «بزودی در این باره از پروردگار سؤال می‌کنم»، و بالا رفت.

خداوند به او وحی فرستاد: به محمّد انتخاب شده‌ام از من سلام برسان و به او بگو:

«تو نسبت به من همان گونه هستی که من خواسته‌ام، و علی نسبت به تو همان گونه است که تو نسبت به من هستی، و محبّین علی نسبت به من همان گونه هستند که علی نسبت به تو است».

راوی می‌گوید: این حدیث دنباله دارد «۱» و در آن آمده که سئوال‌کننده ابو ذر بوده است.

روایت با سند به سلیم:

۱. کنز الفوائد کراجکی جزء چهارم، به نقل الجواهر السنیّهٔ شیخ حر عاملی: ص ۳۰۳.

روایت از غیر سلیم:

۱. کنز الفوائد کراجکی جزء چهارم به نقل از مائة منقبه ابن شاذان، به نقل الجواهر السنیّة: ص ۳۰۲.

---

(۱) بسیار جای تأسّف است که حدیث بطور کامل بدست ما نرسیده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵۲

۷۴ علی علیه السّلام اسبق سابقین و اقرب مقربین.

علی علیه السّلام اسبق سابقین و اقرب مقربین سلیم از امام حسن مجتبی علیه السّلام از پدرش امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که در باره کلام خداوند عز و جل وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ «۱» «سابقان، سابقانند، آنان مقربانند»، فرمود:

«من با سابقه‌ترین سابقه‌داران به سوی خداوند و پیامبرش، و نزدیکترین مقرّبان به درگاه خدا و رسولش هستم».

روایت با سند به سلیم:

۱. تأویل الایات الظاهرة نجفی: ج ۲ ص ۶۴۲ ح ۴.

۲. کنز الفوائد کراجکی (نسخه خطی): ص ۳۶۹.

روایت از غیر سلیم:

۱. علامه امینی در کتاب الغدیر: ج ۲ ص ۳۰۶ این حدیث را با چند سند نقل کرده است.

---

(۱) سوره واقعه: آیه‌های ۱۰ و ۱۱.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵۳

۷۵ پیام مهمّ ابو ذر در ایّام حجّ در باره اهل بیت علیهم السّلام، مؤاخذه ابو ذر توسط عثمان و دفاع امیر المؤمنین علیه السّلام و مقداد.

پیام مهمّ ابو ذر در ایّام حجّ در باره اهل بیت علیهم السّلام

سلیم می‌گوید: در ایّام حج که من و حنش بن معتمر در مکّه بودیم، ابو ذر برخاست و حلقه در کعبه را گرفت و با بلندترین صدایش ندا کرد:

ای مردم، هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، و هر کس مرا نمی‌شناسد من جندب بن جناده هستم، من ابوذرم.

ای مردم، من از پیامبرتان شنیدم که می‌فرمود: «مثل اهل بیتم در میان امّتم مثل کشتی نوح در میان قومش است. هر کس سوار کشتی شد نجات یافت و هر کس آن را رها کرد غرق شد «۱»، و مثل اهل بیتم مثل باب حطه است» «۲».

ای مردم، من از پیامبرتان شنیدم که می‌فرمود: «من در میان شما دو چیز باقی گذاشتم، مادامی که به آن دو تمسّک کنید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و اهل بیتم ...» تا آخر حدیث «۳».

مؤاخذه ابو ذر توسط عثمان و دفاع امیر المؤمنین علیه السّلام و مقداد

وقتی ابو ذر به مدینه آمد عثمان سراغ او فرستاد و گفت: «چه باعث شد که این برنامه را در ایّام حجّ بپا کردی؟ گفت: پیمانی بود که پیامبر صلی اللّه علیه و آله با من عهد کرده بود و به من امر فرموده بود.

عثمان گفت: چه کسی به این مطلب شهادت می‌دهد؟ امیر المؤمنین علیه السّلام و مقداد

---

(۱) در کتاب بحار: هر کس از کشتی عقب بماند غرق می‌شود.

(۲) باب حطه در پاورقی ۱۷ از سرآغاز کتاب در ص ۱۹۷ بیان شد.

(۳) در احتجاج طبرسی عبارت چنین است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵۴

برخاستند و شهادت دادند، و بعد هر سه به راه افتادند.

عثمان گفت: این مرد و دو رفیقش گمان می‌کنند شخص مهمّی هستند «۴»!!

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق. أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم ؛ ؛ ص۶۵۴

ایت با سند به سلیم:

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۲۲۸.

۲. نزهة الکرام: ص ۵۵۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. امالی شیخ طوسی: ج ۱ ص ۵۹.

۲. امالی شیخ طوسی: ج ۱ ص ۳۵۹.

۳. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۷۵.

۴. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۹۶.

۵. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۱۲۷.

۶. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۲۴۷.

۷. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۳۴۳.

۸. بشارة المصطفی: ص ۱۰۶.

۹. طرائف: ص ۳۲.

۱۰. تذکرة الخواص: ص ۳۲۳.

---

(۴) خ ل: گمان می‌کنند در کار مهمّی هستند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵۵

۷۶ خطبه امام حسن مجتبی علیه السّلام هنگام صلح با معاویه:

اشارة

صلح با معاویه دلیل بر حقّانیت او نیست، اگر امت با امام حق بیعت می‌کردند، امّت امام حق را عمدا رها کردند، ریشه صلح امام حسن علیه السّلام عذر الهی، مردم بهترین را از دست دادند.

خطبه امام حسن مجتبی علیه السّلام هنگام صلح با معاویه سلیم می‌گوید: امام حسن علیه السّلام هنگامی که با معاویه اجتماع نمود، بر فراز منبر ایستاد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود:

صلح با معاویه دلیل بر حقّانیت او نیست

ای مردم، معاویه گمان می‌کند من او را برای خلافت سزاوار دانستم و خود را برای آن اهل ندانستم، و معاویه دروغ می‌گوید. من اختیارم بر مردم از خودشان طبق کتاب خدا و سنّت پیامبرش بیشتر است.

اگر امت با امام حق بیعت می‌کردند

به خداوند قسم یاد می‌کنم، اگر مردم با من بیعت می‌کردند و مرا اطاعت می‌کردند و مرا یاری می‌نمودند آسمان قطرات بارانش را و زمین برکتش را به آنان ارزانی می‌داشت، و تو ای معاویه در خلافت طمع نمی‌کردی «۱».

امت امام حق را عمدا رها کردند

این در حالی است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرموده: «هیچ گاه امّتی امر خود را به کسی نمی‌سپارند که در بین آنان عالم‌تر از او باشد مگر آنکه کارشان همچنان رو به پائین

---

(۱) خ ل: شماها- ای معاویه- در خلافت طمع نمی‌کردید.

می‌رود تا آنجا که به دین گوساله پرستان برسند»! بنی اسرائیل هارون را رها کردند و به گوساله رو آوردند در حالی که می‌دانستند هارون خلیفه موسی است. این امّت هم علی را رها کردند در حالی که از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیده بودند که به علی علیه السّلام می‌فرمود: «تو نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی هستی بجز نبوّت، که پیامبری بعد از من نیست».

ریشه صلح امام حسن علیه السّلام عذر الهی

پیامبر صلی اللّه علیه و آله از شرّ قوم خود فرار کرد در حالی که آنان را به خدا دعوت می‌کرد تا آنجا که به غار فرار کرد. اگر آن حضرت یارانی بر علیه آنان می‌یافت فرار نمی‌کرد. ای معاویه من هم اگر یارانی پیدا می‌کردم با تو بیعت نمی‌کردم.

خداوند هارون را در وسعت قرار داد هنگامی که او را ضعیف شمردند و نزدیک بود او را بکشند و یارانی بر علیه آنان نیافت. همچنین خداوند پیامبر را در وسعت قرار داد هنگامی که از قومش فرار کرد و یارانی بر علیه آنان نیافت. من و پدرم نیز از طرف خداوند در وسعت هستیم زمانی که امّت ما را رها کردند و با غیر ما بیعت کردند و ما یارانی نیافتیم.

اینها سنّت‌ها و مثلهاست که یکی پس از دیگری می‌آید.

مردم بهترین را از دست دادند

ای مردم، اگر ما بین مشرق و مغرب را بگردید کسی از فرزندان پیامبر، جز من و برادرم نخواهید یافت.

روایت با سند به سلیم:

۱. احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ۸.

۲. العدد القویة: ص ۵۱ ح ۶۲.

روایت از غیر سلیم:

۱. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۱۷۱.

۲. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۱۷۸.

۳. البرهان، به نقل بحار: ج ۷۲ ص ۱۵۱ ح ۲۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵۷

۷۷ امام حسین علیه السّلام پسر امام و برادر امام و پدر امامان.

امام حسین علیه السّلام پسر امام و برادر امام و پدر امامان سلیم از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت:

خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله وارد شدم. در این حال امام حسین علیه السّلام بر زانوی حضرت نشسته بود و حضرت در صورت او با دقّت می‌نگریست و بین دو چشم او را می‌بوسید «۱» و می‌فرمود:

«تو سیّد پسر سیّدی «۲»، تو امامی و پسر امام و برادر امامی، تو پدر امامانی. تو حجت خدا پسر حجت خدا هستی. تو پدر نه حجت خدا از صلب خود هستی که نهمی آنان قائم ایشان است» «۳».

روایت با سند به سلیم:

۱. کفایة الاثر: ص ۴۶.

۲. عیون الاخبار: ج ۱ ص ۴۱ ح ۱۷.

۳. اکمال الدین: ص ۲۶۲ ح ۱۰.

۴. خصال: باب ۱۲ ح ۳۸.

---

(۱) در کتاب خصال: بر زانوی حضرت نشسته بود و آن حضرت چشمانش را می‌بوسید و دهانش را می‌بوسید و می‌لیسید. و در کتاب مودة القربی: گونه‌هایش را می‌بوسید.

(۲) سیّد در اینجا به معنی آقا است.

(۳) در کتاب مقتل خوارزمی عبارت چنین است: تو سیّد پسر سیّد پدر سادات هستی. تو امام پسر امام پدر امامان هستی. تو حجت خدا پسر حجت خدا پدر حجتهای خداوند هستی. نه نفر از صلب تو که نهمی آنان قائم ایشان است.

و در کتاب مودة القربی عبارت چنین است: تو سیّد پسر سیّد برادر سیّد هستی، تو امام پسر امام برادر امامی، تو حجت خدا پسر حجت خدا برادر حجت خدایی، و تو پدر نه حجت خدا هستی که نهمی آنان قائم ایشان است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵۸

۵. المائة منقبة: ص ۱۲۴ منقبت ۵۸.

۶. استنصار کراجکی: ص ۹.

۷. مناقب ابن شهرآشوب: ج ۴ ص ۷۰.

۸. منهاج الفاضلین (نسخه خطی): ص ۲۴۲.

۹. مقتل خوارزمی: ج ۱ ص ۱۴۵.

۱۰. مودة القربی: ص ۹۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. کفایة الاثر: ص ۳۰.

۲. غایة المرام: ص ۴۶ و ۶۲۱.

۳. حلیة الابرار: ج ۱ ص ۷۳۰.

۴. مودة القربی: ص ۹۵.

۵. المناقب المرتضویة: ص ۱۲۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۵۹

۷۸ بهشت مشتاق چهار محبوب خدا و رسول، وسعت علم امیر المؤمنین علیه السّلام، علم نزد امامان علیهم السّلام تا قیامت.

بهشت مشتاق چهار محبوب خدا و رسول

سلیم می‌گوید: روزی امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از بازگشت از جنگ صفین و قبل از جنگ نهروان بیرون آمد در حالی که ما در مسجد نشسته بودیم. حضرت نشست و ما اطراف او را گرفتیم. مردی عرض کرد: یا امیر المؤمنین، در باره اصحابت به ما خبر بده.

فرمود: بپرس.

حضرت جریان مفصلی را نقل کرد و سپس فرمود: من از پیامبر صلی اللّه علیه و آله شنیدم که ضمن سخنی طولانی می‌فرمود: خداوند مرا به دوست داشتن چهار نفر از اصحابم دستور داده است و به من خبر داده که آنان را دوست دارد و بهشت مشتاق آنان است.

پرسیده شد: یا رسول اللّه، آنان کیانند؟ فرمود: «علی بن ابی طالب» و سپس سکوت کرد. گفتند: یا رسول اللّه، آنان کیانند؟ فرمود: «علی» و سپس سکوت کرد. گفتند: یا رسول اللّه، آنان کیانند؟ فرمود: علی و سه نفر همراه او. علی امام و راهنما و هدایت‌کننده آنان است. منحرف و گمراه نمی‌شوند و بر نمی‌گردند، و روزگار بر آنان طولانی نمی‌شود و قلبشان را قساوت نمی‌گیرد. آنان سلمان و ابو ذر و مقداد هستند.

وسعت علم امیر المؤمنین علیه السّلام

سپس جریانی مفصل نقل کرد. بعد پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «علی را برایم فراخوانید». من بطرف حضرت متوجه شدم «۱»، و آن حضرت هزار باب از علم را که از هر بابی هزار باب باز

---

(۱) کلمه «کببت علیه» یعنی خود را روی آن حضرت انداختم که به صورت فوق ترجمه شده است. در کتاب بحار: آن حضرت متوجه من شد.

بطور سری به من آموخت.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام رو به ما کرد و فرمود: از من سؤال کنید قبل از آنکه مرا نیابید.

قسم به آنکه دانه را شکافت و مردم را خلق کرد، من به تورات از اهل تورات عالم‌ترم، و به انجیل از اهل انجیل عالم‌ترم، و به قرآن از اهل قرآن عالم‌ترم.

قسم به آنکه دانه را شکافت و مردم را خلق کرد، هیچ گروهی نیست تا روز قیامت که به صد نفر برسد مگر آنکه من رهبر و راهنمای آنان را می‌شناسم.

از من در باره قرآن سؤال کنید. در قرآن بیان هر چیزی و علم اوّلین و آخرین است.

قرآن برای گوینده‌ای حرفی باقی نگذاشته است.

علم نزد امامان تا قیامت

فرمود: «تأویل قرآن را جز خداوند و فرو رفتگان در علم کسی نمی‌داند. آنان یک نفر نیستند. پیامبر صلی اللّه علیه و آله از آنان است. خداوند به او آموخته و آن حضرت هم به من آموخته است، و سپس در نسل ما تا روز قیامت خواهد بود». بعد حضرت چنین قرائت فرمود:

«بَقِیَّةٌ مِمَّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَ آلُ هارُونَ» «۲» «بقیّه‌ای از آنچه آل موسی و آل هارون بر جای گذاشتند». و من نسبت به پیامبر صلی اللّه علیه و آله بمنزله هارون نسبت به موسی هستم، و علم در نسل ما تا روزی که قیامت بر پا شود خواهد بود «۳».

روایت با سند به سلیم:

۱. تفسیر فرات: ص ۹.

۲. تأویل الایات الظاهرة: ج ۲ ص ۵۵۵ ح ۱۰.

---

(۲) سوره بقره: آیه ۲۴۸.

(۳) در کتاب تأویل الآیات این عبارت را اضافه دارد: سپس حضرت این آیه را قرائت فرمود: وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ» یعنی: «آن را سخن باقی در نسل او قرار داد». و سپس فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله نسل حضرت ابراهیم علیه السّلام است، و ما اهل بیت نسل حضرت ابراهیم علیه السّلام و نسل حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله هستیم.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۶۱

۷۹ انتخاب ناشایست مردم به اهل حق ضرر نمی‌زند، مردم نسبت به اهل بیت علیهم السّلام سه گروهند.

انتخاب ناشایست مردم به اهل حق ضرر نمی‌زند

سلیم می‌گوید: از علی علیه السّلام در ماه رمضان- همان ماهی که در آن شهید شد- شنیدم، در حالی که آن حضرت در میان دو پسرش امام حسن و امام حسین علیهما السّلام و فرزندان عبد اللّه بن جعفر بن ابی طالب و شیعیان خاصّش بود، می‌فرمود:

مردم را با آنچه برای خود پسندیده‌اند بحال خود بگذارید، و در دولت دشمنتان سکوت را بر خود لازم بدانید، چرا که بدست گرفتن دیگری حکومت شما را و نیز دشمن تجاوزگر حسود شما را نابود نمی‌کند و به شما ضرر نمی‌رساند «۱».

مردم نسبت به اهل بیت علیهم السّلام سه گروهند

مردم سه گروهند: گروهی به نور ما روشن هستند «۲»، و گروهی بوسیله ما ارتزاق می‌کنند، و گروهی بوسیله ما هدایت می‌شوند و به دستور ما اقتدا می‌کنند و اینان کمترین گروهند. اینان شیعیان نجیب و حکیم و عالم و فقیه و با تقوی و با سخاوت هستند. خوشا به حال آنان و عاقبت بخیری نصیبشان باد.

روایت با سند به سلیم:

۱. مختصر البصائر: ص ۱۰۴.

---

(۱) عبارت عربی روشن نیست و عین عبارت چنین است: الزموا انفسکم السکوت و دولهٔ عدوکم، فإنه لا یعدمکم ما ینتحل امرکم و عدو باغ حاسد.

(۲) از آنجا که در آخر حدیث فقط گروه سوم مورد تأیید حضرت هستند ظاهرا معنای این جمله چنین می‌شود: گروهی آبروی خود را از نسبت دادن خود به ما کسب می‌کنند.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۶۲

۸۰ ائمه علیهم السّلام شاهدان بر مردم و امت وسط.

ائمه علیهم السّلام شاهدان بر مردم و امت وسط سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود: خداوند تعالی ما را قصد کرده با این کلامش: لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً «۱»، «تا شما بر مردم شاهد باشید و پیامبر بر شما شاهد باشد». پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر ما شاهد است، و ما شاهدان خداوند بر خلقش و حجّت او در زمینش هستیم.

ما هستیم کسانی که خداوند جل اسمه در باره آنان فرموده است: وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً «۲»، «و این گونه شما را امت وسط قرار دادیم» «۳».

روایت با سند به سلیم:

۱. مناقب بن شهرآشوب: ج ۳ ص ۸۷.

۲. شواهد التنزیل حسکانی: ج ۱ ص ۹۲ ح ۱۲۹.

۳. تأویل الایات الظاهرة: ج ۱ ص ۸۱ ح ۶۴.

۴. تفسیر مجمع البیان طبرسی: ج ۲ ص ۲۲۴.

۵. کفایة الموحدین: ج ۲ ص ۱۴۰ و ۱۷۹.

۶. احقاق الحق: ج ۱۴ ص ۵۵۳.

روایت از غیر سلیم:

۱. تفسیر برهان: ج ۱ ص ۱۵۹.

---

(۱) سوره بقره: آیه ۱۴۳.

(۲) سوره بقره: آیه ۱۴۳.

(۳) احتمالا در اینجا «وسط» کنایه از واسطه بین خدا و خلق و بیان آیه قبل که شاهدان بر مردم تعبیر شده است. و شاید هم واسطه بین مردم و پیامبر صلی اللّه علیه و آله باشد کما اینکه از ما بعد آیه معلوم می‌شود که می‌فرماید:

لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً. و در تفسیر برهان: ج ۱ ص ۱۵۹ و ۱۶۰ ده حدیث نقل کرده که منظور از امّت وسط ائمه علیهم السّلام هستند.

۸۱ ائمه علیهم السّلام معدن کتاب و حکمت.

ائمه علیهم السّلام معدن کتاب و حکمت سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود:

«ما هستیم که خداوند بین ما رسولی را مبعوث کرد تا آیاتش را برای ما تلاوت کند و ما را تزکیه نماید و کتاب و حکمت را به ما بیاموزد» «۱».

روایت با سند به سلیم:

۱. تأویل الایات الظاهرة: ج ۲ ص ۶۹۲ ح ۱.

۲. کنز الفوائد نجفی (نسخه خطی): ص ۴۰۰.

روایت از غیر سلیم:

۱. تفسیر برهان: ج ۱ ص ۳۲۵ ح ۴.

---

(۱) اشاره به آیه ۲ از سوره جمعه و نیز آیه ۱۶۴ از سوره آل عمران است که می‌فرماید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ ...»، «خداوند بر مؤمنین منّت گذاشت که پیامبری از خودشان را در بین آنان مبعوث نمود تا آیات خداوند را بر آنان بخواند و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد».

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۶۴

۸۲ تفسیر یاسین و آل یاسین.

تفسیر یاسین و آل یاسین سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله نام مبارکش «یاسین» است، و ما هستیم کسانی که خداوند می‌فرماید:

سلام علی آل یاسین «۱»، «سلام بر خاندان یاسین».

روایت با سند به سلیم:

۱. تفسیر فرات: ص ۱۳۱.

۲. تأویل الایات الظاهرة: ج ۲ ص ۴۹۸ ح ۱۳.

۳. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۳۴ ح ۷.

۴. اللوامع النورانیة: ص ۴ و ۳۲۳.

روایت از غیر سلیم:

۱. تفسیر قمی: ص ۵۵۹.

۲. معانی الاخبار: ص ۱۲۱ ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵.

۳. امالی صدوق: ص ۲۸۲.

---

(۱) سوره صافات: آیه ۱۲۹.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۶۵

۸۳ سؤال خداوند از ائمه علیهم السّلام.

سؤال خداوند از ائمه علیهم السّلام سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین نقل می‌کند:

کلام خداوند عز و جل: وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ «۱»، «این (قرآن) برای تو و قومت یادآور است و بزودی سؤال می‌شوید»، فرمود: ما قوم او هستیم و از ما سؤال خواهد شد.

روایت با سند به سلیم:

۱. تأویل الایات الظاهرة: ج ۲ ص ۵۶۱.

۲. کنز الفوائد نجفی (نسخه خطی): ص ۲۹۲.

۳. اللوامع النورانیة: ص ۳۷۱.

۴. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۱۴۶.

روایت از غیر سلیم:

۱. تفسیر نور الثقلین: ج ۴ ص ۶۰۴.

۲. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۱۴۶.

۳. بحار: ج ۲۳ ص ۱۸۷.

---

(۱) سوره زخرف: آیه ۴۴.

۸۴ عذاب شدید در انتظار ظالمین آل محمّد علیهم السّلام.

عذاب شدید در انتظار ظالمین آل محمّد علیهم السّلام سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود:

کلام خداوند عز و جل: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ «۱»، «آنچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای شما آورد بگیرید و آنچه شما را از آن نهی فرمود خودداری کنید، و از خدا- در باره ظلم به آل محمّد علیهم السّلام- بترسید، که عذاب خداوند- نسبت به کسانی که به ایشان ظلم کنند- شدید است».

روایت با سند به سلیم:

۱. روضه کافی: ص ۵۸ ح ۲۱.

۲. تأویل الایات الظاهرة نجفی: ج ۲ ص ۶۷۸ ح ۳.

۳. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۳۱۶.

۴. کنز الفوائد نجفی (نسخه خطی): ص ۳۳۶.

---

(۱) سوره حشر: آیه ۷.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۶۷

۸۵ تفسیر «زنده بگور» در قرآن به شهیدان اهل بیت علیهم السّلام.

تفسیر «زنده بگور» در قرآن به شهیدان اهل بیت علیهم السّلام سلیم بن قیس از ابن عباس نقل می‌کند «۱»:

کلام خداوند تعالی: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ «۲»، «هنگامی که در باره زنده بگور سؤال شود»، او کسی است که در راه دوستی ما اهل بیت کشته شود.

روایت با سند به سلیم:

۱. تأویل الایات الظاهرة: ج ۲ ص ۷۶۶ ح ۴.

۲. کنز الفوائد نجفی (نسخه خطی): ص ۳۷۲.

روایت از غیر سلیم:

۱. تفسیر قمی: ج ۲ ص ۴۰۷.

۲. کنز الفوائد نجفی (نسخه خطی): ص ۴۴۴.

۳. تفسیر فرات: ص ۲۰۳.

۴. مناقب ابن شهرآشوب، به نقل تفسیر نور الثقلین:

ج ۵ ص ۵۱۴.

۵. تأویل الایات الظاهرة: ج ۲ ص ۷۶۵.

۶. مجمع البیان طبرسی در تفسیر سوره تکویر.

۷. بحار: ج ۲۳ ص ۲۵۶.

۸. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

---

(۱) اگر چه تصریح به نام امیر المؤمنین علیه السّلام از اوّل این حدیث نشده ولی به دو قرینه باید از آن حضرت منقول باشد: یکی اینکه در آخر حدیث کلمه «مودّتنا اهل البیت» است که بمعنی «دوستی ما اهل بیت» است و پیداست که ابن عباس از اهل بیت نیست. و دیگر اینکه سلیم در طول کتابش تفسیر قرآن را از غیر معصوم علیه السّلام نقل نکرده است.

(۲) سوره تکویر: آیه ۸.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۶۸

۸۶ ۱. پایه‌های کفر ۲. پایه‌های نفاق

اشارة

۱. پایه‌های کفر: چهار پایه کفر، شعبه‌های فسق، شعبه‌های غلو، شعبه‌های شک، شعبه‌های شبهه.

۲. پایه‌های نفاق: چهار پایه نفاق، شعبه‌های هوای نفس، شعبه‌های سازشکاری، شعبه‌های غضب، شعبه‌های طمع. سنن الهی و توبه به درگاه او.

۱ پایه‌های کفر

چهار پایه کفر

سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود «۱»:

کفر بر چهار پایه بنا شده است: فسق و غلو و شک و شبهه.

شعبه‌های فسق

فسق بر چهار شعبه است: جفا و کوردلی و غفلت و تجاوزکاری.

هر کس جفا کند حق را کوچک می‌شمرد «۲» و عالمان دین را شدیدا مبغوض می‌دارد و بر گناه بزرگ اصرار می‌ورزد.

هر کسی کوردل باشد یاد خدا را فراموش می‌کند و در پی گمان می‌رود «۳» و با خالق خود به مبارزه بر می‌خیزد و شیطان بر او الحاح می‌کند و بدون توبه و خضوع و غافل شدن از گناه «۴» طلب مغفرت می‌کند.

---

(۱) یادآور می‌شود: این حدیث شامل معانی پیچیده و مشکلی است که احتیاج به تفسیر دارد و در حدیث ۸ همین کتاب قسمت اوّل این حدیث در پایه‌های ایمان ذکر شد. در آنجا یادآور شدیم که علامه مجلسی در جلد ۸۶ بحار: ص ۳۶۵ به تفسیر و توضیح عبارات مشکل این حدیث پرداخته است.

(۲) در کتاب تحف العقول: مؤمن را کوچک می‌کند.

(۳) در کتاب تحف العقول: اخلاقش زشت می‌شود.

(۴) کلمه «غفلت» در اینجا بصورت فوق معنی شد.

هر کس غفلت کند بر نفس خود جنایت کرده و کارش معکوس و منقلب می‌شود و گمراهی خود را هدایت می‌پندارد و آرزوها او را فریب می‌دهد، و هنگامی حسرت و پشیمانی او را می‌گیرد که وقت آن گذشته و پرده از او برداشته شده و آنچه گمانش را نمی‌کرد برایش ظاهر شده باشد.

هر کس از امر خداوند تجاوز کند شکّ می‌کند، و هر کس شک کند خداوند بر او برتری نشان می‌دهد و او را به قدرت خویش ذلیل می‌گرداند و بجلالت خود او را کوچک می‌کند، همچنان که به پروردگار کریم خود مغرور شده و در کار خود «۵» افراط نموده است.

شعبه‌های غلوّ «۶»

غلوّ بر چهار شعبه است: تعمّق و فرو رفتن در نظریّه و منازعه در آن و انحراف و لجاجت.

هر کس (بیش از حد) تعمّق کند «۷» به حق باز نمی‌گردد و جز غرق شدن در امور پیچیده چیزی برایش زیاد نمی‌شود، و فتنه‌ای از او رفع نمی‌شود مگر آنکه فتنه دیگری او را در خود فرو می‌برد، و دینش از هم گسیخته می‌شود و در مسأله‌ای بهم پیچیده فرو می‌رود.

هر کس در نظریّه منازعه و مخاصمه کند، در اثر لجاجت طولانی به احمق بودن مشهور می‌شود «۸».

هر کس انحراف پیدا کند نیکی به چشم او قبیح می‌آید و بدی به چشم او نیک می‌آید «۹».

هر کس لجاجت کند راهها بر او کور می‌شود و کارش مورد اعتراض قرار می‌گیرد و بیرون آمدن از آن برایش مشکل می‌شود آنگاه که تابع راه مؤمنان نباشد.

---

(۵) در کتاب تحف العقول: در زندگی خود.

(۶) «غلو» در اینجا ظاهرا بمعنای بالا گرفتن خود در مسائل علمی است.

(۷) معنای تعمّق در اینجا کاملا روشن نیست. معنای متن تا حدّی تقریب ذهنی است.

(۸) در کتاب تحف العقول: هر کس منازعه و مخاصمه کند سستی بین آنان را قطع می‌کند، و از طول لجاجت کارشان به گرفتاری می‌کشد.

(۹) در کتاب تحف العقول این جمله را اضافه دارد: و به مستی ضلالت دچار می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۰

شعبه‌های شک

شک بر چهار شعبه است: جدل و هوای نفس و تردّد و تسلیم شدن «۱۰». و این همان کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکَ تَتَماری «۱۱»، «پس به کدامیک از نعمتهای پروردگارت مجادله می‌کنی».

هر کس از آنچه نزد اوست وحشت کند به عقب بر خواهد گشت.

و هر کس در دین مجادله کند در شکّ و تردید می‌افتد، و اوّلین از مؤمنان از او سبقت می‌گیرند و آخرین از آنان به او می‌رسند «۱۲»، و سمهای شیطان او را زیر پا می‌گذارند.

هر کس در مقابل هلاکت دنیا و آخرت تسلیم شود بین این دو هلاک می‌شود، و هر کس از آن نجات پیدا کند از زیادی یقین است «۱۳»، و خداوند مخلوقی کمتر از یقین خلق نکرده است.

شعبه‌های شبهه

شبهه بر چهار شعبه است: اعجاب و خوش آمدن از زینت، و فریب دادن نفس، و توجیه کجروی‌ها، و پوشاندن حق به باطل.

به این صورت که زینت از دلیل منحرف می‌کند و فریب دادن نفس را به شهوت می‌اندازد، و کجروی صاحبش را به انحراف عظیمی می‌اندازد، و پوشاندن حق به باطل ظلماتی روی هم است.

و اینها، کفر و پایه‌ها و شعبه‌های آن است.

---

(۱۰) خ ل: جدل و ترس از حق و تردّد و تسلیم در مقابل جهل و اهل آن.

(۱۱) سوره نجم: آیه ۵۵.

(۱۲) در کتاب تحف العقول عبارت چنین است: هر کس در دینش تردّد داشته باشد اوّلین از او سبقت می‌گیرند و آخرین به او می‌رسند.

(۱۳) این جمله را می‌توان این طور معنی کرد: از برکت یقین است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۱

۲ پایه‌های نفاق

چهار پایه نفاق

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: نفاق بر چهار پایه است: هوای نفس و سازشکاری و غضب و طمع.

شعبه‌های هوای نفس

هوای نفس بر چهار شعبه است: ظلم و دشمنی و شهوت و طغیان.

کسی که ظلم کند امور پیچیده‌اش زیاد می‌شود و مردم او را رها می‌کنند و بر علیه او کمک می‌کنند.

هر کس تجاوز کند مردم از شر او در امان نیستند «۱۴» و قلب او سلامت نمی‌ماند و در شهوات نمی‌تواند نفس خود را کنترل کند.

هر کس نفس خود را در شهوات ملامت نکند در امور خبیث فرو می‌رود «۱۵».

و هر کس طغیان کند عمدا و بدون دلیل گمراه می‌شود «۱۶».

شعبه‌های سازشکاری

سازشکاری بر چهار شعبه است: بر مغرور شدن و آرزو و بر حذر بودن و عقب انداختن وعده‌ها.

و این بدان صورت است که بر حذر بودن از حق باز می‌دارد، و عقب انداختن وعده‌ها

---

(۱۴) در کتاب تحف العقول: از کسی که به او اطمینان کند خود را در امان نمی‌بیند.

(۱۵) در کتاب تحف العقول: در حسرتها فرو می‌رود و در آن شناور می‌شود.

(۱۶) در کتاب تحف العقول: بدون عذر و دلیل گمراه می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۲

موجب تفریط در عمل تا هنگام اجل می‌شود و اگر آرزو نبود انسان حساب آنچه در آن است را می‌دانست، و اگر انسان حساب آنچه در آن است را می‌دانست بطور ناگهانی از وحشت و ترس می‌مرد. و مغرور شدن باعث کوتاهی انسان در عمل می‌شود «۱۷».

شعبه‌های غضب «۱۸»

غضب بر چهار شعبه است: تکبر و فخر و غیرت کاذب و تعصّب.

هر کس خود را بالا بگیرد به حق پشت می‌کند. و هر کس فخر کند به فسق و فجور مبتلا می‌شود، و هر کس غیرت کاذب نشان دهد بر گناهان اصرار می‌ورزد، و هر کس را تعصّب بگیرد ظلم می‌کند. و چه بد چیزی است در پل صراط کاری که بین پشت کردن به حق و فسق و فجور و اصرار بر گناهان و ظلم باشد.

شعبه‌های طمع

طمع چهار شعبه است: خوشحالی و شادی بیش از حد و لجاجت و روی هم انباشتن «۱۹».

خوشحالی نزد خداوند پسندیده نیست، شادی بیش از حد عجب است، و لجاجت بلایی است برای کسی که او را مجبور به کشیدن بار گناهان کرده است. و روی هم انباشتن «۲۰» لهو و بازی و مشغولیّت است و تبدیل کردن چیزی که پست‌تر است به چیزی بهتر می‌باشد.

و اینها، نفاق و پایه‌ها و شعبه‌های آن است.

سنن الهی و توبه به درگاه او

خداوند بر بندگانش قاهر است. یاد او بلند و وجه او با جلالت است و هر چه خلق

---

(۱۷) در کتاب تحف العقول عبارت چنین است: و مغرور شدن به دنیا و تفریط در آخرت و تفریط در عقب انداختن وعده‌ها به کوردلی می‌کشاند. و اگر عمل نبود انسان حساب آنچه در آن است را نمی‌دانست.

(۱۸) کلمه «حفیظه» به دو معنی آمده است: ۱- غضب. ۲- تعصّب در حفاظت چیزی.

(۱۹) در تحف العقول: تکبر.

(۲۰) در تحف العقول: تکبر.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۳

کرده زیبا خلق کرده است. دو دست او باز و رحمت او هر چیزی را گرفته است و امر او ظاهر و نور او نور دهنده است و برکت او جوشان است و حکمت او نور می‌دهد. کتابش شاهد و حجّت او غالب و دین او خالص است. سلطان او ظاهر و کلمه او بر حق و میزان او از روی عدل است و پیامبران او ابلاغ کرده‌اند.

خداوند بدی را گناه، و گناه را فتنه، و فتنه را آلودگی قرار داده است. نیکی را رضایت «۲۱»، و رضایت را توبه، و توبه را پاک‌کننده قرار داده است.

هر کس توبه کند هدایت می‌یابد، و هر کس به فتنه بیفتد گمراه می‌شود تا مادامی که به درگاه خدا توبه نکرده و به گناه خود اعتراف ننموده است «۲۲». هیچ کس جز هلاک‌شونده بر علیه امر خداوند حرص و طمع نمی‌کند.

اللّه! اللّه! چه وسعت دارد آنچه از توبه و رحمت و بشارت و حلم عظیم نزد خداوند است. و چه ترسناک است «۲۳» آنچه از قیدها و جهنّم و بلاهای شدید که نزد خداوند است.

هر کس به اطاعت او دست یابد کرامت او را بخود جلب می‌کند، و هر کس در معصیت او وارد شود وبال عقاب او را خواهد چشید، و بزودی پشیمان می‌شوند.

روایت با سند به سلیم:

۱. کافی: ج ۲ ص ۳۹۱ ح ۱.

روایت از غیر سلیم:

۱. خصال صدوق: باب ۴ ح ۷۴.

۲. نهج البلاغهٔ: ص ۴۷۳.

۳. تحف العقول: ص ۱۰۹.

---

(۲۱) در کتاب تحف العقول: غنیمت.

(۲۲) در کتاب تحف العقول در اینجا اضافه دارد: و نیکی را تصدیق کند.

(۲۳) در کتاب تحف العقول: چه زشت است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۴

علم لازم و علم غیر لازم سلیم می‌گوید: از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم که به ابو الطفیل عامر بن واثله کنانی می‌فرمود:

ای ابو الطفیل، علم دو نوع است: علمی که مردم چاره‌ای جز نظر در آن ندارند که آن رنگ اسلام است. و علمی که مردم می‌توانند نظر در آن را ترک کنند که آن قدرت خداوند عز و جل است «۱».

روایت با سند به سلیم:

۱. خصال: ج ۱ ص ۴۷.

---

(۱) این حدیث حامل معنای دقیق و مهمّی است و احتیاج به تفسیر دارد و می‌توان دو نوع علم مذکور در آن را چنین معنی کرد: اوّل علومی که با یاد گرفتن آن دین اسلام که پذیرفته از نظر ظاهر اعتقادی و اخلاقی و احکامی جلوه می‌کند که همان دوره معارف اسلام است. دوم: علومی که این جهت را ندارد و لذا ترک یادگیری آن جایز است و آن تفکر در ذات خدا و کیفیت قدرت اوست.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۵

۸۸ آیه و دعا برای آسانی وضع حمل.

آیه و دعا برای آسانی وضع حمل سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود:

من دو آیه از کتاب منزل خداوند می‌شناسم که وقتی وضع حمل زن مشکل شد برایش در پوست آهویی نوشته می‌شود و آن را بر کمرش «۱» می‌بندد. (و آن این است:) «بسم اللّه و باللّه، فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً «۲» هفت مرتبه. یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ، إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیمٌ، یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النَّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِیدٌ «۳» یک مرتبه.

این دو آیه بر ورقه‌ای نوشته می‌شود و با نخی از کتان نتابیده بر ران چپ او بسته می‌شود. وقتی فرزندش را بدنیا آورد همان ساعت آن را باز کن و در این کار سستی مکن.

و نیز نوشته می‌شود «۴»: «حیّ ولدت مریم و مریم ولدت حیّ، یا حیّ اهبط الی الارض السّاعة باذن اللّه تعالی».

روایت با سند به سلیم:

۱. طب الائمه علیهم السّلام: ص ۳۵.

---

(۱) در عبارت عربی کلمه «حقویها» است که به معنای محل بستن بند شلوار است، و در متن «کمر» معنا شده است.

(۲) سوره انشراح: آیه‌های ۵ و ۶.

(۳) سوره حج: آیه‌های ۱ و ۲.

(۴) این دعا یا به ضمیمه دو آیه قبل است یا دعای مستقلی است که برای سختی وضع حمل می‌نویسند. و ظاهر کلام حضرت این است که این دعا مستقل باشد.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۶

۸۹ بهشت بر فحّاش حرام است، فحّاش لاابالی ولد الزنا یا شریک شیطان است، علامت لاابالی.

بهشت بر فحّاش حرام است

سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

خداوند بهشت را حرام کرده بر هر فحّاش بدگفتار کم حیا که باکی ندارد چه می‌گوید یا چه به او گفته می‌شود.

فحّاش لاابالی، ولد الزنا یا شریک شیطان است

اگر در باره چنین شخصی تحقیق کنی او را جز ولد الزنا یا شریک شیطان در نطفه‌اش نخواهی یافت.

به آن حضرت عرض شد: یا رسول اللّه، آیا در بین مردم هم کسی که شیطان در نطفه‌اش شریک باشد وجود دارد؟ پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: آیا قول خداوند عز و جل را نمی‌خوانی: وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ «۱»، یعنی: «با آنان در اموال و اولاد شریک باش»؟!

علامت لاابالی

عرض شد «۲»: آیا در بین مردم هم کسی هست که باکی نداشته باشد چه می‌گوید یا به او چه گفته می‌شود؟

---

(۱) سوره اسراء: آیه ۶۴.

(۲) این عبارت در کتاب کافی و تفسیر عیاشی چنین است: راوی می‌گوید: مردی از فقیهی پرسید: آیا در بین مردم کسی هست که مبالاتی نداشته باشد به او چه بگویند؟ او گفت: هر کس متعرض مردم شود و به آنان ناسزا بگوید در حالی که می‌داند او را رها نمی‌کنند، این همان کسی است که مبالاتی ندارد چه می‌گوید و به او چه گفته می‌شود.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۷

فرمود: بلی، کسی که متعرّض مردم می‌شود و در باره آنان سخنی می‌گوید در حالی که می‌داند مردم او را رها نمی‌کنند، این همان کسی است که باکی ندارد چه می‌گوید و چه به او گفته می‌شود.

روایت با سند به سلیم:

۱. کتاب زهد حسین بن سعید: ص ۷ ح ۱۲.

۲. تفسیر عیاشی: ج ۲ ص ۲۹۹ ح ۱۰۵.

۳. کافی: ج ۲ ص ۳۲۳ ح ۳.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۸

۹۰ کم سخن گفتن علامت بینش.

کم سخن گفتن علامت بینش سلیم از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود:

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «از شناخت دینی شخص آن است که در آنچه برای او فایده‌ای ندارد کم سخن بگوید».

روایت با سند به سلیم:

۱. امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۲۳۵.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۷۹

۹۱ بشارت پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره حضرت مهدی علیه السّلام، زندگی در دولت حضرت مهدی علیه السّلام.

بشارت پیامبر صلی اللّه علیه و آله در باره حضرت مهدی علیه السّلام

سلیم از سلمان فارسی نقل می‌کند که گفت: پیامبر صلی اللّه علیه و آله چنین فرمود:

ای مردم آیا شما را به «مهدی» بشارت ندهم؟ گفتند: آری. فرمود: بدانید که خداوند تعالی در امّتم سلطانی عادل و امامی دادگر مبعوث می‌کند که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد. او نهمی از فرزندان پسرم حسین است. نام او نام من و کنیه او کنیه من است.

زندگی در دولت حضرت مهدی علیه السّلام

بدانید که خیری در زندگانی بعد از او نیست. و انتهای دولت او چهل روز قبل از روز قیامت خواهد بود.

روایت با سند به سلیم:

۱. کفایهٔ المهتدی فی معرفهٔ المهدی علیه السّلام: ص ۳۰۷ به نقل از کتاب «اثبات الرجعه» فضل بن شاذان.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۸۰

۹۲ مقام علی علیه السّلام در آسمانها و زمین، شباهتهای امیر المؤمنین علیه السّلام به انبیاء علیهم السّلام، نام علی علیه السّلام در بهشت.

مقام علی علیه السّلام در آسمانها و زمین

سلیم بن قیس می‌گوید: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرموده است «۱»: علی در آسمان هفتم مانند آفتاب در زمین هنگام روز است، و در آسمان دنیا مانند ماه در زمین هنگام شب است.

خداوند تعالی به علی علیه السّلام نصیبی از فضیلت عطا کرده که اگر بر اهل زمین قسمت شود همه را در بر می‌گیرد، و به او نصیبی از فهم عطا کرده که اگر بر اهل زمین قسمت شود همه را شامل می‌شود.

شباهتهای امیر المؤمنین علیه السّلام به انبیاء علیهم السّلام

نرمی رفتار او به نرمی رفتار حضرت لوط علیه السّلام، و اخلاق او به اخلاق حضرت یحیی علیه السّلام، و زهد او به زهد حضرت ایّوب علیه السّلام، و سخاوت او به سخاوت حضرت ابراهیم علیه السّلام، و زیبایی او به زیبائی حضرت سلیمان بن داود علیه السّلام، و قوّت او به قوّت حضرت داود علیه السّلام شباهت دارد.

نام علی علیه السّلام در بهشت

علی را نامی است که بر هر حجاب و پرده‌ای در بهشت نوشته شده است.

پروردگارم به من بشارت داده است ... تا آخر حدیث «۲».

روایت با سند به سلیم:

۱. الانوار النعمانیة: ج ۱ ص ۲۴ بنقل از شیخ صدوق.

---

(۱) در سند این حدیث واسطه بین سلیم و پیامبر صلی اللّه علیه و آله به عنوان اختصار حذف شده است.

(۲) جای تأسف است که بقیّه حدیث به دست ما نرسیده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۸۱

۹۳ سبقت علی علیه السّلام از همه سابقین، فداکاری امیر المؤمنین علیه السّلام برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله، فضیلت قرابت و انتساب به پیامبر صلی اللّه علیه و آله، تعلیم صلوات توسط پیامبر صلی اللّه علیه و آله، حلیّت خمس و حرمت صدقه بر اهل بیت علیهم السّلام.

سبقت علی علیه السّلام از همه سابقین

سلیم بن قیس از امام حسن مجتبی علیه السّلام نقل می‌کند که آن حضرت حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود:

(خداوند می‌فرماید:) «۱» السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ «۲»، «سابقین اوّل از مهاجرین و انصار و آنان که به نیکی پیرو آنان شدند ...». همچنان که سابقین بر کسانی که بعد از ایشانند فضیلت خاصّ دارند همان طور علی بن ابی طالب علیه السّلام بخاطر تقدّمش بر همه سابقین فضیلت خاصّ بر آنان دارد.

فداکاری امیر المؤمنین علیه السّلام برای پیامبر صلی اللّه علیه و آله

خداوند می‌فرماید: أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ «۳»، «آیا آب دادن به حاجیان و آبادسازی مسجد الحرام را مانند کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده قرار دادید»؟

علی بن ابی طالب علیه السّلام بود که دعوت پیامبر صلی اللّه علیه و آله را اجابت کرد و با جان خود او را یاری نمود.

فضیلت قرابت و انتساب به پیامبر صلی اللّه علیه و آله

سپس عمویش حمزه سید الشهداء بود. در حالی که افراد بسیاری همراه پیامبر صلی اللّه علیه و آله

---

(۱) داخل پرانتز در متن عربی وجود ندارد و برای تنظیم مفهوم آورده شده است.

(۲) سوره توبه: آیه ۱۰۰.

(۳) سوره توبه: آیه ۱۹. «آب دادن حاجیان» شرافتی بوده که خداوند امیر المؤمنین علیه السّلام را بر آن فضیلت داده است.

أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم، ص: ۶۸۲

به شهادت رسیده بودند، ولی حمزه بخاطر قرابتش با پیامبر صلی اللّه علیه و آله آقای آنان بود. خداوند برای جعفر دو بال قرار داده که با آنها همراه ملائکه در بهشت هر جا که بخواهد پرواز می‌کند. این بخاطر مقام آن دو به قرابتشان با پیامبر صلی اللّه علیه و آله و منزلتشان نسبت به آن حضرت است.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله در بین همه شهدائی که همراه آن حضرت شهید شدند فقط بر بدن حمزه هفتاد نماز خواند.

و خداوند برای همسران پیامبر صلی اللّه علیه و آله- بخاطر انتسابشان با پیامبر صلی اللّه علیه و آله- فضیلتی بر زنان دیگر قرار داد «۴».

و خداوند نماز در مسجد پیامبر صلی اللّه علیه و آله را بر هزار نماز در سایر مساجد فضیلت داد، مگر مسجدی که حضرت ابراهیم علیه السّلام در مکّه بنا کرده است، و این بخاطر انتساب آن به پیامبر صلی اللّه علیه و آله و فضیلت آن حضرت است.

تعلیم صلوات توسط پیامبر صلی اللّه علیه و آله

پیامبر صلی اللّه علیه و آله صلوات را به مردم یاد داد و فرمود: بگوئید: «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی إبراهیم و آل إبراهیم إنّک حمید مجید»، «خدایا بر محمّد و آل محمّد درود فرست همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، تو سپاس شده و تمجیدشده‌ای».

حقّ ما بر هر مسلمانی این است که با هر نمازی بر ما صلوات بفرستد، و این فریضه واجبی از جانب خداوند است «۵».

حلیت خمس و حرمت صدقه بر اهل بیت علیهم السّلام

خداوند غنیمت «۶» را بر پیامبرش حلال کرده و برای ما نیز حلال کرده است، و

---

(۴) البته در متن قرآن خداوند برای همسران پیامبر صلی اللّه علیه و آله شرائطی تعیین کرده که با مخالفت آن به تصریح قرآن عذابشان دو برابر است.

(۵) ظاهرا اشاره به صلواتی است که در تشهّد نماز واجب است.

(۶) یکی از موارد خمس که در قرآن تصریح شده غنیمت است که می‌فرماید: ... وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ ...، و حضرت به همین مورد اشاره فرموده‌اند.

صدقه‌ها را بر آن حضرت حرام کرده و بر ما نیز حرام کرده است.

این کرامتی است که خداوند ما را بدان اکرام فرموده و فضیلتی است که با آن ما را فضیلت داده است.

روایت با سند به سلیم:

۱. تفسیر فرات (چاپ تهران، محقّق): ص ۱۶۹ ح ۲۱۷. همین حدیث در چاپ نجف تفسیر فرات در ص ۵۶ با حذف اسناد ذکر شده است.

۲. شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۳۳۶ ح ۳۴۵.

روایت از غیر سلیم:

۱. امالی طوسی: ج ۲ ص ۱۷۴ مجلس ۳ بنقل از امام صادق علیه السّلام از پدرش از امام زین العابدین علیه السّلام.

هلالی، سلیم بن قیس - انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، أسرار آل محمد علیهم السلام / ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، ۱جلد، نشر الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق.

سایت جامع سربازان اسلام

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم

لبیک یا خامنه ای ، لبیک یا حسین(ع) است